



# دیدهبان اندیشه

نشریه تخصصی  
رصه رویدادهای اندیشه‌ای  
شماره ۲ / اول اردیبهشت ۱۳۹۹

کارگروه فلسفه و اندیشه  
موسسه فرهنگی رسانه‌ای شناخت  
www.Fekrat.net

## تأملی در ساختار جمهوری اسلامی

محمد سروش محلاتی

## رابطه دولت و ملت

بیژن عبدالکریمی

## نقش شهر وند فعال و سیاست امید در ایران امروز

مقصود فرستخواه

## مفاهیم توخالی در ماه‌های کرونایی

جواد طباطبایی

## چارچوبی برای سیاست‌گذاری اقتصادی در دوران کرونا

علی سرزعی

## طلوع انقلاب اسلامی در شخصیت آوینی

علی اصغر طاهرزاده

## توهم زندگی در غیاب دستگاه تئوریک

رضا غلامی

## کرونا بستر تمایز هویتی با غرب

حسین کچوئیان

## کرونا و مناسک مذهبی

سید حسین شرق‌الدین

## مدیریت اقتصادی پساکرونا در ایران

عطاءالله رفیعی آتانی

با آمار و گفتارهایی از :



آزاد ارامکی



مقصود فرستخواه



جواد میری



جواد طباطبایی



حسین کچوئیان



رضا غلامی



حمید آیت‌اللهی



رفیعی آتانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ  
کجاست فکر حکیمی و رأی برهمنی

فهرست

اندیشه  
سیاسی

دیده بان اندیشه

نشریه تخصصی رصد  
رویدادهای اندیشه ای

شماره ۲  
اول اردیبهشت ۱۳۹۹

صاحب امتیاز  
موسسه شناخت

مدیر مسئول  
رفیع الدین اسماعیلی

سر دبیر  
رسول لطفی

همکاران  
سیدمحمد مهدی

شرف الدین ، دانیال بصیر

ارتباط با ما

www.Fekrat.net  
admin@fekrat.net

شبکه های اجتماعی:

@fekrat\_net

تلفن تماس:

۰۲۵۳۲۹۰۶۹۳۵

۶	تحلیل کلان شماره ۲ نشریه دیده بان اندیشه (رسول لطفی (سر دبیر)
۱۲	منظره با موضوع جمهوری اسلامی صدیقه وسمقی و عبدالحسین خسروپناه
۲۰	مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ به چه چیزی رأی دادند؟ صادق زیبا کلام
۲۴	چرا فقط جمهوری اسلامی؟! اسدالله یادامچیان
۲۸	ده خطا در دهه اول انقلاب سیدمصطفی تاجزاده
۳۲	تاملی در ساختار جمهوری اسلامی محمد سروش محلاتی
۳۸	طلوع انقلاب اسلامی در شخصیت آوینی اصغر ظاهرزاده
۴۲	آیا دموکراتیک شدن راحت است؟ محمود سریع القلم
۴۴	طباطبایی؛ توهم زدگی در غیاب دستگاه تنوریک رضا غلامی
۵۲	توسعه در ایران از کدام سو می گذرد؟! مهران صولتی
۵۴	کرونا و امید به تولد دردناک حکمرانی بهتر محمدفاضلی
۵۸	درس کرونا به حکومت: همان جایی باش که لازم است. مقصودفر استخوان
۶۲	کرونا و منطق سیاستگذاری عباس عیدی
۶۶	ما و جهان پسا کرونا محمدباقر قالیباف
۷۶	تاملاتی درباره موج چین ستیزی اخیر در ایران عبدالله شهبازی
۸۰	کرونا و امکان استفاده از فرصت های استثنایی در جامعه جهانی حمیدرضا آیت اللهی
۸۳	کرونا چگونه نظم غربی جهان را متزلزل می کند؟ حمیدرضا مقدم فر
۹۱	آزمون وپروسی حکومت ها: انسان یا سرمایه؟ عباس موسایی
۹۶	در مبارزه با کرونا، تو سر ایران نزنیم! حمیدرضا جلالی پور
۱۰۰	کرونا و پیچ تاریخی برای ظهور تمدنی دیگر محمد جبارپور
۱۰۳	رابطه ی دولت و ملت بیژن عبدالکریمی
۱۰۹	مفاهیم توخالی در ماه های کرونایی جواد طباطبایی

- ۱۱۴ کرونا، بستر تمایزیابی هویتی ما با غرب
- حسین کچوئیان
- ۱۲۹ شئون جهانی در پسا کرونا
- حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد
- ۱۳۳ شاید در دوران پسا کرونا نظم غالب جهان مورد پرسش قرار گیرد.
- رضا داوری اردکانی
- ۱۳۴ نقش مهم و حیاتی دانشگاهیان علوم انسانی و اجتماعی در بحران‌ها
- نعمت الله فاضلی
- ۱۳۷ علوم انسانی و کرونا
- محسن آزموده
۱۴. فلسفه و کرونا
- قاسم پور حسن
- ۱۴۶ «علم»، «امید» و «بحران کرونا»
- یحیی شعبانی
- ۱۴۹ مارکس پشت ماسک
- محمد قوچانی
- ۱۵۸ کرونا؛ نشانه حقانیت مارکسیسم؟!
- مرتضی مردیها
- ۱۶۲ بحران کرونا و امید
- سید جواد میری
- ۱۶۵ انسان پسا کرونا
- نعمت الله کرم اللهی
- فردگرایی و حفظ خود به قیمت زیر پا گذاشتن تعهدات و اخلاق پیامد شیوع کرونا در غرب است
- ۱۶۹ مهدی همازاده ایبانه
- ۱۷۶ با عنوان کرونا و مفهوم عدالت
- عباس عبیدی
- ۱۷۹ «برابری» دیگر فقط مفهومی فلسفی-انتزاعی نیست!
- احسان شریعتی
- ۱۸۲ فاصله‌ی انتقادات را حفظ کن
- علی زمانیان
- ۱۸۵ خیر و شر در زندگی
- مصطفی ملکیان
- ۱۸۸ سوبه خطرناک ناپیدای اومانیسیم
- محمد مهدی حاتم‌ی
- ۱۹۲ خرافه پرست کیست؟!
- حجت الاسلام محمد حسن وکیلی
- ۱۹۸ آخرین قطعه از پازل اندیشه دکتر سروش
- عباس جوارشکیان
- ۲۰۸ چرا ما عقب‌گرد داریم؟
- رسول جعفریان
- ۲۱۱ کرونا پنبه علم و تمدن و دمکراسی را زد!
- رسول جعفریان
- ۲۱۶ اختلال ارتباطی جامعه‌ی ایرانی
- هادی خانیکی
- ۲۲۵ کرونا باوری
- سید جواد میری
- ۲۳۱ نقش شهروند فعال و سیاست امید در ایران امروز
- مقصود فراس‌خواه
- ۲۳۴ واکاوی رابطه مردم و حاکمیت در عصر کرونا
- محمد تقی آزاد ارمکی
- ۲۳۸ واکاوی رابطه مردم و حاکمیت در عصر کرونا
- حسن مجدثی
- ۲۴۵ کرونا، ورزیدگی و نظم نوین جامعه ایران
- ابراهیم فیاض

۲۵۳	کرونا و سرسام اجتماعی
	محمدباقر تاج الدین
۲۵۶	فرهنگی شدن ویروس کرونا
	فرشاد مهدی پور
۲۶۰	دوران پسا کرونا
	احسان شریعتی
۲۷۰	چشم انداز جهان پس از کرونا
	علی دینی ترکمانی
۲۷۳	پسا کرونا: تعبیری ناصحیح
	احمد بخارایی
۲۷۶	تأملی بر مسئله آموزش آنلاین و مسئولیت اجتماعی در ایام قرنطینه
	عباس کاظمی
۲۷۹	کرونا و عالمی دیگر به نام فضای مجازی
	محمدهادی همایون
۲۸۳	از تغییرگرایی به تقدیرگرایی
	فردین علیخواه
۲۸۶	سرپالی که تصویرمنفی از ایران می‌سازد
	حجت الاسلام خسروپناه
۲۸۹	کرونا و مناسک مذهبی
	سید حسین شرف الدین
۲۹۴	فقه در حوزه وضع قوانین اجتماعی ناکارآمد است
	صدیقه وسمقی
۲۹۷	تأثیر ویروس کرونا بر سیاست و الهیات
	سیدصادق حقیقت
۳۰۱	فقه در حوزه وضع قوانین اجتماعی ناکارآمد است
	سارا شریعتی
۳۰۵	انتظار از دین؟
	حسن یوسفی اشکوری
۳۱۱	دشمنان جنی و دشمنان انسی، تأملی در آیات ۱۱۲-۱۱۳ سوره ی انعام
	محسن آرمین
۳۱۸	تقریری اجمالی از نگاه مرحوم رضا بابایی به دین
	علی شفیعی
۳۳۴	طوفانی بی حضور نوح
	محمدجواد غلامرضا کاشی
۳۳۷	قرنطینه نشدن قم
	عبدالکریم سروش
۳۳۰	کرونا و دوگانه دعا و دوا؛ جستاری معرفت‌شناسانه
	رضا لکزایی
۳۳۴	کرونا جهانی زمینه ساز دولت جهانی
	اسماعیل شفیعی سروسرانی
۳۳۸	کرونا و روزه در ماه رمضان
	حجت الاسلام ابوالقاسم علیدوست
۳۴۲	چارچوبی برای سیاست‌گذاری اقتصادی در دوران کرونا
	علی سرزعی
۳۴۵	آزادی سازی قیمت ها
	حمید آذرمند
۳۴۸	کرونا و اقتصاد ما
	فرشاد مومنی
۳۵۴	فرصت طلایی کرونا برای اقتصاد ایران
	سید امیر سیاح
۳۵۷	دولت باید خرج مردم را بدهد!
	محمدرضاسبزعلی پور
۳۶۴	کرونا و اجتنان‌ناپذیر بودن بودجه‌های ولو بدون پشتوانه یا با برداشت از صندوق توسعه ملی
	علی دینی ترکمانی
۳۶۷	مدیریت اقتصادی پسا کرونا در ایران
	عطاءالله رفیعی آتانی

## تحلیل کلان این شماره |



کرونا بعد از گذشت بیش از دو ماه در ایران هم چنان مساله اصلی کشور است. با شیوع ویروس کرونا در جهان اظهار نظرها، تحلیل ها و واکنش های بسیاری رابه دنبال داشت. از روشنفکران و نویسندگان، فیلسوفان، جامعه‌شناسان، اقتصاد دانان، دین پژوهان، رهبران دینی و مذهبی و ژورنالیست ها و... تا پزشکان، متخصصان و تحلیل گران امور بهداشتی و درمانی و فعالین محیط زیست و... خلاصه هرکس به اندازه سهم خویش در مورد وضعیت پیش آمده و موقعیتی که بعد از کرونا با آن مواجه خواهیم بود مطالبی نگاشته اند. ضعف و خلأ مطالعات هدفمند و دقیق اندیشمندان علوم انسانی زمینه را برای سیل مطالب شبه علمی و ژورنالیستی سطحی فراهم نموده است. جریان های فکری و سیاسی در ایران نیز هر کدام از زاویه دید خود به نقد و نظر در این باره پرداخته اند. در این شماره دیده بان اندیشه، سعی شده تا بازتابی از این مطالبی که در فضای مجازی منتشر شده است را به تصویر بکشد.

محورهای اصلی که در مساله کرونا در این دو هفته اخیر پیش آمده را می توان در محورهای ذیل خلاصه نمود:

۱- تحلیل پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کرونا و پسا کرونا  
۲- تحلیل و بررسی مدیریت بحران کرونا از سوی حاکمیت و کارآمدی نظام

۳- رابطه حاکمیت با مردم و مساله ولایت فقیه  
۴- مساله شرق و غرب ستیزی، منازعه بین چین و آمریکا و تاثیری که در سیاستگذاری کشور دارد.

۵- مساله جهانی شدن و توسعه جهانی که بواسطه بحران کرونا دستخوش تغییراتی شده است.

۶- شبهات الاهیاتی که بواسطه کرونا طرح شده است.

۷- مساله علم و دین و جایگاه علم مدرن در مدیریت بحران کرونا  
۸- میزان اعتماد عمومی و سرمایه های اجتماعی به حاکمیت و دستگاه های اجرایی و وابسته مثل صداوسیما  
۹- مساله کرونا و نسبت آن با هویت جمعی ایرانیان، فرهنگ ملی، امید ملی و خودباوری

در این بین جریاناتی در کشور همسو به جریانات معارض با انقلاب

اسلامی به جای تسهیل امور و شرایط و تسکین و امیدبخشی به جامعه، با تخریب نظام و مدیریت و کارایی دستگاه‌های اجرایی و برجسته‌سازی برخی مشکلات موجود در جامعه به دنبال تضعیف قدرت نظام بودند.

بازخوانی مساله «جهانی شدن» به دلیل وضعیتی که کرونا ایجاد کرده است یکی از مسائلی بود که محل نظر اندیشمندان و روشنفکران قرار گرفت. اندیشمندان جریان اصلاح طلب مانند **محمدفاضلی** (جامعه‌شناس) در راستای پروژه «جهانی شدن» و «توسعه جهانی»، بحث از اصلاحات ساختاری نظام جمهوری اسلامی را پیش کشیده و معتقدند برای جهانی شدن و توسعه کشور، باید دست از ارزش‌ها و قوانین خاص برداشت. فاضلی در یادداشت خود می‌نویسد که کرونا این فرصت را ایجاد کرده است که این اصلاحات صورت بگیرد. **مهران صولتی** (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی) تنها راه توسعه در ایران را از مسیر اقتصادی می‌داند و به تبیین «مفهوم جهانی سازی» پرداخته است. در همین راستا **محمود سریع القلم** در طی یادداشتی از «جهانی شدن» و پروژه «دموکراتیزه سازی ایران» سخن به میان آورده است و دموکراسی را تنها منجی بشر معرفی کرده است. **رسول جعفریان** (تاریخ‌پژوه) نیز در یادداشتی با انتقاد از کسانی که کرونا را عامل برهم چیدن دموکراسی در جهان مدرن معرفی کرده بودند، پرداخت و معتقد است غرب با همین مدل دموکراسی بسیاری از مشکلات خود را حل کرده است. این پروژه که از سوی جریان اصلاحات پیگیری می‌شود، تنها راه مدل حکمرانی را دموکراسی معرفی می‌کنند، در واقع آنرا به عنوان بدیلی برای «مدل حکمرانی ولایت فقیه» در نظر دارند! در مقابل جریان گفتمان انقلاب اسلامی پروژه جهانی شدن را عبارت دیگر غربی شدن و آمریکایی شدن می‌داند. **حمیدرضا آیت‌اللهی** (استاد فلسفه) برخلاف گفتمان توسعه، معتقد است که کرونا عامل گسست این جهانی سازی است و اکنون بهترین فرصت برای کسانی است که به دنبال پی‌ریزی سیستم‌های خود با ارزشهای بومی خودشان هستند. **محمدباقر قالیباف** نیز که در یادداشتی به تحلیل وضعیت پیش آمده پرداخته، شیوع این ویروس را افشاگر هویت پوشالی تبلیغات و پروپاگاندای رسانه‌های نظام‌های لیبرال دموکراسی دانسته است و نسبت به مساله «جهانی شدن» نوشت: نظم جهانی پساکرونا، دستخوش تغییراتی مهم خواهد شد و این فرصتی بزرگ برای کشور ما است که بتواند نقش خود را در این نظم آینده تعریف کند و بر آن تاثیر بگذارد! با این حال **احمد بخارایی** (جامعه‌شناس) معتقد است که اصطلاح پساکرونا صحیح نیست چراکه کرونا در وضعیت پسا مدرن ایجاد شده است و مهمترین ویژگی کرونا مثل پست مدرنیسم را در این مطلب می‌داند که عنصر «جهانی شدن» را برای تمام مردم جهان جا انداخته و تمام کشورها را به پذیرفتن مولفه‌های جهانی

شدن مُجاب می کند.

تضعیف کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و انتقاد از مدیریت و منطق سیاست گذاری کلان حاکم بر سیستم کشور مساله دیگری بود که از سوی اندیشمندان اصلاح طلب مورد نقد و نظر قرار گرفت. **مقصود فراستخواه** (جامعه شناس اصلاح طلب) از ناکارآمدی نظام در مدیریت بحران کرونا می گوید. او معتقد است حکومت ایران یک حکومت فنی و علمی نیست بلکه حکومتی است که می خواهد با دعا و راز و نیاز کشور را اداره کند و قطعا در دوران مدرن دیگر این ابزار به درد اداره یک کشور نخواهند خورد. او در سخنرانی اخیر خود، از امید کاذب در ایران سخن گفته است. او عدم تبعیت مردم از دستورات بهداشتی را ناشی از همین امید کاذب مردم نسبت به سفید بودن اوضاع کشور و نادیده گرفتن خطر این اپیدمی عنوان می کند که از سوی ناحیه حکومت به جامعه و مردم تزریق می شود.

از سوی دیگر **عباس عبدی** (سیاستمدار اصلاح طلب) و ساختار اجرایی کشور را متهم کرده که از منطق سیاست گذاری برخوردار نیست و این موجب هدررفت منابع و هزینه ها و بی اعتمادی به مسئولین خواهد شد. **سید جواد میری** (جامعه شناس) با انتقاد از تخصص نداشتن مسئولین نظام در مدیریت جامعه و آموزش به مردم، معتقد است که جمهوری اسلامی هنوز آنقدر تخصص اجتماعی پیدا نکرده که بتواند تمام جامعه را با یکدیگر منظم و متحد کرده و آنان را در یک مسیر قرار دهد لذا مردم در رعایت قرنطینه کوتاهی کرده اند. **تقی آزاد ارامکی** (جامعه شناس) در مصاحبه با فرارو بیان داشته که نظام سیاسی در ایران از بالا به پایین شکاف خورده است و سیستم مدیریتی صدگانه شده است و کرونا موقتا موجب همراهی این شکاف ها شده است. **جواد کاشی** (استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی) با القانای امید از وضعیت بحران کرونا، معتقد است این وضعیت اسفناک چیزی جدیدی نیست و طبقه فرودست جامعه نیز دچار بحران سیل فقر، تحقیر، نادیده گرفته شدگی، سرکوب بوده است!

موج دیگری که از سوی این جریان، افرادی مانند **احمد زیدآبادی** (روزنامه نگار اصلاح طلب)، مطرح شده بود، مساله شرق ستیزی و به خصوص چین ستیزی بود. **رسول جعفریان** (تاریخ پژوه) در یادداشتی با عنوان (کرونا پنبه علم و تمدن و دموکراسی را زد!!) نوشت که اقتدارگرایان (مراد از او احتمالا اصول گرایان و افرادی که هم نظر با میانی انقلاب اسلامی هستند) می خواهند با برجسته کردن کشورهای شرقی مثل چین، در واقع دموکراسی غربی را زیر سوال ببرند. **عبدالله شهبازی** در یادداشتی به بررسی خط رسانه ای چین ستیزی و چین هراسی پرداخته است و معتقد است که این خط رسانه ای نه



در ایران بلکه از طریق رسانه‌های وابسته به دولت آمریکا شروع شد. این موج چین‌ستیزی را محصول جنگ تبلیغاتی-رسانه‌ای آمریکا معرفی می‌کنند.

**هادی خانیکی** (استاد علوم ارتباطات دانشگاه) از علت عدم وجود اعتماد بین خود مردم و بین مردم و رسانه‌های دولتی گفته است. او معتقد است مردم چون به صدا و سیما اعتماد ندارند هیچگاه از اخباری که در رادیو و تلویزیون می‌شنوند ارضا نشده و آنرا به طور کامل باور نمی‌کنند.

**دکتر حسین کچوئیان** (جامعه‌شناس) در تحلیل بسیار خوب و مفصل نسبت به جریان‌های روشنفکری و مواضع آنها نسبت به بحران کرونا، ریشه این خط سیاه را تحلیل نموده است. ایشان معتقد است گرچه به لحاظ تاریخی مساله بسیار ریشه‌دار بوده و به قبل از انقلاب تا مشروطه برمی‌گردد اما در بستر تاریخ معاصر و در میان نیروهای انقلاب اسلامی این انحراف به اواخر دهه ۶۰ بر می‌گردد که جناحی از نیروها در مسیر تحول و جدایی از خط اصلی انقلاب اسلامی یعنی خط امام (ره) قرار گرفت. در جریان این تحول، دقیقاً در چارچوب دیدگاه تاریخی تجدد و فلسفه تاریخ آن، این نیروها چه در زمینه نظری و چه در زمینه عملی یا اجتماعی در تقابل با سنت قرار گرفتند. ایشان با انتقاد از این جریان، وضعیت کرونا را عامل رسوایی کشورهای غربی دانسته که از اوج آسمان هفتم سردمداری و پیشسازی کاروان علم و پیشرفت مدیریتی به حضيض درکات عقب‌ماندگی و ناتوانی اجرایی و سیاست‌های غیرانسانی سقوط کرده است. در نتیجه باید نسبت به درک ما از غرب، یک تجدیدنظری صورت بگیرد.

**ابراهیم فیاض** (مردم‌شناس) در مصاحبه اخیر خود، برخلاف نورسین‌های اصلاح‌طلب که در راستای تظهير غرب مشکلات اصلی را به مدیریت نظام و انقلاب و دین ربط می‌دهند، مشکل اصلی جامعه ایران را غربزدگی معرفی می‌کند و در مذمت آن و آثار سوئی که ایجاد می‌کند سخن گفت. او معتقد است که تمام غرب‌گراها دیکتاتورند و اصلاً از جامعه مدنی خوش‌شان نمی‌آید و به دنبال غرب‌گرایی آمرانه هستند. ممکن است شعار آزادی و دموکراسی بدهند، اما اینها به جامعه مدنی باور ندارند و تنها یک دیکتاتوری و یک جامعه مقید به غرب را قبول دارند.

از سوی دیگر اندیشمندان، روشنفکران و ژورنالیست‌های گفتمان انقلاب اسلامی در موضعی مقابل به تحلیل راجع به وضعیت پساکرونا پرداخته‌اند. می‌توان تحلیل‌های اندیشمندان جریان انقلابی در این رابطه را در محورهای ذیل خلاصه نمود:

- ۱- انتقاد از نظم جهانی حاکم و گسست جهانی شدن بواسطه ویروس کرونا
- ۲- نشانه‌های افول تمدن غرب و شدت گرفتن این امر در اثر ویروس کرونا
- ۳- عبور از نظام مدرن غرب و نزدیک شدن به تمدن اسلامی

۴- نگاه عقلانیت و فلسفی نسبت به الهیات کرونا

۵- امیدآفرینی و تقویت همبستگی ملی در مواجهه با بحران‌ها

**رضا داوری اردکانی** (فیلسوف) در یادداشتی نوشت که در دوران پسا کرونا نظم غالب جهان مورد پرسش قرار می‌گیرد و **حجت الاسلام رشاد** (استاد حوزه و دانشگاه) در درسگفتار مجازی خود با عنوان «فقه مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک»، واقعه کرونا را در واقع یک مفصل تقسیم‌کننده تاریخ دانسته است و گفت جهان در شرف یک چرخش تاریخی است. تاریخ جهان، به ما قبل کرونا و ما بعد کرونا تقسیم و بر اثر این فاجعه انسانی و این کارته و حادثه تلخ، جهان، دیگرگون خواهد شد. این واقعه بسیاری از شئون بشری را تحت تاثیر قرار خواهد داد. بسا ساختارهای جهانی مورد بازنگری قرار بگیرد و پاره‌ای از اتحادیه‌ها منحل و تبدیل شود! **حمیدرضا مقدم** فرمان‌بردار کرونا را بزرگترین بحران‌های جهان و یک جنگ جهانی تمام عیار معرفی می‌کند که موجب تغییرات بزرگ در نظام جهانی خواهد شد!

**مهدی همازاده** (پژوهشگر فلسفه) نیز از پیامدهای شیوع کرونا در غرب سخن گفته و معتقد است که در ذیل این رخدادها، به نوعی با ظهور و بروز فردگرایی و ترس و وحشت انسان خود تنها بین غربی و منقطع از حمایت‌های ماورایی مواجه هستیم. **کرم‌اللهی** (جامعه‌شناس و استاد دانشگاه) می‌نویسد انسان مدرن در مقابل وضعیتی آنومیک و بی‌سابقه قرار گرفته است که همه پیش‌فرض‌ها و یافته‌های ذهنی او را به چالش کشیده است و بیش از هر زمان دیگری حضور خداوند را در قلب خویش احساس می‌کند. لذا نیازمند تفسیری جدید از انسان مبتنی بر نگاه دینی و زبان فطری هستیم.

**محمد جبار پور** (هیأت علمی دانشگاه امام حسین و تمدن پژوه) وضعیتی که کرونا ایجاد کرده را یک تقابل تمدنی دانسته و جریانی به دنبال مجازی شدن عالم است و حتی مناسبات خانوادگی و اجتماعی را می‌خواهد در فضای مجازی نمایان کند و از سوی دیگر جریان دیگری است که می‌خواهد متناسب با عالم به نیازها پاسخ دهد. جبار پور معتقد است که دوران پسا کرونا، جهان آماده و پذیرای شنیدن ایده جدیدی برای عالم است! و برای اثرگذاری در این برهه باید به قوی شدن روی بیاوریم. مقدم فرمان‌بردار یادداشتی به علل افول غرب می‌پردازد و به چهار وجه تزلزل علم و عقلانیت خودبنیاد غرب، افول اقتصادی، تزلزل در مرجعیت فرهنگ و جامعه و مرجعیت مدیریت غربی می‌پردازد.

همچنین **نعمت‌الله فاضلی** و **محسن آزمو** از نقش حیاتی پژوهشگران علوم انسانی و اندیشمندان و روشنفکران برای تحلیل، ترمیم و تسهیل وضعیت موجود سخن گفته و یحیی شعبانی نیز با انتقاد از علم مدرن معتقد است که علم پوزیتیویستی از امید منقطع است و به بازتولید وضع موجود کمک می‌کند!

# اندیشه سیاسی

درس کرونا به حکومت: همان جایی باش که لازم است.  
کرونا و منطق سیاستگذاری  
ما و جهان پسا کرونا  
تاملاتی درباره موج چین‌ستیزی اخیر در ایران  
کرونا و امکان استفاده از فرصت‌های استثنایی در جامعه جهانی  
کرونا چگونه نظم غربی جهان را متزلزل می‌کند؟  
آزمون ویروسی حکومت‌ها: انسان یا سرمایه؟  
در مبارزه با کرونا، تو سر ایران نزنیم!  
کرونا و بیخ تاریخی برای ظهور تمدنی دیگر  
مصاحبه صوتی با موضوع رابطه‌ی دولت و ملت

مناظره‌ی صوتی اموضوع جمهوری اسلامی  
مردم در ۱۴ فروردین ۸۵ به چه چیزی رای دادند؟  
چرا فقط جمهوری اسلامی؟  
ده‌خاطر دهه‌اول انقلاب  
تاملی در ساختار جمهوری اسلامی  
طلوع انقلاب اسلامی در شخصیت آوینی  
آیا ده‌وگرتیک شدن راحت است؟  
طباطبایی؛ تو هم زندگی در غیاب دستگانه‌تو صریح  
توسعه در ایران از کدام سو می‌گذرد؟  
کرونا و امید به تولد درناک حکمرانی بهتر



## مناظره صوتی | جمهوری اسلامی

صدیقه و سقمی و عبدالحسین خسروپناه

در این مناظره صدیقه و سقمی می‌گویند پسوند «اسلامی» جمهوریت را اساساً از محتوا تهی کرده و فقط از برخی ساز و کارهای جمهوریت به طور صوری استفاده می‌کند؛ او معتقد است تدوین کنندگان قانون اساسی تصور درستی از جمهوریت نداشته‌اند و از ابتدا سنگ بنا اشتباه گذاشته شده و ما نتوانسته‌ایم یک نظام جمهوری بنا کنیم. از سوی دیگر عبدالحسین خسروپناه نیز تأکید می‌کند که تفاوتی میان جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی نیست و معتقد است امام خمینی نیز تفاوتی میان این دو قائل نبوده است. او می‌گوید حکومت اسلامی اشاره دارد به بعد محتوایی قوانین حکومت که اسلامیت است و جمهوری اسلامی اشاره دارد به بعد مشارکت سیاسی-اجتماعی مردم.

👉 **وسقمی:** حکومت اسلامی اعم از جمهوریت و غیر آن است. می‌تواند اشکال دیگری از نظام سیاسی و حکمرانی را در بر داشته باشد و لزوماً دلالت بر جمهوریت ندارد. اجازه دهید کمی درباره‌ی ترکیب جمهوری اسلامی حرف بزنیم. وقتی گفته می‌شود جمهوری، انتظار این است که قدرت سیاسی مبتنی بر رای مردم باشد. در یک نظام جمهوری قدرت در دست مردم است. بزرگ‌ترین هدف انقلاب ۵۷ نیز بنیان نهادن یک جمهوری بود با این هدف که قدرت دست مردم باشد تا از این رهگذر حقوق و آزادی ملت تأمین شود. با پسوند

### عبدالحسین خسروپناه

استاد تمام حوزه و دانشگاه  
مجتهد، فیلسوف  
و پژوهشگر فلسفه دین و فلسفه  
علوم انسانی،  
فقه نظام اجتماعی و سیاسی  
عضو هیات علمی پژوهشگاه  
فرهنگ و اندیشه اسلامی، رئیس  
سابق مؤسسه پژوهشی حکمت و  
فلسفه و معاون علوم انسانی و هنر  
دانشگاه آزاد اسلامی

### صدیقه وسقمی

شاعر، نویسنده، مترجم،  
اسلام پژوه، تحلیل‌گر مسائل  
سیاسی، اجتماعی  
و استاد دانشگاه تهران  
و نماینده اسبق مردم تهران در  
نخستین دوره انتخابات شورایهای  
شهر و روستا و سخنگوی  
این شورا

از آغاز ما سنگ بنا  
را اشتباه گذاشتیم.  
ما نتوانستیم یک  
نظام جمهوری  
بنا کنیم. ابزارهای  
حکمرانی در  
جمهوری اسلامی  
مثل پارلمان، قانون،  
ریاست جمهوری،  
قوه قضائیه،  
انتخابات و مانند  
آن ابزارهایی در  
اختیار مردم و  
برای اعمال اراده‌ی  
مردم محسوب  
نمی‌شوند، بلکه  
مردم و همه‌ی این  
ابزارها در خدمت  
اعمال اراده‌ی نهاد  
ضامن اسلامیت  
نظام یعنی ولایت  
فقیه است. ماهیتا  
نمی‌توان به چنین  
نظامی جمهوری  
گفت.

اسلامی، جمهوریت مشروط می‌شود. یعنی همه‌ی حقوق و آزادی‌ها مشروط به اسلام می‌شود. به این ترتیب بنیان نظام می‌شود اسلام و نه جمهوریت. آنچه جمهوریت را مقید می‌سازد مهم‌تر از خود جمهوریت و مقدم بر آن می‌شود. به نظر من پسوند اسلامی جمهوریت را اساساً از محتوا تهی کرده و فقط از برخی ساز و کارهای جمهوریت به طور صوری استفاده می‌کند؛ ساز و کارهایی مثل انتخابات و پارلمان و رییس جمهور و مانند آن. اما این ساز و کارها و کارکردشان شباهتی با نظام‌های جمهوری ندارد. به عنوان مثال پارلمان داریم. وظیفه‌ی پارلمان در یک نظام جمهوری این است که نمایندگان واقعی مردم در آنجا مطابق خواست و رضایت عمومی قانون وضع کنند و در امور مربوطه تصمیم بگیرند. وقتی می‌گویید اسلامی، مردم و تصمیمات و خواسته‌های آنان دیگر جایگاهی ندارد. پارلمان در جمهوری اسلامی که مبتنی بر شریعت است، کار پارلمان در یک نظام جمهوری را انجام نمی‌دهد. حتی اگر نمایندگان واقعی مردم در پارلمان جمهوری اسلامی حضور داشته باشند، هر چه آنان رشته کنند می‌تواند توسط نهاد کنترل‌کننده‌ی دیگر که ضامن اسلامیت نظام است، که در اینجا شورای نگهبان است، پنبه شود. به این ترتیب مردم و نمایندگان آنان سعی بیهوده می‌کنند.

من فکر می‌کنم که از آغاز ما سنگ بنا را اشتباه گذاشتیم. ما نتوانستیم یک نظام جمهوری بنا کنیم. ابزارهای حکمرانی در جمهوری اسلامی مثل پارلمان، قانون، ریاست جمهوری، قوه قضائیه، انتخابات و مانند آن ابزارهایی در اختیار مردم و برای اعمال اراده‌ی مردم محسوب نمی‌شوند، بلکه مردم و همه‌ی این ابزارها در خدمت اعمال اراده‌ی نهاد ضامن اسلامیت نظام یعنی ولایت فقیه است. ماهیتاً نمی‌توان به چنین نظامی جمهوری گفت. من فکر می‌کنم تدوین کنندگان قانون اساسی تصور درستی از جمهوریت نداشته‌اند. آنان یک نظام دینی غیردموکراتیک را طراحی کرده‌اند. به گمان من ما با این ساختار هیچگاه نمی‌توانستیم و نمی‌توانیم به سوی دموکراسی و آزادی که از یک نظام جمهوری انتظار می‌رود حرکت کنیم. جمهوریت از نظر آنان فقط حضور مردم در صحنه بوده است و نه اعمال اراده‌ی بی‌کم و کاست مردم. ما از آغاز، جمهوری بنا نکردیم اما کم‌کم متوجه این موضوع شده‌ایم. در یک سو قدرت مطلقه داریم و در سوی دیگر مردمی فاقد قدرت با حقوق مشروط. که این، تناسبی با جمهوریت ندارد. وقتی کسی قدرت مطلقه داشته باشد دیگر مقید به قانون نیست؛ زیرا قانون نیز تابع اراده‌ی اوست. قانون نیز ابزار در اختیار اوست؛ به ویژه اگر قانون دینی باشد. زیرا همان قدرت مطلقه واضع قانون و

معیار سنجش اعتبار آن است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی تمامی قدرت در طرف ولی فقیه است و مردم هیچ سهمی از قدرت حتی برای دفاع از حقوق خود ندارند. شما ببینید وضع پارلمان آنگونه است که مختصرا تشریح کردم. در انتخاب رئیس جمهور نیز نگاه کنید، تشخیص صلاحیت نامزدها با شورای نگهبان است. یعنی ورودی انتخابات تحت کنترل است. در پایان نیز رای مردم باید توسط ولی فقیه تنفیذ شود. به عبارت دیگر خروجی آن نیز تحت کنترل است. مردم کسانی تلقی می‌شوند که نیازمند کنترل و ولایت هستند. چنین تلقی و دیدگاهی نسبت به مردم با یک نظام جمهوری که مردم تعیین‌کننده‌ی همه چیز هستند و حاکمیت مطلق بر سرنوشت خود دارند سازگار نیست. فرض کنید مردم می‌خواهند یک همه‌پرسی درباره‌ی یک موضوع مهم برگزار شود؛ باز هم برگزاری آن منوط به خواست ملت نیست بلکه ولی فقیه باید موافقت کند. حال فرض کنید مردم اراده کنند این قانون اساسی را تغییر دهند؛ باز هم به ولی فقیه برمی‌خورند. ساز و کار تغییر قانون اساسی نه در دست مردم است و نه در دست یک نهاد بی طرف. به پروسه‌ی انتخابات توجه کنید. انتخابات که مهم‌ترین ابزار اعمال اراده‌ی مردم در یک نظام جمهوری است در جمهوری اسلامی کاملا در کنترل قدرت حاکم است و نه در اختیار مردم. درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، قانون اساسی تصریح دارد که تشخیص صلاحیت نامزدها بر عهده‌ی شورای نگهبان است، حال آنکه همه‌ی پروسه‌ی انتخابات باید مستقل از بخش‌های گوناگون قدرت و در اختیار مردم باشد. در مورد انتخابات مجلس اگرچه قانون اساسی تصریح بر این ندارد که تشخیص صلاحیت‌ها بر عهده‌ی شورای نگهبان است، اما از آنجا که امکان تفسیر قانون اساسی به شورای نگهبان داده شده، این شورا با نقض حقوق مردم و ماهیت انتخابات نظارت را به نفع حاکمیت و علیه حقوق ملت تفسیر نموده و با اعمال نظارت استصوابی انتخابات را به یک مراسم تشریفاتی با حضور مردم تبدیل کرده است. شرایط انتخاباتی که گذشت گویای همین واقعیت بود. مردم ابزار لازم برای اعمال اراده و تحقق خواسته‌های خود را ندارند.

چنین ساختاری به هیچ‌وجه جمهوری نیست از آغاز هم نبوده است. به نظر من نظام جمهوری اسلامی در شکل و محتوا یک نظام جمهوری نیست. از زمانی که متوجه شدیم که این نظام جمهوری نیست و نمی‌تواند خواسته‌های مردم را محقق سازد، برای بازگرداندن نظام به جمهوری نیز تلاش کافی نکرده‌ایم. برخی گمان می‌کنند که با اجرای قانون اساسی این مهم تحقق

وسمقی:

چنین ساختاری به  
هیچ‌وجه جمهوری  
نیست از آغاز هم  
نبوده است. به نظر  
من نظام جمهوری  
اسلامی در شکل  
و محتوا یک نظام  
جمهوری نیست.  
از زمانی که متوجه  
شدیم که این  
نظام جمهوری  
نیست و نمی‌تواند  
خواسته‌های مردم  
را محقق سازد،  
برای بازگرداندن  
نظام به جمهوری  
نیز تلاش کافی  
نکرده‌ایم.

خسرو پناه:

امام خمینی در  
نجف که بحث  
ولایت فقیه را  
مطرح کرد با  
عنوان حکومت  
اسلامی مطرح  
کردند؛ بعد از آن  
وقتی یه ایران  
آمدند و ساختار  
رای گیری مطرح  
شد، اصطلاح  
جمهوری اسلامی  
را پذیرفتند؛  
حتی برخی بودند  
که جمهوری  
دموکراتیک  
اسلامی را طرح  
کردند، امام فرمود  
جمهوری اسلامی  
نه یک کلمه کم و  
نه یک کلمه زیاد.

می‌یابد. من با این عقیده مخالفم. قانون اساسی چنین ظرفیتی ندارد. قدرت چنان در یک سو انباشته شده که اقدام دیر هنگام برای اصلاح نظام و واگذاشتن قدرت به مردم بسیار پرهزینه شده است. از بحث ساختاری که بگذریم، نقش حاکمان را نیز نباید نادیده بگیریم. اگر حاکمان وفادار به جمهوریت و حقوق ملت بودند حتماً به تدریج نسبت به اصلاح کاستی‌ها روی خوش نشان می‌دادند، اما متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاد. خود کسانی که در بنیان نهادن این نظام نوپا دست داشتند به جمهوریت و حقوق ملت وفاداری نشان ندادند. اما در هر حال این مناقشه‌ی بزرگ باید حل و فصل شود و امیدوارم به طور مسالمت آمیز با نگاه به منافع ملت و کشور و آینده‌ی ایران طرف‌های مناقشه به ویژه حاکمان که قدرت را در دست دارند راه را برای حل و فصل آن به روی مردم بگشایند.

**خسرو پناه:** بنظرم اصلاً طرح این بحث که جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی متفاوت است و عده‌ای می‌خواهند جمهوری اسلامی را به حکومت اسلامی تبدیل کنند، بحث شیطنت‌آمیزی است که عده‌ای مطرح می‌کنند و می‌خواهند تفسیر غلطی از حکومت اسلامی ارائه کنند. از طرفی هم یک عده‌ای چون از انجام مسائل اصلی ناتوانند به برخی مسائل فرعی می‌پردازند؛ برای مثال فرض کنید این همه بانوان سرپرست خانوار وجود دارد اما به این مقوله نمی‌پردازند و مدام می‌آیند موضوع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها را مطرح می‌کنند. من شخصاً مخالف حضور بانوان در ورزشگاه‌ها نیستم اما می‌گویم مسئله‌ی جامعه‌ی ما این نیست. آیا در حال حاضر واقعا مسئله‌ی جامعه‌ی ما این است که جمهوری اسلامی بشود حکومت اسلامی؟ یا این است که یک مجلس کارآمد تأثیرگذار داشته باشیم که بتواند در بسیاری از قوانین کشور اصلاح ساختاری کند؟ مثلاً بحث بیمه و مالیات و گمرک. بعضی دو-سه سال اجناس‌شان در گمرک می‌ماند تا ترخیصش کنند. یا مثلاً در بحث مالیات می‌بینید هیچ ساختاری برای گرفتن مالیات از گردن کلفت‌های واردات چچی و برخی اشخاص دیگری که درآمدهای میلیاردی دارند، وجود ندارد. یا بحث اشتغال و مشکلات عدیده‌ای که در موضوع ازدواج وجود دارد. PHD می‌گیرند و بعد هیچ کاری برای‌شان در کشور نیست و فرار مغزها صورت می‌گیرد؛ جوانان عزیزی که دوست دارند در کشورشان خدمت کنند اما بخاطر بیکاری ناچارند بروند. اینها را بعنوان مقدمه عرض کردم و بنظرم مسئله‌ی کشور ما این موضوعی نیست که شما به آن پرداختید.

امام خمینی در نجف که بحث ولایت فقیه را مطرح کرد با عنوان حکومت

اسلامی مطرح کردند؛ بعد از آن وقتی به ایران آمدند و ساختار رای گیری مطرح شد، اصطلاح جمهوری اسلامی را پذیرفتند؛ حتی برخی بودند که جمهوری دموکراتیک اسلامی را طرح کردند، امام فرمود جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. امام خمینی که در نجف از حکومت اسلامی سخن می گفت و با پیروزی انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی را مطرح کرد، آیا به عنوان یک متفکر، یک مجتهد نمی دانست که این دو باهم تفاوت دارد یا ندارد؟! قطعاً می دانست که اینها باهم تفاوتی ندارد. ببینید! معنای حکومت اسلامی، حکومتی است مبتنی بر قوانین اسلام؛ سوال این است در این حکومتی که مبتنی بر قوانین اسلام است، جایگاه مردم کجاست؟ مردم چه نقشی دارند؟ آیا اصلاً مشارکتی دارند یا نه؟ پاسخ این موارد را جمهوری اسلامی می دهد که بله، مردم مشارکت دارند. کما اینکه اصطلاح دیگری هم داریم به نام ولایت فقیه که دلالت دارد بر نقش حاکم اسلامی که فقیه جامع الشرایط است؛ حکومت اسلامی اشاره دارد به بعد محتوایی قوانین حکومت که اسلامیت است. و جمهوری اسلامی اشاره دارد به بعد مشارکت سیاسی-اجتماعی مردم؛ در نتیجه هرکدام از این عناوین به یک رکنی از ارکان انقلاب اسلامی اشاره دارند. نه اینکه بگوییم حکومت اسلامی یک چیز است و جمهوری اسلامی چیزی دیگر است. بعد هم مقام معظم رهبری این نکته را تاکید کردند که جمهوریت و اسلامیت دو امر جدا نیستند و یک حقیقت درهم تنیده است و آقا از آن تعبیر کرد به مردم سالاری دینی.

پس اول ولایت فقیه مطرح شد، بعد حکومت اسلامی و بعد جمهوری اسلامی و بعد هم مردم سالاری دینی؛ در واقع این ترتیب هیچ تنافی و تعارضی باهم ندارد، همه دارند یک حقیقت را می گویند اما هر عنوانی به یک زاویه و یک رکن از ارکان انقلاب اسلامی اشاره دارد. این موضوع سخن نادرست و ناصوابی است. همین کسانی که از جریان به اصطلاح اصلاحات دارند طرح می کنند که بهتر است ولی فقیه رئیس جمهور شود؛ وقتی چنین مسئله‌ای را می گوید منظور این است که مشارکت مردم در انتخاب رئیس جمهور منتفی شود؛ این حرف، حرف کسانی است که می خواهند مشارکت مردم را حداقلی کنند، این حرف غلطی است و مشارکت سیاسی مردم در عرصه‌های مختلف باید حداکثری باشد و اگر رکن مردم سالاری از بین برود قطعاً کشور آسیب می بیند. نه فقط در حوزه انتخابات و رای گیری، در حوزه اقتصاد هم همین است. شما سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی رهبری را ببینید! چرا اینقدر بر مردم سالاری اقتصادی تاکید دارد؟ اما متأسفانه آنچه در سال‌های اخیر

حکومت اسلامی  
اشاره دارد به بُعد  
محتوایی قوانین  
حکومت که اسلامیت  
است. و جمهوری  
اسلامی اشاره دارد  
به بعد مشارکت  
سیاسی-اجتماعی  
مردم؛ در نتیجه  
هر کدام از این  
عناوین به یک رکنی  
از ارکان انقلاب  
اسلامی اشاره دارند.  
نه اینکه بگوییم  
حکومت اسلامی  
یک چیز است و  
جمهوری اسلامی  
چیزی دیگر است.



دیدیم و متأسفانه همین سایت انصاف نیز هم گاه آن را ترویج می‌کند، دفاع از واردات چپی‌ها است.

سوال من این است پڑوی ۳۰۱ که ۷۰ درصدش را ایرانی‌ها ساختند و ۳۰ درصدش را شرکت پژو که بعد از خروج آمریکایی‌ها از برجام، آنها هم خارج شدند، چرا ساختش متوقف شد؟ چرا دولت اجازه نمی‌دهد مشارکت حداکثری مردم در عرصه‌ی اقتصاد شکل بگیرد؟ اگر این مشارکت شکل بگیرد جلوی واردات بی‌رویه گرفته می‌شود. سالی یک میلیون تن کاغذ وارد می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تولید کاغذ در ایران راه پیدا کند، سموم مورد نیاز کشاورزان ۹۹ درصدش وارد کشور می‌شود، درحالی‌که ما این همه استاد شیمی عالی داریم که براحتی می‌توانند فرمول‌های مربوط به سموم را طراحی کنند و این همه آزمایشگاه داریم و مهندسی شیمی داریم که می‌توانند تولید کنند. چرا این اتفاق نمی‌افتد و اجازه نمی‌دهند؟ چرا یکسال و نیم دولت اول آقای روحانی اجازه داد این کارها انجام شد؟ یا آن افول اقتصادی که اواخر دولت احمدی نژاد اتفاق افتاد در یکسال و نیم اول دولت آقای روحانی این افول و آسیب رفع شد و شرکت‌های اقتصادی رشد کرد، چه شد که بعد از یکسال و نیم دوباره این سیر افول آغاز شد و روز بروز می‌بینیم که شرکت‌ها به تعطیلی کشیده می‌شوند و بیکاری افزایش پیدا می‌کند؟ برای اینکه سنت واردات چپی را رواج می‌دهند و همه هم بستگان و آقازاده‌ها و خانم زاده‌ها و... هستند. به این دلیل که اعتقادی به مردم سالاری اقتصادی ندارند. آنوقت اینها دل‌شان سوخته که عده‌ای می‌خواهند جمهوری اسلامی را تبدیل به حکومت اسلامی کنند؟

جمهوریت یعنی مشارکت مردم، اما این مشارکت مردم با چه قوانین و محتوایی انجام شود را ایدئولوژی‌ها نشان می‌دهند؛ لذا ایدئولوژی سوسیالیستی می‌گوید جمهوری سوسیالیستی، ایدئولوژی لیبرالیستی، می‌گوید جمهوری لیبرالیستی و مارکسیست‌ها هم همین‌طور. جمهوری اسلامی مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم است در چارچوب قوانین و حقوق و تکالیفی که شرع مقدس اسلام مطرح کرده، یعنی براساس ایدئولوژی اسلامی است. اینکه برخی می‌گویند الان دوران ایدئولوژی گذشته و... حرف نادرستی است؛ همه‌ی جوامع از ایدئولوژی برخوردارند که به معنای مرام‌نامه‌ی دنیوی است؛ حال مرام‌نامه‌ی دنیوی‌شان می‌تواند سوسیالیستی، لیبرالیستی یا حتی فمینیستی باشد که ما در دنیا هنوز ایدئولوژی فمینیستی که حکومت داشته باشد نداریم. سوسیالیست‌ها و لیبرالیست‌ها هم گرایش‌های مختلفی دارند، مثلاً در آمریکا جمهوری خواهان طرفدار نولیبرالیسم هستند و دموکرات‌ها طرفدار لیبرال دموکراسی هستند.

جمهوریت یعنی  
مشارکت مردم،  
اما این مشارکت  
مردم با چه قوانین  
و محتوایی انجام  
شود را ایدئولوژی‌ها  
نشان می‌دهند؛  
لذا ایدئولوژی  
سوسیالیستی  
می‌گوید جمهوری  
سوسیالیستی،  
ایدئولوژی  
لیبرالیستی، می‌گوید  
جمهوری لیبرالیستی  
و مارکسیست‌ها هم  
همین‌طور. جمهوری  
اسلامی مشارکت  
سیاسی - اجتماعی  
مردم است در  
چارچوب قوانین و  
حقوق و تکالیفی که  
شرع مقدس اسلام  
مطرح کرده، یعنی  
براساس ایدئولوژی  
اسلامی است.

## تحلیل و تبیین



خبرگزاری انصاف نیوز، با مدیر مسئولی و صاحب امتیازی علی اصغر شفیعیان از اعضای حزب مشارکت، چندی پیش گفتگویی را با حجت الاسلام خسروپناه و دکتر صدیقه وسمقی، درباره نظام سیاسی ایران انجام داد. البته ناگفته نماند، علی اصغر شفیعیان در دوران اصلاحات، دبیر سیاسی خبرگزاری ایسنا و در سال ۸۸ از اعضای رسانه‌ای ستاد انتخاباتی «میرحسین موسوی» بوده است که در سایت کلمه به عنوان سایت رسمی میرحسین موسوی مطلب می نوشت. در آبان‌ماه ۱۳۹۳ مجوز سایت انصاف نیوز را اخذ کرده و تاکنون مدیر مسئول این سایت است. انصاف نیوز در سال ۹۴ به مدت هفت ماه نیز توقیف شده بود.

صدیقه وسمقی، اسلام‌شناس و پژوهشگر در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و مسائل زنان است و به نوعی از چهره‌های روشنفکران دینی شناخته می‌شود. او ابتدا در مدرسه شهید مطهری به حوزه علمیه خواهران رفت و در سال ۱۳۶۲ وارد دانشگاه تهران شد و در رشته «فقه و مبانی اسلام»، دکترا گرفت. وسمقی به برخی از احکام اسلامی مانند سنگسار، حجاب، ازدواج و... انتقاد دارد و از کسانی است که در سال ۱۳۸۸ از حامیان جدی جنبش سبز بود و نهایتاً در سال ۱۳۹۰ از کشور خارج شد. به سوئد رفت و آنجا ساکن شد. او در این گفتگو با انصاف نیوز، با حمله به واژه جمهوری اسلامی، این نوع حکومت داری را مشابه همان دیکتاتوری سابق البته با رنگ و لعاب اسلامی دانسته و هیچ تفاوتی بین ولایت فقیه و پادشاهی قائل نمی‌شود. از نظر ایشان اصلاً جمهوری به معنای آزادی بی قید و شرط مردم است و قید اسلامی به مشروط کردن آن می‌انجامد، لذا اصلاً جمع این دو واژه در کنار هم اشتباه است. او معتقد است به جای «جمهوری اسلامی» باید گفت که «حکومت اسلامی» در ایران حکمفرماست. پر واضح است که ایشان با تفسیر غربی از مفهوم جمهوری (دموکراسی) به نوعی به تحریف واژه «مردم سالاری دینی» پرداخته‌اند. اساساً حکومت اسلامی در ذات خود مبتنی بر نظر مردم و برخواستن اراده مردم شکل می‌گیرد و تمایز بین جمهوریت اسلامی و حکومت اسلامی تمایز درستی نیست.



صدیقه وسمقی



عبدالحسین خسروپناه

آقای عبدالحسین خسروپناه، استاد دانشگاه و حوزه علمیه است که آثار متعددی در حوزه فلسفه دین، فلسفه علوم انسانی و فقه نظام اجتماعی و سیاسی دارد. او در سال ۱۳۹۰ با حکم کامران دانشجو، وزیر علوم تحقیقات و فناوری به سمت ریاست موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران منصوب شد که در سال ۹۷ استعفاء داد و هم‌اکنون معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی است. پروژه فکری اساسی او «اسلامی سازی علوم انسانی» در مجامع علمی بوده است که نظریه الگوی حکمی-اجتهادی او در این زمینه است. آقای خسروپناه در این گفتگو، در دفاع از جمهوری اسلامی می‌گوید هیچ منافاتی بین دو واژه جمهوری و اسلامی نیست و معتقد است که قید اسلامی برای تعیین محتوای قوانین مشارکت مردمی بوده و در طول واژه جمهوریت است.



یادداشت |

## مردم در ۱۴ فروردین ۵۸ به چه چیزی رای دادند؟

صادق زیباکلام

۴۱ سال پیش در چنین روزی میلیون ها نفر از مردم ایران از نخستین ساعات اولیه صبح بستند و در همه پرسی "جمهوری اسلامی" شرکت کرده و ۹۸.۵٪ به آن "آری" گفتند.

برخی می گفتند که محتوای جمهوری نمی بایستی اسلامی باشد. اگر مردم خواستند مسئولین اسلام گرا بر کشور حکومت کنند میتوانند به احزاب اسلام گرا در انتخابات رای بدهند. برخی دیگر می گفتند پیشوند دموکراتیک به آن بیفزاییم. مرحوم مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت میگفت نامش را اسلامی نگذاریم. اگر مثبت از کار در آمد که به نام اسلام نوشته خواهد شد. اگر هم جالب از کار در نیامد به اسم اسلام تمام نخواهد شد.

یکی از جدی ترین انتقادات آن بود که محتوای "جمهوری اسلامی" مشخص نیست. مردم دارند به چیزی رای میدهند که علم و اطلاعی از محتوای آن وجود ندارد. برخی دیگر هم میگفتند که اساسا نیازی به فراندوم نیست. مردم در راهپیمایی های تاریخی تاسوعا و اربعین نوع نظام را که اسلامی است



صادق  
زیبا کلام

استاد علوم سیاسی  
نویسنده

دکترای علوم سیاسی  
از دانشگاه برادفورد

استاد واحد علوم و تحقیقات  
دانشگاه آزاد

استاد تمام دانشکده حقوق و  
علوم سیاسی دانشگاه تهران

تعیین کرده اند. امروز بعد از گذشت ۴۱ سال وقتی بان همه پرسى مینگریم، چه پاسخی به آن انتقادات میتوان داد؟

اگر قیود دموکراتیک، مردمی یا آزاد، بان افزوده شده بود امروز چیزی عوض میشد؟ اگر نام آن جمهوری اسلامی نمیشد و فی المثل جمهوری ملی یا مردمی ایران میشد، امروز نه نظارت استصوابی میداشتیم و نه زندانی سیاسی؟ واقعیت آنست که شرایطی که امروز بر کشور حاکم است نه ارتباطی با نام جمهوری اسلامی پیدا میکند و نه حتی با خود شریعت. عربستان سنی است، کره شمالی مارکسیست و بشار اسد سکولار و بعضی، نه مشکل ما و نه آنان خیلی به شریعت ارتباطی پیدا نمی کند.

وضعیت امروز ما محصول شرایط تاریخی کشورمان، مناسبات پیچیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بالاخره تحولات سیاسی و اجتماعی ۴۱ سال اخیر ایران و در مرتبه بعدی جهان و منطقه پیدا می کند. میماند کلیشه های زیبا اما عاری از حقیقت: "مردم آنروز نمی دانستند به چه چیزی رای میدهند؛" ایرانیان میدانستند چه نمیخواهند، اما نمی دانستند چه میخواهند.

مردم ایران میدانستند چه میخواهند. آنان خواهان انتخابات آزاد، محدودیت قدرت حکومت به قانون و پاسخگو بودن آن، نبود زندانی سیاسی و آزادی بیان بودند. رژیم شاه را نمیخواستند چون هیچکدام آن خواسته ها را تحقق نبخشیده بود. به جمهوری اسلامی رای دادند چون میان آن و خواسته هایشان، بغلط یا بدرست، تناقضی نمیدیدند.

واقعیت آنست  
که شرایطی که  
امروز بر کشور  
حاکم است  
نه ارتباطی با  
نام جمهوری  
اسلامی پیدا  
میکند و نه حتی  
با خود شریعت.  
عربستان  
سنی است،  
کره شمالی  
مارکسیست  
و بشار اسد  
سکولار و بعضی.  
نه مشکل ما و نه  
آنان خیلی به  
شریعت ارتباطی  
پیدا نمی کند.

## تحلیل و تبیین



آقای زیباکلام استاد تمام علوم سیاسی دانشگاه تهران، در این یادداشت که به مناسبت ۱۲ فروردین نگاشته شده، نسبت به عنوان «جمهوری اسلامی» واکنش نشان داده و اینگونه به مخاطب وانمود می‌کند که مردم در سال ۱۳۵۸ صرفاً بخاطر عنوان جمهوریت پای صندوق‌ها آمدند و اگر می‌دانستند که قید اسلامی باعث محدود شدن جو کشور و همچنین به وجود آمدن نوعی از دیکتاتوری دینی می‌شود، هیچگاه پای صندوق‌ها نیامده و رای نمی‌دادند!!

به عبارت دیگر ایشان معتقد است بعد از انقلاب یک نوع استبداد سلطنتی از بین رفت ولی به جای آن «استبداد دینی و سیاسی» حاکم شد که به مراتب بدتر از آن دوران سلطنت است.

یکی از محورهای اصلی و جدی جریان اصلاحات به عنوان انتقاد از حکومت اسلامی مطرح می‌شود نقد جمهوریت حکومت اسلامی است. این گزاره که اسلام با آزادی و جمهوریت منافات دارد، بحث مفصل و ریشه‌ای است که سال‌ها تنافی اسلام و جمهوریت از سوی اندیشمندان اصلاح طلب به خصوص شخص آقای زیباکلام بواسطه رسانه‌هایشان تبلیغ می‌شود.

به نظر می‌رسد ایشان تفکیکی بین مدل حکومت‌داری و منبع قانون‌گذاری آن نمی‌گذارند. به بیان دیگر اگر چه که حکومت می‌تواند با رای مردم انتخاب شود و به پیش رود ولی وضع قوانین و حتی قوانین همین انتخاباتی که مردم می‌خواهند در آن رای دهند نیز نیاز به یک چارچوب ارزشی و هنجاری دارد که می‌توان آنها را از منبع دینی اخذ کرد لذا منافاتی بین جمهوریت و اسلامیت باقی نخواهد ماند.

نکته بعد مبهم بودن عنوان اسلامی و عدم اطلاع مردم از جزئیات آن است که این نیز قابل دفاع نخواهد بود چرا که اولاً مردم ایران با مبانی اسلامی حتی قبل از انقلاب نیز خو داشته و آنها را به خوبی می‌شناختند و ثانیاً امام خمینی (ره) در سخنرانی‌های خود قبل از انقلاب اسلامی تمام شرایط و جزئیات حکومت‌داری اسلامی را روشن ساخته بودند.



صادق زیباکلام

”

وضعیت امروز ما محصول شرایط تاریخی کشورمان، مناسبات پیچیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بالاخره تحولات سیاسی و اجتماعی ۴۱ سال اخیر ایران و در مرتبه بعدی جهان و منطقه پیدا می‌کند. میماند کلیشه های زیبا اما عاری از حقیقت: "مردم امروز نمی‌دانستند به چه چیزی رای میدهند"; ایرانیان میدانستند چه نمی‌خواهند، اما نمی‌دانستند چه میخواهند. مردم ایران میدانستند چه میخواهند.

“



گفتگو |

## چرا فقط جمهوری اسلامی؟!

اسدالله بادامچیان ▲

مخالفین شبیهه پراکنی و شایعه سازی می کنند و مطالب را به گونه ای بیان می کنند که در ذهن ها شبهه ایجاد شود، همواره وجود داشته و خواهد داشت. یک نظام کارآمدی که در جهان تحول ایجاد کرده و نظام های غربی و شرقی را به هم ریخته طبیعی است که با این شبهه ها مواجهه شود.

در مورد این شبهه که مردم برای انتخاب نظام پس از انقلاب، مجبور به انتخاب بین دو گزینه ی «آری» و «نه» بودند و گزینه ی سومی مانند «جمهوری دموکراتیک اسلامی» وجود نداشت؛ باید گفت اولین مسأله این است که باید به آن روزگار و تاریخ که آغاز نظام اسلامی بود، مراجعه کرد و به نشریات و مسایلی که مطرح می شد، توجه داشت. وقتی انقلاب پیروز شد معلوم بود که نظام بعد از آن باید اسلامی باشد. انقلابی که رهبری آن به دست یک مرجع تقلید و فقیه بود، طبیعی بود که نظام اسلامی باشد ولی این قدر آزاد بود که دیدگاه های دیگر هم مطرح شد که در روزنامه های آن دوران مانند اطلاعات و کیهان موجود است؛ به عنوان مثال می گفتند فقط جمهوری باشد و اسلام نباشد یا جمهوری ملی باشد و یا جمهوری دموکراتیک اسلامی باشد. این مباحث در نشریات و روزنامه ها



اسدالله  
بادامچیان

دبیر حزب مؤتلفه اسلامی  
دکترای روابط بین الملل



مطرح می‌شد. فقط حزب توده ۶۰ تا نشریه داشت. بنابراین نهایت آزادی برای مردم در بیان دیدگاه‌ها وجود داشت.

مسئله‌ی دوم این‌که برخی که می‌خواستند اسلام خالص نباشد از اسلام دموکراتیک حرف می‌زدند مانند «بنی صدر» که در پاریس این بحث را مطرح کرد که نظام آینده‌ی ایران باید جمهوری دموکراتیک اسلامی باشد. آقای «بازرگان» نیز همین نظر را داشت. بعد در جواب آن‌ها این بحث مطرح شد که چرا جمهوری دموکراتیک؟ اگر مسئله دموکراسی و مردم سالاری است، در جمهوری نیز همین معنا وجود دارد مثل این‌که گفته شود سنگ سیاه حجر الاسود. گذشته از آن اصلاً چرا لغت خارجی به کار ببریم؟ این نظام دموکراتیک غربی دو شکل داشت، یکی نظام لیبرال دموکراسی، کاپیتالیستی بود که مال سرمایه‌داری غربی بود و دیگری نظام سوسیال دموکراتیک، متعلق به چپ غربی بود. این‌جا هم کسانی که چپ می‌زدند، دموکراتیک را اضافه می‌کردند. امام (ره) در آن زمان توضیح داد که مقصود آن‌ها دموکراتیک و مردم سالاری نیست بلکه می‌خواهند چیزی از غرب بیاورند وگرنه این نیست که اسلام مردم سالاری نداشته باشد. خود اسلام دین آزادی و مردم سالاری است و چه لزومی دارد که یک چیز غربی را استفاده کنیم و در تعبیرش دچار مشکل بشویم که نظام دموکراتیک غربی با اصل دموکراسی چه فرقی دارد و آیا اسلام را باید با دموکراسی تطبیق داد یا نظام دموکراتیک؟ این‌جا مقصود از دموکراسی و دموکراتیک یک مکتب غربی است مثل لیبرالیسم و نه اصطلاح دموکراسی به معنای مردم سالاری و آزادی رأی مردم؛ بنابراین دموکراتیک یک شیوه‌ی خاص است.

این بحث‌ها آن زمان خیلی شدید بود. امام (ره) به عنوان کسی که باید فسخ دعوی و هدایت می‌کرد فرمود: «نظر من جمهوری اسلامی است نه یک کلمه بیش‌تر و نه یک کلمه کم‌تر»، مردم تکلیف را فهمیدند به تبعیت از رهبری و بر اساس ایمان و اعتقادی که به امام (ره) داشتند، رأی دادند. امام (ره) قبلاً در بهشت زهرا این مسئله را تبیین کرده و گفته بودند که شما چه حقی داشتید نظام سلطنتی رضاشاه را بیاورید، نسل آینده خودشان تصمیم می‌گیرند. این جمله را هم فرمودند که: «من به پشتیبانی این ملت و به واسطه‌ی اعتمادی که مردم به من دارند از طرف ملت دولت تعیین می‌کنم.» امام (ره) به عنوان ولی فقیه و مرجع تقلید با همان اقتداری که اسلام به ایشان داده بود، نظرشان را به مردم گفتند.

امام (ره) هدایت کردند و از بین انواع گزینه‌ها شامل نظام جمهوری، نظام جمهوری ایرانی، نظام جمهوری ملی ایرانی و نظام دموکراتیک اسلامی، نظام جمهوری اسلامی را مطرح کردند. امام (ره) مردم را هدایت کردند و مردم هم به

خود اسلام دین  
آزادی و مردم  
سالاری است و  
چه لزومی دارد  
که یک چیز غربی  
را استفاده کنیم و  
در تعبیرش دچار  
مشکل بشویم که  
نظام دموکراتیک  
غربی با اصل  
دموکراسی چه  
فرقی دارد و آیا  
اسلام را باید  
با دموکراسی  
تطبیق داد یا نظام  
دموکراتیک؟  
این‌جا مقصود  
از دموکراسی و  
دموکراتیک یک  
مکتب غربی است  
مثل لیبرالیسم و نه  
اصطلاح دموکراسی  
به معنای مردم  
سالاری و آزادی  
رأی مردم؛ بنابراین  
دموکراتیک یک  
شیوه‌ی خاص  
است.

آن رأی دادند اما در زمان انتخابات این بحث مطرح شد که در همه پرسى چه چیزی سؤال شود؟ یک شکل می‌توانست این باشد چه نظامی را می‌خواهید؟ شکل دیگر این بود آیا نظام مد نظر امام(ره) را می‌خواهید یا نه؟ در بررسی‌ها به این نتیجه رسیدند که مثلاً کسی جمهوری اسلامی را قبول ندارد و گزینه‌ی دیگری می‌خواهد، او می‌تواند به این نظام رأی ندهد. گزینه‌ها در جامعه مطرح بود، در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها مطرح شده بود و مردم از گزینه‌های دیگر بی‌اطلاع نبودند.

پس هم آزادی رأی بود و هم نظرهای دیگر در جامعه مطرح شده بود و مردم از آن‌ها اطلاع داشتند. غیر از این اساساً در بدیهیات نمی‌شود، تردید کرد؛ مثل روز و شب به هر حال یک انقلاب اسلامی رخ داده و می‌خواستند که نظام برآمده از آن را مطرح کنند.

شبهه دیگری که مطرح است این می‌باشد که مردم به نظامی که آزموده نشده بود، رأی دادند ولی اکنون از انتخاب آن پشیمان شده‌اند و از سوی دیگر گاهی گفته می‌شود که نسل فعلی که به نظام و قانون اساسی رأی نداده است چرا باید به آن تن دهد؟! به این شبهه می‌توان یک پاسخ نقض داد و آن این که شما به چه دلیل می‌گویید مردم پشیمان شده‌اند؟ آیا مردم از نظام تبعیت نمی‌کنند؟ آیا علیه نظام تظاهرات می‌کنند؟ آیا در انتخابات شرکت نمی‌کنند؟ وقتی ۴۰ میلیون در انتخابات شرکت می‌کنند، از نظام برگشته‌اند؟ ممکن است در مورد انتخابات کاندیدایی معترض شود و بگوید رأی من را به نفع دیگری اعلام کردند ولی بالاخره ۴۰ میلیون شرکت کرده‌اند اما در مورد نسل امروز که ابتدا به نظام رأی نداده، باید گفت که این امر فی نفسه قابل طرح نیست که در هر نسلی بخواهند دوباره همه پرسى برگزار کنند، بلکه بحث این است که نسلی که رأی نداده آیا این نظام را قبول هم نکرده است؟ حضور ۴۰ میلیونی در انتخابات نشان می‌دهد که آن‌ها نیز این نظام را پذیرفته‌اند. از سوی دیگر قراین نشان می‌دهد که اگر همه پرسى باشد مردم دوباره به این نظام رأی خواهند داد چرا که ظرف ۳۰ یک کشوری که اسیر آمریکا بود و نفت آن را کنسرسیوم آمریکایی، انگلیسی، ایتالیایی، بلژیکی و... می‌بردند اکنون نفت خودش را در اختیار دارد، استقلال تصمیم گیری دارد دیگر در واشنگتن و لندن رأی آن تصمیم نمی‌گیرند. پیشرفت‌های علمی در زمینه‌ی علوم هوا و فضا، سلول‌های بنیادین، نانو و... نشان از کارایی این نظام است. از سوی دیگر حضور عظیم مردم در صحنه‌های گوناگون مثل راهپیمایی سال گرد پیروزی انقلاب و ۲۲ بهمن، نوعی همه پرسى است. دکتر بادامچیان سیاست‌مدار ایرانی و دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی است.

شبهه دیگری  
که مطرح است  
این می‌باشد که  
مردم به نظامی  
که آزموده نشده  
بود، رأی دادند ولی  
اکنون از انتخاب  
آن پشیمان  
شده‌اند و از سوی  
دیگر گاهی گفته  
می‌شود که نسل  
فعلی که به نظام  
و قانون اساسی  
رأی نداده است  
چرا باید به آن  
تن دهد؟! به این  
شبهه می‌توان یک  
پاسخ نقض داد و  
آن این که شما به  
چه دلیل می‌گویید  
مردم پشیمان  
شده‌اند؟ آیا مردم  
از نظام تبعیت  
نمی‌کنند؟



## تحلیل و تبیین

سابقه دبیر اجرایی، رئیس مرکز امور سیاسی، مدیر مسئول «هفته نامه شما» را در این حزب دارد. او در این گفتگو به این شبهات پیرامون همه‌پرسی تعیین نظام جمهوری اسلامی پاسخ می‌دهد. ایشان معتقد است هنگام همه‌پرسی گزینه‌ها در جامعه مطرح بود، در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها مطرح شده بود و یک نوع آزادی حاکم بود. مردم از گزینه‌های دیگر بی‌اطلاع نبودند و می‌توانستند به نظام جمهوری اسلامی مطلق رأی ندهند. اگر این نظام رأی نمی‌آورد طبیعی بود که نظام‌های دیگر مطرح می‌شد. که امام خمینی (ره) ذهن‌ها را هدایت و رهبری کردند و مردم هم به آن رأی دادند.

از سوی دیگر قوانین نشان می‌دهد که اگر همه‌پرسی باشد مردم دوباره به این نظام رأی خواهند داد چرا که ظرف ۳۰ یک کشوری که اسیر آمریکا بود و نفت آن را کنسرسیون آمریکایی، انگلیسی، ایتالیایی، بلژیکی و... می‌بردند اکنون نفت خودش را در اختیار دارد، استقلال تصمیم‌گیری دارد دیگر در وا‌شنگتن و لندن رأی آن تصمیم‌نمی‌گیرند.



یادداشت |

## ده خطا در دهه اول انقلاب

سید مصطفی تاجزاده



سید مصطفی  
تاجزاده

سیاستمدار اصلاح طلب  
عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت  
ایران اسلامی و سازمان مجاهدین  
انقلاب اسلامی ایران  
معاون سیاسی وزارت کشور  
و سرپرست این وزارتخانه  
در دولت هفتم

انقلاب ما در زمانی پیروز شد که اندیشه‌های سوسیالیستی مقبول انقلابیون جهان بود و دموکراسی و حقوق بشر منسوب به غرب و سرمایه‌داری و بورژوازی می‌شد. تروریزم کور و گسترده فرقه رجوی همراه با جنگ تحمیلی از عوامل تاثیرگذار حرکت به سوی تک‌صدایی بودند.

به رای گذاشتن قانون اساسی یکی از بدیع‌ترین حرکت‌های انقلاب بود. متأسفانه بزرگترین خطا گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی بود.

من با فرض درستی نظریه ولایت فقیه با گنجاندن آن در قانون اساسی مخالفم زیرا مسیر انقلاب را از جمهوریت به سمت سیستمی یک نفره، مادام‌العمر و با اختیارات گسترده، بدون پاسخ‌گویی هدایت کرد. چه نهادی قرار است بر ولی فقیه نظارت کند؟ مجلس خبرگان. حال صلاحیت نمایندگان آن مجلس را چه کسی تعیین می‌کند؟ فقهای شورای نگهبان که همگی منصوب ولی فقیه هستند. قلع و قمع شورای نگهبان در انتخابات مجلس خبرگان در انتخابات دیگر دیده نمی‌شود.

تقریباً ۸۵٪ کرسی‌های خبرگان رهبری قبل از انتخابات مشخص می‌شوند. همین مجلس خبرگان پالایش و تصفیه‌شده نیز اجازه سوال کردن از

نهادهای زیر نظر رهبری را ندارد. مجلس شورای اسلامی نیز از حق تصویب قانون یا انجام تحقیق و تفحص درباره نهادهای زیر نظر رهبری بدون اجازه ایشان محروم شده است. مطبوعات و احزاب از ترس توقیف و انحلال جرات نقد عملکرد رهبر را ندارند و صداوسیما نیز وظیفه‌ای جز مجیزگویی از رهبر رسالتی برای خود نمی‌بیند.

جایگاه رهبری به قدری تضعیف شده که وقتی اعلام کوچ از تلگرام کرد، اتفاق ویژه‌ای در این شبکه اجتماعی رخ نداد.

حکومتی کردن صداوسیما از خطاهای بزرگ نسل انقلاب بود. بزرگترین دلیل اقبال به رسانه‌های فارسی زبان خارجی، ناکارآمدی و تک‌صدایی رسانه به اصطلاح ملی است. تداوم اشغال سفارت آمریکا دیگر خطای ما بود که یک اقدام اعتراضی چند ساعته ۴۴۴ روز ادامه یافت و آثار بسیار نامطلوبی بجا گذاشت. با اشغال سفارت آمریکا، گفتمان رهبری از "همه با هم" به "همه علیه آمریکا" تغییر پیدا کرد، یعنی انقلاب از شعار اثباتی و جذبی خود به شعاری سلبی و حذفی استحاله یافت.

نباید از ظرفیت قانونی تحمیل نخست‌وزیر به بنی‌صدر استفاده می‌کردیم و باید به گزینه مرضی‌الطرفینی رضایت می‌دادیم. در آن صورت شاید خرداد ۶۰ رخ نمی‌داد و سرنوشت کشور جور دیگری رقم می‌خورد. ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر اشتباهی بسیار بزرگ و فرصت‌سوزی گسترده‌ای بود.

اگر جنگ در سال ۶۱ پایان می‌یافت شاید فرصت می‌یافتیم به تکرر آرا و دموکراسی توافقی برسیم. اعدام‌های سال ۶۷ که بدون هیچ‌گونه توجیه قانونی صورت گرفت یکی از بزرگترین خطاها بود. درست است که با یک سازمان تروریستی رودررو بودیم اما زندانیان محاکمه شده بودند. به نظر من حکم یک سازمان سیاسی که رسماً به دشمن در حال جنگ با کشور می‌پیوندد و علناً برای او جاسوسی می‌کند و همسوی با او سربازان میهن را خاک و خون می‌کشد، با حکم یک سازمان تروریستی اما مستقل از بیگانه که برای دستیابی به آرمان‌هایش نبرد مسلحانه می‌کند، متفاوت است.

در تجدید نظر قانون اساسی مرتکب اشتباه شدیم و اختیارات بیشتری را به رهبر بعدی دادیم که نباید می‌دادیم.

### فقه‌های

شورای نگهبان که همگی منصوب ولی‌فقیه هستند. قلع و قمع شورای نگهبان در انتخابات مجلس خبرگان در انتخابات دیگر دیده

نمی‌شود. تقریباً

۸۵٪ کرسی‌های

خبرگان رهبری

قبل از انتخابات

مشخص می‌شوند.

همین مجلس

خبرگان پالایش

و تصفیه شده نیز

اجازه سوال کردن

از نهادهای زیر نظر

رهبری را ندارد.

## تحلیل و تبیین



آقای تاجزاده سیاستمدار اصلاح طلب و عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی، مانند صحبت‌های گذشته خود اینبار نیز در یادداشتی به نقد از رهبری پرداخت. استراتژی «نقد رهبری و ولایت فقیه» برای سلب مسئولیت از مدیران اجرایی کشور و تطهیر دولت اعتدال، بی ثبات سازی سیاسی و جدا ساختن ملت از رهبری نظام تحلیل می‌شود. او با ذکر برخی خطاهای جمهوری اسلامی بعد از انقلاب، نوک پیکان اتهامات را به سمت رهبری سوق می‌دهد. به نظر ایشان تمام این خطاها از زمانی آغاز شد که عنصری به نام «ولایت فقیه» یک دیکتاتوری جدید در کشور به وجود آورده و همه ی مسائل کشور حول آن تفسیر شد.

ایشان معتقدند که جمهوریت با اسلامی بودن مدلی مدلی حکومت داری ولایت فقیه در تضاد بوده و قابل جمع نخواهند بود لذا تمام مشکلاتی که بعد از انقلاب برای جامعه ایرانی به وجود آمده به خاطر آن است که سعی در جمع بین این دو مفهوم داشته‌ایم. دیکتاتوری خواندن حکومت در ایران ممکن است بخاطر تفسیر اشتباهی باشد که آقای تاجزاده از مفهوم ولایت فقیه داشته و بر روی آن قضاوت می‌کند. دیکتاتوری خواندن حکومت در ایران ممکن است بخاطر تفسیر اشتباهی باشد که آقای تاجزاده از مفهوم ولایت فقیه داشته و بر روی آن قضاوت می‌کند. ایشان با مفهومی که از دموکراسی غربی در ذهن دارد می‌خواهد در باره مدلی ولایت فقیه قضاوت کند و این طبیعی است که این دو سنجیتی با یکدیگر ندارند، چرا که مبانی پیش فرض آنها کاملا با هم متفاوت است. در ادبیات غربی انسان بالذات حق انتخاب دارد ولی در ادبیات اسلامی انسان به واسطه ی حجت خدا یا نائباننش اختیار انتخاب پیدا می‌کند.



”

تروریزم کور و گسترده فرقه رجوی همراه با جنگ تحمیلی از عوامل تاثیرگذار حرکت به سوی تک‌صدایی بودند. به رای گذاشتن قانون اساسی یکی از بدیع‌ترین حرکت‌های انقلاب بود. متأسفانه بزرگ‌ترین خطا گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی بود. من با فرض درستی نظریه ولایت فقیه با گنجاندن آن در قانون اساسی مخالفم زیرا مسیر انقلاب را از جمهوریت به سمت سیستمی یک نفره، بدون پاسخ‌گویی هدایت کرد.

”

جایگاه رهبری به قدری تضعیف‌شده که وقتی اعلام کوچ از تلگرام کرد، اتفاق ویژه‌ای در این شبکه اجتماعی رخ نداد. حکومتی کردن صداوسیما از خطاهای بزرگ نسل انقلاب بود. بزرگ‌ترین دلیل اقبال به رسانه‌های فارسی زبان خارجی، ناکارآمدی و تک‌صدایی رسانه به اصطلاح ملی است.

“

“



## درس گفتار |

# تاملی در ساختار جمهوری اسلامی

محمد سروش محلاتی



محمد سروش  
محلاتی

مدرس حوزه  
پژوهشگر فقه سیاسی  
تورینسن دینی و فقهی  
اصلاح طلب

آقای هاشمی رفسنجانی خاطرات سی ساله‌ی خود را از حضور در بدنه‌ی نظام جمهوری اسلامی در یک سلسله کتاب به چاپ رسانیده است. یکی از این کتاب‌ها با عنوان انتقال قدرت به روایت آخرین سالهای ریاست جمهوری ایشان در دهه‌ی هفتاد می پردازد. در این درسگفتار نه از حیث تاریخی بلکه از حیث تجربی و با بررسی واقعیت‌های اتفاق افتاده، ویژگی‌های ساختار نظام جمهوری اسلامی که از خلال خاطرات آقای هاشمی استخراج می‌شود بیان خواهد شد. البته طبیعی است که جنبه‌ی فقهی بحث پررنگ‌تر است چرا که پایه‌ی این نظام بر فقه بنا شده است. مهم‌ترین بخش خاطرات ایشان مربوط به سال ۷۶ است که ریاست ایشان تمام شده و حواشی ریاست جمهوری آقای خاتمی به وجود می‌آید. در این بین اختلاف ایران با کشورهای اروپایی نیز قابل توجه است. سخنرانی جنجالی آقای منتظری نیز در این سال درباره‌ی نظام سر و صدای زیادی به پا کرده بود. همچنین محاکمه‌ی آقای کرباسچی نیز در این سال قابل توجه است.

ویژگی‌های ساختار جمهوری اسلامی عبارتند از:

۱. نظام جمهوری اسلامی خطابه محور است.



بعد از انقلاب  
اکثر گروه ها به  
صورت خود سر  
و بدون هماهنگی  
هر کدام کارهای  
خود را انجام می  
دادند مثلا دسته  
ای می ریختند و  
سینما را به آتش  
می کشیدند. حال  
سوال این است  
که این حرکت  
های خود سرانه  
جزئی از ساختار  
نظام هستند یا  
یک سری امور  
عارضی هستند؟  
برای مثال گروهی  
به نام حزب الله  
برای انجام امر  
به معروف و نهی  
از منکر در دهه  
ی هفتاد کارهای  
خودسرانه ی  
زیادی مثل تعرض  
به کتاب فروشی  
ها انجام می دادند.

در زمان انقلاب رهبران با خطابه و سخنرانی رژیم شاه را سرکوب کردند ولی بعد از پیروزی انتظار می رفت که تصمیمات و تعیین خط مشی ها شکل قانونی پیدا کند و هر مساله ای در نهاد مربوط به خود مورد بررسی قرار بگیرد نه اینکه مساله ی سیاسی در مسجدها بررسی شود. در ایران هر موضوعی ابتدا در سخنرانی یکی از بزرگان مطرح شده و بعد دستگاه های قانونی به اثبات و اجرای آن می پردازند. برای مثال اکثر خطابه های رهبری محور سیاست گذاری های جمهوری اسلامی بوده است مثلا سخنرانی ایشان در سال ۷۵ مبنی بر اسلامی نبودن دانشگاه های ایران. در سال ۷۶ نیز سخنرانی معروف ایشان درباره ی مبارزه با ثروت اندوزی در بین روسای نظام تأثیراتی را در بدنه ی نظام داشته است. این سخنرانی ها و خطابه ها صرفا یک اعلام نظر نیستند بلکه بخاطر قدرت موجود در پشت آن به تایید و لازم الاجرا بودن آن می انجامد.

وقتی مساله ای مطرح می شود مثل مبارزه با ثروت های باد آورده، همه ی مطبوعات و رسانه ها باید از آن حمایت کرده و در تایید آن مطلب بنویسند. حتی مردم نیز در این بین از ترس پوله های خود را از بانک بیرون می کشند که این امر در دهه ی هفتاد موجب رکود اقتصادی در کشور شد. آقای رفسنجانی از آقایان ری شهری، شوشتری و غیوری این مساله ی رکود و تاثیر کلام رهبری بر بازار ایران را بیان می کند. با معلوم شدن ضعف های این رویکرد اظهار نظرهای مخالف از سوی اندیشمندان روان شد و فوج کلام رهبری شکسته می شود. این در حالی است که آقای رئیسی به عنوان بازرسی کل کشور اعلام می کند که حتی یک مورد هم ثروت های باد آورده در بین مسئولین گزارش نشده است. این نشان می دهد که هیچ واقعیتهای پشت سخنان رهبری وجود نداشته و این صرفا یک خطابه و عطف گونه است.

۲- نظام جمهوری اسلامی شامل نیروهای خود سر و بی قاعده است.

بعد از انقلاب اکثر گروه ها به صورت خود سر و بدون هماهنگی هر کدام کارهای خود را انجام می دادند مثلا دسته ای می ریختند و سینما را به آتش می کشیدند. حال سوال این است که این حرکت های خود سرانه جزئی از ساختار نظام هستند یا یک سری امور عارضی هستند؟ برای مثال گروهی به نام حزب الله برای انجام امر به معروف و نهی از منکر در دهه ی هفتاد کارهای خودسرانه ی زیادی مثل تعرض به کتاب فروشی ها انجام می دادند. یا مثلا سخنرانی های عبدالکریم سروش رو به هم می زدند و مردم را کتک می زدند. به طور کلی می توان حرکت های خودسرانه را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) حرکت های خودسرانه ای که در نهایت از طرف سران نظام مورد حمایت قرار می گیرد مثل همان آتش زدن کتاب فروش مرغ آمین که آیت الله جنتی در نماز جمعه از آن حمایت می کند.

ب) حرکت های خود سرانه ای که در بدنه ی خود نظام صورت می گیرد ولی مجوز لازم از مقامات بالا دست را ندارد مثل فرستادن کشتی همراه با مواد منفجره به

سمت اروپا توسط گروهی از بدنه‌ی وزارت اطلاعات.

ج) حرکت‌های خودسرانه‌ای که در بدنه‌ی خود نظام صورت می‌گیرد و کاملاً قانونی و رسمی است مثل حمله‌ی فیزیکی و رسانه‌ای به آقای منتظری بعد از سخنرانی سیزده رجب در نقد حاکمیت و رهبری که کاملاً توسط تمام مسئولین تأیید شده و توسط سپاه مدیریت شد. تمام کسانی که در تظاهرات علیه آقای منتظری حضور پیدا می‌کنند و عکس رهبری را بالا می‌برند قطعاً کارشان به نام رهبری نوشته شده و به ایشان منتسب خواهد شد.

۳- در ایران از انتخابات فقط اسم آن به عاریه گرفته شده است. انتخابات در ایران چند مشکل اساسی دارد:

الف) از دیدگاه سران نظام و دستگاه حاکمیت دینی انتخابات امری پذیرفته شده نیست یعنی در ادبیات دینی جمهوری اسلامی مردم حقی برای تعیین مسئولین خود ندارند. به بیان دیگر انتخابات از عرضیات نظام جمهوری اسلامی است لذا هر جا که به صلاح نظام باشد انجام می‌شود. آیت الله مشکینی در مجلس خبرگان و در مورد شروط انتخاب رهبری این را به صراحت بیان کردند که اصلاً انتخابات در مورد رهبری کارایی ندارد و مشروعیت رهبری از طریق غیر از رهبری خواهد آمد و هر آن کس را که رهبری تعیین کند نیز نیازی به انتخابات ندارد.

ب) انتخابات در ایران از حضور احزاب قوی، متنوع و دارای رقابت خالی است. در مدل حکومت داری ولایت فقیه اصلاً حزب‌ها نمی‌توانند پا بگیرند و قدرتمند شوند لذا رقابتی هم در بین آنها نمی‌تواند شکل بگیرد لذا در ایران ابزار کافی برای انتخابات وجود ندارد.

ج) اختیارات شورای نگهبان در انتخاب کاندیدهای متفاوت امکان رقابت یکسان را سلب کرده و به گلچین کاندیدها یعنی اعمال محدودیت در انتخابات می‌انجامد. (د) مهمترین عاملی که نشان می‌دهد که انتخابات در ایران به طور خالص از رای مردم برنیامده و آزاد نیست این است که نظامیان حضور پررنگ در این امر دارند. حضور نظامیان موجب اعمال محدودیت‌های زیادی برای مردم و رای دهندگان می‌شود.

ه) صدا و سیما همواره در انتخابات در جهت حمایت از یک جناح عمل کرده و جناح‌های دیگر را نادیده می‌گیرد.

و) وارد شدن دستگاه اطلاعاتی کشور به فضای انتخاباتی و جانب‌داری از یک جناح امری کاملاً اشتباه بوده و به فاسد کردن انتخابات می‌انجامد. (ز) فشار گروه‌های مختلف به عنوان انصار حزب الله و یا گروه‌های فشار برای برهم زدن میتینگ‌ها و اجتماعات برخی از کاندیدها نیز کاری ناپسند است که توجیهی نخواهد داشت.

۴- انتخابات در جمهوری اسلامی توسط رهبری هدایت می‌شود.

از دیدگاه سران  
نظام و دستگاه  
حاکمیت دینی  
انتخابات امری  
پذیرفته شده  
نیست یعنی در  
ادبیات دینی  
جمهوری اسلامی  
مردم حقی برای  
تعیین مسئولین  
خود ندارند.  
به بیان دیگر  
انتخابات از  
عرضیات نظام  
جمهوری اسلامی  
است لذا هر جا  
که به صلاح نظام  
باشد انجام می  
شود.

در نظام جمهوری اسلامی ولی فقیه باید رئیس جمهور با تنفیذ کند ولی این تنفیذ و تایید چند صورت می تواند داشته باشد:

الف) دخالت غیر مستقیم: ولی فقیه صفات رئیس جمهور کارآمد را بیان کند و تعیین مصداق آن را بر عهده ی مردم بگذارد. از لحاظ فقهی ولی فقیه فقط تا همین اندازه مأمور است که مردم را هدایت کند و صفات کاندید اصلح را بیان کند.

ب) دخالت مستقیم: ولی فقیه به طور مستقیم یک فرد را بیان کند. در ایران ولی فقیه دقیقاً همین کار را انجام می دهد. ایشان به راحتی مردم را به سمت انتخاب مصداقی عینی هدایت می کنند. این هدایت از چند طریق صورت می گیرد:

۱. هدایت گروه ها و جریانات سیاسی.

۲. هدایت صدا و سیما و تبلیغات.

۳. هدایت انمهی جمعه برای رساندن به مردم.

۴. هدایت سازمان ها و بخش های دولتی.

۵. هدایت نیروهای مسلح.

۵- سیاست های نظام جمهوری اسلامی در روابط خارجی جنبه ی دوگانه دارد.

جمهوری اسلامی در مواجهه با دیگر کشورها هم از منافع و ارزش های خود دفاع کرده و دست از دشمنی بر نمی دارد و هم علاقه به رابطه و بهره گیری از منافع آنان دارد. برای مثال در مورد رابطه با آمریکا هنوز هم دیدگاه واحدی وجود نداشته و سران نظام یک صدا نیستند. این دوگانگی در امور خارجی چند مورد است:

الف) دوگانگی رفتار رهبری در مواجهه با سران کشورهای مختلف که به ایران می آیند.

ب) موضع گیری های متفاوتی از ناحیه ی صدا و سیما در باب مسائل خارجی صورت می گیرد. برای مثال بعضی از مسائل و روابط خارجی اصلاً انعکاس داده نمی شود.

ج) موضع گیری های جمهوری اسلامی در مقابل اتفاقات خارجی و مربوط به کشورهای دیگر. برای مثال نسبت به یک اتفاق کوچک در یک کشور دور افتاده واکنش نشان می دهند ولی نسبت به یک اتفاق مهم در کشورهای بزرگ واکنشی نشان نمی دهند.

۶- جمهوری اسلامی با خواب و نذر اداره می شود نه عقلانیت.

برخی از داستان ها و خاطراتی که آقای هاشمی از خواب ها و نذرهای مسئولین نظامی و اداری کشور ذکر می کند نشان می دهد که مسئولین جمهوری اسلامی با چه افکار عوامانه و خرافی اقدام به فعالیت کرده و هیچ پشتوانه محکمی برای نظرات خود ندارند.

جمهوری

اسلامی در

مواجهه با دیگر

کشورها هم از

منافع و ارزش

های خود دفاع

کرده و دست از

دشمنی بر نمی

دارد و هم علاقه

به رابطه و بهره

گیری از منافع

آنان دارد. برای

مثال در مورد

رابطه با آمریکا

هنوز هم دیدگاه

واحدی وجود

نداشته و سران

نظام یک صدا

نیستند

## تحلیل و تبیین



آقای محمد سروش محلاتی پژوهشگر دینی و از تنورسین های دینی و فقهی اصلاح طلب به شمار می آید. او در درس ها و سخنرانی های «فقه سیاسی» خود به نقد از ولایت فقیه و جمهوری اسلامی پرداخته است. او در سخنان پیشینی خود گفته بود که انقلاب اسلامی مشکل عقلانیت دارد. او در این درسگفتار پنج جلسه ای به روایت خاطرات آقای رفسنجانی از دهه ی هفتاد پرداخته و شش مورد از ویژگی های ساختاری برای نظام جمهوری اسلامی را بیان می کند.

در مورد این درسگفتار نقدهای زیادی وجود دارد. اولین نقد غلبه دیدگاه تجربه گرایی آن هم در یک بحث به ظاهر فقهی است.

ایشان بارها و بارها در این درسگفتار تاکید می کنند که بحث تاریخی و نظری نکرده و صرفا از تجربیات سخن می گوید در حالی که با استفاده از همین تجربیات به سراغ نقد ساختار نظری نظام می رود.

دومین مساله ای که در این بین وجود دارد، غلبه دیدگاه پراگماتیستی ایشان نسبت به مساله ی سیاست است. ایشان سیاست های نظام جمهوری اسلامی را صرفا بخاطر ناکارآمد بودن در عرصه عمل به چالش نقد کشیده و برخلاف ادعای خود کوچکترین اشاره ای به فقه و پشتوانه های مذهبی آنها نمی کند.

سومین نکته ای که در این درسگفتار به چشم می خورد این است که ایشان با لحنی غرض ورزانه نه یک نظام بلکه صرفا به دنبال یک نفر و آن هم شخص رهبری است که این از انصاف و عدالت این سخنان می کاهد.

مساله چهارم نقدی است که ایشان به خطابه های رهبری دارند. این یک رسم متعارف است که در هر کشوری صاحبان اندیشه چه با قلم و چه با سخنرانی موضوعات جدیدی را مطرح کرده و دیگران بر روی آنها کار کرده و نقد و حاشیه می نویسند و این ربطی به مقام رهبری ندارد.

پنجمین مساله اینکه حرکات های خودجوش و مردمی که در ایران اتفاق می افتد برای فرار نظام از ساختار خشک بروکراسی مدرن و از باب مردمی بودن

سیاست‌های اجرایی در کشور است و نمی‌توان آنها را صرفاً بخاطر هماهنگی نکردن با ساختار دولتی محاکمه کرد.

مساله ششم نیز رفتار دوگانه جمهوری اسلامی با کشورهای دیگر است که از دل حب و بغض‌های ارزشی این نظام دینی بر می‌آید و امری متعارف است همانطور که دیگر ممالک نیز همینگونه رفتارها را دارند. هفتمین مساله نیز خرافاتی بودن سران نظام است.

آقای محلاتی با مثال آوردن از خود آقای رفسنجانی ادعا می‌کند که تمام سران نظام خرافاتی و خواب زده هستند در حالی که بطلان این قیاس از ظاهر آن مشخص است.



محمد سروش محلاتی

موضع‌گیری‌های  
جمهوری اسلامی در مقابل  
اتفاقات خارجی و مربوط به  
کشورهای دیگر. برای مثال  
نسبت به یک اتفاق کوچک  
در یک کشور دور افتاده  
واکنش نشان می‌دهند  
ولی نسبت به یک اتفاق  
مهم در کشورهای بزرگ  
واکنشی نشان نمی‌دهند.



یادداشت |

## طلوع انقلاب اسلامی در شخصیت آوینی

اصغر طاهرزاده ▲

شهید آوینی متذکر تاریخی است که با انقلاب اسلامی ظهور کرده و باید در نسبت با او متذکر این امر بود و در این گردونه به سخنان آن شهید با جدیت تمام فکر کرد تا از نوع خودآگاهی تاریخی او بهره‌مند شد. ثانیاً شهید آوینی غرب را و فیلسوفان و متفکران آن را از یک طرف، و جریان روشنفکری غرب زده را از طرف دیگر به خوبی می‌شناسد و در چنین افقی سخن می‌گوید و اگر آگاه به پیش‌زمینه‌های فکری او باشیم؛ به خوبی متوجه خودآگاهی تاریخی او خواهیم شد و سخنان او را خواهیم فهمید.

شهید آوینی، آوینی آینده تاریخ ما خواهد بود، او آوینی فردای ماست. می‌شود گفت یک طلوعی در یک شخصیتی ظهور کرده است که آن طلوع انقلاب اسلامی است در وجه شخصیت آوینی. شما طلوع حقیقت انقلاب اسلامی را مثلاً در شهید چمران دارید. چمران هیچ چیز نیست جز آینه انقلاب اسلامی در هویت چمرانی.

سوال این است که ما چه برخوردی می‌توانیم با آنچه آوینی در مقابل ما گذاشته است، داشته باشیم؟ یک برخورد این است که بگوییم اینها حرف‌های



اصغر  
طاهرزاده

استاد حوزه و دانشگاه  
استاد فلسفه و تفسیر  
و عرفان اسلامی

شاعرانه است، یک برخورد این است که بگوییم حرف‌های او مثل بقیه ادیبان است. من می‌خواهم بگویم هیچکدام از اینها نیست. سخن آوینی چیزی است کاملاً در بستر دیگر، که اشارت، پیام و محتوای دیگر دارد. خطری که ما را تهدید می‌کند این است که این سخنان را در عرض سخنان دیگر ادیبان و متفکران قرار دهیم. مانند این است که امام خمینی (ره) را در عرض بقیه فقها قرار دهیم. انقلاب امام، سرود الهی در زبان و کلام یک انسان و اصل متعالی است و آوینی تماماً انعکاس حضرت روح الله در کلماتش است. اما ما چه رویکردی باید با این الفاظ داشته باشیم؟

بسیاری از ابعاد انقلاب اسلامی هنوز ظهور نکرده است. اما آوینی آن ابعاد را در آینه انقلاب اسلامی دیده است. گفتی که از زبان آوینی با ما حرف می‌زند، حرف‌های جدی دارد. در تاریخی که خدا تکلیف بشر را بر قلب امام اشراق کرد، در بستر آن اشراق، اشراقاتی بر قلب آوینی شده است. لذا الفاظ آوینی الفاظی است اشراقی. لذا ما باید در متن آوینی تدبر کنیم تا ببینیم چه اشاراتی را در مقابل ما قرار می‌دهد.

آوینی به عنوان یک گزارشگر است که یک افقی را گزارش می‌کند، آیا می‌توانیم در این افق با او همراهی کنیم یا نه؟ آوینی فقط تبیین می‌کند. اگر استدلال بخواهید، جواب شما را نمی‌دهد، شما باید ببینید چه نسبتی با این گشایش برقرار می‌کنید. آوینی هویت دنیای مدرن را حس کرده است و راضی نشده و جواب مطلوبات خود را نیافته است و با یک خودآگاهی نسبت به دنیای مدرن به یک خودآگاهی نسبت به مکتب حضرت روح الله رسیده است. ما باید در تجربه آوینی نسبت به دنیای مدرن شریک شویم.

آوینی در حضور تاریخی خودش سخن گفته است. سخن او سخنی نیست که یک دانشمند دیگر بتواند بگوید. آوینی سخنگوی روح تاریخش است و اگر بتوانیم همراه او بشویم جهان او را حس می‌کنیم و اگر جهانش را حس کنیم با او همراه می‌شویم. آوینی جهان عجیب و غریبی را حس می‌کند که اگر با او همراه شویم همه آن را تصدیق می‌کنیم. «گفت» خدا در تاریخ‌های مختلف بر اساس مناسبات تاریخ متفاوت می‌شود. همانطور که ذات گل جمال است، ذات انسان زبان است. حال وقتی خدا می‌خواهد تجلی کند، انسان از خدا «گفت» می‌گیرد. پس انسان‌ها اگر خطورات خود را کنترل کنند، می‌توانند گفت خدا شوند.

اگر کسی خواست زبان امروز خدا شود باید خودش را امروز در معرض خدا قرار دهد. حال که بناست خدا در این تاریخ بر انسان تجلی کند و انسان

آوینی در حضور  
تاریخی خودش  
سخن گفته است.  
سخن او سخنی  
نیست که یک  
دانشمند دیگر  
بتواند بگوید.  
آوینی سخنگوی  
روح تاریخش  
است و اگر بتوانیم  
همراه او بشویم  
جهان او را حس  
می‌کنیم و اگر  
جهانش را حس  
کنیم با او همراه  
می‌شویم. آوینی  
جهان عجیب و  
غریبی را حس  
می‌کند که اگر با  
او همراه شویم  
همه آن را تصدیق  
می‌کنیم. «گفت»  
خدا در تاریخ‌های  
مختلف بر اساس  
مناسبات تاریخ  
متفاوت می‌شود.

هم ذاتش «گفت» است، خدا «گفت» خودش را بر زبان انسانی مانند آئینی جاری می‌کند. خدا فیلسوف نیست، فیلسوف فکر می‌کند اما خدا تجلی است. پس به آن کسی که تجلی می‌کند، بیان می‌رساند یا فکر؟ بیان. لذا کار آن گوینده بیان است. هیچوقت قرآن کتاب فلسفه نیست بلکه کتاب بیان است. یعنی می‌گوید و می‌نمایاند. اگر می‌خواهیم با آئینی روبرو شویم و اگر بپذیریم خدا با این مرد سخن می‌گوید باید ببینیم ما در نسبت با این متن کجا هستیم. هید آئینی به‌خوبی غرب را به عنوان مرحله‌ای از تاریخ بشر درک کرده بود و متوجه بود تاریخ غرب یکی از مراحل حضور «وجود» در عالم است و در دل «اعصار وجود» و مراحل تاریخی آن، متوجه عصری شد که پس از تاریخ غربی و با نگاه قدسی باید به صحنه بیاید و با ظهور انقلاب اسلامی متوجه آن تاریخ شد و به خوبی جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را که باید توسط عارفی سالک به ظهور آید، درک کرد و در متن مواجهه انقلاب اسلامی با غرب، متوجه تاریخ دیگری شد که آن تاریخ، نه ادامه غرب است و نه برگشت به گذشته خود. و آگاهی به این امر منجر به موضع‌گیری‌هایی می‌شود تا هر چه بهتر به تاریخ برسیم که انقلاب اسلامی شکل داده است.

ادعای ما این است که انقلاب اسلامی ستاره درخشان دوران ما و محفل و مجلس ما با حقیقت است و می‌توان با آن زندگی کرد و در این صورت است که آینده معنا پیدا می‌کند و پوچی می‌رود و عشق می‌آید. اما ادبیاتی که در این تاریخ باید بدان رسید، ادبیاتی است که شهید آئینی شروع کرد. بنده بعضاً به رفقاً عرض کرده‌ام چگونه است که بعضی از افکار حجاب انقلاب‌اند؟ عرضم آن بوده ما باید این را بفهمیم که بعضی از افکار و اشخاص ما را از عالم‌مان که با انقلاب اسلامی برافراشته شده است، خارج می‌کنند. ممکن است دل‌سوزی هم بکنند و سخنان مفیدی هم بگویند، ولی سخنانی بیرون از عالم انقلاب اسلامی دارند. برعکس سخنان و نوشته‌های شهید آئینی که متذکر عالم انقلاب اسلامی است، در حالی که بعضی از کتاب‌ها اگرچه از انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی هم سخن می‌گویند، ولی متذکر عالم انقلاب اسلامی نیستند.

شهید آئینی انقلاب اسلامی را در راستای اراده الهی برای تحقق جهانی دیگر می‌فهمد و به گفته خودش اضطرابی که بشر امروز را فرا گرفته است نشان از یک زلزله قریب الوقوع دارد، زلزله‌ای که تمدن غرب را از بنیان ویران خواهد ساخت و نسبت انسان را با خویشستن خویش و عالم دیگرگون خواهد کرد. از آنجا که تمدن امروز جهان را در تسخیر دارد، انقلاب فردا نیز یک واقعه جهانی

شهید آئینی  
انقلاب اسلامی  
را در راستای  
اراده الهی برای  
تحقق جهانی  
دیگر می‌فهمد و  
به گفته خودش  
اضطرابی که بشر  
امروز را فرا گرفته  
است نشان از یک  
زلزله قریب الوقوع  
دارد، زلزله‌ای که  
تمدن غرب را  
از بنیان ویران  
خواهد ساخت و  
نسبت انسان را با  
خویشستن خویش  
و عالم دیگرگون  
خواهد کرد. از  
آنجا که تمدن  
امروز جهان را  
در تسخیر دارد،  
انقلاب فردا نیز  
یک واقعه جهانی  
خواهد بود و به  
یکباره همه عالم را  
خواهد بلعد.



خواهد بود و به یکباره همه عالم را خواهد بلعید. حتی اگر هیچ برهان دیگری در دست نداشتیم، ظهور انقلاب اسلامی و بهتر بگوییم، بعثت تاریخی انسان در وجود مردی چون حضرت امام خمینی (س) برای من کافی بود تا باور کنم که عصر تمدن غرب سپری شده است و تا آن وضع موعود که انسان در انتظار اوست فاصله‌ای چندان باقی نمانده است. حقیقت دین را باید نه در عوالم انتزاعی، که در وجود انسان‌هایی جست که به خلیفه الهی مبعوث شده‌اند. فصل الخطاب با انسان کامل است و لا غیر.

وظیفه متفکران تاریخ انقلاب آن است که روشن کنند آنهایی که اصالت را به انسانی می‌دهند که معنای خود را در فرهنگ غربی جست‌وجو می‌کنند از جنس تاریخ اسلام نیستند. مرحوم آوینی چند بار تذکر می‌دهد که شما مشخص کنید انسانی که می‌خواهید تعریف کنید در کدام فضاست؟! انسانی که بناست بر انقلاب اسلامی تفکر کند نمی‌تواند انسانی باشد که به غرب نظر دارد. لذا سخنان مرحوم آوینی برای بعضی‌ها خیلی در دسترس نیست. آوینی انقلاب را طوری گزارش می‌کند که فتح تاریخی صورت می‌گیرد. این نحوه «بودن» انقلاب اسلامی، تاریخ انقلاب را می‌سازد. این بودنی که انقلاب اسلامی به ما عطا می‌کند، ما می‌توانیم با زبان آوینی در خود بیابیم.

آوینی انقلاب را  
طوری گزارش  
می‌کند که فتح  
تاریخی صورت  
می‌گیرد. این نحوه  
«بودن» انقلاب  
اسلامی، تاریخ  
انقلاب را می‌سازد.  
این بودنی که  
انقلاب اسلامی به  
ما عطا می‌کند، ما  
می‌توانیم با زبان  
آوینی در خود  
بیابیم.



## تحلیل و تبیین

اصغر طاهرزاده از اساتید فلسفه و عرفان اسلامی است که بیشتر مباحث تفسیری ایشان را می‌شناسند. پروژه فکری ایشان «ترویج گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره)» است. ایشان در فلسفه و عرفان اسلامی تحت تاثیر حکمت متعالیه ملاصدرا و عرفان محی الدین و شخصیت آیت الله جوادی آملی (حفظه‌الله) بوده و در فلسفه غرب از دیدگاه‌های هایدگر بسیار تاثیر گرفته‌اند. فعالیت‌های علمی ایشان در جهت تبیین جایگاه تاریخ و معرفتی انقلاب اسلامی درگذر از تمدن غربی به تمدن نوین اسلامی نیز حائز اهمیت است.

۲۰ فروردین به مناسبت روز بزرگداشت هنر اسلامی و شهید مرتضی آوینی، مصاحبه‌ای با ایشان شده است که نکات ارزشمندی از شخصیت آوینی و افکار و اندیشه‌های او بیان می‌کنند.



یادداشت |

## آیا دموکراتیک شدن راحت است؟

محمود سریع القلم

وقتی مشکلات روی هم انباشته می شوند، بعضی به واژه دموکراسی متوسل می شوند و تحقق آن را به عنوان راهحل مطرح می کنند. البته اگر نروژ، سوئد و آلمان نمونه های دموکراتیک تلقی شوند، این قضاوت منطقی است. اما آیا افراد میدانند دموکراتیک شدن چه فرایندها، اصول و تمرینهای سختی در بر دارد؟

هزاران فیلسوف، اقتصاددان، جامعه شناس و دانشمند علوم در کنار هم و با اصلاح اندیشه های یکدیگر، متون نوشتن و اثر گذاشتن تا آنکه امروز، وزیر دانمارکی به عنوان یک قرارداد اجتماعی و بدون آنکه هزینه های بر بودجه عمومی کشور تحمیل کند، با دوچرخه به محل کار خود می رود.

در نهایت، دموکراسی نتیجه همکاری کسانی است که فکر میکنند، حال این فکر کردن برای فلسفه باشد یا کارآفرینی؛ برای قانون پذیری باشد یا تولید ثروت؛ برای افزایش امنیت ملی باشد یا حفاظت از محیط زیست؛ برای اصلاح نظام بانکداری باشد یا تشویق شهروندان برای عبور از خطوط عابر پیاده. این حس اجتماعی از جمع بودن و کار مثبت برای جمع کردن، مبنای فلسفی دموکراسی است.



محمود  
سریع القلم

استاد تمام علوم سیاسی  
پژوهشگر  
حوزه توسعه، علوم سیاسی  
و تاریخ معاصر ایران  
نائب رئیس مرکز پژوهش های  
علمی و مطالعات  
استراتژیک خاورمیانه  
عضو هیئت علمی  
دانشگاه شهید بهشتی

جمعی تصمیم گرفتن، به فکر منافع و مصلحت عامه بودن و جلوگیری حقوقی از انحصار و عدم شفافیت، نتیجه چند قرن کار فکری است.

دموکراسی قرص مُسکّن نیست، بلکه باور است: باوری که در اعماق وجودی انسانها ریشه دوانده است. دموکراسی صرفاً میزگرد، سخنرانی و راه-پیمایی نیست بلکه باورهای ناخودآگاهِ نخبگان سیاسی و فکری یک جامعه است که طی سالها و در یک نظام آموزشی مشترک، آنها را درونی کرده اند. اگر مجموعه حاکمیت یک کشور، متون مشترکی نخوانده باشند، به باورهای مشترک نیز دست نخواهند یافت.

دلیل اصلی اینکه اروپا و آمریکا به راحتی به توافق دست می یابند، متون مشترک فلسفی و اقتصادی است که خوانده اند. طبیعی است وقتی نخبگان یک کشور از رشته های مختلف با ادبیات متنوع دور هم جمع شوند نمیتوانند به اشتراک نظر برسند و هر فرد، کار خود را انجام میدهد و برآیند این کارها، حداقل ناهماهنگی و حداکثر هرج و مرج خواهد بود.

ناهماهنگی و ناکارآمدی ریشه در از همگسیختگی فکری دارد. وقتی ده ها مدیر و تصمیمگیرنده با دهها سابقه فکری و مطالعاتی و گرفتن مدرک در حین کار دور هم جمع شوند، هر یک نوعی استنباط شخصی از مفاهیم حکمرانی و مدیریت خواهند داشت و نتیجه ی کار آنها نمیتواند مبتنی بر دقت، کارآمدی و انباشت پیشرفته باشد.

دموکراسی را دستکم گرفته ایم؛ کما اینکه در دوره قاجار نیز، نویسندگانی تصور میکردند با چند کتاب و گردهمایی میتوانند حکومت قانون بنا کنند.

کافی است خاطرات علی نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد ایران در دهه چهل را بخوانید تا ببینید سیستم و جامعه با افراد توانا چه نوع رفتار بدی می - کند. خاورمیانه راه طولانی دارد تا از دایره اطاعت به فضاهای مشترک فکری، استنباطی و کارکردی برسد. یک دلیل اینکه وزیر خارجه کانادا فرصت می - کند با تک تک بازماندگان سانهه هوایی ملاقات حضوری کند به این خاطر است که سیاست خارجی کانادا یک سیستم است و مرتب کار می کند و وزیر خارجه فرصت دارد تا این کار را انجام دهد. اگر سیاست خارجی کانادا به دلیل ناهماهنگیها، سوء استنباطها، خودخواهیها و انحصارها، هر نیم روز یک بحران داشت، چنین اهمی صورت نمی پذیرفت.

توافق فکری جمعی است که باعث میشود مسئولین اجرایی در اروپا ساعت پنج عصر به بعد به زندگی خصوصی خود بپردازند تا آنکه تا ساعت دوازده شب در جلسات باشند.

دموکراسی را دستکم گرفته - ایم؛ کما اینکه در دوره قاجار نیز، نویسندگانی تصور میکردند با چند کتاب و گردهمایی میتوانند حکومت قانون بنا کنند. کافی است خاطرات علی نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد ایران در دهه چهل را بخوانید تا ببینید سیستم و جامعه با افراد توانا چه نوع رفتار بدی میکند. خاورمیانه راه طولانی دارد تا از دایره اطاعت به فضاهای مشترک فکری، استنباطی و کارکردی برسد.

اگر جایی به دنبال دموکراسی میگردیم، مکان آن در مدارهای نخبگان فکری و سیاسی یک کشور است که چه نوع تعاملی با یکدیگر دارند و اصولاً با فکر و اندیشه چگونه برخورد می کنند.

با انباشته شدن اشتباهات و خطاهای محاسباتی به دلیل فقدان ساختار در یک کشور، یا خارجی در نهایت مسلط می شود و یا به زنگ زدگی نظام مدیریتی می انجامد.

در دموکراسیها هم، اشتباه می شود، ولی اشتباه جمع است که بسیار راحتتر اصلاح میشود و تکرار نمیشود. اگر پهلوی دوم در رابطه با دموکراسی، متونی را خوانده بود و درونی کرده بود، به شهروندان کشور خود نمی گفت که اگر فردی راه او را نمی پسندد میتواند گذرنامه خود را مجانی گرفته و از کشور مهاجرت کند.

بیش از پانصد سال هزاران نفر زحمت کشیده اند تا مانع از این ویژگیها شوند: خود بزرگ‌پنداری، خود درست‌پنداری، خود برتر‌پنداری. از کسانی که حداقل ۵۰۰ کتاب از نویسندگان پنج قرن اخیر نخوانده- اند، به زبانهای خارجی مسلط نیستند، دانشگاه نرفته‌اند و استاد ندیده اند و تمرین تفاهم و تعامل نکرده‌اند، طبعاً نباید انتظار دموکراتیک بودن را داشت. دموکراسی سالها تمرین میخواهد.



محمود سریع القلم

دموکراسی قرص مُسکن نیست، بلکه باور است: باوری که در اعماق وجودی انسانها ریشه دوانده است. دموکراسی صرفاً میزگرد، سخنرانی و راه-پیمایی نیست بلکه باورهای ناخودآگاه نخبگان سیاسی و فکری یک جامعه است که طی سالها و در یک نظام آموزشی مشترک، آنها را درونی کرده اند.

اگر جایی به دنبال  
دموکراسی  
می گردیم، مکان  
آن در مدارهای  
نخبگان فکری و  
سیاسی یک کشور  
است که چه نوع  
تعاملی با یکدیگر  
دارند و اصولاً با  
فکر و اندیشه  
چگونه برخورد  
میکند. با انباشته  
شدن اشتباهات  
و خطاهای  
محاسباتی به دلیل  
فقدان ساختار  
در یک کشور، یا  
خارجی در نهایت  
مسلط می شود و یا  
به زنگ زدگی نظام  
مدیریتی میانجامد.



## تحلیل و تبیین

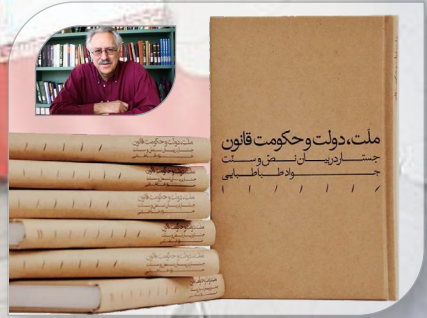
محمود سریع القلم، استاد علم سیاست در دانشگاه شهید بهشتی، یکی از معدود چهره‌های آکادمیک حوزه علوم انسانی است که همانند صادق زیباکلام در سال‌های اخیر توانسته به عرصه عمومی راه پیدا کند و به یک ویرتین برای علوم سیاسی با برداشت و تفسیری خاص، تبدیل شود.

همواره به عنوان فردی منتقد نسبت به سیاست خارجی نظام جمهور اسلامی ایران محسوب شده و در فضایی انتقادی به مسائل روابط بین الملل، توسعه و تاریخ معاصر در ایران مشغول تدریس و پژوهش بوده است. گفته می‌شود وی مشاور رییس جمهوری دولت اعتدال است. ایشان هم‌اینک در کلاس‌های آزاد مؤسسه پرسش نیز تدریس می‌کند.

به طور کلی دغدغه فکری و اندیشه‌ای سریع القلم مسائل توسعه ایران است. این دغدغه می‌تواند عرصه‌های مختلف توسعه اعم از توسعه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شامل شود. اما در تمامی این عرصه‌ها وی تنها راه رسیدن به هدف توسعه را پیروی از الگوی توسعه غربی می‌داند. شاید بتوان محوری ترین ویژگی اندیشه‌های سریع القلم را تکیه زیاد بر روی سیاست و به خصوص سیاست خارجی دانست.

سریع القلم به صراحت معتقد است مشکلات اقتصادی کشور را باید از طریق سیاست خارجی و تعامل با «جامعه جهانی» حل کنیم. این رویکرد هر چند در جای خود قابل بررسی است اما بدیهی است که تکیه و تأکید صرف بر روی منابع خارجی کشور را به شدت آسیب پذیر خواهد کرد. از این رو استراتژی دولت فعلی در صرف تمام توان خود برای حل مشکلات کشور از طریق سیاست خارجی امری جامع نیست.

در این یادداشت نیز با لحنی بسیار ارزشی نسبت به مساله دموکراسی قلم زده و آنرا تنها منجی بشر معرفی می‌کند. از نظر ایشان دموکراسی نه یک مدل حکمرانی بلکه یک باور عمومی است که باید از اتفاق نخبگان یک جامعه پدیدار شود. به نظر ایشان علت عدم اجرای دموکراسی در کشور ما این است که به دلیل وجود بعضی از مسائل نخبگان نمی‌توانند با یکدیگر به اتحاد رای رسیده و حرف مشترک بزنند لذا تا زمانی که این چند دستگی وجود دارد دموکراسی یا همان شهر آرمانی بشر محقق نخواهد شد. پروژه دموکراتیزاسیون از سوی ایشان و جریان اصلاحات در کشور دنبال می‌شود و همان‌گونه که ایشان با صراحت نوشته است تنها راه مدل حکمرانی را دموکراسی معرفی می‌کنند که به عنوان بدیلی برای «مدل حکمرانی ولایت فقیه» می‌بینند!



## گفتگو |

# طباطبایی؛ توهم زندگی در غیاب دستگاه تئوریک

رضا غلامی ▲

رضا غلامی در بیان ارزیابی خود از کتاب ملت، دولت و حکومت قانون گفت: اولاً، به رغم ادعای دکتر طباطبایی، مباحث این کتاب از یک تئوری سیاسی جامع تبعیت نمی‌کند. ایشان از گذشته دیدگاه‌هایی را در این عرصه مطرح کرده‌اند اما این دیدگاه‌ها هیچ کدام در قواره یک دستگاه تئوریک نبوده است. ایشان در این کتاب مانند داب کشکول نویسیان، بابتی را باز می‌کنند و بدون آنکه تکلیف آن را روشن کرده باشند مجدداً باب تازه‌ای را باز می‌کنند و این باب گشایی تا آخر کتاب همین طور ادامه دارد که نشان دهنده فقدان نظم فکری در نویسنده یا غلبه احساسات بر متدلوژی علمی است. اصولاً یکی از مشکلات آثار آقای طباطبایی این است که کمتر مورد نقد عالمانه قرار گرفته یا اگر نقد شده از سوی ایشان با بی‌اعتنایی مواجه شده است.

وی افزود: از طرف دیگر، دکتر طباطبایی در کانون‌های بحث و گفتگوهای سیاسی ایران حضور ندارد و تقریباً سه دهه است که به خودانزوایی روی آورده

رضا  
غلامی

سطح چهار حوزه علمی  
دکترای رشته علوم سیاسی  
پژوهشگر و مدرس  
فلسفه سیاسی  
و مطالعات فرهنگی  
رئیس مرکز پژوهش‌های  
علوم انسانی اسلامی صدرا  
رئیس شورای سیاست‌گذاری  
مجمع عالی علوم انسانی اسلامی  
رئیس شورای سیاست‌گذاری هفته  
علمی تمدن نوین اسلامی

آقای طباطبایی در کتاب ملت، دولت و حکومت قانون دچار توهماتی درباره ایران به‌ویژه نهضت مشروطه شده‌اند که برای من منشأ این توهمات چندان روشن نیست. برای مثال، یکی از مطالبی که از گذشته در ذهن من بوده و با خواندن این کتاب این مطلب در ذهنم تثبیت شد، این است که ایرانشهری که دکتر طباطبایی از گذشته تا به امروز از آن با قاطعیت صحبت می‌کنند و از آن به‌عنوان نخ تسبیح نظرآتشان استفاده می‌کنند.

است و همین امر باعث شده تا افکار ایشان تا حد زیادی پویایی خودش را از دست بدهد. شاید هم انتظار من به طور خاص از کتاب اخیر ایشان بالاست به این معنا که آقای طباطبایی در این کتاب قصد طرح درد دل‌های خود را داشته و من توقع یک کار علمی روشمند را از ایشان دارم!

ثانیاً، آقای طباطبایی در خیلی جاها بدون استدلال ادعای بزرگی را درباره تاریخ ایران باستان، درباره مدرنیته، درباره اسلام، درباره نهضت مشروطه و غیره مطرح می‌کنند و حتماً توقع دارند که مخاطب این ادعاها را قبول کند اما واقعیت این است که هیچ دلیلی وجود ندارد که این حرف‌ها پذیرفته شود زیرا استدلالی در پی آنها نیامده است. برایم سخت است که برخی عبارات مانند یاهو بافی را درباره کتاب ایشان بگویم اما از آنجا که خود ایشان در کتاب آثار دیگران به راحتی از این عبارات استفاده کرده‌اند، من هم استفاده می‌کنم.

این پژوهشگر در ادامه سخنانش اظهار کرد: آقای طباطبایی در کتاب ملت، دولت و حکومت قانون دچار توهماتی درباره ایران به‌ویژه نهضت مشروطه شده‌اند که برای من منشأ این توهمات چندان روشن نیست. برای مثال، یکی از مطالبی که از گذشته در ذهن من بوده و با خواندن این کتاب این مطلب در ذهنم تثبیت شد، این است که ایرانشهری که دکتر طباطبایی از گذشته تا به امروز از آن با قاطعیت صحبت می‌کنند و از آن به‌عنوان نخ تسبیح نظرآتشان استفاده می‌کنند، بیشتر به یک مفهوم خیالی شباهت دارد و آقای طباطبایی با همه تلاش‌های خود نهایتاً نمی‌توانند این مفهوم را از دایره خیالات به دایره واقعیات منتقل کنند. باید قبول کنیم که وقتی درباره کل یا یک مقطع تاریخی قضاوت متمایزی داریم باید مدارک معتبری داشته باشیم و آن مدارک را از طریق دستگاه تئوریک خود توضیح دهیم؛ یا باید بتوانیم نقدهای دیگران به نظرات خودمان را پاسخ بدهیم اما آقای طباطبایی بعضاً مطالبی در این کتاب مطرح می‌کنند که نه مدارک قابل قبولی برای آن ارائه داده‌اند و نه تاکنون نقدهای روشنی که به این نظرات شده است را پاسخ داده‌اند. جالب است که آقای طباطبایی در نقاطی از کتاب زبان علم را هم کنار می‌گذارند و سعی می‌کنند مطالبی را به صورت تحکم آمیز به مخاطب خودشان القا کنند که واقعاً به دور از شأن و جایگاه ایشان است. ثالثاً، بخش‌هایی از این کتاب به صورت آشکار به فحش نامه‌ای علیه چند شخصیت مبعوض دکتر طباطبایی تبدیل شده است. از علی شریعتی تا جلال آل احمد، تا هایدگر، فرید و رضا داوری. از داریوش شایگان و هانری کربن تا شیخ فضل الله نوری و غیره. البته طبیعی است که آقای طباطبایی درباره نظرات این افراد نقدهایی داشته باشند

کما اینکه بنده هم دارم اما لحن ایشان درباره این افراد و دیدگاه‌های آنها بسیار سبک و در مواردی توهین آمیز است و همین موضوع باعث شده که کتاب ایشان ارزش علمی خود را از دست بدهد.

رئیس شورای سیاست گذاری مجمع عالی علوم انسانی در ادامه سخنانش تصریح کرد: به نظر می‌رسد مخاطب در زمان خواندن این کتاب با فردی روبروست که سال‌ها منتظر تسویه حساب با چند نفر بوده و این کتاب را فرصت خوبی برای عملی کردن خواسته خود یافته است. برای من یک مطلب واقعاً جای سوال دارد و آن اینکه ایشان در یک جایی از کتاب در نقد امثال شریعتی و جلال آل احمد می‌نویسند: در کشوری که نظام علم وجود نداشته باشد، مردم به نقالان و رمالان رو می‌آورند. خب، سوال من اینجاست که اگر نظام علم وجود ندارد که از نظر شما وجود ندارد، چطور توقع دارید که شما در این کشور جزو نقالان و رمالان به حساب آورده نشوید؟ ای کاش آقای طباطبایی جانب ادب را در کتاب رعایت می‌کردند و تا این حد با عصبانیت با مخالفان خودشان روبرو نمی‌شدند. رابعاً، در این کتاب تناقضاتی زیادی هم هست که در جای خود می‌توان روی آن مفصل صحبت کرد. دکتر طباطبایی در ابتدای کتاب از فروپاشی در ژرفاهای فرهنگ و تمدن ایران صحبت می‌کند اما قدری جلوتر، و شاید با هدف به کرسی نشاندن سخن خود درباره ریشه ملی‌گرایی در ایران، تصویری بی‌نظیر از همین فرهنگ و تمدن ایران ارائه می‌کنند.

وی اضافه کرد: همچنین از یک طرف، ظهور قانون و حکومت قانون را میوه شیرین مشروطه معرفی می‌کنند و نظر کسانی که از شکست مشروطه صحبت می‌کنند را قویاً رد می‌کنند اما در ادامه حاضر به قضاوت درباره سرنوشت قانون و حکومت قانون در دوران پهلوی اول و دوم نمی‌شوند. به هر حال آنچه روشن است ما در کتاب ملت، دولت و حکومت قانون با یک کتاب علمی روبرو نیستیم بلکه به رغم خصومت شدیدی که آقای طباطبایی نسبت به ایدئولوژی زدگی ابراز می‌کنند، با خلق یک اثر کاملاً ایدئولوژیک از سوی آقای طباطبایی روبرو هستیم که بعضی ویژگی‌های مثبت کتاب را هم به حاشیه برده است. و اما برای رعایت انصاف این را هم عرض کنم که در نقطه کانونی دیدگاه آقای طباطبایی که من از آن به ظهور و بقا امر ملی در تاریخ ایران تعبیر می‌کنم، نکات ارزشمند هست که در جای خود باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. اصولاً، من دیدگاه ایشان را قبول دارم که امر ملی در تاریخ ایران با وجود فراز و فرودهایی که داشته از بین نرفته و قابل ردیابی است و همین امر ملی بوده است که ایران را در برابر بسیاری از تهدیدات حفظ کرده است اما در اینکه این امر

از یک طرف،  
ظهور قانون و  
حکومت قانون  
را میوه شیرین  
مشروطه معرفی  
می‌کنند و نظر  
کسانی که از  
شکست مشروطه  
صحبت می‌کنند  
را قویاً رد می‌کنند  
اما در ادامه حاضر  
به قضاوت درباره  
سرنوشت قانون و  
حکومت قانون در  
دوران پهلوی اول  
و دوم نمی‌شوند.  
به هر حال آنچه  
روشن است ما در  
کتاب ملت، دولت  
و حکومت قانون  
با یک کتاب علمی  
روبرو نیستیم بلکه  
به رغم خصومت  
شدیدی که آقای  
طباطبایی نسبت به  
ایدئولوژی زندگی  
ابراز می‌کنند.



ملی دقیقاً چیست، چه مؤلفه‌هایی دارد و این مؤلفه‌ها چه نسبتی با هم دارند، حتماً با آقای طباطبایی اختلاف نظر دارم.

این نویسنده و محقق کشورمان اظهار کرد: هایدگر افکار قابل نقدی دارد اما مهم‌ترین مزیت افکار او رواج فلسفیدن ناب و تفکر ژرف چه درباره هستی و انسان در تاریخ و فراتاریخ، و چه در نشان دادن عمق غرب یا آن قسمتی از تمدن جدید غرب و پیامدهای آن است که سطحی‌گرایی دیروز و امروز قادر به درک آن نیست. جا دارد آقای طباطبایی خودشان توضیح دهند که تفکری که دکتر داوری متأثر از هایدگر به عنوان نقطه کانونی تحول در عالم از آن صحبت می‌کنند چه جایگزینی دارد و جهان بدون تفکر چه جهانی است؟ هرچند من قبول دارم که برای تحول در جهان به چیزی فراتر از تفکر نیاز داریم که در افکار دکتر داوری غایب است. و اما اینکه چرا هایدگر در عمل دل به نازیسم می‌دهد یک بحث دیگر است که من از آن به دوگانگی نظر و عمل در بسیاری از اندیشمندان تاریخ تعبیر می‌کنم که برای تحلیل آن، نظریه بازی زبانی ویتگنشتاین متأخر قابل توجه است. خود هایدگر در مصاحبه‌ای که با مجله اشپیکل داشته است، دلدادگی خود به نازیسم هیتلری را محصول شرایط جبری ای توصیف می‌کند که توافق و مصالحه با نازی‌ها را برای او اجتناب ناپذیر کرده بود یا در جای دیگر هایدگر در پاسخ به انتقادات مارکوزه، ارتباط خود با حزب سوسیال ملی را یک اشتباه معرفی می‌کند که در سال ۱۹۳۴ به آن پی برده است. به هر حال، من هرگز قصد دفاع از هایدگر را ندارم اما معتقدم این رفتار هایدگر دلیلی بر کوچک شمردن دیدگاه‌های او یا دکتر داوری توسط آقای طباطبایی نیست.

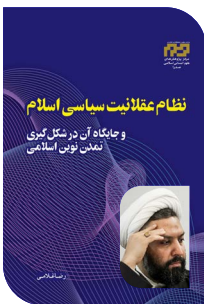
غلامی در ادامه سخنانش گفت: اساساً سیاست خنثی و بی طرف فقط زاینده ذهن دکتر طباطبایی است و مصداق خارجی ندارد. حتی در سیاست مدرن هم سیاست خودبسنده بی معناست. برخلاف نظر آقای طباطبایی، سالهاست که عمر نظریاتی که ابعاد حیات اجتماعی بشر را قابل تفکیک یا عرضی می‌دانستند تمام شده است. امروز مقولات و پدیده‌ها بیش از هر زمان در هم تنیده اند و در واقع، در اوج پیچیدگی قرار دارند. همه ابعاد و شئون حیات اجتماعی با همدیگر رابطه طولی از نوع رفت و برگشتی دارند یعنی سیاست در طول اقتصاد و فرهنگ است، فرهنگ در طول سیاست و اقتصاد و همینطور اقتصاد در طول سیاست و فرهنگ است. وقتی از درهم تنیدگی مقولات و پدیده‌ها صحبت می‌کنیم، شامل همه باورها و سنت‌های درست و غلط بشر هم می‌شود. به بیان واضح‌تر، امروز سیاست مدرن بیش از اینکه در

اساساً سیاست  
خنثی و بی طرف  
فقط زاینده ذهن  
دکتر طباطبایی  
است و مصداق  
خارجی ندارد.  
حتی در سیاست  
مدرن هم سیاست  
خودبسنده  
بی معناست.  
برخلاف نظر  
آقای طباطبایی،  
سالهاست که عمر  
نظریاتی که ابعاد  
حیات اجتماعی  
بشر را قابل  
تفکیک یا عرضی  
می‌دانستند تمام  
شده است. امروز  
مقولات و پدیده‌ها  
بیش از هر زمان  
در هم تنیده اند و  
در واقع، در اوج  
پیچیدگی قرار  
دارند.

پی تقرب به واقعیت باشد، به دنبال عمل منتهی به نفع است؛ بنابراین، قابلیت پیوند خوردن با همه چیز را در خود بوجود آورده است.

وی افزود: شما می‌توانید به نظریات متفکرانی چون کوهن و فایریند و پیش از آنها به نظریات ویتگنشتاین و لاکاتوش نگاه کنید؛ هرچند من این نظریات که به نسبی‌گرایی افسارگسیخته تن داده اند را قابل نقد می‌دانم اما نمی‌توان انکار کرد که عمل‌گرایی حاکم بر غرب معاصر با این نظریات به خوبی عجین شده و مشکلی ندارد. من در اینجا قصد ندارم از اخلاق و دین و رابطه آن با سیاست در جامعه دینی صحبت کنم که آن هم بحث مفصلی است اما می‌خواهم عرض کنم که دیدگاه دکتر طباطبایی به نوعی عقب‌ماندگی نظری دچار شده و ایشان هنوز در نظریات قرن نوزدهمی درباره سیاست صحبت می‌کنند. حتی اگر مانند ایشان قرن نوزدهمی درباره سیاست صحبت کنیم، باید میان دو رویکرد سوبژکتیو و ابژکتیو به سیاست تفاوت قائل شویم، سیاست با رویکرد سوبژکتیو در سکولارترین جوامع هم هیچ‌گاه از اخلاق جدا نشده و حتی تلاش کرده از رفتارهای ضد اخلاقی خود تفسیر اخلاقی ارائه کند. از طرف دیگر، در رویکرد ابژکتیو به سیاست هم شاهد آن هستیم که لاقال‌تظاهر به اخلاق وجود دارد و سیاست‌مداران سکولار به خوبی می‌دانند که جهان تحمل سیاست منهای اخلاق را ندارد.

شما می‌توانید به  
نظریات متفکرانی  
چون کوهن و  
فایریند و پیش  
از آنها به نظریات  
ویتگنشتاین و  
لاکاتوش نگاه  
کنید؛ هرچند من  
این نظریات که  
به نسبی‌گرایی  
افسارگسیخته تن  
داده اند را قابل  
نقد می‌دانم اما  
نمی‌توان انکار کرد  
که عمل‌گرایی  
حاکم بر غرب  
معاصر با این  
نظریات به خوبی  
عجین شده و  
مشکلی ندارد.

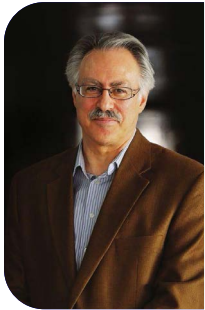


کتاب نظام عقلانیت سیاسی اسلام و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

نویسنده کتاب «نظام عقلانیت سیاسی اسلام و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی» گفت: اگر زبان فارسی و آئین زرتشت قدرت وحدت‌بخشی دارد و ملت را خلق می‌کند، چطور است که زبان عربی و اسلام نمی‌تواند امت را خلق کند. از طرف دیگر، امت به تنهایی چیزی دارد که ملت ندارد و آن قدرت وحدت‌بخشی ایمان است. این عنصر وحدت‌بخش موجب می‌شود که امت بتواند به راحتی مرزهای خود را به کل جهان گسترش دهد. از نظر من، امت و ملت در ایران با یکدیگر در تعارض نیستند بلکه همیشه مکمل هم بوده‌اند ...



## تحلیل و تبیین



جواد طباطبایی

جواد طباطبایی استاد ممتاز علم سیاست و پدر اندیشه سیاسی در ایران از جایگاه مهم و تأثیر گذاری در نزد افکار عمومی و نخبگان جامعه برخوردار است. بی شک نگاه به تحولات فکری فرهنگی و سیاسی در دهه هشتاد و نود خورشیدی، نمی‌توان از نقش و جایگاه مهم مباحث جواد طباطبایی در حوزه عمومی به سادگی گذشت. سید جواد طباطبایی که مدت‌هاست با پروژه تأملی درباره ایران و طرح بحث نظریه انحطاط در فضای اندیشه سیاسی جامعه ایرانی شناخته شده است، در طول یک دهه گذشته با پیگیری بحث ایران‌شهری و صورت‌بندی تاریخ و میراث فرهنگ ایرانی ذیل این مفهوم درصداست به الگوی خاصی در نظریه تاریخی ایران دست یابد. طباطبایی که معمولاً با ادبیات بعضاً تندى به نقد برخی از آرا و افراد شهیر و اثرگذار در حوزه علوم انسانی و فضای علمی و تاریخ معاصر ایران می‌پردازد، اخیراً کتاب «ملت، دولت و حکومت قانون» را در امتداد «پروژه تأملی درباره ایران» به رشته تحریر درآورده و ضمن ایضاح بیشتر نظریه ایران‌شهری و تبیین آنچه معنا و میراث انقلاب مشروطه است به انتقادهای تندى نسبت به برخی از متفکران چند دهه گذشته کشور پرداخته است. برای تبیین مدعیات اثر اخیر طباطبایی و ارزیابی و آسیب‌شناسی انتقادی آن خبرگزاری تسنیم گفتگویی با حجت الاسلام دکتر رضا غلامی، رئیس شورای سیاست‌گذاری مجمع عالی علوم انسانی برگزار کرد. او پروژه «اسلامی‌سازی علوم انسانی» در ایران را در موسسه صدرا دنبال می‌کند.

رضا غلامی در نقد این کتاب می‌گوید آقای طباطبایی در کتاب ملت، دولت و حکومت قانون دچار توهماتى درباره ایران به‌ویژه نهضت مشروطه شده‌اند که برای من منشأ این توهمات چندان روشن نیست. همچنین با نقد ادبیات انتقادی طباطبایی نسبت به روشنفکران و متفکران ایرانی می‌گوید گویی در این کتاب، ایشان به تسویه حساب با این افراد پرداخته است. ایشان در ادامه پروژه ایران‌شهری ایشان را مورد نقد و نظر قرار داده و آنرا یک به یک مفهوم خیالی شبیه می‌داند و می‌گوید ما در کتاب ملت، دولت و حکومت قانون با یک کتاب علمی روبرو نیستیم بلکه به رغم خصومت شدیدی که آقای طباطبایی نسبت به ایدئولوژی زندگی ابراز می‌کنند، با خلق یک اثر کاملاً ایدئولوژیک از سوی آقای طباطبایی روبرو هستیم که بعضی ویژگی‌های مثبت کتاب را هم به حاشیه برده است!

آقای رضا غلامی البته عنوان می‌دارند که دکتر طباطبایی در کانون‌های بحث و گفتگوهای سیاسی ایران حضور ندارد و تقریباً سه دهه است که به خودداز وایی روی آورده اند؛ با این حال این نکته ایشان محل نقد و نظر است و معتقدیم که جواد طباطبایی به عنوان یکی از تئوریسین‌های فکری جریان نئولیبرالی داخل کشور و حزب سازندگی جایگاه برجسته‌ای دارند. نظریات ایشان در مجلات و نشریات ژورنالیسم اندیشه‌ای این جریانات در کشور به وفور تبلیغ و نشر می‌یابد.



## یادداشت |

# توسعه در ایران از کدام سومی گذرد؟!

مهران صولتی ▲

در ایام خانه نشینی اجباری فرصتی فراهم شد تا مطالعه اثر درخشان فرانسیس فوکویاما یعنی "نظم و زوال سیاسی" که با ترجمه رحمن قهرمانپور در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات روزنه به زیور طبع آراسته شده است را آغاز کنم. لب کلام نویسنده کتاب این است که توسعه در نهایت محصول تصمیم های سیاسی در مقاطع حساس تاریخی است. او به بیان روایتی تاریخی از مسیر توسعه یافتگی در کشورهایی مانند امریکا، بریتانیا، آلمان، ژاپن، ایتالیا، یونان و ... می پردازد و بر اهمیت یک نظام اداری مستقل و شایسته سالار در توسعه این کشورها تاکید می کند.

به باور فوکویاما توسعه هر کشور نیازمند توجه به ابعاد پنج گانه توسعه یعنی؛ دولت، حاکمیت قانون، دموکراسی، رشد اقتصادی، بسیج اجتماعی و مهمتر از آن توضیح روابط میان این پنج جنبه است. از نگاه وی مسیر توسعه در آلمان از دولت سازی در دوران بیسمارک آغاز شد، با حاکمیت قانون ادامه یافت و سپس با گذار از ایستگاه رشد اقتصادی موجبات ظهور و بسیج نیروهای مختلف اجتماعی را فراهم آورده و در نهایت به پاسخگو شدن دولت انجامید (دولت در این معنا عبارت از همان حکومت است).

از سوی دیگر توسعه در امریکا به دلیل قدرتمند بودن یک سنت لیبرال مدافع

مهران  
صولتی

پژوهشگر و  
دانشجوی دکتری  
جامعه شناسی سیاسی  
دانشگاه علامه طباطبائی

به دلیل فقدان  
حاکمیت قانون و  
سابقه اندک دولت  
مندی در ایران، فرآیند  
توسعه در ایران باید  
از نقطه رشد اقتصادی  
شروع شود.

رشد پایداری که  
می تواند پس از چند  
سال به شکل گیری  
و بسیج مجموعه ای  
از نیروهای اجتماعی  
بینجامد. پس از آن  
این نیروهای اجتماعی  
می توانند به پشتوانه  
محکمی برای مطالبه  
حاکمیت قانون در  
کلیت نظام سیاسی  
تبدیل شده و در نهایت  
پاسخگویی حکومت را  
رقم زنند.

حقوق شهروندان از مقوله حاکمیت قانون آغاز شد، سپس با رشد اقتصادی به بسیج نیروهای اجتماعی انجامید و در نهایت به یک دولت مدرن و پاسخگو ختم شد. اما این همه را برای این گفتیم تا به پرسش اصلی یادداشت با بهره گیری از رویکرد فوکویاما پاسخ بگوییم. اینکه توسعه ایران از کدام مسیر می گذرد؟

به نظر من به دلیل فقدان حاکمیت قانون و سابقه اندک دولت مندی در ایران، فرآیند توسعه در ایران باید از نقطه رشد اقتصادی شروع شود. رشد پایداری که می تواند پس از چند سال به شکل گیری و بسیج مجموعه ای از نیروهای اجتماعی بینجامد. پس از آن این نیروهای اجتماعی می توانند به پشتوانه محکمی برای مطالبه حاکمیت قانون در کلیت نظام سیاسی تبدیل شده و در نهایت پاسخگویی حکومت را رقم زنند.

البته روشن است که خواست رشد اقتصادی پایدار به الزاماتی نیاز دارد که رابطه سازنده با دنیا، وداع با استثنائگرایی و پذیرش نظم اقتصادی جهان از جمله آنها می باشد. پرواضح است که ما اکنون با تحقق این مقدمات اولیه فرسنگ ها فاصله داریم!



## تحلیل و تبیین

مهران صولتی دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی است که به صورت ژورنالیسم اندیشه سیاسی، در کانال خود توجه زیادی جلب کرده است. هم اینک (فروردین سال ۹۹) کانال شخصی او ۴/۵۳۰ نفر عضو دارد. فارغ از اینکه بسیاری از یادداشت های که در فضای مجازی می نویسد در بسیاری از کانال های دیگر بازتاب می شود.

آقای صولتی در راستای پروژه «مدرنازیسم» و توسعه به معنای لیبرالی یادداشتی با استناد به کتاب فوکویاما نوشته و توسعه در ایران را از مسیر اقتصاد قوی می داند. درباره سخنان ایشان باید گفت این پیش فرض که لازمه اصلی توسعه، جهانی شدن در عرصه های مختلف است، صحیح نیست. اساسا مفهوم جهانی شدن که در گفتمان توسعه طرح می شود مبنی بر این است که جمهوری اسلامی باید اعتقادات و مبانی سنتی و محکم خود از جمله دین اسلام ناب را دست بردارد و از اصول مدرن جامعه غربی پیروی کند. مساله دیگری که در این یادداشت وجود دارد، توجه بسیار کم به بحث بسیج مردمی است. تمام افتخار جمهوری اسلامی در تداوم تمدن اسلامی این است که توانسته بیشترین همکاری و تعاون را در بین مردم به وجود آورده و بسیج مردمی را در هر عرصه ای به میان بیاورد و این خودش گامی بلند در مسیر توسعه است که از دید آقای صولتی مخفی مانده است.



یادداشت |

## کرونا و امید به تولد درناک حکمرانی بهتر

محمد فاضلی ▲

داستان مواجهه نهاد دولت در ایران (نه فقط دولت حسن روحانی) با کرونا، حکایتی تاریخی است. من قبلاً در متن «پیچیدگی های تاریخی کرونا» نمودهایی از این امر را تشریح کردم. کرونا حداقل همه تاریخ معاصر را پیش چشم ما به رقص وامی دارد. کرونا همه مشکلات حکمرانی کشور را که زیر فرش جارو کرده ایم، عین کاری که روانکاوها با ناخودآگاه بیمارشان می کنند، جلوی چشم مان ریشه می کند. کرونا همه دُهل هایی را که در تاریخ معاصر نواخته ایم یک جا به صدا درمی آورد و همه پلشتی های دستگاه سیاست گذاری عمومی، ظرفیت اجرا و قابلیت ها و ناتوانی های حکمرانی را به رخ مان می کشد. کرونا همه ضعف های فرهنگ عمومی مردم ما را دانه دانه به سیخ می کشد و کباب می کند تا بوی کز خوردگی اش فضای زندگی ما را پر کند. اگر تا پایان این متن همراهی کنید، توضیح می دهم که مسأله چیست و سویه های امیدوارانه آن چیست. دواصل بسیار مهم - از چندین اصل - مدیریت مسائل بدخیم عبارتند از: یک. رویکرد همه\_با\_هم؛



محمد  
فاضلی

جامعه‌شناس  
استادیار دانشگاه  
شهید بهشتی

و دو. راه‌حل‌ها محلی هستند.

عمده کشورها از جمله ایران در هر دو مشکل اساسی دارند.

اصل سوم، ناظر بر پی‌آمدهای راه‌حل‌هاست: هر راه‌حلی که در پیش بگیرید، پی‌آمدهای زیاد و اغلب ناشناخته‌ای دارد که به سایر عرصه‌ها گسترش می‌یابد.

سؤال مهم حالا این است که حکمرانی کرونا در ایران در این یک ماه، با توجه به این سه اصل و شرایط خاص ایران، و تحولات آن چگونه است؟ آیا جایی برای امیدواری هست؟

دستگاه سیاست‌گذاری عمومی با همه کندی‌هایش، پلشتی‌ها و ناکارآمدی‌هایش، در بحران کرونا، خیلی تلخ و دردناک، چیزهای زیادی خواهد آموخت. تلخ‌ترین اتفاق، از دست دادن هم‌وطنان است. این سیستم اما به خود آگاهی‌هایی می‌رسد و در کوران رخدادی تلخ می‌آموزد:  
\* بین‌رشته‌ای، میان‌بخشی و دور از تعصبات سازمانی بخشی نگر بیندیشد و عمل کند.

\* اطلاع‌رسانی‌اش شفاف باشد، حتی تا حد پخش کردن جلسه رئیس‌جمهور با مدیرانش، و روی دایره ریختن خیلی از اسرار، گویی قیامت سیاست‌گذاری عمومی بر پا شده و باید اسرار فاش شود.

\* کشور را نباید همواره در شرایط مرزی و «الحمدالله از بیخ گوش مان گذشت» اداره کرد تا در روزهای این چنینی چند ده میلیارد دلار کمک فوری دولت به خانوارها و بنگاه‌ها امکان‌پذیر باشد.

\* تحریم اصلاً نعمت نیست. تحریم تن دادن به بیوتروریسم و به خطر انداختن جان مردم است.

\* باید در رویه‌ها و پروتکل‌های نظام اداری بازنگری کرد تا به محض بروز بحرانی در جهان، ماهیت جهانی شدن و اثر زود یا دیر هنگام آن بر ایران رصد شده و پیش‌بینی‌های لازم صورت گیرد.

\* باید کشور «مراکز پشتیبانی تصمیم‌گیری» در سطوح مختلف داشته باشد و اندیشکده‌های سیاست‌گذاری عمومی رقیب نظام سیاسی نیستند، بلکه اجازه دادن به بسط آزادانه اندیشکده‌ها، کمک نظام سیاسی است.

\* اقتدار منسجم و به چالش کشیده نشده دولت، مقید به قانون، ضروری است. درست کردن مراجع و مراکز مختلف قدرت اعم از مذهبی و غیر مذهبی که قادر باشند سیاست‌های ملی را به چالش بکشند، عاقبت خوشی ندارد. این فهرست را می‌توان کامل‌تر هم کرد اما نکته آخرم این است که همه

کرونا همه  
دُهل‌هایی را که  
در تاریخ معاصر  
نواخته‌ایم یک‌جا  
به صدا درمی‌آورد  
و همه پلشتی‌های  
دستگاه  
سیاست‌گذاری  
عمومی، ظرفیت  
اجرا و قابلیت‌ها  
و ناتوانی‌های  
حکمرانی را به  
رخ‌مان می‌کشد.  
کرونا همه  
ضعف‌های فرهنگ  
عمومی مردم ما را  
دانه دانه به سیخ  
می‌کشد و کباب  
می‌کند تا بوی  
کز خوردگی‌اش  
فضای زندگی ما  
را پر کند. اگر تا  
پایان این متن  
همراهی کنید،  
توضیح می‌دهم  
که مسأله چیست  
و سوبیه‌های  
امیدوارانه آن  
چیست.

نقصان‌ها را باید دید اما برای داوری درباره عملکرد دولت و سیاست‌گذار در عرصه کرونا، به منظور یافتن راه‌هایی برای کم کردن خسارت بیماری برای مردم، باید همه ویژگی‌های برشمرده شده در این نوشتار، و محدودیت‌های دولت را مد نظر داشت.

بعدها باید پرسید چرا این نقصان‌ها وجود دارند، اما در شرایط حاضر هیچ کار ساختاری اساسی برای رفع نقیصه‌های بنیادین نظام سیاست‌گذاری عمومی نمی‌توان انجام داد. فکر می‌کنم باید تولد تدریجی حکمرانی بهتری را از طریق حل گام به گام مسأله در دل همین بحران، و با در نظر داشتن بدخیمی و اصول حاکم بر راه‌حل‌ها تسهیل کرد. ما تولد دردناک مطالبه، دغدغه و ضرورت حکمرانی بهتر را تجربه می‌کنیم.

این تولد ضرورت تاریخی نیست، بلکه شرایط تاریخی برای این تولد مهیاتر شده است. این کودک می‌تواند مرده به دنیا بیاید.

شاید وظیفه نخبگان و صاحبان نفوذ بر نیروهای اجتماعی است که متولد شدن این نوزاد را تسهیل کرده و از مرگش جلوگیری کنند. تلاش باید کرد تا زجری که از این بحران می‌کشیم و همه آن ریشه شدن مصائب انباشته چنددهه‌ای حکمرانی در همه ابعاد، به پایان خوشی بینجامد و فقط خاطره‌ای تلخ، انباشته بر تلخی‌های گذشته نشود.



محمد فاضلی

اقتدار منسجم و به چالش کشیده‌نشده دولت، مقید به قانون، ضروری است. درست کردن مراجع و مراکز مختلف قدرت اعم از مذهبی و غیرمذهبی که قادر باشند سیاست‌های ملی را به چالش بکشند، عاقبت خوشی ندارد.

بعدها باید پرسید  
چرا این نقصان‌ها  
وجود دارند، اما  
در شرایط حاضر  
هیچ کار ساختاری  
اساسی برای  
رفع نقیصه‌های  
بنیادین نظام  
سیاست‌گذاری  
عمومی نمی‌توان  
انجام داد. فکر  
می‌کنم باید تولد  
تدریجی حکمرانی  
بهتری را از طریق  
حل گام به گام  
مسأله در دل  
همین بحران، و  
با در نظر داشتن  
بدخیمی و اصول  
حاکم بر راه‌حل‌ها  
تسهیل کرد.





## تحلیل و تبیین

محمد فاضلی، جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه شهید بهشتی است که پروژه فکری «دغدغه ایران» را جلو می‌برد. در این پروژه سعی دارد با نگاه نتولیرالی خود به تحلیل توسعه جامعه ایرانی بپردازد. او در تلگرام با کانالی با همین عنوان فعالیت دارد.

او هم‌اینک مشاور وزیر نیرو و رئیس مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی است. پژوهش‌های او عمدتاً درباره جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی شهری و جامعه‌شناسی سیاسی است.

او در مقالات و سخنرانی‌های مختلف به نقد سیاست‌ها در حوزه آموزش عالی، محیط زیست، حقوق شهروندی و توسعه پرداخته است. او را می‌توان جامعه‌شناسی دانست که در تحلیل‌های خود وضعیت ایران را پر از خشونت و نفرت می‌بیند و از جمله افرادی بود که «پروژه فروپاشی ایران» را مطرح نمود. در یادداشت اخیر خود به اصلاح ساختار حکومتی در ایران می‌پردازد.

راهبرد «اصلاحات ساختاری» از سوی روشنفکران اصلاح‌طلب طرح شده و مبتنی بر این است که به جای براندازی باید به سمت اصلاحات رفت. فاضلی مدعی است که کرونا می‌تواند این اصلاحات ساختاری را به وجود آورد. فارغ از نیاز یا عدم نیاز جمهوری اسلامی به اصلاحات، نکته حائز اهمیت مدلی است که امثال آقای فاضلی برای رفتن به سمت آن ارائه می‌دهند و این مدل همان «جهانی شدن» است.

از نظر ایشان ایران نیز باید مانند دیگر کشورها عمل کرده و دست از ارزش‌ها و قوانین خاص خود برداشته و خود را تافته جدا بافته نداند. در این تفسیر حتی تحریم‌ها نیز حاصل همین دیدگاه انحصار گرایانه سران حکومتی بوده و هیچ ربطی به خصومت‌ها و پلیدی‌های دشمنان ندارد.



## یادداشت |

درس کرونا به حکومت:

# همان جایی باش که لازم است.

مقصود فراستخواه



مقصود  
فراستخواه

دانشیار دانشگاه  
شهید بهشتی  
جامعه‌شناس  
و پژوهشگر مسائل اجتماعی  
استاد برنامه‌ریزی توسعه  
آموزش عالی

کرونا یک پاندمی شده است اما جامعه به جامعه فرق می‌کند. کرونا قابل تقلیل به امر پزشکی نیست و به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود. باید از ضریب مختلف کرونا در این صد و چند کشور سخن گفت و آنگاه مقدار ضریب خودمان را نیز محاسبه کرد. دست کم، هفت ضریب آن را می‌توان برشمرد:

۱. ضریب سیاسی (میزان مشروعیت یا میزان بحران مشروعیت چقدر است؟ رضایت مردم، شفافیت، پاسخگویی حکومت، رابطه دولت-ملت، خاطرات سیاسی، حقوق شهروندی و دیپلماسی بین‌المللی - که این مورد اخیر برای ما از همه مهمتر شده است - و تحریم‌ها و ... در چه وضعیتی است؟)؛
۲. ضریب اجتماعی (اعتماد به نهادها و دل‌بستگی اجتماعی و پیوند و مشارکت و همکاری برای اجرای قوانین چگونه است؟)؛
۳. ضریب مدنی (وضعیت رسانه‌های مستقل و آزاد - رسانه‌هایی که وقتی رئیس‌جمهور محترم می‌گوید وضع ما از خیلی کشورها بهتر است، او را زیر ذره‌بین ببرند -، نورافکن‌های مدنی که بر نحوه مدیریت بحران بتابند و نقائص را نشان بدهد، نهادهای مدنی و «سازمان‌های مردم‌نهاد» که قضیه مواجهه با بحران به نحو مؤثر و تعیین‌کننده حضور داشته

ما تولد دردناک  
مطالبه، دغدغه و  
ضرورت حکمرانی  
بهتر را تجربه  
می کنیم. این  
تولد ضرورت  
تاریخی نیست،  
بلکه شرایط  
تاریخی برای این  
تولد مهیاتر شده  
است. این کودک  
می تواند مرده به  
دنیا بیاید. شاید  
وظیفه نخبگان و  
صاحبان نفوذ بر  
نیروهای اجتماعی  
است که متولد  
شدن این نوزاد را  
تسهیل کرده و از  
مرگش جلوگیری  
کنند

باشند، چگونه است؟)، ۴. ضریب مدیریتی و سیاستی (خط مشی های عمومی و نظام تدبیر عقلانی چقدر به صورت باز و از طریق تعامل با جامعه و متفکران و دانشمندان مستقل، تنظیم و اجرا می شود؟ چقدر حرف کارشناسان مستقل تعیین کننده است؟ چقدر نظام شایسته سالار است؟ چقدر اختیارات محلی و چابکی وجود دارد؟)، ۵. ضریب زیرساختی (مثلا وقتی مردم در خانه های شان می مانند، سرعت اینترنت چقدر یاری شان می دهد؟ شهر شبکه ای و هوشمندی وجود دارد که بتوان از خانه ها به نحو آسان و ارزان خدمات لازم را وکالا های لازم را تهیه، و مراقبت های بهداشتی دریافت کرد؟ به حساب نویسنده و بر مبنای داده های سال ۲۰۱۹، نمره ما در سرعت اینترنت ثابت از بیست، ۶ است و در اینترنت همراه ۱۰ است)، ۶. ضریب اقتصادی و ۷. ضریب فرهنگی مان هم ناگفته بیداست و قصد تفصیل نیست.

امادر اینجا پرسش آن است که کرونا با سیاست در ایران چه می کند؟ امیدوارم با کمترین محنت و مصیبت و موجه ترین هزینه های انسانی و ملی، جامعه ایران با همکاری دولت و ملت در سرتاسر کشور عزیزمان، از این بلیه به سلامت بگذرد و سر بلند باشد. اما باید با دلسوزی و صادفانه به پیامدهای گسترده موضوع نیز فکر بکنیم. به گمان نویسنده احتمالا کرونا معنای فنی سیاست را افزایش بدهد. یعنی هم مقامات و هم مردم؛ هر دو در سطحی به این نتیجه برسند (البته امیدوارم مقامات محترم برسند) که حکمروایی، عملی فنی است. اداره جمعیت، کاری فنی است و با وعظ و اندرز و تبلیغات پروپاگاندا و دعاوی ایدئولوژیک برگزار نمی شود.

جامعه ما کوچک نگه داشته شده است و باید بزرگ بشود و خود را به سطوح بیشتری از بلوغ برساند، این امر با قیمومت امکان پذیر نیست. جامعه، باید خودش سازمان پیدا کند، عمل کند و یاد بگیرد. دولت اما بزرگ و در همان حال ناکارآمد، و مشروعیت اش نیز محل بحث است. حکومت همه جا هست. چیزی از زندگی ما نیست که چشم سراسر بین حکومت به آن نگاه ندوزد و دخالت نکند. اما در این بحران نتوانسته است مداخله منطقی، بهنگام، صحیح و موجه و مؤثر داشته باشد. رفتارهای چند گزینه می بینیم؛ کنترل های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دیگر در سال های گذشته و حتی در همین سال ۱۳۹۸ در شهرها را مقایسه کنید با عدم کنترل مسافرت ها در مواجهه با شیوع یک ویروس شوخی برنदार و کثیرالانتشار و سریع الانتشار در اسفندماه و قبل از نوروز. از داخل حکومت صداهاى متناقض به گوش می رسد. اگر از ابتدا این نوع سیاست به شدت سیاسی! بر امر پزشکی و علمی و فنی غلبه نمی یافت، شاید کنترل زنجیره شیوع، اکنون رضایت بخش تر و کم هزینه تر بود و لطمه ها به مرتب اندک تر. پس ما هزینه تمرکز را می پردازیم و از ناکارآمدی هم رنج می بریم و این از عجایب عالم است. چند هفته همه چیز به

تعارف و مجامله برگزار شد، میلیون‌ها مسافر در جاده‌ها راحت جابه‌جاشد و ناقل و ویروس شدند آن هم در کشوری که حتی سبک زندگی مردم تحت کنترل بوده است. این را واقعاً نمی‌توان فهمید.

شاید یک پیامد شیوع بیماری کووید-۱۹ آن باشد که مفهوم حکومت‌مندی اهمیت پیدا کند. مردم به این نتیجه برسند که رضا بدهند حکومتی بیاید و بگوید شما زندگی کنید من هم عمل فنی حکمرانی (به آن معنای فوکویی اش) و اداره جمعیت را انجام می‌دهم. در اینجا آیا سیاست به معنای عمل فنی تسهیل‌گری شهرها خواهد بود؛ شهر به معنای حیطه‌های خودگران اجتماعی. آیا بدون تقویت جامعه مدنی و محلی این نوع نگاه چه از آب در خواهد آمد؟ اینکه ضعف و قوت الگوی حکومت‌مندی خصوصاً برای جامعه ما چیست باید در جای خود بحث شود اما به نظر می‌رسد این مفهوم حکومت‌مندی، از یک ویروس تغذیه بکند و بزرگ بشود. از این جامعه به ما نشانه‌هایی رسیده و ما چندان توجه نکرده‌ایم. این بار اما نشانه‌ای از طبیعت سرکش رسیده است. بلکه آن را جدی بگیریم.

امیدوارم اصلاحاتی در اداره کشور صورت بگیرد، ممکن است دیر شود. ما نیازمند خانه‌تکانی اساسی و تغییرات جدی در الگوی اداره جمعیت هستیم. اداره این جمعیت، دست کم و دست کم، نیازمند یک نگاه فنی است، نگاه علمی به اداره جمعیت نباید تا این حد اسیر نگاه ایدئولوژیک و یک جانبه‌گرایانه مقامات بشود. جمعیت ایران خصیصه‌های کاملاً متفاوت و متنوعی پیدا کرده است و متحول شده است و اداره آن نیازمند، تغییر نگاه و رفتار و نیازمند اصلاحات ساختاری اساسی و نیازمند شیوه متفاوتی است. حداقل بپذیریم که عمل حکمرانی یک عمل فنی است. اما متأسفانه این اتفاق نیز نمی‌افتد، ساخت و کار اعمال مدیریت در ایران و الگوی حکمرانی ما دچار ایرادهای اساسی است و مشکل‌ساز و خطرناک شده است.

بخشی از حاکمیت، مسئله را بر گردن قوه مجریه می‌اندازد (البته قوه مجریه فعلی، بعدی را خدا می‌داند) و قوه مجریه نیز تقصیرها را بر گردن نهادهای دیگر. این در حالی است که مسئله اصلاً در کل است و ایراد کار، اساسی‌تر است. راه‌حل‌های ایدئولوژیک چه از سوی حکومت و چه مدعیان بیرون از حکومت جواب نمی‌دهد. باید گذاشت صدای متفکران ناصح و دانشمندان مستقل نیز بلند شود تا آنها قدری کلمات را دشوار بکنند؛ کلماتی را که برای سیاسی‌مردان آسان شده است دشوار بکنند. امری که آن را به صورت یک صورت مسأله علمی دشوار کنیم، حلش به مراتب آسان‌تر از «مشکلات ساده‌شده ایدئولوژیک» است.

ضریب مدنی  
(وضعیت رسانه‌های  
مستقل و آزاد -  
رسانه‌هایی که وقتی  
رئیس جمهور محترم  
می‌گوید وضع ما  
از خیلی کشورها  
بهتر است، او را  
زیر ذره‌بین ببرند -  
نورافکن‌های مدنی  
که بر نحوه مدیریت  
بحران بتابند و  
نقائص را نشان  
بدهد، نهادهای مدنی  
و سازمان‌های  
مردم‌نهاد) که  
قضیه مواجهه با  
بحران به نحو مؤثر  
و تعیین‌کننده حضور  
داشته باشند، چگونه  
است؟



## تحلیل و تبیین

مقصود فراستخواه دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، جامعه‌شناس، پژوهشگر مسائل اجتماعی و استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی در مؤسسه «پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی» وابسته به وزارت علوم است.

او در سه حوزه مختلف پروژه فکری خود را دنبال می‌کند. یکی در حوزه مطالعات دین، دیگری در حوزه مطالعات اجتماعی و در نهایت حوزه مطالعات علم و دانشگاه. او در مصاحبه‌های قبلی خود عنوان داشته بود که در کشور امکانات زیرساختی برای رفاه مردم وجود ندارد و بسیاری از سیاست‌ها اشتباه است و مسیر اداره کشور و رفتار سیاسی حاکمان با جامعه ایراد دارد! و باید نحوه اداره کشور و طرز نگاه مسئولان به جامعه تغییر کند!

اینها تنها بخشی از نگاه سیاسی و اجتماعی ایشان است و بارها در راستای راهبرد «انتقاد به ناکارآمدی و سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی» مطالبی را بیان کرده بود.

او در این یادداشت سعی در واکاوی این مساله دارد که چرا حکومت ایران نتوانسته این بحران را از سر بگذراند و مدام بیشتر در چالش‌های مختلف فرو می‌رود. از نظر ایشان حکومت (البته به اشتباه) در تمام بخش‌ها و جزئیات زندگی مردم حضور دارد و از تمام احوالات و مشکلات و مسائل آنان آگاه است اما در مواقع ضروری از انجام سیاست‌های درست عاجز بوده و نمی‌تواند پاسخگوی تمام این مشکلات باشد. علت این مساله در نظر آقای فراستخواه دو چیز است: اول اینکه حکومت نمی‌داند باید در کدام نقطه از زندگی مردم بایستد. اهالی حکومت نمی‌دانند که کدام بخش از زندگی مردم به آنها مرتبط و کدام بخش مرتبط نمی‌باشد لذا در تمام جنبه‌های زندگی آنان دخالت می‌کنند.

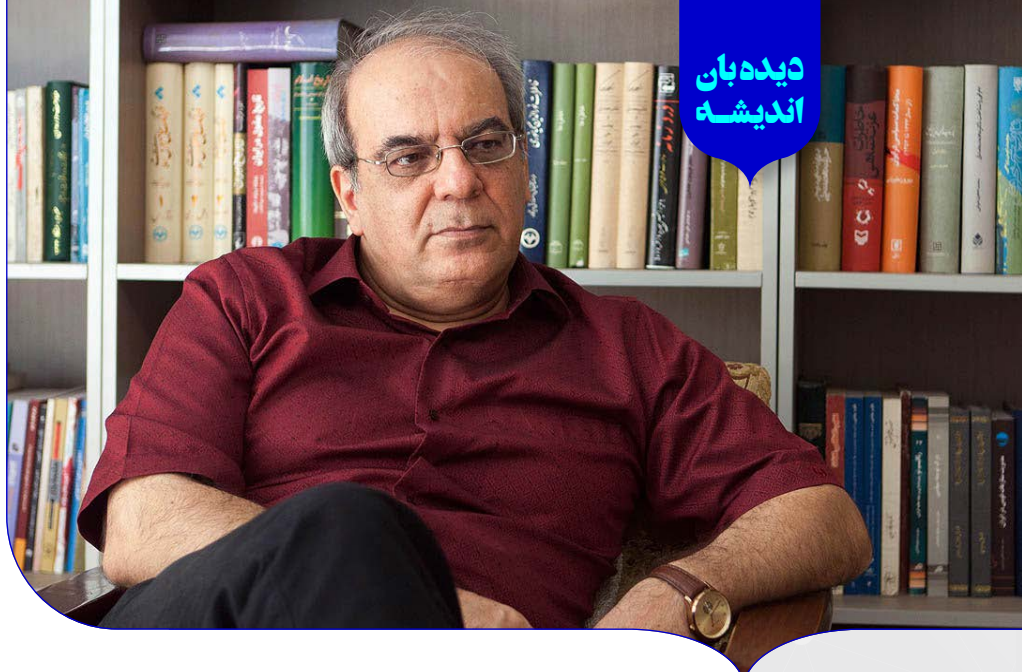
دوم اینکه حکومت ایران یک حکومت فنی و علمی نیست بلکه حکومتی است که می‌خواهد با دعا و راز و نیاز کشور را اداره کند و قطعا در دوران مدرن دیگر این ابزار به درد اداره یک کشور نخواهند خورد. سکولاریسم و عدم تخصص محور بودن نظام جمهوری اسلامی از مهمترین پیش فرض‌های این یادداشت بوده که آقای فراستخواه آنها را به وضوح در قلم خود پیاده می‌کنند چنانکه گویا کشورهای دیگر در این زمینه به مشکل نخورده و دچار بحران نشده‌اند.



مقصود فراستخواه

### احتمالا کرونا

معنای فنی سیاست  
را افزایش بدهد.



یادداشت |

## کرونا و منطق سیاست‌گذاری

عباس عبدی ▲

از بدو پیدایش کرونا این پرسش پیش آمد که راه مقابله موثر با این ویروس جدید و ناشناخته چیست؟ در مورد برخی از ضوابط و رعایت آنها اتفاق نظر بود. مثل شستن دست‌ها و رعایت ملاحظات بهداشتی. این کار اگر چه لازم بود ولی همه می‌دانستند که کافی نیست و سرعت انتشار ویروس چنان است که دیر یا زود تعداد مبتلایان بدحال به سقف درمانی کشور می‌رسند و از آن نیز عبور خواهند کرد و این نقطه خطرناکی است.

بنابراین، باید سرعت انتشار را کم کرد. این کار از طریق سطوح گوناگون فاصله‌گذاری اجتماعی (فیزیکی) انجام می‌شود. مثل تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها، مسابقات ورزشی، سینماها، تجمعات دینی و... این پایین‌ترین سطح از فاصله‌گذاری است. در سطح بالاتر تعطیلی فروشگاه‌ها و حمل و نقل بین شهری و درون شهری، و سپس تعطیلی کلیه مراکز اداری و تولیدی بجز موارد بسیار ضروری، و بالاخره قرنطینه کامل از در منزل و رساندن نیازها به مردم است.

با توسعه سطوح مذکور از شدت انتقال ویروس به همان نسبت کاسته



عباس  
عبدی

روزنامه‌نگار  
فعال سیاسی-امنیتی  
پژوهشگر اجتماعی  
عضو مؤسس  
جبهه مشارکت

خواهد شد و پس از مدتی می‌توان کلیه مبتلایان را شناسایی و از دیگران جدا کرد و مبتلایان را در قرنطینه درمانی قرار داد و دیگران به زندگی عادی خود مشغول شوند. البته، سیاست در اینجا تمام نخواهد شد؛ پس از این مرحله نیز باید تا تولید واکسن و داروی موثر، ملاحظات بهداشتی و نظارتی را در حداکثر رعایت کرد.

پرسش این است که سیاستگذار کدام‌یک از این سطوح فاصله‌گذاری اجتماعی (فیزیکی) را باید بعنوان سیاست خود انتخاب کند؟ ملاک و منطق حاکم بر این انتخاب چیست؟ آیا می‌توانیم به‌راحتی توصیه کنیم که آخرین سطح از تفکیک و تمایز را در فاصله‌گذاری انسان‌ها، یعنی قرنطینه کامل انجام دهد؟ و اصولاً هر کدام را تا چه زمانی باید ادامه دهد؟

پاسخ کلی این است که هرکدام از این موارد دارای منافع و هزینه‌هایی است با تقدم دانستن ضرورت حفظ جان انسان‌ها، در نهایت باید میان منافع و هزینه‌های حالات گوناگون موازنه برقرار کرد و یکی را بر دیگری ترجیح داد. بهترین گزینه؛ راه‌حلی است که نه به دلیل نداشتن تبعات منفی یا داشتن آثار مثبت، بلکه به علت موازنه مطلوب‌تر هزینه و فایده آن به دست می‌آید. این راه‌حل ممکن است برای هر کشوری با کشور دیگری متفاوت باشد. شرایط حکومت، میزان منابع مالی، همراهی و اعتماد مردم، ساختار سنی جمعیت و... در انتخاب یکی از این شیوه‌ها موثر هستند.

برای مثال، بهترین راه‌حل از حیث منافع و سرعت کنترل احتمالاً قرنطینه کامل است. ولی آیا حکومت ایران یا حتی آلمان توان انجام این کار را دارند؟ آیا مردم از آن تبعیت می‌کنند؟ آیا منابع مالی و اداری لازم را برای انجام آن را دارند؟ آیا اطلاعی از هزینه‌های مالی این شیوه در چین را دارند؟ از همه مهم‌تر اینکه چه مدت طول خواهد کشید؟ و آیا پس از پایان این دوره، توان حفظ جامعه در برابر بازگشت دوباره ویروس را دارند؟

گزارش اخیر موسسه مکنزی که یکی از موسسات معتبر مشاوره‌ای است، به‌صراحت اعلام می‌دارد که امکان بازگشت دوباره ویروس به چین زیاد است و جلوگیری از این بازگشت بسیار سخت و پرهزینه است. به‌علاوه، اگر قرنطینه کامل انجام نشود، هزینه‌های روانی و اقتصادی آن را پس از پایان قرنطینه چه باید کرد؟ الزام به پذیرش یک سیاست باید همراه با تن دادن به تبعات آن نیز باشد. اگر رعایت چنین تلازمی نباشد، موضوع سیاستگذاری تبدیل به پدیده‌ای سهل و ممتنع می‌شود.

نکته دیگر در سیاستگذاری در اموری چون کرونا کل‌نگری آن است. باید

اداره این جمعیت،  
دست کم و دست کم،  
نیازمند یک نگاه فنی است،  
نگاه علمی به اداره جمعیت  
نباید تا این حد اسیر نگاه  
ایدئولوژیک و یک جانبه‌گراییه  
مقامات بشود.  
جمعیت ایران خصیصه‌های کاملاً  
متفاوت و متنوعی پیدا کرده است و  
متحول شده است و اداره آن نیازمند  
تغییر نگاه و رفتار و نیازمند اصلاحات  
ساختاری اساسی و نیازمند شیوه  
متفاوتی است.

از بخشی‌نگری به شدت پرهیز کرد. اینکه هر مدیری بخواهد مجموعه تحت مدیریت آن کمترین هزینه را بدهد، نتیجه این می‌شود که هیچ بخشی سود نخواهد برد و جامعه بیشترین هزینه‌ها را پرداخت خواهد کرد. مردم نیز از هیچ نفعی بهره‌مند نخواهند شد.

از ابتدا هم گفته شد که مدیریت کرونا، نیازمند حضور مستقیم در بالاترین سطوح اداری و اجرایی و سیاسی کشور است. قرار نیست مدیریت کرونا تجزیه شود و اجرای هر جز آن در سطح وزارت بهداشت و وزارت صحت و کشور و نیروی انتظامی و... دست به دست شود.

بی‌توجهی به منطق سیاستگذاری و عدم طرح هزینه و فایده هر راه‌حل؛ و نیز بی‌توجهی به ساختار اجرایی سیاستگذاری که نیازمند مدیریت واحد و قدرتمندی است؛ موجب می‌شود که از یک سوی اعتمادی به سیاستگذار ایجاد شود و از سوی دیگر، همان سیاست‌های ناقص نیز در مرحله عمل به خوبی اجرا نشود و هزینه‌هایش را پردازیم؛ بدون آنکه منافع آن نصیب ما شود.



عباس عبادی

شاید یک پیامد شیوع بیماری کووید-۱۹ آن باشد که مفهوم حکومت‌مندی اهمیت پیدا کند. مردم به این نتیجه برسند که رضا بدهند حکومتی بیاید و بگوید شما زندگی کنید من هم عمل فنی حکمروایی (به آن معنای فوکویی‌اش) و اداره جمعیت را انجام می‌دهم. در اینجا آیا سیاست به معنای عمل فنی تسهیل‌گری شهرها خواهد بود.

با توسعه سطوح مذکور از شدت انتقال ویروس به همان نسبت کاسته خواهد شد و پس از مدتی می‌توان کلیه مبتلایان را شناسایی و از دیگران جدا کرد و مبتلایان را در قرنطینه درمانی قرار داد و دیگران به زندگی عادی خود مشغول شوند. البته، سیاست در اینجا تمام نخواهد شد؛ پس از این مرحله نیز باید تا تولید واکسن و داروی موثر، ملاحظات بهداشتی و نظارتی را در حداکثر آن رعایت کرد.





## تحلیل و تبیین

عباس عبدی روزنامه‌نگار، پژوهشگر و فعال سیاسی-امنیتی و یکی از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی برجسته اصلاح طلب است که در نشریات و فضای مجازی فعالیت دارد.

او در تلگرام با کانال آینده فعالیت می‌کند. او از مؤسسان مؤسسه‌ی پژوهشی آینده و عضو مؤسس جبهه مشارکت و سپس شورای مرکزی و دفتر سیاسی حزب و همچنین عضویت در شورای سردبیری روزنامه سلام و عضو هیئت مدیره‌ی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران بوده است.



یادداشت |

## ما و جهان پسا کرونا

محمد باقر قالیباف



محمد باقر  
قالیباف

دکترای جغرافیای سیاسی  
عضو هیئت علمی و دانشیار  
دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران  
عضو مجمع تشخیص  
مصلحت نظام  
نماینده منتخب مجلس

در عصری که سرعت پیشرفت علوم و فناوری‌های مختلف به حدّ اعجاب‌انگیزی رسیده، شیوع ویروس کووید-۱۹ که در مدت اندکی کل کشورهای جهان را درگیر و تا امروز نزدیک به یک میلیون نفر در جهان را مبتلا کرده به پدیده‌ای مهم و حیاتی تبدیل شده است که در صورتی که طولانی شود تأثیری ماندگار بر همهٔ ارکان نظم آینده جهانی خواهد گذاشت، لذا تحلیل این پدیدهٔ مهم از زوایا و ابعاد مختلفی قابل طرح است، اما از یک نگاه ژئوپلیتیکی به موضوع شیوع این ویروس میتوان به نکات ذیل اشاره کرد.

اول اینکه هرچند فرسایش نقش دولت‌ها از مهم‌ترین واقعیت‌های دوران حاضر است اما شیوع ویروس کووید-۱۹ نشان داد برخلاف آنچه برخی از پژوهشگران طی سال‌های اخیر در مورد کاهش نقش دولت‌ها و جایگزینی آنها با سایر بازیگران فراملی و فروملی و یا نیروهای اجتماعی صحبت کرده‌اند، در شرایط کنونی به وضوح روشن است که هنوز هم دولت‌ها، یگانه بازیگر اصلی برای حفظ امنیت و جان مردم خود هستند و شهروندان نیز در هنگامهٔ بحران همین نگاه را به دولت‌ها دارند و بیش از دیگران به دولت‌های ملی برای تامین

امنیت خود وابسته هستند. ویروس کووید-۱۹ نشان داد که هرچند شاهد فرسایش نقش دولت‌ها در تعامل و رقابت با سایر بازیگران هستیم اما همچنان دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران ملی در نظر مردم هستند و هنوز حاکمیت دولت‌ها آنگونه که ایده‌آلیست‌ها معتقدند به زباله‌دان تاریخ نرفته است. لذا به نظر می‌رسد در جهان پسا کرونا دولت قوی‌تر و مداخله‌گرتر خواهد شد و بخشی از مسئولیت‌های پیشین خود را بازیابی خواهد کرد.

دوم اینکه در شرایطی که روند جهانی شدن یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های دوران حاضر است اما فراگیر شدن ویروس کووید-۱۹ نشان داد که مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به یکدیگر بیش از گذشته می‌پیوندند و هیچ‌گیزی از این واقعیت نیست اما گسترش بحران ویروس کرونا نشان داد که قدرت فرآیندهای از پایین به بالا در پدیده جهانی شدن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ویروس کووید-۱۹ نشان داد که هرچند جهانی شدن یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های دوران حاضر است اما همچنان باید به اهمیت محیط‌های جغرافیایی محلی برای تعامل یا تقابل با فرآیند جهانی شدن نیز تاکید کرد. این پدیده را با عبارت جهان محلی شدن هم می‌توان توصیف کرد که نشان می‌دهد روندهای از پایین به بالا می‌توانند به اندازه روندهای از بالا به پایین مهم شوند. سوم اینکه هرچند با گسترش فرآیند جهانی شدن به ویژه در دهه اخیر، مرزها از بعد عینی و کار ویژه‌هایش به شدت تضعیف شده بودند و دهکده جهانی بیش از هر زمانی برای توصیف جهانی با مرزهای کم‌رنگ شده ملموس بود اما با شیوع ویروس کووید-۱۹ دولت‌ها در اولین اقدام‌هایشان به تحدید عینی حدود مرزهای زمینی، هوایی و دریایی خود پرداختند و یکبار دیگر نقشه‌های جهانی با تفکیک معین و مشخص‌تر مرزها ملموس‌تر نیز شد.

به عبارت دیگر کشورها برای حفاظت، حراست و پاسداری از امنیت جامعه، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی را در کانون سیاست‌گذاری‌های خود قرار دادند و این مهم تنها با احیای معنا و مفهوم سنتی مرز به وقوع پیوست. ویروس کووید-۱۹ نشان داد که مفهوم سنتی و عینی مرز در جهان مدرن نه تنها اهمیت خود را از دست نداده بلکه همچنان کارویژه اصلی مرزها همان فاصله‌گذاری با دیگران است و دولت‌ها در تلاش برای «پس گرفتن قدرت کنترل» خود هستند.

در عین حال شیوع کووید-۱۹ باعث شد دولت-ملت‌ها بیش از گذشته به هویت‌های ملی خود اولویت دهند به‌عنوان مثال هر کشور اروپایی بیشتر از اینکه خود را در قالب یک اتحادیه کشورهای مشترک المنافع ببیند، هویت خود

از ابتدا هم گفته شد که مدیریت کرونا، نیازمند حضور مستقیم در بالاترین سطوح اداری و اجرایی و سیاسی کشور است. قرار نیست مدیریت کرونا تجزیه شود و اجرای هر جز آن در سطح وزارت بهداشت و وزارت صمت و کشور و نیروی انتظامی و... دست به دست شود.

را در اولویت قرار داد و در صورتی که ابعاد بحرانی این بیماری بزرگ‌تر و زمان آن طولانی‌تر شود، می‌توان تصور کرد که در جهان پسا کرونا فرایند فراملی شدن در قالب اتحادیه‌هایی مثل اتحادیه اروپایی دچار تغییرات مهمی شود. هیچ بعید نیست که تجربه ویروس کرونا کشورها را به این منطق برساند که خلاف قواعد پیشین برای تأمین حداقل‌های نیازهای معیشتی، بهداشتی و انرژی خود تولید در داخل کشور خود را در دستور کار قرار دهند. در نتیجه ممکن است در جهان پسا کرونا در فرایند جهانی شدن تغییراتی تأثیرگذار صورت گیرد.

چهارم اینکه هرچند با گسترش نظام سیاسی لیبرال دموکراسی در چند دهه اخیر، کارکرد و دخالت حداقلی دولت‌ها الگوی حکومت‌داری در برخی کشورها شده بود که بر اساس آن می‌بایست داور بی‌طرفی در جامعه باشند و تلاش کنند نقش حداقلی در تنظیم روابط و فعالیت‌ها در جامعه داشته باشند اما شیوع ویروس کووید-۱۹ و موفقیت نظام سیاسی چین در کنترل و ممانعت از فراگیر شدن بیشتر این ویروس در این کشور گسترده و پر جمعیت، جلوه‌های دیگر از دخالت‌های مثبت و حداکثری دولتها به منظور افزایش کارآمدی را نشان داد. حتی کشورهای برخوردار از نظام سیاسی لیبرال دموکراسی قواعد حکمرانی پیشین بر این نظام را کنار گذاشتند و دولت حداکثری را در شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به نمایش گذاشتند.

درواقع، هنگامی که در غرب با تأکید بر نظریه پایان تاریخ گفته شد آخرین حد تلاش‌ها و مبارزات ایدئولوژی‌های مختلف در نهایت در قالب ایدئولوژی لیبرال دموکراسی سر برآورده است و نظام سیاسی بهتر و مناسب‌تری به عنوان جایگزین این نظام وجود ندارد، کرونا ویروس پرده از واقعیت دیگری در مدل حکمرانی کشورها برداشت و نقاط قدرت و ضعف نظام‌های گوناگون و از جمله لیبرال دموکراسی‌ها بیشتر مشخص گردید. ویروس کووید-۱۹ نشان داد که در مقابل کارکرد حداقلی دولت‌ها در نظام‌های لیبرال دموکراسی غربی، کارکرد و دخالت مثبت و حداکثری دولت نه تنها الزاماً امری غیر مطلوب نیست بلکه در مواردی تبدیل به ضروریات حکمرانی مطلوب می‌شود. بنظر می‌رسد در جهان پسا کرونا مبانی نظام سیاسی لیبرال دموکراسی دستخوش تغییرات نظری خواهد شد.

پنجم اینکه شیوع ویروس کووید-۱۹ جلوه‌ای مهم از تبلیغات و پروپاگاندا ی رسانه‌ای نظام‌های لیبرال دموکراسی را که در طول سالهای گذشته برای خود هویتی پوشالی درست کرده بودند، نشان داد. هرچند در گذشته نیز برخی از صاحب‌نظران به تبلیغات عوام‌فریبانه با هدف گمراه کردن مردم به عنوان یکی از معایب عمده لیبرال دموکراسی پرداخته بودند اما بحران کرونا ویروس به شکل

در شرایطی که  
روند جهانی شدن  
یکی از مهم‌ترین  
واقعیت‌های  
دوران حاضر  
است اما فراگیر  
شدن ویروس  
کووید-۱۹ نشان  
داد که مردم جهان  
در یک جامعه  
واحد و فراگیر  
جهانی به یکدیگر  
بیش از گذشته  
می‌پیوندند و هیچ  
گریزی از این  
واقعیت نیست اما  
گسترش بحران  
ویروس کرونا  
نشان داد که  
قدرت فرآیندهای  
از پایین به بالا  
در پدیده جهانی  
شدن کمتر مورد  
توجه قرار گرفته  
است.

هر چند با  
گسترش فرآیند  
جهانی شدن به  
ویژه در دهه اخیر،  
مرزها از بعد عینی  
و کار ویژه هایش  
به شدت تضعیف  
شده بودند و  
دهکده جهانی  
بیش از هر زمانی  
برای توصیف  
جهانی با مرزهای  
کمرنگ شده  
ملموس بود اما  
با شیوع ویروس  
کووید-۱۹  
دولت‌ها در اولین  
اقدام‌هایشان به  
تحدید عینی حدود  
مرزهای زمینی،  
هوایی و دریایی  
خود پرداختند  
و یکبار دیگر  
نقشه‌های جهانی  
با تفکیک معین و  
مشخص تر مرزها  
ملموس تر نیز شد.

گسترده‌های توانست پوشالی بودن ادعای رفاه، خدمات اجتماعی و بهداشت عمومی و روانی برخی از کشورهای لیبرال دموکراتیک غرب را عیان کند و برای دنیا مشخص شد در پس تصویری زیبا که از این نظام‌ها ایجاد شده است، اشکالات ساختاری گسترده‌ای وجود دارد که نمی‌تواند برای نظام سیاسی دیگر کشورها الگوی ایده‌آلی محسوب شود.

ویروس کووید-۱۹ نشان داد اینکه در آینده باز هم نظام‌های لیبرال دموکراسی خواهند با ابزار تبلیغات گسترده و رسانه‌های مهاجم، به هر شیوه ممکن آرای اکثریت مردم را به دست آورند، قدرت تفکر و استدلال را از شهروندان بگیرند و رای فرد را از قبل در ذهن او بیروارند، با سختی‌های فراوانی مواجه خواهد شد. این به معنای ایجاد یک بحران مفهومی بزرگ برای نظام‌های لیبرال دموکراسی غربی است و در جهان پسا کرونا کشورها بدنبال الگوی اصلاح شده یا الگوی جدیدی از نظام سیاسی خواهند رفت.

و ششم تاثیری است که اقتصاد بحران زده جهانی بر دیگر عرصه‌ها خواهد گذاشت. اقتصاد به هم پیوسته جهانی در حال تجربه کردن اتفاقی جدید است که تاکنون با آن مواجه نشده است پدیده‌ای چندوجهی که هم مصرف و هم تولید را در چرخه معروف نظام سرمایه داری در تنش می‌بیند و به میزانی که این فرایند طولانی شود، تاثیرات بسیار گسترده‌ای بر ساختار نظام سرمایه داری جهانی خواهد داشت. روشن است که تغییر در ساختارهای اقتصادی جهانی، تاثیرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای در نظم آینده جهانی خواهد گذاشت. آیا تجارت جهانی در ساختار قبلی باقی خواهد ماند؟ آیا جایگاه شرکت‌های چندملیتی جهانی با ترکیب قبلی ادامه فعالیت خواهند داد؟ آیا کشورها در تعاملات اقتصادی صرفاً به منافع اقتصادی فکر خواهند کرد یا سیاست‌هایی را برای تاب آوری اقتصادی خود در نظر خواهند گرفت؟ آیا پیمان‌های اقتصادی همانند قبل عمل خواهند کرد یا پیمان‌های اقتصادی جدیدی با هویت و ساختارهای جدید شکل خواهد گرفت؟ آیا چین در رقابت تاریخی خود با آمریکا، می‌تواند تفوق کامل خود را به آمریکا تحمیل کند؟ بنظر می‌رسد جهان پسا کرونا تاثیر بسیار زیادی از تبعات اقتصادی خواهد داشت. چه باید کرد؟

بدون شک شیوع پاندمیک ویروس کووید-۱۹ صرفاً یک چالش بهداشتی و پزشکی نیست و تبعات فراوان سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست محیطی برای جهان و ایران دارد. در سطح جهانی این پدیده، به بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی را گسترش داده که در صورت ادامه دار بودن، به بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی و درگیر شدن بیش از گذشته بعد بهداشت و سلامت این پدیده با

ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی آن منجر خواهد شد. در کنار این، فرصت بسیار مساعدی برای تقویت حقوق بین الملل سلامت و یا تاکید بیشتر بر تدوین قوانین جهان‌شمول در حوزه بهداشت و سلامت پیشروی جهانیان قرار دارد. به نظر می‌رسد کم توجهی به این حوزه از موضوعات حقوق بین الملل در فراگیر شدن این بحران در شرایط حاضر بی تاثیر نیست. همچنین بحران کروناویروس نشان داد ابعاد مغفولی نیز در حوزه قدرت قابل تعریف و تبیین هستند از جمله بعد بهداشت و سلامت عمومی. چرخش مرکز ثقل قدرت از ابعاد سخت بیش از گذشته به سوی ابعاد نرم قدرت در حرکت است و امروزه در کنار صحبت از ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، ژئوکالچر و غیره، به نظر می‌رسد صحبت از ژئوهلت یا ژئوپولیتیک بهداشت نیز قابل توجه است و بعد بهداشت و سلامت عمومی نیز می‌تواند به قدرت یک محیط جغرافیایی منجر شود. آیا چین مثال خوبی نیست؟

در سطح ملی نیز ضرورت دارد تاکید شود تعهد دولتها در تأمین سلامت شهروندان آن کشور، تعهد به حداکثر تلاش دولت تعریف می‌شود و تعهد هر دولت به تضمین سلامت شهروندان خود نیز وابسته به نتیجه است که در واقع ریشه در فلسفه وجودی دولتها دارد. باید توجه کرد که امروزه تعریف دولت از اداره کشور بسیار وسیع و فراتر از امور روزمره بوده و کارآمدی دولت‌ها در مدیریت بحرانها معنا پیدا می‌کند. مساله‌ای که به طور مستقیم با اعتماد عمومی جامعه عجین است.

ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی و نظام سیاسی ایران از جمله توان تاب‌آوری نسبی جامعه ایران که نتیجه ویژگی‌های خاص فرهنگی، سیاسی و تاریخ سیاسی و فشارهای چند دهه‌ساله خارجی و فرهنگ بالای مردم ایران و وجود گروه‌های مردمی فعال و برخی دیگر عوامل است باعث توفیقات خوبی در عرصه مبارزه با بحران کرونا بود اما متأسفانه ضعف در برنامه‌ریزی قبل از بحران و سردرگمی استراتژیک در مدیریت حین بحران، از اصلی‌ترین چالشهای دولتهای ما از گذشته تا حال در مواجهه با بحرانها در تاریخ معاصر کشور بوده که در بحران کروناویروس نیز با آن مواجه هستیم. این یک واقعیت مهم است که هر بحرانی به عملکرد دولتها و حکمرانی‌ها در قبل هر پدیده مربوط است که اگر با ضعف در اتخاذ تصمیمهای قاطع و بزرگ برای مدیریت پدیده همراه شود، آثار بحرانی پدیده را شدت میبخشد. برای مدیریت بحرانهای بزرگ نیاز به تصمیم‌های بزرگ داریم، تصمیمهای بزرگ هم نیازمند قاطعیت و عزم راسخ هستند. تزلزل در اجرای تصمیم، تصمیم‌ها را سیاست زده می‌کند و تصمیم‌های سیاست زده هر مدیریتی از جمله مدیریت بحران را با مشکل مواجه می‌کند.

درواقع، هنگامی که در غرب با تاکید بر نظریه پایان تاریخ گفته شد آخرین حد تلاش‌ها و مبارزات ایدئولوژی‌های مختلف در نهایت در قالب ایدئولوژی لیبرال دموکراسی سر برآورده است و نظام سیاسی بهتر و مناسب‌تری به عنوان جایگزین این نظام وجود ندارد، کروناویروس پرده از واقعیت دیگری در مدل حکمرانی کشورهای برداشت و نقاط قدرت و ضعف نظام‌های گوناگون و از جمله لیبرال دموکراسی‌ها بیشتر مشخص گردید.

اقتصاد به هم  
پیوسته جهانی در  
حال تجربه کردن  
اتفاقی جدید  
است که تاکنون  
با آن مواجه نشده  
است پدیده ای  
چندوجهی که  
هم مصرف و هم  
تولید را در چرخه  
معروف نظام  
سرمایه داری در  
تنش می بیند و  
به میزانی که این  
فرایند طولانی  
شود، تأثیرات  
بسیار گسترده ای  
بر ساختار نظام  
سرمایه داری  
جهانی خواهد  
داشت. روشن  
است که تغییر  
در ساختارهای  
اقتصادی  
جهانی، تأثیرات  
سیاسی، فرهنگی  
و اجتماعی  
گسترده ای در  
نظم آینده جهانی  
خواهد گذاشت.

سرعت عمل و قاطعیت در بستن مرزها بروی کشورهای کرونایی تصمیم بزرگی بود که می توانست بسادگی از بحرانی شدن فضای کشور جلوگیری کند و اجازه ندهد این همه زحمت ایجاد شود یا کاهش شدید مراودات اجتماعی در قالب یک قرنطینه شدید، تصمیم بزرگ دیگری است که هرچند در اعمال آن تاخیر شد اما می توان با بهره بردن از ظرفیتهای سازماندهی سیاسی فضا از فواید آن در سرکوب بحران کرونا استفاده کرد.

ازسوی دیگر بحران کرونا باز هم نشان داد که الگوی حکومت داری نیمه متمرکز میتواند راهبردی کلیدی برای نه تنها حکمرانی بهتر در کشور باشد بلکه می تواند مدیریت بحرانها را نیز موفق تر نماید. تاکید دارم که تفکیک امور مربوط به تولی گری و امور مربوط به تصدیگری در الگوی حکومتداری نیمه متمرکز یکی از مهمترین الزامات بهبود امور کشورداری برای اداره بهتر کشور است.

در شرایطی که می بایست دولت در امور حاکمیتی و ملی تولی گری نماید و امور تصدی گری مربوط به امور محلی و از جنس امور خدماتی رفاهی است که در زمره وظایف اصلی دولتها محسوب نمی شوند اما متاسفانه عدم تفکیک صحیح این امور در حکمرانی، سبب مشغولیت و افزایش نقش و حجم فعالیت دولتها و درنهایت ناکارآمدی شان می شود. چه میزان از ظرفیتهای ملی و محلی کشور در مبارزه با ویروس کرونا در عدم توجه به این موضوع از بین رفت؟ آیا با رویکرد نیمه متمرکز پدیده کرونا بهتر مدیریت نمی شود؟

اما نکته بسیار مهمی که نباید توسط اندیشمندان و مسئولین از آن غفلت شود این است که نظم جهانی پسا کرونا همانطور که ذکر شد دستخوش تغییراتی مهم خواهد شد و این فرصتی بزرگ برای کشور ما است که بتواند نقش خود را در این نظم آینده تعریف کند و بر آن تأثیر بگذارد. بوضوح روشن است که کشورهای موثر دنیا که توانسته اند با مدیریت حساب شده، بحران کرونا را مدیریت کنند، در حال تعیین نقش موثر خود در آینده این نظم جهانی هستند. کمکهای مفصل چین به کشورهای کرونا زده و اعزام نظامیان روسی به کشورهای عضو ناتو به عنوان مهمترین رقیب نظامی از جمله مصداق این ادعا است. انقلاب اسلامی ایران در این مقطع زمانی باید بتواند با جدیت و سرعت بر این بحران داخلی فائق آید و سپس برای نقش آفرینی خود در جهان پسا کرونا برنامه ریزی کند.

خلاصه آنکه آنچه پیشبینی می شود این است که دیر یا زود کرونا ویروس کووید-۱۹ خواهد رفت اما اثرات این پدیده در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی در جامعه جهانی ماندگار، با ثبات و ادامه دار است. خواهیم دید که نظم جهانی پسا کرونا بسیار چالش برانگیزتر است و

در درازمدت نظم جهانی تحولات ژرفی را به خود خواهد دید. در این زمینه آثار اقتصادی بحران کرونا نقش به‌سزایی در آینده سیاسی و اجتماعی نظم جهانی پسا کرونا خواهد داشت. آیا نظم جهانی که هم اکنون نیز شکننده و مستاصل است توان تحمل آثار بحران کرونا و ویروس را دارد؟ پاسخ روشن است؛ نظم جهانی هر اندازه هم که باثبات و پیچیده به نظر برسد، در حقیقت بسیار ضعیف و شکننده است. نظم‌های جهانی نابود شده‌اند و نابود خواهند شد.

نظم‌های جهانی گذشته در تاریخ بشریت نیز روزی مستحکم بودند و در ادامه ضعیف شدند. مهم این است که بدانیم عدم اطمینان عامل اصلی در فروپاشی نظم‌ها و ساختارهاست. امروز ما در شرایطی به سر می‌بریم که عدم اطمینان در نظم جهانی کنونی با پدیده ویروس کرونا به بالاترین حد ممکن خود رسیده است. تغییرات در معادلات سیاست بین‌الملل و جابجایی در مرکز ثقل قدرت‌های جهانی دور از دسترس نیست. آیا توزیع فضایی قدرت جدیدی برای اداره بهتر جهان در راه است و آیا ما در آن نقشی موثر خواهیم داشت یا صرفاً نظاره‌گر اتفاقات خواهیم بود؟



محمد باقر قالیباف

بحران کرونا باز هم نشان داد که الگوی حکومت‌داری نیمه متمرکز می‌تواند راهبردی کلیدی برای نه تنها حکمرانی بهتر در کشور باشد بلکه می‌تواند مدیریت بحرانها را نیز موفق‌تر نماید. تفکیک امور مربوط به تولی‌گری و امور مربوط به تصدیگری در الگوی حکومتداری نیمه متمرکز یکی از مهمترین الزامات بهبود امور کشورداری برای اداره بهتر کشور است.

در سطح ملی نیز  
ضرورت دارد تاکید  
شود تعهد دولتها  
در تأمین سلامت  
شهروندان آن  
کشور، تعهد به  
حداکثر تلاش  
دولت تعریف  
می‌شود و تعهد  
هر دولت به  
تضمین سلامت  
شهروندان خود  
نیز وابسته به  
نتیجه است که  
درواقع ریشه در  
فلسفه وجودی  
دولتها دارد. باید  
توجه کرد که  
امروزه تعریف  
دولت از اداره  
کشور بسیار وسیع  
و فراتر از امور  
روزمره بوده و  
کارآمدی دولت  
ها در مدیریت  
بحرانها معنا پیدا  
می‌کند.





## تحلیل و تبیین

محمدباقر قالیباف نماینده سیاستمدار ایرانی است که منتخب مردم در مجلس یازدهم و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است. وی دارای مدرک دکتری در رشته جغرافیای سیاسی است و دوره خلبانی هواپیمای ایرباس را در فرانسه گذرانده است. محمدباقر قالیباف عضو هیئت علمی و دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران می‌باشد. او در ۳۱ تیر ماه سال ۱۳۹۶ در پاسخ به نگرانی‌های نسل جوان از آینده جریان اصول‌گرایی طی نامه‌ای با انتقاد از مدیریت خسته و بسته اصول‌گرایان، تغییر اساسی در نحوه کنش جریان اصول‌گرایی را جزو مطالبات امروز دانست و از آغاز حرکت در راستای «نواصول‌گرایی» سخن گفت. ایده‌ای که کانون توجه و تحلیل‌های بسیاری در رسانه‌ها و مطبوعات قرار گرفت. او با ابراز اینکه «به این باور رسیدیم که «تغییر اساسی در نحوه کنش جریان اصول‌گرایی» یکی از مطالبات اصلی امروز شما جوانان مؤمن و دلسوز انقلاب و کشور است»، تأکید کرد که اصول‌گرایی باید با حفظ مبانی و ارزش‌های انقلابی جمهوری اسلامی، حرکت در راستای «نواصول‌گرایی» را هرچه زودتر آغاز کند.

قالیباف در این یادداشت به تأثیرات ژئوپلیتیکی شیوع کرونا بر نظم آینده جهانی می‌پردازد و عنوان می‌کند که بدون شک شیوع پاندمیک و ویروس کووید-۱۹ صرفاً یک چالش بهداشتی و پزشکی نیست و تبعات فراوان سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست محیطی برای جهان و ایران دارد.

ایشان معتقد است که کرونا دستاوردهایی داشته‌اند و در عین حال چالش‌هایی را برای جهان و به خصوص نظام‌های لیبرال دموکراسی ایجاد کرده است. او می‌نویسد کرونا نشان داده که هنوز هم دولت‌ها، یگانه‌باز یگر اصلی برای حفظ امنیت و جان مردم خود هستند و شهروندان نیز در هنگامه بحران همین نگاه را به دولت‌ها دارند و بیش از دیگران به دولت‌های ملی برای تامین امنیت خود وابسته هستند و موجب شده ملت‌ها بیش از گذشته به هویت‌های ملی خود اولویت دهند.

قالیباف می‌نویسد که شیوع این ویروس هویت پوشالی تبلیغات و پروپاگاندا، رسانه‌ای نظام‌های لیبرال دموکراسی را نشان داد، برای دنیا مشخص شد در پس تصویری زیبا که از این نظام‌ها ایجاد شده است، اشکالات ساختاری گسترده‌ای وجود دارد. او در ادامه با انتقاد از ضعف در برنامه ریزی قبل از بحران و سردرگمی استراتژیک

در مدیریت حین بحران، از توان تاب‌آوری مسبی جامعه ایرانی سخن گفت و امتیازات فرهنگ ایرانی را برشمرد. در نهایت نیز این نکته را گوشزد نمود که نظم جهانی پسا کرونا، دست‌خوش تغییراتی مهم خواهد شد و این فرصتی بزرگ برای کشور ما است که بتواند نقش خود را در این نظم آینده تعریف کند و بر آن تأثیر بگذارد!



یادداشت |

## تاملاتی درباره موج چین ستیزی اخیر در ایران

عبدالله شهبازی ▲

عبدالله  
شهبازی

نویسنده  
استاد علوم سیاسی  
و پژوهش‌های تاریخی  
مدیریت مؤسسه مطالعات  
و پژوهش‌های سیاسی  
وابسته به وزارت اطلاعات

نظام سیاسی چین مطلوب من نیست. یعنی اگر مجبور باشم در خارج از ایران و در آسیای جنوب شرقی زندگی کنم قطعاً چین را انتخاب نمی‌کنم. بیش از همه به دلیل سیستم بسته سیاسی آن. ولی اگر تاجر و صاحب صنعت بودم حتماً سعی می‌کردم با چین مرادبه داشته باشم همانطور که خیلی از کمپانی‌های بزرگ و کوچک آمریکایی و اروپایی با چین مرادبه دارند.

در حوزه سیاست خارجی البته وضع متفاوت است. من یکی تردید ندارم که نظام سیاسی اروپای غربی و آمریکای شمالی بسیار مرجح است بر چین. سطح رفاه بسیار بالاتر است. امکان تحرک اقتصادی و اجتماعی و مهمتر از همه آزادی بیان و اندیشه در سطح بالا جاذبه‌های اروپای غربی و آمریکای شمالی است. این‌ها امتیازات غرب است. ولی دولت‌ها در مناسبات خارجی اینگونه تصمیم نمی‌گیرند. ایران قرار نیست با چین ازدواج کند که از سیستم سیاسی‌اش خوشش بیاید یا نیاید. من و شمای ایرانی نیز یک وقت درباره

انتخاب خود برای زندگی در کشور دیگر صحبت می‌کنیم و یک زمان درباره نوع روابط کشورمان که بتواند بیشتر منافع ملی را تأمین کند.

الان در وضع کنونی هیچ کشوری در دنیا، تأکید می‌کنم هیچ کشوری و بالاتر از همه آمریکا که بزرگ‌ترین بدهکار مالی به چین است، از چین بی‌نیاز نیست. سرعت رشد اقتصادی چین شگفت‌انگیز است. مضافاً که ایران، بهر دلیل، خوب یا بد، روابطش با ایالات متحده تیره است. اروپای غربی هم به دلیل پیوستگی اقتصاد و سیاست در غرب و به دلیل جهان وطنی بودن کانون‌های مالی و سیاسی غربی، با ایران روراست نبوده و نیست. فرانسه هم دنبال منافع مالی خود در ایران بود و از طریق صنعت موتاژ خودرو و بازار انحصاری غارتگرانه خودرو در ایران سودهای عظیم برده.

در این وضعیت گزینه رابطه اقتصادی با چین برای ایران بسیار مهم است تا بتواند به چرخش اقتصادش کمکی کند. حتی در وضعیت عادی نیز ارتباط با چین بسیار مهم است همانطور که برای اروپای غربی و ایالات متحده خیلی مهم است. قرار نیست ما منافع ملی مان را فدای خواست‌های اروپای غربی یا آمریکا کنیم یا با تلاطم‌های سیاسی آنان بالا و پائین بپریم. قبلاً مکرر سیاست خارجی جواهر لعل نهرو را مثال زدیم در اتخاذ رویه «عدم تعهد» و استفاده از پتانسیل اتحاد شوروی سابق برای ساختن اقتصاد هند نوین.

این که بعضی فرموده‌اند که چین «چتر استعمارش را چند صباح دیگر بر روی ایران پهن می‌کند» نشانه بی‌اطلاعی از سیاست خارجی چین است. سیاست چین «استعماری» نیست؛ کاسبی است. چین بی‌زنس من خشک و قدرتمندی است و استراتژی کلانی را در پیش گرفته که خیلی با جدیت ادامه می‌دهد. دنبال سیاسی‌کاری و مستعمره‌سازی نیست. اصلاً رفتارش خیلی بالاتر از این حرف‌هاست. همانطور که عرض کردم چین الان بزرگ‌ترین طلبکار دولت آمریکاست.

ردوبدل پیام‌های اولیه میان معاون وزارت بهداشت و سفیر چین اهمیتی نداشت. گفتگویی ساده و مؤدبانه بود. رفتار توهین‌آمیزی در طرفین وجود نداشت. این موج سنگین را کسانی ایجاد کردند که پیام‌های فوق را دستاویز قرار دادند. البته حرف آقای جهانپور نادرست بود. خطر کرونا در چین از اول محسوس بود. اتفاقاً چین متهم بود به بزرگنمایی آن. اگر کسانی باور نکردند و خود را آماده ورود و پیروسی نکردند حتماً چین مقصر نیست. اگر تقصیری هست متوجه فرهنگ غذا خوردن مردم آسیای جنوب شرقی است. این ویروس می‌توانست از تایلند یا هر جای دیگر در آن منطقه آغاز شود.

این یک واقعیت  
مهم است که  
هر بحرانی به  
عملکرد دولتها  
و حکمروایی‌ها  
در قبل هر پدیده  
مربوط است که  
اگر با ضعف در  
اتخاذ تصمیمهای  
قاطع و بزرگ برای  
مدیریت پدیده  
همراه شود، آثار  
بحرانی پدیده را  
شدت مینبخشد.  
برای مدیریت  
بحرانهای بزرگ  
نیاز به تصمیم  
های بزرگ داریم،  
تصمیمهای  
بزرگ هم نیازمند  
قاطعیت و عزم  
راسخ هستند.

موج ضد چینی روزهای اخیر از ایران شروع نشد. از رسانه‌های وابسته به دولت آمریکا شروع شد و واکنش به افزایش شدید اعتبار چین بود به دلیل مهار کرونا در این کشور. چین کار عظیمی کرد. هنوز آلزایمر نگرفته و بیاد داریم خیرهای آن روزها را. زمانی که دولت‌هایی چون ایران و آمریکا و اروپای غربی بکلی بی تفاوت بودند در قبال خبرهای هولناک کرونا و اجازه می‌دادند و بیروس کشورهایشان را تسخیر کند. شاید آن‌ها در آن زمان می‌گفتند چین شلوغش کرد و باید با سکوت رد می‌کرد بیماری را. یا اگر رفتار دولت چین نبود این همه جنجال هم نبود. عده‌ای می‌میرند و تمام می‌شود. مثل همیشه. حالا موج ضد چینی درست کرده‌اند تا بی‌کفایتی و تقصیر خود را در مرگ‌ومیر مردم‌شان به گردن دیگری بیندازند.

پدیده‌هایی چون کرونا جهانی است. چین در ماجرای کرونا همانقدر مقصر است که بریتانیا و آمریکا در ماجرای آنفلونزای ۱۹۱۸ که ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر مردم جهان را کشت ولی حتی نامش را کردند «آنفلونزای اسپانیایی» نه انگلیسی یا آمریکایی. (عرض کردم قبلاً که درباره منشأ و بیروس آنفلونزای ۱۹۱۸ دو نظریه اصلی وجود دارد. یکی منشأ را در بیمارستان صحرایی ارتش بریتانیا در بندر اتاپله فرانسه می‌داند و دیگری اردوگاه نظامی ارتش آمریکا در هاسکل کانزاس.)

این رفتارها شاید در ایران خطری نداشته باشد ولی در فضای کنونی آمریکا و اروپای غربی می‌تواند موج نژادپرستانه ضد چینی ایجاد کند و به بهای جان انسان‌های بیگانه تمام شود. در گوگل جستجو کنید و افزایش حملات به مردم دارای تبار آسیای شرقی (نژاد زرد) را در آمریکا ببینید. عوام خشمگین از «کرونای چینی» تفکیکی میان چینی و غیرچینی قائل نیستند. این موج‌سازی‌های کاملاً سیاسی از سوی دولت ترامپ و دیگران می‌تواند در پایه نژادپرستی غیرقابل کنترل قرار بگیرد.

تبلیغات ضد چینی ادامه جنگ تبلیغاتی - اقتصادی چین و آمریکا است که از قبل شروع شده بود. با افزایش شدید اعتبار چین به دلیل موفقیت در سیاست کنترل کرونا در ووهان و تبدیل شدن آن به الگو، که حتی در سخنان دکتر فاوچی دانشمند ارشد تیم کاخ سفید برای مقابله با کرونا نیز منعکس می‌شد، حملات تبلیغاتی به چین شروع شد. کرونا پدیده جهانی است. بندهمیک است یعنی همه‌گیری جهانی است. وظیفه ما شناخت روز بروز راهکارهای دولت‌های مختلف است و سنجش میزان موفقیت یا عدم موفقیت آن‌ها برای بکارگیری در داخل. ولی عملاً شاهدیم که در ایران عزمی برای قرنطینه یکی دو ماهه و

در حوزه سیاست  
خارجی البته وضع  
تفاوت است. من  
یکی تردید ندارم  
که نظام سیاسی  
اروپای غربی و  
آمریکای شمالی  
بسیار مرجح است  
بر چین. سطح  
رفاه بسیار بالاتر  
است. امکان  
تحرك اقتصادی و  
اجتماعی و مهمتر  
از همه آزادی بیان  
و اندیشه در سطح  
بالا جاذبه‌های  
اروپای غربی و  
آمریکای شمالی  
است. این‌ها  
امتیازات غرب  
است. ولی دولت‌ها  
در مناسبات  
خارجی اینگونه  
تصمیم‌نمی‌گیرند.

قطع زنجیره انتقال انسانی و ویروس وجود نداشت و چون توان مدیریت نداشتند بی خیال شدند.

قرنطینه «شرقی» و «غربی» ندارد. فرانسه و اسپانیا و ایتالیا و آمریکا هم سیاست قرنطینه را دنبال می‌کنند. حتی بریتانیا هم پس از شکست در راهکار ایمنی گله‌ای به سیاست قطع حلقه‌های انتقال انسانی و ویروس رسید و بوریس جانسون در ۱۶ مارس ۲۰۲۰/۲۶ اسفند ۱۳۹۸ رسماً اتخاذ راهکار سرکوب را اعلام کرد. مسئله میزان سخت‌گیری در قرنطینه است که روز بروز ثابت شده اگر اقدام ضربتی و اکید برای قرنطینه نباشد، شل‌کن و سفت‌کن تأثیری ندارد.

این موج ضد چینی در ایران برایم نامفهوم است. دلیلی برای این حجم ابراز خصومت به چین نمی‌بینم مگر دلایل دیگر داشته باشد. خاستگاه کرونا چین بود ولی چین، پس از تأخیری دو سه هفته‌ای که برایش عواقب سنگین داشت، خیلی خوب مدیریت کرد و نگذاشت ویروس از محدود استان هوپئی خارج شود وگرنه الان با یک میلیارد بیمار کرونایی سروکار داشتیم و فاجعه خیلی عظیم بود. اگر تقصیری متوجه چین باشد به فرهنگ غذا خوردن مردم چین و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی برمی‌گردد که از نظر من واقعاً نفرت‌انگیز است. بعد از آن چین کمک‌های جدی کرد و اعتبارش بالا رفت. همین چند روز پیش بود که هزار دستگاه ونتیلاتور به ایالت نیویورک کمک کرد و اندرو کومو، فرماندار نیویورک، رسماً از چین تشکر کرد در فضای امساک دولت فدرال. در این فاصله به ایران هم خیلی کمک کرد که آمارش هست. از ماسک و کیت تست و ونتیلاتور و غیره. کمک قابل توجهی بود.

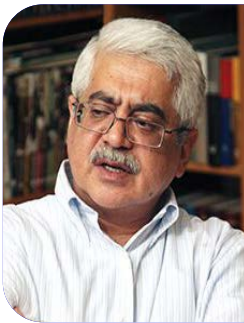
شخصیت‌ها و دولت‌های ملی در دوران «جنگ سرد» تلاش می‌کردند از رقابت دو ابرقدرت آن روز به نفع کشور خود بهره ببرند. جواهر لعل نهرو را مثال می‌زنم که به بهترین شکل از تعارض آمریکا و شوروی بهره برد و شالوده هند امروز را بنیان نهاد. کسی نمی‌تواند نهرو را به کمونیست بودن متهم کند. روابط گسترده اقتصادی با شوروی هم سبب نشد که حزب کمونیست هند قدرتمند شود. هند روش سرکوب کمونیسم در داخل را هم نداشت و دمکراسی معتدلی بود. ولی کمونیسم در داخل رشد نکرد. در سطح پائینی در میان عده‌ای از روشنفکران ماند در حالی که مارکسیست‌های هندی بعضاً از لحاظ تئوریک آدم‌های مهمی بودند.

در مقابل ایران دوران پهلوی کاملاً خود را در مدار غرب قرار داد و رفتارهای شوروی‌ستیزانه در پیش گرفت به بهای از دست دادن برخی موقعیت‌های بسیار مهم برای ایران. قبلاً سهم ایران از دریای خزر را مثال زدیم که در دو نوبت، یکی

در این وضعیت  
گزینه رابطه  
اقتصادی با چین  
برای ایران بسیار  
مهم است تا  
بتواند به چرخش  
اقتصادش کمک  
کند. حتی در  
وضعیت عادی  
نیز ارتباط با چین  
بسیار مهم است  
همانطور که برای  
اروپای غربی و  
ایالات متحده  
خیلی مهم است.  
قرار نیست ما  
منافع ملی‌مان را  
فدای خواست‌های  
اروپای غربی  
یا آمریکا کنیم  
یا با تلاطم‌های  
سیاسی آنان بالا و  
پائین بپریم.

زمان جنجال قرارداد نفت شمال در دوران ریاست الوزرای رضا خان و دیگری در زمان جنجال نفت شمال در دوران دولت محمد ساعد مراغه‌ای و سلطنت محمدرضا شاه، ایران می‌توانست خیلی خوب با شوروی‌ها معامله کند و سهم ایران را در دریای خزر تعیین کرد ولی نکردند. الان به وضع کنونی رسیدیم که با چندین دولت مستقل در دریای خزر شریکیم. در نفت شمال هم همینطور. هنوز که هنوز است نمی‌دانیم این ذخایر عظیم نفت شمال کجاست که این همه بر سر آن جنگ و جنجال بود و حاضر نشدیم قرارداد استخراج با شوروی منعقد کنیم. لابد همین ذخایری است که الان دولت باکو استخراج می‌کند و می‌فروشد.

رویکرد فعلی به چین و اروپای غربی هم همین است. ما باید منافع ملی را اصل بدانیم و با شاخص آن در روابط خارجی سیاست‌گذاری کنیم نه چون از الگوی حکومت‌گری غربی خوشمان می‌آید و از مدل حکومتی چین بدمان می‌آید، یا سبک غذای چینی‌ها برایمان نفرت‌انگیز است و غذاهای فرانسوی یا ایتالیایی یا اسپانیایی را دوست داریم روابط خارجی مان را تنظیم کنیم.



عبدالله شهبازی

این موج ضد چینی در ایران برایم نامفهوم است. دلیلی برای این حجم ابراز خصومت به چین نمی‌بینم مگر دلایل دیگر داشته باشد. خاستگاه کرونا چین بود ولی چین، پس از تأخیری دو سه هفته‌ای که برایش عواقب سنگین داشت، خیلی خوب مدیریت کرد و نگذاشت ویروس از محدود استان هوبی خارج شود وگرنه الان با یک میلیارد بیمار کرونایی سروکار داشتیم و فاجعه خیلی عظیم بود.

پدیده‌هایی چون  
کرونا جهانی  
است. چین در  
ماجرای کرونا  
همانقدر مقصر  
است که بریتانیا و  
آمریکا در ماجرای  
آنفلونزای ۱۹۱۸  
که ۵۰ تا ۱۰۰  
میلیون نفر مردم  
جهان را کشت  
ولی حتی نامش را  
کردند «آنفلونزای  
اسپانیایی» نه  
انگلیسی یا  
آمریکایی



## تحلیل و تبیین

عبدالله شهبازی استاد علوم سیاسی و پژوهشگر تاریخ است که کتاب (زرسالاران یهودی) از آثار معروف اوست. او از بنیانگذاران مرکز پژوهش‌های سیاسی وزارت اطلاعات بوده است. این پژوهشگر اصلاح طلب که در فضای مجازی در کانال شخصی خود با نگرارش یادداشت‌های سیاسی، امنیتی و تاریخی فعالیت دارد. انتقادات زیادی پیرامون نگاه ایشان به تحلیل سیاسی و تاریخی وارد کرده‌اند و او را اغلب به توهم توطئه متهم کرده‌اند. اما او این کارکرد این مفهوم را کارکرد جدلی و تبلیغاتی می‌داند و این کار از طریق ساده‌سازی و مبتذل‌سازی این نظریه انجام می‌شود.

او در این یادداشت به بررسی خط رسانه‌ای چین‌ستیزی و چین‌هراسی پرداخته است و معتقد است که این خط رسانه‌ای نه در ایران بلکه از طریق رسانه‌های وابسته به دولت آمریکا شروع شد. این موج چین‌ستیزی را محصول جنگ تبلیغاتی-رسانه‌ای آمریکا معرفی می‌کند. شهبازی معتقد است که هر چند چین به عنوان کشوری با سیاست‌های بسته، الگوی مرجحی بر غرب نیست، با این حال می‌توان در سیاست خارجه از طریق تعامل با چین به اقتصاد کشور کمک نمود. در ادامه می‌نویسد باید از وضعیت پیش آمده که به نوعی «جنگ سرد جدیدی» است، منافع ملی را اصل قرار داده و با شاخص آن در روابط خارجی سیاست‌گذاری کنیم!

نکته قابل تامل در یادداشت ایشان این است که است که نگاه بومی و خودباوری در اندیشه ایشان کمرنگ است. پیش‌فرض نویسنده این است که باید برای تقویت اقتصاد خود نگاهی به شرق یا غرب داشت، در حالی که طبق سیاست‌های کلان رهبری اقتصاد را باید از داخل تقویت کرد و اقتصاد مقاومتی را در کشور ترویج و تحکیم نمود.



یادداشت |

## کرونا و امکان استفاده از فرصت های استثنایی در جامعه جهانی

حمیدرضا آیت اللهی ▲

▲  
حمیدرضا  
آیت اللهی

استاد فلسفه  
دانشگاه علامه طباطبائی  
رئیس انجمن علمی  
فلسفه دین  
رئیس سابق پژوهشگاه  
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال پیش «جهانی شدن» محور بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی دنیا گردیده بود، مخصوصاً که از بعد اقتصادی به سایر ابعاد زندگی بشر همانند فرهنگ نیز در حال بسط بود. برخی کشورها منفعلانه خود را در اختیار این فرآیند قرار دادند ولی کشورهای استعمارگر تمام تلاششان را کردند که بر موج این تغییر جهانی سوار شوند. این جوامع سعی می‌کردند که «جهانی شدن» را به «جهانی سازی» و در نتیجه به «غربی سازی» سوق دهند. آمریکا نیز قلدرمآبانه از همه ابزارش استفاده کرد تا آن را به «آمریکایی سازی» کل دنیا تغییر جهت بدهد. اما جهانی شدن می‌توانست موقعیت‌هایی برای سایر ملل فراهم کند که برخی فعالیت‌های ما ایرانیان و چینی‌ها و روس‌ها نیز استفاده از این فرصت علی‌رغم تهدید جدی آمریکا بود.

آمریکا و دیگر همپالگی‌هایش در طول این ۲۰ سال در جای جای تمدن و



رویکرد فعلی به  
چین و اروپا  
غربی هم همین  
است. ما باید  
منافع ملی را  
اصل بدانیم و با  
شاخص آن در  
روابط خارجی  
سیاست گذاری  
کنیم نه چون  
از الگوی  
حکومت گری  
غربی خوشمان  
می آید و از مدل  
حکومتی چین  
بدمان می آید،  
یا سبک غذای  
چینی ها برایمان  
نفرت انگیز است و  
غذاهای فرانسوی  
یا ایتالیایی یا  
اسپانیایی را  
دوست داریم  
روابط خارجی مان  
را تنظیم کنیم.

فرهنگ و اقتصاد جهانی با موج سواری در عالم جهانی شده استفاده کرده اند و توانسته اند انبوهی از مردم سایر کشورها را با ابزارهایی مثل فیلم های سینمایی، بازی های رایانه ای، رسانه های خبری، شبکه های اجتماعی و فضای مجازی به دنبال خود بکشند. گرچه چینی ها در اقتصاد از این فرصت استفاده کرده و جریان جهانی اقتصاد را به دست گرفتند و سعی کردند با سخت افزارهای خودشان در جهان و نرم افزارهای بومی در چین جلوی بسط آمریکایی سازی را بگیرند ولی این سرطان آنچنان ریشه دوانیده است که به این سادگی ها نمی توان حضور بیشتری در آن میدان جهانی پیدا کرد. تمامی این شبکه های فعالیت و نفوذ آمریکا به گونه ای عمیق با کلیه زوایای زندگی سایر ملت ها ریشه دوانیده بود که اگر می خواستی این زنجیره به هم پیوسته را از نفوذ او درآوری با بحران های منطقه ای و جهانی مواجه می گشتیم.

در این شرایط کرونایی جهان، به یکباره این زنجیره و شبکه نفوذ از کار افتاد و گویا تمامی زنجیره از هم گسسته است. روشن ترین و گسترده ترین جلوه جهانی شدن ارتباط های بین المللی مخصوصاً در سفرهای کاری و گردشگری جهانی بود که کاملاً متوقف شده است. در صورت ادامه این وضعیت تا چندماه دیگر ابعاد دیگر جهانی شدن مثل اقتصاد جهانی به شدت تغییر خواهد کرد و زنجیره های اقتصادی پاره خواهد شد. وضعیت کنونی جهان شبیه وضعیت یک کشور پس از انقلاب است که سیستم قبلی حکومت از هم می پاشد.

در این صورت باید سیستمی جایگزین فعال شود. از آنجا که هیچ گاه کسی احتمال این گسست را نمی داد لذا هیچ سیستم تنظیم شده دیگری طراحی نشده است. در این شرایط بمانند شرایط پس از انقلاب ها هرج و مرج جاری می شود. در این شرایط هر گروهی غیر از گروه های حاکم قبلی امید پیدا می کند که می تواند عنان قدرت را در دست بگیرد و سعی خواهد کرد سیستمی جایگزین را برپا کند.

شرایط پس از کرونا و گسست جهانی سازی بهترین موقعیت است که کسانی بتوانند در عرصه بین الملل به پی ریزی سیستم های خودشان با ارزشهای خاص و متفاوت نسبت به قبل برپا کنند. درست است که کلیه توان اجرایی کشورها در جهت مقابله با کرونا بسیج شده است ولی در این بسیج فراگیر جایی برای نظریه پردازان و سیستم پردازان برای کمک به کشور وجود ندارد، لذا پیشنهاد می شود نظریه پردازان کشور، سیستم پردازان، اندیشمندان روابط بین الملل، استراتژیست های کشور و افرادی در این سطح و در کلیه رشته های مرتبط به جای حضور منفعلانه نسبت به شرایط موجود، اتاقهای فکر

در فضای مجازی برپا کنند و با آینده نگری، سعی کنند انواع حضور فعال جهانی را ترسیم کنند و برای شرایط متفاوت بعد از کرونا برنامه‌هایی را ارائه کنند. در حضور دوباره در فضای جهانی هرکه زودتر اینگونه دور اندیشی‌ها را داشته باشد جلوتر خواهد بود. این موقعیتی استثنایی برای کشورهای مثل ماست. امید است با یاری خداوند بتوانیم زمینه پیدایش تمدنی جدید را در دنیا پایه ریزی کنیم.

## تحلیل و تبیین



حمیدرضا آیت‌اللهی پژوهشگر حوزه فلسفه و استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی است. او دوره کارشناسی ارشد فلسفه را در دانشگاه تهران و دوره دکترای فلسفه را در دانشگاه آزاد بروکسل گذراند. پروژه فکری و علمی او بیشتر در حوزه «فلسفه دین»، «فلسفه علم» و «فلسفه تکنولوژی» است. او با راه اندازی موسسه آموزشی فرهنگی هدایت میزان فعالیت‌های آموزشی- تربیتی در حوزه دانش آموزی را نیز آغاز نمود و با تمرکز بر سواد رسانه‌ای این مجموعه را به یکی از مراکز مرجع در حوزه سواد رسانه‌ای تبدیل نمود. او در این یادداشت با تبیین مفهوم «جهانی‌شدن» که تعبیر دیگری از غربی‌سازی و آمریکایی‌شدن است، کرونا را عامل گسست این جهانی‌سازی می‌داند و این زمان را بهترین فرصت برای کسانی می‌داند که به دنبال پی‌ریزی سیستم‌های خودشان با ارزشهای خاص خودشان هستند.

آمریکا و دیگر  
همپالگی‌هایش  
در طول این ۲۰  
سال در جای جای  
تمدن و فرهنگ  
و اقتصاد جهانی  
با موج سواری  
در عالم جهانی  
شده استفاده کرده  
اند و توانسته‌اند  
انبوهی از مردم  
سایر کشورها را  
با ابزارهایی مثل  
فیلم‌های سینمایی،  
بازی‌های رایانه‌ای،  
رسانه‌های  
خبری، شبکه‌های  
اجتماعی و فضای  
مجازی به دنبال  
خود بکشند.



یا ۵۵ داشت |

## کرونا چگونه نظم غربی جهان را متزلزل می‌کند؟

حمیدرضا مقدم فر ▲

یکم: جنگ‌های بزرگ و همچنین بحران‌های عمیق در طول تاریخ منشأ تغییرات بزرگ در آرایش قدرت‌ها و به تعبیر بهتر تغییر در نظم جهانی بوده‌اند. جنگ‌های جهانی اول و دوم مناسبات بخصوصی در دنیا ایجاد کرد که امروزه شاهد آن هستیم و بسیاری از نهادها و موسسات با عناوین جهانی که مأمور تحکیم و تثبیت قدرتهای پیروز جنگ جهانی هستند محصول این دوره‌اند. بحران‌های بزرگ هم تغییرات بزرگی را رقم زده‌اند؛ در همین قرن بیستم، دو بحران بزرگ اقتصادی در غرب ۲ مکتب متمایز سیاسی-اقتصادی را برای چندین دهه در بخش‌های مهمی از دنیا حاکم کرد؛ بحران سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ که اقتصاد کینزی را برجسته کرد و سپس در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ که اقتصاد کینزی به حاشیه رفت و نتولیرالها تقویت شدند و این مساله را می‌توان تا بحران بزرگ اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ نیز پیگیری کرد. تحولات مختلفی را می‌توان به این فهرست افزود که هر یک به سهم خود



حمیدرضا  
مقدم فر

استاد دانشگاه

کارشناس مسائل استراتژیک  
مشاور فرهنگی و رسانه‌ای سپاه  
مشاور فرهنگی دانشگاه آزاد  
مدیرعامل سابق خبرگزاری فارس

روی معادلات کلان در دنیا تاثیرگذار بوده است؛ از فروپاشی شوروی که دنیا را برای چند سال از حالت دوقطبی به تک قطبی تبدیل کرد و نیز جنگ‌هایی مانند نبرد ۳۳ روزه که برای اولین بار رژیم صهیونیستی را پس از چیرگی‌های پی‌درپی‌اش بر اعراب مفتضح کرد و نظامات غرب آسیا را تغییر داد. غرب آسیایی که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جدای از جابجایی عمیق مناسبات در این منطقه از جهان، تکانه‌های شدیدی به روند تاریخ و نظم بین‌الملل وارد کرده است. حمله‌ی رسمی به پایگاه آمریکایی عین الاسد در منطقه که نخستین تهاجم یک کشور علیه آمریکا پس از جنگ جهانی محسوب می‌شود، رشحات و جوانبی از این مسئله است.

دوم: ویروس ۱۲۵ نانومیکرونی کرونا دنیا را وضعیتی قرار داده است که تقریباً همه‌ی بحران‌ها و مسائل لازم برای یک تغییر کلان در جهان را یک‌جا تجربه می‌کند! یک جنگ جهانی تمام عیار است؛ چرا که در حال حاضر ۲۰۱ کشور از ۲۰۵ کشور دنیا مشغول مبارزه با این ویروس هستند و تاریخ هیچگاه چنین جنگ جهانی همه‌گیری را تجربه نکرده است؛ جنگ جهانی دوم تنها بیش از ۳۰ کشور جهان را مستقیماً به خود مشغول کرده بودند و از این لحاظ، جنگ جهانی با کرونا یک رویداد کاملاً بی‌نظیر است. کرونا غیر از مسئله سلامت، تمام اقتصادهای دنیا را، از هر مکتبی که باشند، لیبرال تا نئولیبرال تا سوسیالیست و... نیز به سمت و سوی یک وضعیت خطرناک کشانده است. کرونا یک Blockade و تحریم تجاری نسبی ناخواسته را هم به کل دنیا تحمیل کرده، به نوعی که تقریباً تمام این کشورها برای پیشگیری از سرایت کرونا مرزهای زمینی و هوایی و دریایی خود با دیگران را برای مدت قابل توجهی به روی همدیگر بسته و یا به شدت محدود کرده‌اند. این ویروس به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز تحولات قابل توجهی را در دنیا به وجود آورده است که در بندهای بعدی بیشتر به آن اشاره می‌شود.

به هر صورت در وضعیتی هستیم که آقای گوتشر دبیرکل سازمان ملل هم اعلام می‌کند که دنیا دست‌کم از پس از تشکیل این سازمان با چنین بحران عمیق و گسترده‌ای مواجه نبوده و بسیاری از اندیشمندان دنیا از احتمال جدی برخی تغییرات بزرگ در نظامات جهانی سخن می‌گویند.

سوم: با مفروض گرفتن احتمال تغییرات بزرگ در نظام جهان سوال اساسی‌تر این است که این تغییر به چه شکل خواهد بود؟ پیش‌بینی نگارنده این است که کرونا روند انتقال قدرت از غرب به شرق که در گذشته هم از آن سخن گفته می‌شد را به میزان بسیار زیادی تشدید خواهد کرد. اما با یک

تحولات مختلفی  
را می‌توان به این  
فهرست افزود  
که هر یک به  
سه‌م خود روی  
معادلات کلان  
در دنیا تاثیرگذار  
بوده است؛ از  
فروپاشی شوروی  
که دنیا را برای  
چند سال از حالت  
دوقطبی به تک  
قطبی تبدیل کرد  
و نیز جنگ‌هایی  
مانند نبرد ۳۳  
روزه که برای  
اولین بار رژیم  
صهیونیستی را  
پس از چیرگی‌های  
پی‌درپی‌اش بر  
اعراب مفتضح کرد  
و نظامات غرب  
آسیا را تغییر داد.

کرونا غیر از مسئله سلامت، تمام اقتصادهای دنیا را، از هر مکتبی که باشند، لیبرال تا نئولیبرال تا سوسیالیست و ... نیز به سمت و سوی یک وضعیت خفیر کشانده است. کرونا یک Blockade و تحریم تجاری نسبی ناخواسته را هم به کل دنیا تحمیل کرده، به نوعی که تقریباً تمام این کشورها برای پیشگیری از سرایت کرونا مرزهای زمینی و هوایی و دریایی خود با دیگران را برای مدت قابل توجهی به روی هم‌دیگر بسته و یا به شدت محدود کرده‌اند.

تفاوت، که این بار نزول قدرت در غرب، برخلاف آنچه پیشتر افرادی مانند آقای جوزف نای پیش بینی می‌کردند، با حفظ و ثبات تمدن غربی همراه نخواهد بود؛ بلکه غرب جایگاه تمدنی خود را هم کاملاً در مخاطره خواهد دید. اگر چه می‌توان با آقای جوزف نای هم‌سخن بود که شرق نیز به دلیل برخی پیروی‌های فرهنگی از غرب امکان تمدن‌سازی خود را تا حد بسیار زیادی از دست داده و قدرتش به مسائل مادی و نظامی محدود خواهد بود، اما این اتفاق نظر راه را بر شکل‌گیری مهم‌ترین رقیب تمدنی غرب خواهد گشود که همان تمدن بزرگ اسلامی است و در جای خود باید به آن مفصلاً پرداخت. اما چرا نظم غربی رو به افول خواهد بود؟

الف) تزلزل علم و انسان خودبنیاد: علم جدید بزرگترین نقطه اتکای تمدنی غربی است. و اساساً برخلاف آنچه تصور می‌شود متافیزیک غربی بر مبنای انسان اتونوم و خودبنیاد غربی (تسامحاً همان اومانیزم) پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی غرب را پی‌ریزی کرد، اما واقعیت این است که متافیزیک غربی محصول فیزیک آنها و استنتاجات عجولانه و ناروایی است که از آن حاصل شد. انسان غربی با کشفیات گالیلو در فیزیک تصور کرد که می‌تواند خدا را هم به راحتی از معادلات عالم حذف کند. این انسان به لحاظ ساینتیفیک پیشرفت‌های بسیاری کرد و بسیار مغرور شد؛ تا آنجا که پایان تاریخ را هم اعلام می‌کرد، اما کرونا ۱۲۵ نانومیکرونی به او یادآوری کرد که کار عالم بسیار پیچیده‌تر از آن است که انسان مدرن تصور می‌کند.

این سخنان به هیچ‌وجه به معنای قدرنادانستن پیشرفتهای علمی نیست؛ بلکه این ترقیات بسیار ارزشمند است و آنکه با علم واقعی درآفاده، در واقع با نظامات علی و معلولی عالم هم به نزاع برخاسته؛ اما صرفاً روی سخن با استنتاجات جاهلانه متافیزیک از این پیشرفتهای باارزش فیزیکی و علمی است.

اگر چه همین علم توانسته بسیاری از امراض مانند طاعون را هم مهار کند، اما انسان غربی امروز از خود می‌پرسد که اگر قرار بود انسان اتونوم و مدرن جای خدا را بگیرد، چگونه است که برای ویروسی اینچنین کوچک، حتی کابینه بزرگترین قدرت مادی غربی یعنی ایالات متحده هم بالاجبار خدا را می‌خواند و دست به دعا برمی‌دارد؟ ممکن است گفته شود علم و انسان مدرن بر همین کرونا هم غالب خواهد آمد و لذا جایگاه علم نه تنها تثبیت خواهد شد، بلکه متافیزیک حاصل از آن و حذف خدا از دنیا تشدید می‌شود؛ این سخن گزافی است، چرا که حتی اگر کرونا مهار شود، که ان‌شالله خواهد شد، واهمه و ترس

بشر از بحران‌های غیر مترقبه مشابه کرونا در آینده هیچگاه تسکین نخواهد یافت و همین مساله اتفاقات بزرگی را رقم خواهد زد.

یک چنین تحول بسیار عظیم متافیزیک در دنیا که شاید اولین بار در ۵۰۰ سال اخیر (پس از گالیله و نیوتن) رخ می‌دهد، با خود تغییرات بسیار بزرگ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... را می‌تواند منجر شود.

ب) تزلزل اقتصاد: کرونا نه تنها اقتصاد کشورها، بلکه نهادهای اقتصادی مختلف و مکاتب گوناگون را هم بسیار مسئله‌دار خواهد کرد. صرف نظر از اینکه مشخص می‌شود نهادهای بین‌المللی در حوزه پول عملاً کارایی خاصی برای ملتهای دنیا در هنگامه بحران‌ها ندارند، تزلزل اقتصادی در کشورهای بزرگ غربی هم ابهت آنها را در دنیا شکسته و بیش از پیش مخدوش خواهد کرد. آمریکا به عنوان بزرگترین و قوی‌ترین اقتصاد مادی جهان که سهم بزرگی از تولید ناخالص را در دنیا دارد، امروز با ویروس کرونا در موقعیتی قرار گرفته که به اذعان توماس فریدمن ستون‌نویس مشهور روزنامه نیویورک تایمز در آستانه‌ی یک انتخاب بزرگ است: یا با قرنطینه سنگین و سخت‌گیری‌های بزرگ اجتماعی در حوزه سلامت اجازه دهد که اقتصادش ورشکست شود و یا اقتصاد را حفظ کند و اجازه دهد بسیاری از مردم بر اثر کرونا بمیرند! به همین سادگی، قدرتمندترین اقتصاد غربی در چنین وضعیتی قرار گرفته است. برخی مدل‌سازی‌ها در آمریکا هم نشان می‌دهد که احتمالاً دست‌کم بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر با این روند بر اثر کرونا جان خود را از دست خواهند داد! اقتصاد در سایر کشورهای غربی هم به همین وضعیت است و جملگی آنها یک بحران بی‌سابقه را در امورات خود تجربه می‌کنند. به نحوی که در متبدل‌ترین نمودش، هرکدام محموله‌های ماسک دیگری را هم می‌دزدند؛ چک ماسک‌های ایتالیا را، لهستان ماسک‌های نروژ را...

ج) تزلزل در مرجعیت فرهنگ و جامعه و به طور کل تزلزل در مفهوم توسعه غربی:

اگرچه بحران‌های اقتصادی ناشی از کرونا برای همه‌ی جهان محسوس و ملموس است، اما بحران فرهنگی و اجتماعی که در غرب بر اثر این ویروس رخ داد بسیار عمیق‌تر و معنادارتر است. غارت‌ها و نزاع‌ها و قفسه‌هایی که به سرعت خالی از مواد غذایی و بهداشتی و ... می‌شدند تنها بخشی از این ماجراست؛ مسئله‌آنگاه عمیق‌تر می‌شود که انسان مدرن در آمریکا در هنگامه‌ی خطر عظیم کرونا به جای آنکه منطقی بیندیشد و تلاش کند تا از طریق یک هم‌افزایی اجتماعی این بحران سپری شود، اسلحه می‌خرد و در

تزلزل علم و  
انسان خودبنیاد:  
علم جدید  
بزرگترین نقطه  
اتکای تمدنی  
غربی است. و  
اساساً برخلاف  
آنچه تصور  
می‌شود متافیزیک  
غربی بر مبنای  
انسان اتونوم  
و خودبنیاد  
غربی (تسامحاً  
همان اومانیزم)  
پیشرفت‌های  
علمی و  
تکنولوژیکی غرب  
را پی‌ریزی کرد.

کرونا نه تنها  
اقتصاد کشورها،  
بلکه نهادهای  
اقتصادی مختلف  
و مکاتب گوناگون  
را هم بسیار  
مسئله‌دار خواهد  
کرد. صرف نظر از  
اینکه مشخص  
می‌شود نهادهای  
بین‌المللی در  
حوزه پول عملاً  
کارایی خاصی  
برای ملتهای  
دنیا در هنگامه  
بحران‌ها ندارند،  
تزلزل اقتصادی در  
کشورهای بزرگ  
غربی هم ابهت  
آنها را در دنیا  
شکسته و بیش  
از پیش مخدوش  
خواهد کرد.

خانه انبار می‌کند تا بهنگام قحطی با کشتن همسایه‌اش زنده بماند! در تعداد قابل توجهی از کشورهای غربی هم اعلام می‌شود که برای زنده نگهداشتن جوان‌ترها مجبور خواهیم شد پیر مردها و پیرزنها را با کرونا تنها و رها بگذاریم! در تصاویر منتشره در شبکه‌های اجتماعی معلوم می‌شود که مردمان کشورهایمانند دانمارک و نروژ و اتریش و... که سالها جزو شادترین ملت در دنیا به همگان معرفی می‌شدند و به عبارت دقیق‌تر بر سر انسان غیرغربی کوبیده می‌شدند، چگونه به هنگامه‌ی بحران آن واقعیت خود را از طریق نزاع‌ها و خودخواهی‌ها نشان می‌دهند.

همه‌ی اینها نشان‌دهنده سقوط و یا دست‌کم بی‌اعتبار شدن و تزلزل تصور پیشین از انسان غربی به لحاظ اخلاقی است؛ اما یک واقعیت مهمتر و بالاتر هم پشت این مصادیق نهفته و آن «توسعه‌کاریکاتوری» و نامتوازن در غرب است. آمریکا که به لحاظ نظامی و قدرت تکنولوژیک و... مدعی حرف اول در دنیا است، اما در مسئله‌ی سلامت که مهمترین نیاز و بنا به هرم مازلو، کف نیازهای یک ملت است، به گفته برخی مقامات این کشور، در عداد کشورهای درجه دوم و سوم قرار می‌گیرد؛ به نحوی که برخی اندیشمندان و سیاستمداران در همان آمریکا اذعان دارند که آمریکا از این نظر یک کشور جهان‌سومی است. در بسیاری از کشورهای اروپایی مانند فرانسه و ایتالیا هم وضعیت به همین منوال است و همه‌ی اینها موجب می‌شود تا انسان بماهو انسان، نسبت به توسعه‌غربی بدگمان شود. و این درحالی است که غرب در دهه‌های اخیر از طریق تبلیغ مختصات توسعه‌ی خود، امتیازات سنگینی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و جغرافیایی و تاریخی از سایر ملت‌ها به غارت برده و نصیب خود می‌کردند. به این نحو که غربی‌ها و غربگراها می‌گفتند توسعه دقیقاً همان چیزی است که در غرب اتفاق افتاده و مسیر دست‌یابی به این توسعه چیزی جز قرارگرفتن در مدار توسعه‌غربی نیست و این مهم نیازمند دست‌کشیدن هر ملتی از ویژگی‌های هویتی‌اش مانند آزادی خود در تعیین سرنوشت و فرهنگ و حتی جغرافیای خود است. تزلزل جدی و عمیق در جایگاه توسعه به سبک غربی می‌تواند مبدأ تحولات مهمی در آینده باشد.

(د) تزلزل در مرجعیت مدیریت غربی:

اگرچه بحران کرونا یک بحران بزرگ و عالم‌گیر است و صرفاً مرتبط با غرب نیست، اما دست‌کم آنچه انسان غیرغربی از مدیران و حکمرانان غربی مشاهده می‌کند، تا اینجای کار غیر از به‌هم‌ریختگی و آشفتگی و به تعبیر برخی تحلیل‌گران، چیزی جز دلقک‌بازی نیست. ترامپ به عنوان نماد آنها در

روزهای اول عملاً این بحران را به سخره می‌گرفت و حتی تمام توصیه‌های پزشکی اعم از دست ندادن و فاصله‌گذاری اجتماعی را با تظاهر تعمدی نادیده می‌گرفت؛ اما آنگاه که با واقعیت این بحران روبرو شد، چاره‌ای جز اعلام اینکه آمریکایی‌ها هفته‌های بسیار دردناکی خواهند دید و احتمالاً چند صد هزار نفر کشته خواهند شد، نمی‌بینند! وضعیت مدیریت در کشورهای اروپایی نیز به همین شکل است.

بحران در اروپا به سطحی رسیده که اساساً برخی ملتها نسبت به اصل اروپای واحد و اتحادیه اروپا نیز به تردید جدی افتاده‌اند و بعضی تحلیل‌گران در غرب می‌گویند که شکاف در این اتحادیه و ترک برداشتن آن می‌تواند یکی از احتمالات جدی عصر پسا کرنا باشد.

چهارم: ممکن است برخی احتجاج کنند که اگر غرب بتواند کرنا را مهار کند و واکسنش را بسازد و یا اگر آنچنانکه برخی گمانه‌زنی کرده‌اند این ویروس محصول یک جنگ بیولوژیک توسط آمریکا باشد، در دنیای پسا کرنا موقعیت غرب قدرتمندتر نیز خواهد شد. این احتجاج، حرف دقیقی نیست؛ چرا که آنچنانکه در بند الف بخش سوم گفته شد، حتی اگر غرب بتواند مهار کند، خدشه به جایگاه برداشت غرب از علم سر جای خود باقیست و همین موضوع همچنان قادر است تغییرات بزرگ بسازد.

ضمن آنکه چه در حالت اول (مهار کرنا توسط غرب) و چه در وضعیت دوم (اثبات بیولوژیک بودن کرنا) ابهت معنوی غرب یا فرو خواهد باشید و یا به شدت تحت تاثیر قرار خواهد گرفت که نتایج تمدنی دارد. آنچنانکه محققان تاریخ تمدن از جمله آرنولد تونین بی نیز گفته‌اند سرمایه معنوی و ابهت معنوی مهمترین رکن هر تمدنی است و در زمانه‌ای که انسان غربی می‌بیند که وضعیت اخلاقی در غرب به چه نحو است، خاصه آنکه چنین ویروس مهلکی را هم برای ضربه به بشریت تولید کرده باشد! این تزلزل سنگین‌تر خواهد بود. پنجم: ممکن است عنوان شود که حتی اگر تمام این موارد را بپذیریم، چه سودی به حال ایران خواهد داشت؟ ایرانی که خود نیز با کرنا دست و پنجه نرم می‌کند و داخل این بحران است و قاعدتاً اقتصادش نیز متضرر خواهد شد؟ اولاً مراد از این بندها در وهله اول بررسی اینکه ایران در پسا کرنا چه وضعی خواهد داشت؟ نیست و واکاوی این موضوع فرصت و داده‌های مجزایی را می‌طلبد. بلکه مسئله اصلی تزلزل ویرانگری است که قاعدتاً در جایگاه نظم نصفه و نیمه فعلی غربی به وجود خواهد آمد. ثانیاً: با وجود این‌ها، می‌توان گفت که به دلایل مختلفی روشن است که ان‌شالله اگر اتفاق خاصی

مهمترین ویژگی  
اقتصاد در زمانه‌ی  
کرنا محدود  
شدن ارتباطات  
بین‌المللی و  
همچنین سقوط  
عجیب و بزرگ  
قیمت نفت در  
دنیاست. اگرچه  
چنین وضعیتی  
برای اکثریت  
قریب به اتفاق  
کشورهای جهان،  
جدید است اما  
ایران سالهاست  
که با این اوضاع  
دست و پنجه  
نرم می‌کند و  
از جانب آمریکا  
و هم‌پیمانان او  
تحریم شده است.



به لحاظ فرهنگی،  
ایدئولوژی،  
مباحث اجتماعی  
و مسئله توسعه،  
کرونا نشان داد  
که اگر چه علم  
قابل ستایش  
است و باید از آن  
بهره‌های جدی  
برد، اما استنتاجات  
متافیزیکی  
انسان‌بنیاد از علم  
غربی همانقدر  
جاهلانه است  
که بی‌توجهی به  
علم و رجم آن! به  
لحاظ فرهنگی نیز  
مشخص شد در  
شرایطی که مثلاً  
انسان‌مدن در  
آمریکا اسلحه انبار  
می‌کند، انسان  
ایرانی-اسلامی با  
یک ایثار بی‌نظیر  
در دنیا به لحاظ  
مالی و جانی به  
یاری هموطنان  
خود می‌شتابد.

رخ ندهد، علیرغم تلخی‌های جدی این بحران که مهمترینش از دست دادن غم‌انگیز برخی هموطنان است، اما ایران قادر خواهد بود وضعیتی به مراتب بهتر از امروز داشته باشد. چرا که در وهله اول اقتصاد ایران به نسبت سایر کشورها می‌تواند کمتر تحت تاثیر قرار بگیرد. مهمترین ویژگی اقتصاد در زمانه‌ی کرونا محدود شدن ارتباطات بین‌المللی و همچنین سقوط عجیب و بزرگ قیمت نفت در دنیاست. اگرچه چنین وضعیتی برای اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، جدید است اما ایران سالهاست که با این اوضاع دست و پنجه نرم می‌کند و از جانب آمریکا و هم‌پیمانان او تحریم شده است.

به لحاظ قیمت نفت نیز با توجه به تحریم نفتی ایران، لطمه کمتری نسبت به دیگران نصیب ایران خواهد شد. لذا اگر یک مدیریت مناسب در داخل صورت بگیرد، اگر چه برای ایران نیز سختی‌های بسیاری حادث خواهد شد، اما در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان کمتر می‌تواند تحت تاثیر قرار بگیرد. چرا که قبل از کرونا، ویروس خطرناک و قاتل دیگری همچون رژیم تروریستی ایالات متحده دست کم بخشی از محدودیت‌های کرونا را برای ایران به ارمغان آورده بود!

اما به لحاظ فرهنگی، ایدئولوژی، مباحث اجتماعی و مسئله توسعه، نیز اولاً کرونا نشان داد که اگر چه علم قابل ستایش است و باید از آن بهره‌های جدی برد، اما استنتاجات متافیزیکی انسان‌بنیاد از علم غربی همانقدر جاهلانه است که بی‌توجهی به علم و رجم آن! به لحاظ فرهنگی نیز مشخص شد در شرایطی که مثلاً انسان‌مدن در آمریکا اسلحه انبار می‌کند، انسان ایرانی-اسلامی با یک ایثار بی‌نظیر در دنیا به لحاظ مالی و جانی به یاری هموطنان خود می‌شتابد. و به لحاظ توسعه هم عیان شد که اگر چه ایران راه زیادی برای پیشرفت بزرگ دارد، اما دست کم توسعه‌اش چه به لحاظ فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و چه به لحاظ زیرساختی که بخش سلامت مهمترین این بخش‌هاست، دست کم متوازن‌تر از برخی توسعه‌های کاریکاتوری (عدم متوازن در بخشهای مختلف) در دنیاست.

## تحلیل و تبیین



حمیدرضا مقدم فر استاد دانشگاه، کارشناس مسائل استراتژیک، مشاور فرهنگی و رسانه‌ای فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است. همچنین او از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ مدیرعامل خبرگزاری فارس بوده است. او در این یادداشت بحران کرونا را بزرگترین بحران‌های جهان و یک جنگ جهانی تمام عیار معرفی می‌کند که موجب تغییرات بزرگ در نظام جهانی خواهد شد. او در این یادداشت عنوان می‌نماید که کرونا روند انتقال قدرت از غرب به شرق که در گذشته هم از آن سخن گفته می‌شد را به میزان بسیار زیادی تشدید خواهد کرد.

سپس در ادامه به علل افول غرب می‌پردازد و به چهار وجه تزلزل علم و عقلانیت خودبنیاد غرب، افول اقتصادی، تزلزل در مرجعیت فرهنگ و جامعه و مرجعیت مدیریت غربی می‌پردازد. در نهایت به وضعیت ایران در این بحران پرداخته است و می‌نویسد که اگر چه ایران راه زیادی برای پیشرفت بزرگ دارد، اما دست کم توسعه‌اش چه به لحاظ فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و چه به لحاظ زیرساختی که بخش سلامت مهمترین این بخش‌هاست، دست کم متوازن تر از برخی توسعه‌های کاریکاتوری (عدم توازن در بخشهای مختلف) در دنیاست.

ممکن است برخی احتیاج کنند که اگر غرب بتواند کرونا را مهار کند و واکنشش را بسازد و یا اگر آنچنانکه برخی گمانه‌زنی کرده‌اند این ویروس محصول یک جنگ بیولوژیک توسط آمریکا باشد، در دنیای پساکرونا موقعیت غرب قدرتمندتر نیز خواهد شد. این احتیاج، حرف دقیقی نیست؛ چراکه آنچنانکه در بند الف بخش سوم گفته شد، حتی اگر غرب بتواند مهار کند، خدشه به جایگاه برداشت غرب از علم سر جای خود باقیست و همین موضوع همچنان قادر است تغییرات بزرگ بسازد.



| یادداشت

## آزمون ویروسی حکومت‌ها: انسان یا سرمایه؟

عباس موسایی ▲

یکم؛

واقعیات ترسناک و خشن نیمه‌دوم قرن شانزدهم در انگلستان، همچون تجاوز و حمله آناپتیست‌ها، این اشرار اسپانیایی و پاپی‌گری افراطی‌شان و بحران‌های سیاسی - مذهبی دوران توماس هابز، او را به تاملی عمیق برای چگونگی عبور از بحران سوق داد. هابز در توصیف بحران‌های دهشتناک عصر خود می‌نویسد: "مادر عزیزم همزمان دوقلوئی به دنیا آورد؛ یکی من بودم و دیگری ترس". وی ترس را نه ردیلت، که سرچشمه بزرگترین فضائل می‌داند، چون ریشه در عواطفی دارد که خرد و علم را به حرکت وامی‌دارد؛ دو امری که برای تأمین صلح و رونق و تداوم آنها ضروری‌اند.

ترس از مرگ فجیع که ترسی همگانی است و عبور از وضعیت طبیعی که در آن، انسان گرگ انسان است، هابز را به تدوین نظریه سیاسی اش رهنمون می‌سازد. وی لویاتان یا خدای میرا را برای تأمین امنیت و صلح، لازم می‌داند.



عباس  
موسایی

عضو دفتر سیاسی  
سازمان عدالت و آزادی  
فعال سیاسی اصلاح‌طلب

به عبارتی، تامین امنیت و صلح نقطه عزیمت هابز در تدوین نظریه دولت مطلقه‌ای است که در عرصه نظر بنیان می‌گذارد.

هابز انحراف و رذیلت بزرگ انسان‌ها که خشونت و جنگ از آن بیرون می‌آید را تکبر می‌داند. لویاتان هابز بعنوان پادشاه متکبران، وظیفه‌ای بزرگ برای مهار و محدود کردن این تکبر مخاطره‌انگیز برعهده دارد. انسان‌ها برای حفظ جان و منافع‌شان، می‌بایست از لویاتان پیروی کنند. یعنی، در ازای مراقبت و محافظتی که دولت (لویاتان) به همگان ارائه می‌کند، شهروندان باید فرمانبری کنند. این محافظت شامل مقابله با هر چیزی می‌شد که جان و امنیت شهروندان را به مخاطره می‌افکند؛ همچون، بیماری‌های همه‌گیر و مقابله با دشمن خارجی. برای فرمان‌گذاران، تأثیر این امر مثبت بود، چرا که ترس از دشمن و بیماری، اقدامات ویژه برای به کرسی نشاندن نظم و انضباط را هم توجیه می‌کرد.

این دیدگاه بعدها توسط جان لاک مورد نقادی قرار گرفت. لاک معتقد بود که لویاتان چون خود بر مبنای حفظ جان و امنیت شهروندان شکل گرفته، نمی‌تواند اختیاری آنچنان گسترده داشته باشد که صاحب اختیاری مطلق العنان بر جان انسان‌ها باشد. اگر هابز از نقطه عزیمت امنیت و حفظ جان شهروندان برای عبور از وضعیت طبیعی به لویاتان یا دولت مطلقه هابزی رسید که در نهایت اختیار جان انسان‌ها را نیز به بهانه حفظ صلح و امنیت داشت؛ جان لاک دولت مشروطه خود را بر پایه و از نقطه عزیمت مالکیت سامان‌دهی کرد. لاک هرچند مالکیت را مفهومی برای عبور از وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی قرار داده بود، اما نقد اساسی‌اش بر هابز آن بود که در دولت مطلقه هابزی، حفظ جان انسان‌ها و شهروندان در اولویت نیست. از این رو، هابز را تئورسین اقتدارگرایی و لاک را پدر لیبرالیسم می‌شناسند.

دوم؛

پس از شیوع گسترده کرونا در جهان، نوع مواجهه کشورهای مختلف با آن، از دورویکرد قرنطینه‌ای و ایمنی گله‌ای پیروی می‌کند. بدیهی است، علاوه بر مقدرات، توانمندی‌ها و الزامات مقابله با کرونا، اندیشه و چارچوب نظری حاکمان و دست‌اندرکاران، واجد اهمیت و بر مدیریت بحران موثر است. کشورهایایی که ایجاد ایمنی گله‌ای را بعنوان اولویت راهبردی خود برگزیده‌اند، مدعی اند اپیدمی دیگر قابل مهار نیست و همواره موج جدیدی از آن می‌تواند ایجاد شود. به جای قرنطینه و تعطیل کردن کل کشور، فقط افراد در معرض خطر باید قرنطینه شوند و اپیدمی به حال خود رها شود. با وجود این، به

نظر بسیاری از متخصصان اپیدمی و انسان‌شناسی پزشکی، این راهبرد پرخطر و غیرعلمی بوده و احتمال دارد نرخ مرگ‌ومیر را بسیار بالا ببرد.

به‌وضوح می‌توان اولویت پول و سرمایه بر جان انسان‌ها را در کشورهای که راهبرد ایمنی گله‌ای را برگزیده‌اند، مشاهده کرد. هرچند فشار افکار عمومی، نخبگان و متخصصان، سیاست‌ورزان را به تجدیدنظر وادار کرده است. استدلال سیاستگذاران این کشورها، حتی اگر به زبان نیاورند، مبتنی و معطوف به پیامدهای اقتصادی مدیریت قرنطینه‌ای است. از هیچ سیاستمدار یا مسئولی در کشورهایی که با الگوی نئولیبرالیستی مدیریت می‌شوند، نمی‌شنویم که قرنطینه باعث محدودیت آزادی‌های شهروندان می‌شود یا با اصول بنیادین لیبرالیسم همچون آزادی مغایرت دارد؛ بلکه به‌وضوح و با صدای بلند، پیامدهای اقتصادی قرنطینه شدن را فریاد می‌زنند. به‌عبارتی نئولیبرالیسم، ترس مدنظر هابز را با همان غلظت به رسمیت می‌شناسد. با این تفاوت که اینجا، ترس از مخاطرات و بحران اقتصادی در نئولیبرالیسم به جای ترس انسان‌ها از به‌مخاطره افتادن جان‌شان در نظریه هابز، می‌نشیند.

از دهه ۱۹۸۰ بدین سو، با هژمون شدن پارادایم سیاسی نئولیبرالیسم بر دموکراسی‌های غربی، منطق اولویت سرمایه به مرور بر منطق حقوق بشر چیره شده است. این مهم در اولویت سرمایه بر حقوق بشر در سیاست خارجی کشورهای غربی نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. اعتقاد نئولیبرالیسم به عدالت ذاتی بازار به استدلالی سیاسی منجر شده که عملاً سودآوری را بر جان مردم مقدم می‌داند. این استدلال نه‌تنها غرب را در مناسبات جهانی و بین‌المللی به عبور از حقوق بشر هدایت کرده، بلکه در سیاست داخلی و بهداشت و درمان این کشورها را نیز به اولویت سرمایه و پول بر حق حیات و دیگر اصول حقوق بشر، رهنمون ساخته است.

سوم؛

کرونا را می‌توان افشاگر ایدئولوژی‌ها نامید. ایدئولوژی‌هایی که از جایگاه جنبش به موقعیت نهاد، نقل مکان کرده‌اند، را می‌توان با معیار انسان و حقوق بنیادین‌اش مورد ارزیابی و راستی‌آزمایی قرار داد. این ایدئولوژی‌ها می‌توانند مبتنی بر طبقه، نژاد، دین، سکولاریسم و حتی حقوق بشر باشند.

کرونا را از این منظر افشاگر نئولیبرالیسم می‌دانند که تناقضات آن را بر ملا می‌سازد. عبور نئولیبرالیسم از آموزه‌های الهیاتی، فلسفی و انسانی لیبرالیسم اولیه، تن دادن به منطق لویاتانی پول و سرمایه و اقتدارگرایی بازار، در مواجهه با کرونا، بیش از پیش نمایان شده است. هرچند بازگشت از راهبرد ایمنی گله‌ای

ترس از مرگ  
فجیع که ترسی  
همگانی است و  
عبور از وضعیت  
طبیعی که در  
آن، انسان گرگ  
انسان است،  
هابز را به تدوین  
نظریه سیاسی‌اش  
رهنمون می‌سازد.  
وی لویاتان یا  
خدای میرا را  
برای تامین امنیت  
و صلح، لازم  
می‌داند. به عبارتی،  
تامین امنیت و  
صلح نقطه عزیمت  
هابز در تدوین  
نظریه دولت  
مطلقه‌ای است  
که در عرصه نظر  
بنیان می‌گذارد.

به قرنطینه، نمی‌تواند دست‌های آلوده و روشده منطق لویاتانی سرمایه‌داری افراطی در پارادایم نئولیبرالیسم را غسل تعمید دهد.

در ایران نیز شاهد عبور از رویکرد و راهبرد اولیه ایمنی گله‌ای، به الگوی شبه‌قرنطینه‌ای تحت‌عنوان "فاصله‌گذاری اجتماعی" هستیم. شرایط خاص حاکم بر کشور در فضای تحریمی، تروریسم و بحران اقتصادی، تصمیم‌گیران را در مرحله نخست به راهبرد ایمنی گله‌ای رهنمون کرد (سخنان رییس‌جمهور مبنی بر اینکه ۷۰ درصد مردم به این بیماری دچار می‌شوند، ناشی از پذیرش همین منطق بود)؛ اما فشار متخصصان و نخبگان، محدودیت‌ها و طرح فاصله‌گذاری اجتماعی را بر متولیان تحمیل کرد. نامه دکتر ظفرقندی، رییس سازمان نظام پزشکی کشور، اوج این فشارهای راه‌گشا بود. ایشان صراحتاً نظام تدبیر و تصمیم‌کشور را نسبت به اتخاذ رویکرد ایمنی گله‌ای مورد انذار قرار دادند.

موخره؛

نگاهی اجمالی به مدیریت بحران کرونا در کشورهای مختلف حاکی از آن است که هرگاه سیاستگذاران، حفاظت از جان انسان‌ها و شهروندان را بر مناسبات اقتصادی و اصول ایدئولوژیک‌شان پیشی داده‌اند؛ هم در حفاظت از کاهش تلفات انسانی موفق بوده‌اند و هم در نهایت، از نظر اقتصادی کمتر متضرر می‌شوند. نمی‌توان به‌وضوح از اولویت جان انسان بر اقتصاد در رویکرد چین سخن گفت، اما می‌توان مدعی شد که محدودیت‌های گسترده دولت چین، علاوه بر کنترل نسبی کرونا، در بلندمدت کاهش مخاطرات اقتصادی را نیز در پی خواهد داشت.

مدیریت محدودیت‌زا در عصر کرونایی شده، هرگز به معنای تقویت استثنائگرایی، آنگونه که جورجیو آگامبن می‌گوید، نیست. مدیریت انسانی در عصر استثنایی، می‌تواند با اولویت دادن به منطق حق حیات، حقوق بشر، کنترل و زمینه‌سازی برای گذار به وضعیت و قاعده عادی و نرمال باشد؛ به شرط آنکه چه در دوران کرونایی و چه در عصر پساکرونا، حقوق بنیادین انسان‌ها، مصالح و منافع ملت‌ها با محوریت حاکمیت قانون بر حواشی و ایدئولوژی‌ها، در سیاست‌های داخلی و خارجی چیره‌شود. کرونا آزمون خوبی برای حکومت‌هاست؛ انسان اولویت دارد یا سرمایه؟

نگاهی اجمالی به  
مدیریت بحران  
کرونا در کشورهای  
مختلف حاکی از  
آن است که هرگاه  
سیاستگذاران،  
حفاظت از  
جان انسان‌ها  
و شهروندان  
را بر مناسبات  
اقتصادی و اصول  
ایدئولوژیک‌شان  
پیشی داده‌اند؛  
هم در حفاظت  
از کاهش تلفات  
انسانی موفق  
بوده‌اند و هم  
در نهایت، از نظر  
اقتصادی کمتر  
متضرر می‌شوند.



## تحلیل و تبیین

کرونا را  
می‌توان افشاگر  
ایدئولوژی‌ها نامید.  
ایدئولوژی‌هایی که  
از جایگاه جنبش  
به موقعیت نهاد،  
نقل مکان کرده‌اند،  
را می‌توان با  
معیار انسان و  
حقوق بنیادین‌اش  
مورد ارزیابی و  
راستی‌آزمایی  
قرار داد. این  
ایدئولوژی‌ها  
می‌توانند مبتنی بر  
طبقه، نژاد، دین،  
سکولاریسم و  
حتی حقوق بشر  
باشند.

عباس موسایی عضو دفتر سیاسی سازمان عدالت و آزادی و فعال سیاسی اصلاح طلب است. او در سایت‌ها و کانال‌های اصلاح طلب مانند سایت بوی ایران و کانال تلگرامی راهبرد، مطالب اندیشه سیاسی ژورنالیستی می‌نویسد. او در یادداشت اخیر خود به انتقاد از نتولیرالیسم پرداخته و معتقد است که کرونا هر چه بیشتر موجب افشاگری این ایدئولوژی شده است.

او در ابتدا با تحلیل نظریه جان لاک پدر لیبرالیسم که منتقد دولت مطلقه هابزی بود، پرداخت و بیان داشت سرمایه در نگاه لیبرالی حتی بر جان مردم ترجیح دارد. موسایی می‌نویسد به وضوح می‌توان در وضعیت کرونایی، اولویت پول و سرمایه بر جان انسان‌ها را در این دست از کشورها مشاهده کرد. از هیچ سیاستمدار یا مسئولی در کشورهایی که با الگوی نتولیرالیستی مدیریت می‌شوند، نمی‌شنویم که قرنطینه باعث محدودیت آزادی‌های شهروندان می‌شود یا با اصول بنیادین لیبرالیسم همچون آزادی مغایرت دارد؛ بلکه به وضوح و با صدای بلند، پیامدهای اقتصادی قرنطینه شدن را فریاد می‌زنند.

کرونا موجب شده که این تناقضات نتولیرالی آشکار گردد. در نتیجه نویسنده کرونا را یک آزمون برای دولت‌ها می‌داند که مشخص کنند اولویت با انسان‌هاست یا سرمایه.



یادداشت |

## در مبارزه با کرونا، توسر ایران نزنیم!

▲ حمیدرضا جلالی پور

تاکنون (۱۷ فروردین ماه ۱۳۹۹) در سراسر جهان بیش از یک میلیون و صد هزار نفر به کووید-۱۹ مبتلا شده‌اند و حدود شصت و پنج هزار نفر جان باخته‌اند. در ایران نیز تاکنون بیش از پنجاه و سه هزار نفر مبتلا شده‌اند و سه هزار و سیصد نفر جان باخته‌اند و هم‌اکنون، ایران منتظر شیوع موج دوم کرونا در آخر فروردین است. (البته تخمین زده می‌شود آمار واقعی مبتلایان و جان باختگان در ایران بیش از آمار رسمی است و منابع غیرحکومتی این آمار را تا دو برابر حدس می‌زنند).

تا جایی که رصد سه بخش جامعه نشان می‌دهد، از بهمن ماه که ویروس کرونا وارد ایران شده تاکنون؛ از سوی این سه بخش (حاکمیت، دولت و جامعه مدنی) برای مقابله با کرونا تلاش شده، انفعال نبوده، تمرکز بر اجرای «یک راهبرد» هم نبوده و در ایران «راهبرد ایمنی جمعی» (بدین معنا که بگذاریم مردم مثل سرماخوردگی به بیماری کووید-۱۹ مبتلا شوند و بعد اکثرا خوب می‌شوند، قلبی هم فوت می‌کنند) در دستور کار نبوده است - این یک برچسب غیرقابل دفاع است. می‌توان گفت هر سه بخش جامعه در ابتدا تاخیر داشته‌اند؛



حمیدرضا  
جلالی پور

دکترای جامعه‌شناسی  
از دانشگاه لندن  
استادیار گروه جامعه‌شناسی  
دانشگاه تهران  
عضو اصلی انجمن  
جامعه‌شناسی ایران  
روزنامه‌نگار  
عضو شورای مرکزی  
جبهه مشارکت ایران اسلامی  
فرماندار نطقه، فرماندار مهاباد،  
معاون استاندار کردستان



ولی به تدریج برای مهار شیوع کرونا همه‌جانبه تلاش کرده‌اند.

در مجموع جامعه (یعنی حاکمیت و دولت و حتی جامعه مدنی‌اش) در رویارویی با کرونا با «تاخیر» عمل کرده، تاخیرهایی مانند: تاخیر در ممنوعیت پرواز از چین و تست و قرنطینه مسافران از چین؛ تاخیر در شناسایی موارد مشکوک؛ تاخیر در ممنوعیت سفر به/از قم؛ تاخیر در اعلام وضعیت اضطراری؛ تاخیر در فعال کردن ریاست ستاد ملی بحران کرونا؛ تاخیر در استفاده از ماسک و زبان هشدارآمیز توسط مدیران بحران؛ تاخیر در تعطیلی موقت زیارتگاه‌ها؛ تاخیر در درخواست کمک‌های بین‌المللی؛ تاخیر در اجرای طرح «فاصله‌گذاری اجتماعی» (فیزیکی) و تاخیر در شناسایی آسیب‌پذیرترین شهروندان و حمایت مالی از آنها. (محمدرضا جلالی‌پور در نوشته «سندروم تاخیر» این تاخیرها را با دقت تشریح کرده است).

ولی به‌رغم این تاخیرها، ایران در عمل پنج کار را (که مبتنی بر پروتکل‌های سازمان بهداشت جهانی بود) به اندازه «توانش» در دستور کار قرار داد مانند: ظرفیت‌سازی برای تشخیص بیماران و درمان آنها در سطح کشور؛ جداسازی مبتلایان به خانه یا قرنطینه یا بیمارستان (بطوری که الان بیمار کرونایی در ایران گنج و سرگردان نیست)؛ فاصله‌گیری اجتماعی و تعطیلی اکثر اجتماعات؛ تمهید وسایل ضدعفونی در سطح ملی برای مردم و آموزش بهداشت عمومی مردم و ضدعفونی کردن معابر عمومی در سطح کشور. در اجرای این راه‌کارها هم حاکمیت، هم دولت و هم مردم تلاش کردند و بیش از همه کادر بهداشتی و درمانی ایثار کردند و از جان مایه گذاشتند.

در مجموع، تلاش مردم خوب بود. زیرا مردم بهداشت شخصی را در سطح بالا رعایت کرده و می‌کنند. اکثریت قریب به اتفاق شهروندان ایران در چارشنبه‌سوری از تجمع پرهیز کردند. در پنجشنبه آخر سال، مردم به آرامستان‌ها نرفتند. اغلب شهروندان از خریدهای نروزی و رفتن به بازار پرهیز کردند و سنت جاافتاده عیددیدنی را تعطیل کردند. میزان سفرهای نروزی ۷۵ درصد کمتر از سال گذشته بود و تنها حدود ۹ درصد ایرانیان سفر کردند. سیزدهم فروردین اکثر شهروندان در خانه ماندند. البته کوتاهی هم بود. فقط «جزمی‌ها» درب حرم قم را نشکستند؛ یک عده از طبقه متوسط شهری هم در غرب تهران اجتماع کردند و چهارشنبه‌سوری را جشن گرفتند و ویروس را پراکندند!

به نظر می‌رسد اگر «تاخیرها» نبود، دستاورد ایران در رویارویی با کرونا بهتر بود؛ ولی تاکنون عملکرد ایران در مدیریت موج اول بد نبوده است. اگر

فاصله‌گیری  
اجتماعی و تعطیلی  
اکثر اجتماعات؛  
تمهید وسایل  
ضدعفونی در  
سطح ملی برای  
مردم و آموزش  
بهداشت عمومی  
مردم و ضدعفونی  
کردن معابر  
عمومی در سطح  
کشور. در اجرای  
این راه‌کارها هم  
حاکمیت، هم دولت  
و هم مردم تلاش  
کردند و بیش از  
همه کادر بهداشتی  
و درمانی ایثار  
کردند و از جان  
مایه گذاشتند.

ایران در موج دوم شیوع کرونا (که گفته می‌شود در پیش هست) با افزایش فزاینده ابتلا به کرونا روبه‌رو بشود، آن‌گاه نقش «تاخیرهای» گفته شده و عوامل آن برجسته می‌شود. ولی اگر موج دوم مثل موج اول مدیریت بشود، احتمالا کارنامه حاکمیت و دولت قابل قبول می‌شود.

در مجموع، برخلاف نظر تحلیلگرانی که پس از کرونا از وقوع رستاخیز دیگری و اینکه «چه‌ها بشود» سخن می‌گویند؛ چه‌بسا ایران «آبدیده‌تر» هم بشود. چه‌بسا کرونا و مبارزه ایران با کرونا بستر را برای بهبود سیاست‌ها فراهم کند (چون دیگر پول نفتی در کار نیست و فقط روی کار مردم می‌توان حساب کرد). در ضمن، احتمال عبور ایران از گردنه ترامپ نامتعادل نیز هست.

به نظر می‌رسد در مواجهه با بحران کرونا تمام دنیا ابتدا با ابهام و گیجی روبه‌رو بودند. البته، کشورهایی موفق‌تر بودند (گفته می‌شود مثل آلمان) که از سه عنصر برخوردار بودند: مدیریت سیاسی کارشناس محور، بدنه دولتی و بوروکراتیک کارآمد و «اعتماد» مردم به دولت را با خود داشتند. اتفاقا ایران که در هر سه این عناصر با مشکل روبه‌رو بود و هست در مجموع هم در زلزله کرمانشاه، هم سیل ۹۸ و هم در کرونای ۹۹ بد عمل نکرده است. گویی ایران معمولاً در «فرآیند بحران» بهتر از «فرآیند ساختن و توسعه» عمل می‌کند.

در ضمن، ایران در شرایط تحریم حداکثری و جنگ روانی رسانه‌های ماهواره‌ای سرنگونی طلبان، با بحران کرونا مبارزه می‌کرد و می‌کند. چه‌بسا اگر حاکمیت ایران از سیاست خارجی «آمریکاستیز» و سیاست داخلی مبتنی بر «مهندسی حذف حداکثری» رنج نمی‌برد. کارنامه ایران در قصه کرونا نه «متوسط» که رکورد جهانی می‌زد.

در پایان به یک نکته توجه داشته باشیم: همچنان «شب» کرونا دراز هست و کوه یخ کرونا در ایران و جهان همچنان زیر آب هست و اندازه این کوه خوب معلوم نیست و به تدریج روش می‌شود. ما همه «حدسی» ارزیابی می‌کنیم. نمی‌توانیم در قصه مبهم و پارادوکسیکال کرونا مطمئن باشیم و بگوییم «آنها» درست نمی‌گویند و «ما» درست می‌گوییم.

هر سه بخش جامعه باید متواضعانه و با احتیاط ارزیابی و نقد کنند. مثل رسانه‌های سرنگونی طلب ارزیابی نکنیم که در روزهای اول ایران را در مبارزه با کرونا در «ته دره نابودی» می‌دیدند؛ اما وقتی مدیریت موج اول بحران را در ایران دیدند و خصوصا وقتی شاهد عمق فاجعه کرونا در ایتالیا، اسپانیا و خصوصا در نیویورک شدند، ناگهان «لال» شدند.

تا جایی که رصد  
سه بخش جامعه  
نشان می‌دهد،  
از بهمن ماه که  
ویروس کرونا  
وارد ایران شده  
تاکنون؛ از سوی  
این سه بخش  
(حاکمیت، دولت  
و جامعه مدنی)  
برای مقابله با  
کرونا تلاش شده،  
انفعال نبوده،  
تمرکز بر اجرای  
«یک راهبرد» هم  
نبوده و در ایران  
«راهبرد ایمنی  
جمعی» در دستور  
کار نبوده است -  
این یک برجسب  
غیرقابل دفاع  
است. می‌توان  
گفت هر سه  
بخش جامعه  
در ابتدا تاخیر  
داشته‌اند؛ ولی  
به تدریج برای  
مهار شیوع کرونا  
همه‌جانبه تلاش  
کرده‌اند.



## تحلیل و تبیین

حمیدرضا جلائی پور ژورنالیست، جامعه‌شناس، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و از اعضای اصلی انجمن جامعه‌شناسی ایران است. او از فعالین فتنه ۸۸ بوده و وابسته به حزب اتحاد ملت اصلاحات است. حمیدرضا جلائی پور که در دهه ۱۳۶۰ معاون سیاسی - امنیتی استانداری کردستان بود، سال ۱۳۷۶ پس از گرفتن دکتری «جامعه‌شناسی سیاسی» از دانشگاه لندن به یکی از چهره‌های کلیدی اصلاحات بدل گشت و ناشر روزنامه‌های جامعه، طوس، نشاط و... شد. او البته در این سال‌ها به دنبال «تنش زدایی با حاکمیت» بوده است همان‌گونه که خود او در جلسه حزب مشارکت در سال ۱۳۹۱ این راهبرد را طرح کرد.

او در یادداشت اخیر به دفاع از عملکرد حاکمیت جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران کرونا پرداخته است. جلائی پور برخلاف نظر تحلیلگرانی که پس از کرونا از وقوع رستاخیز دیگری و اینکه «چه‌ها بشود» سخن گفتند؛ معتقد است چه‌بسا ایران آینده «آبدیده‌تر» هم بشود. در ضمن می‌نویسد ایران در شرایط تحریم حداکثری به مقابله با کرونایمی پردازد و چه‌بسا اگر حاکمیت ایران از سیاست خارجی «آمریکاستیز» و سیاست داخلی مبتنی بر «مهندسی حذف حداکثری» رنج نمی‌برد، کارنامه ایران در قصه کرونا نه «متوسط» که رکورد جهانی می‌زد!! این نظر ایشان جای بسی تعجب است و نوعی آسمان به ریسمان بافتن است! اصلاح‌طلبان بارها در یادداشت‌های خود این دو انتقاد بی اساس را به نظام داشتند، اما این کمی دور از انصاف است. نگاه غیرواقع‌بینانه این جریان همیشه بر تظهِیرسازی آمریکا بوده است، در حالی که راهبرد حاکمیت استکبارستیزی بوده که از منطق و عقلانیت برخوردار است و از سوی دیگر دشمنی آمریکا با مادر برهه‌های تاریخی ثابت شده است. اصطلاح «مهندسی حذف حداکثری» که ناظر به شورای نگهبان از سوی اصلاحات طرح می‌شود نیز خلاف واقع است. «تخریب گسترده شورای نگهبان و القاسیاسی کاری در این نهاد» راهبردی است که از سوی اصلاحات و جریان اعتدالی توسط رسانه‌های آن‌ها به جامعه منتقل گردید. ورای نگهبان بر اساس وظایف ذاتی خود به احراز صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس، خبرگان و ریاست جمهوری می‌پردازد. تصمیماتی که این شورا براساس قوانین می‌گیرد ممکن است به مذاق برخی از جریان‌ها خوش نیاید! مشخصاً زمانی که نتایج انتخابات بر وفق مراد اصلاح‌طلبان است، شورای نگهبان خوب جلوه می‌کند ولی وقتی که جریان رقیب پیروز انتخابات می‌شود، شورای نگهبان از دید اصلاح‌طلبان بد می‌شود! قضاوتی که از این طریق صورت می‌گیرد بر اساس منافع شخصی است.



یادداشت |

## کرونا ویج تاریخی برای ظهور تمدنی دیگر

محمد جبارپور ▲

تحلیل پیامدهای کرونا مسئله بسیار مهمی است که می بایست مورد توجه جدی قرار گیرد. این ویروس در حال شکل دهی و زمینه سازی دو جریان تمدنی است؛ جریان نخست با ایجاد فاصله اجتماعی و احاله به فضای مجازی در حال شکل دهی صورت تمدنی جدیدی برای غرب است؛ صورت تمدنی که حتی ارتباط اعضاء یک خانواده و تمام مناسبات اجتماعی آن جامعه نیز از طریق فضای مجازی برقرار می شود!

باید دقت کرد که موضوع مجازی شدن عالم کوچک انگاشته نشود. این مساله کاملاً ظرفیت ایجاد یک صورت تمدنی جذاب را برای کاروان تمدن غرب دارد. اگر فهم درستی از این حرکت شکل نگیرد احتمال دارد اقدام های ما ناخودگاه باعث گسترش و توسعه این صورت تمدنی شود.

از سوی دیگر زمینه برای شکل گیری جریان دومی نیز وجود دارد. جریانی که با توجه به امور غیبی عالم می خواهد پاسخ نیازهای دنیای او را حل کند. دعا و نیایش های عمومی مردم جهان برای درمان این بیماری نشانه ای برای این بیداری همگانی است. اگر انقلاب اسلامی بتواند از این فرصت زمینه ای



محمد  
جبارپور

عضو هیئت علمی  
دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

در کنار ناکارآمدی تمدن غرب در پاسخ به عدم شیوع و درمان بیماری کرونا استفاده مناسب کند، قطعاً می‌تواند ریل تمدن‌سازی دینی را با سرعت بیشتری به پیش برد.

توجه به سیره و روش حکیمانه مقام معظم رهبری خود چراغ راهی برای چگونگی این حرکت تمدن‌سازانه است. ایشان در توصیه برای کسانی که توفیق حضور در اعتکاف را ندارند، اعتکاف مجازی را پیشنهاد نمی‌دهند بلکه نماز جعفر طیار را پیشنهاد می‌دهند. یا در توصیه دیگر قرائت دعای هفتم صحیفه سجادیه را پیشنهاد می‌دهند. این نوع توصیه‌ها و فرامین در حقیقت بیانگر نوعی استفاده آلی از رسانه و فضای مجازی است.

تمدن غرب در دوره رنسانس با وعده ایجاد بهشت زمینی، دین را از حوزه های اجتماعی و فردی به کناره راند. این تمدن با سخره گرفتن تمدن های قبلی که قدرت در درمان بیماری های فراگیری چون وبا و طاعون را نداشت، وعده نظام سلامتی را داد که علاوه بر پاسخ به بیماری های فراگیر قدرت ایجاد طول عمر طولانی و شاید جاودانه را دارد! اکنون با گذشت بیش از ۵ قرن از عمر این تمدن جا دارد تاملی در میزان موفقیت و دستیابی به آرمان های وعده داده شده اش داشت. امروزه با پیدایش بیمارهای فراگیری چون ایدز، سارس، کرونا و... نشان داد سبک زندگی مدرن خود عامل ایجاد برخی بیماری ها است که متأسفانه نظام سلامت و درمانی مدرن نیز قدرت عدم شیوع و فراگیری آن را ندارد.

نکته دیگر آنکه لیبرال دموکراسی غرب با نگاه اومانستی خود به انسان و سکولاریستی خود به جهان علاوه بر اینکه خود عامل طبیعی بروز چنین حوادثی است، در زمان بروز این اتفاقات نیز رفتار و مدیریت غیرانسانی دارد که مثال های متعدد آن در این جریان هر روزه از رسانه ها شنیده می شود: عدم پذیرش افراد بالای ۸۰ سال، عدم پذیرش بیماران مبتلا به سندروم دان، فلج مغزی و اوتیسمی، سرقت ماسک ها و تجهیزات پزشکی و...

اکنون جهان آماده و پذیرای شنیدن ایده جدیدی برای عالم است. ایده ای که نه تنها خود عامل بروز بیماری و مشکلات نیست بلکه اگر هم به دلایلی ابتلائی رخ داد مدیریت آن انسانی و ایثارگرایانه است؛ مانند ایثار و فداکارهای دفاع مقدس. ایده ای که ایمان به غیب و توجه به دیگر لایه های وجود انسان و هستی محور آن باشد. ایده ای که با ظهور انقلاب اسلامی تولد دوباره ای در لایه اجتماعی عالم پیدا کرد و توانست در عرصه نظامی و سیاست منطقه ای و بین المللی و علم مدرن جزو نقش آفرینان اصلی جهان معاصر باشد اما این ایده هنوز نتوانست در حوزه های فرهنگی، اقتصادی و علمی ظهور نماید.

تمدن غرب در دوره رنسانس با وعده ایجاد بهشت زمینی، دین را از حوزه های اجتماعی و فردی به کناره راند. این تمدن با سخره گرفتن تمدن های قبلی که قدرت در درمان بیماری های فراگیری چون وبا و طاعون را نداشت، وعده نظام سلامتی را داد که علاوه بر پاسخ به بیماری های فراگیر قدرت ایجاد طول عمر طولانی و شاید جاودانه را دارد! اکنون با گذشت بیش از ۵ قرن از عمر این تمدن جا دارد تاملی در میزان موفقیت و دستیابی به آرمان های وعده داده شده اش داشت.

قوی شدن در این حوزه‌ها جدی‌ترین راهبرد برای نقش آفرینی در آینده جهان است. قوی شدن در این عرصه‌ها یعنی رقم زدن دنیای دیگر برای بشر؛ که این دنیای جدید با انقلاب ۵۷ شروع به جوانه زدن کرد...  
از جمله اساسی‌ترین عرصه‌هایی که برای قوی شدن باید توجه ویژه به آن‌ها داشت: حکمرانی مبتنی بر قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام، تحول بنیادین در حوزه علوم انسانی، سبک زندگی اسلامی، هویت و اندیشه دینی تمدن ساز، اقتصادمقاومتی، رسانه و تصویرپردازی، فضای مجازی و حکمرانی مجازی، اصلاح اساسی در نهادهای رسمی تعلیم و تربیت شامل مهدهای کودک، مدارس و دانشگاه‌ها، توجه به نهاد اصیل و اجتماعی مسجد و هیات است.

## تحلیل و تبیین



دکتر محمد جبارپور، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، مسئول سابق بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام و مسئول بنیاد علمی-فرهنگی حیات بابل است. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، گرایش فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه امام صادق علیه السلام است. پروژه فکری او در «حوزه‌های مطالعات تمدنی» است.

او در یادداشت اخیر خود در مورد وضعیتی که کرونا ایجاد کرده می‌نویسد که یک تقابل تمدنی در حال انجام است و جریانی به دنبال مجازی شدن عالم است و حتی مناسبات خانوادگی و اجتماعی را می‌خواهد در فضای مجازی نمایان کند و از سوی دیگر جریان دیگری است که می‌خواهد متناسب با عالم به نیازها پاسخ دهد. او در ادامه با انتقاد از لیبرال دموکراسی غرب، می‌نویسد به دلیل نگاه اومانستی و سکولاریستی این دیدگاه به انسان و جهان، علاوه بر اینکه خود عامل طبیعی بروز چنین حوادثی است، در زمان بروز این اتفاقات نیز رفتار و مدیریت غیرانسانی دارد! جبارپور معتقد است که دوران پساکرونا، جهان آماده و پذیرای شنیدن ایده جدیدی برای عالم است! و برای اثرگذاری در این برهه باید به قوی شدن روی بیاوریم.

باید دقت کرد که  
موضوع مجازی  
شدن عالم کوچک  
انگاشته نشود.  
این مساله كاملا  
ظرفیت ایجاد یک  
صورت تمدنی  
جذاب را برای  
كاروان تمدن  
غرب دارد. اگر  
فهم درستی از  
این حرکت شكل  
نگیرد احتمال  
دارد اقدام‌های  
ما ناخودگاه باعث  
گسترش و توسعه  
این صورت تمدنی  
شود.



## مصاحبه صوتی |

# رابطه‌ی دولت و ملت

بیژن عبدالکریمی ▲

اینکه همیشه دور از دغدغه باشیم و همه بایدها و نبایدهای جامعه لحاظ شود، تصویری اتوپایی از جامعه است. در واقع زندگی و جامعه همواره درگیر مسائل و تنش‌هایی هستند که البته شدت و ضعف و تنوع دارند. اما این تصور که ما بتوانیم به یک زندگی بدون چالش برسیم، یک تصور انتزاعی از واقعیت زندگی و حیات اجتماعی است. اما وقتی ما این ذهنیت را داریم، در یک جامعه در شرایط کنونی زندگی می‌کنیم که پرتنش است، به نظر می‌آید یک الگوی ذهنی داریم. این الگوی ذهنی به دلایل مختلف تاریخی، مربوط به جوامع کلاسیک توسعه یافته غربی است. یعنی من در پس زمینه سوال شما این امر را می‌بینم «ما برای اینکه بتوانیم مثل جوامع کلاسیک و توسعه یافته غربی مثل آمریکا، اروپا و کانادا زندگی کنیم، چه مسیری را باید طی کنیم» پاسخ این است، غیر از توسعه یافتگی مسیر دیگری را نمی‌شناسم. با این توضیح که توسعه یافتگی را فقط در جوامع کلاسیک غربی تجربه کرده‌ایم. یعنی آن‌ها جوامعی هستند که توانسته‌اند مسیر توسعه و آرامش را به سلامت و با موفقیت طی کنند. یکی از شرایط ظهور توسعه یافتگی این است که پدیده دولت مدرن

بیژن  
عبدالکریمی

استاد فلسفه

مترجم

دانشیار گروه فلسفه

دانشگاه آزاد اسلامی

شکل بگیرد. متأسفانه به دلایل گوناگون تاریخی که صرفاً به چهل سال اخیر بعد از انقلاب محدود نمی‌شود و باید ریشه‌های آن را در تاریخ طولانی تری جستجو کنیم، هنوز دولت مدرن در معنای حقیقی کلمه در جامعه ما شکل نگرفته است. هر چند با انقلاب کمی به ظهور دولت ملت مدرن نزدیک‌تر شده‌ایم. اما با تحقق کامل دولت ملت مدرن در معنای حقیقی کلمه بسیار فاصله داریم. در واقع تحقق کامل دولت ملت مدرن رویای دور است.

به عنوان مثال، وقتی در یک جامعه‌ای مثل جامعه‌ای مثل ایران، دولت ملت مدرن هنوز شکل نگرفته است، قاعدتاً همواره شکاف بین جامعه و قدرت سیاسی وجود دارد و این خود یکی از عوامل مهم تنش در جامعه است. ما همچنین، چون در مواجهه با بحران‌های غیر مترقبه‌ای مثل کرونا، از همبستگی ملی لازم محروم هستیم، نمی‌توانیم شرایط را آنطور که باید، اداره کنیم؛ لذا در جامعه ما که مثل هر جامعه دیگری با مشکلاتی مواجه می‌شود، این عدم همبستگی مسئله را مضاعف می‌کند. مشکل جامعه ما این است که بر خلاف خیلی از جوامع، یک ملت واحد نیستیم. ما دو ملت در یک کشور هستیم. جامعه ما بعد از مواجهه با مدرنیته یک جامعه دو قطبی شده است که بخشی از جامعه در جهان مدرن و بخشی در سنت زندگی می‌کند. تعارضات این دو بخش از ملت، به مسائل ما می‌افزاید و مشکلات ما را بیشتر می‌کند. پس باید گفت، مسئله ما فقط مواجهه با بحران‌ها نیست، بلکه نیروهای اجتماعی هم در برابر هم صف آرایی می‌کنند. به طور مشخص در قضیه بحران کرونا فقط ما و کرونا نیستیم. ملت یک طرف و کرونا در طرف دیگر است. تعارض و درگیری ذهنی که البته در صحنه حیات اجتماعی هم بود و درگیری دو بخش ملت که بخشی از ملت انتظار دارد، شهرها و اماکن مذهبی قرنطینه شوند. اما بخش دیگری این را به مفهوم تضعیف نهادهای دینی می‌داند که این نگاه فشار مضاعفی را به جامعه وارد کرده و در نتیجه بخشی از سرمایه‌های ذهنی به جای اینکه معطوف به قرنطینه و مبارزه با کرونا شود، در درگیری‌های ذهنی، اجتماعی و فیزیکی معطوف می‌شود که در میان دو قطب ملت قرار دارد. به وجود آمدن چنین فضایی به این دلیل است که پدیدار دولت ملت مدرن به نفع کامل در جامعه ما متحقق نشده است. یعنی قدرت سیاسی ما فقط به سنت‌گرایان توجه دارد و نوگرایان را هستند؛ لذا منابع خبری آن‌ها جای دیگری مثل BBC و شبکه‌های مجازی است که مسائل و تنش‌های ما را مضاعف می‌کنند.

یعنی در فضای مجازی یک واقعیتی شکل می‌گیرد که به شدت جامعه را به شکل روانی تهی می‌کند و مسائلی مثل گرانی، تورم و تحریم‌ها و شیوع

اکنون جهان آماده  
و پذیرای شنیدن  
ایده جدیدی برای  
عالم است. ایده  
ای که نه تنها خود  
عامل بروز بیماری  
و مشکلات نیست  
بلکه اگر هم به  
دلایلی ابتلایی  
رخ داد مدیریت  
آن انسانی و  
ایثارگرایانه است؛  
مانند ایثار و  
فداکارهای دفاع  
مقدس. ایده‌ای  
که ایمان به غیب و  
توجه به دیگر لایه  
های وجود انسان  
و هستی محور آن  
باشد.



متاسفانه به دلایل  
گوناگون تاریخی  
که صرفاً به چهل  
سال اخیر بعد از  
انقلاب محدود  
نمی‌شود و باید  
ریشه‌های آن را  
در تاریخ طولانی  
تری جستجو  
کنیم، هنوز دولت  
مدرن در معنای  
حقیقی کلمه در  
جامعه ما شکل  
نگرفته است. هر  
چند با انقلاب  
کمی به ظهور  
دولت ملت مدرن  
نزدیک‌تر شده‌ایم.  
اما با تحقق کامل  
دولت ملت مدرن  
در معنای حقیقی  
کلمه بسیار فاصله  
داریم. در واقع  
تحقق کامل دولت  
ملت مدرن رویای  
دور است.

ویروس کرونا را به نحوی نشان می‌دهند که این تصویر در ذهن برخی ایجاد می‌شود که مثلاً ما وقتی در خیابان‌های تهران، گیلان یا قم قدم بزنیم، هر لحظه پای ما روی یک جسد می‌رود! علت موفقیت‌شان هم چیزی جز این نیست که در کشور ما وحدت دولت و ملت مدرن وجود ندارد. اندیشه‌های ما عموماً اندیشه‌های یک سویه بوده است. ما نوگرایانی داشتیم که با زبان سنت آشنا نبودند، یا سنت‌گرایان بودند که با زبان مدرن آشنایی نداشتند. همچنین کمتر متفکری مثل دکتر شریعتی داشتیم که هم با زبان سنت و هم با زبان عالم و مخاطب مدرن آشنا باشد. متفکران ما یا پرخواسته از حوزه بودند و یا متفکرانی بودند که در جبهه تفکر سنتی بودند و یا عمدتاً روشنفکرانی بودند که به سمت نوگرایی می‌رفتند. البته در این میان اندیشه‌های روشن‌فکری دینی هم وجود داشته‌اند، اما نتوانسته‌اند موثر باشند. اندیشه‌هایی از چهره‌هایی مثل مهندس بازرگان گرفته تا دکتر سروش که این‌ها در واقع نهایتاً از سمت سنت‌گرایان رمیده شده و به سمت نوگرایی سوق پیدا کردند. در واقع هنوز به یک شعور اجتماعی نرسیده‌ایم که بتواند پلی بین نوگرایان و سنت‌گرایان باشد. امروز مسئله کشور ما دموکراسی، تحریم آمریکا و عدالت، نیست. (هر چند در همین زمینه‌ها هم مشکلات فراوان داریم) اما باید بدانیم، مهمترین مسئله ما ایران شدن ایران و ملت شدن ملت است و اینکه ما باید یک اهرم تاریخی واحدی پیدا کنیم. جامعه ما مثل یک ماشینی است که ۲ موتور دارد و هر موتوری ماشین را به یک سمت می‌کشانند؛ لذا ماشین ما «هنگ» می‌کند. پس هر مسئله جدیدی پیدا شود، ما این هنگ شدن را داریم. قدرت سیاسی ما باید به این آگاهی برسد که نمی‌توان همه مسائل را به کمک ارتش و سپاه حل کرد.

باید اذعان داشت، مسئله اجتماعی، مسئله‌ای مهم است و روشنفکران ما باید بدانند تعارض با قدرت سیاسی و تضعیف قدرت سیاسی چاره ما نیست و اصرار به این روند اشتباه، ما را بیش از گذشته ضعیف خواهد کرد. فقط می‌توانیم در پرتو وجود یک قدرت مرکزی مقتدر که بتواند از مرزهای کشور دفاع کند و از ظهور طغیان‌های اجتماعی و نوعی آنارشیزم جامعه را باز بدارد، در روند مدرن‌سازی جامعه حرکت کنیم. در نتیجه، قدرت سیاسی به این منطق دست پیدا نکرده است که این پدیده کرونا باعث شد، بداند چقدر سرمایه اجتماعی در مواجهه با مسائل مهم است. اما متاسفانه تراکم سرمایه اجتماعی شکل نگرفت و ما مسئله اجتماعی را تباه کردیم. از این روروشنفکران، نوگرایان و نقادان اجتماعی باید به این درجه از فهم برسند که با صرف تضعیف قدرت سیاسی نمی‌توانیم بر بحران‌ها غلبه پیدا کنیم. من فکر می‌کنم قدرت سیاسی

ما که حاصل ظهور یک جریان انقلابی در جامعه بود، همواره احساس خطر می‌کنند و می‌خواهد از خودش دفاع کند تا آنجا که حفظ نظام را لازم می‌داند و دائماً در برابر حمله عراق و مجاهدین خلق و تهدیدهایی که نظام جهانی نسبت به قدرت سیاسی ما داشت و بعد مسئله تحریم‌ها احساس خطر می‌کرد. البته فکر می‌کرد، باید نسبت به منتقدان خودش که گاهی اوقات دلسوز بودند، مثل مهندس بازرگان و عزت‌الله سحابی پنجه بکشد. به همین دلیل امروز به شدت تنها مانده است و صرفاً با نیروهای خودش نمی‌تواند به همه معضلات جواب بدهد. از آن سو هم بخشی از اپوزیسیون به خودش اجازه می‌دهد، با رسانه‌ها و قدرت‌های جهانی همسو شود. برای اینکه احساس خطر کرده و به زعم خودشان ناچار شدند زیر بیرق نظام جهانی بروند.

دوقطبی بودن یعنی دو طرف منطق یکدیگر را باز تولید کنند و افراد دیگری هم که سعی دارند به این منطق دو گانه تن ندهند از سوی هیچ کدام از این دو قطب، به بازی گرفته نمی‌شوند. امروز تا حدودی قدرت سیاسی آگاهی پیدا کرده است که نیازمند توجه به سرمایه اجتماعی است و انتخابات اخیر هم پیامی به قدرت سیاسی بود. اما هنوز با درک واقعی شرایط خیلی فاصله دارد. پس در این دایره بسته باید هم بر منطق سیاسی و هم روشنفکران چیره شود و از این طریق بتواند بر جهانی که هر لحظه در حال تهدید است، غلبه کند. همچنین قدرت سیاسی باید بپذیرد، این تهدید صرفاً از عناصر خارجی نیست و خودش می‌تواند بزرگترین ضربه زنده به خودش باشد. پس نیروهای سیاسی و روشنفکران باید بدانند، در حالی منطقی را باز تولید می‌کنند و شکاف اجتماعی را شدیدتر می‌کنند که در این وضعیت یک تکه از آرمان‌ها متحقق نمی‌شود و سیستم در یک سیکل بسته حرکت می‌کند. چنان‌که از زمان نهضت مشروطه مدام می‌گویند دموکراسی، اما گاهی به جلو بر نمی‌دارد و دائماً با یک شرایط انسداد روبه‌رو هستیم؛ لذا منطق فهم مسائل ما باید تغییر کند تا در صحنه عمل موفقیت بیشتری کسب کنیم.

هسته سخت قدرت با صداهای دیگر نمی‌تواند همسو باشد. البته گاهی اوقات محق و گاهی نامحق است. مسئله این است که پدیدارها تک ارزشی نیستند و بسیار پیچیده هستند. هسته سخت قدرت بنابر دلایلی نمی‌تواند با صداهای دیگر مثلاً در مواجهه با غرب و نظام جهانی همصدا شود. شاید بتوان گفت، هسته قدرت صرفاً لجبازی می‌کند که البته برای خودش یک منطقی دارد که در جاهایی حق هم دارد. مثلاً می‌گوید، اگر دستی سوی غرب دراز کنیم، مشکلات حل نمی‌شود و غرب باز بهانه دیگری دارد. مثلاً صداهایی که فکر

متفکران ما یا  
برخواسته از  
حوزه بودند و یا  
متفکرانی بودند  
که در جبهه  
تفکر سنتی  
بودند و یا عمدتاً  
روشنفکرانی  
بودند که به سمت  
نوگرایی می‌رفتند.  
البته در این میان  
اندیشه‌های روشن  
فکری دینی هم  
وجود داشته‌اند، اما  
نتوانسته‌اند موثر  
باشند.

دو قطبی بودن  
یعنی دو طرف  
منطق یکدیگر را  
باز تولید کنند و  
افراد دیگری هم  
که سعی دارند به  
این منطق دو گانه  
تن ندهند از سوی  
هیچ کدام از این  
دو قطب، به بازی  
گرفته نمی شوند.  
امروز تا حدودی  
قدرت سیاسی  
آگاهی پیدا کرده  
است که نیازمند  
توجه به سرمایه  
اجتماعی است و  
انتخابات اخیر هم  
پیامی به قدرت  
سیاسی بود.

می کرد ما به سوی غرب برویم و برجام را امضاء کنیم، مشکل حل می شود، در اینجا معلوم شد حق با هسته مرکزی قدرت بود که معتقد بود مسئله حل نمی شود. اما هسته مرکزی قدرت باید بپذیرد، فقط با تکیه بر نیروهای نظامی نمی تواند همه مسائل را حل کند و نیازمند نوعی متقاعد کردن است که باید دو طرفه باشد. اگر ما نتوانیم وحدت ملی را ایجاد کنیم، هر دو طرف دولت\_ ملت بازنده می شوند. باید بپذیریم، انتقادات قبلا در سطح افراد بود و بعدا به سطح سیاست ها ارتقا پیدا کرد. همچنین آرام آرام انتقاد از افراد و سیاست ها گذشت و به رهیافت ها و تاکتیک ها رسید و امروز بخش بزرگی از طبقه متوسط و جوانان انتقادشان را متوجه مبادی و ارزش های بنیادین می کنند. به طوریکه حتی تمام ارزش های میراث تاریخی و... را زیر سوال می برند.

اگر قدرت سیاسی انتقادات را می پذیرفت، امروز با بحران مبانی مواجه نمی شد. امروز انقطاع عظیمی با نسل جدید، میراث تاریخی و ارزش های بنیادین، تفکر دینی و تفسیر معنوی از جهان صورت گرفته است و «نهلیسم» ای که حاصل فرهنگ غرب بود، به شدت خودنمایی می کند و شیفتگی نسبت به فرهنگ لیبرالی در بخش عظیمی از جامعه مشاهده می شود؛ لذا قدرت سیاسی نسبت به این مسئله متوجه نبود و به همین دلیل بنیان های اعتقادی اش را در خطر می بیند. نوگرایان باید بدانند، ما بدون داشتن قدرت مرکزی مقتدر در جهان کنونی بسیار آسیب پذیر می شویم. یعنی اگر موجودیت ایران به خطر بیفتد دموکراسی، آزادی و حقوق بشر و... جایی نخواهند داشت و در نتیجه چنین حالتی طبقه محروم روز به روز ضعیف تر خواهیم شد. همچنین مسائل داخلی ای مثل گرانی، تورم و فقر بیشتر فشار خواهد آورد و روزی خواهد رسید که از ارزش ها و قواعد در جامعه چیزی نخواهد ماند. ممکن است منتقدان وضعیت اجتماعی کشور از گروهی باشند که زیر بیرق نیروهای آمریکا و... مزدور نظام جهانی فعالیت دارند. اما بیشتر طبقه متوسط و جوانان که نسبت به شرایط کنونی انتقاد دارند، با دغدغه ای که برای اعتلای کشور دارند، مقابل سیاست هایی که نظام اتخاذ می کند، ممکن است شدیدترین انتقادها را داشته باشد. اما این اعتقاد را ندارم که جهت گیری غلط ناشی از نیت غلط است. هسته مرکزی قدرت بر اساس نیت های خوب، ممکن است سیاست های غلط را اتخاذ کند، نه اینکه خواهان تضعیف کشور باشد. مثلا اینکه کسی مثل من عبدالکریمی انتقادهایی به سیاست های نادرست دارد، یک امر است و اینکه عبدالکریمی خائنه کاری می کند یا اظهار نظری دارد، بحث دیگری است.

## تحلیل و تبیین



بیژن عبدالکریمی دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، یکی از مهمترین شخصیت‌ها در نشر نظریات اندیشمندانی همچون فوکو و هایدگر در ایران است.

در این مصاحبه ایشان به سراغ نزاع قدیمی بین سنت‌گرایی و تجددگرایی رفته و مهمترین مساله امروز جامعه ما را اینگونه شرح می‌دهد. از نظر ایشان امروزه، جامعه ایرانی به دو قطب سنت‌گرا و تجددگرا تبدیل شده که هر کدام ساز خود را زده و می‌خواهند جامعه را به آن سمتی که خودشان دوست دارند بکشانند در حالی که این مساله جز تشدید مشکلات و مسائل اجتماعی نتیجه‌ی دیگری ندارد.

از طرف دیگر ایشان مدعی است که حکومت نیز با دفاع و طرفداری از جبهه سنت‌گرایی، روز به روز بر شکاف بین جامعه می‌افزاید. از نظر این فیلسوف، سنت‌گرایان گروهی هستند که اولاً مدام توهم توطئه از جانب خارج از کشور را دارند. ثانیاً به هیچ‌عنوان انتقاد پذیر نیستند و هر صدای مخالفی را صدای دشمن می‌دانند. ثالثاً هسته قدرت را در دست دارند و رابعا بیش از آنکه به فکر ایران و ایرانی باشند به فکر ارزش‌های دینی خود هستند.

آقای عبدالکریمی در مقام راه‌چاره، مدلی از حکومت را ارائه می‌دهند که از آن با عنوان «دولت مدرن» یاد می‌کنند که در آن هیچ‌کدام از این چهار ویژگی اخیر وجود نداشته و همه انسان‌ها به صورت برابر در کنار یکدیگر و با صدای واحد صرفاً به فکر کسب منفعت برای کشورشان هستند نه نزاع با یکدیگر. شاید بتوان گفت ایشان در این نظریه سه پیش‌فرض را دنبال می‌کنند. اولین پیش‌فرض نظریه سلطه و دوره‌های مختلف آن است که توسط نیچه و فوکو مطرح شده و پایه ثابتی را برای قدرت و مشروعیت آن در نظر نمی‌گیرد. دومین پیش‌فرض بحث دفاع از کشور و اهمیت ملیت به جای ارزش‌های مذهبی است. سومین پیش‌فرض نیز تساهل و تسامح و دست‌کشیدن از نزاع‌های فکری و اندیشه‌ای به منظور کسب وحدت که در این مصاحبه به وضوح به چشم می‌خورد.



یادداشت |

## مفاهیم توخالی در ماه‌های کرونایی

جواد طباطبایی ▲

تونیت مهندس سید مصطفی میرسلیم را در همدردی با «مردم مستضعف امریکا که در اثر کمبود امکانات گرفتار بحران کرونا شده‌اند» و اظهار تأسف او مبنی بر این که «تحریم‌های ظالمانه دولت کینه‌توز مانع کمک‌رسانی ما می‌شود»، در این روزهای سخت میهن، که بلا از زمین و آسمان بر آن و بر سر مردم آن می‌بارد، من در این دوردست‌ها خواندم و البته درست نفهمیدم که «تحریم‌ها مانع کمک‌رسانی ما به چه کسی می‌شود». از فحوای عبارت چنین بر می‌آید که این رجل سیاسی بومی، که چهل سالی در همه سطوح مدیریت کشور حضور داشته و به زودی نیز بر کرسی نمایندگی مردم در مجلس — و شاید ریاست آن — تکیه خواهد زد، نگران «کمبود امکانات مردم مستضعف امریکا» است، اگرچه عبارت ابهامی دارد که اهل تأویل می‌توانند از آن کمک‌رسانی به ملت ایران را هم استنباط کنند. مهندس میرسلیم سال‌ها مدیریت یکی بزرگ‌ترین دانشنامه‌های کشور را بر عهده داشته و باید این مایه فارسی می‌دانست که «کمک رساندن» فعل ترکیبی متعدی است و گوینده ناچار باید بگوید که قصد کمک رسانی به چه کسی را دارد! این نکته در نخستین نگاه به فارسی ندانی استادان و رجال بومی مربوط می‌شود، اما وجه دیگری نیز دارد که در این سطور می‌خواهم به آن وجه



جواد  
طباطبایی

استاد و پژوهشگر  
فلسفه، تاریخ و سیاست  
عضو پیشین هیئت علمی  
و معاون پژوهشی دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی دانشگاه تهران  
مدیر گروه فلسفه  
مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

اساسی تر بپردازم.

پیش از آن که به این نکته اساسی بپردازم، به عنوان شهروندی ایرانی، که میرسلیم نماینده قهری او نیز هست، باید نظر آن نماینده منتخب مردم ایران را به این نکته جلب کنم که من، از بد حادثه، ماه‌هایی است که در راهروهای بیمارستان‌های «این مردم مستضعف» راه می‌روم و تا کنون تصویری از عمق استضعاف این مردم پیدا کرده‌ام. اگر اشکالی نداشته باشد می‌خواهم به خودم اجازه دهم که در این روزهای بحرانی به عنوان شهروند ایرانی از سوی نماینده مجلس ایران در کنار مردم مستضعف امریکا باشم. همین قدر می‌توانم گفت که میرسلیم مانند همه رجال سیاسی بومی اسیر چنبر بافته‌های چهل ساله خود است و هر چه در این بافتن‌ها پیشتر آمده از واقعیت دورتر شده است. بدیهی است که سخن من، به عنوان اهل اندیشه سیاسی و نه شهروند، به هیچ وجه سیاسی نیست، بلکه می‌خواهم از دیدگاه اندیشه سیاسی نظر میرسلیم را به یکی پیامدهای «خالی‌بندی‌های» چهار دهه گذشته جلب کنم. در این فرصت نمی‌خواهم بگویم که میرسلیم فارسی نمی‌داند، که نمی‌داند، بلکه می‌خواهم بگویم که چون در خلأ فکر می‌کند فارسی بی‌معنا می‌نویسد و این امر بر او مشتبه می‌شود که گویا چیزی می‌گوید و با آن واژه‌های توخالی به جنگ واقعی می‌رود که بسیار ضلَب و سخت است! در خلأ فکر کردن، در همه عرصه‌ها تبعاتی، دارد، اما در سیاست می‌تواند فاجعه‌ای باشد!

دانش رجال بومی ایران در سیاست در چند اصطلاحی خلاصه می‌شود که همه آن‌ها به درجات مختلف توخالی هستند و چیزی را توضیح نمی‌دهند. این که هنوز مردم عوامی پیدا می‌شوند که چشم بر مساجد خالی شهر خود می‌بندند و گمان می‌کنند به زودی «کاخ سفید» را «به حسینیه تبدیل خواهند کرد» بدیهی است که بر آنان حَرَجی نیست، اما این که آدم تحصیل کرده‌ای مانند میرسلیم، که در فرانسه درس خوانده و استاد یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های علمی کشور — پلی تکنیک — است، و البته بر حسب رشته تحصیلی خود می‌داند که هیچ موتوری خالی نمی‌چرخد، همان سخنان بی‌ربط را تکرار می‌کند، در شرایطی که به زودی بر همان کرسی نمایندگی تکیه خواهد کرد که پیش از او قاضی پورها تکیه کرده بودند، مبین این است که در دوره‌ای بی‌بحرانی بی‌سابقه چه سرنوشتی در انتظار کشور و مردم آن است. تردیدی نیست که عامه مردم در زندگی روزمره در مواردی واژگانی را به کار می‌گیرند که از مضمون تهی هستند؛ بر آنان نیز حرجی نیست، چون بر سخن آنان اثری مترتب نمی‌شود. رادیو و تلویزیون به مناسبت‌هایی مردم کوچک و بازار را نشان می‌دهند که می‌خواهند از پستوی خانه خود «معادلات جهانی» را بر هم زنند، در حالی که خود آنان نیز وقتی در صف دستمال کاغذی و پوشک بچه می‌ایستند به شهود در می‌یابند که این «معادلات»

هسته سخت  
قدرت با صداهای  
دیگر نمی‌تواند  
همسو باشد. البته  
گاهی اوقات محق  
و گاهی نامحق  
است. مسئله این  
است که پدیدارها  
تک‌ارزشی نیستند  
و بسیار پیچیده  
هستند. هسته  
سخت قدرت بنا بر  
دلایلی نمی‌تواند با  
صداهای دیگر مثلاً  
در مواجهه با غرب  
و نظام جهانی  
همصدا شود.  
شاید بتوان گفت،  
هسته قدرت صرفاً  
لجبازی می‌کند که  
البته برای خودش  
یک منطقی دارد  
که در جاهایی حق  
هم دارد.

چندان مجهول‌هایی دارد که در مخیلهٔ تنگ آنان نمی‌گنجد، اما وقتی ذهن و زبان رجلی سیاسی تخته‌بند واژه‌های توخالی باشد نمی‌تواند بداند که دُن کیشوت‌وار با شمشیر چوبی آن واژه‌های توخالی به جنگ واقعیتهای رفته است که، به قول اقتصاددان فرانسوی، فردریک بستیایا، «بسیار سرسخت است».

واژهٔ مستضعف یکی از همین مفاهیم توخالی است که رجال سیاسی بومی از چهل سال پیش کوشش کرده‌اند مضمونی برای آن دست‌وپا کنند، اما گمان نمی‌کنم حتی میان دو تن از آنان اجماعی دربارهٔ واقعیت آن — اگر واقعیتی داشته باشد — به وجود آمده باشد. وقتی رجلی سیاسی، مانند میرسلیم، تنها چشم بر گزارش‌های خبرنگاران رادیو و تلویزیون از کشورهای فاسد غربی داشته باشد، و آن‌گاه که از چهارراه‌های تهران در خودروهای محافظت‌شده عبور می‌کند تا رسیدن به برج‌های الهیه و ویلاهای لواسان با موبایل خود ور برود، تردیدی نیست که نخواهد دانست که فاجعه چه عمقی پیدا کرده است. چنین رجلی نخواهد دانست که حتی اگر کمر کشور و مردم آن زیر بار تحریم نشکسته بود، و او می‌خواست کمک به ملت مستضعف امریکا برساند، به عنوان مثال مقداری ماسک برای مردم مستضعف امریکا ارسال کند، باید همان ماسک را از همان دولت کینه‌توز امریکا می‌خرید و به عنوان کمک‌های کشور دوست و برادر به همان امریکا تحویل می‌داد. اما آن‌چه همان رجل بشردوست و از پس پشت پردهٔ پندار واژه‌های تهی از معنا نمی‌تواند بداند این است که حتی دولتی مانند آلمان برای حفاظت سلامت پلیس خود از همان دولت کینه‌توز ماسک می‌خرد و آن دولت اگر الویت حفظ سلامت مردم او ایجاب کند سفارش آلمان را پس می‌گیرد.

رجل کشوری که حتی نمی‌تواند از پزشکان و پرستاران خود محافظت کند چگونه به خود اجازه می‌دهد چنین یادهای بگوید و به قول جوانان «خالی ببندد»؟! آیا این بشردوستی توخالی معنایی جز این دارد که مانند آن منجم گلستان سعدی در آسمان ایدئولوژی سیر می‌کنیم و نمی‌دانیم که خانهٔ ما چه می‌گذرد؟! در سیاست، مضمون مفاهیم همان واقعیت‌های موجود است، نه خیالاتی که بر پایهٔ پندارهای خود می‌بافیم. بدترین وضع برای رجل سیاسی آن است که منجم گلستان سعدی باشد و گرنه بر سرش آن خواهد آمد که بر آن منجم آمد. نخستین گام برای وارد شدن در سیاست آن است که مدعی ریاست و مدیریت کشور خود را از جنبهٔ واژگان تهی از معنایی مانند مستضعف رها کند. در کشوری مانند ایران، استضعاف، بیش از هر جای دیگری، در کوچه‌ها، خیابان‌ها و شهرهای آن جاری است و رجل سیاسی نمی‌تواند چشم و گوش خود را بر این واقعیت ببندد و در ده هزار فرسنگی استضعاف موجود دنبال استضعاف موهوم بگردد و گرنه عرض خود خواهد برد و مانند آن طلاب جوان که می‌خواستند از کهنسالان

واژهٔ مستضعف  
یکی از همین  
مفاهیم توخالی  
است که رجال  
سیاسی بومی از  
چهل سال پیش  
کوشش کرده‌اند  
مضمونی برای آن  
دست‌وپا کنند،  
اما گمان نمی‌کنم  
حتی میان دو تن  
از آنان اجماعی  
دربارهٔ واقعیت آن  
— اگر واقعیتی  
داشته باشد — به  
وجود آمده باشد.

امریکایی پرستاری کنند خود را مضحکه کهنسالان روستا و شهر خود خواهد کرد! اگر سیاست نمی‌دانیم دست‌کم نمی‌توانیم این قدر ندانیم که «چراغی که به خانه روستا به مسجد روانیست»!

رجل کشوری که  
حتی نمی‌تواند  
از پزشکان و  
پرستاران خود  
محافظت کند  
چگونه به خود  
اجازه می‌دهد  
چنین یاوهای  
بگوید و به قول  
جوانان «خالی  
ببندد»؟! آیا این  
بشردوستی  
توخالی معنایی  
جز این دارد که  
مانند آن منجم  
گلستان سعدی در  
آسمان ایدئولوژی  
سیر می‌کنیم و  
نمی‌دانیم که خانه  
ما چه می‌گردد؟!  
در سیاست،  
مضمون مفاهیم  
همان واقعیت‌های  
موجود است، نه  
خیالاتی که بر پایه  
پندارهای خود  
می‌بافیم.

## تحلیل و تبیین



طباطبایی استاد دانشگاه و پژوهشگر ایرانی در زمینه فلسفه، تاریخ و سیاست است که پروژه فکری «ایران‌شهری» او به عنوان پارادایم حکمرانی مطلوب؛ یک پروژه اساسی در وضعیت تفکری ایران و بدیل اندیشه ولایت فقیه است. متأسفانه از اوایل دهه هفتاد شمسی، تلاش‌های آشکار و نهانی از سوی بخشی از بدنه حاکمیت (در هماهنگی و همنوایی با خارج از مرزها) آغاز شد تا پروژه «ایدئولوژی‌زدایی» از ساحات مختلف به پیش برود و به تعبیر استحالہ طلبان، ایران تبدیل به یک شهروند «عادی» نظام لیبرال-سرمایه داری جهانی شود. در زمان ریاست روحانی بر مرکز دو پروژه اصلی «توسعه سیاسی» و «جهانی شدن» در دستور کار مطالعاتی و تدوین استراتژی در مجمع قرار داشت که محور و مبنای هر دو، کم‌رنگ کردن نقش ایدئولوژی در حکمرانی، پذیرفتن استانداردها و هنجارهای دستوری و توصیه‌ای نهادهای غربی و در نهایت جذب و هضم شدن در نظام لیبرال-سرمایه داری جهانی بود. کارگزاران سازندگی، به عنوان یکی از جریان‌ات اصلی اصلاح طلبی، در سالیان گذشته بارها از تریبون سخنگویان خود اعلام کرده که پیر و مکتب «لیبرالیسم» است. جواد طباطبایی و موسی غنی نژاد و برخی متفکران دیگر کسانی هستند که تئوریسن فکری این اندیشه هستند و بازوان رسانه‌ای جریان سازندگی به سردبیری محمدقوچانی در حال تبلیغ و ترویج افکار و اندیشه‌های آنها می‌باشد.

حال آقای طباطبایی در این یادداشت به بهانه توثیق مصطفی میرسلیم، نسبت به واژه «مستضعف» که مولفه اصلی گفتمان انقلاب اسلامی است، واکنش نشان داده و اینگونه القا می‌کند که این واژه و بسیاری دیگر از واژه‌های مورد استفاده سران جمهوری اسلامی بی معنا و بی مفهوم است چرا که مصداق روشنی حتی در نزد خود آنان ندارد. به نظر ایشان خلق این واژه‌ها صرفاً برای تطهیر چهره خود و یا خراب کردن چهره دشمن است و هیچ سابقه تاریخی و مذهبی ندارد.



UNESCO 01489902  
UNESCO 01489902  
UNESCO 01489902  
UNESCO 01489902



## اندیشه و علم و فلسفه



- ▲ کرونا، بستر تمایز یابی هویتی ما با غرب
- ▲ شئون جهانی در پسا کرونا
- ▲ شاید در دوران پسا کرونا نظم غالب جهان مورد پرسش قرار گیرد
- ▲ علوم انسانی و کرونا
- ▲ فلسفه و کرونا
- ▲ «علم»، «امید» و «بحران کرونا»
- ▲ ما رگس پشت مانسک
- ▲ کرونا؛ نشانه حقانیت ما رگسیسم؟
- ▲ بحران کرونا و منطق ادغام و انزوا
- ▲ بحران کرونا و امید
- ▲ انسان پسا کرونا
- ▲ خیر و شر در زندگی
- ▲ فردگرایی و حفظ خود به قیمت زیر پا گذاشتن تعهدات و اخلاق، پیاپی مدهشویع کرونا در غرب است
- ▲ کرونا و مفهوم عدالت
- ▲ «برابری» دیگر فقط مفهومی فلسفی-انتزاعی نیست!
- ▲ فاصله انتقادی آن را حفظ کن
- ▲ سوپیه خطرناک ناپیدای او مانسیم
- ▲ خرافه پرست کیست؟
- ▲ آخرین قطعه از پازل اندیشه دکتر سروش
- ▲ چرا ما عقب گرد داریم؟
- ▲ کرونا پنبه علم و تمدن و دهمگراسی رازد!
- ▲ نقش مهم و حیاتی دانشگاهیان علوم انسانی
- ▲ اجتماعی در بحرانها



## یادداشت

# کرونا، بستر تمایزیابی هویتی ما با غرب

حسین کچوینیان ▲

صورت‌بندی کلی تحلیل جریان‌های غرب‌طلب از کرونا در ایران مطابق معمول با آغاز بحران، این جریان از ناتوانی‌ها و ضعف‌های ادعایی سخن گفته و بر آنها تمرکز می‌کند و مدعی است نظام خصوصاً دستگاه‌های اجرایی به واسطه وجود آنها دچار ناکارآمدی هستند. روشن است که تمرکز بر اختلافات یا تقایص مورد ادعا در این قبیل تحلیل‌ها، نه به قصد آگاهی‌بخشی برای اصلاح یا چاره‌جویی برای آنها، بلکه برای به کارگیری در طرح ادعاهای تحریک‌کننده‌ای چون «پنهانکاری سیستماتیک» است تا بدین ترتیب، زمینه ایجاد بحرانی مضاعف علاوه بر بحران کرونا فراهم شود. همچنین همزمان با به جریان انداختن این شیوه از «نقد مگسی شکل» که با یافتن آلودگی‌ها و زخم‌های واقعی یا ادعایی، روح و ذهنیت جامعه را آشفته، مختل یا افسرده می‌کند، به دلایل و بهانه‌های مختلف با مقایسه عملکرد و نوع مواجهه غربی‌ها با مشکلات مشابه، در مقام تحقیر ایران و ایرانی خصوصاً به اعتبار نسبت آن با اسلام و انقلاب برمی‌آیند.

در کنار این ساختار صوری تحلیل، در سنت مناقشات نظری موجود در

حسین  
کچوینیان

دکترای جامعه‌شناسی  
عضو هیأت علمی دانشکده  
علوم اجتماعی دانشگاه تهران  
عضو شورای عالی  
انقلاب فرهنگی

بحران کرونا بار  
دیگر این امکان  
را فراهم آورده بود  
که با ناکارآمدی  
نظام به عنوان  
نتیجه شیعه‌گری  
آن روبه‌رو شویم.  
از این منظر،  
درست‌نظیر  
تفسیر پیشین،  
این شیعه‌گری  
نظام است که  
در پی عدم  
قبول مناسبات  
قدرت در جهان  
یا به اصطلاح  
مناسبات  
بین‌المللی، مسوول  
وضع فعلی ما در  
این بحران است.

کشور، این گرایش که بر هدف اعاده موقعیت ماقبل انقلابی غرب و تجدد در کشور به عنوان نیروی سیاسی و فرهنگی غالب متمرکز است، به لحاظ محتوایی نیز به شدت ضدسنت بومی-دینی کشور و در تقابل با اقشار و نهادهای سنتی بوده و انقلاب اسلامی را به دلیل ابتدای بر سنت دینی مثبت ندانسته و در نهایت آن را مرحله‌ای گذرا در سیر تاریخی به سوی مدرنیته یا تجدد غربی می‌داند. در چارچوب این گرایش نظری-سیاسی، با شروع بحران کرونا، تحلیل‌هایی با عمده کردن واکنش‌های ناسازگار عده قلیلی نسبت به وقفه در مناسک دینی مانند نمازهای جمعه و جماعت، بستن حرم‌ها و جلوگیری از زیارات، دین و اقشار متدین را به عنوان مانعی عمده برای مبارزه با بیماری جلوه می‌دادند. حتی این تحلیل‌ها با جهشی به قهقرا تا آغاز مدرنیته در عصر روشنگری، با یادآوری منازعه‌های کلیسا و پیشروان علم مدرن چون گالیله و نیوتن، با ایجاد دوقطبی دین و علم در قالب تحلیل‌هایی سطحی و مضحک، شکست دین و پایان دینداری را اعلام می‌کردند. به زعم بعضی از متخاصم‌ترین اشخاص این گرایش، امروز «روز مبادا»یی بود که دیگر کار و راه‌حل نه به دست نماز و خطبه یا مدافعان حرم بلکه به دست «عقل و تدبیر» افتاده است تا اهل دین و خاصه مدعیان رهبری دینی بدانند حرم واقعی نه قم و مشهد بلکه مردم هستند!

اما در تفسیری دیگر که به لحاظ تعلق خاطر به تجدد (در عین جهل آشکار نسبت به ساده‌ترین واقعیات آن) در تخاصم با سنت و در تضاد با دین است، بحران کرونا بار دیگر این امکان را فراهم آورده بود که با ناکارآمدی نظام به عنوان نتیجه شیعه‌گری آن روبه‌رو شویم. از این منظر، درست‌نظیر تفسیر پیشین، این شیعه‌گری نظام است که در پی عدم قبول مناسبات قدرت در جهان یا به اصطلاح مناسبات بین‌المللی، مسوول وضع فعلی ما در این بحران است. این تحلیل که در حقیقت صورت عالمانه از نظرات عامیانه و سطحی شایع در فضای مجازی است، این وضعیت را حصری خودساخته حاصل شعارها و مواضع چپ‌گرایانه و نامعقولی چون «مرگ بر آمریکا» می‌داند. به هر حال این تفسیر چه در صورت نازل و مبتذل یا عالمانه آن، معتقد است عدم عملکرد معقول در گذشته انقلاب، موقعیتی بغرنج و به شدت خطرناک را در روابط بین‌المللی و بحرانی کنونی به وجود آورده است. آن رفتارها و شعارها در موقع قدرت و بدون توجه و تصویری از این روزها و به دلیل فقدان عقلانیت و تدبیر عمل می‌کرده است؛ بنابراین، مدعیان این انقلابی‌گری یا به تعبیر دقیق‌تر شیعه‌گری، اکنون باید محصول تلخ و نامثمر رفتارهای غیرعقلانی گذشته حاصل کاشت از سر غرور دانه‌های خشونت بی‌وجه در شوره‌زار انقلاب

است را به تنهایی در حصر و وضعیت تحریم و فقدان حمایت و کمک‌های بین‌المللی درو و برداشت کند. الغریق یتشبت بكل حشیش!

از آنجایی که این تحلیل‌ها از موضعی به شدت خصمانه با انقلاب اسلامی و نظام سیاسی یا حاکمیت تقریر می‌شوند، حتی این را لحاظ نمی‌کنند که بخش مهمی از حصر و محدودیت‌های ارتباطاتی خارجی، لازمه این وضعیت بحرانی جهانی و حاصل تلاش کشورها (خاصه در کشورهای همسایه) برای جلوگیری از ورود ویروس به محدوده آنهاست، نه به دلیل و در نتیجه خصومت‌ورزی‌های بی‌مورد انقلاب اسلامی نسبت به همسایگان! کما اینکه فقدان یا نبود کمک‌های بین‌المللی جز از سوی موارد معدودی نظیر آمریکا نیز به کمبودها و محدودیت‌های همه‌جایی منابع لازم برای مبارزه با این ویروس در سطح جهان مربوط می‌شود، نه به روابط غیردوستانه یا انقلابی‌گری‌های غیر معقول مورد ادعای این قبیل تحلیل‌ها!

ایشان آنچنان در تلاش برای مشوه‌کردن چهره انقلاب درگیر یافتن اسناد و شواهد لازم برای به‌اصطلاح انقلابی‌گری‌های بی‌منطق و غالیانه هستند که گوش و چشم نسبت به اخبار کمبود یا محدودیت‌های پولی و کالایی کشورها می‌بندند تا جایی که به شکلی باور نکردنی، حتی خبرهای عجیبی چون رهزنی و گردنه‌گیری کشورها برای دستیابی به کالاها، اقلام بهداشتی و درمانی را نمی‌بینند؟! آن هم وقتی که این نوع اقدامات مجرمانه از سوی کشورهای مدرن و پیرو رفتارها و روابط معقول به‌اصطلاح بین‌المللی، بلکه مدرن‌ترین آنها یعنی کشورهای متعلق و عضو ساختارهای مطهر و اتمّ عقلانیت و مدنیت چون اتحادیه اروپا انجام می‌شود.

البته نادیده گرفتن این واقعیت‌های افشاگر و رسواکننده یا چشم بستن و نشنیدن غرش‌های رعدگونه و درخشش‌های آذرآسای حقایقی که قدرت ویرانگری و درهم‌شکنندگی آنها، ذهنیت‌های مستحکم‌شده در پس قرن‌ها سنگر‌سازی‌های تاریخی از اندیشه و عادت را چون برگ‌های پودر کرده و به دست باد می‌سپارد، روح و ذهنیتی به همین اندازه جامد و سخت می‌خواهد؛ بنابراین، هیچ عجیب نیست که با وجود انباشت قرن‌ها شواهد و داده‌های عینی و تاریخی علیه عدم معقولیت‌های راهبردی تجدد و باوجود عقلانیت‌های تاکتیکی آن (به قول فرانکفورتی‌ها)، غرب‌طلبی چنان قوتی داشته باشد که با داشتن این رسواکنندگی و افشاگری تاریخی تازه، به دنبال شواهد و دلایلی بیش از این مجاب‌کننده و افشاگر باشد. از اینجاست که برای سرپا نگه داشتن عاریه‌ای و لرزان ادعاها یا فرضیات سست و بی‌اعتبار در مورد

در سنت مناقشات  
نظری موجود  
در کشور، این  
گرایش که بر  
هدف اعاده  
موقعیت ماقبل  
انقلابی غرب و  
تجدد در کشور  
به عنوان نیروی  
سیاسی و فرهنگی  
غالب متمرکز  
است، به لحاظ  
محتوایی نیز به  
شدت ضدسنت  
بومی-دینی کشور  
و در تقابل با  
اقشار و نهادهای  
سنتی بوده و  
انقلاب اسلامی  
را به دلیل ابتدائی  
بر سنت دینی  
مثبت ندانسته و  
در نهایت آن را  
مرحله‌ای گذرا  
در سیر تاریخی  
به سوی مدرنیته  
یا تجدد غربی  
می‌داند.

به کارگیری  
نیروهای نظامی،  
انتظامی یا امنیتی  
با عمق یابی  
و گسترش  
بحران، به بخش  
چاره‌ناپذیر و  
الزامی سیاست  
و راهبرد مبارزه  
با کرونا از سوی  
کشورهای مختلف  
به ویژه آمریکا و  
انگلیس و تقریباً  
تمامی کشورهای  
اروپایی منجر  
شد چرا که از  
وجهی برای مهار  
رفتارهای ناسازگار  
بعضی از مردم،  
شیوه و راهکار  
بی‌بدیلی به نظر  
می‌رسید.

رفتارها و سیاست‌های به اصطلاح غیر معقول و دشمن‌ساز انقلاب اسلامی و نظام، طبیعی‌ترین و در حقیقت معقول‌ترین رفتار کشور برای مواجهه با بحران را به عنوان شاهدهی دال بر سیاست‌ها و روش‌های ناشی از رویکرد غیر مدنی و ضد مردمی حاکمیت قلمداد می‌کنند که نه تنها از ماهیت غیر مدرن نظام پرده برمی‌دارد بلکه از عدم تناسب زمانی یا تاریخ‌گذشته بودن حاکمیت نیز حکایت می‌کند! اما چرا این دیدگاه با توجه به معیار گرفتن تجدد، رفتارها و صورت‌بندی‌های اجتماعی و نهادی آن، به چنین ارزیابی و نتیجه‌ای می‌رسد؟ به کارگیری نیروهای نظامی، انتظامی یا امنیتی با عمق‌یابی و گسترش بحران، به بخش چاره‌ناپذیر و الزامی سیاست و راهبرد مبارزه با کرونا از سوی کشورهای مختلف به ویژه آمریکا و انگلیس و تقریباً تمامی کشورهای اروپایی منجر شد چرا که از وجهی برای مهار رفتارهای ناسازگار بعضی از مردم، شیوه و راهکار بی‌بدیلی به نظر می‌رسید. با این وجود، اقدامی مشابه از سوی ما به عنوان وجه ذاتی و لاینفک مواجهه گله‌وار نظام سیاسی انقلاب با مردم به حساب می‌آید که در آن مردم «شهروند» نیستند بلکه مطابق نظریه و سندی بی‌دلیل که طوطی‌وار تکرار می‌شود، مردم در نظریه ولایت فقیه «گوسفندانی نیازمند شبانی‌اند که هر زمان لازم باشد حاکمان در مناسبات و مخاطرات داخلی و خارجی، مردم را به صف و از نیروی آن‌ها به جهت نظامی و غیر نظامی استفاده می‌کنند». تو گویی این آمریکا یا دیگر رژیم‌های اروپایی چون انگلیس - به عنوان مظهر و نماینده تام مواجهه مدرن با مردم - نیستند که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی به شکل غیر قابل مقایسه‌ای، نیروهای نظامی و امنیتی خود را دقیقاً به منظور اعمال انضباطی گله‌وار علیه مردم به کار گرفته‌اند. این البته صرف نظر از این حقیقت است که اساساً در ساختار مدرن به طور پایه‌ای، انسان در قالب سوژه‌ای تصور شده که از طریق به کارگیری قدرت سخت و نرم یا قدرت سلاح و مفروضات سلاح‌گونه یا نظریات به اصطلاح علمی و سیاست‌های انضباطی به هیأت شهروند درمی‌آید.

بی‌تردید تصویری که تا اینجا از کلیات و اصول تحلیل‌های به اصطلاح انتقادی مطرح شد، نمی‌تواند به تفصیل، تمام آنچه را که با درگیری کشور در بحران کرونا، تدریجاً فضای مجازی را پر کرد، دربرگیرد.

یکی از محورهای مهم این طرح، هجوم مستمر رسانه‌ای است که با نظریه‌پردازی در مورد فروپاشی، قلم‌فرسایی در مورد انواع مشکلات یا بحران‌ها اعم از ناکارآمدی نظام، عدم مشروعیت، فقدان اعتماد و سرمایه اجتماعی یا بحران هویت و فقدان دستاورد، امید و آینده روشن، تدریجاً آحاد جامعه را در

میر هولناک فرسایش و اضمحلال روانی از یک سو و فرسودگی اجتماعی و فروپای جامعه از سوی دیگر قرار می‌دهد.

وجه مهمی از نظریه پردازی‌ها در این طرح، مصروف دو هدف متضاد می‌شود. از طرفی هدف این است که ایرانیان در خود، کشور یا جامعه و نظام سیاسی آن جز سیاهی، زشتی، ناتوانی، ناراستی اخلاقی و عملی، فقدان هرگونه استعداد انجام کار خوب و از این قبیل مفاهیم نبینند، به نحوی که نتیجه باور به آنها، دشمنی با خود، جمع یا اجتماعات ایرانی و تحقیر هویت فردی و جمعی ایران و ایرانی باشد. در طرف مقابل، آرایش و بزک غربی‌ها به این منظور است که غرب و غربی مظهر تمام زیبایی‌ها، استعدادها، توانایی‌ها محسوب و به لحاظ فردی و اجتماعی غایت یا آرمان ایران و ایرانی تلقی شود.

هدف از مقدمات فوق، ارائه تصویری اجمالی از این دست تحلیل‌ها و سپس بررسی تحلیل‌هایی بود که علی‌رغم پیوند اولیه آنها با این مجموعه، به شکلی اساسی از آنها جدا می‌شد. تحلیل‌هایی متمایز از اردوگاهی مشترک! با تصویری که از چارچوب تحلیلی حجمه‌های رسانه‌ای مستمر نیروهای غرب طلب علیه روح و جان مردم انقلابی در دست است، به خوبی می‌توان ماهیت رادیکال تحولی را که از آن یاد کردیم، تشخیص داد. اهمیت این تحول اساساً در ماهیت یا محتوای دیدگاه‌های مطروحه است؛ لذا نفس اینکه چنین دیدگاه‌هایی نزد این نیروها وجود داشته و امکان طرح دارد، مهم است. توضیح آنکه در بحران اخیر به دلایلی روشن، موج تخریبی این قبیل تحلیل‌ها و رسانه‌های وابسته به آنها، امکان تبدیل به خیزش و نیروی غالب نیافت.

اول؛ به نظر می‌رسد کرونا در بعضی جوامع و کشورها که غربی‌ها در صف مقدم آن قرار داشتند، ماموریتی دوگانه داشت. بحران کرونا پیش از آنکه از میان مردم قربانیان خود را انتخاب کند، با چرخش میان دستگاه‌های اجرایی مسوول مواجهه با بحران و نظامات مدیریتی کشورهای اروپایی و شمال آمریکا، تلفات سنگینی از آنها گرفت. این تلفات به همان گستردگی عمق ناتوانی و عدم کارایی نظامات مدیریتی این کشورها برای مواجهه با بحران کرونا بود. کرونا از سویی طشت رسوایی این کشورها را با چنان شدت و حدتی از اوج آسمان هفتم سردمداری و پیشسازی کاروان علم و پیشرفت مدیریتی به حوضیض درکات عقب‌ماندگی و ناتوانی اجرایی و مهم‌تر از همه، سیاست‌های غیرانسانی، بهداشتی و پزشکی پرتاب کرد که طنین صدای آن، هفت اقلیم و هفت آسمان را درنوردید.

هیچ عجیب نیست  
که با وجود انباشت  
قرن‌ها شواهد و  
داده‌های عینی  
و تاریخی علیه  
عدم معقولیت‌های  
راهبردی  
تجدد و باوجود  
عقلانیت‌های  
تاکتیکی  
آن (به قول  
فرانکفورتی‌ها)،  
غرب طلبی چنان  
قوتی داشته باشد  
که با داشتن این  
رسواکنندگی و  
افشاگری تاریخی  
تازه، به دنبال  
شواهد و دلایلی  
بیش از این  
مجاب‌کننده و  
افشاگر باشد.

از سوی دیگر آنچه کرونا از واقعیت جوامع مدنی و بالطبع حقیقت انسان غربی افشا کرد، باقیمانده افق و دورنمای بهشت موعود تجدد را پودر کرد و در هوای سنگین کرونایی جهان، به دست تندباد تقدیر تاریخی موعود بشری داد. بعد از دزدی‌ها و رهنزی‌های دولت‌های غرب از یکدیگر و دیگر کشورها و پروتکل‌های مرگ انسان در مسلخ مبارزه با کرونا، اکنون کرونا جهان را به تماشای بازی فضاقت‌بار اما دهشتناک هجوم گله‌های انسانی دعوت کرد که در هیأت گرگ-انسان برای دستیابی به نه قوت لایموت، بلکه دستمال‌های توالت، به جان یکدیگر و قفسه‌های فروشگاه‌ها می‌افتادند تا اثبات کنند وقتی شما جامعه خود را بر پایه اصل «انسان، گرگ انسان» بنا می‌کنی، این همان محصولی است که به عنوان کشت و دست‌ساخته خود درو خواهی کرد. هیچ کس حتی کسانی که هیچ‌گاه گوش شنوایی برای شنیدن نقایص و نقدهای تجدد یا چشم دیدن ناراستی‌ها و زشتی‌های غرب نداشتند نیز چاره‌ای جز پذیرش واقعیت‌ها و قبول حقایق تلخی که کرونا از پرده بیرون انداخته بود، نداشتند. به احتمال بسیار زیاد این تصاویر غریب و باورنکردنی از انسان، جامعه و نظامات سیاسی غرب و تجدد است که زبان شماتت‌گر و زشتی‌پراکن ستون ششم دشمن و قلم‌های سیاه‌نمای آنها را قبل از تبدیل به موج مخرب دیگری علیه انقلاب اسلامی، ایرانی و ایران اسلامی، سرکوب و خفه کرد. با اینکه انتظار قوی وجود داشت که مدعیان اجتماعی و نخبگان غرب طلب از گروه‌های مختلف، خصوصاً نخبگان اهل نظر یا حتی سلبریتی‌ها، در مقام اظهار شرم و پشیمانی برآمده و عذر تقصیر به درگاه ایرانی و ایران رشدیافته در دامان انقلاب اسلامی بیاورند؛ اما برخلاف نظیر این گروه‌ها در غرب که تدریجاً در مقام واکنش به این تصاویر تاسف‌بار و غمبار در جوامع و نظامات خود برآمدند، سکوت و توقف یا به بیان دقیق‌تر کاهش رفتارهای مخرب آن‌ها در فضای عمومی خاصه مجازی تنها واکنش دیده‌شده بود. در این میان موارد معدودی از نوشته‌ها که حکایت از نوعی بصیرت در این زمینه بود نیز دیده شد که دلیل اصلی تقریر و نشر این مقاله است.

دوم؛ واکنشی که در کشور در مواجهه با بحران کرونا و پیامدها و تبعات آن رخ داد، در کل ناشی از نوع واکنش انسانی مردم ما بود. واکنش و مواجهه بسیار بزرگ‌منشانه و اخلاقی مردم ما با بحران و ابعاد متفاوت آن اعم از مشکلات معیشتی به ویژه در میان مردم مستضعف تا قبول محدودیت‌ها و خطرات آن بدون ارتکاب رفتارهای غیرانسانی نفع طلبانه و دنیا‌محورانه، عمومیت و جنبه‌ای همگانی داشت که قطعاً بدون اغراق، افتخار‌آفرین و ارزشمند بود. [۱] اما ر این

به احتمال

بسیار زیاد این

تصاویر غریب

و باورنکردنی از

انسان، جامعه و

نظامات سیاسی

غرب و تجدد

است که زبان

شماتت‌گر و

زشتی‌پراکن

ستون ششم

دشمن و قلم‌های

سیاه‌نمای آنها

را قبل از تبدیل

به موج مخرب

دیگری علیه

انقلاب اسلامی،

ایرانی و ایران

اسلامی، سرکوب

و خفه کرد.

میان باید از رفتارهایی گفت که نه تنها حکایت از مواجهه درست مردم با بحران داشت بلکه بیانگر کنش‌هایی ایشارگرانه در مبارزه با کرونا از سوی بسیاری از گروه‌های مردمی و جهادی بود که حتی در سطح جهانی نیز به تمایز این دسته از کنش‌های فرااخلاقی توجه شد.

سوم؛ از سوی دیگر در سطح اقدامات مدیریتی و اجرایی با اینکه در آغاز و در مواجهه با بحران انتقاداتی مطرح می‌شد که تدریجا داشت موضوع بازی‌های تخریبی رسانه‌های ضدانقلاب و جریان‌ات مساله‌دار داخلی قرار می‌گرفت، مساله خیلی سریع شکلی متفاوت به خود گرفت. بی‌تردید، فی‌نفسه نتیجه‌نهایی را باید به قابلیت‌های دستگاه‌های اجرایی خصوصا وزارت بهداشت و درمان نسبت داد که توانست خود را جمع کرده و واکنش‌های درستی به بحران بدهد اما آنچه در سطح جهان از جمله نهادهای بین‌المللی در مورد برخوردهای موفقیت‌آمیز کشور خاصه بخش بهداشت و درمان گفته شد، در تغییر مسیر انتقادات بی‌تاثیر نبود؛ خصوصا با توجه به اینکه جریان‌های به اصطلاح انتقادی و غرب‌باور داخلی، به قضاوت این نهادها و غربی‌ها به عنوان معیار نگاه می‌کنند.

بر اساس نکات پیش‌گفته، واکنش متفاوتی که در این زمینه از بعضی مخالف‌خوان‌های حرفه‌ای و سیاه‌نما به طور خاص و جریان انتقادی در کل دیده شد، غیر از سکوت و کاهش حرکت‌های تخریبی، توجه به این واقعیت‌ها یا حقایقی است که با تعابیر مختلف تحت عنوان زیبایی‌ها، قابلیت‌ها و توانایی‌های ایران و ایرانی از آن یاد می‌شود. ممکن است این واکنش‌ها از سوی بعضی خیلی مهم یا ارزشمند تلقی نشده و به مثابه مواجهه چاره‌ناپذیر با واقعیت‌ها و حقایقی تلقی شود که حتی در سطح جهان نیز به آن اذعان شده و می‌شود [۲] اما برای کسی که از نوع واکنش‌های معمول این افراد در مواجهه با مشکلات کشور مطلع است [۳]، تغییر مسیر ایشان از تلاش برای یافتن موارد قلیل یا نمونه‌های استثنایی از واقعیت‌های کشور به منظور سخن گفتن از بحران‌های انباشته‌شده و از بین رفتن سرمایه اجتماعی و فروپاشی کامل اجتماعی، به نگاهی که ظاهرا نکات مثبت یا زیبایی‌هایی نیز در این کشور می‌بیند، دهانی باز از تعجب و حال انسان برق‌گرفته را رقم می‌زند. اگر توجه شود که این تغییر در نگاه به هیچ روی واکنش غالب این نیروها نیست، شاید ارزیابی از آنچه به عنوان دگرگونی مشهود در مواجهه به اصطلاح انتقادی با جامعه می‌خوانیم، لازم باشد. بی‌تردید، می‌توان این نوع ارزیابی از این موارد معدود را نوعی اغراق و خطای فهم تلقی کرد. قطعاً ادعای ما این نیست که

با تصویری که از  
چارچوب تحلیلی  
هجمه‌های  
رسانه‌ای  
مستمر نیروهای  
غرب‌طلب علیه  
روح و جان مردم  
انقلابی در دست  
است، به خوبی  
می‌توان ماهیت  
رادیکال تحولی  
را که از آن یاد  
کردیم، تشخیص  
داد. اهمیت این  
تحول اساسا در  
ماهیت یا محتوای  
دیدگاه‌های  
مطروحه است؛ لذا  
نفس اینکه چنین  
دیدگاه‌هایی نزد  
این نیروها وجود  
داشته و امکان  
طرح دارد، مهم  
است.



مطابق این تحلیل‌ها، ایران این روزها به بهشت جهانی بشری و سرزمینی از فرشتگان بدل شده است بلکه مساله، نوع تحول در نگاهی است که ظاهراً در مواجهه انتقادی، به معیارهایی تازه برای ارزیابی و در نتیجه فهم متفاوتی دست می‌یابد که سازگاری آشکاری با حقایق و انطباق مشهودی با واقعیت‌های جامعه و کشور دارد.

درک واقع‌گرایانه یا درک متفاوت از بنیان‌های عمیق فرهنگی؟

منظور ما این نیست که بعضی از واقعیت‌های جامعه ایران و ایرانیان به عنوان حقیقتی آشکار از سوی کسانی مورد اذعان و قبول قرار می‌گیرد که حداقل در چندین سال گذشته حتی برای مدتی کوتاه نیز قلم خود را از بدگویی و سیاه‌نمایی در مورد جامعه و کشور باز نداشته‌اند. در حقیقت، مساله اساسی یا تحول عمده این است که درک واقع‌گرایانه از پدیده‌ای اجتماعی و بعضی از رفتارهای موجود در جامعه با درک درستی از ریشه‌ها و بنیان‌های عمیق فرهنگی آن همراه شده است. از این جهت، در تحلیل نهایی؛ تحلیل‌هایی که به چنین فهمی از بنیان‌ها نرسیده‌اند، در بهترین حالت نظیر هدف‌گیری اتفاقی شکار است. یعنی فهم مساله و رسیدن به نتیجه به صورت اتفاقی یا از راه و روش غلط.

به یک معنا، در زمینه یک منازعه تاریخی در کشور تحولی نظری اتفاق افتاده است که در پیدایی آن، نوع مواجهه مردم و جامعه با بحران کرونا و فهم علل یا دلایل آن، حاشیه‌ای بر آن یا فرعی بر اصل است. با این حال، گرچه به لحاظ تاریخی مساله بسیار ریشه‌دار بوده و به قبل از انقلاب تا مشروطه برمی‌گردد اما در بستر تاریخ معاصر و در میان نیروهای انقلاب اسلامی این انحراف به اواخر دهه ۶۰ بر می‌گردد که جناحی از نیروها در مسیر تحول و جدایی از خط اصلی انقلاب اسلامی یعنی خط امام؟ ره؟ قرار گرفت. در جریان این تحول، دقیقاً در چارچوب دیدگاه تاریخی تجدد و فلسفه تاریخ آن، این نیروها چه در زمینه نظری و چه در زمینه عملی یا اجتماعی در تقابل با سنت قرار گرفتند. به لحاظ نظری این تحول در جهت بازتفسیر اسلام یا نوع فهم امام؟ ره؟ از آن و عرضه ترکیب‌های التقاطی تازه یعنی ترکیب اسلام لیبرالی به جای ترکیب اسلام چپ یا مارکسیستی به حرکت درآمد. به لحاظ اجتماعی، این نیروها به سمت جدایی از اقشار و صورت‌بندی‌های اجتماعی بومی رفتند که تعارض با حوزه‌های اجتماعی سنت و نهادهایی مثل بازار، مسجد و حوزه‌های علمیه یا نهاد دین نتیجه آن بود. از وجهی دیگر، تحول اجتماعی، این نیروها را به سمت بازتفسیر ریشه‌های انقلاب اسلامی بر اساس مشروطه و

در جریان این تحول، دقیقاً در چارچوب دیدگاه تاریخی تجدد و فلسفه تاریخ آن، این نیروها چه در زمینه نظری و چه در زمینه عملی یا اجتماعی در تقابل با سنت قرار گرفتند. به لحاظ نظری این تحول در جهت بازتفسیر اسلام یا نوع فهم امام ره از آن و عرضه ترکیب‌های التقاطی تازه یعنی ترکیب اسلام لیبرالی به جای ترکیب اسلام چپ یا مارکسیستی به حرکت درآمد

اتصال تاریخی با آن سوق داد.

با این حال، اکنون در بستر پیدایی بحران کرونا و تلاش برای درک پدیده‌های اجتماعی ناشی از آن، از طرف کسانی که از موضع علمی اما عمدتاً با اغراض نادرست سیاسی، حداقل طی سه دهه گذشته نسبت به بنیان‌های بومی و دینی جامعه انقلاب و نظام اسلامی نوعی مواجهه به‌شدت منفی داشته‌اند، نشانه‌هایی از گرایشی متفاوت ظاهر شده است. از منظر رویکرد تاریخی تجدد، جامعه در حال گذار ایران در مسیر پوست‌اندازی و احاله سنت و نیروهای سنتی به تاریخ است اما اکنون بحث از ماهیت هیبریدی یا التقاطی و ترکیبی جمهوری اسلامی ایران می‌شود که حداقل معنای آن می‌تواند نوعی گرایش به امکان قبول ماندگاری هر دو جزء هویتی نظام باشد. گرچه همچنان بر مبنای چنین فهمی، آشکارا می‌توان تعلق خاطر به تجدد و فلسفه تاریخ آن را دریافت اما ظاهراً تلاش می‌شود با قبول بنیان‌های ملی-بومی انقلاب، اندکی از غلظت تجدیدی آن کاسته شود. درحالی که پیشتر، پیوسته در آتش این انتظار تاریخی دمیده می‌شد که با اقدامات توسعه‌ای، تدریجاً بخش مدرن در مسیر حذف دین و سنت دینی-ملی، سنگینی و محوریت بیشتری بیابد اما اکنون گفته می‌شود که الگوی جمهوری اسلامی در ایران و این مرز و بوم کهن «کار» می‌کند. با این حال، برحسب مایه‌های مدرن این تحلیل، نمی‌توان به طور مطلق این وضعیت را پذیرفت؛ لذا تأکید می‌شود که نظام دچار مشکلاتی است که آن را نیازمند اصلاح می‌کند. این البته دمیدن در شیپور اصلاح طلبی است که مدت‌هاست صدای گوش‌خراش ریزش یک ساختمان از آن شنیده می‌شود و گاهی باوجود زور زیادی که برای دمیدن در آن خرج می‌شود، هیچ صدایی از آن در نمی‌آید. دمیدن در شیپور اصلاح طلبی اقتضای ماهیت تجدیدی یا تجدیدزده آن است اما نکته اساسی این است که اکنون قبول می‌شود که انحرافی در مسیر تاریخ روی نداده و انقلاب ربایش تاریخی یا انحرافی در تاریخ نیست چرا که «انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بخش مهمی از تجربه مدرنیته و تغییرخواهی در ایران است».

بی تردید صبغه تجدیدزده و جوهره مدرن این تفسیر، دل‌زننده و ناامیدکننده است اما برای تقرب به آن باید به میزان نزدیکی این تفسیر به حقیقت انقلاب اسلامی و نظام آن را ارزیابی کرد. قبول اینکه این انقلاب و نظام اسلامی «وصله ناجوری» نیست بلکه نسبت «ارگانیک» با ایران دارد، به معنای دور شدن از «نظریه گذار» و رهاکردن «انتظار پایان این تجربه خاص» است. تأکید مداوم بر نیاز به اصلاح و اصلاح طلبی و به کارگیری تعبیر تازه هیبریدی یا ترکیبی، برای

از سوی دیگر در  
سطح اقدامات  
مدیریتی و اجرایی  
با اینکه در آغاز  
و در مواجهه با  
بحران انتقاداتی  
مطرح می‌شد  
که تدریجاً  
داشت موضوع  
بازی‌های تخریبی  
رسانه‌های  
ضدانقلاب و  
جریانات مساله‌دار  
داخلی قرار  
می‌گرفت، مساله  
خیلی سریع شکلی  
متفاوت به خود  
گرفت.

اشاره به نظام از وجهی می‌تواند به معنای استمرار فهم تجددزده گذشته باشد که در چارچوب نظریه گذار همچنان از ماهیت پایدار و اصیل انقلاب و نظام غفلت می‌کند اما تاکیدات لفظی یا معنایی پی در پی بر اینکه «دکترین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی» انگاره پایان‌یافته‌ای نیست و پرهیز دادن از سرنگون‌طلبی در عین تکرار نیاز به اصلاح، نمی‌تواند به معنای توقف در گذشته باشد؛ هرچند ماهیت دوپهلوی و ابهام‌آمیز نظریه، بستری برای طفره و برگشت به گذشته است. با این حال برای درک اصالت تغییراتی از این دست، نباید از نقش رخدادها و تجربیاتی چون تجربه کرونا غفلت کرد؛ چنان‌که در این تفسیرهای تازه به صراحت آمده، اینگونه دگرگونی‌های نظری را باید محصول مستقیم این تجربیات یا تجربه تشییع شهید سلیمانی دانست که زمینه درک تازه از حقیقت انقلاب و نظام را فراهم می‌کند.

#### کرونا و یک غافلگیری تمدنی

جریان تحول در خودشناسی، غرب‌شناسی یا تجددشناسی ما در بستری از تحولات و تجربیاتی اتفاق افتاده است که غربی‌ها در آن اصل بوده‌اند. به بیان دیگر، ما حتی در درک قابلیت‌های خود نیز عمدتاً به ارزیابی‌ها و نظراتی متکی هستیم که غربیان در مورد خود و ما می‌گویند. در تحولات اخیر اما تحت تاثیر تجربه کرونا زمینه‌ای فراهم شد که در بستر همین جریان ما به درک بهتری از خود و غرب دست یابیم؛ البته این قطعاً آخرین مرحله نیست اما بی‌شک یکی از آن مراحل است که بسیاری را به توانایی‌ها و قابلیت‌های خودی و ناتوانی‌ها و نقایص غرب آگاه کرد. نکته اساسی و مهم در مورد این تجربه در ماهیت زمینه‌ای است که به یک معنا نوعی آزمون و مسابقه طبیعی و غیرمصنوعی میان ما و غرب در آن به وقوع پیوست. غرب همیشه آقا!

توضیح آنکه به لحاظ تاریخی، درک ما از غرب تجدیدی خصوصاً در مراحل ابتدایی آن در زمینه‌ای اتفاق افتاده است که تجدد در آن برتری مشخص و غیرقابل تردیدی داشته است. از جهتی در کل، بیشتر کشورهای جهان غیرغربی اصولاً در چارچوب مشابهی در مواجهه با غرب تجدیدی به هویتی ثانویه از خود و غرب دست یافته‌اند. در هر حال، در این مواجهه اولیه آنچه ما را در موقعیت تازه‌ای قرار می‌داد، درکی بود که ما از توانایی‌ها و برتری‌های غرب در زمین علم و فن و به‌طور همزمان ضعف و فروتری خود در این زمینه‌ها به دست آوردیم. همین درک نامتوازن از خود و غرب، بنیان و بستر ایجاد نوعی خودشناسی و غرب‌شناسی شد که به اعتبار آن ما بنده و غرب ارباب شد اما مشکل اساسی این بود که این رابطه صورت پایداری پیدا کرد

که تدریجا بر اساس آن ما پیوسته حقیرتر و غرب برتر می‌شد. آنچه این رابطه و ذهنیت نادرست را به شکل وضعیتی غیرقابل تغییر درآورد، شکل‌گیری نوعی فهم در این زمینه بود که مطابق آن این رابطه نامتوازن، وجهی طبیعی و ذاتی به خود می‌گرفت. حاصل دو قرن معناسازی و تولید نمادهای متنوع و پیوسته در قلمروهای مختلف زندگی از عرف و رسومات زندگی روزمره تا حوزه هنر و نهایتا علم از سوی موج‌های مختلف نیروهای وابسته به غرب اعم از غربزده تا غرب‌گرا و غرب‌طلب، رسوخ و همه‌گیری گفتمانی را رقم زد که حتی لوله‌هنگ و آفتابه‌سازی را نیز از ایرانیان دریغ می‌کرد؛ تا آنجا که با وجود تجربه تاریخی عظیم انقلاب اسلامی و در اوج این تجربه نیز باید بپذیریم که صرفا در صنعت «پختن قورمه‌سبزی و آبگوشت بزباش» است که با غرب قدرت رقابت داریم. رنگ باختن تدریجی یک رویا روشن است که بنای شکوهمند و خلل‌ناپذیر گفتمانی که حول برتری علمی و فنی غرب و برای تقریبا دو قرن، کار پایان‌نا یافتنی تحقیر همه‌جانبه ایران و ایرانی در مقابل نشاندن غرب در اوج دست‌نیافتنی مدنیت و تمدن، خاصه در زمینه علم و فن را برعهده داشت، نه به یکباره قابلیت‌ها و اعتبارش را از دست داده و نه می‌توانست به یکباره سحر خود را و نهد اما بعد از ضربات مختلفی که در تحولات تاریخی و طولانی مدت، خصوصا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر این بنای پرجلال و هیبت فرود آمد، تجربه کرونا زمینه این را فراهم آورد که یکی از موثرترین و نافذترین ضربات بر این بنا خصوصا در اذهان عامه مردم فراهم آید.

بی‌تردید، تجربه کرونا تجربه‌ای است که قصه آن در زمینه‌های مختلف باید از این پس به تفصیل روایت شود؛ روایت ضربه‌ای که این تجربه بر بنای گفتمان نیرومند و استوار خودشناسی و غرب‌شناسی ایرانیان وارد کرد از این قاعده مستثنا نیست. سهم و وزن این ضربه در کنار آنچه پیش از این بر این بنا فرود آمده بود، اکنون به دقت قابل تشخیص و تعیین نیست اما هر چه بود، درحالی که جریان غرب‌طلب با همکاری رسانه‌های غربی، طبق معمول می‌رفت که با بهانه‌های آماده در آستین، تجربه کرونا را بدل به خنجر دیگری بر تن رنجور و زخم‌خورده استعداد، توانایی و ارزشمندی شأن ایرانی کند، به ناگاه صحنه تاریخی به شکل معجزه‌آسایی تغییر پیدا کرد. آنچه با اعجاب تمام مقابل چشمان ناباور جهانیان از شرق تا غرب و از درون تا بیرون به نمایش درمی‌آمد، چنان تصور ناشدنی و ناشناختنی بود که حقیقتا به اعجاز می‌مانست. گویی در چشم بر هم زدنی پایه‌های آن بنای معظم و هیبت‌آوری که از علم و تکنولوژی یا مدیریت و فن، طی دو قرن با تلاش و هزینه‌ای سنگین برای غرب

دیمدن در شیپور  
اصلاح‌طلبی  
اقتضای ماهیت  
تجددی یا  
تجددزده آن  
است اما نکته  
اساسی این  
است که اکنون  
قبول می‌شود  
که انحرافی در  
مسیر تاریخ روی  
نداده و انقلاب  
ربایش تاریخی یا  
انحرافی در تاریخ  
نیست چرا که  
«انقلاب اسلامی و  
جمهوری اسلامی  
بخش مهمی از  
تجربه مدرنیته و  
تغییر خواهی در  
ایران است».

بعد از تجربه  
کرونا، تجدید به  
شکل قطعی و  
نهایی از تمامی  
ارزش‌ها، وعده‌ها  
و حقایق ادعایی  
تهی شده است،  
به نحوی که با  
فروریختن آخرین  
داشته‌های تجدید  
در برابر آشفتگی و  
دهشت کرونا، هیچ  
بنیان و مایه‌ای  
برای سرپا نگه  
داشتن خود ندارد.  
تصحیح خطاهای  
نظری کمترین  
نتیجه برای دوران  
کروناپی است که  
بشریت جملگی آن  
را به معنای بلایی  
عظیم از ناحیه  
آسمان گرفته و با  
آن مواجهه کرده  
است.

و تجدید ساخته شده بود، به دست تقدیری تاریخی، به لرزه درآمده و در حال فرو ریختن بود و اکنون به جای آنچه از توانایی‌های علمی و فنی یا مدیریتی روایت شده بود، آشفتگی و ناتوانی نشسته بود. دیدن بیمارستان‌های مشهور غرب که پزشکان و پرستاران آن از مرگ‌ومیرهای گسترده، فقدان اولیات پزشکی و ناامیدی و افق تاریک پیش رو، گریه و ناله می‌کردند، فقط بخشی از این تصویر افشاگر بود. مشاهده تصمیمات و اظهار نظرهای زیگزاگی و متناقض در زمینه نحوه مواجهه علمی با بحران و سیاست‌ها و پروتکل‌های بهداشتی، هیچ نشانی از آن توانایی‌های علمی و مدیریتی ادعایی تاریخی نداشت. وقتی پوشیدن کیسه زباله به جای لباس‌های حفاظتی مخصوص پزشکی با دزدی‌های مدرن آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها از یکدیگر و از کشورهای غیرغربی همراه شد، مساله فراتر از آنچه خود غربی‌ها به آن اذعان می‌کردند به چشم می‌آمد. اینها را اگر به پروتکل‌های مربوط به نحوه درمان بیماران بیمه‌ای و غیربیمه‌ای علاوه کنیم و سپس پروتکل‌های درمانی در مورد پیران و خارجی‌ها را در نظر بگیریم [۴]، با تصاویر دهشتناکی روبه‌رو می‌شویم که هر جهان‌سومی [۵] نیز از قرارگرفتن در آن صحنه به خود می‌لرزد!

بدین ترتیب، هنوز در میان تجربه تاریخی کرونا بودیم که دیگر حداقل در زمینه پزشکی و بهداشت، چیزی از آن گفتمان برتری‌نمای غربی باقی نمانده بود که بتوان بدون شرمندگی و محکم از آن سخنی به میان آورد. درحالی که غرب در حال دست و پنجه نرم کردن با غول کرونا این احساس را منتقل می‌کرد که در حال دست و پا زدن در باتلاقی لزج و عمیق از ناتوانی و نادانی و ناهمپی از بیماری و چگونگی مواجهه با آن است، چپین در حال غلبه بر بیماری بود و نهادهای بین‌المللی نیز از توفیقات و تجربه‌های درس‌آموز تهران در بحران می‌گفتند.

سکوت معنادار!

از همان آغاز، این نامعادله و رخداد معجزه‌گون، تدریجاً برای غرب‌دوستان اعم از غرب‌زده، غرب‌باور و غرب‌طلب در حوزه هنر، ورزش و علم بدل به ضربه‌ای گیج‌کننده شد اما بر خلاف سروصداهای آزاردهنده و معمول آنها، این بار فقط سکوتی فراگیر و پایدار جای آن نشسته بود که در همین حد نیز به اندازه کافی گویا و هشدار دهنده است.

پدیده‌های عجیب و غیرقابل‌انتظاری که در تجربه جهانی کرونا ظاهر شد، جهان قبل و بعد از کرونا را در تمامی زمینه‌ها و امور به‌طور اساسی متفاوت می‌کند. تردیدی نباید داشت که طی تحولات کنونی مشخص می‌شود

که از میان معانی مختلف مابعد تجدد، آن معنایی درست به نظر می‌رسد که حکایت از پایان تجدد به عنوان صورتی متفاوت از کل تجربه‌های پیشین بشری دارد. این تجربه باورنکردنی که تنها ابتلائی الهی می‌توانست آن را برای بشر ممکن کند، از جمله اموری است که آنها را به طور ماهوی و برای همیشه به تاریخ می‌سپرد، فلسفه‌های تاریخ تجدد است که تجدد را موهبتی بی‌نظیر و درخششی رعدآسا و انفجاری در حیات و تاریخ ظلمانی بشر فرض می‌کرد.

پر از خالی

تجدد از آغاز قرن بیستم میلادی و تحت تاثیر شکست‌های مختلف، تدریجاً و طی چند مرحله به نقطه‌ای رسید که به بیان فیلسوفان مابعد تجددی مانند لیوتار، حیاتی دوفاکتو یا عملی و بی‌ریشه داشت. به بیان دیگر از میان تمامی بنیان‌ها و ارزش‌های ادعایی آن، مایه‌ای که تجدد بتواند به طور جوهری بر آن اتکا کند و خود را پایدار بدارد، از بین رفت. بعد از تهی شدن از ارزش‌هایی چون صلح و انسان‌دوستی و ترقی مداوم به سوی بهشت موعود که آتش جهان‌گیر اولین جنگ بین‌المللی میان کشورهای داعیه‌دار تمدن تجددی، آن را از بن و ریشه سوزاند، مرحله بعدی، فروپاشی تمدن تجددی غرب پس از جنگ دوم بین‌المللی آنها بود. با این جنگ، آخرین مایه‌های اخلاقی و انسانی تجدد به واسطه وحشی‌گری‌های گسترده و غیرقابل باور و کشتارهای همه‌گیر با جنگ‌افزارهای مدرن، محو و مضمحل شد تا نهایتاً با انفجار بی‌دلیل بمب اتمی و موازنه اتمی ناشی از آن، به جای تمام آن وعده‌ها و افق امیدبخش حاکمیت عقل بر زندگی بشری، وحشت را بر جهان حاکم کند اما با فرو رفتن آخرین میخ بر تابوت تجدد در نتیجه بحران علم و معرفت‌شناسی آن، آخرین ستون که مهم‌ترین ستون این تمدن نیز بود، فرو ریخت. با بی‌اعتباری علم یا کتاب مقدسی که باید راهنمای بشریت به سوی موعود یا رهایی از بحران‌ها و مشکلات احتمالی در این مسیر باشد، تجدد هنوز به بیان لیوتار به صورت دوفاکتو یا عملی به اعتبار فن‌شناسی و دستاوردهای فنی به راه خود ادامه می‌داد. اعتبار عملی یا دوفاکتوی تجدد و غرب تجددی که ناشی از فن یا محصولات و کالاهای فنی است، به این معناست که نفس مطلوبیت و خواست محصولات فنی و قابلیت‌های تکنولوژیک یا فن‌شناسانه، ضامن ادامه این تمدن بوده و می‌تواند در برابر دلایلی که معدودی آرمان‌گرا یا متفکران و مصلحان را به نابودی و ویرانی آن دعوت می‌کند، ایستادگی کرده و خود را تداوم بخشد. توانایی تجدد در اداره باکفایت زندگی، نیازهای معیشتی، مسکن و بهداشت به ویژه محصولات جدیدی که هر روز با جذابیت‌های بیشتری

بی‌تردید، تجربه  
کرونا تجربه‌ای  
است که قصه  
آن در زمینه‌های  
مختلف باید از این  
پس به تفصیل  
روایت شود؛  
روایت ضربه‌ای که  
این تجربه بر بنای  
گفتمان نیرومند و  
استوار خودشناسی  
و غرب‌شناسی  
ایرانیان وارد کرد  
از این قاعده  
مستثنا نیست.

از همان آغاز، این  
نامعادله و رخداد  
معجزه‌گون،  
تدریجا برای  
غرب دوستان  
اعم از غربزده،  
غرب‌باور و  
غرب‌طلب در  
حوزه هنر، ورزش  
و علم بدل به  
ضربه‌ای گیج‌کننده  
شد اما بر خلاف  
سروصداهای  
آزاردهنده و معمول  
آنها، این بار فقط  
سکوتی فراگیر  
و پایدار جای آن  
نشسته بود که در  
همین حد نیز به  
اندازه کافی گویا  
و هشدار دهنده  
است.

تولید می‌کند، آنقدر جاذبه دارد تا در تداوم آن انگیزه ایجاد کند. با این حال، مدت‌هاست تجدد تحت فشار مشکلات عدیده‌ای است که عدم توانایی حل آنها تدریجا کنفایت علمی-فنی آن را نیز مورد تردید و شک قرار می‌دهد. بی‌کفایتی‌ها در حل مشکل محیط زیست، آب‌وهوا همچنین مشکل حادثر یعنی فقر و گرسنگی که بیش از همیشه به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های غیرقابل تحمل و جنگ‌ها و تروریسم کور و وحشی دامن زده است، بار سنگینی بر تجددی تحمیل کرده که به لحاظ معنایی میان زمین و هوا معلق و فاقد دلایل معنایی توجیه‌کننده شده است. اکنون به نظر می‌رسد با فضا حتی که تجدد در رویارویی با کرونا به بار آورد، پایداری و بقای آن بیش از پیش با سختی و فشارهای غیرقابل تحمل همراه خواهد شد.

بنابراین، تجربیاتی که بشر در دوران کرونایی خود از سرگذرانده و می‌گذرانند، صرفا به اعتبار تاثیری که در تصحیح خطاهای نظری موجود در مورد انقلاب اسلامی دارد، نباید مورد توجه قرار گیرد. بعد از تجربه کرونا، تجدد به شکل قطعی و نهایی از تمامی ارزش‌ها، وعده‌ها و حقایق ادعایی تهی شده است، به نحوی که با فروریختن آخرین داشته‌های تجدد در برابر آشفستگی و دهشت کرونا، هیچ بنیان و مایه‌ای برای سرپا نگه داشتن خود ندارد. تصحیح خطاهای نظری کمترین نتیجه برای دوران کرونایی است که بشریت جملگی آن را به معنای بلایی عظیم از ناحیه آسمان گرفته و با آن مواجهه کرده است.

پانوش:

[۱] صرف نظر از بعضی رفتارهای کاسبکارانه بلکه جنایتکارانه از سوی عده‌ای معدود.

[۲] نمی‌توان از حقیقتی که در این ارزیابی نهفته است، به طور کامل چشم‌پوشی کرد.

[۳] سخن گفتن از دوقطبی‌های وحشتناک و مواجهه‌های خشونت‌بار میان طبقات و اقشار اجتماعی به صرف دیدن یک دعوای خیابانی در خیابان تا قلم‌فرسایی در مورد ناامیدی و یأس عمومی و سیاهی مطلق و فقدان هرگونه دستاوردی در کشور.

[۴] در واقع دستورالعمل‌های چگونه کشتن بهداشتی بود.

[۵] به قول غربی‌ها.

## تحلیل و تبیین



حسین کچوئیان عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و پژوهش‌های او عمدتاً در حوزه نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفت قرار دارد. به اعتقاد خودش دو حادثه مهم در زندگی او پس از انقلاب، خیلی در افکار و شخصیت او تاثیرگذار بوده است: مواجهه فکری با امام (ره) و دیگری ورود به حوزه علمیه بوده است. ویژگی بارز اندیشه دکتر کچوئیان را می‌توان در معاضدت با غرب از موضع الهیات دانست. نظریه‌های جهانی شدن، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، نظریه‌های جهانی شدن و دین، تجدد از نگاهی دیگر از جمله مهم‌ترین آثار اوست. دکتر کچوئیان در امتداد یادداشت قبلی خود با عنوان «مواجهه نظریه پردازان فروپاشی با زیبایی‌های جامعه ایران» در یادداشت جدید خود که در روزنامه صبح‌نوبه سردبیری فرشاد مهدی‌پور منتشر شد، بازم به سراغ روشنفکران اصلاح‌طلب رفته است و خط رسانه‌ای جریانات معاند با گفتمان انقلاب اسلامی را مورد ارزیابی قرار داده است و پاسخ‌های علمی به آن‌ها داده است. همچنین ایشان در یادداشت جدید خود، به امتیازهای جامعه ایرانی در مقابل این بحران پرداخته است. او با نقد غرب‌گرایان ایرانی وضعیتی که بحران کرونا در غرب ایجاد کرده را طرح نموده و بیان می‌دارند طشت رسوایی این کشورها با چنان شدت و حدتی از اوج آسمان هفتم سردمداری و پیشتازی کاروان علم و پیشرفت مدیریتی، به حسیض درکات عقب‌ماندگی و ناتوانی اجرایی و مهم‌تر از همه، سیاست‌های غیرانسانی، بهداشتی و پزشکی پرتاب کرد که ظنین صدای آن، هفت اقلیم و هفت آسمان را درنوردید! در ادامه ایشان به تحلیل ریشه این جریانات سیاه‌نما و غریزه پرداخته و می‌نویسد گرچه به لحاظ تاریخی مساله بسیار ریشه‌دار بوده و به قبل از انقلاب تا مشروطه برمی‌گردد اما در بستر تاریخ معاصر و در میان نیروهای انقلاب اسلامی این انحراف به اواخر دهه ۶۰ بر می‌گردد که جناحی از نیروها در مسیر تحول و جدایی از خط اصلی انقلاب اسلامی یعنی خط امام (ره) قرار گرفت. این جریان چه در زمینه نظری و چه عملی در تقابل با سنت قرار گرفتند. در نهایت ایشان به بازخوانی مفهوم تجدد پرداخته و می‌گوید کرونا فرصتی را ایجاد نمود که جزء موثرترین و نافذترین ضربات بر این بناغرب‌زدگی خصوصاً در اذهان عامه مردم بود.

تجدد از آغاز قرن  
بیستم میلادی  
و تحت تاثیر  
شکست‌های  
مختلف، تدریجاً و  
طی چند مرحله به  
نقطه‌ای رسید که  
به بیان فیلسوفان  
مابعد تجددی  
مانند لیوتار، حیاتی  
دوفاکتو یا عملی و  
بی‌ریشه داشت. به  
بیان دیگر از میان  
تمامی بنیان‌ها و  
ارزش‌های ادعایی  
آن، مایه‌ای که  
تجدد بتواند به  
طور جوهری بر آن  
اتکا کند و خود را  
پایدار بدارد، از بین  
رفت.





## سخنرانی

# شنون جهانی در پسا کرونا

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد

  
علی اکبر  
رشاد

استاد عالی حوزه  
مؤسس و رئیس پژوهشگاه  
فرهنگ و اندیشه اسلامی  
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

واقعه کرونا در واقع یک مفصل تقسیم تاریخ است، و جهان در شرف یک چرخش تاریخی است. تاریخ جهان، به ما قبل کرونا و ما بعد کرونا تقسیم و بر اثر این فاجعه انسانی و این کارته و حادثه تلخ، جهان، دیگگون خواهد شد. این واقعه بسیاری از شنون بشری را تحت تاثیر قرار خواهد داد. بسا ساختارهای جهانی مورد بازنگری قرار بگیرد و پاره ای از اتحادیه ها منحل و تبدیل شود. اقتصاد جکهان پس از کرونا تغییر خواهد کرد و این واقعه، حتی مباحث الهیاتی را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد.

این واقعه تلخ و فاجعه انسانی حتی در حوزه اخلاق و سبک زندگی بشر تاثیر گذار خواهد بود. در حوزه علم، تاثیر شگرفی خواهد گذاشت. این واقعه در قلمرو نظامیگری و حوزه تولید سلاح، تاثیر خود را خواهد گذاشت. چنان که در زمینه فقه هم این واقعه می تواند آثار و پیامدهایی داشته باشد که از جمله آنها و از ابعاد و بخش های پراهمیت آن، به وجود آمدن حوزه های جدید در فقه است. این واقعه اهل حوزه و اصحاب فقه و تفقه را به اندیشه فرو برده و آنها را موضوعاتی جدیدی که لازم است از نگاه شریعت به آن نگر بسته و فقه آنها تولید بشود متوجه می کند.

براساس این تصور و احساس ضرورت، به نظر رسید که در چارچوب جلسات محدود و معدودی و از باب فتح باب، بحث در زمینه نو مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک که احتمال می رود چنان که بعض سران کشورها، و سیاسیون و استراتژیست ها آن را مطرح کرده‌اند واقعه کرونا از جنس جنگ بیولوژیک قلمداد شود، را مورد توجه قرار دهیم.

## ➤ حادثه کرونا و مسؤولیت کنونی حوزه

در چنین شرایطی و در افق آینده و عالم پسا کرونا، حوزه، مسؤولیت هایی دارد که در جای خود و در زمان مناسب باید به آن پرداخت. از جمله این مسؤولیت ها این است که به بُعد فقهی از سویی و جهت اخلاقی از دیگر سو پردازد و به ابواب و مسائل مرتبط با این واقعه و پیامدهای این حادثه جهانی پردازد. بنابراین، در حد وسع خود و بضاعت کم، به عنوان یک طلبه به این مسئله و موضوع اجمالا می پردازیم. چرا که حوزه می بایست در مواجهه مناسب، معقول و منطقی با حوادث و وقایع اینچنینی پیش آهنگ و پیشتاز باشد و به گمانه زنی، آینده شناسی و آینده پژوهی مبادرت ورزیده، متناسب با نیازهایی که در شرف پدید آمدن است موضع بگیرد و به آن نیازها و احتیاجات پردازد.

## ➤ راه تحول و تکامل فقه

تحول و تکامل فقه هم در گرو چنین رفتار علمی و منطقی است. البته برخی اساتید و فضلاء جوان، گاه تحت عنوان مسائل مستحدثه به مسائلی که مورد ابتلای جهان و انسان امروز است می پردازند. ولی این مقدار کفایت نمی کند. پرداختن به فروعی محدود و به اصطلاح، تک مسئله ها، به صورت گسیخته و غیر منسجم، چندان در تحول و تکامل علم فقه موثر نخواهد بود. تحول هر علمی از جمله علم فقه، به تحول مولفه های آن است. باید در پنج حوزه «مبانی»، «موضوع»، «مسائل»، «غایت» و «منهج» که «مولفه های رکنی علم» اند تحول به وجود بیاید تا علم متحول شود. باید در حوزه مسایل، عرصه های جدید و فتح نشده گشوده شود. نه در غالب تک مسئله ها، بلکه اهل فضل به بسته ای از مباحث و مسایل در یک حوزه پر اهمیت و نوینا پردازند و تولید ادبیات جدید شود. تا از این رهگذر، به تدریج ابوابی در فقه افزوده شود و در تحول و تکامل فقه تاثیر بگذارد. چنان که در مواقعی از تاریخ، فقه، خاصه فقه مکتب اهل بیت سلام الله علیهم در مواردی پیش قدم شده و

چنان که در زمینه فقه هم این واقعه می تواند آثار و پیامدهایی داشته باشد که از جمله آنها و از ابعاد و بخش های پراهمیت آن، به وجود آمدن حوزه های جدید در فقه است. این واقعه اهل حوزه و اصحاب فقه و تفقه را به اندیشه فرو برده و آنها را موضوعاتی جدیدی که لازم است از نگاه شریعت به آن نگرینسته و فقه آنها تولید بشود متوجه می کند.

تأثیرات تاریخی در تحولات داشته است.

## فتوای مترقی و سرنوشت‌ساز رهبری در سلولهای بنیادین

از باب نمونه و به مناسبت عرض می‌کنم در همین مسئله تکنولوژی بیولوژیک و به اصطلاح زیست فناوری، در روزگار ما تحت تاثیر یک فتوای ارزشمند و مترقی، اتفاق با ارزشی افتاد. آن این بود که در مسئله سلول های بنیادین که از مهم ترین مباحث و مسائل حوزه زیست فناوری (التکنولوجیا الحيویه) است، چندین سال پیش این پرسش مطرح شد که آیا در حوزه سلول های بنیادی جایز است ورود کنیم یا جایز نیست؟ آیا ورود در این حوزه های مطالعاتی، در حوزه علم، به نحوی دخالت در خلقت الهی نیست؟ بعضی چنین تصور و توهمی داشتند. در آن ایام وقتی این سوال مطرح شد، در آمریکا - زمان بوش پسر بود که به اصطلاح اینها مدعی اند مذهبی هستند - بوش گفت این اقدام یک اقدام خلاف اخلاق است. چون دخالت در کار خدا است. نوعی دخالت در خلقت است. ولی پس از استفتائی که از رهبر معظم انقلاب شد که آیا چنین مطالعات علمی مجاز هست یا نه؟ ایشان فرمودند؛ نه هیچ مشکلی ندارد. ایشان فتوا به حلیت و جواز داده بودند. البته توصیه کرده بودند که در خصوص سلول های بنیادین حیوانی و احیانا نباتی فعلا مطالعه شود. پس از آن، این کار در ایران شروع شد. نهی آقای بوش در آمریکا تاثیر منفی خودش را گذاشت. این فتوای مترقی رهبر معظم انقلاب تاثیر مثبت خودش را در ایران گذاشت. لذا ما الان در زمره کشورهایی هستیم که در رتبه های بالا و ردیف های اول این دانش هستیم. بخشی از دانش زیست فناوری تحت تاثیر همین فتوای مترقی و زنده، اینگونه هست.

## ضرورت ورود دین به مباحث الهیاتی و فقهی زیست فناوری

در هر حال، ورود دین چه در افق الهیات و مباحث کلامی، چه در افق اخلاق و مباحث اخلاقی، چه در افق فقه و مباحث احکامی و حتی در افق علم و تولید معرفت می تواند تاثیرات تحول آفرین، تاریخ ساز و سرنوشت سازی را رقم زند. بزرگان ما البته باید وارد شوند. بنده طلبه تنها از باب فتح باب بحث وارد می شوم. احیانا ممکن است بر اثر طرح این مباحث، و پاره ای نکاتی که به ذهن می رسد و به نحو ناقص و نارس عنوان خواهیم کرد دیگرانی هم در این حوزه ورود کنند و بحث هایی را مطرح کنند.

عنوان بحث، همانطور که عرض کردیم "التکنولوجیا الحيویه و الحرب البیولوجیه" مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک "و احیانا مسئله تولید، نگهداشت،

تحول و تکامل  
فقه هم در گرو  
چنین رفتار علمی  
و منطقی است.  
البته برخی اساتید  
و فضیلاى جوان،  
گاه تحت عنوان  
مسائل مستحذنه  
به مسائلى که مورد  
ابتلاى جهان و  
انسان امروز است  
مى پردازند. ولی  
این مقدار کفایت  
نمی کند. پرداختن  
به فروعى محدود  
و به اصطلاح،  
تک مسئله ها، به  
صورت گسبخته  
و غیر منسجم،  
چندان در تحول  
و تکامل علم فقه  
موثر نخواهد بود.

خرید، فروش، احیانا کاربرد جنگ افزارهای به اصطلاح بیولوژیک خواهد بود. می خواهیم ببینیم احکام اینها چیست. مباح است یا خیر. جایز است یا خیر. احیانا اگر جایز است در چه حدود و با چه مبنای جایز است. اگر ممنوع است به لحاظ شرعی ادله اش چیست. این را می خواهیم بحث کنیم.

ما اجمالا می خواهیم بحث کنیم. به همین جهت چند محور محدود را بناست مورد بحث قرار دهیم هر چند، مجموعه مباحثی که در حوزه زیست فناوری با معنای وسیع و قلمرو گسترده آن قابل طرح و بحث است بسیار وسیع است. چنانکه اگر کسی موضوع اصلی خارج فقه اش را به مباحث و مسائل عنوان فقه زیست فناوری اختصاص دهد حد اقل باید پنج سال و بسا بیش از آن یعنی یک دوره معتنا بهی از خارج فقه را باید به این مسائل بپردازد. چون مباحث فراوانی در این بخش قابل طرح است. وقتی به ساختار مباحث زیست فناوری که اشاره خواهیم کرد برسیم، فهرست و قائمه ای از آن مباحث ارائه خواهیم کرد و آنجا روشن خواهد شد که چه مقدار و چه مباحثی و با چه ابعاد گسترده ای از لحاظ فقهی در این زمینه قابل بحث است. همینطور از لحاظ اخلاقی - که البته از موضوع بحث ما خارج هست - و نیز در حوزه الهیات و مباحث کلامی فهرست بلند بالایی از مباحث قابل طرح و بحث است.

### 📌 سیر و ساختار درس فقه مهندسی ژنتیک

اجمالا سیر بحث های این جلسات محدود و معدود بنا داریم و محورهای اصلی آن را برای مخاطبین اجمالا عرض می کنم. از همه فضیلت عزیز و محترم تقاضا می کنم این محورهایی که عرض می کنیم را مورد تامل قرار دهند، به منابع مراجعه کنند، اگر مقالاتی وجود دارد - گرچه ادبیات این بحث ها بسیار فقیر است و مقاله و کتاب کمتر نوشته شده است - جستجو و دسترسی پیدا کنند و مطالعه کنند و پیشنهادشان را در جهت تکمیل و توسعه بحث ارائه فرمایند.

ابتدا چند نکته را تحت عنوان "امور تمهیدیه" مورد بحث قرار خواهیم داد. از جمله راجع به تحلیل عنوان "فقه التکنولوجیا الحیویه و الحرب البیولوجیه" خود این عنوان را باید تبیین کنیم. مراد از بیوتکنولوژی و زیست فناوری و منظور از جنگ بیولوژیک چیست. بعضی از "مفردات مفتاحیه" و واژه های کلیدی که در این بحث به کار می رود به اصطلاح مفهوم شناسی و مبادی تصویری بحث را تحت عنوان "التعرف علی التکنولوجیا الحیویه فی الجملة و التلویح الی ماهیتها و نطاتها و اقسامها مورد اشاره قرار خواهیم داد.

"التعرف علی التکنولوجیا الحیویه فی الجملة و التلویح الی ماهیتها و نطاتها و اقسامها" یک محور و امر اولی است که ذیل بحث های مقدماتی عرض

در هر حال، ورود  
دین چه در افق  
الهیات و مباحث  
کلامی، چه در افق  
اخلاق و مباحث  
اخلاقی، چه در  
افق فقه و مباحث  
احکامی و حتی در  
افق علم و تولید  
معرفت می تواند  
تاثیرات تحول  
آفرین، تاریخ ساز  
و سرنوشت سازی  
را رقم زند. بزرگان  
ما البته باید وارد  
شوند.

خواهیم کرد. همچنین در "الحرب البيولوجيه، التعرف على الحرب البيولوجيه و التلويح الى نطاقها و اقسامها."

محور دو میکه ذیل بحث های تمهیدی و مقدماتی مورد بحث قرار خواهیم داد اهمیت زیست فناوری و ابعاد و میداین و ساحاتی است که زیست فناوری شامل آنها می شود "اهمیه التكنولوجيا الحيوية و مجالاتها الاستراتيجية فی عهدنا الراهن. در روزگار ما زیست فناوری از یک گسترش و سعه بی نظیری برخوردار شده مباحث فراوانی در ذیل این عنوان طرح می شود. "التكنولوجيا الحيوية" دارای ابعاد مختلف و عرصه های گوناگون است. علاوه بر اینکه در بخش هایی - بلکه همه بخشهای - از این مباحث هم خطرات و مخاطراتی مطرح است و دستاوردهای ارزشمندی به جهات مختلف وجود دارد. در نتیجه باید اهمیت زیست فناوری و ابعاد و عرصه های آن اجمالا مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بعضی امور مقدماتی را باید مورد اشاره باید قرار بدهیم. امر نخست، مباحث مفهومی شناسی و مباحث مربوط به مبادی تصویریه، امر دوم، اهمیت زیست فناوری و ابعاد و ساحات آن در روزگار ما و احیاناً احتمالات مختلفی که هم از با رویکرد مثبت و هم از با رویکرد منفی در این زمینه مطرح است. محور سومی که در بخش مقدماتی باید مورد بحث قرار بدهیم پیشینه تاریخی این مسئله است. پیشینه تاریخی از دو جهت مورد توجه است. هم به لحاظ موضوع و به اصطلاح عملی و هم به لحاظ به اصطلاح علمی و نظری. یعنی اینکه در تاریخ بشر زیست فناوری چه پیشینه ای دارد. گاهی ادعا شده که زیست فناوری به معنای وسیع آن -ولو در صورت های ابتدایی- پیشینه ای شش هزار ساله دارد. این لازم است اجمالا مورد بحث و اشاره قرار بگیرد. و بعد در دوره اسلامی و در کتاب، سنت و فقه ما به لحاظ نظری چه مقدار به این مسئله پرداخته شده است. امر چهارم در واقع روشی است که با آن باید به مباحث فقه زیست فناوری و مهندسی ژنتیک دست پیدا کنیم. چون این مبحث دارای پیشینه و ادبیات غنی نیست و طبعاً فقهای ما مثل سایر ابواب فقه به این مبحث نپرداخته اند. به نحوی که بتوانیم بگوئیم سیر و مسیر بحث چیست و چه مباحث و مسائلی در ذیل این عنوان مطرح شده و ما باید به آن وارد شویم. باید با یک روش شناسی مناسب و منهجیه مناسبی ترتیب و تنسیق فروع قابل طرح ذیل این عنوان را ارائه کنیم. در "منهجیه تنسیق بحوث فقه التكنولوجيا الحيوية و الحرب البيولوجيه" ما با یک منطقی که در نظر داریم و عرض خواهیم کرد توضیح می دهیم که چگونه می توان فروع این بحث فقهی را تنظیم کرد و با یک ترتیب منطقی و سیر منسجمی آنها را مورد بحث و بررسی قرار داد و نظر داد.

## مراد از

بیوتکنولوژی و

زیست فناوری

و منظور از جنگ

بیولوژیک چیست.

بعضی از "مفردات

مفتاحیه" و واژه

های کلیدی که

در این بحث به

کار می رود به

اصطلاح مفهوم

شناسی و مبادی

تصوری بحث

را تحت عنوان

"التعرف على

التكنولوجيا الحيوية

فی الجملة و

التلويح الى ماهيتها

و نطاقها و اقسامها

مورد اشاره قرار

خواهیم داد.



یادداشت |

## شاید در دوران پسا کرونا نظم غالب جهان مورد پرسش قرار گیرد.

رضا داوری اردکانی ▲



رضا  
داوری اردکانی

فیلسوف  
استاد فلسفه دانشگاه تهران  
رئیس فرهنگستان علوم  
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی  
عضو شورای عالی علمی مرکز  
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی  
عضو انجمن فلسفه میان فرهنگی  
چهره ماندگار جمهوری اسلامی

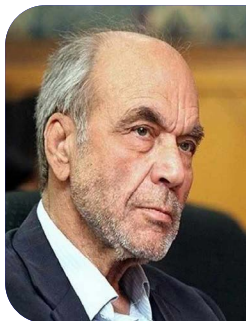
بعضی از معاریف اصحاب ایدئولوژی بر آنند که دوران پس از کرونا مجال پیروزی مرام آنهاست. اینها حق دارند که می گویند کرونا به وضع موجود آسیب می رساند و مخصوصاً احتمال دارد که سرمایه داری مغرور و متفرعن امریکا دچار تکانهای شدید شود، اما معلوم نیست این تکانها به سود کیست. شاید هم نظم غالب بر جهان مورد پرسش قرار گیرد.

اصل اساسی این نظم اراده به قدرت و غلبه است. این اصل از طریق سرایتش در فرهنگ سراسر جهان کم و بیش در وجود همه مردمان خانه کرده است و مگر نه اینکه اصل پیشرفت که راهش راه تنازع بقا برای ماندگاری اقیوست مقبول غالب دانشمندان و درس خواندگان و در زمره مسلمات زمان قرار گرفته است، اما آدمی چندان بسته حقیقت و نیازمند آزادی و دوستی و همداستانی است که گل آزدایش در باغچه اراده به قدرت هم می روید.

بلای کرونا می تواند این آزادی را که اکنون افسرده و پژمرده شده است از افسردگی بیرون آورد، ولی آنچه اکنون می بینیم چشم انداز وحشتناک فقر و

بینوایی و از هم گسیختگی سازمانها و جدایی و دوری و بیگانگی و پوشیده شدن اندک بازمانده اعتماد و همراهی و امید در غبار و کدورت اندوه و ترس و ملال است.

سیاست نباید از این همه غافل بماند و چه خوب بود که مردم در آغاز بلا از کوی سیاست پیغام مهر و دوستی و همدردی می شنیدند، اما اگر سیاست مجال مهر و دوستی نیست می توان توقع داشت که با همه امکاناتش از کوشش هایی که برای پیشگیری از ابتلاء و درمان مبتلایان می شود با تدبیر پشتیبانی کند و مخصوصاً خیل انبوه مردمی را که بیشتر نگران یک لقمه نان اند از یاد نبرد. ویروس کرونا از هم اکنون بینوایی و گرسنگی را بیشتر کرده است.



استاد رضا داوری اردکانی

این اصل از طریق سرایتش در فرهنگ سراسر جهان کم و بیش در وجود همه مردمان خانه کرده است و مگر نه اینکه اصل پیشرفت که راهش راه تنازع بقا برای ماندگاری اقویاست مقبول غالب دانشمندان و درس خواندگان و در زمره مسلمات زمان قرار گرفته است، اما آدمی چندان بسته حقیقت و نیازمند آزادی و دوستی و همدانستانی است که گل آزادیش در باغچه اراده به قدرت هم می روید.

بلای کرونا  
می تواند این  
آزادی را که  
اکنون افسرده  
و پژمرده شده  
است از افسردگی  
بیرون آورد،  
ولی آنچه اکنون  
می بینیم چشم  
انداز وحشتناک  
فقر و بینوایی و  
از هم گسیختگی  
سازمانها و جدایی  
و دوری و بیگانگی  
و پوشیده شدن  
اندک بازمانده  
اعتماد و همراهی  
و امید در غبار  
و کدورت اندوه  
و ترس و ملال  
است.



یادداشت |

## نقش مهم و حیاتی دانشگاهیان علوم انسانی و اجتماعی در بحران‌ها

نعمت‌الله فاضلی ▲

↓  
نعمت‌الله  
فاضلی

دکترای  
انسان‌شناسی اجتماعی  
استاد پژوهشگاه  
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این روزها که جهان درگیر بحران عالم گیر ویروس کروناست، دانش‌آموختگان و دانشجویان علوم انسانی و اجتماعی در صدها رشته و از هر طریق و رسانه‌ی موجود درگیر بحث‌ها و گفت‌وگوهای جدی درباره این بحران و همچنین تقویت و حمایت انسان‌ها از جنبه‌های گوناگون هستند. هزاران هنرمند، ادیب، داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، طنزنویس، جامعه‌شناس، انسان‌شناس، روان‌شناس، تاریخ‌نگار، محقق علوم سیاسی، اقتصاددان، جغرافیدان، حقوقدان، فیلسوف، نویسنده و محقق از صدها رشته‌ی دانشگاهی در شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و مطبوعات تلاش می‌کنند تا این موقعیت بحرانی را زیست‌پذیر، قابل تحمل و انسانی کنند. اینها همه «دانشگاهیان انسانی و اجتماعی» هستند که تنها براساس توانایی‌ها، احساس و وظیفه انسان‌گرایانه و انسان‌دوستی ذاتی حرفه‌شان می‌کوشند و می‌جوشند و می‌آفرینند تا انسان و جامعه در فاجعه و بحران بتواند انسانی زندگی کند و انسان بماند. در این موقعیت‌های بحرانی معمولاً نیروهای فنی و امدادگر بیش از



مرسوم نیست که  
از این دانشگاهیان  
تقدیر شود، آنها  
نه پزشک اند و  
نه آتش نشان و  
نه تجهیزات فنی  
در اختیار دارند  
و نه یونیفورم و  
لباس کار ویژه ای  
به تن می کنند،  
اینها ابزار و ادوات  
پیچیده و ساختمان  
و محل کار خاصی  
ندارند. نقش  
و خدمات آنها  
ارزش اقتصادی  
دم دست و فوری  
تولید نمی کند یا  
اساسا کارشان  
قابل محاسبه  
مادی نیست. اینها  
صدها هزار نفرند  
که در سراسر  
جهان به یک زبان  
سخن می گویند،  
زبان انسانیت،  
زبان اخلاق و زبان  
نقد و نقادی.

نیروهای دیگر به چشم می آیند، اما واقعیت اینست که دانشگاهیان علوم انسانی و اجتماعی نقش مهم و حیاتی در همه بحران ها داشته و دارند. این دانشگاهیان انسانی و اجتماعی هستند که بدون دریافت مزد و بدون چشمداشت مادی و حتی بدون دریافت پاداش اجتماعی، بی ریا و غمخوارانه، تقلا می کنند تا سامان اجتماعی را تقویت کنند، صدای گروه های مظلوم، فرودست، آسیب دیده، و نیازمند را بشنوند و به گوش دیگران برسانند.

این دانشگاهیان انسانی و اجتماعی هستند که تقلا می کنند تا موقعیت بحرانی را برای جامعه تفسیر و معنا کنند، و از این راه تصویری واقع بینانه از موقعیت ارائه دهند. این دانشگاهیان انسانی و اجتماعی هستند که شجاعانه تلاش می کنند تا مانع از فریب افکار عمومی و امیدبخشی های ریاکارانه و دروغین تبلیغات رسمی شوند.

این دانشگاهیان انسانی و اجتماعی هستند که تلاش می کنند تا حکومت ها و گروه های ذینفع بحران ها را به عوامل فنی و طبیعی تقلیل ندهند و سهم سیاست ها، خط مشی ها و منفعت طلبی های قدرت مندان و زورمداران را در شکل گیری و گسترش بحران ها نشان دهند. این دانشگاهیان انسانی و اجتماعی هستند که در موقعیت های بحرانی، جان و آبرو و زندگی شان را به خطر می اندازند تا حقایق گفته و شنیده شوند. اینها هستند که کنشگری پرسشگری را همچون آرمانی انسانی و اخلاقی پی جویی می کنند و ایثارگرانه، برای نجات انسان ها، انسانیت ها، مهربانی دوستی و دیگر دوستی، سخت می کوشند.

مرسوم نیست که از این دانشگاهیان تقدیر شود، آنها نه پزشک اند و نه آتش نشان و نه تجهیزات فنی در اختیار دارند و نه یونیفورم و لباس کار ویژه ای به تن می کنند، اینها ابزار و ادوات پیچیده و ساختمان و محل کار خاصی ندارند. نقش و خدمات آنها ارزش اقتصادی دم دست و فوری تولید نمی کند یا اساسا کارشان قابل محاسبه مادی نیست. اینها صدها هزار نفرند که در سراسر جهان به یک زبان سخن می گویند، زبان انسانیت، زبان اخلاق و زبان نقد و نقادی. اینها هزاران انسان کنشگری هستند که آرمان شان دفاع از انسان در برابر همه ویروس ها و باکتری ها و میکروب های طبیعی، سیاسی و اجتماعی است. اینها نیروهای انسانی هستند که در برابر ویروس جهل، خرافات، سرکوب، دروغ، ریا و ظلم می ایستند تا انسان بتواند در فضایی عادلانه تر، آزادتر، اخلاقی تر، منصفانه تر، بی ریاتر و امیدوارتر زندگی کند.

اینها دانشگاهیان انسانی و اجتماعی هستند که دغدغه دارند، دغدغه انسان

و انسانیت. برای اینها مهم نیست که ایدئولوژی‌های مردم فریب به آرمان‌های دروغین‌شان می‌رسند یا نمی‌رسند، بلکه اینها می‌خواهند از طبیعت و از انسان دفاع کنند. اینها از دستگاه‌های زر و زور و تزویر پول و مقام نمی‌گیرند تا توجیه‌گر دستگاه‌های ایدئولوژیک باشند، اینها می‌نویسند و می‌اندیشند تا حرمت انسان اندیشه‌ورز محفوظ بماند. دست اینها را می‌بوسم و بر همت بلند و آزاده‌شان آفرین می‌گویم. اینها نماد و نمود انسانیت هستند.

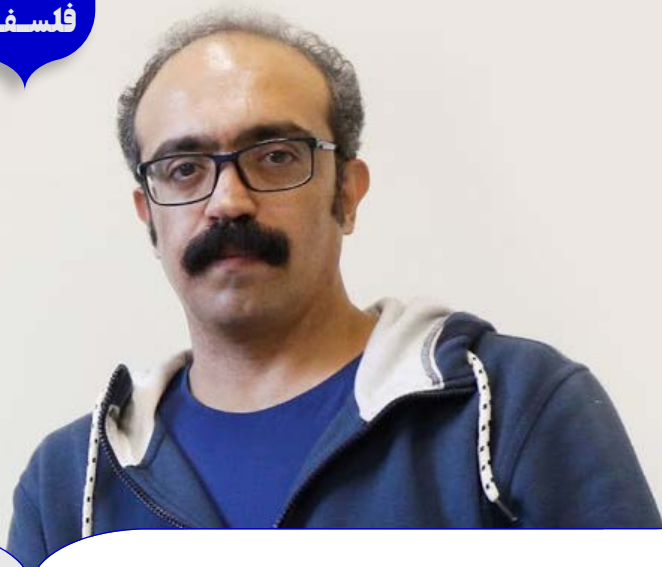
بیاید منتظر نمایم تا یکی از اینها مانند استاد رضا بابایی از دنیا برود تا قدردان آنها باشیم. اینها همیشه و همه جا هستند و برای نیروبخشی و معنا دادن به جان جامعه می‌کوشند. به قلم‌های‌شان، به اندیشه‌های‌شان، به عزت‌نام و یاد همه آنها، احترام می‌گذارم و صمیمانه دست آنها را می‌بوسم. زنده باشید که زندگی را شما زبان می‌بخشید. پاینده باشید که چنان عزم‌تان برای بزرگداشت نام انسان جزم است که تمام انگ و ننگ‌هایی که بر شما زده و می‌زنند، ذره‌ای از اراده و انگیزه‌تان برای پاسداشت نام انسان و انسانیت کم نکرده است.

## تحلیل و تبیین



نعمت‌الله‌فاصلی در این یادداشت با بیان خدمات و ارزش‌هایی که اندیشمندان و متفکران علوم انسانی و اجتماعی در مواقع بحران ایجاد می‌کنند، از زحمات این قشر تشکر کرده و معتقد است باید قدر این اندیشمندان دانسته شود چراکه در حکم نیروبخشی و معنا دادن به جامعه هستند. مساله تقویت سامان اجتماعی و پژواک صدای گروه‌های مظلوم و فرودست و آسیب دیده، تفسیر و معنا موقعیت بحرانی برای جامعه، مانع از امیدبخشی‌های ریاکارانه هستند و نشان دادن سهم سیاست‌ها و خط‌مشی‌های قدرتمندا در شکل‌گیری و گسترش بحران و... از جمله مواردی که فاضلی به عنوان خدمات علوم انسانی به جامعه طرح می‌کند.

این دانشگاهیان  
انسانی و اجتماعی  
هستند که تقلا می  
کنند تا موقعیت  
بحرانی را برای  
جامعه تفسیر و  
معنا کنند، و از این  
راه تصویری واقع  
بینانه از موقعیت  
ارائه دهند. این  
دانشگاهیان  
انسانی و  
اجتماعی هستند  
که شجاعانه  
تلاش می‌کنند  
تا مانع از فریب  
افکار عمومی و  
امیدبخشی‌های  
ریاکارانه و دروغین  
تبلیغات رسمی  
شوند.



| یادداشت

## علوم انسانی و کرونا

محسن آزموده ▲

از علوم انسانی در مواجهه با کرونا چه کاری ساخته است؟ این روزها که همه جهانیان چشم به موسسات و نهادهای علمی و پژوهشی در حوزه‌های زیست‌شناسی و پزشکی و علوم زیستی و بهداشتی در جهان دوخته‌اند و منتظرند که از این مراکز گشایشی حاصل شود و درمانی برای ویروس کووید ۱۹ یافت شود، می‌توان پرسید که از علوم انسانی و شاخه‌های متنوع و متکثر آن چه بر می‌آید؟ یعنی رشته‌هایی چون فلسفه، جامعه‌شناسی، ارتباطات، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، تاریخ، انسان‌شناسی، مطالعات ادیان، الهیات، ادبیات، زبان‌شناسی و... در مواجهه با کرونا چه کار می‌توانند بکنند؟ البته روشن است که هر یک از این شاخه‌های معرفتی موضوع و روش و مسائل مشخصی دارند و نمی‌توان از آنها انتظار داشت که به طور مستقیم به مساله کرونا بپردازند، همچنان که از علوم چون ریاضیات، فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، نجوم و... هم نمی‌توان توقع داشت که مستقیماً درباره کرونا حرفی برای گفتن داشته باشند، اگر چه ممکن است هر یک از این دانش‌ها، به طور غیر مستقیم و با یک یا چند واسطه به کار یافتن راه‌حلی برای این معضل بیایند.

اما تا جایی که به علوم انسانی به طور کلی مربوط می‌شود، این پرسش از آن

محسن  
آزمودهپژوهشگر حوزه فلسفه  
نویسنده روزنامه اعتماد

جهت اهمیت می‌یابد که این علوم چنان که از عنوان‌شان بر می‌آید، مستقیماً به انسان و دغدغه‌های او مربوط می‌شوند و موضوع هر یک از آنها، مسائل مبتلابه زندگی روزمره انسان است. فلسفه باورهای پایه انسان راجع به هستی و جهان را سامان می‌بخشد، علوم اجتماعی، حیات جمعی آدمیان را توضیح می‌دهد، روان‌شناسی، در شناخت درونیات آدم می‌کوشد، ارتباطات ضمن تلاش برای توضیح مناسبات انسانی، می‌کوشد راه‌هایی برای تنظیم آن در جهت بهینه‌یابی، اقتصاد کوششی است برای یافتن راه‌هایی در تخصیص امکانات محدود به همه، علوم سیاسی مناسبات قدرت در جوامع انسانی را تبیین می‌کند، تاریخ، سابقه زندگی بشر و مسیری که در طول زمان طی کرده تا به لحظه اکنون برساند را آشکار می‌کند و... از همین توضیح مختصر بر می‌آید که وقتی معضل و مصیبت جهان‌گستری چون کرونا پدید می‌آید که همه ابعاد زندگی انسان روی کره‌خاکی را دچار چالش می‌سازد، این معارف و دانش‌ها نیز نمی‌توانند و نباید ساکت بمانند و باید تلاش کنند، تا جایی که به حیطه موضوعی خودشان مربوط می‌شود، نسبت به این تهدید همه‌گیر واکنش نشان بدهند.

به عبارت روشن‌تر نه فقط در همه جای جهان از جمله در کشور ما سالانه مبالغ هنگفت و قابل توجهی هزینه صرف آموزش و پرورش دانشجویان و محققان در رشته‌های علوم انسانی می‌شود و هر سال هزاران نفر به خیل عظیم فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها اضافه می‌شود. ناظر بیرونی یعنی کسی که خودش در یکی از این رشته‌ها درس نخوانده یا با آنها آشنایی ندارد، حق دارد دست کم از خودش بپرسد که این رشته‌ها که مدعی «انسانیت» هستند، در مواقعی این‌چنینی که «انسان» و «انسانیت» در معرض خطر جدی قرار گرفته‌اند، چه کار می‌کنند؟

پاسخ تفصیلی به این پرسش قطعاً در این مختصر نمی‌گنجد، ضمن آنکه اهالی هر یک از این علوم جداگانه باید توضیح دهند که در قبال مصیبتی چون کرونا، چه کار می‌توانند بکنند. اما به طور کلی می‌توان گفت که این علوم بیش و پیش از هر چیز می‌توانند به آدمیان در مواجهه با کرونا کمک کنند، با تصحیح و تدقیق و تنظیم باورهای آنها و کمک به ایشان در معقول و بجا کردن احساسات و خواسته‌ها، فلسفه با بسط نگرش انتقادی به ما می‌آموزد که نجات امری «درون‌ماندگار» (immanent) است و به ما یاد می‌دهد که هر باوری اطلاعات و داده‌ای را نپذیریم و آن را در بوته سنجش‌گری و نقد قرار دهیم، علوم سیاسی ابزاری در نقد قدرت و دولت‌ها در اختیار ما می‌گذارد و به یاری حقوق ضمن یادآوری حقوق اساسی انسان‌ها به ایشان نشان می‌دهد که چرا و چگونه باید به نقد عملکرد مسوولان و دولتمردان بپردازند، این علوم با استدلال‌های عقلی و روش‌های تجربی نشان می‌دهند که همه انسان‌ها آزاد و با یکدیگر برابرند،

نه فقط در همه  
جای جهان از  
جمله در کشور  
ما سالانه مبالغ  
هنگفت و قابل  
توجهی هزینه  
صرف آموزش  
و پرورش  
دانشجویان  
و محققان در  
رشته‌های علوم  
انسانی می‌شود و  
هر سال هزاران  
نفر به خیل عظیم  
فارغ‌التحصیلان  
این رشته‌ها اضافه  
می‌شود.

بنابر این برخلاف  
نگاه نخست  
چنین نیست که  
علوم انسانی  
معارفی انتزاعی و  
به درد نخور هستند  
که برای سرگرم  
کردن انسان  
در زمان عافیت  
پدید آمده باشند.  
اما مهم تر اینکه  
دانش آموختگان  
و پژوهشگران  
این علوم در  
چنین زمان هایی  
ساکت نباشند،  
آستین بالا بزنند،  
دست به قلم  
ببرند و بکوشند  
با روشنگری به  
دیگران کمک  
کنند، با نقد  
عملکرد دولت،  
مسوولان و جامعه  
و دست کم  
اطرافیان خود با  
تعقل و استدلال  
ورزی.

از این رو مثلاً در مواجهه با کرونا، هیچ فرد یا گروهی بر دیگران ترجیح ندارد و دولت (state) به عنوان نماینده جامعه موظف است که کارآمد عمل کند و راه این کارآمدی را نیز نشان می دهند. علوم اجتماعی به ما ثابت می کنند که رستگاری و رفاه و سعادت امری جمعی است و هیچ کس نمی تواند با بستن در خانه اش از مشکل خلاصی یابد، روان شناسی در تنظیم و تصحیح احساسات و عواطف و خواسته ها به انسان کمک می کنند، به او یاری می رسانند که بهتر و بیشتر خودش را بشناسد و در رویارویی با معضلی مثل کرونا، بهتر و قوی تر عمل کند. تاریخ با روایت تجربیات پیشین جوامع در مواجهه با بیماری های واگیردار و بلائی جمعی، ظرفیت ها و محدودیت های اجتماعات بشری را به او خاطر نشان می سازد. به همین سیاق سایر علوم انسانی از ادبیات و اقتصاد گرفته تا مدیریت و انسان شناسی، هر یک به تناسب موضوع و روش خود، به درد مواجهه بهتر و قوی تر با کرونا می خورند.

بنابر این برخلاف نگاه نخست چنین نیست که علوم انسانی معارفی انتزاعی و به درد نخور هستند که برای سرگرم کردن انسان در زمان عافیت پدید آمده باشند. اما مهم تر اینکه دانش آموختگان و پژوهشگران این علوم در چنین زمان هایی ساکت نباشند، آستین بالا بزنند، دست به قلم ببرند و بکوشند با روشنگری به دیگران کمک کنند، با نقد عملکرد دولت، مسوولان و جامعه و دست کم اطرافیان خود با تعقل و استدلال ورزی. آنها می توانند متناسب با آموخته ها و مهارت هایشان به سایرین کمک کنند که بهتر و قوی تر با کرونا مواجه شوند و به جای ناامیدی و دست به دست کردن اطلاعات غلط و نگران کننده با عقلانیت ذهنی روشن و دقیق در برابر آن بایستند.



## تحلیل و تبیین

محسن آزموده پژوهشگر حوزه فلسفه است که چند سالی است در روزنامه اعتماد با مدیرمسئول الیاس حضرتی از اعضای حزب اعتماد ملی جریان اصلاحات، قلم می زند و یادداشت های ستون بخش اندیشه را تکمیل می کند. او در این یادداشت به اهمیت علوم انسانی در پسایس بحرانی مثل کرونا می پردازد و معتقد است این علوم بیش از هر چیز می توانند به آدمیان در مواجهه با کرونا کمک کنند. در نهایت می نویسد آنچه اهمیت دارد این است که دانش آموختگان و پژوهشگران این علوم در چنین زمان هایی ساکت نباشند، با نقد عملکرد دولت، مسوولان و جامعه و دست کم اطرافیان خود با تعقل و استدلال ورزی به دیگران کمک کنند. او همچنین در یادداشت های دیگر خود در روزنامه اعتماد به نقش روشنفکران و فلسفه در بحران کرونا پرداخته است.



## مصاحبه صوتی |

# فلسفه و کرونا

قاسم پورحسن

به نظر می‌رسد دوران نگاه خوشبینانه افراطی انسان‌ها به قدرت علم در حال بازفهمی است. از مقطعی از زمان، انسان‌ها شایسته و دلداده دانش و قدرت علم شدند و از دردها و رنج‌ها به خصوص درد و رنج روحی که ما امروز گرفتار آن هستیم، غفلت کرده بودند. یک بیماری می‌تواند در درون شرور و درد و رنج -مانند همه شروری که عالم را گرفته-، قرار بگیرد. ولی یک بیماری مانند کرونا که درگیر آن هستیم می‌تواند دوره‌ای از درد و رنج روحی و همچنین درد و رنج معرفتی را همراه خود داشته باشد. یعنی غم‌ها و نگرانی‌هایی که انسان امروز به واسطه فراگیر شدن این بیماری دارد، با بسیاری از حوادث متفاوت است. کرونا زیست جهان انسان و بنیادهای معرفتی او را متحول کرده و نوع نگاه انسان و به خصوص نگاه خوشبینانه‌ای که انسان‌ها به دانش داشتند را در حال تغییر دادن است. یک موقع ما به یک بیماری از منظر صرف بیماری نگاه می‌کنیم که این در درون علم است. یک موقع یک جامعه شناس در مورد تأثیرات یک بیماری حرف می‌زند و می‌تواند از چیزی مانند ذره‌ای شدن جامعه، فروپاشی همبستگی اجتماعی حرف بزند و یک اقتصاددان می‌تواند آسیب‌های مهیب



قاسم  
پورحسن

پژوهشگر فلسفه و کلام  
دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی  
پژوهشگر  
حوزه توسعه، علوم سیاسی  
و تاریخ معاصر ایران  
نائب رئیس مرکز پژوهش‌های  
علمی و مطالعات  
استراتژیک خاورمیانه  
عضو هیئت علمی  
دانشگاه شهید بهشتی

اقتصادی که این بیماری، دنیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سخن بگوید.

اما فهم فلسفی این است که این بیماری می‌تواند دستگاه شناخت انسان را در معرض پرسش جدی قرار دهد و دگرگون کند. انسان امروز که سرمست از دستاوردهای بیرون از حوزه روحی و معنوی بوده، تصورش این بود که می‌تواند بر هر امری فائق بیاید. شاید از نیمه اول سده هفدهم یعنی زمانی که هگل کتاب عناصر فلسفه حق را در ۱۸۲۰ نوشت، عنوان کرده بود که «انسان مسلط بر طبیعت و عالم شده است و خرد جدید بشر توانسته سلطه و چیرگی انسان بر عالم را حاکم کند»، این نگاه در حال دگرگونی است. بنابراین این بیماری تنها یک بیماری نیست. حتی تنها یک شر محسوب نمی‌شود. شری است که سبب دگرفهمی و بازفهمی انسان درباره حیات، نظام‌های فکری، نظام قدرت و نظام دانش خواهد شد. بنابراین به نظر می‌آید فیلسوفان ما در ایران که باید در دوره سختی درباره درد و رنج بیانندیشند، باید درباره رنجوری‌های فکری‌ای که بشر تا پیش از این دچارش بوده و از آن آگاهی نداشته، بیانندیشند. تلقی من این است که این بیماری باز اندیشی‌ای را درباره بنیادهای زندگی برای انسان به همراه خواهد داشت.

من و یکی از دانشجویانم سال گذشته کتابی با عنوان «خدای مهربان و مسئله شر» را منتشر کردیم که ۱۲ راه حل و پاسخی که می‌توان به شرور عالم داد را مورد بررسی قرار دادیم. ما در آنجا به تفصیل بحث کردیم که دیدگاه‌های مختلف چگونه است. یکی از نظریه‌هایی را که بر اساس دیدگاه فیلسوفان اسلامی یعنی فارابی، ابن سینا و بخصوص سهروردی بحث کرده بودیم، مسئله شر و امکان معرفت بشر است. این یک نظریه جدیدی است که اگر انسان‌ها نسبت صحیحی با درد و رنج و شرور پیدا نکنند نمی‌توانند دوباره به زندگی برگردند، دقیقاً مانند باغی است که دیگر شکوفا نخواهد شد. امکان معرفت به این معنی است که علاوه بر اینکه انسان از عقل یاری می‌گیرد از ایمان هم یاری می‌گیرد. بحث مهمی در مورد شرور وجود دارد که ماهیت شر چیست و با انسان چه می‌کند؟ امید و قدرت را از انسان می‌گیرد و یاس و ناامیدی را بر انسان غلبه می‌دهد. انسان چه مواجهه‌ای باید با شر داشته باشد؟

حقیقت این است که اگر انسان از عقل و ایمان یاری نگیرد نمی‌تواند واقعیت و سرشت واقعی شر را بفهمد. فهم درست مسئله شر این است که انسان بداند توأم با درد و رنج است و انسان نمی‌تواند به یک دیدگاه لذت جویانه یا صرف قدرت یا دانش متکی شود و تصور کند که می‌تواند بر شرور فائق بیاید، نه؛ زندگی انسان توأم با درد و رنج است. اگر این را بفهمد در آن صورت معنای

به طور کلی  
انسان‌ها فهم  
مجددی به  
خداوند، به  
ایمان و به عقل  
خواهند داشت.  
انسان‌ها فهمیدند  
که دیگران و  
جان‌های آنها  
آنچنان ارزشمند  
است که در پیوند  
تنگاتنگ با زندگی  
و حیات آنهاست.  
انسان‌ها فهمیدند  
که باید مهربان‌تر  
و نزدیک‌تر باشند.  
اگر از زندگی  
لذت نمی‌برند،  
باید بفهمند که  
خوشبختی و  
زندگی را می‌توان  
در بازفهمی از  
خداوند و ایمان  
دوباره به دست  
بیاوردند.

زندگی توأم با امید را خواهد فهمید. لذا تلقی من این است که بینش‌ها، جوامع و تفکراتی که نسبت صحیح با شر داشته باشند، موفق خواهند بود. مانند آنچه در تفکر اسلامی ما سراغ داریم که ابن سینا بحث مفصلی در کتاب شفا در مورد شر بیان می‌کند. او می‌گوید که مسئله اول این است که انسان‌ها دریابند که واقعیتی به نام شرور وجود دارد، آن وقت درمی‌یابند که چه مواجهه‌ای با آن داشته باشند. اما اگر انسان‌ها سرمست از قدرت و نظام دانش باشند، نمی‌توانند نسبت و مواجهه بنیادین و صحیحی با شر داشته باشند. یک بخش شر ریشه در اختیار و اراده و اشتباهات انسان دارد و یک بخش آن در حوزه‌های معرفتی انسان ریشه دارد که انسان چگونه باید شرور را از هم تفکیک کند و برای آن پاسخ مناسبی را بتواند شکل دهد.

زمانی که هایدگر کتاب «پرسش از تکنولوژی» را نوشت، دو پرسش اساسی را طرح کرد که در ایران پژواک در خوری نداشت. پرسش اول او این بود که آیا تکنولوژی و علم بر ما قاهر خواهد شد؟ ما را از غرایز بنیادین و زندگی مان دور خواهد ساخت؟ به عبارتی قرار بود که انسان‌ها به واسطه رشد و تطور خرد، قاهر بر علم بشوند، اما الان مقهور علم و تکنولوژی شده‌اند. این مسئله مهمی است. فرمایش دکتر داروی کاملاً درست است. به طور کلی اگر ما از یک بیماری مثل کرونا سخن می‌گوئیم این بیماری زاییده فهم نادرست انسان در دوستان سال اخیر است. یعنی مواجهه‌ای که انسان با زندگی، مبدأ، علم و جامعه پیدا کرد، نتیجه قهری آن چنین اشتباهات مهلکی است که باید سر بزند. بنابراین وقتی انسان عنان اختیار را به دست تکنولوژی داد، طبیعی است که شما شاهد ویرانگری‌هایی مانند یک بیماری فراگیر باشید.

پرسش دوم این است که آیا انسان‌ها می‌توانند با این لعجام گسیختگی که تکنولوژی پیدا کرد، بر او فائق بیایند و جلوی آن را بگیرند؟ در دیدگاه فیلسوفانی مانند هایدگر یک امیدی وجود دارد، در صورتی که انسان به فهم بنیادینش برگردد. اگر مراد شما این است که حیات بشری در این ۲۰۰ سال به گونه‌ای رقم خورده و پیش رفته که نتیجه قهری و ضروری تکنولوژی، چنین ویرانگری‌هایی باشد، این سخن درستی است و در مغرب زمین زودتر از همه متفکری مانند نیچه وقتی دست به کالبدشکافی غرب می‌زند، همین سخن را می‌گوید. او در مقدمه کتاب «چنین گفت زرتشت» بیان می‌کند که آینده حیات بشر، به خصوص آینده انسان اروپایی، آینده‌ای با بحران بی معنایی خواهد بود. شما اگر در درون یک سنتی قرار بگیرید، قدرت فهم آن سنت و پیش بینی آن سنت را خواهید داشت. یعنی به طور مسلم نتیجه قهری تمدن بشری با اروپا محوری

کرونا زیست  
جهان انسان و  
بنیادهای معرفتی  
او را متحول کرده  
و نوع نگاه انسان  
و به خصوص  
نگاه خوشبینانه  
ای که انسان‌ها  
به دانش داشتند  
را در حال تغییر  
دادن است. یک  
موقع ما به یک  
بیماری از منظر  
صرف بیماری  
نگاه می‌کنیم که  
این در درون علم  
است.



که پیدا کرد، چنین ویرانگری است که امروزه ما داریم می‌بینیم.

همچنان که بیان کردم در این ۲۰۰ سال انسان‌ها چنان شیفته نظام قدرت و نظام دانش شدند که نظام عقلی و فلسفی شأن، رنجور و رنجورتر شد و امروز تکیه و ناکارآمد است. مهمترین دلیل اینکه چرا انسان‌ها امروز در یک وضعیت امنی نمی‌توانند تداوم زندگی بدهند این است که بنیادهای اصیل فهم، یعنی عقل و دین را از دست داده‌اند. یعنی وقتی که در مغرب زمین مهمترین پرسش این است که زندگی ارزش زیستن ندارد، هر فیلسوفی اصرار می‌کند ما مجبور هستیم به زندگی آری بگوییم ولی باید تمامی ارزش‌های پیشین را نابود کنیم و ارزش‌های جدید خلق بکنیم که آن ارزش‌های جدید در درون نگاه تحقیرآمیز انسان امروز به ایمان و بنیادهای معنوی انسان، قرار می‌گیرد، این مسئله مهمی است. فارابی در کتاب «الحروف» که در حال شرح آن هستیم، در باب دوم آن بحثی دارد که می‌گوید چرا جوامع فرو می‌ریزند؟ چرا انسان‌ها امید به زندگی را از دست می‌دهند؟ او می‌گوید این مسئله بخاطر فقدان عقل و عقلانیت است. اگر جوامع پشتوانه عقلی که سبب فهم اصیل می‌شود، نداشته باشند، جامعه به تدریج پژمرده می‌شود و فهم از زندگی و امید را از دست می‌دهد و دچار درد و رنج روحی خواهد شد و این غم و نگرانی که غلبه پیدا کند، جامعه می‌میرد.

او می‌گوید که راه حل این است که ما به جوامع و انسان‌ها تعلیم عقل و بنیادهای فلسفه بدهیم. انسان‌ها بتوانند به عقل برگردند اما در ضمن اینکه به عقل باز می‌گردند، به عقلی بازگردند که ناسازگار با ایمان و دین نباشد. به همین دلیل است که فارابی عنوان می‌کند که مهمترین بنیاد تفکر انسان اگر پیوند میان عقل و دین نباشد، شما رنجوری‌ها، از دست رفتن‌ها و ناامیدی‌ها را خواهید دید. سخن من این است که چرا ما در چنین وضعیتی هستیم؟ به این سبب است که ما دو بنیاد مهم را از دست داده‌ایم. یکی ایمان است که به خصوص با پرسش‌های ویرانگری که در مغرب شروع شده بود به تدریج نسبت خود را با آسمان از دست دادیم و به قول دکتر نصر یک انقطاعی صورت گرفته است. دلیل دوم این است که ما توانستیم که بنیادهای عقل را تقویت کنیم. سخن پوشکین درست است. زمانی که وی به دلیل وبا در قرنطینه بود بیان می‌کند باید از عقل یاری بطلبیم. راهی غیر از عقل نداریم. اگر می‌خواهیم غم‌ها و نگرانی‌ها بروند و راه‌ها دوباره همراه شوند و باغ‌های زندگی مان همچون گذشته شکوفا شوند، باید از عقل یاری بطلبیم. در کنار عقل، عنوان می‌کند که ما در پرتو ایمان باید با هم مهربان‌تر و نزدیک‌تر شویم. این سبب می‌شود که انسان

یکی از نظریه‌هایی  
را که بر اساس  
دیدگاه فیلسوفان  
اسلامی یعنی  
فارابی، ابن سینا  
و بخصوص  
سهروردی بحث  
کرده بودیم،  
مسئله شر و امکان  
معرفت بشر است.  
این یک نظریه  
جدیدی است  
که اگر انسان‌ها  
نسبت صحیحی  
با درد و رنج و  
شرور پیدا نکنند  
نمی‌توانند دوباره  
به زندگی برگردند،  
دقیقاً مانند باغی  
است که دیگر  
شکوفا نخواهد  
شد.

جان تازه‌ای بگیرد و تسلیم ترس نشود. بنابراین این بیماری اگر بتواند تلنگری بر ما وارد کند، ما از حیث عقل، عاقل‌تر خواهیم شد و از حیث دین با ایمان‌تر خواهیم شد. ما چرا در این وضعیت بی‌امنی روحی و فکری به سر می‌بریم؟ چون دوبنیاد مهم حیات بشری که یکی عقل است و دیگری ایمان را از دست داده‌ایم.

تلقی من این است که این بیماری سبب تقویت ناسیونالیسم خواهد شد و نقش دولت‌ها را افزون خواهد کرد به این دلیل که دولت‌ها در وضعیت کنونی تنها امیدوی است که وجود دارد و می‌تواند زندگی را به انسان‌ها بازگرداند. این می‌تواند خطر آفرین هم باشد. از این حیث که هر جامعه‌ای به فکر خود باشد. وقتی که امروزه کشوری مانند ایران و دیگر کشورها، از آمریکا با سردمداران سراسری عقل و بدون توجه به حیات انسانی درخواست تعلیق تحریم می‌کنند، با بی‌اعتنایی و بی‌تلفاتی نسبت به زندگی انسان‌ها رو برو می‌شوند، این سبب خواهد شد که نقش دولت‌ها افزون پیدا کند. قدرت‌های بزرگ فرو می‌پاشند و مایک تغییر بنیادین را در قدرت خواهیم داشت که جوامع انسانی هیچ اعتنایی به قدرت‌های بزرگ و به خصوص کشورهای قدرت محور مانند آمریکا نخواهند داشت و این قدرت‌ها به شدت تضعیف خواهند شد. کشورهایی که بر مبنای معنای محوری و زندگی محوری باشند سر بر می‌آورند.

به نظر می‌آید یک چرخش جدی از غرب به شرق خواهیم داشت. شرق رفتاری سراسر انسانی در این واقعه داشته در حالی که غرب نگاهی کاملاً اروپا محور و غرب محور و برتری جویانه داشته است. غرب توانسته در این وضعیت بحرانی، زندگی و امید را به انسان‌ها بازگرداند و تنها چیزی که ما از غرب دیدیم نگاه بسیار بدبینانه به دیگران بوده است. غرب نشان داد که از ابتدا وقتی به دیگری نگاه می‌کرد، دیگری را بیگانه می‌دید. اما شرق نشان داد که روابط مهربانانه تر و نزدیک تر و مبتنی بر انسانیت را می‌تواند، سامان دهد. بنابراین تلقی من این است که بسیاری از قدرت‌های اقتصادی بزرگ فرو می‌پاشند. در سال ۲۰۱۹ تولید ناخالص آمریکا ۱۹.۵ هزار میلیارد دلار بود اما همه برآوردها نشان خواهد داد که آمریکا چنان تضعیف خواهد شد که نمی‌توان بحرانی مانند بحران سال ۲۰۰۸ را از سر بگذارند. به طور کلی انسان‌ها فهم مجددی به خداوند، به ایمان و به عقل خواهند داشت. انسان‌ها فهمیدند که دیگران و جان‌های آنها آنچنان ارزشمند است که در پیوند تنگاتنگ با زندگی و حیات آنهاست. انسان‌ها فهمیدند که باید مهربان‌تر و نزدیک‌تر باشند. اگر از زندگی لذت نمی‌برند، باید بفهمند که خوشبختی و زندگی را می‌توان در بازفهمی از خداوند و ایمان دوباره به دست بیاورند.

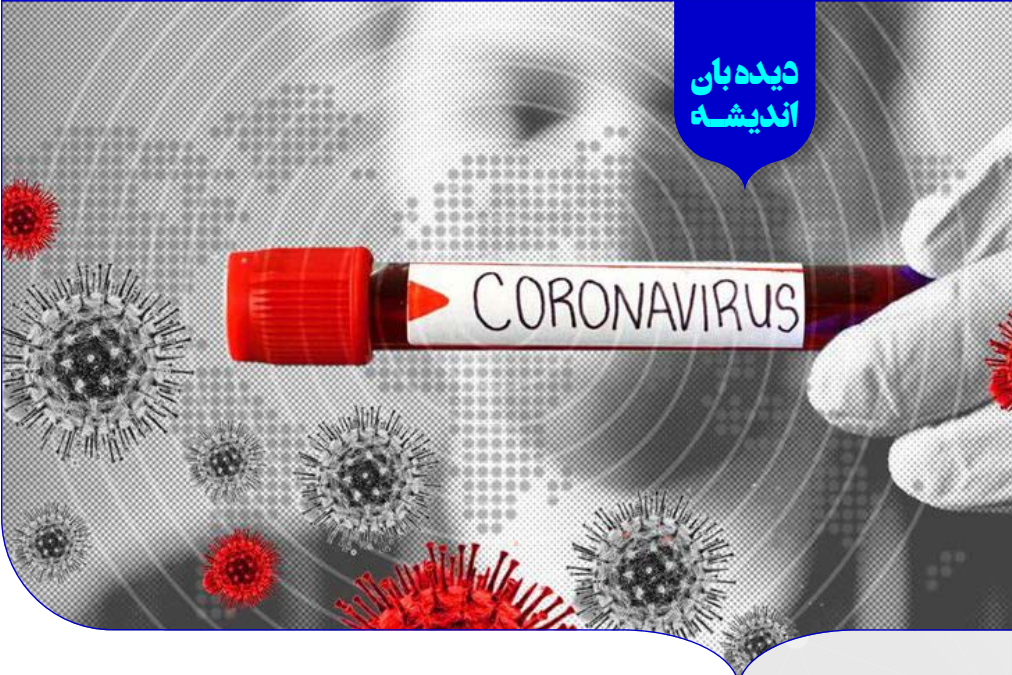
زمانی که هایدگر کتاب «پرسش از تکنولوژی» را نوشت، دو پرسش اساسی را طرح کرد که در ایران پژواک در خوری نداشت. پرسش اول او این بود که آیا تکنولوژی و علم بر ما قاهر خواهد شد؟ ما را از غرایز بنیادین و زندگی مان دور خواهد ساخت؟ به عبارتی قرار بود که انسان‌ها به واسطه رشد و تطور خود، قاهر بر علم بشوند، اما الان مقهور علم و تکنولوژی شده‌اند.



## تحلیل و تبیین

وقتی که در مغرب  
زمین مهمترین  
پرسش این است  
که زندگی ارزش  
زیستن ندارد،  
هر فیلسوفی  
اصرار می کند ما  
مجبور هستیم  
به زندگی آری  
بگوییم ولی باید  
تمامی ارزش های  
پیشین را نابود  
کنیم و ارزش های  
جدید خلق بکنیم  
که آن ارزش های  
جدید در درون  
نگاه تحقیر آمیز  
انسان امروز به  
ایمان و بنیادهای  
معنوی انسان،  
قرار می گیرد،  
این مسئله مهمی  
است.

آقای پورحسن استادیار گروه فلسفه در دانشگاه علامه طباطبائی است. همچنین عضویت در کمیته فلسفه دین و فلسفه اسلامی و فلسفه تطبیقی، عضویت در کمیته کارگروه فلسفه اسلامی از جمله فعالیت های وی است. او تحصیلات دانشگاهی خود را در مقطع دکتری فلسفه دانشگاه امام صادق (ع) به اتمام رساند. یکی از پروژه های فکری مهم او بازخوانی مجدد از فارابی است. او در این مصاحبه به خوبی مساله شر و پشتوانه های فلسفی آن را بررسی کرده و به درستی نسبت به این مساله اذعان می کند که کرونا مردم جهان را یک قدم به سمت عقلانیت و ایمان بیشتر می کشاند. دکتر پورحسن ریشه مشکلات پیش آمده را وقتی می داند که انسان عنان اختیار را به دست تکنولوژی داد! در ادامه ایشان از رهایی انسان نسبت به این لحام گسیختگی تکنولوژی سخن به میان آورد و گفت راه حل این است که ما به جوامع و انسان ها تعلیم عقل و بنیادهای فلسفه بدهیم. انسان ها بتوانند به عقل برگردند اما در ضمن اینکه به عقل باز می گردند، به عقلی بازگردند که ناسازگار با ایمان و دین نباشد. ایشان از یک مساله هم ابراز نگرانی کرده و آن مغرور شدن دولت های مختلف و اختصاصی شدن هر یک از آنهاست. ایشان با یک نگاه کاملاً عرفانی معتقد است که انسان ها در تمام کشورها در واقع یک مساله و یک ذهنیت باید داشته باشند و لذا دولت ها همه باید با یکدیگر این جهان را به سمت ایمان و عقل بکشانند نه اینکه آن را به بلوک شرق و غرب تقسیم کنند. به نظر می رسد این تفسیر جدیدی با بیانی فلسفی و عرفانی از طرح «جهانی شدن» و یک کاسه کردن تمام جهان است، فارغ از اینکه همان عقل و ایمان حب و بغض هایی را به انسان تزریق می کنند که جلوی این اتحاد همگانی را خواهد گرفت.



یادداشت |

## «علم»، «امید» و «بحران کرونا»

یحیی شعبانی

آدمی در مرز بین هستی و نیستی، جهان مرئی و نامرئی، واقعیت و رؤیا، هشیاری و ناهشیاری، خاطره و پیشگویی قرار دارد و هستی او همواره بین نومیدی و امید در نوسان است. حس فقدان مهم‌ترین سرچشمه امید به شمار می‌رود. جهانی را تصور کنید که کوچکترین فقدانی در آن نباشد و همه چیز سر جای خود قرار داشته باشد، در این جهان به چه چیزی می‌توان امید بست؟ امید و فقدان مثل «بالا» و «پایین» هم‌بود یکدیگرند؛ هر جا فقدان و محرومیت است امید هم هست. اما خیر و شر چگونه می‌توانند هم‌بود هم باشند؟

پرومتئوس در اساطیر یونانی تیتانی بود که به خاطر عشقش به انسان و دور از چشم زئوس آتش را به انسان‌ها هدیه داد تا مایه شادی و مسرت آن‌ها باشد و به عقوبتی سخت دچار شد. خدایان البته برای مجازات نوع بشر نیز تمهیدی اندیشیدند. هزیود در کتاب «کارها و روزها» از زنی زیبا به نام پاندورا سخن می‌گوید که خدایان او را از خاک ساختند و به او حیات بخشیدند؛ سپس زئوس او را با جعبه‌ای سر به مهر به سوی برادر پرومتئوس، اپیمتئوس، فرستاد تا نژاد بشر را مجازات کند. هشدار پرومتئوس به برادرش مبنی بر نپذیرفتن هرگونه هدیه‌ای از



یحیی  
شعبانی

پژوهشگر فلسفه  
از نویسندگان  
مجله فرهنگ امروز

سوی زئوس بیهوده بود. جعبه سر به مهر گشوده شد و کل شرور انسانی (پیری، رنج، بیماری، جنون، فساد و...) از آن سرازیر گشت اما عجیب آن که جعبه حاوی امید نیز بود! پس از سرریز شدن همه شرور تنها امید در جعبه پاندورا باقی ماند.

علم و امید

امید نفی واقعیت بالفعل جهان و تنها چیز خوبی است که برای انسان‌ها باقی می‌ماند. هر جا که امید وجود داشته باشد یعنی جهان می‌تواند بهتر از این باشد به همین دلیل امید نیروی محرک بشر و معطوف به آینده‌ای بهتر و نو است. از آنجایی که امید مشتاق امر آتی است با اکنون بالفعل در تقابل قرار می‌گیرد و چونان نیروی نفی در درون آن عمل می‌کند. آدمی در اکنون موضوع محرومیت، پریشانی و درد است، امید آرزو برای تعالی از این اکنون به آینده‌ای است که متفاوت، نو و همواره بهتر است. امید نه تنها قابل تقلیل و ترجمه به واقعیت نیست بلکه نفی واقعیت و گشودگی به امکانات بالقوه آتی است، از این رو امید همواره رو به آینده دارد. به همین دلیل است که امید بیشتر در فرآیندهایی استعاری نموده می‌شود که واقعیت‌گریزی ذاتی آنهاست مثل فرآیندهای اتوپایی، دینی و هنری. پس امید همسو با نقد و ای بسا نفی جهان واقع است، برخلاف علم که توجیه، تبیین و پذیرش واقعیت مستقر و تثبیت شده است. واقع‌گریزی در کنه امید قرار دارد، پس فرد امیدوار همواره رو به جهان دیگری دارد و همین نکته به امید طعمی دینی می‌دهد چرا که دعوتی است به دیگر-جهان. امید تعالی از جهان واقع و نفی واقعیت برقرار است، از اینروست که اتوپیا بی‌امید معنایی ندارد؛ امید رؤیادیدن با چشمان گشوده در روز است.

علی‌رغم دستاوردهای فراوان علم، «امیدوار» بودن و هم‌زمان دانشمند بودن کار دشواری است؛ علم جهان را به میهن بدل نمی‌کند. جنبه‌رهایی بخش و امیدوار هر پدیده جنبه دیگر-سرایی (آن-جهانی) آن پدید است نه جنبه‌ای که به همین سرا و جهان اشاره و آن را توجیه می‌کند. از همین روست که علوم پوزیتیو علمی «امیدوار» [بخوانید معترض] نیستند. ارنست بلوخ زمانی گفته بود «تنها انسان ناراضی می‌تواند مؤمن باشد» اما شاید بتوان این را هم افزود که تنها انسان ناراضی می‌تواند امیدوار باشد. واژگون‌سازی جهان مستقر از عهده علم برنمی‌آید؛ علم مبتنی بر نارضایتی از بود و ماهیت جهان نیست. به تعبیر بلوخ، جدایی امید و علم مبتنی است بر جدایی ایمان به آفرینش و علم طبیعی، جدایی فرجام‌شناسی (آخرت‌شناسی) و انقلاب در عصر جدید که

علی‌رغم  
دستاوردهای  
فراوان علم،  
«امیدوار» بودن و  
هم‌زمان دانشمند  
بودن کار دشواری  
است؛ علم جهان  
را به میهن بدل  
نمی‌کند. جنبه  
رهایی بخش و  
امیدوار هر پدیده  
جنبه دیگر-سرایی  
(آن-جهانی)  
آن پدید است  
نه جنبه‌ای که  
به همین سرا و  
جهان اشاره و آن  
را توجیه می‌کند.  
از همین روست  
که علوم پوزیتیو  
علمی «امیدوار»  
[بخوانید معترض]  
نیستند

شقاقتی در جامعه مدرن ایجاد کرده است. در واقع، این جدایی در عصر جدید همان جدایی جهان از خداست؛ چنان‌که بلوخ به ما می‌گوید، از یک سو برای حقیقت علمی جهان به جهانی بی‌خدا تبدیل شد و از سوی دیگر برای حقیقت دینی خدا بی‌جهان شد. بین هر دو یک هم‌بودی صلح‌آمیز اما کاملاً بی‌حاصل ممکن شد.

چنان‌که آغاز کرده‌ای بر همان خواهی بود (هولدرلین)

تمام ظرفیت‌های علمی جهان برای نابودی یا کنترل ویروس کرونا و نجات جان میلیاردها انسان بسیج شده است. در بهترین حالت پیش‌بینی می‌شود که در تابستان سال آتی واکسن این ویروس به بازار عرضه شود. نکته مهم در این میان آن است که این «پیشرفت» علمی به طرز مضحکی قرار است جهان را به وضعیت پیش‌کرونا بازگرداند. این وضعیت ارتجاعی و محافظه‌کارانه علم در واقع آن روی دیگر سکه پیشرفت علمی به حساب می‌آید. تناقض ماجرا آنجاست که قرار است علم آینده را خرج گذشته کند. یافتن درمان و نجات جان انسان‌ها البته سویی مثبت ماجراست اما جای پرسش است که آیا علم قرار است اساساً «وضع موجود» را بازتولید کند یا خیر. چنان‌که گفتیم سرشت و ماهیت علم توجیه و تبیین امر واقع است نه اعتراض و شوریدن بر آن. تبیین مهم‌ترین آغازگاه و کارویژه علم است و از این آغاز امر «نو» و «امید» نخواهد رویید.

تمام ظرفیت‌های علمی جهان برای نابودی یا کنترل ویروس کرونا و نجات جان میلیاردها انسان بسیج شده است. در بهترین حالت پیش‌بینی می‌شود که در تابستان سال آتی واکسن این ویروس به بازار عرضه شود. نکته مهم در این میان آن است که این «پیشرفت» علمی به طرز مضحکی قرار است جهان را به وضعیت پیش‌کرونا بازگرداند.

## تحلیل و تبیین



یحیی شعبانی پژوهشگر فلسفه و از نویسندگان مجله فرهنگ امروز است. نویسنده در تحلیل فلسفی به مسأله بحران کرونا اشاره کرده و به نسبت امید و علم پرداخته است. او می‌نویسد که ساحت مدرن موجب انفکاک علم به معنای پوزیتیویستی خود از امید شده باشد چراکه حقیقت علمی جهان به جهانی بی‌خدا تبدیل شد! در نهایت او این پرسش را مطرح می‌کند که یافتن درمان و نجات جان انسان‌ها البته سویی مثبت ماجراست اما جای پرسش است که آیا علم قرار است اساساً «وضع موجود» را بازتولید کند یا خیر!؟



| یادداشت

## مارکس پشت ماسک

محمد قوچانی ▲

در آخرین روزهای سال ۱۳۹۸ پیش از آنکه کرونا جهان گیر شود و دانشمندان علوم پزشکی برای نبرد با آن بسیج شوند دکتر حسین بشیریه استاد سرشناس علوم سیاسی ایران در رساله‌ای موجز اما مهم به نام «از اینجا تا ناکجا» در ادامه‌ی برنامه‌ی جدید پژوهشی خویش برای احیای علوم سیاسی از ضرورت تاویل سیاست به طبابت سخن گفت.

در این نظریه علوم سیاسی به مثابه‌ی علوم پزشکی است و همان‌طور که پزشک با شناخت بدن انسان بیماری‌های او را درمان می‌کند سیاستگر (مقامی میان سیاست‌دان به عنوان دانشمند علوم سیاسی و سیاستمدار به عنوان کنشگر مسایل سیاسی) سعی می‌کند با شناخت پیکر جامعه و دولت به عنوان نهاد‌های عمومی بیماری‌های سیاسی و اجتماعی را درمان کند.

بشیریه بیماری‌هایی چون بحران مشروعیت سیاسی حکومت‌ها، بحران کارآمدی سیاسی دولت‌ها، بحران مردم‌فریبی در دموکراسی‌ها، بحران انفعال سیاسی شهروندان، بحران خودباختگی ملی، بحران جنگ داخلی و نبرد قومی را مهمترین بیماری‌های سیاسی می‌داند و برای درمان این دردها، داروهای

↓  
محمد  
قوچانی

روزنامه نگار  
مشاور رسانه‌ای ای رییس جمهور  
دولت دوازدهم  
سردبیر سازندگی  
سردبیر مهرنامه  
سردبیر روزنامه اعتماد ملی  
سردبیر هفت‌پری ماه  
سردبیر ایراندخت  
سردبیر شهروند امروز  
سردبیر روزنامه هم‌میهن  
سردبیر سیاست نامه

چون دولت رفاه، قرعه‌کشی به جای انتخابات، مشارکت سیاسی، کثرت‌گرایی فرهنگی، تمرکززدایی اداری و توزین قدرت را پیشنهاد می‌کند. گزارشی انتقادی از این رساله را در فصل‌نامه سیاست‌نامه، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۸ ارائه کرده‌ایم) اما «طیب سیاست» ما هرگز فکر نمی‌کرد جامعه‌ی جهانی و ایرانی این قدر سریع و زود به نسخه‌ی دکتر نیاز پیدا کند و به قول رئیس‌جمهور روحانی در کنار «کرونا‌ی جسمی» در معرض خطر «کرونا‌ی روحی» قرار گیرد!

دو ماه سخت از اسفند ۹۸ تا پایان فروردین ۹۹ گذشته است و ایران و جهان با سخت‌ترین بیماری عمومی در طول سده‌ی اخیر مواجه شده است؛ مرضی که فقط درمان پزشکی نمی‌خواهد بلکه نیازمند درمان سیاسی است. اگر بخواهیم از تمثیل علوم پزشکی برای توضیح علوم سیاسی استفاده کنیم به تعبیر توماس هابز نظریه‌پرداز بلکه بنیان‌گذار تئوری دولت مدرن، این نوع سامان سیاسی در جهان جدید به لویاتان یا هیولایی بدل شده است که همچون «نمرو» با همه‌ی عظمت و قدرتش با «نیش یک پشه» در خطر مرگ قرار گرفته است. اگر بنیان‌گذار علم سیاست جدید و کاشف مناسبات نوین دولت و دیانت یا دولت و ملت را بتوان نیکولوماکیاولی دانست، کاشف مناسبات درونی نهاد دولت و ساختمان قدرت بدون شک توماس هابز است که با تشبیه قدرت به طبیعت انسان، دولت را قوه عاقله و مغز این بدن دانست. اکنون اما این قوه عاقله و «مغز» بشر در معرض خطر است:

## ۱. سیاست داخلی

از نظر سیاست داخلی دولت وقتی دولتی است که قدرت داشته باشد و قدرت وقتی قدرت است که همه قدرت باشد. هرگونه تجزیه قدرت، تضعیف دولت است و تضعیف دولت سبب هرج و مرج سیاسی می‌شود. این آموزه‌ی توماس هابز است که اگر از حکومت مطلقه هم دفاع نمی‌کرد از مطلقه بودن حکومت دفاع می‌کرد. با وجود این متفکران سیاسی دیگر کوشیدند نظریه‌ی حکومت مطلقه را مشروطه سازند: با تفکیک قوا در آرای شارل مونتسکیو و با دفاع از حقوق فرد به خصوص حقوق مالکیت و دیگر حقوق طبیعی در آرای جان لاک. و این‌گونه شد که دموکراسی پدیدار شد. اما اکنون با شیوع کرونا دموکراسی به شدت در معرض تهدید قرار گرفته است. همان افرادی که دموکراسی قرار بود مدافع حقوق آنان در برابر دولت‌های مطلقه باشند دولت‌ها را به اقتدارگرایی (نه اقتدار که ذات دولت است) می‌خوانند. همان افرادی که

بشپریه  
بیماری‌هایی چون  
بحران مشروعیت  
سیاسی  
حکومت‌ها، بحران  
کارآمدی سیاسی  
دولت‌ها، بحران  
مردم‌فریبی در  
دموکراسی‌ها،  
بحران انفعال  
سیاسی  
شهروندان، بحران  
خودباختگی ملی،  
بحران جنگ  
داخلی و نبرد  
قومی را مهمترین  
بیماری‌های  
سیاسی می‌داند و  
برای درمان این  
دردها، داروهای  
چون دولت رفاه،  
قرعه‌کشی به  
جای انتخابات،  
مشارکت سیاسی،  
کثرت‌گرایی  
فرهنگی،  
تمرکززدایی اداری  
و توزین قدرت را  
پیشنهاد می‌کند.



اگر بنیان گذار علم  
سیاست جدید و  
کاشف مناسبات  
نویسن دولت و  
دیانت یا دولت  
و ملت را بتوان  
نیکولوماکیاواللی  
دانست، کاشف  
مناسبات درونی  
نهاد دولت و  
ساختمان قدرت  
بدون شک  
توماس هابز است  
که با تشبیه قدرت  
به طبیعت انسان،  
دولت را قوه عاقله  
و مغز این بدن  
دانست.

از تقدم حقوق بشر بر حکومت قانون و حکومت قانون بر امنیت عمومی می‌گفتند خواهان حاکمیت امنیت عمومی بر حوزه خصوصی هستند. حوزه عمومی به دشمن حوزه خصوصی بدل شده است اما انسان‌ها که قبلاً مدافع موجودیت و اقتدار حوزه عمومی برای جلوگیری از استبداد سیاسی بودند از دولت‌ها می‌خواهند حوزه عمومی را به سود حوزه خصوصی سرکوب کنند. با وجود چنین هراس گسترده‌ای که در جهان و ایران از زمان شیوع کرونا به وجود آمده است همه ملت‌ها کم و بیش در دل دولت چین را به علت سرکوب کرونا ستایش می‌کنند و آرزوی دولتی چون دولت چین را در سر می‌پروراند. انتقادات از دولت ایران تا پیش از مجادلات اخیر بر سر روابط ایران و چین آمیزه‌ای از سرکوفت و ستایش بود. رشد آمار جان‌باختگان کرونا در ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و به خصوص ایالات متحده آمریکا بیش از پیش موجب رشد الگوی ذهنی دولت مقتدر ولو مستبد در برابر دولت آزاد شده است.

## ۲. جامعه‌شناسی سیاسی

از حیث جامعه‌شناسی سیاسی آثار اجتماعی کرونا وحشتناک‌تر است. جامعه سیاسی (ایران و جهان) به یکباره همه‌ی غلوه‌ها و اغراق‌ها در ستایش مردم را از یاد برد و به تحقیر مردم پرداخته است. جامعه‌ای که معتقد بود (به قول ژان ژاک روسو) «صدای مردم صدای خداست» مردم را نادان، خودخواه و بی‌توجه به سلامت خویش تلقی کرد.

شهروندان صاحب حق و صاحب رای به رمه و گله‌ای تشبیه می‌شوند که نیازمند شبانی به نام دولت هستند. با رشد شبکه‌های اجتماعی و بی‌اعتباری فن و حرفه‌ی خبرنگاری پدیده‌ای به نام «دروازه‌بانی خبر» بی‌معنا شد و هر فیلم و ویدئویی عین واقعیت قلمداد می‌شود و به محض مشاهده‌ی یک ترافیک انسانی یا ماشینی سیل ناسازست که روانه‌ی دیگر شهروندان می‌شود. مردم دولت‌ها را به سخت‌گیری و برخورد فرا می‌خوانند و ملت‌ها را تحقیر می‌کنند. آثار این برخورد اجتماعی به زودی در انتخابات به عنوان مهمترین جلوه سیاسی حکومت‌های دموکراتیک جلوه‌گر خواهد شد. در ایران از سوی مخالفان حکومت انتخابات به عنوان یکی از کانون‌های انتقال کرونا معرفی می‌شود. در حالی که چندی بعد در اسرائیل و نیز فرانسه انتخابات برگزار شد. در انتخابات ایران وقتی حکومت اعلام کرد ضرورتی به ثبت اثر انگشت رای‌دهنده نیست تردید و تشکیک در انتخابات رواج گرفت تا در یک رفتار آناشیسستی هر کنش انتخاباتی مورد تردید واقع شود. در واقع جنبش‌های

اجتماعی جدید که دشمن نهاد انتخابات (فارغ از هر کشور و دولت از پارسی تا تهران از جنبش زرد و جلیقه‌زرها، تا جنبش تسخیر وال استریت در آمریکا) هستند کرونا را به دشمن رای بدل خواهند کرد تا مبارزه سیاسی با دموکراسی را به مبارزه پزشکی و اجتماعی بدل کنند.

### ۳. فرهنگ سیاسی

در فرهنگ سیاسی هم کرونا آثار مخربی را بر جای خواهد گذاشت. تضعیف نهاد خانواده و دوری کردن انسان‌ها از یکدیگر در عمل به اتمیزه شدن جامعه و فردگرایی منفی (نه فردیت مثبت) بدل خواهد شد. عبور از سنت‌ها و آئین‌هایی که به جامعه هویت فرهنگی می‌داد در تعطیلی سنت‌های ملی و دینی جلوه‌گر شده است. گرچه از قرنطینه ولو به نام «فاصله اجتماعی» گریزی نیست اما ترویج هراس از همزیستی انسان‌ها را به دوری گزیدن از یکدیگر هدایت می‌کند. حتی فرزندان از پدران و مادران دور می‌شوند. بدتر از همه شیوع نظریه‌های منحط در علوم طبیعی و تسری آن به علوم اجتماعی است. در زمان ظهور قرنطینه طرح این نظریه که کرونا پیرمردان و پیرزنان را می‌کشد و با جوانان و زنان کمتر کار دارد و بچه‌ها کرونا نمی‌گیرند به شدت رواج داشت. حتی یک تحلیل داروینستی (نه داروینی) در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد که کرونا دست پنهان طبیعت برای تسویه جامعه از پیران و لاجرم نوعی تکامل طبیعی و تاریخی است و جالب اینجاست که این تفسیر فاشیستی و نازیستی از تاریخ و جامعه و طبیعت و انسان را نه گوبلز که مردم عادی منتشر می‌کردند! افزایش نزاع‌های خانوادگی میان زنان و مردان، خانواده‌هراسی و بی‌توجهی به پدران و مادران و جایگزینی حلقه‌های مجازی به جای دیدارهای خانوادگی آثار ناگواری بر فرهنگ سیاسی و اجتماعی خواهد گذاشت که در سالیان آینده همه از آنها رنج می‌بریم. خانواده به عنوان طبیعی‌ترین نهاد اجتماعی در حال تبدیل به نهادی مجازی است. خانواده مجازی از طریق گروه‌های اینترنتی شکل می‌گیرد و خانواده واقعی را کمرنگ می‌کند و تضعیف خانواده لاجرم به تقویت نهاد دولت و حکومت منجر خواهد شد چراکه به تعبیر فون هایک خانواده مهمترین نهاد استقلال انسان از نهاد دولت است.

### ۴. اقتصاد سیاسی

در اقتصاد سیاسی اما این سایه‌ی کارل مارکس است که بازگشته است. با تداوم کرونا و قرنطینه ناشی از آن چشم مردم به دست دولت‌ها است. کسب و کارهای خصوصی از کوچک و بزرگ فرو می‌پاشد و کارآفرینان و کارگران هر

از حیث  
جامعه‌شناسی  
سیاسی آثار  
اجتماعی کرونا  
و حشتناک تر است.  
جامعه سیاسی  
(ایران و جهان)  
به یکباره همهی  
غلوها و اغراق‌ها  
در ستایش مردم  
را از یاد برد و  
به تحقیر مردم  
پرداخته است.  
جامعه‌ای که  
معتقد بود (به  
قول ژان ژاک  
روسو) «صدای  
مردم صدای  
خداست» مردم را  
نادان، خودخواه و  
بی‌توجه به سلامت  
خویش تلقی کرد.

در اقتصاد سیاسی  
اما این سایه  
کارل مارکس  
است که بازگشته  
است. با تداوم  
کرونا و قرنطینه  
ناشی از آن چشم  
مردم به دست  
دولت‌ها است.  
کسب و کارهای  
خصوصی از  
کوچک و بزرگ  
فرو می‌باشد  
و کارآفرینان و  
کارگران هر دو  
به یک اندازه  
تضعیف می‌شوند  
اما کارمندان  
دوباره عزت  
اجتماعی خود را  
باز می‌یابند چراکه  
برخلاف کاسبان  
و کارگران آنان  
به بودجه عمومی  
وصل هستند و  
بهتر می‌توانند  
خانواده‌های خود را  
اداره کنند.

دو به یک اندازه تضعیف می‌شوند اما کارمندان دوباره عزت اجتماعی خود را باز می‌یابند چراکه برخلاف کاسبان و کارگران آنان به بودجه عمومی وصل هستند و بهتر می‌توانند خانواده‌های خود را اداره کنند. حتی زمانی که دولت‌ها بودجه‌هایی برای بازگشت بخش خصوصی به کسب و کار را فراهم کنند آنها مدیون دولت‌ها و حکومت‌ها می‌شوند و در زمینه تخصیص بودجه نظام رانتهی تازه‌ای پدیدار می‌شود که دولت را فرجه می‌کند. مطالبه سرکوب اجتماعی به سرکوب اقتصادی منجر می‌شود و دولت‌ها تعیین می‌کنند کدام کسب و کار می‌تواند آغاز شود و کدام کسب و کار نباید شروع شود. به تدریج با کاهش منابع ذخیره شدن سیاست‌های ریاضتی دولت‌ها شروع می‌شود و قاعده مارکسیستی «هر کسی به اندازه نیازش» زنده می‌شود. جیره‌بندی، کوپنسم و تصوف مادی مارکسیستی (مبارزه با مصرف) رواج می‌یابد و دولت‌ها منابع بیشتری را به تصرف خود در می‌آورند. گرچه حتی در لیبرال‌ترین حکومت‌ها خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی تحت پوشش‌های بیمه‌ای و حمایتی قرار می‌گیرد اما به تدریج همه خدمات اجتماعی به دولت‌ها باز می‌گردد. مهمترین ابزار دولت‌ها در این دوران جدید نه «تقسیم آب» یا «تقسیم نفت» که «تقسیم اینترنت» است. اینترنت به کالای انحصاری جدید دولت‌ها بدل می‌شود که کسب و کارهای اینترنتی را به تسخیر دولت‌ها یا شبه‌دولت‌ها (سازمان‌های ظاهراً خصوصی اما در واقع دولتی) در می‌آورد. کمپانی‌های کوچک و خرده‌بورژوازی نابود می‌شود و سرمایه‌داری دولتی چه به صورت چپ (استالینیسم) و چه به صورت راست (نازیسم) تقویت می‌شود. تجارت‌های کوچک، محلی و سنتی با شیوع کرونا در معرض خطر قرار می‌گیرد. کرونا نه تنها بقالی‌ها را تهدید می‌کند بلکه فروشگاه‌های بزرگ غیردولتی (مانند افق کوروش) را تضعیف می‌کند اما فروشگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی (مانند رفاه و شهروند) را تقویت می‌کند. نتیجه کار نابودی خرده‌بورژوازی و بورژوازی بزرگ و تقویت بورژوازی دولتی و شبه‌دولتی است که از سوسیالیسم تا فاشیسم راهی طولانی در پیش ندارد.

## ۵. سیاست خارجی

کرونا و ویروس «جهان‌وطنی» است. گرچه انترناسیونالیسم یکی از ریشه‌های کروناسم است و توانسته است با رشد فناوری‌های هوایی و اجتماعی این ویروس را در سریع‌ترین زمان ممکن از چین تا آمریکا شیوع دهد اما اکنون انترناسیونالیسم مدعی درمان کروناسم، نخست‌وزیر اسبق انگلیس (گوردون

براون از حزب کارگر) خواستار تاسیس یک حکومت جهانی (ولو موقت) شده است و در حالی که باز شدن افراطی مرزها از عوامل اصلی شیوع کروناست پزشکان بدون مرز به فرشتگان نجات بشریت بدل شده‌اند! در صورت کشف پادزهر این بیماری جهانگیر تمایل بشریت به اترناسیونالیسم فزونی خواهد گرفت و جهانی شدن رسانه‌ها و قوه‌ی قیاس انسان‌ها به تضعیف دولت‌های ملی منجر می‌شود. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با اعطای وام ملت‌ها را مدیون و وام‌دار خود خواهند کرد و اترناسیونالیسم رونق خواهد یافت. سازمان بهداشت جهانی در سطح سازمان ملل متحد مهم خواهد شد و گزارش‌های آن به سند مشروعیت حکومت‌ها بدل می‌شود و البته به آفت‌هایی که ممکن است به صورت رانت و فساد مالی حکومت‌ها در این سازمان‌ها جلوه‌گر شود توجهی نخواهد شد.

## ۶. فرهنگ و رسانه

کرونا تیر خلاص را به شقیقه‌ی «فرهنگ روشنگری» خواهد زد. روشنگری عصری است که از زمان اختراع ماشین چاپ شروع شده است و تا عصر کرونا ادامه یافته است و با وجود ابزارهای رسانه‌ای جدید مانند رادیو و تلویزیون و سینما و حتی اینترنت کهکشان گوتنبرگ همچنان می‌درخشد. عصر روشنگری عصر ظهور نویسندگان حوزه عمومی بود که برخلاف نویسندگان حوزه خصوصی در قرون وسطی (خانواده‌های اشرافی و درباری و نظامی) برای عموم مردم می‌نوشتند و می‌سرودند و کتاب و روزنامه و فیلم و سریال و برنامه می‌ساختند. قبل از عصر روشنگری، دانش کالایی خاص بود که از عامه مردم به دور بود اما با عصر روشنگری، دانش به حوزه عمومی راه یافت. حتی اینترنت هم نتوانست از اصالت، اهمیت و دست‌کم زیبایی‌شناسی چاپ و کاغذ بکاهد. اما کرونا «کاغذهراسی» را به یک بیماری عمومی بدل می‌کند. ممکن است گفته شود کاغذ فرم است و اهمیتی در انتقال محتوا ندارد. گذشته از نادرستی این سخن و تذکر این نکته که «فرم همیشه محتوا را تعیین می‌کند»؛ باید گفت کرونا همه حرفه‌های روشنگری اعم از روزنامه‌نگاری، نویسندگی و حتی دانشوری را از بین می‌برد. با حذف دروازه‌بانی خبر و دانش، هر شهروندی خبرنگار و حتی روشنفکر و دانشور می‌شود. شبکه‌های اجتماعی به شهروندان این اجازه را می‌دهد مطالبی را در علوم سیاسی، علوم پزشکی، الهیات و حتی ادبیات را «فوروارد» کنند و با افزایش بازدید از یک مطلب به آن «حقانیت» بدهند. دانش نه دموکراتیزه که پوپولیزه خواهد شد. حوزه عمومی این بار حوزه خصوصی

کرونا و بررسی  
«جهان‌وطنی»  
است. گرچه  
اترناسیونالیسم  
یکی از ریشه‌های  
کروناست و  
توانسته است با  
رشد فناوری‌های  
هوایی و اجتماعی  
این ویروس را در  
سریع‌ترین زمان  
ممکن از چین  
تا آمریکا شیوع  
دهد اما اکنون  
اترناسیونالیسم  
مدعی درمان  
کروناست.

را خواهد بلعید و خانواده‌ها را مجبور به تبعیت از شبکه‌های مجازی خواهد کرد، هیچ مطلبی به درستی خوانده نمی‌شود. مطالب بالاتر از دویست کلمه در جنگل اینترنت گم خواهد شد. همه مردم به همه دانش دست می‌بندد اما عمق دانش آنها از یک بند انگشت هم کمتر خواهد بود. میان‌مایگی که قبلاً اتهام روزنامه‌نگاران بود به یک بیماری عمومی بدل می‌شود.

همه نخبگان اجتماعی از فیلسوفان، نویسندگان، سیاستمداران، جامعه‌شناسان و حتی پزشکان بی‌اعتبار می‌شوند. «خبر» از «ناخبر» و «علم» از «شبه‌علم» جدا نمی‌شود. حتی شبکه‌های تلویزیونی تضعیف می‌شوند و در پی شبکه‌های اجتماعی روانه می‌شوند. هیچ کس تامل جدی نخواهد داشت و همه نظری بر خبری می‌اندازند. به جز نهاد «رسانه»، نهاد «آموزشی» هم مجازی می‌شود. مدرسه‌ها و دانشکده‌ها تضعیف می‌شوند و حرمت استادی از بین می‌رود. مفهوم «استاد دیدن» به مفهومی اسطوره‌ای بدل می‌شود. حتی «سرگرمی» هم چون «روشنگری» اتمیزه می‌شود. هراس از مکان‌های عمومی مانند سینما و تئاتر و سالن کنسرت (که نمادهای عصر روشنگری بودند) به تبعید انسان‌ها به اینترنت خواهد انجامید. تهیه‌کنندگان آثار هنری هم ناگزیر به پذیرش حاکمیت کارتل‌های اینترنتی و لاجرم نظارت‌های عمومی خواهند شد.

## ۷. الهیات کرونا

و الهیات کرونا جهان را بیش از پیش در هراس از مرگ فرو خواهد برد. گرچه انسان متجدد که گمان می‌کرد دیگر هیچ بیماری‌ای وجود ندارد که علم نتواند آن را درمان کند باید از کرونا درس عبرت بگیرد و بداند که دخالت بی‌رویه در طبیعت بلکه خلقت و دستکاری در طبیعت و خلقت از هر آزمایشگاهی چه در چین، چه در آمریکا، به انحطاط بشریت می‌انجامد اما کرونائیسیم مانع از عبرت بشریت می‌شود. نوع بشر به علت غرور و تبختری که علم جدید به او داده است همچنان به آزمایشگاهی نهایی که زهر را ساخته‌اند دل می‌بندد تا پادزهر را بیابند. تجاری شدن پادزهرها البته راه را بر درمان اصلی که کاهش تخریب محیط زیست، مهندسی طبیعی و اجتماعی و تقدم جامعه بر طبیعت است می‌بندد. انسان‌ها جامعه را در برابر طبیعت ساخته‌اند و به جای تفسیر جهان آن قدر در پی تغییر جهان بوده‌اند که عدالت را نه در طبیعت که در مهندسی اجتماعی می‌جویند و مهمترین کارگزار این مهندسی اجتماعی دولت‌ها هستند، بی‌رحمی انسان‌ها در حق هم فرصتی برای دولت‌هاست که فضیلت خود را بر انسان‌ها ثابت کنند و شیوه سرکوب انسان‌ها را در پیش بگیرند.

کرونا تیر خلاص  
را به شقیقه‌ی  
«فرهنگ  
روشنگری» خواهد  
زد. روشنگری  
عصری است که  
از زمان اختراع  
ماشین چاپ  
شروع شده  
است و تا عصر  
کرونا ادامه یافته  
است و با وجود  
ابزارهای رسانه‌ای  
جدید مانند رادیو  
و تلویزیون و  
سینما و حتی  
اینترنت کهکشان  
گوتنبرگ همچنان  
می‌درخشد.

انسان جدید خود به خدایی (یا ناخدایی) بدل شده است که فکر می‌کند می‌تواند قوانین جهان را او بنویسد. این در حالی است که جهان قانون خود را دارد و ما شاید تنها بتوانیم این قوانین را کشف کنیم. انکار حقوق طبیعی بشر مانند حق حیات، حق مالکیت و حق حریت و تبدیل آن به سازمان‌های سیاسی و اجتماعی بزرگی که فردیت انسان‌ها را از آنها می‌گیرد سبب شده است بیماری‌های فردی به بیماری‌های اجتماعی بدل شود و بی توجهی به درمان‌های فردی و ترویج درمان‌های عمومی سبب می‌شود حکومت‌ها بیش از پیش استبدادی شوند. کرونا نمونه‌ای از بیماری‌ای است که برای آن هیچ درمان عمومی وجود ندارد. کرونا فقط با رعایت بهداشت فردی و مراقبت شخصی درمان می‌شود اما بشر همچنان در پی درمان عمومی است.

و همین جاست که «کرونا» از صورت یک بیماری به شکل یک ایدئولوژی در می‌آید: «کرونا‌یسم» بلایی است که از پس کرونا می‌آید. با عبور محتمل از کرونای جسمی همه ما به کرونای روحی دچار می‌شویم که مصداق عینی «آگاهی کاذب» است: خرده‌آگاهی‌ها ما را در نهایت می‌کشد چون ما مانند اصحاب داستان مولانا در قصه «فیل در تاریکی» فقط به بخشی از آگاهی عمومی دست پیدا می‌کنیم و آن را آگاهی حقیقی می‌خوانیم: دولت اقتدارگرا، جامعه ضعیف، خانواده کوچک، دولت مداخله‌گر، خانواده مجازی، انترناسیونالیسم، انکار دانش به عنوان یک تخصص و تبدیل آن به نوعی مهارت و خداگون شدن بشر از نشانه‌های بیماری کرونا‌یسم است که تا سده‌ها بشریت را رنج خواهد داد. در این بیماری سیاسی خدایگان تازه‌ای به نام دولت‌پدیدار می‌شود که بشریت را به انقیاد خود در می‌آورد. روشنفکران ساده‌دلانه فکر می‌کنند عبور از لیبرالیسم به احیای سوسیالیسم منجر می‌شود اما این صدای پای توتالیتاریسم است که به گوش می‌رسد: لویاتانی که بهیموت او را از پای در نمی‌آورد بلکه خطرناک‌تر می‌سازد. این روزها بیش از همیشه سایه‌ی سنگین مارکس را بر سر خود احساس می‌کنیم. مارکسیسم یک بار دیگر باز می‌گردد این بار نه از سر «اشتیاق توده‌ها به رهایی» که با ترس شهروندان از بیماری. پشت این ماسک، مارکس است.

انسان‌ها جامعه را  
در برابر طبیعت  
ساخته‌اند و به  
جای تفسیر  
جهان آن قدر در  
پی تغییر جهان  
بوده‌اند که عدالت  
را نه در طبیعت  
که در مهندسی  
اجتماعی می‌جویند  
و مهمترین  
کار گزار این  
مهندسی اجتماعی  
دولت‌ها هستند،  
بی‌رحمی انسان‌ها  
در حق هم فرصتی  
برای دولت‌هاست  
که فضیلت خود  
را بر انسان‌ها  
ثابت کنند و شیوه  
سرکوب انسان‌ها  
را در پیش بگیرند.



## تحلیل و تبیین

در این بیماری  
سیاسی خدایگان  
تازه‌ای به نام  
دولت پدیدار  
می‌شود که  
بشریت را به انقیاد  
خود در می‌آورد.  
روشنفکران  
ساده‌دلانه فکر  
می‌کنند عبور از  
لیبرالیسم به احیای  
سوسیالیسم  
منجر می‌شود اما  
این صدای پای  
توتالیتاریسم  
است که به گوش  
می‌رسد: لویاتانی  
که بهیموت او را  
از پای در نمی‌آورد  
بلکه خطرناک‌تر  
می‌سازد.

محمد قوچانی روزنامه‌نگار معروف اصلاحات و سردبیر روزنامه سازندگی است. قوچانی که زمانی منتقد تند و تیز سیاست‌های هاشمی رفسنجانی بود، در سالهای اخیر به حزب «کارگزاران سازندگی» که حامیان هاشمی رفسنجانی هستند، پیوست و با کمک دبیرکل این حزب یعنی غلامحسین کرباسچی به فعالیت رسانه‌ای پرداخت. مواضع قوچانی در پی کاربست وطنی «برنامه جهانی نئولیبرالیسم» و دفاع از نتایج آن، هم در جهان و هم در ایران است. پدیده مطبوعات راست نئولیبرال ایران طی سال‌های اخیر، به ویژه نشریاتی که سردبیری آن‌ها با محمد قوچانی بوده است از جهات متعددی قابل تحلیل است. همه‌جای‌های تئوریک علیه جریان چپ و کمونیستی در ایران این نشریات از جمله مواردی است که باید مورد تحلیل قرار بگیرد. تعرض به تاریخ جنبش کمونیستی و چپ ایران و جهان، همواره یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری این قبیل نشریات است و آن‌ها بر روی دو بخش اقتصاد و فرهنگ به طور ویژه و با برنامه و هدف مشخص سیاسی و ایدئولوژیک کار می‌کنند.

یکی از اتهام‌های همیشگی لیبرال‌ها داخلی به انقلاب اسلامی و گفتمان حاکم بر آن، تفسیر مارکسیستی از انقلاب است. افرادی مانند آقای زیباکلام و بسیاری از ژورنال‌های جریان اصلاحات مانند آقای قوچانی، پای ثابت تحلیل مارکسیستی از انقلاب اسلامی بوده و هستند. حسین بشیریه در کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران حتی قدم فراتر نهاده و تفسیری مارکسیستی از امام خمینی ارائه می‌کند. به نظر می‌رسد هدف از این اتهامات در نشریاتی مانند سازندگی و میتنگ‌های سیاسی-علمی، با توجه به کارنامه اعتدال و اصلاحات، طرح این اشکالات است که:

اولاً انقلاب اسلامی یک انقلاب ناب دینی نبوده، بلکه آمیزه‌ای از آموزه‌های دینی، ایرانی و مارکسیستی است! در حالی که وقتی به سیر تحول فکری تشیع که از سال‌ها بلکه قرن‌ها قبل از انقلاب اسلامی شروع شده و تا انقلاب اسلامی سیر تکاملی خود را دنبال کرده است توجه می‌شود، نارسایی و بی‌منطقی این اشکال به وضوح دیده می‌شود. ثانیاً انقلاب اسلامی به خاطر قربت با ایدئولوژی مارکسیستی اقتصادش نیز به کشورهای مارکسیستی وابسته بوده و هست (چین و روسیه)! این کلمات را کسانی جاری می‌کنند که بارها با قبول بسیاری از معاهدات و اسناد بین‌المللی کشور را تا آستانه وابستگی کامل به غرب و آمریکا کشانده‌اند. در ضمن خوانش انقلاب اسلامی از مسائل جهان بینی، اقتصاد، اخلاق، حکومت و رهبری، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، و بالاخره در کلیه مسائل فلسفی کاملاً متفاوت با نگرش مارکسیستی بوده و هست و خواهد بود. ریشه چنین تحلیل‌هایی را باید در مبانی فکری وارداتی این طیف دانست. طیفی که بدلیل اصرار بر مبانی فکری وارداتی، همچون مارکسیست‌ها از درک حقیقت انقلاب عاجز ماندند.



یادداشت |

## کرونا؛ نشانه حقانیت مارکسیسم؟!

مرتضی مردیها ▲

در دوران کرونا بخشی از افراد ذریع مشغول به انواعی از فعالیت هادر مقابله با این بیماری اند؛ بخشی هم ناگزیر از فعالیت کاری مرسوم خوداند تا خدمات مربوط به نیازهای اساسی دچار وقفه نشود. کسانی که کسب و کار آنها تعطیل شده است، لابد نگران این اند که چه خواهد شد و چگونه ممکن است از پس مشکلات ناشی از تعطیل کار برآیند. بخش قابل توجهی از جمعیت هم کار یا فکر خاصی ندارند، فقط باید به شکلی با گذران در خانه بکنند. در این میان کسانی هم هستند که بنا به ماهیت شغل گفتن و نوشتن، اوضاع برای شان تفاوتی نکرده است، از این واقعه برای برخی تأملات بهره می برند.

یکی از سخنان رایج در نقد زندگی معاصر این بوده است که مردمان به طرز بی رویه ای (رویه یعنی فکر) غرق در مادیات هستند و دغدغه افزودن بر امکانات یا ناراحتی از کمبود، آنها را در خود فرو بلعیده است. از نظر من، این نه عجیب است نه عیب، مشروط به این که درجاتی از اخلاق (با محوریت ملاحظه این که فلان مقدار لذت برای من به قیمت چه میزان رنج برای دیگران محقق می شود) هم چاشنی آن باشد.

درعین حال، اندیشیدن گاه و بیگاه به این هم بد نیست که عموم دغدغه های



مرتضی  
مردیها

استاد فلسفه و علوم سیاسی  
دانشگاه علامه طباطبائی



ریز و درشت ما از رقابت و بالا رفتن سطح انتظارات مان در مقایسه با دیگران مایه می‌گیرد؛ و اگر این درست باشد معنایش این است که مقادیری از غصه‌ها و رنج‌ها و خشم‌های معمول ما توجیه معقولی ندارد.

هر چند حصر ما در کمین غرایز چاره‌چندانی هم باقی نمی‌گذارد، ولی فرق است میان اینکه به این موضوع توجهی ولو اندک داشته یا نداشته باشیم. کدام از ما است که از فکر ملکی بیشتر، و مرکبی بهتر، و محرمی نیکوتر، و مقامی بالاتر (حتی مقام علمی، محبوبیت، حسن شهرت) و نظایر آن خالی باشد؟ تفاوت در این است که برخی واقف‌اند که این یک بازی است که در غیاب آن صحنه زندگی معلوم نیست با چه باید پر شود، در حالیکه برخی دیگر زیاده‌آن را جلدی می‌گیرند. شاید تجربه کرونا بتواند چشم ما را کمی بیش به چنین حقیقتی بگشاید؛ تا گر ما گرم بازی زندگی زیر نگاه تماشاگران و رقیبان از ماهیت واقعی بازی غافل مان نکنند. می‌توانیم به این بیندیشیم که چنانچه، با شدت گرفتن این همه‌گیری، بخش عمده‌ای از رفاهاتی که در اختیار مان بوده دیگر امکان تولید و توزیع نداشته باشد و بخش عمده طرح و برنامه‌هایی که داشته‌ایم، در افق تاریک آینده منتفی شود، چه شرایطی خواهیم داشت. و به این پاسخ برسیم که، هیچ! اتفاق خیلی عجیبی نمی‌افتد.

درست شبیه این که طول و عرض همه چیز یک مرتبه یک‌دهم آنی که بوده بشود. ما با هم بر طریق گذشته ابتدا به دنبال چند انجیر و چند برگ انجیر برای رفع حاجت ایم، و تا فراهم شد، بخشی به یمن تنوع و تفنن و بخشی به سبب این که از بقیه خصوصاً از هم‌ردیفان عقب نیفتیم، ما می‌گذاریم به مسابقه جبران مافات و کسب امکانات و افتخارات، و با ناکامی‌های کم و بیش آن، رنج را مهم‌ترین صفت زندگی می‌کنیم. نه آیا مهم‌ترین دغدغه خلاقیت اختلاف طبقاتی است؟ نه میزان برخورداری یا نابر خورداری از امکانات زندگی، نه! میزان اختلاف طبقاتی یعنی رضایت را متکی کردن به مقایسه با آنها که جلوترند. که در این صورت فرقی نمی‌کند من پیش بیفتم یا آنها عقب بمانند، در هر دو حال رضایت حاصل است. اگر کرونا ما را به قحطی بکشانند تا به قرص نانی اکتفا کنیم احتمالاً مهم‌ترین مسأله‌مان می‌شود این که اگر کسی دو گرده نان داشت یا نان شب برشته‌تر بود همین را به عنوان نابرابری علم کنیم و زیر بیرق آن سینه بزنییم و شکایت کنیم.

اشتباه نشود! من نه عارفم و نه قصد توصیه به دوری از دنیا دارم. آفرینش ما را چنین طراحی کرده و تخلف از آن جز به میزان محدودی مقدور نیست. ما نه راهی جز تلاش برای کسب لذت و خرسندی بیشتر داریم و نه این چیزی است که از آن شرم کنیم، باری، باری، همینکه تفتن کنیم در چه بازی‌ای درافتاده‌ایم بسا که حذر از بعضی سختگیری‌ها و رنج ناکامی‌ها و بی‌اخلاقی برای جلوگیری از جلودن‌ها کمی بیش میسر شود.

یکی از سخنان  
رایج در نقد  
زندگی معاصر  
این بوده است  
که مردمان به طرز  
بی‌رویه‌ای (رویه  
یعنی فکر) غرق  
در مادیات هستند  
و دغدغه افزودن  
بر امکانات یا  
ناراحتی از کمبود،  
آنها را در خود  
فرولبعیده است.  
از نظر من، این نه  
عجیب است نه  
عیب، مشروط به  
این که در جاتی از  
اخلاق (با محوریت  
ملاحظه این که  
فلان مقدار لذت  
برای من به قیمت  
چه میزان رنج  
برای دیگران  
محقق می‌شود)  
هم چاشنی آن  
باشد.

تلاش نه، ولی تندى و خشم و خروش و شکوه و آزار همراه با آن را مى‌شود کمی فتيله پایین کشيد. تهديدشدگی همواره زندگی بر کسی پوشيده نيست، ليک در چنین بحبوحه‌هایی آشکارتر خود را به رخ می‌کشد و شاید آن فراوانی شور و شرار و بیقراری در مسابقه طلب بیشتر را کمی بکاهد.

یکی از چیزهایی که فهم و لمس این حد از تهديدشده بودن زندگی ممکن است بر آن اثر بگذارد لجاج است. هنگامی که کرونا به ما نشان می‌دهد چگونه بنیاد تقریباً همه چیز تا این حد بر باد است، و چه بسا فردا و پروسه بیاید که مدت‌ها در هوا معلق بماند و در صابون هم محلول نباشد و الکل هم اثری بر آن نکند و چندین صفر بر سرعت سرایت و هم شدت آن افزوده کند، بعید نيست بنی بشر کمی بیش معتدل و منطقی شود و هر مثال نقضی برای ایده‌هایش را به با تفسیری وارونه به مؤید بدل نکند. هر چند برخی تجربیات همین روزها حاکی از این است که کسانی از اهل لجاج هرگز از کژی و کاستی فاصله نمی‌گیرند.

یکی از خنده‌دارترین تولیدات بشری که از سرزمین شرق مارکسیستی به دامن امپریالیسم پناه برده تا همچون سلف ناصالحش (در کتابخانه سلطنتی لندن) نمک بخورد و نمکدان بشکنند، گفته است کرونا نشان داد که کمونیسم بر حق است و اینک دولت حق دارد در هر امری از جامعه دخالت کند و محدودیت بگذارد و غیره.

مگر از نظر شما دوران قبل از کرونا یا اصلاً هر دورانی تاکنون توانسته است ناحق بودن کمونیسم را نشان دهد؟ و مگر امثال شما جز در سایه هذیان‌گویی با پررویی و اعتماد به نفس، توانسته‌اید جلب توجه کنید؟ از اینها گذشته چه کسی منکر این است که نظام کمونیستی درست انگ یک جامعه کرونایی است؟ چه کسی منکر این است که کرونا و کمونیسم بسیار به هم شبیه‌اند و هر کدام حقانیت دیگری را اثبات می‌کند؟

در طول دو ثلث قرن بیستم، کمونیسم به سهولت و ناپیدایی و ویروس کرونا وارد ذهن و احساس آدمیان شد بی آن که بفهمند، و انتقالش دادند بی آن که بدانند، و می‌مردند گاه بی آن که بفهمند علت چه بوده است. و ویروس آن چون به سلول‌های حسد محکم می‌چسبید، هیچ واکسن و دارویی بر آن کارساز نبود. برخی عقاقلان و دلسوزان در همان ابتدا اعلام خطر کردند ولی کسی جدی نگرفت، تا جهان به خود آمد و دید و ویروس مساوات زوری تمام جهان را آلوده کرده است.

لجاج در حدی است که بعضی از این قوم شادی می‌کنند از این که چرخ اقتصاد و سیاست و زندگی اینطور جدی تهديد شده است؛ کسانی که حاضرند جهان نابود شود و آنها در این نسوزند که چرا تمام پیش‌بینی‌های‌شان از بینی به دیوار خورد؟ غرب لیبرال روزبه‌روز بر شوکت و برکت خود افزود و هم اخلاق و فرهنگ را ارتقا داد و حاصل کمونیسم شد کوبا و کره شمالی و کامبوج و ووهان.

یکی از  
خنده‌دارترین  
توليدات بشری که  
از سرزمین شرق  
مارکسیستی به  
دامن امپریالیسم  
پناه برده تا  
همچون سلف  
ناصرالحش (در  
کتابخانه سلطنتی  
لندن) نمک بخورد  
و نمکدان بشکنند،  
گفته است کرونا  
نشان داد که  
کمونیسم بر حق  
است و اینک  
دولت حق دارد در  
هر امری از جامعه  
دخالت کند و  
محدودیت بگذارد  
و غیره.

برخی دیگر ریشخند می‌کنند که این هم تمدن تسخیرناپذیری که می‌گفتید اینک در چنگ یک موجود ذره‌صفت دست و پا می‌زند و نه راه پس دارد نه پیش. کو آن ادعاهای گزاف قدرت و حشمت!

یاد مناظره‌ای افتادم میان استیو پینگر و الن دوباتن درباره‌ی این باور که جهان اینک جایی بهتر از آنی است که در گذشته بود و آینده هم بهتر از الان خواهد بود. فرد اخیر که مخالف این ایده بود گفت: ولی می‌میریم، این را چه می‌کنید؟ پینگر در جواب در حالی که بین خنده و تعجب گیر کرده بود گفت: اگر فکر می‌کنید اینجا مناظره‌ای برقرار است که من در آن از نامیرا بودن انسان و آسیب‌ناپذیری او به یمن پیشرفت دفاع می‌کنم، آدرس را اشتباهی آمده‌اید.

برای دست برداشتن از غفلت و التفات به خطر نیستی که همیشه در کمین ما است، مردم اولی‌تر از حکومت‌ها، و در میان ایدئولوژی‌ها، رادیکال‌ها سازوارتر از اهل اعتدال و عقلانیت‌اند. نه ضعف مفرط حیات بنی‌بشر مقابل انواع تهدیدها چیزی است که فهم آن هوش زیاد طلب کند، نه استهزای حکومت‌های بزرگ دردی از عقب‌ماندگی بقیه را شفا می‌دهد. هرچند البته یک چیز هست. من ممکن است حداکثر فشار وزنه‌ای سی کیلویی را تحمل کنم، و می‌دانم که کسانی از پهلوانان تاده برابر این فشار را طاق می‌آورند. اگر وزنه‌ای به قدر صد برابر روی همه گذاشته شود دیگر فرق‌ها معلوم نمی‌شود. فعلاً از این حیث که کسی از پس کرونا بر نمی‌آید، عقب‌مانده‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورها در عداد هم‌اند. بد نیست برای دلدادگان برابری.

برای دست  
برداشتن از غفلت  
و التفات به خطر  
نیستی که همیشه  
در کمین ما است،  
مردم اولی‌تر از  
حکومت‌ها، و در  
میان ایدئولوژی‌ها،  
رادیکال‌ها  
سزوارتر از  
اهل اعتدال و  
عقلانیت‌اند. نه  
ضعف مفرط حیات  
بنی‌بشر مقابل  
انواع تهدیدها  
چیزی است که  
فهم آن هوش  
زیاد طلب کند، نه  
استهزای حکومت  
کشورها  
بزرگ دردی از  
عقب‌ماندگی بقیه  
را شفا می‌دهد.



## تحلیل و تبیین

مرتضی مردیها استاد فلسفه و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی بود. او در فروردین ماه سال ۱۳۸۹ از دانشگاه علامه طباطبایی اخراج شد و در مهر ماه ۱۳۹۰ به فرانسه و سپس آمریکا مهاجرت کرد. مردیها پس از آن به مؤسسه مطالعات پیشرفته ردکلیف در دانشگاه هاروارد رفته و در آنجا مشغول پژوهش شد. مردیها از سال ۱۳۹۷ مجدداً در دانشگاه علامه طباطبایی مشغول به فعالیت شد. مردیها از تنورسین‌های جریان لیبرال وطنی و از حامیان نظریه «لیبرال دموکراسی مقتدر» است. امروزه با حضور بحران کرونا، تحلیل‌های بسیاری از سوی روشنفکران آمد که این بحران ذات لیبرالیسم را عیان نمود و ضعف‌ها و کاستی‌هایش را به نمایش گذاشت. البته برخی در دفاع از مارکسیست نیز برآمده که بحران کرونا به نفع مارکسیست بوده است. حال مردیها در این یادداشت به واقع درصدد دفاع از لیبرالیسم برآمده است.



## سخنرانی صوتی |

# بحران کرونا و امید

سید جواد میری



سید جواد  
میری

دانشیار جامعه‌شناسی  
و عضو هیئت علمی پژوهشگاه  
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سید جواد میری، در آغاز این نشست با بیان اینکه امروز نهادی به نام سازمان ملل داریم که پس از خرابه‌های جنگ جهانی دوم و دلهره جهانی تأسیس شد تا بتواند دردها و رنج‌های بشر را التیام بخشد، اظهار کرد: آن چیزی که در ظاهر و در این هفت دهه بعد از ۱۹۴۸ آشکار شد، این بود که ظرفیت آرزومندی چنین سازمانی که بتواند دردها را التیام ببخشد، تبدیل به نهادی کارمندوارانه و بوروکراتیک شده و نتوانسته رسالت اصلی خود را پی بگیرد.

این ظرفیت را می‌توان در دو سطح دید؛ نخست در اندیشه متأهین و دیگری در سطح اجرایی. این مسئله در سطوح ملی و جهانی قابل طرح است و حتی می‌توان صورت‌بندی کرد که چه عوامل و ایده‌هایی می‌تواند حامل ارتقای ظرفیت آرزومندی بشر باشد. با نگاهی به اطراف خواهیم دید تمامی کشورهای کره خاکی در ذیل نظامی زندگی می‌کنند که علمای سیاست به آن نظام سرمایه‌داری می‌گویند. در این نظام آن چیزی که محرک انسان‌ها و نظام‌هاست و آن‌ها را به حرکت وامی‌دارد، مصلحت انسانی نیست، بلکه منفعت است و واقع امر هم این است که منافع ملت‌ها هم مطرح نیست، بلکه منافع شرکت‌های قلیل فراملیتی اهمیت دارد. در چنین جریانی، ظرفیت آرزومندی ممکن نیست و کسانی که دغدغه فرهنگ مشترک بشری داشتند و مبتنی بر ایده‌های متعالیه مانند برابری، تعاون و مودت به دنبال این مسئله

در این نظام  
آن چیزی که  
محرك انسان‌ها  
و نظام‌هاست و  
آن‌ها را به حرکت  
وامی دارد، مصلحت  
انسانی نیست،  
بلکه منفعت است  
و واقع امر هم این  
است که منافع  
ملت‌ها هم مطرح  
نیست، بلکه منافع  
شرکت‌های قلیل  
فراملیتی اهمیت  
دارد. در چنین  
جریانی، ظرفیت  
آرزومندی ممکن  
نیست و کسانی  
که دغدغه فرهنگ  
مشترک بشری  
داشتند و مبتنی بر  
ایده‌های متعالیه  
مانند برابری،  
تعاون و مودت به  
دنبال این مسئله  
بودند راه به جایی  
نبردند.

بودند راه به جایی نبردند. حتی در آغاز دوران جدید که با انقلاب کبیر فرانسه شروع می‌شود، بر سه ایده آزادی، برابری و برادری تأکید می‌شود، اما آنچه در فردای این انقلاب شکل گرفت، استعمار ملت‌ها در داخل و خارج بود و اساساً ایده برادری، مودت و اخوت انسانی به هیچ وجه در جهان ما شکل نگرفت.

در چنین جهانی، آن چیزی که انسان را رنج می‌دهد، این است که نسبت او با دیگری، نسبت محبت‌آمیز نیست و همیشه به دنبال این است که دیگری را به مثابه شی ببیند. در این چنین جهانی چگونه می‌توان تصور کرد که در آن ظرفیت آرزومندی این چنین باشد که انسانی در استعمار دیگری نباشد.

به نظر اتفاقاً مواجه با عرفان بشر امروز، آسان‌تر از بشر دیروز است، به این دلیل که تغییر و تحولات در جهان امروز به گونه‌ای بسط پیدا کرده که در این جهان امروز، نهاد دین به مثابه نهادی سازمان یافته دیده می‌شود و انقطاع بشر امروز و این نهاد به خصوص بعد از تجربه اروپای غربی و تسری آن به دیگر نقاط جهان، انسان امروز دچار خلأ معنایی شده است؛ از یک سوی درون انسان ندایی وجود دارد که او را به سوی معنا می‌خواند، از سوی دیگر نهاد دین می‌گوید هر چیزی می‌خواهی در دست من است. از یک سو دین معنای عشق و امید می‌دهد، اما متولیان دین آن را تهی از معنا می‌کنند. اریک فروم نظری دارد و می‌گوید: آیا اساساً معنویت بدون دین سازمان یافته امکان دارد؟ برای مثال انسانی به دنبال معنویت برود، ولی در هیچ کلیسایی و وابسته به هیچ دین سازمان یافته‌ای نباشد؟ واقعیت این است که انسان، به ما هو انسان، قدرت و ظرفیتی دارد که می‌تواند به عالم معنا اتصال پیدا کند. از این منظر انسان امروز، خسته و بریده از دین سازمان یافته است، اما ندای درون او را به معنا دعوت می‌کند.

اینکه در وضعیت امروز آیا اساساً می‌توان از عرفان به مثابه نیاز امروز صحبت کرد، مسئله اصلی بحث بود. بحث بر سر این است که انسان امروز از ورای سکولاریزاسیون گذر کرده، از انقلاب علمی آمده و به ماتریالیسم علمی رسیده و معتقد است چیزی به نام عالم ملکوت وجود ندارد و به گونه‌ای اسطوره‌زدایی اتفاق افتاده، آیا با این انسانی که امروز با آن روبرو هستیم، می‌توانیم صحبت از عرفان کنیم؟ بحث بر سر این است.

گفتیم آیا انسان در شرایط امروز می‌تواند با بینش و تخیل عرفانی ارتباط برقرار کند؟ بله. این امکان اتفاقاً برای انسان امروز بیشتر فراهم است. انسان بدون دین و مذهب را می‌توان تصور کرد، اما انسان بدون معنا آیا قابل تصور است؟ این محل پرسش است. وجود انسان به ما هو وجود او مداوم او را به معنا می‌خواند و ساختمان وجودی او را تخریب می‌کند و به معنا گرایش می‌یابد. جریان غالب بشریت به سمتی است که به سوی دین‌ها و نهادهای دینی سازمان یافته گرایش دارد. اما بحث بر سر این است که با توجه به تخیل عرفانی و امکان اتصال در وضعیت موجود که

به فاصله‌گذاری انسان از انسان رسیده و انسان در وضع استیصال قرار گرفته و به دنبال نقطه‌امیدی می‌گردد و می‌خواهد از منظر وجودی عبور کند، آیا انسان با تخیل عرفانی می‌تواند به این شرایط کمک کند؟

نسبت به بحث اینکه چرا انسان امروز از حالت انفسی دور شده است؟ باید گفت هر چه انسان اجتماعی‌تر شود، حالت رهبانیت و خلوت‌گزینی در او تقلیل می‌یابد، اما آیا دولت‌ها انسان را اجتماعی‌تر کرده‌اند؟ خیر. انسان امروز دچار فردگرایی مفرط شده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) تعبیری دارند و فرمودند: انسانی که از خواب برخیزد و اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد، مسلمان نیست. در این دین خود را در جهت منافع جامعه قرار دادن، ارزش بوده است؛ لذا خلوت‌گزینی و رهبانیت، با امر جمعی طرد نمی‌شود.

انسان برای رفع نیازهای خود در جامعه امروز و تأمین مایحتاج، چنان باید پراکنده شود که اساساً مرکزی برای او نمی‌ماند. انسانی که ۱۰ تا ۱۲ ساعت در روز باید کار کند، فرصتی ندارد که به خود برسد. وضع جامعه کنونی به گونه‌ای است که انسان را اجتماعی و در خدمت جامعه نمی‌کند، بلکه در خدمت سرمایه‌داری است.

از یک سو دین  
معنای عشق و  
امید می‌دهد، اما  
متولیان دین آن  
را تهی از معنا  
می‌کنند. اریک  
فروم نظری دارد و  
می‌گوید: آیا اساساً  
معنویت بدون  
دین سازمان‌یافته  
امکان دارد؟ برای  
مثال انسانی به  
دنبال معنویت  
برود، ولی در هیچ  
کلیسایی و وابسته  
به هیچ دین  
سازمان‌یافته‌ای  
نباشد؛ واقعیت  
این است که  
انسان، به ما هو  
انسان، قدرت و  
ظرفیتی دارد که  
می‌تواند به عالم  
معنا اتصال پیدا  
کند.

## تحلیل و تبیین



جواد میری دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. پروژه فکری که او دنبال می‌کند مساله «هویت ملی ایران» است. او به نحو جدی به انتقاد از نظریه ایران‌شهری سیدجواد طباطبایی پرداخته است. او به مباحث هویت قومیتی نیز پرداخته است و نکات قابل تأملی در این زمینه دارد. او در کانال شخصی تلگرام خود به تحلیل مسائل اجتماعی نیز می‌پردازد.

سیدجواد میری در برنامه رادیویی سوفیا با موضوع بحران کرونا و مساله امید به گفتگو پرداخت. او با اشاره به اینکه دین موجب زنده شدن عشق و محبت نهاده‌ین در دل انسان می‌گردد، گفت: متولیان دین آنگونه که این ندای درونی می‌گویند، انسان را به سوی معنا نمی‌خوانند. میری با بیان اینکه ارتقای ظرفیت‌های آرزومندی از دل ایده‌های سرمایه‌داری امکان‌ناپذیر و در عین حال تمام بنیان‌های خردمندان و فیلسوفان و عارفان را از بین می‌برد، افزود: «به قول علامه جعفر-ره- این عارفان و فیلسوفان دغدغه مشترک بشری و مبتنی بر ایده‌های متعالی داشتند.» در نهایت بیان داشت برای بشر امروز مواجهه با عرفان سهل‌تر از دیروز است؛ چراکه تغییر و تحولاتی در جهان امروز بسط پیدا کرده است که دین را به مانند یک نهاد سازمان‌یافته می‌نگرد و انقطاع میان بشر و دین، انسان را با خلأ معنایی روبرو ساخته است!



| یادداشت

## انسان پسا کرونا

نعمت‌الله کرم‌اللهی



نعمت‌الله  
کرم‌اللهی

دکترای جامعه‌شناسی  
دانشیار گروه علوم اجتماعی  
دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

از روزی که آدم ابوالبشر بر فطرت الهی سرشسته و با آموختن اسماً مسجود فرشتگان شد، دشمنی عنود و متکبر کمر به اغوا و ریشه‌کنی خود و ذریه‌اش بست. اولین ضربه این دشمن، هبوط انسان از بهشت و گرفتاری او به انواع ابتلائات بود. در تمام طول تاریخ حیات بشر در زمین نیز تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شیطان به گونه‌ای ثمربخش استمرار یافته و توانسته اکثر ذریه آدم را در شمار لایعقلون قرار داده و بسترساز هلاک آنها شود.

در این میان بسا اقوام و قریه‌های نافرمانی که دچار عقوبت سخت الهی شده‌اند تا مایه عبرت دیگران شوند، اما دریغ که «ما أَكْثَرَ الْعَبْرِ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارِ» و این درب هم چنان بر این پاشنه چرخیده و بشر غفلت‌زده نه تنها بر نفس خویش پای ننهاده بلکه با اختیار خویش درب خانه وجودش را به روی شیطان گشوده و او را بر اسب چموش نفس خویش سوار کرده و فرصت ترک‌تازی در جهت پی‌گیری هوس‌های خود را به او داده است. گرچه بشر در طول حیات خود بارها از سوراخ شیطان گزیده شده و هیچ‌گاه هم عبرت نگرفته است، اما در تمام دوران پیشامدرن، کفر و شرک و نفاق و فسق او بیشتر عملی و فاقد پشتوانه نظری بوده است. اما، در پانصد سال اخیر با برپایی تمدن مدرن و

اتخاذ هستی‌شناسی سکولاریستی و انسان‌شناسی اومانیستی، نه تنها دنیابگروی عملی استمرار یافت و روحیه تکالب به دنیا تشدید شد، بلکه مکاتب فلسفی و نظریات علمی گوناگونی برای توجیه نظری و عقلی سکولاریسم و خودبنیادی انسان تولید و عرضه شده است.

بشر مدرن با اصالت بخشیدن به دنیا، یا ملحدانه متافیزیک و آخرت را انکار کرده و یا در صورت پذیرش آنها را در مرتبه‌ای فروتر از دنیا نشانده و با نگاه پراگماتیستی پذیرش آنها را منوط به سودمندی برای دنیا کرده است. بر این اساس، اگر اعتقاد به دین و باور به جهان پس از مرگ بتواند در سطح فردی به تولید معنای زندگی و ایجاد آرامش و در سطح اجتماعی به بازتولید هویت جمعی و انسجام اجتماعی منجر شود، درخور اهتمام و پذیرش است. اما اگر حفظ باورها و ارزش‌های دینی مستلزم کمترین هزینه فردی یا اجتماعی باشد، امری مذموم و ناپذیرفتنی است.

متأسفانه به دلیل جهان‌گستر شدن تفکر و فرهنگ مدرن، امروزه گفتمان سکولاریستی، به تعبیر لاکلا و موفه، به گفتمانی رسوب یافته و طبیعی تبدیل شده به گونه‌ای که تصور خلاف آن دشوار و تلقی همیشگی بودن آن امری بدیهی است. در این نگاه، مرگ نه امری رازآلود و انتقال دهنده انسان به سرای باقی که پدیده‌ای فنی و تکنیکال است که در نتیجه بروز نارسایی در کارکرد اعضای بدن رخ می‌دهد، بنابراین نه سرنوشتی محتوم بلکه امری گریز پذیر و قابل دستکاری است، به همین دلیل یکی از مهم‌ترین دستورکارهای امروز و فردای انسان مدرن نامیرایی و به تأخیر افکندن تاریخ انقضا عمر است. برای تحقق این رسالت نیز ظرفیت‌های علوم زیستی و هوش مصنوعی را به منظور مداخلات ژنتیکی و بهره‌گیری از نانو روبات‌ها برای ارتقا سیستم ایمنی بدن را به خدمت گرفته است.

این روزها با بروز بیماری کرونا و عبور آن از مرحله اپیدمی / همه‌گیری به پاندمی / جهان‌گیری، همه احاد بشر و از جمله انسان مدرن در مقابل وضعیتی آنومیک و بی‌سابقه قرار گرفته است که همه پیش‌فرض‌ها و یافته‌های ذهنی او را به چالش کشیده است. انسانی که در جهان پسانیه‌ای توهم مرگ خدا را باور کرده و با چشم بستن بر آسمان، خود را متولی معنابخشی زندگی فردی و اجتماعی می‌داند، امروز در چنگال نامرئی مرگ گرفتار شده و خود را از هر زمان دیگری به نابودی نزدیک‌تر می‌داند. این انسان تمام تخیلات ذهنی خود در باب خودبنیادی بشر و توانایی او در تنظیم معادلات عالم را نقش بر آب دیده و دچار حالت «اضطراب» شده است. این اضطراب به اشکال گوناگون نمایان

انسان امروز دچار  
فردگرایی مفروط  
شده است. پیامبر  
گرامی اسلام (ص)  
تعبیری دارند و  
فرمودند: انسانی  
که از خواب  
برخیزد و اهتمام  
به امور مسلمین  
نداشته باشد،  
مسلمان نیست.  
در این دین خود  
را در جهت منافع  
جامعه قرار دادن،  
ارزش بوده است؛  
لذا خلوت‌گزینی  
و رهبانیت، با  
امر جمعی طرد  
نمی‌شود.



شده و تصاویر فراوانی از مناجات‌های جمعی اقشار مختلف در فضاهای عمومی انتشار یافته است که از تمام اسباب مادی قطع امید کرده و بارش‌های رحمت الهی را با تمام وجود درخواست می‌کنند.

به نظر می‌رسد، بیماری کرونا جلوه‌ای از دخالت اراده الهی برای برگرفتن حجاب غفلت از دیدگان انسان عاقبت‌زده سرکش مدرن و تلنگری شدید برای بیدار کردن او از خواب منیت و نفس‌زدگی و سرسپردگی به شیطان باشد. دهه‌هاست که انسان مدرن دچار توهم غلبه بر مشکلات همیشگی بشر یعنی «گرسنگی» و «بیماری» و «جنگ» شده و خود را آماده پرداختن به دستورکارهای نوینی مانند «نامیرایی»، «سعادت ابدی» و «قدرت خدایی» می‌داند. البته این دستورکارها را نیز از طریق رسانه‌هایی چون سینما تصویرسازی کرده و تا حدودی به خود و دیگران باورانده است. در چنین شرایطی یک موجود میکروسکوپی تمام محاسبات انسان مدرن را در هم ریخته و صحنه‌ای بدیع از ناتوانی و سردرگمی و پوچ‌گویی بودن قدرت‌های مادی را در مقابل چشمان جهانیان ترسیم کرده است، فرصت ویژه‌ای برای دگرگونی دل‌ها و بازنگری در احوال بنی‌آدم پیش آمده است.

انسان مضطر و دل‌شکسته و رنجور از بیماری جهان‌گیر کرونا، بیش از هر زمان دیگری حضور خداوند را در قلب خویش احساس می‌کند و آمادگی بازگشت به درگاه او و امثال فرامین الهی را دارد. امروزه پایه‌های تمدن فطرت‌ستیز مدرن به شدت سست شده و شرایط برای دریافت بارقه‌های رحمت الهی مساعد شده است. دیگر بار فطرت الهی وجود انسان در فراسوی محاسبات و معادلات مادی و دنیایی چشم انتظار گشوده شدن گره سختی‌ها به سر پنجه تدبیر الهی است و مسیر خروج از سختی به آسانی را از او طلب می‌کند.

برای فهم و تفسیر انسان پساکرونا، نباید آمیدی به ذخیره نظری و مفهومی علم مدرن بست، چرا که برای جولان در این وادی کُمیت این علم لنگ است. علم مدرن به دلیل ابتناء بر سکولاریسم و اومانیزم و ریشه داشتن در معرفت‌شناسی وحی‌ستیز و تجربه‌گرا، از دیدن و توصیف ساحت عقلانی و متافیزیک هستی و انسان کور و گنگ است. علم مدرن به دلیل کوری ذاتی نه چشمی بینا برای دیدن ابعاد الهی و فطری وجود انسان دارد و نه به دلیل گنگی ذاتی، زبانی گویا و رسا برای توصیف این ساحت دارد؛ بنابراین تمسک به علوم انسانی و اجتماعی مدرن برای فهم و توصیف انسان پساکرونا، به تعبیر کرایب نوعی خشونت زبانی علیه واقعیت این انسان است و استفاده از این زبان

انسان برای رفع  
نیازهای خود در  
جامعه امروز و  
تأمین مایحتاج،  
چنان باید پراکنده  
شود که اساساً  
مرکزی برای او  
نمی‌ماند. انسانی  
که ۱۰ تا ۱۲

ساعت در روز باید  
کار کند، فرصتی  
ندارد که به خود  
برسد. وضع  
جامعه کنونی به  
گونه‌ای است که  
انسان را اجتماعی  
و در خدمت  
جامعه نمی‌کند،  
بلکه در خدمت  
سرمایه‌داری  
است.

نه آشکار کننده حقیقت وجودی انسان، که نوعی حجاب مفهومی و نظری در مقابل فهم اوست. شناخت و توصیف انسان پسا کرونا جز با نگاه دینی و زبان فطرت امکان پذیر نیست. رسالت سنگین ما اینک عبور از محدودیت‌های علم مدرن و صورت‌بندی مفهومی چشم‌انداز دینی و تولید زبان متناسب با آن است. نگاه دینی و الهی به انسان پسا کرونا اینک نه یک نگاه خاص در میان نگاه‌های بدیل که تنها نگاه حقیقی و سازگار با ظرفیت‌ها و واقعیت‌های مادی و متافیزیکی وجود این انسان است.

## تحلیل و تبیین



دکتر نعمت‌الله کرم‌اللهی دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران دارد و هم‌اکنون دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم است. او در یادداشتی به مساله انسان‌شناسی دینی در عصر پسا کرونا پرداخته است. او معتقد است بشر مدرن با اصالت بخشیدن به دنیا، یا ملحدانه متافیزیک و آخرت را انکار کرده و یا در صورت پذیرش آنها را در مرتبه‌ای فروتر از دنیا نشانده و با نگاه پراگماتیستی پذیرش آنها را منوط به سودمندی برای دنیا کرده است. و امروز با بروز بیماری کرونا و عبور آن از مرحله جهان‌گیری، همه احاد بشر و از جمله انسان مدرن در مقابل وضعیتی آنومیک و بی سابقه قرار گرفته است که همه پیش فرض‌ها و یافته‌های ذهنی او را به چالش کشیده است. او می‌نویسد انسان مضطر و دل‌شکسته و رنجور از بیماری جهان‌گیر کرونا، بیش از هر زمان دیگری حضور خداوند را در قلب خویش احساس می‌کند و آمادگی بازگشت به درگاه او و امتثال فرامین الهی را دارد. لذا نیازمند تفسیری جدید از انسان هستیم اما برای فهم و تفسیر انسان پسا کرونا، نباید امیدی به ذخیره نظری و مفهومی علم مدرن بست. چرا که برای جولان در این وادی کمیت این علم لنگ است. شناخت و توصیف انسان پسا کرونا جز با نگاه دینی و زبان فطرت امکان‌پذیر نیست. رسالت سنگین ما اینک عبور از محدودیت‌های علم مدرن و صورت‌بندی مفهومی چشم‌انداز دینی و تولید زبان متناسب با آن است!

بشر مدرن با  
اصالت بخشیدن  
به دنیا، یا ملحدانه  
متافیزیک و آخرت  
را انکار کرده  
و یا در صورت  
پذیرش آنها را در  
مرتبه‌ای فروتر از  
دنیا نشانده و با  
نگاه پراگماتیستی  
پذیرش آنها را  
منوط به سودمندی  
برای دنیا کرده  
است. بر این  
اساس، اگر اعتقاد  
به دین و باور به  
جهان پس از مرگ  
بتواند در سطح  
فردی به تولید  
معنای زندگی و  
ایجاد آرامش و در  
سطح اجتماعی  
به باز تولید هویت  
جمعی و انسجام  
اجتماعی منجر  
شود، درخور  
اهتمام و پذیرش  
است.



یادداشت |

## فردگرایی و حفظ خود به قیمت زیر پا گذاشتن تعهدات و اخلاق، پیامد شیوع کرونا در غرب است

مهدی همازاده ایبانه



مهدی  
همازاده ایبانه

دکترای فلسفه‌ی ذهن  
از پژوهشکده‌ی علوم شناختی  
عضو هیئت علمی انجمن  
حکمت و فلسفه  
معاون پژوهشی  
مدرسه اسلامی هنر

مقام معظم رهبری در سخنانشان به اتفاقات عجیبی که در دنیای غرب از سوی نظام‌های رسمی سیاسی رخ داد، اشاره داشتند. درست در زمانی که توقع می‌رفت همدلی و اتحاد بین آن‌ها و بلکه بین تمام جوامع بشری در برابر یک آفت و آسیب مشترک بیولوژیک شکل بگیرد، شاهد هستیم که حتی بین خود کشورهای اتحادیه اروپا با آمریکا و کشورهای اروپایی هم نه تنها این اتحاد و همدلی شکل نگرفته، بلکه در وجوه بسیار عجیب و شگفت‌انگیزی برعکس جلوه کرد؛ مانند حمله به منافع همدیگر و نزاع بر سر امکانات و منابع موجود درمانی. این رفتارها موجب شده که در میان مردم این کشورها تردیدهای جدی برای ادامه توافقات و اتحادیه‌ها و معاهدات شکل بگیرد.

مثلاً چند روز است که در شبکه‌های اجتماعی شاهد هستیم که مردم ایتالیا پرچم اتحادیه اروپا را آتش می‌زنند و شعار «ما خودمان از خودمان محافظت می‌کنیم» سر می‌دهند و از نخست‌وزیرشان می‌خواهند که اتحادیه اروپا را ترک کند. نخست‌وزیر ایتالیا هم در این راستا هفته پیش گفته اجازه بدهید بعد از

اینکه بر بحران کرونا غلبه کردیم، در مورد خروج از اتحادیه اروپا فکر می‌کنیم. در اسپانیا هم شبیه به همین ماجرا به چشم می‌خورد.

در فرهنگ رسمی لیبرالیستی و مدرن داریم که به حقوق انسان و برابری باید احترام گذاشته شود. تبعیض‌ها از جمله تبعیض‌های جنسیتی و نژادی باید برداشته شود. برای ریشه‌کنی فقر و جهل باید تلاش عمومی صورت بگیرد و از این دست شعارهایی که به اهداف یکسری سازمان‌های بین‌المللی مانند یونیسف تبدیل شد و برخی اتحادیه‌های سیاسی براساس آن شکل گرفت، چه اتحادیه‌های منطقه‌ای و چه اتحادیه‌های جهانی.

اما می‌بینیم در بحبوحه جریانی که جان انسان‌ها در میان است، به یکباره این شعارها و این فرهنگ رسمی جلوه‌ای کاملاً متفاوت و معکوس در عمل پیدا می‌کند. به نظر می‌آید آن چیزی که اکنون خودش را نشان می‌دهد، فرهنگ عمومی است که در زیر پوست جوامع جریان دارد و الزاماً در تمام مؤلفه‌های خودش منطبق بر فرهنگ رسمی و مکتوب نیست. این مورد البته در کشور ما هم صدق می‌کند.

شلاً ما در فرهنگ رایج عمومی می‌توانیم برخی موارد را مثال بزنیم؛ مانند دروغگویی، نژادپرستی و مواردی از این دست که در فرهنگ رسمی و مکتوب ما جزو موارد مذموم است و عکس آن سفارش شده. ولی آنچه که در عمل و در فرهنگ عمومی چه در بین مردم و حتی در بین مسؤولان شاهد آن هستیم، در بسیاری موارد خلاف آن است و الزاماً با فرهنگ رسمی و مکتوب منطبق نیست.

### 👉 فردگرایی که به منفعت‌گرایی کشیده شده است

این مسأله در جوامع دیگر هم وجود دارد و لااقل در مورد جامعه آمریکا هم که بنده تجربه زندگی در آن را داشتیم، صدق می‌کند. ما در جامعه غربی می‌توانیم بگوییم یک نحوه فردگرایی، ترس و وحشت از تنهایی به عنوان یک فرهنگ جاری و ساری در بین مردم جریان دارد. این فردگرایی در بسیاری موارد به منفعت‌گرایی کشیده می‌شود؛ یعنی انسان فقط خودش را ببیند و به دنبال نجات خودش از این ورطه هولناک و از این زندگی جمعی و وحشتناک در جهان باشد.

شاید اساساً آن فرهنگ رسمی و مکتوب که به همبستگی، کمک کردن به همدیگر، اتحاد، جهانی شدن، ارزش‌های جمعی و جهانی و از این دست موارد تشویق می‌کند، به نحوی در پاسخ به این ترس و وحشت از فردگرایی

به نظر می‌رسد،  
بیماری کرونا  
جلوه‌ای از دخالت  
اراده الهی برای  
برگرفتن حجاب  
غفلت از دیدگان  
انسان عافیت‌زده  
سرکش مدرن  
و تلنگری شدید  
برای بیدار کردن  
او از خواب منیت  
و نفس‌زدگی و  
سرسپردگی به  
شیطان باشد.  
دهه‌هاست که  
انسان مدرن  
دچار توهم غلبه  
بر مشکلات  
همیشگی بشر  
یعنی «گرستگی»  
و «بیماری» و  
«جنگ» شده  
و خود را آماده  
پرداختن به  
دستورکارهای  
نوبنی مانند  
«نامیرایی»،  
«سعادت ابدی» و  
«قدرت خدایی»  
می‌داند.

شکل گرفته باشد. ولی در عین حال می‌بینیم که این فرهنگ عمومی خودش را نشان می‌دهد. البته این فرهنگ به طور خاص در دوره جدید پس از ظهور ترامپ و ترامپسیسم در بین سیاستمداران جوامع غربی هم یکی پس از دیگری ظهور و بروز پیدا می‌کند.

احزاب و شخصیت‌های ملی‌گرا، ضد مهاجر، نژادپرست و راست‌گرای افراطی اوج می‌گیرند و کسانی که طرفدار مرزها، مخالف با مهاجران و مخالف با نژادهای غیر سفید و فرهنگهای دیگر هستند، اقبال می‌یابند. شعار انتخاباتی ترامپ، «America first» بود که منافع ملی را در اولویت قرار می‌دهد و مخالف معاهده‌ها و معاملات جهانی است و در عمل هم ترامپ از این معاهدات بیرون کشید و بسیاری از این سازوکارهای جهانی را نقض کرد. جالب است که الان در شرایط فعلی کرونا، اتفاقاً این ایده ترامپ جذابیت بیشتری هم پیدا کرده است!

در واقع مشکلات اخیر به عنوان مؤیدهایی بر درستی دیدگاه او تلقی شده است. زیرا این سخن ترامپ است که باید مرزها را جدی گرفته شود، باید به فکر ملیت و کشور خودمان باشیم و ایده جهانی شدن، اتحادیه‌های بین‌المللی و سازمان‌های جهانی کف روی آب است و خیلی نباید آن‌ها را جدی گرفت. حال آنکه ارزش‌های مربوط به جهانی شدن، سال‌های سال به عنوان ارزش‌های دنیای جدید غرب بر آن تأکید می‌شد و سازمان‌های بین‌المللی حول این آرمان و این ایده، شکل گرفته بود.

در وضعیت فعلی اما هر کشوری به دنبال نجات افراد خویش، بستن مرزها و تأمین تجهیزات بهداشتی و درمانی برای خودش است، ولو به قیمت زیر پا گذاشتن معاهده‌ها، ارزش‌های اخلاقی و غیره. این وضعیت در مورد تک تک افراد هر جامعه هم تا حد قابل توجهی صدق می‌کند.

بنابراین در ذیل این رخدادها به نوعی ظهور و بروز فردگرایی و ترس و وحشت انسان خود تنها بین غربی و منقطع از حمایت‌های ماورایی را می‌بینیم. حتی می‌توانم بگویم در بین برخی اجتماعاتی که گرایش‌های دینی هم دارند، مثل ایونجلیست‌ها در آمریکا که جامعه بسیار وسیع و پر قدرتی دارند و البته ترامپ با همین افراد در کاخ سفید احاطه شده، یک نوع استثنائگرایی و خود برتر بینی غلیظ در مورد خودشان قائل هستند که با آموزه‌های شبه مقدس هم لعاب خورده است.

اینها برتری و استثنائگرایی خود را در قالب ایجاد خشونت و درگیری با برخی از اقوام و نژادها در خاورمیانه دنبال می‌کنند که جزء آموزه‌ها و مقدساتشان

انسان مضطر  
و دل شکسته و  
رنجور از بیماری  
جهان گیر کرونا،  
بیش از هر زمان  
دیگری حضور  
خداوند را در قلب  
خویش احساس  
می‌کند و آمادگی  
بازگشت به  
درگاه او و امتثال  
فرامین الهی  
را دارد. امروزه  
پایه‌های تمدن  
فطرت‌ستیز مدرن  
به شدت سست  
شده و شرایط  
برای دریافت  
بارقه‌های رحمت  
الهی مساعد شده  
است.

است. ولو به قیمت زیر پا گذاشتن جان بسیاری از آدم‌ها، کودکان و زنان برای اینکه آن ایده‌های خاص خودمحرورانه به تحقق بپیوندد، آن گونه که خودشان تصور می‌کنند.

در جامعه آمریکا کودکان بسیار اهمیت دارند. یک سرویس مدرسه وقتی که در کنار خیابان توقف می‌کند و می‌خواهد بچه‌ها را پیاده کند، از پشت سرش و از سمت روبرو و خیابان به فاصله ۳، ۴ متر باید ماشین‌ها توقف کنند تا زمانی که این چراغ قرمز اتوبوس روشن است و تمام بچه‌ها از ماشین پیاده نشوند، باید تمام ماشین‌ها به فاصله ۳، ۴ متر توقف کنند. همچنین کودکان نباید توسط والدینشان در ماشین یا هر جای دیگر تنها گذاشته شوند.

ولی در مقابل بچه‌های خاورمیانه، کودکان یمن و غیره اگر تکه پاره هم شوند، به خاطر اینکه به زعم آنها برای حفظ امنیت آمریکا و غرب گریزی از آن نیست، توجیه می‌شود. چون یک عده بربر و وحوشی در منطقه خاورمیانه زندگی می‌کنند که امنیت آمریکا و اروپا را تهدید می‌کنند! آمریکا ناچار است طبق گفته خودش با این وحشی‌ها و با این تهدیدها در خاورمیانه و در خانه آن‌ها مقابله کند و این کشتارها هم تبعات ناگزیر همین نبرد با شر است!

پس تهدید باقی ملت‌ها، زیر پا گذاشتن حقوق سایر جوامع به قیمت حفظ خود و به قیمت بالا بردن آن آرمان‌های ملی‌گرایانه و استنارگرایانه، بخش مهم و مؤلفه‌ای اساسی در فرهنگ غربی است که این روزها در بین بسیاری از سیاستمداران غربی می‌توانیم ردگیری کنیم.

در واقع آن پارادایم اقتدارگرایانه و منفعت‌طلبانه در بین سیاسیون غربی است که از دانشمندان و کسانی که در حوزه تکنولوژی فعالیت می‌کنند هم استفاده خودش را می‌برد. شاید خیلی وقت‌ها این دانشمندان ندانند که پیچ و مهره‌های این سازوکار بزرگ هستند. آن مهندسی که در حوزه‌های تی‌کار می‌کند یا در هوافضا مشغول است، شاید نداند پیشبرد کلان پروژه‌ای را سامان می‌دهد که آن کلان‌پروژه مثلاً برای سرعت اطلاعات شخصی شهروندان از کشورهای دیگر است که اهداف امنیتی، جاسوسی و خرابکاری را دنبال می‌کند. شاید نداند مثلاً این پروژه مکانیک سیالات، پازلی از یک کلان‌پروژه است که قرار است به سلاح‌های جدید تبدیل شود که روی یک بخشی از مردم خاورمیانه یا آمریکای لاتین و آفریقا آزمایش و ارزیابی شود.

البته همیشه هم اینطور نیست که دانشمندان ناخواسته وارد این بازی شوند، گاهی اوقات دانسته هم است. بعضاً تصور می‌شود که مثلاً در بمباران هسته‌ای، دانشمندان فیزیک و کسانی که آن دانش را پایه‌گذاری کردند، دنبال

مثلاً چند روز است  
که در شبکه‌های  
اجتماعی شاهد  
هستیم که مردم  
ایتالیا پرچم  
اتحادیه اروپا را  
آتش می‌زنند و  
شعار «ما خودمان  
از خودمان  
محافظت می‌کنیم»  
سر می‌دهند و از  
نخست‌وزیرشان  
می‌خواهند که  
اتحادیه اروپا  
را ترک کند.  
نخست‌وزیر ایتالیا  
هم در این راستا  
هفته پیش گفته  
اجازه بدهید بعد  
از اینکه بر بحران  
کرونا غلبه کردیم،  
در مورد خروج از  
اتحادیه اروپا فکر  
می‌کنیم. در اسپانیا  
هم شبیه به همین  
ماجرای چشم  
می‌خورد.

اما می بینیم در  
بحبوحه جریانها  
که جان انسانها  
در میان است، به  
یکباره این شعارها  
و این فرهنگ  
رسمی جلوه‌ای  
کاملاً متفاوت و  
معکوس در عمل  
پیدا می‌کند. به نظر  
می‌آید آن چیزی  
که اکنون خودش  
را نشان می‌دهد،  
فرهنگ عمومی  
است که در زیر  
پوست جوامع  
جریان دارد و الزاماً  
در تمام مؤلفه‌های  
خودش منطبق بر  
فرهنگ رسمی و  
مکتوب نیست.  
این مورد البته در  
کشور ما هم صدق  
می‌کند.

چنین استفاده‌ای نبودند و بعداً توسط کسانی که بر مسند قدرت نشسته بودند سوءاستفاده انجام گرفته است.

ولی واقعیت این است که وقتی آمریکایی‌ها می‌خواستند از بمب‌های اتم در انتهای جنگ جهانی دوم استفاده کنند، یک پنل علمی با حضور فیزیکدانان شکل دادند و فیزیکدانان عضو آن پنل مانند لارنس، کامپتون، کامپتون و دیگران، همه به اتفاق آرا گفتند نه تنها استفاده از بمب اتم لازم است، بلکه باید در شهری امتحان شود که قبلاً هیچ آثار هسته‌ای وجود نداشته و ما بتوانیم نتیجه و اثر بخشی این بمب را با دقت آزمایش کنیم. در هواپیمایی که بمب روی هیروشیما و ناکازاکی انداخت، فیزیکدانانی حضور داشتند تا نتیجه را از نزدیک ثبت کنند. اینها در کتاب «The Making of The Atomic Bomb» نوشته ریچارد رودز گزارش شده که در سایت آمازون هم موجود است.

کتاب‌های دیگری هم البته در این حوزه نوشته شده و مدارکی وجود دارد، حتی از رسوایی‌های علمی تکنولوژیکی که هر سال بیرون می‌آید و یادداشت‌هایی که در این حوزه منتشر می‌شود. اینها نشان می‌دهد این طور نیست که دانشمندان هم همواره نادانسته پیچ و مهره‌های بازی این قدرت باشند. به هر حال به هر صورت چه دانسته و یا نادانسته، یک پروژه بزرگی وجود دارد که از بخش‌های مختلف علم و تکنولوژی برای توسعه ظلم و تجاوز به حقوق سایر ملل استفاده می‌کند. این مسئله متأسفانه به صورت شدید و غلیظ امروز در جامعه آمریکایی و اروپایی جریان دارد و به عنوان یک ترم سیاسی هم پذیرفته شده است.



## تحلیل و تبیین

مهدی هم‌آزاده دکترای فلسفه‌ی ذهن از پژوهشکده‌ی علوم شناختی دارد و عضو هیئت علمی انجمن حکمت و فلسفه و معاون پژوهشی مدرسه اسلامی هنر است. او در مصاحبه با خبرگزاری فارس از پیامدهای شیوع کرونا در غرب سخن گفته و معتقد است که در ذیل این رخدادها و بحران‌های گوناگونی، به نوعی ظهور و بروز فردگرایی و ترس و وحشت انسان خودتنباهین غربی و منقطع از حمایت‌های ماورایی مواجه هستیم.



یادداشت |

## با عنوان کرونا و مفهوم عدالت

عباس عبادی ▲

مفاهیمی چون عدالت و آزادی را می‌توان از دو منظر تعریف و تحلیل کرد. اول از زاویه ارزش بودن آنها و دوم از زاویه ضروری بودنشان است. گرچه مخالف بحث از زاویه ارزش و مطلوبیت آنها نیستیم، ولی آن را کافی نمی‌دانم. تا این مفاهیم از زاویه کارکرد و ضرورت تحلیل نشوند، نمی‌توانیم در باره آنها به تفاهم برسیم. برای نمونه بحث آزادی را باید از منظر ضرورت فهمید.

در جامعه مدرن که تقسیم کار پیشرفته وجود دارد، نمی‌توان بدون حدی از آزادی که متناسب با این تقسیم کار است جامعه را اداره کرد. در این جامعه که زنان حضور موثری دارند، نمی‌توان بدون رعایت حقوق و آزادی و برابری برای آنان، جامعه را در حالت پایدار و روبه جلو قرار داد. عدالت نیز از همین چارچوب باید فهمیده شود.

هنگامی که از عدالت اعم از عدالت جنسیتی، آموزشی، اقتصادی و... سخن می‌گوییم، منظورمان یک امر فانتزی و زینتی و اخلاقی نیست، بلکه از یک ضرورت سخن می‌گوییم. در این چارچوب نقطه‌ای وجود دارد که اگر نابرابری از آن بیشتر شود، مجموعه جامعه ناکارکرد می‌شود و به ضد هدف



عباس  
عبادی

روزنامه‌نگار  
فعال سیاسی-امنیتی  
پژوهشگر اجتماعی  
عضو مؤسس  
جبهه مشارکت



تعیین شده خود منجر خواهد شد.

اگر کسانی سرمایه‌دار باشند و حداکثر سود و بهره‌کشی هدف آنان باشد، باز هم برای تحقق این هدف باید حادی از عدالت و توزیع درآمد و ثروت را رعایت کنند، در غیر این صورت جامعه‌ای با فقرای فراوان، بی‌سواد یا کم‌سواد و بالا بودن درد و رنج و بیماری و طبعاً جرم و جنایت نمی‌تواند منشاء خیر و تولید ثروت باشد.

بحران سال ۱۹۲۹ غرب در واقع از منظر کارکردی موجب شد که نگاه به حقوق کارگران و افراد پایین جامعه نیز تغییر کند. اینکه کارگران و طبقات پایین نیز باید حداقلی از رفاه را داشته باشند تا خط تولید و ثروت جامعه با حداکثر توان کار کند.

عدالت آموزشی و جنسیتی نیز دقیقاً به کمک رشد و توسعه جوامع می‌آید و در نتیجه به نفع همه است. فقیر بودن همسایه ما موجب ثروتمندی ما نمی‌شود. احتمالاً بیشتر به فقر ما می‌انجامد. البته از این گزاره نمی‌توان نتیجه گرفت که برابری کامل اقتصادی نیز امری مطلوب است، زیرا این وضعیت نیز مشکلات خاص خود را ایجاد می‌کند که باز هم همگان زیان خواهند دید. این وضعیت را می‌توان مشابه مالیات تصور کرد. افزایش شدید مالیات موجب توقف تولید و سرمایه‌گذاری می‌شود و همین امر در نهایت به ضرر مالیات‌گیرنده یا دولت است. ولی صفر بودن آن نیز می‌تواند به زیان مالیات‌دهنده باشد. زیرا از بسیاری خدمات حکومتی محروم می‌شود که برای تولید و توسعه فعالیت خودش به آن نیازمند است.

کرونا نشان داد که مبارزه با آن نیازمند تضمین تأمین حادی از زندگی برای همه آحاد مردم است. بهره‌مند بودن مردم از حداقلی از آموزش و بهداشت، مسکن و غذا و حتی ارتباطات، لازمه هر گونه سیاست‌گذاری موثر برای مقابله با کرونا است. جامعه‌ای که فاقد این توانایی‌ها باشد نمی‌تواند از گزند کرونا در امان باشد.

جامعه‌ای که بخش مهمی از شاغلان آن نیازمند درآمدهای ناشی از فعالیت روزانه هستند و بدون بیمه و پس‌انداز معتبر زندگی می‌کنند، چگونه می‌توانند منع رفت و آمد و مقررات فاصله‌گذاری را رعایت کنند؟ اگر دیگران برای زنده ماندن باید خود را قرنطینه کنند، آنان برای زنده ماندن باید از خانه بیرون بیایند. در چنین جامعه نابرابری، بقای عده‌ای منوط به شیوه‌ای از زندگی است که برای دیگری خطرناک است. در حالی که در جامعه سالم بیماری آنان، بیماری ما است. تأمین حداقلی از معیشت، آموزش و بهداشت همه آحاد

کرونا نشان داد  
که مبارزه با آن  
نیازمند تضمین  
تأمین حادی از  
زندگی برای  
همه آحاد مردم  
است. بهره‌مند  
بودن مردم از  
حداقلی از آموزش  
و بهداشت،  
مسکن و غذا و  
حتی ارتباطات،  
لازمه هر گونه  
سیاست‌گذاری  
موثر برای مقابله  
با کرونا است.  
جامعه‌ای که فاقد  
این توانایی‌ها  
باشد نمی‌تواند از  
گزند کرونا در امان  
باشد.

جامعه، و رسیدن به حداقلی از برابری، لازمه ثبات و پایداری جامعه است و چنین امری مطلوب همه است بویژه برای طبقات مرفه‌تر و برخوردارتر اهمیت بیشتری باید داشته باشد. این کارکرد برابری نسبی، نه فقط در کرونا در همه حوزه‌ها هست، ولی در کرونا به صورت حادثی خود را نشان داده است. فهم و ضرورت آزادی و برابری را از حیث کارکرد آنها فراموش نکنیم.

## تحلیل و تبیین



آقای عبدی سیاستمدار و ژورنالیست اصلاح طلب است که یادداشت‌های زیادی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی می‌نگارد. این بار به سراغ یک بحث فلسفی رفته و به تحلیل مفهوم عدالت و آزادی می‌پردازد. ایشان معتقد است که علت عدم رعایت قرنطینه توسط تمام مردم این است که آنها مفهوم عدالت و آزادی را نفهمیدند و نمی‌دانند که صرف آزادی آنان می‌تواند موجب مریضی دیگران شود و عدالت را زیر سوال ببرد. غیر از این مساله ایشان در این یادداشت یک پیش فرض فلسفی نیز مطرح می‌کند و آن اینکه بُعد ارزشی عدالت و آزادی مهم نبوده و باید به ضرورت و کارایی آنها در جامعه نگاه بیندازیم. به عبارت دیگر از آنجایی که این دو مولفه در جوامع انسانی کارآمد و پر فایده هستند باید آنها را رعایت کرد که این تفسیر دیگری از همان فلسفه عمل‌گرای پراگماتیستی است.

هنگامی که از  
عدالت اعم از  
عدالت جنسیتی،  
آموزشی،  
اقتصادی و...  
سخن می‌گوییم،  
منظورمان یک  
امر فانتزی و  
زینتی و اخلاقی  
نیست، بلکه از یک  
ضرورت سخن  
می‌گوییم. در این  
چارچوب نقطه‌ای  
وجود دارد که  
اگر نابرابری از  
آن بیشتر شود،  
مجموعه جامعه  
ناکار کرد می‌شود  
و به ضد هدف  
تعیین شده خود  
منجر خواهد شد.



یادداشت |

## «برابری» دیگر فقط مفهومی فلسفی-انتزاعی نیست!

احسان شریعتی ▲

↓  
احسان  
شریعتی

اولین فرزند  
دکتر علی شریعتی  
استاد فلسفه  
فارغ‌التحصیل رشته فلسفه  
از دانشگاه سوربن فرانسه  
استاد مدعو در گروه فلسفه  
دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد  
اسلامی واحد علوم و تحقیقات  
تهران

برای اثبات این که انسان‌ها برابر هستند، هنگامی که تحقق آن به شکل قانونی یا عقیدتی-سیاسی ممکن نباشد، آخرین راهی که باقی می‌ماند، از راه یادآوری امکان مساوی مرگ و مردن و کشته شدن است! قانون [نویسنده و روانپزشک فرانسوی] در کتاب «دوزخیان روی زمین» نشان می‌داد که چگونه برای اثبات این که همگی برابریم کار به خشونت می‌کشید و به تعبیر سارتر با کشتن استعمارگر دو نفر آزاد می‌شدند، «استعمارگر و استعمارشده»! البته کرونا همچنان تبعیض می‌گذارد و همه اقشار و طبقات را به یک میزان تهدید نمی‌کند. اقشار و طبقات و مللی که می‌توانند از خود بیشتر مراقبت کنند کمتر در معرض اند.

به هر حال، به دلیل فرا-گیری واگیری (پان-دموس، یعنی همه-مردم‌گیر)، کرونا به لحاظ بیولوژیک یادآور می‌شود که همه برابرند و این الزام وجود دارد که همگان، امکان محافظت و بهداشت را در اختیار داشته باشند! از اینرو، نوعی همبستگی در مواجهه با این خطر برای همه بوجود می‌آید و بنابراین بطور

منطقی باید پیامدش این باشد که حداقل در سیستم بهداشت و سلامت، و به تبع، در نظام تأمین اجتماعی تجدیدنظر شود.

نوع نگاه به طبیعت نیز با این بحران تغییر کرد، طبیعت خشمی نشان داد و بشر را عقب نشانده، فلج و خانه نشین کرده؛ طبیعت می خواهد یادآوری کند که دست کاری بشر در طبیعت و پروژه «تسخیر و تملک» دکارت که می گفت می خواهیم ارباب و صاحب طبیعت شویم، زیر سوال می رود. این که در نگاه فلسفی انسان به جهان و عالم است، اما از نظر اجتماعی هم باید نگاه خود را به طبیعت و محیط زیست تغییر دهیم و سلامت در اینجا یعنی امکان ادامه بقا. و منظور تنها رعایت بهداشت و جستجوی بهزیستی عادی و همیشگی نیست، نه! اکنون مسئله به شکل بحران مرگ زایی مطرح است که ابعاد ناشناخته دارد. مثلاً از دوستان ما هستند که فرزندان جوانشان را از دست داده اند و این که می گفتند جوانان کمتر می گیرند، ممکن است، اما جوانان می توانند خود ناقل بیماری باشند. در کشوری هستیم که، در قیاس با سایر کشورها، «رهاترین» برخورد را در مهار آفت داشته است، یعنی قرنطینه ای که از اول باید انجام می شد، رخ نداد؛ وقتی مشخص شد کرونا آمده اقدام لازم انجام نشد و به قم رفت - چه از طریق طلاب چینی یا کارگران - و این شهر باید قرنطینه می شد. در ایام نوروز می بایست نیروی انتظامی از طریق اعلام جریمه و اعلام عمومی قرنطینه اجرا می شد و باز این اقدام رخ نداد. در نتیجه، ویروس «تاج دار» در تمام کشور پخش شد و پیامدهایش تا چند ماه آینده خواهد داشت: مثل یک بمب در سراسر کشور منفجر شد و بنابراین این خطر وجود دارد که هفتاد الی هشتاد درصد مردم مبتلا شوند. اینها ابعاد مدیریت این مسئله بود که حتی اگر با کشورهای نولیبرال در آمریکا و اروپا مقایسه کنیم، می بینیم در آنجا سخت تر و جدی تر با خطر برخورد شد. در کشور ما اما صرفاً نصیحت و گله گزاری شد و اگر چه اکثر مردم هم رعایت کردند، اما آن «اقلیتی» که همیشه و همه جا رعایت نمی کنند همچنان برای جامعه خطر می آفرینند.

عدالت و برابری در طول تاریخ فکر و ادیان، یک مفهوم متافیزیکی و اخلاقی بود، اما پس از انقلابات علمی «معرفت شناختی» مُدرن ثابت شد که مفهوم ریاضی «برابری» در ذات طبیعت حک شده است؛ و این مبنای علمی تقویت «حق طبیعی» شد که در انقلاب های سیاسی و اجتماعی جدید، ایده برابری را تبدیل به نظام های حقوقی و اقتصادی مشخصی کرد. از جمله نظامی که آنرا «سوسیال-دموکراسی» می نامیم. عدالت خواهی یکی از شعارهای انقلاب ایران هم بود. اما اکنون متاسفانه در این حوزه حتی از کشورهای لیبرال

به دلیل فرا-گیری  
واگیری (پان-  
دموس، یعنی  
همه-مردم گیر)،  
کرونا به لحاظ  
بیولوژیک یادآور  
می شود که  
همه برابرند و  
این الزام وجود  
دارد که همگان،  
امکان محافظت  
و بهداشت را  
در اختیار داشته  
باشند! از اینرو،  
نوعی همبستگی  
در مواجهه با این  
خطر برای همه  
بوجود می آید و  
بنابراین بطور  
منطقی باید  
پیامدش این باشد  
که حداقل در  
سیستم بهداشت  
و سلامت، و  
به تبع، در نظام  
تأمین اجتماعی  
تجدیدنظر شود.

عدالت و برابری  
در طول تاریخ  
فکر و ادیان، یک  
مفهوم متافیزیکی  
و اخلاقی بود،  
اما پس از  
انقلابات علمی  
«معرفت‌شناختی»  
مُدرن ثابت شد  
که مفهوم ریاضی  
«برابری» در ذات  
طبیعت حک شده  
است؛ و این مبنای  
علمی تقویت «حق  
طبیعی» شد که  
در انقلاب‌های  
سیاسی و اجتماعی  
جدید، ایده  
برابری را تبدیل  
به نظام‌های  
حقوقی و اقتصادی  
مشخصی کرد.  
از جمله نظامی که  
آن را «سوسیال-  
دموکراسی»  
می‌نامیم.

و سرمایه‌داری وحشی هم عقب‌تریم. بحران کرونا اما نشان داد که این مسئله به شکل حد برای همه خطر ایجاد آفریده و بقا را به خطر می‌افکند. ظرف چند هفته همه جامعه می‌تواند مبتلا شود و مردم می‌توانند جان خود را از دست بدهند، و تا آن زمان که بدن‌ها به طور طبیعی مقاومت پیدا کنند، کشتار عمومی ایجاد می‌شود؛ مثل بیماری‌های مسری طاعون و وبا در گذشته. اکنون این آفت با توجه به پدیده جهانی شدن و تراکم جمعیتی و نزدیک شدن راه‌ها، ابعادی بسیار وسیع‌تر و همه‌گیرتر به خود گرفته است. و همین امر نشان می‌دهد جهان چقدر همبسته شده و انسان‌ها چقدر از نظر وجودی و طبیعی مساوی، یعنی حقوق و وظایف‌شان به یکدیگر وابسته است. بنابراین، می‌بایست نظامی نوین، همه جانبه و همه‌جاگیر برقرار گردد.

## تحلیل و تبیین



احسان شریعتی فرزند بزرگتر دکتر علی شریعتی است که فارغ‌التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه سوربن فرانسه است و از چهره‌های نزدیک به اصلاح‌طلبان است. احسان در این سال‌ها که به ایران بازگشت در حال بازخوانی اندیشه پدر بوده است و سعی در ترویج و نشر آثار دکتر علی شریعتی دارد. او در این یادداشت به درستی نسبت به این مساله اذعان می‌کند که مسائل ارزشی و مابعدالطبیعی صرفاً در مقام نظر خلاصه نشده و آثار و تبعاتی در جهان عملی دارند. ایشان با اثبات همین مساله به سراغ مساله کرونا رفته و معتقد است که کرونا مرگ را به صورت برابر برای تمام انسان‌ها می‌آورد ولی حکومت جمهوری اسلامی نتوانسته شرایط برابری را برای تمام مردم در مواجهه و جلوگیری از این خطر فراهم سازد. به نظر می‌رسد دو مساله مهم در این یادداشت وجود دارد. اولین مساله این است که آقای شریعتی هم در این یادداشت و هم در یادداشت‌های دیگر کرونا را حاصل خشم طبیعت می‌داند نه امتحان الهی. این مساله محصور و وجود دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه در منظومه فلسفی ایشان است. دومین مساله توجه به بُعد عملی مساله برابری و فراموشی مسائل نظری آن است. برابری در ادبیات نظری مفهومی نسبی است که در هر زمینه‌ای به نسبت خودش باید سنجیده شود و سنجش برابری انسان‌ها در مرگ و عدم برابری اجتماعی آنان در جامعه‌ی ایرانی نوعی مغالطه است.



یادداشت |

## فاصله‌ی انتقادات را حفظ کن.

علی زمانیان ▲

در این ایام که ویروس کرونا بر جهانیان سلطنت می‌کند، برای آن که سلامت بمانیم و احتمال آلوده شدن به ویروس را به نحو عملی و معقول کاهش دهیم، باید فاصله‌مان را با دیگران حفظ کنیم و در چند قدمی آن‌ها حرکت نماییم. این همان توصیه‌ای است که کارشناسان بهداشت، از آن با عبارت "فاصله‌گذاری اجتماعی" یاد می‌کنند. گرچه عبارت "فاصله‌گذاری اجتماعی" (از منظر جامعه‌شناسی)، عبارت نادرستی است و باید از واژه‌ی "فاصله‌گذاری فیزیکی" و یا "فاصله‌گذاری جسمی" استفاده کرد، اما عمل به این توصیه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در کنترل ویروس و کاهش بیماری ناشی از آلوده شدن به آن است. خلاصه‌ی کلام این است: اگر می‌خواهید سلامت بمانید، از دیگران فاصله بگیرید. فاصله‌ی معقول از دیگران، صرفاً به داستان کرونا ختم نمی‌شود. زیرا اگر بخواهیم سلامتی باورهای مان نیز تضمین شود، همواره باید فاصله‌ی انتقادی مان را از دیگران حفظ کنیم. فقط جسم ما نیست که با نزدیک شدن بی پروا به دیگران، سلامتی‌اش را از دست می‌دهد، بلکه باورها، شناخت و معرفت نیز بیمار می‌شوند. باور ناسالم و بیمار، همان باور کاذب، سست و بی پایه‌ای است که نسبت‌اش را با واقعیت از دست داده است، زیرا قوه‌ی استدلال و عقلانی‌اندیشی



علی  
زمانیان

نویسنده و پژوهشگر  
جامعه‌شناسی

را فرونهادیم. از این رو همواره باید نگران باشیم که حوزه‌ی معرفت و مجموعه باورهای ما به ویروسی از خطا و کذب آلوده شده باشد. بیماری جسم را از درد ورنجی که بر ما وارد می‌شود، می‌فهمیم، اما آن هنگام که باورهای ما دچار انواع خطاها و مغالطات و اشتباهات است (و یعنی باور ما بیمار است)، متوجه بیمار شدنش نمی‌شویم.

نمی‌دانیم باورهای کاذب و سست داریم و نمی‌دانیم که ناتوانی ما در فهم واقعیت‌ها و گم شدن در تاریکی جهل، ناشی از همین باورهای بیمارگونه است. به جسم‌مان آگاه هستیم، اما آیا به باورها و معرفت خویش نیز آگاهی داریم؟ حفظ فاصله‌گذاری انتقادی با دیگران، راهی است که احتمال آلودگی به انواع خطاها در اندیشیدن و تفکر را کاهش می‌دهد. و معنایش این است که به دیگران (از نظر پذیرش مدعیات)، چنان نزدیک نشویم که یادمان برود یکی از وظایف اخلاقی ما این است که از حوزه‌ی باورهای مان در برابر خطاها نیز حراست و حفاظت کنیم. هر یک از ما در همه‌ی روزها تا زمانی که زنده‌ایم، از زمانی که چشم از خواب برمی‌گیریم و تا هنگامی که دوباره به خواب می‌رویم با انبوهی از مدعیات و سخنان این و آن روبرو می‌شویم. رسانه‌ها، سخنرانی‌ها، نوشته‌ها (و منجمله همین نوشته‌ای که می‌خوانید)، کتاب‌ها و... مملو از مدعیاتی است که چون باران سمی بر سر و روی ما فرو می‌ریزد. و ما منفعلانه در برابر آن‌ها در کار پذیرش هستیم. پذیرش هر سخن یاوه و بی‌اساس و ادعای بی‌پایه و سست و بعضاً کاذب، به این دلیل است که دریچه معرفت را به سوی هر یاوه‌ای گشوده‌ایم، چراغ عقل نقاد را خاموش کرده‌ایم و در تاریکی گام می‌زنیم. خودمان را در آغوش باورهای این و آن‌ها کرده‌ایم و هر ادعایی را به راحتی می‌پذیریم، زیرا مهارت تفکر نقادانه را نیاموخته‌ایم و سپر "عقل سنجشگر" را از دست داده‌ایم.

فاصله‌ی انتقادی با دیگران، اشاره به این نکته دارد که همواره باید میان خود و هر گونه سخن و ادعای دیگران، چیزی با عنوان "سنجشگرانه اندیشیدن" و معیارهای آن قرار دهیم. این معیارها می‌تواند ما را در برابر دو چیز محافظت کند: اولاً، سخنان بیهوده و معطل. ثانیاً مدعیات کذب و خطاآمیز. طرح "فاصله‌گذاری انتقادی"، ما را از مریدی و پیروی از کسانی که بزرگ‌شان می‌پنداریم، حراست می‌نماید. زیرا همواره بر این نکته تاکید می‌کند که وقتی در برابر هر ادعایی و مطلقاً از سوی هر کسی قرار می‌گیری، فاصله‌ات را حفظ کن و آن را با معیارهای عقل سنجشگر و ارسائی نما. هم‌چنان که این روزها از دیگران فاصله می‌گیریم، از باورهای دیگران نیز فاصله بگیریم و نگذاریم باورهای ویروسی‌شان به ما سرایت کند. برای این کار به فیلترینگ مدعیات محتاجیم. پیش از پذیرش مدعیات، آنان را سبک سنگین کنیم و در مهارتی که آموخته‌ایم، با معیارهای منطقی اندیشی

اگر می‌خواهید  
سلامت بمانید،  
از دیگران فاصله  
بگیرید. فاصله‌ی  
معقول از دیگران،  
صرفاً به داستان  
کرونا ختم  
نمی‌شود. زیرا اگر  
بخوابیم سلامتی  
باورهای مان  
نیز تضمین  
شود، همواره  
باید فاصله‌ی  
انتقادی مان را  
از دیگران حفظ  
کنیم. فقط جسم  
ما نیست که با  
نزدیک شدن بی  
پروا به دیگران،  
سلامتی‌اش را از  
دست می‌دهد،  
بلکه باورها،  
شناخت و معرفت  
نیز بیمار می‌شوند.

بسنجیم. برای حراست از باورهای مان در برابر سیل مدعیانِ این و آن، سیل‌بندی از تفکر نقادانه بزینم و دریچه‌ی معرفت خود را مطلقاً به سوی کسی باز نکنیم مگر آن‌که به سخنان‌شان سوءظنی منطقی و اخلاقی داشته باشیم و فارغ از این که سخن را چه کسی گفته است، آن را از زیر تیغ سخت‌گیرانه‌ی نقد بگذرانیم. طرح "فاصله‌گذاری انتقادی"، ما را از خطر فریب خوردن و پذیرش ادعاهای کاذب، محافظت می‌کند. و این درست همان چیزی است که دستگاه تبلیغی رسمی از آن بیم دارد. مریدان، در برابر مراد خود، بی حفاظ‌اند و تمام ادعاهای مرادشان را بدون در میان آوردن عقل سنجشگر، می‌پذیرند.

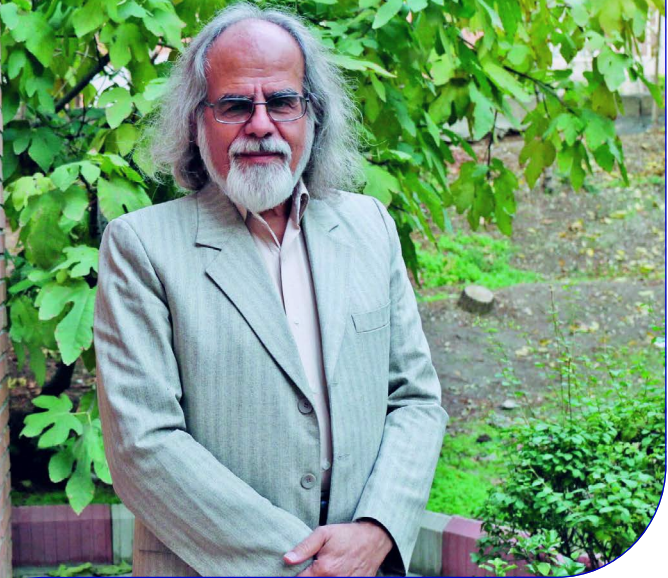
## تحلیل و تبیین



علی‌زمانیان نویسنده و پژوهشگر جامعه‌شناسی است. او با یادداشت‌ها و تحلیل‌های خود در کانال «خرد منتقد» چند سالی است که بر سرزبان‌ها افتاده است. او به خصوص در حوزه انتقاد به دین و دیدگاه‌های انتقادی علیه نظام جمهوری اسلامی یادداشت‌های متعددی را نوشته است. یادداشت‌های در سایت‌ها و کانال‌های اندیشه‌ای مورد بازتاب و استقبال قرار می‌گیرد. او در یادداشت اخیرش، نسبت به لزوم رواج تفکر انتقادی در بین مردم جامعه مطالبی را طرح می‌کند. او با تعبیر (فاصله‌گذاری انتقادی) که تناسب نزدیکی به واژه فاصله‌گذاری اجتماعی دارد، می‌نویسد برای مقابله با فریب و ادعاهای کاذب که از طریق دستگاه تبلیغاتی رسمی کشور تبلیغ می‌شود باید تفکر انتقادی را رواج دهیم. از نظر ایشان ما باید همواره سعی در انتقاد از کلام دیگران داشته باشیم و هیچگاه دریچه ذهن خود را به راحتی برای آنان باز نکنیم. این بیانات در راستای راهبرد اصلاحات قرار می‌گیرد که می‌خواهند «نظام را به دروغ‌گویی و فریب» متهم کنند. در حالی که نظام انقلابی در بسیاری از بزنگاه‌ها نشان داده است که با مردم خود شفاف عمل می‌کند. در ادبیات سیاسی غرب این نظریه ترویج شده است که در نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری دروغ‌گویی بیش از نظام‌های مردم‌سالاری است و این نظام‌ها بیشتر، در مشرق زمین هستند. ولی اخیراً جان میرشایمر استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو در کتاب جدیدی که تحت عنوان «چرا رهبران (سیاسی) دروغ می‌گویند: حقیقت درباره دروغ‌گویی در سیاست بین‌المللی» (انتشارات دانشگاه آکسفورد) به تایید گفتمان مکتب انتقادی درباره دروغ‌گویی و سیاست پرداخته و برعکس انتظار بسیاری از مدافعان و مروجان مکتب غرب نشان می‌دهد که این رهبران سیاسی و روسا و متصدیان دموکراسی غرب هستند که بیش از دیگران دروغ می‌گویند و مردم را گمراه می‌کنند.

فاصله‌ی انتقادی  
با دیگران، اشاره  
به این نکته دارد  
که همواره باید  
میان خود و هر  
گونه سخن و  
ادعای دیگران،  
چیزی با عنوان  
"سنجشگرانه  
اندیشیدن" و  
معیارهای آن  
قرار دهیم. این  
معیارها می‌تواند  
ما را در برابر دو  
چیز محافظت  
کند: اولاً، سخنان  
بیهوده و معطل.  
ثانیاً مدعیان کذب  
و خطاآمیز. طرح  
"فاصله‌گذاری  
انتقادی"، ما  
را از مریدی و  
پیروی از کسانی  
که بزرگ‌شان  
می‌پنداریم،  
حراست می‌نماید.





| مصاحبه‌ی صوتی

## خیر و شر در زندگی

مصطفی ملکیان ▲

من فکر می‌کنم مسالهی وجود خیر و شر در زندگی خیلی به دیدگاه آدم بستگی دارد و من نمی‌توانم دیدگاه واحدی را بگویم. من می‌گویم که: اولاً آیا جهان است که به ما درد و رنج میدهد یا تلقی از ما جهان است که به ما درد و رنج می‌دهد؟ این یک بحث فلسفی بسیار جدی‌ای است. آیا جهان به شما درد و رنج وارد می‌کند یا اینکه جهان معصوم است و تلقی شما از جهان است که به جهان درد و رنج وارد می‌کند؟

ثانیاً اینکه آیا شما به لذت\_گرایی سنجیده قائلید یا به لذت‌گرایی افسار گسیخته؟ اگر به لذت‌گرایی سنجیده قائل باشید، خیلی از درد و رنجها چون مقدمه‌ی بسیاری از لذت‌ها است از آنها انتزاع شر نمی‌شود اما اگر به لذت‌گرایی آنی قائل باشید، آن وقت هر درد و رنجی شر تلقی می‌شود و آن وقت در محاسبه لحاظ میشود که بالاخره شرور بیشتر اند یا نیکی‌ها. فرض کنید من به اپیکور قائل باشم و معتقد باشم که اکنون من درد و رنجی را می‌پذیرم به خاطر آنکه دو سال دیگر لذت بزرگی عایدم می‌شود؛ خوب در اینجا این درد و رنجها را من شر تلقی نمی‌کنم اما اگر مثل آنتیسیس باشم و بگویم که اصلاً آینده مهم نیست؛ زندگی خوش، زندگی‌ای است که هر آن بدون درد و رنج باشد،

↓  
مصطفی  
ملکیان

فیلسوف و روشنفکر

خب در اینجا هر درد و رنجی طبیعت شر تلقی می شود.

ثالثاً این هم که چقدر ما جهان را پر از شر و یا کمتر از شر ببینیم، تأثیر دارد. شما اگر انسانها را مجبور ببینید درد و رنج را در جهان می بینید اما شر را در جهان نمی بینید. کما اینکه آتش دست شما را می سوزاند اما شری در کار نیست چون برای آتش اراده ای قائل نیستید. هر چه انسانها را مختارتر ببینید آن وقت درد و رنج هایی را که به شما می رسد، به شر تلقی می کنید.

رایعاً اینکه آیا ما در این جهان آمده ایم که بدون انانیت زندگی کنیم یا اینکه جهان با همین انانیت ما باید به ما درد و رنجی وارد نکند؟ اگر کسی بگوید که این جهان، جهانی است که درد و رنج هایش به خاطر آن است که توانسته ایم انانیت خودمان را از بین ببریم اما اگر گفته شد که بنا نیست که ما نفی انانیت کنیم و جهان خوب جهانی است که در همین جهان هم آدمهای انانیت دار هم درد و رنج نبرند، جهان را پر درد و رنج تر خواهیم دید. این همان دیدگاهی است که امروزه جان هیک از آن به این تعبیر می کند که آیا جهان، زایشگاه روح آدمی است یا آسایشگاه جسم آدمی است؟ اگر بناست که جهان آسایشگاه جسم آدمی باشد که باید بگوییم که جهان، بسیار جهان پر شری است اما اگر بناست که جهان زایشگاه روح آدمی باشد و آن وقت می بینید که بسیاری از درد و رنجها خیر اند چرا که به زایمان روح تو کمک می کنند.

خامساً اینکه آیا آن امیالی که در ما پدید می آید، مقصرشان را هستی می دانیم یا خودمان؟ مثلاً شما میل به علم دارید و میل به ثروت هم دارید ولی این دو باهم قابل ارضاء نیست. آیا در اینجا که فرضاً دو میل متعارض دارید، مقصر خودتان هستید یا هستی؟ اگر مقصر را هستی بدانید، در آن صورت شر جهان را بسیار زیاد می بینید؛ چون ما خیلی از این امیال متعارض در درونمان داریم ولی اگر بگویید تقصیر خود من است که نتوانستم فیلترینگی برای امیال خودم بگذارم و امیال متعارض را همگی با هم عمل نکنم، در اینجا خودتان را مقصر می دانید و درد و رنج جهان را شر انتزاع نمی کنید. در اینکه بالاخره روی هم رفته شر جهان بیشتر است یا خیر جهان، خیلی از مسائل فلسفی را باید واری کرد و از این نظر جواب واحدی نمی توان داد.

اینکه آیا شما  
به لذت\_ گرای  
سنجیده قائلید  
یا به لذت گرای  
افسار گسیخته؟  
اگر به لذت گرای  
سنجیده قائل  
باشید، خیلی از  
درد و رنجها چون  
مقدمه ی بسیاری  
از لذت ها است  
از آنها انتزاع شر  
نمی شود اما اگر  
به لذت گرای  
آنی قائل باشید،  
آن وقت هر درد  
و رنجی شر تلقی  
می شود و آن وقت  
در محاسبه لحاظ  
میشود که بالاخره  
شرور بیشتر اند یا  
نیکی ها.



## تحلیل و تبیین

آقای ملکیان فیلسوف و روشنفکر ایرانی است. بخش عمده پژوهش‌های او در حوزه اخلاق، دین، فلسفه دین، آگزیستانسیالیسم، روان‌شناسی، علوم انسانی، روش تحقیق و روشنفکری است.

او چندین سال است که به ترویج پروژه فکری خود «پروژه معنویت و عقلانیت بدون دین» می‌پردازد. اساساً یکی از راهبردهای جدی اصلاحات برای به استحاله کشاندن ایران، پروژه «ایدئولوژی‌زدایی» است. این امر در اندیشه‌های امثال عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان و سایر روشنفکران دینی پیگیری می‌شود و سعی کرده‌اند با قرائت‌های سکولار، گفتمان دین را تحریف و به انزوا بکشانند.

ایشان در این مصاحبه نسبت به مساله خیر و شر اظهار نظر کرده و تمام مولفه‌های آن را در جایگاه سوژه پیاده می‌کند. به عبارت دیگر از نظر ایشان زندگی زمانی خیر است که سوژه آن را خیر بیندارد و زمانی شر است که سوژه آن را شر بیندارد. در این دیدگاه خیر و شر اموری کاملاً نسبی و غیر ثابت تلقی می‌شوند که به دیدگاه انسان بستگی دارند. نسبی شدن خیر و شر معضلات زیادی را در عرصه اخلاق و زندگی روزمره به همراه خواهد داشت. در فلسفه اسلامی خیر امری وجودی است لذا نمی‌تواند فاقد پایه‌ی ثابت باشد. از طرف دیگر اینکه همه چیز را بر مدار خواست و دیدگاه انسان تفسیر کنیم نتیجه‌ی ای جز هرج و مرج و شکاکیت در علوم به همراه نخواهد داشت.

اگر کسی بگوید  
که این جهان،  
جهانی است که  
درد و رنج‌هایش  
به خاطر آن است  
که نتوانسته‌ایم  
انانیت خودمان را  
از بین ببریم اما  
اگر گفته شد که  
بنا نیست که ما  
نفی انانیت کنیم  
و جهان خوب  
جهانی است که  
در همین جهان  
هم آدم‌های انانیت  
داریم درد و رنج  
نبرند، جهان را  
پر درد و رنج‌تر  
خواهیم دید.



## یادداشت |

# سویه خطرناک ناپیدای اومانیسم

محمد مهدی حاتمی

رضا بابایی و مصطفی ملکیان، دو تن از روشنفکران معاصر، یکی در نحله روشنفکری دینی، و دیگری در نحله روشنفکری معنوی، یکی از معیارهای اصلی و نهایی در تصمیم‌گیری را "محاسبه میزان درد و رنج وارد بر انسان‌ها" معرفی می‌کنند. در این نگرش، آنچه از رنج انسان‌ها می‌کاهد، خوب؛ و آنچه بر رنج انسان‌ها می‌افزاید، بد است! در تقریری ضعیف‌تر، دست‌کم، وارد کردن رنج غیر ضروری بر انسان‌ها، بد است!

بابایی می‌گوید: "من هیچ‌گاه فلسفه را برای فلسفه، و دین را برای دین، و قانون را برای قانون، و تاریخ را برای تاریخ، و حقیقت را برای حقیقت نخواسته‌ام. به من چه که دین چیست؛ و فلسفه چه می‌گوید؛ و عرفان چه می‌خواهد؛ و حقیقت کجاست و تاریخ در سینه چه دارد؟. اینها اگر رنجی از انسان کاستند مقدس‌اند و الا مریض‌اند."

و ملکیان می‌گوید: "من نه دل نگران سنتم، نه دل نگران تجدد، نه دل نگران تمدن، نه دل نگران فرهنگ و نه دل نگران هیچ امر انتزاعی از این قبیل. من دل نگران انسان‌های گوشت و خون داری هستم که می‌آیند، رنج می‌برند و می‌روند."



محمد مهدی  
حاتمی

پژوهشگر و مدرس  
فلسفه علم و منطق  
در دانشگاه رازی کرمانشاه

هویات طبیعی غیر  
انسانی که خود  
به سه زیر دسته  
هویات طبیعی  
حیوانی، نباتی و  
جمادی تقسیم  
می شود. اموری  
مانند جنگل ها،  
سنگ ها، ستاره ها،  
گاوها، خرگوش ها،  
و... تحت مقولات  
مختلف این رده  
قرار می گیرند.  
و دوم، هویات  
انتزاعی مانند  
فرهنگ، دین، هنر،  
قانون و... هستند.

چنین انگاره‌هایی، نمونه‌هایی از صورت‌بندی‌هایی از اومانسیسم اند؛ که بر ذهن و زبانِ روشنفکران ایرانی جاری شده‌اند. اومانسیسم، جنبشی فلسفی - فرهنگی است که تعریف دقیق، صریح و همه اجماعی ندارد؛ اما می‌توان گفت تقدم انسان بر سایر هستنده‌ها، ویژگی مشترکِ روایت‌های مختلف اومانسیسم است.

برای ما، که در جهان انسانی زیست می‌کنیم و علائق، خواسته‌ها، اهداف، نیازها، دردها، لذت‌ها و... انسان‌ها را بهتر از هر موجود دیگری درک می‌کنیم؛ همراهی با اومانسیسم و دفاع از آن خوش‌آیند و چه بسا روشن و کارگشا است. لذا سخنانی از جمله سخنان امثال بابایی و ملکیان، و آباء غربی ایشان، به مذاق‌مان خوش می‌نشیند. اما در مقابل چنین نگرشی، من مدعی‌ام اومانسیسم سویی‌ی خطرناک ناپیدایی دارد که می‌تواند نهایتاً به نابودی انسان و طبیعت منجر گردد. لذا باید این سویی‌ی ناپیدا را، روشن کرد و بر آن اشراف یافت؛ و در جست‌وجوی بدیل‌های بهتری برای اومانسیسم برآمد.

برای تشریح روشن‌تر مدعا، بهتر است دو دسته از هویاتی که اومانسیست‌ها می‌توانند علی‌الاصول ادعا کنند که انسان بر آن‌ها تقدم دارد را تمایز ببخشیم. نخست هویات طبیعی غیر انسانی که خود به سه زیر دسته هویات طبیعی حیوانی، نباتی و جمادی تقسیم می‌شود. اموری مانند جنگل‌ها، سنگ‌ها، ستاره‌ها، گاوها، خرگوش‌ها، و... تحت مقولات مختلف این رده قرار می‌گیرند. و دوم، هویات انتزاعی مانند فرهنگ، دین، هنر، قانون و... هستند.

چنان‌که من از سخنان اومانسیست‌ها می‌فهمم؛ آن‌ها به تقدم انسان، بر هر دو دسته از هویات فوق‌باور دارند. اما من در ادامه استدلال می‌کنم که این تقدم:

۱. خطرناک و مخرب است.

۲. نهایتاً علیه انسان عمل می‌کند.

ادعای تقدم انسان بر سایر موجودات به نحو علی‌الاطلاق، خطرناک و مخرب است. ما انسان‌ها، گاهی برای آن‌که لذت کوچکی را کسب، یا از رنج کوچکی احتراز کنیم؛ صدمات زیادی را به طبیعت گیاهی و جانوری وارد می‌کنیم. دامنه‌ی این صدمات چنان وسیع و خطرناک است که ما انسان‌ها، گونه‌های گیاهی و جانوری زیادی را از بین برده‌ایم و حیات سایر موجودات ذی‌حیات غیرانسانی را با چالش‌های مرگ‌آور مواجه ساخته‌ایم.

از طرف دیگر، این تخریب نهایتاً علیه انسان، عمل می‌کند؛ زیرا ما انسان‌ها، حیاتی مستقل از سایر موجودات هستی نداریم. و در یک زنجیره‌ی

به هم پیوسته با سایر موجودات، زندگی می‌کنیم. تخریب طبیعت و کشتار حیوانات، نهایتاً بریدن شاخه‌ای است که انسان بر آن خانه ساخته است.

دعوی تقدم انسان بر سایر موجودات هستی [=یعنی اومانیسیم]، تخریب طبیعت را به دنبال دارد و از طریق چنین تخریبی، آسیب‌رسانی به زیست‌انسان را، موجب خواهد شد. وقتی انسان، هستی خود در همه‌ی ابعادش را مهم‌تر از سایر هستی‌ها تلقی می‌کند؛ آن‌ها را به استخدام بلاشرط خود در خواهد آورد؛ و از طریق این استخدام بلاشرط، زمینه‌ی آسیب‌رسانی به آن‌ها را تسهیل می‌کند.

آسیب‌رسانی‌ای که در نهایت، زندگی انسان را به واسطه وابستگی عمیقش به سایر موجودات، با تهدیدی جدی مواجه می‌سازد. نتایج این تخریب و تهدید، از سال‌ها پیش آشکار شده و هر روز خود را نمایان‌تر می‌سازد. در مورد هویت انتزاعی نیز چنین حکمی تا حدی جاری است. ادیان، فرهنگ‌ها، آداب و رسوم، برای زندگی بهتر انسان‌ها، تنظیم شده‌اند یا بایستی تنظیم شوند؛ اما نباید پنداشت انسان‌ها به نحو علی‌الاطلاق، بر آن‌ها تقدم دارند.

گویا اومانیسیت‌ها فراموش می‌کنند که بعضی از انسان‌ها- که مع‌الأسف شامل بسیاری از آن‌ها می‌شود- ضمیر پنهان عاصی و دژنده‌خو دارند؛ و ادیان، فرهنگ، قانون، آداب و رسوم و... می‌توانند تا حدی بندهای نامرئی و کنترل‌کننده‌ای بر این عصیان و دژنده‌خویی باشند. کم‌اهمیت تلقی کردن این هویت انتزاعی در مقابل انسان، خطرناک و مخرب است؛ زیرا می‌تواند به سرکوب صورت‌های والای حیات انسانی، به نفع پاره‌ای از عصیان‌ها و دژنده‌خویی‌ها منجر گردد.

لذا مسئله به سهولت و روشنی‌ای نیست که اومانیسیت‌های غربی و نمونه‌های وطنی‌شان می‌پندارند. هویت انتزاعی و موجودات طبیعی، نباید تحت هر شرایطی به بهای بیشینه کردن لذت یا کمینه کردن رنج‌های انسانی، نادیده گرفته شوند؛ چرا که انسان، معیار همه‌چیز نیست.

اما اگر اومانیسیم، رویکرد مناسبی نیست؛ پاسخ مناسب را در کجا باید جست‌وجو کرد. چیزی که به نظر می‌رسد این است که راهکارهایی از سویه‌ی خطرناک ناپیدای اومانیسیم، دست‌کم در یک جنبه‌ی آن، اینست که انسان به جای اینکه خود را مقدم بر سایر هستنده‌ها بداند؛

به خویشتن به مثابه یک جز غیرقابل انفکاک از کل هستی نظر کند؛ و در محاسبه آنچه خوب و بد است؛ نه فقط درد، رنج، لذت، خوشی انسانی، بلکه

وقتی انسان،  
هستی خود در  
همه‌ی ابعادش  
را مهم‌تر از سایر  
هستی‌ها تلقی  
می‌کند؛ آن‌ها را به  
استخدام بلاشرط  
خود در خواهد  
آورد؛ و از طریق  
این استخدام  
بلاشرط، زمینه‌ی  
آسیب‌رسانی  
به آن‌ها را  
تسهیل می‌کند.  
آسیب‌رسانی‌ای که  
در نهایت، زندگی  
انسان را به واسطه  
وابستگی عمیقش  
به سایر موجودات،  
با تهدیدی جدی  
مواجه می‌سازد.  
نتایج این تخریب  
و تهدید، از سال‌ها  
پیش آشکار شده  
و هر روز خود را  
نمایان‌تر می‌سازد.

احترام به مطلق حیات را در نظر بگیرد و روابط خود را بر اساس احترام مطلق به حیات اعم از انسانی، حیوانی و گیاهی تنظیم کند، البته شرح و بسط، چنین رویکردی نیاز به نوشته‌ها و گفته‌های بیشتر و مبسوط‌تری دارد.

ادیان، فرهنگ،  
قانون، آداب  
و رسوم و...  
می‌توانند تا حدی  
بندهای نامرئی  
و کنترل‌کننده‌ای  
بر این عصبان و  
درنده‌خویی باشند.  
کم‌اهمیت تلقی  
کردن این هویات  
انتزاعی در مقابل  
انسان، خطرناک  
و مخرب است؛  
زیرا می‌تواند  
به سرکوب  
صورت‌های والای  
حیات انسانی،  
به نفع پاره‌ای  
از عصبان‌ها و  
درنده‌خویی‌ها  
منجر گردد.



## تحلیل و تبیین

حاتمی پژوهشگر فلسفه و مدرس فلسفه علم و منطق در دانشگاه رازی کرمانشاه است. این ایام مصادف با فوت آقای رضا بابایی شد.

او از اساتید و پژوهشگران برجسته ادبیات و دین پژوهی بود. به همین مناسبات حاتمی به نقد و بررسی اندیشه‌های سکولار و امانیستی ملکیان و بابایی پرداخته است.

او با تبیین دیدگاه امانیستی این اندیشمندان، می‌نویسد که اومانیسیم، تخریب طبیعت را به دنبال دارد و از طریق چنین تخریبی، آسیب‌رسانی به زیست‌انسان را، موجب خواهد شد. وقتی انسان، هستی خود در همی ابعادش را مهم‌تر از سایر هستی‌ها تلقی می‌کند؛ آن‌ها را به استخدام بلاشروط خود در خواهد آورد؛ و از طریق این استخدام بلاشروط، زمینه‌ی آسیب‌رسانی به آن‌ها را تسهیل می‌کند.



## مصاحبه |

# خرافه پرست کیست؟!

حجت الاسلام محمدحسن وکیلی



محمدحسن  
وکیلی

استاد عالی حوزه:  
خارج اصول، فلسفه و عرفان  
حوزه علمی مشهد

فکر می‌کنم جا دارد اول درباره معنای خرافه و معیشت اندیش درنگی کنیم تا برسیم به قضاوت درباره وضعیت عالمان شیعی و حوزه‌های علمیه. در معاجم عربی خرافه را به القول الکذب المستملح یعنی سخن دروغ نمکین و جالب تعریف می‌کنند و در میان فارسی زبانان گویا معنایی عام‌تر برای آن در نظر گرفته می‌شود و هر سخن بی‌اصل و اساس را که رواج یافته یا قابل رواج است و شواهد بر خلاف آن یافت می‌شود خرافه می‌نامند؛ چه دروغ بودنش قطعی باشد و چه نباشد. در اینکه در همه جا حق و باطل در کنار هم هست؛ و راست و دروغ در هم می‌آمیزد سخنی نیست و طبیعتاً در تحصیل کردگان حوزه هم گاهی به شخصیت‌های درجه سه و چهاری بر می‌خوریم که ادعاهای بی‌اساسی را مطرح نموده و از آن دفاع می‌نمایند؛ و چه بسا در دانشگاه‌ها وضع به همین شکل بلکه بدتر باشد، ولی آنچه آقای سروش در سخنان خود ادعا کرده و سعی در اشاعه و ترویجش دارد بی‌شک بی‌اساس بوده و به تعبیر دیگر یکی از خرافات عصر حاضر است.

فقط در حد فرصت مواردی را بیان می‌کنم تا معلوم شود ایشان چطور وقتی وارد عرصه نقد علمی می‌شوند، هیچ‌کدام از موازین ابتدایی یک گفتگوی



علمی را مراعات نمی‌کنند. در آغاز، مصاحبه‌گر از ایشان می‌پرسد: آقای دکتر، ..... بگذارید از همین جا شروع کنیم. به نظر شما چرا قم قرنطینه نشد؟ ایشان می‌گوید: بدیهی است که در آنجا زور روحانیان و مدآحان بر سیاستمداران و بر مسئولان بهداشت کشور چربید و متأسفانه اینان نتوانستند قم را از چنگال اداره و تدبیر آنها بیرون بکشند و در دست خود بگیرند ولذا فاجعه افزون‌تر و انبوه‌تر شد.

سوال ما از آقای سروش این است که اینکه می‌گویند: «بدیهی است» این کدام یک از اقسام بدیهیات منطقی است؟ بدیهی اولی یا وجدانی و تجربی که نیست؛ لابد منظورشان بدیهی متواتر است!!

آقای سروش آن موقع که در ایران و در قم نبودند؛ چه طور قضاوت می‌کنند که علت قرنطینه نشدن قم، زور روحانیون بود؟ چه منبع متواتری چنین گزارشی به ایشان داده است؟ آیا ایشان با خودش کمی فکر نمی‌کند که به فرض، قم به خاطر زور روحانیون قرنطینه نشد، تهران چرا قرنطینه نشد؟ گیلان و اصفهان و شیراز و سمنان چرا قرنطینه نشد؟ چرا مشهد مقدس که حتی حرم امام رضا (ع) را با فشار وزارت بهداشت و تصمیم آن‌ها بستند، قرنطینه نشد؟ توقع ما از آدمی که ادعای علم و دانش می‌کند این است که اینگونه حرف نزند. در باره مطلبی که کاملاً نیاز به گزارش‌های میدانی دارد، از هزاران کیلومتر فاصله بگوید: «بدیهی است که قرنطینه نشدن قم به خاطر زور روحانیون بود»؟!

با وجود اینکه روحانیون از روز اول اعلام کردند که ما نسبت به تشخیص‌های ستاد ملی مبارزه با کرونا و وزارت بهداشت و امثال این‌ها همراهیم، کدام روحانی را شما سراغ دارید که با قرنطینه کردن شهر قم یا شهرهای دیگر مخالف بوده باشد؟ اتفاقاً روحانیون با همه شبهات فقهی و اشکالاتی که بود، خیلی زودتر از دیگران مناسک مذهبی را تعطیل کردند؛ در حالی که هنوز دورهمی‌ها و جشن‌ها، پاساژها و هایپرمارکت‌ها مشغول به فعالیت بودند و تا مدتی بعد انواع تجمعات در سطح کشور انجام می‌شد و مسئولین مملکتی و در رأس آن‌ها رئیس جمهور با بستن راه‌ها و تعطیلی مراکز و ادارات مخالفت می‌کردند.

روایات فراوانی هم داریم که انتم با اطبا مناظره و احتجاج کرده و علم ایشان را ناقص شمرده و اشکالات ایشان را تذکر داده‌اند و در برخی از آنها افرادی را که گمان کرده‌اند انبیا و اوصیاء علم طب را نمی‌دانند، تخطئه و توییح فرموده‌اند. البته اگر این مسأله در تاریخ هم آمده بود و ایشان به طبیب مراجعه می‌فرمودند باز هم دلیل بر این نبود که خودشان طب نمی‌دانند و نمی‌توانند

اتفاقاً روحانیون با همه شبهات فقهی و اشکالاتی که بود، خیلی زودتر از دیگران مناسک مذهبی را تعطیل کردند؛ در حالی که هنوز دورهمی‌ها و جشن‌ها، پاساژها و هایپرمارکت‌ها مشغول به فعالیت بودند و تا مدتی بعد انواع تجمعات در سطح کشور انجام می‌شد و مسئولین مملکتی و در رأس آن‌ها رئیس جمهور با بستن راه‌ها و تعطیلی مراکز و ادارات مخالفت می‌کردند.

شفا بدهند؛ چون آنها گاهی در عالم ظاهر مأمور به مراعات ظاهرند؛ ولی در هر حال این نسبت از نظر تاریخی واقعیت ندارد و اگر موارد محدودی هم در نقل‌های غیر معتبر آمده باشد جدا از اینکه توان مقابله با آن همه روایت را ندارد، منشأ آنها جهل به درمان نیست، بلکه مراعات قواعد عالم ظاهر است؛ از قضا اهل بیت علیهم‌السلام برای خود در بسیاری از مسائل روش درمانی خاص داشته‌اند که با مراجعه به روایات معلوم می‌شود. ای کاش آقای سروش قبل از این اظهارنظرهای ناپخته لااقل مراجعه به معجم موضوعی روایات می‌کردند و به خود زحمت می‌دادند لااقل یک جستجوی نرم افزاری انجام دهند.

آقای دکتر در ادامه می‌گوید: کجا در حکایات و روایات شرعی آمده است که مردم بر در خانه پیامبر یا امامان صف می‌کشیدند تا امراضشان را شفا دهند؟ اگر منظور صف کشیدن است بنده هم در تاریخ جایی یاد ندارم که مردم صف کشیده باشند، اما اگر منظور این است که مردم برای مداوا به ایشان مراجعه نمی‌کردند این سخن هم باز سخنی بی اساس است؛ شاید بیش از ۵۰ مورد فقط در تاریخ پیامبر از مراجعات افراد و شفا گرفتن آن‌ها داریم و در تاریخ اهل بیت هم موارد متعددی از امامان مختلف داریم که افراد دردهای لاعلاج را خدمت امیرالمؤمنین و سایر امامان عرضه کردند و تقاضای شفا نمودند و ایشان هم گاه با نسخه‌های طبی و گاه با اعجاز و کرامت افراد را شفا دادند. انصاف این است که تاریخ را تحریف نکنیم. یک مراجعه ساده به روایات طبی یا ابواب اطعمه و اشربه بحارالانوار یا مراجعه به کلماتی چون شفاء و طب و طبیب در معجم موضوعی انسان را به راحتی به دهها نمونه از این روایات می‌رساند.

دکتر سروش در ادامه بحث گفته‌اند: وقتی امام علی را ضربت زدند جراحی یهودی را بر بالینش آوردند تا او را علاج کند. نه علی نه حسن و نه حسین هیچکدام دست به معجزه نبردند بلکه شفای علی را از یک یهودی خواستند. این هم باز ادعای خلاف واقع است. ما هیچ جا در تاریخ نداریم که امام حسن یا امام حسین علیهم‌السلام شفای امام علی علیه‌السلام را از یهودی بخواهند. گرچه اگر هم بود اشکالی نداشت چون عرض شد امام (ع) در زندگی ظاهری در خیلی از موارد بر همین جهات ظاهری عمل می‌کنند و علم خودشان را ابراز نمی‌کنند؛ اما ما چنین چیزی در تاریخ نداریم، آن چیزی که در تاریخ هست و در متون مختلف آمده دارد که: «جُمع الاطباء لعلی» اطبا برای امیرالمؤمنین گرد آورده شدند یا «جمعوا الاطباء لعلی» دیگرانی از اصحاب و مردم شهر اطبا را جمع کردند، برای امیرالمؤمنین و داخل منزل فرستادند و در بین آن‌ها یک نفر

از قضا اهل بیت  
علیهم‌السلام برای  
خود در بسیاری  
از مسائل روش  
درمانی خاص  
داشته‌اند که با  
مراجعه به روایات  
معلوم می‌شود.  
ای کاش آقای  
سروش قبل از  
این اظهارنظرهای  
ناپخته لااقل  
مراجعه به معجم  
موضوعی روایات  
می‌کردند و به  
خود زحمت  
می‌دادند لااقل  
یک جستجوی  
نرم افزاری انجام  
دهند.

بود که تسلطش به این مشکل و جراحی و زخم بیشتر بود و آمد و گفت این زخم در مان ندارد. خلاصه ایشان تلاش دارد با مستندات تاریخی غیر واقعی و غیر صادقانه ادعای خود را اثبات کند.

موضوع دیگر که آقای سروش در این مصاحبه بر آن تأکید می‌کند این است که حوزه‌های علمیه با هر چیزی که از غرب بیاید مخالفند و این هم دلیل بر خرافای اندیش و معیشت اندیشی حوزیان است! اگر منظور ایشان این است که جریان عمومی حوزه است که یقیناً این سخن هم کذب است؛ و اگر می‌خواهد بگوید در حوزه هم چنین افکاری گوشه و کنار یافت می‌شود و افراط‌هایی هست بله همه جا چنین است و اختصاص به حوزه ندارد، اما کدام یک از مراجع یا رهبری یا اساتید مبرز یا پژوهشگاه‌های حوزوی چنین گفته‌اند که ایشان آن را به رخ جامعه کشیده و از آن سو استفاده کنند؟ یکی از بحث‌های داغ از دهه‌های اخیر در کشور بحث علم دینی است. اختلافی شده که آیا علم دینی داریم یا نداریم و هر کس از صاحب نظران چیزی در این باب گفته‌اند. تا به حال به احدی از اهل اندیشه برخورد نکرده‌ام که گفته باشد هر چیزی از غرب یا علم تجربی آمده است را باید انکار کنیم.

هستند افرادی که می‌گویند علم دینی نداریم، ولی کسی که بگوید علم تجربی نداریم و باید محصول تجربه را انکار کرد یا هر چه از غرب آمده است تجربه باطل است و باید همه را از ریشه کنار گذاشت یقیناً وجود ندارد. آنچه که در حوزه‌های علمیه مطرح بوده فقط و فقط این بوده که همان طور که از تجربه به عنوان یکی از منابع معرفتی بشری استفاده می‌کردیم و می‌کنیم که اختصاصی هم به امروز ندارد؛ از منابع معرفتی و حیانی و شهودی هم استفاده کنیم. دین به عنوان یک منبع معتبر معرفتی که حکایت گر بخشی از واقعیات عالم هستی است باید داخل در منابع معرفتی باشد و انسان از یک چنین منبع معرفتی غفلت نکند و به منبع تجربه به تنهایی بسنده نکند.

کجا در کدام کتاب و مقاله و سخنرانی کدام دانشمند شیعی آمده ادعا کرده که ما باید تمام نیکوئی‌های غرب را کنار بگذاریم تمام تجربیات غرب را کنار بگذاریم؟ همه را انکار کنیم؟ در باب طب اسلامی هم برخی افراط کرده‌اند ولی نگاه آنها نگاه رایج حوزه‌های علمیه نیست. آنچه در حوزه‌های علمیه طرفدار دارد این است که در پارادایم دینی و در دستور العمل‌های دینی نکاتی برای درمان وجود دارد که فراوان است و نباید مورد غفلت قرار گیرد.

ک نمونه دیگر که الآن در خاطر دارم که آن هم خیلی عجیب است این عبارت ایشان است: «من تنها امیدی که دارم که امید ضعیفی هم هست، این

اگر می‌خواهد  
بگوید در حوزه  
هم چنین افکاری  
گوشه و کنار  
یافت می‌شود و  
افراط‌هایی هست  
بله همه جا چنین  
است و اختصاص  
به حوزه ندارد،  
اما کدام یک از  
مراجع یا رهبری  
یا اساتید مبرز یا  
پژوهشگاه‌های  
حوزوی چنین  
گفته‌اند که ایشان  
آن را به رخ جامعه  
کشیده و از آن سو  
استفاده کنند؟ یکی  
از بحث‌های داغ  
از دهه‌های اخیر  
در کشور بحث  
علم دینی است.  
اختلافی شده که  
آیا علم دینی داریم  
یا نداریم و هر  
کس از صاحب  
نظران چیزی در  
این باب گفته‌اند.

است که مساله «شَر» در الهیات اسلامی به‌طور کلی و در ایران جدی گرفته بشود. چون فلسفه اسلامی به مساله شَر کما هو حقّه نپرداخته است. الان ما از رنسانس اروپا سخن گفتیم، یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در رنسانس اروپا قصه شُرور بود و اینکه ما باید از نور ارتباط خود را با خدا تعریف بکنیم.

این عبارات ایشان هم برای حقیر به شدت عجیب است چون مبحث شَر از مباحثی است که از یونان باستان مطرح بود و فلاسفه اسلامی کاملاً به آن پرداخته‌اند و بحث شُرور در کتاب‌های حکمت مشاء و حکمت متعالیه مطرح شده و جواب‌های گوناگون به آن دادند. هر طلبه‌ای که چند صباحی کتاب‌های ابتدایی فلاسفه اسلامی را خوانده باشد این مطلب را می‌داند که در باب شَر لاقفل تا ۴۰۰ سال پیش چهار تا جواب معروف وجود دارد. این بحث در آثار پیشینیان هم بوده و مرحوم ملاصدرا هم در جلد ۷ اسفار بحث کرده‌اند و محشیان آن هم در آنجا بحث‌های خوبی دارند. بعضی از شُرور را گفتند، حیثیت عدمی دارد. بعضی‌ها را گفتند: حیثیت نسبی دارد که خود این سه تفسیر دارد و بعضی‌ها را گفتند: شَرّ قلیل است در برابر خیر کثیر.

این‌ها در کتاب‌های فلسفی کاملاً آمده و انسان تعجب می‌کند آقای سروش این قدر بی اطلاعند که با این ادبیات صحبت می‌کنند که فیلسوفان ما چنان که باید و شاید به شُرور نپرداختند و می‌گویند: حداکثر سخنان‌شان این بود که شَرّ یک امر سلبی است همین و بس و چیزی فراتر از این نگفته‌اند!

یا اینکه ایشان این‌ها را خواندند و کلاً فراموش کردند یا اینکه عمداً می‌خواهند واقعیات را انکار کنند. عجیب‌تر اینکه ایشان در ادامه می‌گویند: یادم می‌آید آقای جوادی آملی که رفته بود به دیدار گورباچف، همان ایام زلزله‌ای در شوروی رخ داده بود و سی هزار نفر زیر آوار کشته شده بودند. آقای جوادی آملی وقتی که بر می‌گشت، یکی از همراهان روسی ایشان، که لابد از مترجمان بوده، از آقای جوادی آملی پرسیده بود که خداوند چرا زلزله فرستاد که سی هزار نفر بینوا و بی‌گناه این چنین کشته بشوند؟ واقعاً ایشان پاسخی برای این پرسش نداشت. یعنی معلوم بود که فکر این حرف‌ها را نکرده است. تازه این یکی از روحانیان ارشد است و فیلسوف ست. دیگران که جای خود دارند. حال شما قضاوت کنید خرافه پرست و خرافه پرداز و خرافه اندیش و معیشت اندیش کیست؟ و قضاوت کنید چرا آب ایشان با عالمان دینی در یک جوی نمی‌رود. چند دهه است ایشان حرف‌های نسنجیده و بی اساس می‌گویند و با سخنان باطلش رشته محبت و ولایت خدا و اولیا خدا در قلب انسان‌ها می‌برد و آنها را از وادی نور جدا می‌نماید و نتیجه‌اش این شده که امروزه حتی

این‌ها در  
کتاب‌های فلسفی  
کاملاً آمده و انسان  
تعجب می‌کند  
آقای سروش این  
قدر بی اطلاعند  
که با این ادبیات  
صحبت می‌کنند که  
فیلسوفان ما چنان  
که باید و شاید به  
شُرور نپرداختند و  
می‌گویند: حداکثر  
سخنان‌شان این  
بود که شَرّ یک  
امر سلبی است  
همین و بس و  
چیزی فراتر از این  
نگفته‌اند!!

مسائل ساده‌ای را که افراد عادی می‌فهمند نمی‌فهمد یا می‌فهمد و کتمان می‌کند و کارش به انکار وجود حضرت حجت ارواحنا فداه و جسارت به اولیا ایشان کشیده است. ایشان بزرگ روشن‌فکران این دیار است و می‌خواهند با این اوضاع و احوال برای اصلاح جامعه اسلامی ما هم قدم بردارند و همیشه مدعی و طلبکار هم هستند. خداوند عاقبت همه ما را بخیر گرداند.



## تحلیل و تبیین

حجت الاسلام و کیلی از اساتید دروس خارج اصول، فلسفه و عرفان حوزه علمیه مشهد هستند. علی‌رغم اینکه تخصص وی در ادبیات و منطق و اصول بیشتر از حکمت و عرفان است، ولی به جهت فعالیت‌های گسترده‌اش در نشر معارف الهی و تبیین مسائل حکمی و عرفانی و نقد مخالفان، وی را بیشتر به عنوان حکمت و عرفان و منتقد جریان‌هایی چون مکتب تفکیک می‌شناسند. مناظرات وی خصوصاً با آقای نصیری تأثیر مهمی در از بین رفتن رونق مخالفان عرفان‌گشت و به تعطیلی مجله سمات به سردبیری آقای نصیری منجر شد. وی به شدت از مبانی مکتب عرفانی مرحوم آیه الله قاضی قدس سرّه و خصوصاً مکتب تربیتی مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی قدس سره متأثر و بدان معتقد است و آن را کاملاً برگرفته از متن کتاب و سنّت و منطبق با براهین عقلی می‌داند و به تبیین آموزه‌ها و دفاع از آن همت می‌گمارد.

او در این مصاحبه‌ای که با خبرگزاری مهر صورت داده است، به نقد دیدگاه آقای سروش در مورد سخنرانی اخیرشان با عنوان «آفات و خرافات» پرداخته‌اند. ایشان سعی نموده تک تک گزاره‌های چالشی دکتر سروش را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند.

سوال ما از آقای سروش این است که اینکه می‌گویند: «بدیهی است» این کدام یک از اقسام بدیهیات منطقی است؟ بدیهی اولی یا وجدانی و تجربی که نیست؛ لابد منظورشان بدیهی متواتر است!!



مصاحبه |

## آخرین قطعه از پازل اندیشه دکتر سروش

عباس جوارشکیان ▲

محتویات این مصاحبه مشتمل بر رأی و دیدگاه جدیدی در اندیشه ایشان است و این مواضع از سال‌ها پیش برای اهل تأمل و صاحبان اندیشه روشن و آشکار بود؛ اما جناب سروش در اعلان صریح و واضح مواضع خود در طی چهاردهم گذشته سیاست گام به گام در پیش گرفته و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پیش آمده هر بار به بخشی از منظومه فکری خود اذعان و تصریح نموده است. در مصاحبه اخیر نیز ایشان وضعیت پیش آمده از ابتدای به ویروس کرونا در کشور را فرصت مناسب برای بیان ابعاد دیگری از اندیشه خود تشخیص دادند که جدید و نو به نظر می‌رسد.

یکی اظهارات ایشان درباره حرم‌های مطهر معصومین (ع) و بقاع متبرکه و انکار زیارت و توسل است و دیگری که مهم‌تر از آن است مواضع ایشان درباره نسبت خداوند با رویدادهای طبیعی و امور زندگی انسان‌ها است و انکار نقش دعا در زندگی که به نظر بنده آخرین قطعه از پازل اندیشه ایشان است که در این مصاحبه به نحو واضحی از آن رونمایی شده است و من سعی خواهم کرد قدری مفصل‌تر از آن سخن بگویم.



عباس  
جوارشکیان

دکتری فلسفه و حکمت اسلامی  
از دانشگاه تربیت مدرس  
دانشیار و مدیر گروه  
فلسفه و حکمت اسلامی  
دانشکده الهیات دانشگاه  
فردوسی مشهد

در حوادث اخیر  
نیز که هنوز شیوع  
ویروس کرونا  
به اروپا و آمریکا  
نرسیده بود، در  
گمان معاندین  
نظام درگیر شدن  
کشور با این  
ویروس بهترین  
فرصتی بود که  
می‌شد ناکارآمدی  
نظام اسلامی را  
در بوق و کرنا کرد  
و به‌ویژه دین و  
مقدسات مذهبی  
و دعا و توسل را  
به سخره گرفت  
و برتری علم و  
دانش و تکنولوژی  
و دموکراسی و  
سکولاریزم را  
هوار زد.

باقی بخش‌های مصاحبه ایشان چندان نکته‌جدیدی ندارد، بخشی طعنه زدن و مخدوش کردن اعتبار علمی و معنوی بزرگان علم و معرفت است که از دیرباز در بیانات و سیره ایشان بوده است و بخشی نیز مربوط به دل‌پری‌های ایشان از صدر نشینی و قدرینی همقطاران خود در ایران و تصفیه حساب شخصی با برخی رقیبان داخلی است که سابقه نزاع و تقار آنها طولانی است و البته به نظر بنده این‌ها بیشتر مسائل شخصیتی است تا مسائل علمی. منظوم جدال ایشان با برخی کسانی است که آن‌ها را غرب‌ستیز می‌نامد. طرح این بحث‌ها که گمان می‌کنم مربوط به دهه ۷۰ باشد و امروز هیچ موضوعیتی ندارد نشان از زخم‌های کهنه‌ای دارد که هرچند گاهی سر باز می‌کند و در قالب و ظاهر بحث علمی، فضای بحث و گفتگوی علمی را مکرر و نامطبوع می‌سازد.

بخش دیگر مصاحبه نیز گوشه و کنایه‌های همیشگی ایشان به نظام و ناکارآمد نشان دادن حکومت دینی و انقلاب اسلامی است که متأسفانه عادت رایج غرب‌نشینان بریده از نظام و انقلاب و مردم است که در هر موقعیتی که مملکت با مشکلات و گرفتاری‌ها روبه‌رو می‌شود، فرصت را غنیمت شمرده به جای همدلی و هم‌افزایی و امیدبخشی، هم‌ندا با هجمه معاندین، تخم تردید و بدبینی و ناامیدی و بدفهمی در اذهان پاشیده و برای لشکر رسانه‌های دشمنان این مرز و بوم خوراک تهیه می‌کنند. به نظر بنده این مذموم‌ترین نوع مواجهه با این مردم غیور و سربلند است که برخی با فیگور روشنفکری و ژست عالمانه به میدان می‌آیند و ناجوانمردانه بر همه دستاوردهای پرافتخار، بالندگی‌ها و عظمت‌های نظام و انقلاب و مردم چشم می‌پوشند و به توهین و تحقیر ارزش‌ها و باورها و فرهنگ ایرانی و اسلامی دست می‌کشایند.

در حوادث اخیر نیز که هنوز شیوع ویروس کرونا به اروپا و آمریکا نرسیده بود، در گمان معاندین نظام درگیر شدن کشور با این ویروس بهترین فرصتی بود که می‌شد ناکارآمدی نظام اسلامی را در بوق و کرنا کرد و به‌ویژه دین و مقدسات مذهبی و دعا و توسل را به سخره گرفت و برتری علم و دانش و تکنولوژی و دموکراسی و سکولاریزم را هوار زد. ملاحظه کردید که چگونه همه رسانه‌های بیگانه یکسو و یک‌زبان با همه توان رسانه‌ای خود در فضای مجازی و حقیقی هجمه سنگینی شروع کردند، بی‌خبر از آنکه بسیار بدتر و وخیم‌تر از آنکه در خصوص ایران به دروغ ترسیم می‌کردند، اروپا و آمریکا نیز گرفتار شدند و همه بافته‌های آن‌ها نقش بر آب شد.

در چنین شرایطی آمدن امثال آقای دکتر سروش به میدان و هم‌سوئی اظهارات و مصاحبه مفصل ایشان با این هجمه رسانه‌ای بسیار معنادار است.

البته این رفتار ایشان نیز مسبوق به سابقه است، کم‌اینکه در جریان اغتشاشات سال ۸۸ نیز باز چون ایشان فضا را برای تقبیح و تخریب و جهت روحانیت و نظام و انقلاب مناسب دیدند به میدان آمدند و آن نامه عقده‌گشایانه خود را برای هم‌سویی با جریانات مخالف و احياناً عقب‌نیفتادن از دیگران در فضایی که امید تحولاتی برعلیه نظام می‌رفت، منتشر کردند.

البته من در اینجا در صدد دفاع از برخی تندروهای عوامانه افراد بسیار معدودی که در همان ابتدا به نام دفاع از مقدسات در قبال تصمیمات دولت نسبت به مراسم و مکانهای مذهبی جبهه‌گیری کردند نیستم. کم‌اینکه جامعه روحانیت نیز از این رفتارها حمایت نکرد و این هم یکی از افتخارات بزرگ نظام اسلامی و جامعه دینی ماست که بزرگان حوزه و مراجع عظام و شخص رهبری نه تنها هیچیک با این تندروها همراهی نکردند بلکه برعکس بالاتفاق از تصمیمات مراجع ذی صلاح پزشکی حمایت کردند و رعایت دستورات بهداشتی را برای مردم لازم اعلام داشتند. و جالب است که دروس حوزه زودتر از دانشگاه‌ها تعطیل شد.

همچنین بنده نمی‌خواهم از همه عملکرد دولت در قضیه کرونا دفاع کنم و اقدامات دولت را یکسره بموقع و همه‌جانبه بدانم. اما اکنون که بسیاری از کشورها گرفتار این بلیه شده‌اند از امثال ایشان جا دارد سؤال شود آیا در کشورهای دیگر دنیا نیز زور مداحان و روحانیان به سیاستمداران و مسئولان بهداشت چربید که نتوانستند با شروع کرونا مراکز شیوع را در کشورشان قرنطینه کنند و مانع گسترش آن در کشورشان شوند؟ فرانسه، آلمان، انگلیس، آمریکا، ایتالیا، اسپانیا و ... که امروز در این بحران مستأصل شده‌اند و دست‌نیاز به این آن‌دراز کرده‌اند و از قضا همان جوامعی هستند که آمال و آرزوهای شما نیز تشبیه به آنان است، چرا مطابق نسخه شما عمل نکردند؟

کدام شهر این کشورها در ابتدای شروع کرونا قرنطینه شد؟ بلکه برعکس الآن که آمارهایشان به ۵۰ هزار و ۸۰ هزار و بالای ۱۰۰ هزار رسیده است هنوز سیاستمداران ایشان با قرنطینه شهرها مخالفت می‌کنند.

اگر شیوع کرونا به همین سهولت قابل کنترل بود امروز کشورهای غربی این‌گونه در آن دست و پا نمی‌زدند. در کشورهایی که به زعم امثال ایشان از بالاترین عقل و تدبیر و دانش مدیریت و امکانات اجتماعی در عرصه‌های درمان و نظام پزشکی و قوانین مدنی و دموکراسی و ... برخوردارند آیا در آنجا هم روحانیت و مرجعیت و باورهای دینی و مقدسات بود که مانع از مدیریت شیوع کرونا شده بود؟!

اگر شیوع کرونا به همین سهولت قابل کنترل بود امروز کشورهای غربی این‌گونه در آن دست و پا نمی‌زدند. در کشورهایایی که به زعم امثال ایشان از بالاترین عقل و تدبیر و دانش مدیریت و امکانات اجتماعی در عرصه‌های درمان و نظام پزشکی و قوانین مدنی و دموکراسی و ... برخوردارند آیا در آنجا هم روحانیت و مرجعیت و باورهای دینی و مقدسات بود که مانع از مدیریت شیوع کرونا شده بود؟!



چرا همان نسخه‌ای که برای جمهوری اسلامی می‌پیچید برای غربی‌های مدعی دموکراسی و آزادی بیان و رسانه و توسعه یافته در علم و مدنیت نمی‌پیچید؟! آن هم با این وضعیت اسفبار و بحرانی‌ای که امروزه در غرب مشاهده می‌کنیم (هم از حیث سرعت انتشار بیماری، هم از حیث آمار تلفات، هم از حیث کمبود تجهیزات پزشکی، هم از حیث ناتوانی در پاسخگویی نیازمندی‌های بهداشتی و عمومی مردم و خدمات پزشکی و هم از حیث وضعیت مشارکت مردمی و اجتماعی و ...)

اگر تا دیروز که هنوز پای کرونا به اروپا و آمریکا نرسیده بود این شبیهه پراکنی‌ها اذهان برخی ساده‌اندیش بی‌خبر را می‌گزید و به تردید می‌انداخت امروز که تمام غرب در بحران کرونا فرو رفته و بالاترین آمار شیوع و مرگ و میر را به خود اختصاص داده است و جهی برای پاسخ‌گویی به آن‌ها باقی نمانده است. برعکس آنچه غرب باوران تصور می‌کنند امروز میدان ابتلاء به ویروس کرونا و مقابله با آن بهترین آزمون در عرصه ارزیابی دقیق برتری توانمندی‌های اجتماعی و مدنی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی بر سازمان‌های اجتماعی و مدنی و سیاسی و فرهنگی ایشان است. باید به آمارها مراجعه شود تا ابعاد توانمندی‌ها و سرمایه اجتماعی خودمان را در مقایسه با غربی‌ها بهتر متوجه شویم و قدری از این خودباختگی و دنباله‌روی‌ها و گوش در دهان بلندگوهای عناد و نفاق و ... داشتن دست بکشیم.

دکتر سروش در مواضع متعددی از آثار خود به صراحت منکر امامت شده‌اند و از جمله در بحث خاتمیّت، ایشان به تبعیّت از مرحوم اقبال در بحث از فلسفه خاتمیّت بر این باور است که قبول خاتمیّت جایی برای اعتقاد به امامت باقی نمی‌گذارد. چون فلسفه پایان گرفتن پیامبری، بلوغ عقلی بشر بوده است؛ بنابراین دوره ولایت الهی بعد از پیامبر خاتم (ص) به پایان می‌رسد و عقل بشر جایگزین هر نوع ولایت الهی از ناحیه شخصیت‌های آسمانی (پیامبران و امامان) می‌شود. و بشر به تمام معنا در تشخیص راه و آیین زندگی‌اش خودکفا می‌شود. البته این دیدگاه تاکنون در معرض نقدهای جدی متعددی قرار گرفته و پاسخ‌های شایسته‌ای از طرف علماء و فضلالی دانشگاهی و حوزوی به آن داده شده است.

روشن است که در این نحوه تلقی از خاتمیّت همان طور که شهید مطهری در کتاب خاتمیّت به درستی بیان می‌دارند نه تنها پیامبری که دین‌داری نیز به پایان می‌رسد. با ملاک و مناط شدن عقل استقرانی نه تنها برای ولایت پیامبر و امام جایی باقی نمی‌ماند که برای پذیرش ولایت خود خداوند نیز که از طریق وحی،

اگر تا دیروز که  
هنوز پای کرونا  
به اروپا و آمریکا  
نرسیده بود این  
شبیهه پراکنی‌ها  
اذهان برخی  
ساده‌اندیش  
بی‌خبر را می‌گزید  
و به تردید  
می‌انداخت امروز  
که تمام غرب  
در بحران کرونا  
فرو رفته و بالاترین  
آمار شیوع و مرگ  
و میر را به خود  
اختصاص داده  
است و جهی برای  
پاسخ‌گویی به  
آن‌ها باقی نمانده  
است.

اوامر و نواهی اش را به بشر ابلاغ داشته نیز وجهی باقی نمی‌ماند؛ مگر اینکه از صافی عقل بشری عبور کند و اعتبارش را علم و عقل تأیید کنند. ثمرات و نتایج این تفکر علاوه بر تخریب پایه‌های دین‌باوری در عصر جدید چیزی جز انکار معارف شیعه که عمدتاً بر محور امامت شکل گرفته است، نیست.

اما این که دکتر سروش مدعی آنست اماکن مقدّس سابقه‌ای در اسلام ندارند، از ایشان سؤال می‌کنیم مراد از سابقه چیست؟ اگر مراد پیشینه تاریخی آنها در صدر اسلام است، مگر می‌شود مزار شخصیتی که مثلاً در قرن دوم یا سوم هجری رحلت نموده و شهید شده را از صدر اسلام و زمان پیامبر (ص) سراغ گرفت؟ تاریخ بقاع متبرکه عموماً به زمان وفات این بزرگواران مربوط می‌شود. و اگر مراد شما همان سخن وهابیت است که مزارهای بزرگان دین هیچ تقدّسی نداشته و در اسلام سابقه‌ای برای اهتمام به آنها و زیارت قبورشان نیست که روشن‌ترین مدرک و شاهد نقض، قبر مطهر پیامبر گرامی (ص) اسلام است که از زمان وفات، همواره محل تبرک جستن و راز و نیاز و عرض ارادت همه فرق اسلامی بوده و اکنون نیز که حریم شریف در زیر سلطه وهابیت قرار دارد، علیرغم کینه و عداوت و کژفهمی ایشان در این مسئله و سابقه‌ای که در تخریب بقاع مقدّس دارند، مشاهده می‌کنیم زیارت قبر مطهر ایشان همچنان مورد توجه میلیون‌ها مسلمانانی است که هر ساله به حج مشرف می‌شوند و از رسوم مسلم و آداب مستحبی مؤکد حج در همه فرق اسلامی محسوب می‌شود؛ کما اینکه اگر مطابق ادّعای شما و وهابیت این مزارها و بقاع متبرکه مبنای شرعی نداشت، نمی‌بایست قرن‌ها بعد از وفات بزرگان دین و صحابه پیامبر (ص)، نشانی از قبر ایشان باقی مانده باشد.

فرهنگ زیارت قبور از زمان پیامبر (ص) که خود مکرراً گاه فردی و گاه با اصحاب به زیارت قبور شهدای احد و مدفونین بقیع اقدام می‌فرمود در میان مسلمین رواج داشته است. مزارهای ائمه (ع) و صحابه پیامبر (ص) و برخی همسران ایشان در بقیع و در دیگر مزارات بزرگ جهان اسلام مانند باب‌الصغیر شام و وادی‌السلام نجف از سابقه تاریخی کهنی برخوردار است که حکایت از فرهنگ زیارت در آموزه‌های اسلامی و اهتمام مسلمین به آبادانی و حفظ این آثار دارد و دلالت بر آن دارد که قبور این بزرگان از زمان وفاتشان همواره مورد توجه باورمندان به ایشان و بلکه همه مسلمانان بوده است. بویژه که در فرهنگ شیعه و منابع روایی معتبر ما مجموعه‌های روایی مفصّلی در آداب زیارت و زیارت‌نامه‌های موثّق و منقول از ائمه اطهار (ع) گرد آمده است. (چون کامل الزیارات ابن قولویه قمی، اقبال الاعمال سید ابن طاووس، مصباح الزائر از سید

اتفاقاً در دوره  
معاصر پس از  
پژوهش‌های  
گسترده در حوزه  
دین شناسی و  
فلسفه دین از  
منظر اندیشمندان  
این عرصه، مفهوم  
مقدّس، مکان  
مقدّس، نمادهای  
مقدّس، آیین و  
رفتار مقدّس به  
عنوان دال مرکزی  
زندگی دینی و ذات  
حقیقی دین امری  
مسلم و پذیرفته  
شده است. و  
براین باورند که  
اماکن مقدّس که  
یکی از مهم‌ترین  
نمادهای دین بوده  
و با باورهای دینی  
گره خورده‌اند،  
تأثیر سازنده‌ای  
در رابطه انسان و  
عالم قدس و امور  
مقدّس دارد.

انقلابی که  
معادلات جهانی  
را تغییر داد و  
خاورمیانه جدیدی  
را در نقشه  
سیاسی عالم  
پدید آورد. بدیهی  
است اگر تقدس  
مکانهای زیارتی  
چون قبر مطهر  
سیدالشهدا(ع)  
چنان قدرتی را  
در بسیج دهها  
میلیونی انسانها از  
ملیتهای مختلف  
با آن اوصاف  
باور نکردنی  
بتواند بوجود  
آورد جدی ترین  
استراتژی گذاران  
و چپاولگران عالم،  
حذف و محو این  
قداست‌هاست و  
بکار گرفتن همه  
ابزارهای علمی و  
نظری و تئوریک  
برای ریشه‌زنی  
این باور در  
معتقدین به این  
فرهنگ.

ابن طاووس، مصباح‌المتجهد شیخ طوسی، (....) متأسفانه ایشان و پیروان این نوع تفکر در طول چهاردهه گذشته، در پروژه مدرنیزاسیون خود بسیار تندتر و افراطی‌تر و داغ‌تر از پیشوایان خود، همه تلاش و همت خود را در سکولاریزاسیون دین و دین‌ورزی و تفکر دینی مصروف داشتند، غافل از آنکه پیشروان غربی ایشان همت در سکولاریزاسیون سیاست و حکومت و نظام و نهادهای مدنی بسته بودند نه در سکولاریزاسیون دین و اگر هم چنین هم و غمی داشتند راه به جایی نبرده‌اند. کلیساها و کنیسه‌ها و مزارات و مکان‌ها و اشیاء و اشخاص مقدس همچنان با قوت و قدرت باقی است؛ چرا که تقدس با دین پدید آمده و با از میان رفتن دین از میان می‌رود و دین نیز چیزی نیست که با این دست و پا زدن‌ها و فلسفه‌بافی‌های سطحی و بی‌مایه از نهاد بشر رخت بریندد. ایشان را به بحث‌هایی که در حوزه فلسفه دین در باب تعریف دین و شاخصه‌های دیانت توسط فلاسفه دین مطرح است ارجاع می‌دهم؛ به‌ویژه به دیدگاه‌های امثال شلایر ماخر رودولف اتو.

اتفاقاً در دوره معاصر پس از پژوهش‌های گسترده در حوزه دین‌شناسی و فلسفه دین از منظر اندیشمندان این عرصه، مفهوم مقدس، مکان مقدس، نمادهای مقدس، آیین و رفتار مقدس به عنوان دال مرکزی زندگی دینی و ذات حقیقی دین امری مسلم و پذیرفته شده است. و براین باورند که امکان مقدس که یکی از مهم‌ترین نمادهای دین بوده و با باورهای دینی گره خورده‌اند، تأثیر سازنده‌ای در رابطه انسان و عالم قدس و امور مقدس دارد.

نکته بسیار مهمی که نباید از آن غفلت کنیم و با این نوع هجمه‌ها ساده‌انگارانه برخورد کنیم هراس استکبار جهانی از حرکت‌های دینی و قدرت دیانت در ایجاد حرکت‌های بزرگ اجتماعی و جنبش‌های عظیم مردمی در مقیاس جهانی و بین‌المللی است چیزی که امروزه دنیا مدرن با شگفتی و حیرت در پیاده روی اربعین هر ساله مشاهده می‌کند و پیش از آن، نیز جهان معاصر این قدرت توده‌ای بنیان‌کن رادر انقلاب اسلامی ایران تجربه کرده بود. انقلابی که معادلات جهانی را تغییر داد و خاورمیانه جدیدی را در نقشه سیاسی عالم پدید آورد. بدیهی است اگر تقدس مکانهای زیارتی چون قبر مطهر سیدالشهدا(ع) چنان قدرتی را در بسیج دهها میلیونی انسانها از ملیتهای مختلف با آن اوصاف باور نکردنی بتواند بوجود آورد جدی‌ترین استراتژی گذاران و چپاولگران عالم، حذف و محو این قداست‌هاست و بکار گرفتن همه ابزارهای علمی و نظری و تئوریک برای ریشه‌زنی این باور در معتقدین به این فرهنگ.

از ایشان سؤال می‌کنم همین که به اعتراف خود شما وقوع حوادث دردناک

و رویدادهای مرگبار و مرگ‌های دسته جمعی، جنگ‌ها و حوادث مخرب و هلاکت بار طبیعی با همه کوبندگی و تلخ کامی‌هایش هیچگاه توانسته اعتقادات دینی را متزلزل کند و قداست مقدسات را مخدوش سازد خود دلیل آن نیست که تلقی و تحلیل شما از دیانت و قداست ناصواب و خلاف واقع است؟ حوادث اندوه‌بار صدر اسلام، جنگ‌های پیامبر (ص)، جریان مصیبت بار کربلا، جنایات و کشتارهای بنی امیه و بنی عباس، طاعون، سیل و دیگر حوادث طبیعی و غیر طبیعی چون حمله دهشتبار مغول و دیگر رویدادهای مرگبار و تکان دهنده تاریخ اسلام وقتی اینها تا کنون کمترین تزلزلی در باورها و اعتقادات مسلمین پدید نیاورده و نتوانسته فرهنگ دعا و نیایش و توسل و التجاء به خداوند و اولیانش را در دل گرفتاریها محو و یا حتی کمرنگ کند، آیا این اندیشه خام و خلاف واقع و ناصوابی نیست که با طرح یک مسأله کلامی و فلسفی در میان مشتغلیان به این دانش‌ها دل به رنسانس و تحول در الهیات اسلامی ببندیم و گمان کنیم با جدی گرفتن مسأله شرّ جایگاه خدا در جهان بینی دینی جابجا می شود؟!

وقتی انسانها در تجربه وجودی و عینی از این حوادث تکان دهنده و دردناک که عمیقترین سطوح و لایه‌های هستی انسان را درگیر می کند، همچنان رابطه خود را با خداوند حفظ کرده بلکه آن را قویتر از گذشته احساس می کنند چگونه قابل فرض است که در یک تحلیل مفهومی و ذهنی و انتزاعی دست از دریافتهای وجودی خود کشیده و آنها را انکار کنند؟!

اگر چه بعضی به دلیل بیگانه بودن با این فرهنگ و اندیشه توحیدی به همین حوادث دل بسته‌اند و تقدس زدانی دینی را در چنین معرکه‌هایی - هم به لحاظ عملی و هم به لحاظ نظری - انتظار می کنند، در فرهنگ و معارف اسلامی، هم در نصوص قرآنی و روایتی و هم در بیانات حکما و فلاسفه اسلامی، تبیین روشنی برای حوادث ناگوار و سخت وجود دارد. و مسأله شرور بخوبی پاسخ شایسته خود را یافته است.

از منظر نگرش توحیدی هیچ حادثه‌ای نیست که در آن حکمت و مصلحتی نباشد؛ کسی که فلسفه مرگ را می داند فرقی نمی کند این مرگ، به صورت فردی اتفاق بیفتد یا دسته جمعی و یک باره. چه فرقی میان مردن‌های تدریجی انسان‌ها با مردن‌های یک باره و دسته جمعی آن‌هاست؟ وقتی کسی در اثر تصادف، یا در نزاع و درگیری و جنگ، بیماری، کهولت، یک حادثه طبیعی و ... می میرد؛ مادر آنجا چه می گوئیم؟ آیا در فلسفه خلقت و نسبت خود با خدا تردید می کنیم؟ در مرگ‌های دسته جمعی‌ای نیز که در اثر بیماری‌های واگیردار یا جنگ‌های وسیع یا حوادثی چون سیل و زلزله و آتش فشان و ... همان فلسفه حاکم است.

وقتی انسانها در تجربه وجودی و عینی از این حوادث تکان دهنده و دردناک که عمیقترین سطوح و لایه‌های هستی انسان را درگیر می کند، همچنان رابطه خود را با خداوند حفظ کرده بلکه آن را قویتر از گذشته احساس می کنند چگونه قابل فرض است که در یک تحلیل مفهومی و ذهنی و انتزاعی دست از دریافتهای وجودی خود کشیده و آنها را انکار کنند؟!

از نظر تعالیم قرآن  
و روایی ما لب و  
حقیقت ایمان را  
معرفت تشکیل  
می‌دهد و عمل  
صالح در تمامی  
عرصه‌های زندگی،  
ملازم و برآمده  
از چنین ایمانی  
است چنانکه در  
همه جای قرآن  
نیز ایمان و عمل  
صالح به دنبال  
یکدیگر آمده‌اند  
و در روایات ما  
نیز محور ایمان و  
عبودیت معرفت  
به خداوند معرفی  
شده است.

نکته جالب توجه این است که علیرغم اینکه در همان فلسفه غرب و مباحث فلسفه دین، تاکنون پاسخ‌های درخوری به این پارادوکس داده‌اند و باب این بحث در میان اندیشمندان این عرصه همچنان به قوت مفتوح است، دکتر سروش مسأله را تمام شده تلقی نموده و گمان می‌کند چون مسأله شرّ با رحمت و قدرت حق در تعارض است نتیجه آن جابجا شدن خدا و تحول در الهیات است یعنی کنار گذاشتن خدا از متن وقایع زندگی انسان. لذا برای رسیدن به سکولاریزم دینی و جمع شدن باب دعا و توسل و استمداد از خدا در امور زندگی، پیشنهاد می‌کند روشنفکران این مسأله را جدّی بگیرند!!

دکتر سروش با تفکیک سه نوع دین‌داری یعنی دین‌داری معیشت‌اندیش و معرفت‌اندیش و تجربه‌اندیش بر این باور است که خدایی که از او هر چیز خواسته می‌شود و وسیله‌ای برای برآوردن همه حاجات است خدای دین‌داری معیشت‌اندیش است نه خدای دینداری معرفت‌اندیش و تجربه‌اندیش، و آنچه در شرایع آمده این نیست که برای حلّ مشکلات زندگی تان به دعا پردازید. دعا ابزار زندگی نیست، بلکه صرفاً ابزار بندگی است! به نظر بنده این تفکیک پایه و اساسی جز در اندیشه ایشان ندارد. ایشان چون در منظومه فکری خود به جدایی دانش و ارزش، علم و ایمان، دین و سیاست، دین و دنیا، معرفت و معنویت باور دارد در امر دین‌داری نیز عرصه معیشت و معنویت و تجربه‌های معنوی را از یکدیگر تفکیک می‌نماید و برای هر کدام خدایی قائل است. در حالی که نه در آموزه‌های دینی و نه در عرفان حقیقی و اصیل و نه در منظر عقل و خردورزی فلسفی چنین تفکیکی پذیرفته و نشانی از آن است. از نظر تعالیم قرآن و روایی ما لب و حقیقت ایمان را معرفت تشکیل می‌دهد و عمل صالح در تمامی عرصه‌های زندگی، ملازم و برآمده از چنین ایمانی است چنانکه در همه جای قرآن نیز ایمان و عمل صالح به دنبال یکدیگر آمده‌اند و در روایات ما نیز محور ایمان و عبودیت معرفت به خداوند معرفی شده است.

عرفان اصیل و واقعی نیز عرفان زندگی است، عرفان کار و تلاش و معاش است، عرفان میدان جهاد و سیاست است، عرفانی است که در دل کار و فعالیت اجتماعی و اقتصادی و دنیوی متولد می‌شود و تعالی می‌یابد نه در زاویه خانقاه‌ها و بیغوله‌های مردم‌گریزی و غارهای تنهایی!

به نظر می‌رسد الهیات ایشان هنوز در نزد خودشان تنقیح شده نیست و از نسبت خدا با هستی و انسان و با حوادث عالم تبیین روشنی ندارد. می‌گوید: «خدا به درد تنهایی روح می‌خورد، به درد عاشقی می‌خورد، به درد پرستش و ستایش می‌خورد»؛ جا دارد از ایشان بپرسیم عشق و پرستش نسبت به کسی و

چیزی چگونه در دلها پیدا می‌شود؟

اگر اثر و عمل و حضور و جلوه‌گری خداوند را در زندگی و در جهان هستی نبینیم، اگر نقش آفرینی خدا را در هم شوون زندگی نبینیم، اگر سرانگشت لطف و احسان او را در جای جای زندگی خود احساس نکنیم، اگر رفاقت و شفقت، صمیمیت و محبت، همراهی و استعانت، نظر رحمت و عنایتش را با گوشت و پوست و همه وجودت در متن واقعیتها و در کوران حوادث زندگی تجربه نکنی، چگونه عشق و پرستش خدا در عمق وجدان آدمی و در قاموس زندگی او جای خودش را باز می‌کند؟ خدای دین و عرفان اصیل، یک موجود توهمی، انتزاعی، جدای از زندگی، بیرون از واقعیت و طبیعت، بی تفاوت به رنج و درد و پریشانی و گرفتاری بشر نیست؛ بلکه خدایی ست که انسان مؤمن به هر سوی زندگی و به هر کرانه هستی نظر می‌کند او را می‌یابد؛ خدایی زنده، حاضر، در کمال رحمت و زیبایی و عطوفت و ...

به نظر می‌رسد در این مصاحبه، جناب دکتر سروش چون قبلاً تکلیف نبی و امام و دین و قرآن و فقه و علوم و معارف دینی را مشخص کرده اکنون به سراغ آخرین و مهم‌ترین محور باقی مانده از دیانت یعنی خدا آمده و نسخه‌ای مدرن را برای متدینین عرضه می‌دارد که نقش خدا را نیز از عرصه‌های زندگی بشر حذف و صرفاً به موضوعی برای دوستی و عشق‌ورزی در لحظات تأمل‌ورزی فیلسوفانه و احوال‌عارفانه تبدیل می‌کند نه خدای زندگی و عمل، نه خدای حاضر و همراه و فاعل در همه لحظات و موقعیت‌ها.

بر آشنایان با منظومه فکری دکتر سروش پنهان نیست که آنچه ایشان امروز از دین و دیانت و مقدسات بیان می‌دارد برآیند و ادامه تطوّر است که ایشان در طی چهارده گذشته از سر گذرانده و میوه شجره‌ای است که در اندیشه او طی این ادوار ریشه دوانیده است. مصاحبه اخیر ایشان پرده برداری آشکارتر از خدایی بود که چنین دین و شریعتی را بر می‌تابد و با چنان وحی و نبوتی سازگار است؛ در این تصویرگری بدیع با خدائی روبرو هستیم که کاری به امور دنیوی و معیشتی آدمیان ندارد؛ نسبت به رنج‌ها و دردهای آنان بی توجه است و در گرفتاریها و سختی‌های زندگی آنان نقشی ندارد؛ اساساً بنا نیست برای آدمیان کاری انجام دهد. بنا نیست به هر دردی بخورد؛ بنا نیست خلاءهای زندگی انسان را پر کند. بلکه صرفاً خدا به درد تنهایی‌های روح می‌خورد، به درد عاشق می‌خورد. روشن است که چنین تصویری از خدا چه تبعات و ثمرات هستی‌شناختی مهمی به دنبال می‌آورد.

ملاحظه می‌شود که چگونه و تا کجا اندیشه مدرن و پروژه مدرن‌نیزاسیون در

دکتر سروش  
چون قبلاً تکلیف  
نبی و امام و دین  
و قرآن و فقه و  
علوم و معارف  
دینی را مشخص  
کرده اکنون به  
سراغ آخرین و  
مهم‌ترین محور  
باقی مانده از دیانت  
یعنی خدا آمده و  
نسخه‌ای مدرن  
را برای متدینین  
عرضه می‌دارد که  
نقش خدا را نیز از  
عرصه‌های زندگی  
بشر حذف و  
صرفاً به موضوعی  
برای دوستی و  
عشق‌ورزی در  
لحظات تأمل‌ورزی  
فیلسوفانه و احوال  
عارفانه تبدیل  
می‌کند نه خدای  
زندگی و عمل.

بُن تفکّر و باور ایشان رسوخ کرده است. اگر دیگر منادیان دوره روشنگری و اتباع و مقلّدین ایشان در ایران و جهان اسلام دعوت به مدرنیزه کردن جامعه و نظام سیاسی و حقوقی و اقتصادی و ... می‌کردند ایشان از پایگاه دیانت دعوت به مدرنیزه کردن فهم دینی و علوم اسلامی و حتّی باور به نبوّت و وحی و نهایتاً نقش خداوند در هستی می‌نماید.

به نظر بنده از آنجا که در پروژه فکری ایشان با جدا کردن خدا از متن زندگی، دیگر چیزی از دیانت به معنای متعارف و جاری و زنده آن در جوامع دینی، باقی نمی‌ماند تا محلّ و موضوعی برای روشنفکری دینی باشد، این مرحله از اندیشه دکتر سروش را بدرستی باید پایان روشنفکری دینی او و ختم این نوع از تأمل‌ورزی در عرصه دیانت و خداباوری و فهم از دین بدانیم. و لذا عنوان روشنفکر سکولار بیشتر برازنده قامت ایشان است تا روشنفکر دینی. اگرچه که جناب سروش دستمایه‌ای بهتر از دین ندارند و همچنان از دین سخن خواهند گفت منتها دینی که در مخیله خود ایشان است نه دین زنده و جاری در حیات انسانهای متدین و باورمند و جوامع دینی.

اگرچه که  
جناب سروش  
دستمایه‌ای بهتر  
از دین ندارند و  
همچنان از دین  
سخن خواهند  
گفت منتها دینی  
که در مخیله خود  
ایشان است نه  
دین زنده و جاری  
در حیات انسانهای  
متدین و باورمند و  
جوامع دینی.



## تحلیل و تبیین

دکتر عباس جوارشکیان دانشیار و مدیر گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد است. او تحصیلات دانشگاهی مقطع دکتری فلسفه و حکمت اسلامی خود را در دانشگاه تربیت مدرس به اتمام رساند. او چندی پیش در مجمع عالی حکمت اسلامی شعبه مشهد سخنرانی در نقد مصاحبه اخیر دکتر عبدالکریم سروش با عنوان «خدا به هر دردی نمی‌خورد» که بعد از شیوع ویروس کرونا در کشور ایراد شده بود، پرداختند. نقد بسیار خوب و مفصلی است که خلاصه آن را ادامه می‌خوانید. او با نگاه به منظومه فکری دکتر سروش در این چندین سال، به نقد سخنرانی اخیرشان پرداخته است. دکتر جوارشکیان می‌گوید: به نظر می‌آید در این مصاحبه، جناب دکتر سروش چون قبلاً تکلیف نبی و امام و دین و قرآن و فقه و علوم و معارف دینی را مشخص کرده اکنون به سراغ آخرین و مهم‌ترین محور باقی مانده از دیانت یعنی خدا آمده و نسخه‌های مدرن را برای متدبّین عرضه می‌دارد که نقش خدا را نیز از عرصه‌های زندگی بشر حذف و صرفاً به موضوعی برای دوستی و عشق‌ورزی در لحظات تأمل‌ورزی فیلسوفانه و احوال‌عارفانه تبدیل می‌کند نه خدای زندگی و عمل، نه خدای حاضر و همراه و فاعل در همه لحظات و موقعیت‌ها.



یادداشت |

## چرا ما عقب‌گردد داریم؟

رسول جعفریان ▲

ما عقب‌گردد داریم. از جنبش‌های فکری اخیر یکی مکتب تفکیک است.... مکتب تفکیک همان رویکرد اخباری‌گری است، تفکر اخباری‌گری و تفکیکی، از اساس اجازه تحول فکری نمی‌دهد. مرتب می‌گویند ما کاری به عقل نداریم و فلسفه قدیم را منکریم اما در عمل، مبنای تفکر این است که برای همه چیز باید در همین متون حدیثی گشت و راه حل یافت. من نقد فلسفه سنتی را از سوی آنها دوست دارم اما هیچ جایگزینی ندارند. مثل آخر صفوی، که فلسفه قدیم نقد شد و اخباری‌گری جایش را گرفت. فیض کاشانی کتاب درباره اسب می‌نوشت اما فقط تعدادی روایت بود! مفهوم علم در میان ما، روز به روز عرفانی‌تر و دور از نگرش علمی-تجربی شد. به نظرم سیطره تفکر صدرایی نقش مهمی در تخریب معنای علم تجربی داشت، و ما را در امتداد هزاران سال، در قانع شدن، به همان سرمایه‌های کهن عقل‌گرایانه یونانی در هر دو بعد عقل‌بحثی و شهودی، پیش برد، و زمینه نوعی انقلاب فکری و علمی را آن هم درست وقتی اروپا متحول شد، از دست ما گرفت. ما دلخوش به وحدت عاقل و معقول و اتحاد با عقل فعال بودیم در حالی که دقیقاً در مسیر انفعال حرکت می‌کردیم.



رسول  
جعفریان

مؤرخ  
پژوهشگر تاریخ اسلام و ایران  
عضو هیئت علمی  
دانشگاه تهران



من صرف تکیه بر تفکر تجربی را ستایش نمی کنم، اما تا اینجا این حرف درست بود که قرآن نگرش واقع گرایانه ای به علم داشت که مسلمانها از آنها دور شدند. از همان ابتدای اسلام، برخلاف روش قرآنی که علم را در معنای عام به کار می برد، علما، علم را به معنای حدیث گرفتند. ده ها کتاب و رساله هست که نام کتاب العلم دارد، در بخاری و کافی هم هست اما همه آنها مقصودشان علم حدیث است. به تبع آن، علم اصلی، همان علم دینی شد و بقیه در حاشیه قرار گرفتند. هیچ کس علم را جز افرادی نادر مثل رازی و بیرونی، جدی نگرفت. این که دنیای اسلام توانست بهره ای در علم داشته باشد، حرفی نیست اما باید بدانیم هیچ نوع انقلاب علمی [در هیچ زمانی میان مسلمانان] پدید نیامد، انقلابی مشابه آنچه در رنسانس و پس از آن قرن های هفدهم و هجدهم در بغداد پدید نیامد. ما همان علوم یونانی را توسط فارابی و ابن سینا، لباس جدید پوشانیدیم. اتفاق خاصی نیفتاد. دانش های فرعی ما توسعه یافت. البته در زمینه حقوق و فقه، توسعه داشتیم اما آنها هم به دلایلی، متوقف شد.

ما انتظار داشتیم بعد از انقلاب، ادبیات علمی تری را داشته باشیم. متأسفانه نه فقط در علم کار جدی نکردیم، بلکه از لحاظ دینی هم نگرش های عاقلانه جای خود را به تمایلات خرافه گرایانه واگذار کرد. طی سه چهار دهه گذشته، بر شمار آداب و رسوم مذهبی بی پایه افزوده شده، حجم داستان های شگفت در مداحی و روضه خوانی بیشتر شده، و باورهایی که به تدریج در حال گرفتن رنگ تقدس است، فزونی یافته است. حتی بر شمار امامزاده ها هم افزوده شده است. شما عقب ماندگی علمی را هم به عنوان خرافات علمی در نظر بگیرید، چیزی که در رشد پدیده ای ساختگی و ناشی از تنفر نسبت به غرب، به نام طب سنتی قابل مشاهده است. همه آنها که از طب سنتی ترویج می کنند، به طور مداوم به علم جدید حمله می کنند. بنده وقتی این دوره را با دوره صفوی مقایسه می کنم، فرق چندانی نمی بینم. چنان که دوره قاجاری هم تا اواسط راه و حتی بعد از آن همین طور است. ما در یک برهه کوتاه، با رشد افکار کسانی مانند مطهری، قدری برابر خرافات ایستادیم اما به سرعت از آن وضعیت دور شدیم. حقیقت آن است که ترویج خرافات، قدری هم گرو این است که کسانی که قدرت و پول دارند، می خواهند خود را مذهبی تر هم نشان دهند و از این راه، بهره برداری بیشتری بکنند. این کار معمولاً در دل خرافات راحت تر انجام می شود. جنس آدمهای متدین پولدار، این است که اگر هوشیارش نکنیم، مدام به سمت ظاهر بینی غش می کند. به میزان دینداری باید عقلش را هم تقویت کرد. آدم هایی را داشتیم که اوائل انقلاب، نگاه های روشنفکری بهتری به دین

ما انتظار داشتیم  
بعد از انقلاب،  
ادبیات علمی تری  
را داشته باشیم.  
متأسفانه نه فقط  
در علم کار جدی  
نکردیم، بلکه  
از لحاظ دینی  
هم نگرش های  
عاقلانه جای خود  
را به تمایلات  
خرافه گرایانه  
واگذار کرد. طی  
سه چهار دهه  
گذشته، بر شمار  
آداب و رسوم  
مذهبی بی پایه  
افزوده شده،  
حجم داستان  
های شگفت در  
مداحی و روضه  
خوانی بیشتر  
شده، و باورهایی  
که به تدریج در  
حال گرفتن رنگ  
تقدس است،  
فزونی یافته است.

داشتند، اما به تدریج، یا سکوت کردند یا خود به حمایت از این امور پرداختند. مدعیان امام زمانی بیش از حد هستند، و اگر مقاومت برخی از نهادها نبود، وضع ما از این هم که هست بدتر بود.

ما در این دوره، شاهد تکرار صفویه هستیم؛ مقصودم به خصوص روی این جهت است که در دوره اخیر صفوی، تلاش کردند همه علوم را از دل احادیث در آورند، مشابه این تلاش را در اسلامی کردن علوم در دوره جدید مشاهده می کنیم. گاهی آنها که فلسفی ترند می گویند ما در کل می خواهیم نگرش توحیدی را حاکم کنیم، اما به طور مشخص، عده ای دنبال آن هستند که از دل احادیث و متون دینی، همه علوم را استخراج کنند. برخی می گویند می خواهیم علوم انسانی و اجتماعی را استخراج کنیم، برخی پا را بالاتر گذاشته و همه علوم را می گویند. مشکل این است که فکر علمی، فکر کشف روابط علمی در جهان، فکری که بتواند مثل نیوتن یا اینشتین عمل کند، در عمق فکر ما نیست. با این وضع، ما حتی تشیع را از عقل هم دور می کنیم.

ما در این دوره،  
شاهد تکرار  
صفویه هستیم؛  
مقصودم به  
خصوص روی  
این جهت است  
که در دوره اخیر  
صفوی، تلاش  
کردند همه علوم  
را از دل احادیث  
در آورند، مشابه  
این تلاش را در  
اسلامی کردن  
علوم در دوره  
جدید مشاهده می  
کنیم. گاهی آنها  
که فلسفی ترند  
می گویند ما در کل  
می خواهیم نگرش  
توحیدی را حاکم  
کنیم، اما به طور  
مشخص، عده ای  
دنبال آن هستند  
که از دل احادیث  
و متون دینی، همه  
علوم را استخراج  
کنند.

## تحلیل و تبیین



آقای جعفریان به عنوان تاریخدان در این یادداشت با مقایسه دوران بعد از انقلاب با دوران صفویه مدعی است که بعد از انقلاب تفسیرهای خرافی و غیر تجربی و عرفانی وارد علوم مختلف شده و فضای علمی کشور را به دوران قرون وسطی در غرب برگردانده است.

ایشان به شدت به فلسفه ی صدرایی حمله کرده و معتقد است که این فلسفه با سبقه ی عرفانی که دارد تمام علوم ما را تحت الشعاع قرار داده است. تجربه گرایی و خرافه خواندن دیدگاه های عرفانی از مهمترین پیش فرض های این یادداشت است.



یا داشت

## کرونا پنبه علم و تمدن و دموکراسی رازد!

رسول جعفریان ▲

این روزها باب شده است تا از کرونا و بازار آشفته ایجاد شده، نتایج عجیب و غریبی گرفته شود. هر روز، اظهار نظرهای عجیب و غریب مطرح شده و ابعاد کرونا و تبعات آن مورد بحث قرار می‌گیرد. این وضع ویژه طیف نخبگان نیست، که در میان مردم هم همین بحث‌ها هست، و از قضا موضوعات و قضاوت‌های ارائه شده جالب است. این که مثلا این ویروس از کجا درآمده و چه کسی ساخته است، و این که تق علم و آن هم پیشرفت هم در آمد، و غرب و دموکراسی هم پوزشان به خاک مالیده شد و .... خیلی حرف‌های دیگر. راستش یادم آمد که یک وقتی که ایدز آمد و شمار قابل توجهی از مردم در دنیا، در اروپا و افریقا گرفتار شدند، خطیب وقت نماز جمعه تهران که اتفاقا آدم عاقلی بود، چندین خطبه را به این امر اختصاص داد، و گفت که تمدن غرب رو به زوال است. ایشان طوری صحبت کرد که گویی جنازه اروپا را دراز کرده و به تفصیل از اوضاع خرابی که در اروپا پدید آمد و استفاده از ظرف‌های یک بار مصرف و خیلی از مسائل دیگر سخن گفت و هزار جور از آن نتیجه گرفت! حالا هم عده‌ای با آمدن این ویروس، تمام دنیای جدید را به چالش

کشیده و بر این باورند که اعتبار همه چیز از علم و تمدن بشری زیر سوال رفته است. گویی با این مشکل، وضع آنها که به عصر بوق چسبیده اند، استوار شده است. البته که پدیده کرونا، پیامدهای شگفتی داشته و همه چیز، از جمله - بله از جمله - بسیاری از باورهای دینی و مذهبی رایج را هم به چالش کشیده است. این راست است و این که در این میان، به نظرم بهتر است متدینین، اعم از مسیحی و یهودی و مسلمان، به فکر اصلاح افکار خود و مردمان و جوانان باشند تا ایمانشان بر باد نرود، و البته اجازه دهند که عالمان و طیبیان و دانشگاهیان از یک طرف، و اقتصاددانان و سیاستمداران هم از طرف دیگر فکر کنند که باید در مقابل این مشکل چه کاری انجام دهند. آنها سختی های زیادی خواهند داشت اما یاد گرفته اند فکر کنند و تلاش کنند و مشکلات را حل کنند.

یکی از پدیده های جالب در این بحثها و اظهار فضل ها، این است که اقتدارگرایان، علاقه مند هستند تا با استفاده از این فرصت و مثلا تجربه چین در کرونا، پنبه دموکراسی و حکومت های مبتنی بر دموکراسی را هم بزنند و پایه های روش های استبدادی را در اذهان مخاطبان استوارتر کنند. این که دیدید چه بر سر فرانسه و ایتالیا و اسپانیا آمد! و همان وقت کره جنوبی و ژاپن و پرتغال را فراموش می کنند و... راستش استدلالهای اینها، شبیه همان حرفهای عادی کوچوه و بازار است، حرفهای خیلی ساده اما پر طمطراق .... که یک شبه، تجربه سیصد ساله بشر را بر باد می دهد. و البته و در ضمن، کینه صد ساله ما را از غرب هم چاره جویی می کند و تسکین می بخشد. غرب از روزی که تمدن جدیدش را شروع کرده، صدها مصیبت بزرگ و کوچک را پشت سر گذاشته و هر بار دنبال حل مشکلاتش بوده است. بدترین آنها جنگ جهانی اول و دوم بوده که میلیونها آدم را نابود کرده است و باز سر بر آورده است. حالا هم غرب تحفه ای نیست که بخواهیم سر آن قسم بخوریم، و بنده موکل آنها نیستیم که بخواهم دفاع کنم، اما مهم این است که بدانیم آنها یاد گرفته اند مشکلات را حل کنند، همان طور که مشکل ایدز را حل کردند برای مشکل جدید هم بالاخره فکر می کنند تا راه حلش از عقل خدادادی پیدا شود....

و اما ما، نگران چه هستیم؟ اگر هنری تحت هر نامی سنتی یا مدرن داریم، فکری بکنیم و عرضه کنیم و مشارکتی در این راه برای حل مشکل داشته باشیم. افتخار این است که دانشگاه شریف یا بیمارستان بقیه الله بتوانند برای بشریت قدمی بردارند. اینها ارزش دارد، اما نه پک و پز فلان سخنران که فکر می کند با این مشکل، غرب و ما فیها همه نابود شده است. (تازه! هر چه بشود، بشود.

یادم آمد  
وقتی که ایدز  
آمد و شمار قابل  
توجهی از مردم  
در دنیا، در اروپا  
و آفریقا گرفتار  
شدند، خطیب  
وقت نماز جمعه  
تهران که اتفاقا  
آدم عاقلی بود،  
چندین خطبه را به  
این امر اختصاص  
داد، و گفت که  
تمدن غرب رو به  
زوال است. ایشان  
طوری صحبت  
کرد که گویی  
جنازه اروپا را دراز  
کرده و به تفصیل  
از اوضاع خرابی  
که در اروپا پدید  
آمد و استفاده از  
ظرف های یک  
بار مصرف و خیلی  
از مسائل دیگر  
سخن گفت و هزار  
جور از آن نتیجه  
گرفت!

اصلا به من چه ربطی دارد؟ بنده نگران خودمان هستیم که سکوی پرشمان برای آینده چیست و در دنیای علم و تمدن چه سهمی به جز نق زدن داریم و چطور می‌خواهیم این عقب ماندگی‌ها را جبران کنیم و افتخاری جاودان برای خودمان بدست آوریم.

اما ما، نگران چه هستیم؟ اگر هنری تحت هر نامی سنتی یا مدرن داریم، فکری بکنیم و عرضه کنیم و مشارکتی در این راه برای حل مشکل داشته باشیم. افتخار این است که دانشگاه شریف یا بیمارستان بقیه الله بتوانند برای بشریت قدمی بردارند. اینها ارزش دارد، اما نه پک و بز فلان سخنران که فکر می‌کند با این مشکل، غرب و ما فیها همه نابود شده است.



## تحلیل و تبیین

جعفریان روحانی و پژوهشگر تاریخ ایران است. او منتقد علم اسلامی ودینی است و در اندیشه‌های او «ریشه‌های غرب زدگی» یافت می‌شود. او از مدیریت علمی غرب دفاع می‌کند و ملاحظات و انتقادات او در باب طب سنتی حاشیه‌ساز شده بود. همچنین جعفریان در یادداشت‌های اخیر خود، عرفان و اخلاق اسلامی را از مهم‌ترین عوامل خشکاندن تفکر علمی در ایران و دنیای اسلام دانسته بود، بار دیگر در یادداشت دیگری به انتقاد از کسانی می‌پردازد که کرونا را عامل برهم چیدن دموکراسی در جهان مدرن معرفی کرده بودند. به نظر ایشان اقتدارگرایان (مراد از او احتمالا اصول‌گرایان و افرادی که هم نظر با مبانی انقلاب اسلامی هستند) می‌خواهند با برجسته کردن کشورهای شرقی مثل چین، در واقع دموکراسی غربی را زیر سوال ببرند در حالی که غرب با همین مدل بسیاری از مشکلات خود را حل کرده است. ظاهرا روی سخن ایشان به سخنان افرادی مثل حسین شریعتمداری در کیهان و محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. همچنین دفاع بی قید و شرط ایشان از مدل دموکراسی غربی امری است که در این اوضاع شیوع بیماری نمی‌تواند توجیه خاصی داشته باشد. سخنان آقای جعفریان، حرف نویی نیست و حدود دو بیست سال جریان منورالفکری و سپس روشنفکری، در خدمت به غرب در آمده اند و در داخل و خارج کشور، همین حرفهای کلیشه ای و سطحی را مطرح کرده اند. در ایران منشا این سخنان، میرزا ملکم خان ارمنی، محمدعلی فروغی و شاگردان شان بودند. پدیده آقای جعفریان، چیز جدیدی نیست و در تاریخ معاصر ایران، افراد بسیاری بوده اند که دچار این انحرافات شده‌اند و آنرا در یک خودباختگی فرهنگی می‌توان تحلیل کرد.

28694 0 080  
42002 0 080  
42099 0 080  
20684 0 080

জ





## اندیشه اجتماعی

- ▲ چشم‌انداز جهان پس از کرونا
- ▲ «پسا کرونا: تعبیری ناصحیح»
- ▲ کرونا و عالمی دیگر به نام فضای مجازی
- ▲ از تغییرگرایی به تقدیرگرایی
- ▲ سریالی که تصویر منشی از ایران می‌سازد
- ▲ دوران پسا کرونا
- ▲ تأملی بر مسئله آموزش آنلاین و مسئولیت اجتماعی در ایام قرنطینه
- ▲ اختلال ارتباطی جامعه‌ی ایرانی
- ▲ کرونا باوری
- ▲ نقش شهروند فعال و سیاست امید در ایران امروز
- ▲ واکاوی رابطه مردم و حاکمیت در عصر کرونا
- ▲ کرونا، ورزشی و زندگی و نظم نوین جامعه ایران
- ▲ کرونا و سرسام اجتماعی
- ▲ فرهنگی شدن و ویروس کرونا



## مصاحبه‌ی صوتی

# با موضوع اختلال ارتباطی جامعه‌ی ایرانی

هادی خانیکی ▲

جامعه کنونی به اختلال ارتباطی دچار است و گفت‌وگو هم در آن به‌سادگی و سهولت انجام نمی‌پذیرد. طبیعتاً وقتی که اختلال ارتباطی وجود داشته باشد، توالی بحران‌ها و بحران‌های فراگیرتری مثل کرونا این اختلال ارتباطی را تشدید می‌کند و به تبع آن، رسانه‌ها هم در شرایط ارتباطات بحران قرار می‌گیرند؛ یعنی می‌توانند گرفتار کج‌کارکردی یا ناکارکردی شوند. رسانه‌ها فقط به این فکر نکنند که خوب و قشنگ پیام تولید کنند، بلکه باید ببینند این پیام اصلاً دیده می‌شود، شنیده می‌شود و به آن باور پیدا می‌شود یا نه؟ نمی‌شود که با زیادی ترساندن یا زیادی نترساندن پیامی را به مخاطب منتقل کرد. کرونا فقط در وجه سیاست‌گذاری رسمی پنهان‌نماند یا نسبت به آن پنهان‌کاری نشد، بلکه در وجه رسانه‌ای هم خبر کرونا در دوران کمون (نهفتگی) ماند. در عین حال رسانه، رسانه است، پس نه حدش را بالاتر از آن چیزی که هست ببریم و نه پایین‌تر، رسانه در بحران نقش مهم‌تری دارد و آن آموزش است؛ به دلیل آنکه آموزش، آموزش عمومی است. اینجاست که اخبار جعلی واقعاً مخرب می‌شوند. به قول یکی از استادها، کرونا در ابتدا دموکراتیک عمل کرده و همه را در همه سطوح درگیر می‌کند اما در اقتصاد طبقاتی عمل می‌کند؛ یعنی آن‌هایی

هادی  
خانیکی

استاد ارتباطات رسانه  
دکتری علوم ارتباطات از دانشگاه  
علامه طباطبائی



فراگیر شدن  
کرونا باعث شد  
که از یک طرف  
ضرورت قرنطینه  
خانگی و در خانه  
نشستن و سر  
کار نرفتن مطرح  
شود و از طرفی  
بخش‌هایی از  
همین جامعه  
به‌ویژه در آستانه  
عید نوروز معطل  
نان شبشان بودند  
و مگر می‌شد  
کاری نکنند؟ یعنی  
درواقع در یک  
انتخاب بین تلاش  
برای زندگی و  
معاش و یا مواجهه  
با بیماری و به  
استقبال آن رفتن  
قرار داشتند.

که آسیب‌پذیرتر هستند، واقعاً از مسئله کرونا در فشار و رنج بیشتری قرار می‌گیرند و نمی‌شود به این رنج فکر نکرد. به همین دلیل است که موضوعاتی چون دیگردوستی، فعالیت‌های مدنی و توجه دولت، جامعه و شهروندان به این بخش‌های آسیب‌پذیر که ساده‌ترین شکل آن از کودکان کار، دست‌فروشان، حاشیه‌نشینان و... شروع می‌شود، اهمیت دارد. به این‌ها هم باید فکر کرد ولی معنی فکر کردن و دغدغه داشتن، ناامید بودن و به انتظار حادثه نشستن نیست. معنی‌اش این است که فرصت‌های جدید را پیدا کنیم، توانمندی‌های جدید را پیدا کنیم و قدرت همبستگی اجتماعی و دیگردوستی را بالا ببریم.

من از همان روزهای اول مطرح‌شدن و برجسته‌شدن خطر کرونا به چند نکته و مسئله بر اساس یافته‌های خودم توجه کردم. یکی از این موارد توجه داشتن به هردو جنبه‌ی اجتماعی و زیستی و ویروس است؛ به این معنا که درواقع یک پدیده جدید آمده و جامعه و جهان ما را درگیر کرده است. طبیعتاً میزان درگیری و آسیب‌هایی که جامعه و افراد می‌بینند به ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن برمی‌گردد که در آن قرار گرفته‌اند. پس نخست باید جنبه‌ها و ابعاد اجتماعی این پدیده را دید. اما مسئله دوم پدیده‌ای است که سریع‌توانست از حالت اپیدمیک به حالت پاندمیک تبدیل شود. من در این زمینه گفت‌وگوها و مطالبی را منعکس کردم و سعی کردم که در قالب سامان دادن به کنش‌ها و فعالیت‌های علمی، حرفه‌ای، تخصصی و مدنی، آنچه را که می‌فهمم با بقیه به اشتراک بگذارم. از دل این مطالب دو کار مشخص درآمد. یکی پویشی تحت عنوان جامعه فرهنگی که در آن دانشگاهیان، فعالان فرهنگی و مدنی را به نوشتن نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور محترم دعوت کردم و در آن از دولت درخواست کردیم که توجه ویژه به گروه‌های آسیب‌پذیر و قشرهای ضعیف جامعه داشته باشد.

فراگیر شدن کرونا باعث شد که از یک طرف ضرورت قرنطینه خانگی و در خانه نشستن و سر کار نرفتن مطرح شود و از طرفی بخش‌هایی از همین جامعه به‌ویژه در آستانه عید نوروز معطل نان شبشان بودند و مگر می‌شد کاری نکنند؟ یعنی درواقع در یک انتخاب بین تلاش برای زندگی و معاش و یا مواجهه با بیماری و به استقبال آن رفتن قرار داشتند. ما هم از دولت خواستیم نسبت به این قشر توجه ویژه‌ای کند که خوشبختانه سیاست دولت در اینجا درخور قدردانی است که در قالب بسته‌های حمایتی یا کم کردن فشارهای اقتصادی به فکر این اقشار بود. در نامه دوم و پویش دیگر، مخاطب ما خود جامعه بود. به نظر می‌آید دانسته‌های من و همچنین تجربه‌های جهانی بر این نکته تأکید

دارد که با مسئله‌ای در ابعاد کرونا که هنوز خیلی از جنبه‌های آن ناشناخته است، نمی‌توان انتظار داشت که نهادهای رسمی و دولت یا نهادهای مدنی و شهروندان به‌تنهایی به مقابله بپردازند.

کرونا مسئله‌ای است که باید هر سه سطح نهادهای مدنی، حاکمیتی و یکایک شهروندان نسبت به آن حساس باشند و فعالیت کنند و در قالب این فعالیت، افق‌های ناگشوده و فرصت‌ها و تهدیدهای ندیده را ببینند. با این سخنان موافقم که هم در وجه علمی مطرح شده و هم در سطوح ارتباطی و اجتماعی و معرفتی که واقعاً ما با یک جامعه و جهان پیشاکرونا و یک جامعه و جهان پساکرونا مواجه هستیم و این یک شعار نیست. این یک معناست که مسیر متعارف زندگی فردی و اجتماعی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حال در این سطوح کلی که مطرح کردم من هم جایی قرار می‌گیرم که مجبورم به‌عنوان یک معلم که بیشترین تحرکش در حوزه آموزش بوده است، با تعطیلی کلاس‌ها، دانشگاه‌ها، محدود شدن رفت‌وآمدها و تحرک‌های مدنی مواجه شوم. کم‌وبیش می‌دانید که من کسی هستم که خیلی ساده نمی‌تواند یک‌جا بنشیند. با هر وسیله‌ای خودم را به برنامه‌های مختلفی که داشتم می‌رساندم و بی‌وقفه فعالیت داشتم. ولی این ایام مجبور به خانه‌نشینی شده‌ام. در اینجا حرفم است که این خانه‌نشینی را متفاوت با گذشته ببینیم. یعنی خانه‌نشینی به معنای پناه بردن در دنیای خود و غفلت از بیرون نیست؛ البته که کار سختی هم هست. تجربه‌های جدید می‌طلبد، هم به لحاظ تکنیکی و فناوریانه هم به لحاظ ذهنی و معرفتی. من هم رعایت کردم اما به لحاظ ذهنی و به لحاظ فعالیت‌هایم، خودم را خانه‌نشین نکرده‌ام.

وقتی از بحران حرف می‌زنیم به معنی آن است که کل جامعه، حاکمیت، مدیریت و ارتباطات را درگیر خودش می‌کند. بحرانی شدن ارتباطات فقط شامل جنبه‌های فناوریانه و سخت‌افزاری رسانه‌ها نیست، بلکه بیشتر ناظر به این است که رسانه‌ها چقدر در تهیه و ارسال خبر خوب و گزارش درست و واقعی دچار چالش هستند. در سوی دیگر، شرایط بحرانی، دیدن و شنیدن و درواقع مخاطب را هم دچار بحران می‌کند. در یک شرایط بحرانی، آن چیزی که به‌عنوان خبر شکل می‌گیرد، هم احساسات و عواطف و هیجان‌ها و هم ادراکات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زمانی که نهادهای ارتباطی - که تحت عنوان رسانه از آن‌ها یاد می‌شود- به‌درستی کارشان را انجام ندهند و حقیقت را نگویند و یا حتی به‌موقع نگویند و اعلام نکنند، اعتماد نسبت به آن‌ها از بین می‌رود و در این شرایط، جامعه دچار اختلال ارتباطی می‌شود. طرفینی

کرونا مسئله‌ای  
است که باید هر  
سه سطح نهادهای  
مدنی، حاکمیتی و  
یکایک شهروندان  
نسبت به آن حساس  
باشند و فعالیت  
کنند و در قالب این  
فعالیت، افق‌های  
ناگشوده و فرصت‌ها  
و تهدیدهای ندیده را  
ببینند

که باید با هم گفت‌وگو کنند، طرفین برابری نیستند و به یکدیگر اعتماد ندارند. وقتی سرمایه اجتماعی افول کند، امید به آینده پایین باشد و مشارکت شهروندان هم در جامعه ضعیف باشد، اختلال ارتباطی بیشتر دیده می‌شود: هم اختلال ارتباطی در درون نهادهای حاکمیتی، هم اختلالات ارتباطی بین نهادهای حاکمیتی با جامعه و هم اختلال ارتباطی حاکمیت با نخبگان جامعه.

توأم شدن این اختلالات ارتباطی با توالی بحران‌ها و خصوصاً بحران‌های فراگیری مثل کرونا، سبب تشدید آن و تأثیر متقابل آن‌ها برهم می‌شود. موقعیت‌های مخاطره‌آمیز و بحرانی چه منشأ طبیعی - مثل سیلاب‌ها که در ابتدای سال ۹۸ هفت استان را دربرگرفت - داشته باشد و چه منشأ انسانی، اقتصادی و اجتماعی - مثل اعتراضاتی که به دنبال گران شدن قیمت بنزین وجود داشت یا سرنگونی هواپیما یا خود مسئله تحریم‌های ظالمانه - باعث قرارگرفتن رسانه‌ها در شرایط ارتباطات بحران می‌شود. یعنی سبب می‌شود رسانه‌ها گرفتار ناکارکردی یا کج کارکردی شوند. وقتی که اعتماد به رسانه پایین باشد، هرچقدر هم برنامه‌های ارتباطی وسیع شود، هرچقدر تولیدات تلویزیونی، رادیویی، نوشتاری و شبکه‌ای بیشتر شود، بازهم با یک بی‌اعتمادی دیده، شنیده و خوانده می‌شوند. اکنون شاهد آن هستیم که چنین اتفاقی رخ داده است و مسئله فقدان یا ضعف مرجعیت رسانه‌های رسمی را در بحران کرونا می‌شود دید. در شرایط بحرانی، درست خبر دادن و درست فهمیدن خبر و اعتبار رسانه و وجود صداقت و اعتماد به منبع خبر در رسانه‌ها، می‌تواند کارکرد و جایگاه درست‌شان - یعنی مرجعیت رسانه‌ای - را به آن‌ها بازگرداند.

در مورد پدیده کرونا که جامعه رسانه‌ای کشور شرایط ارتباطات بحران را تجربه می‌کند، هم رادیو و تلویزیون و هم مطبوعات و شبکه‌های مجازی و روابط عمومی‌ها باید نقش‌های متفاوتی با گذشته را بر عهده بگیرند و هم در طرف دیگر، از نهادهای اجتماعی و مدنی و شهروندان انتظار داشته باشیم که به ارتباطات اهمیت بیشتری بدهند. به نظر من در این مدت خوشبختانه شروع مثبتی در جامعه ما اتفاق افتاده است. اینکه جوانان، دانشجویان و فعالان مدنی و نهادهای اجتماعی و علمی و تخصصی در این مدت با انباشت کردن تجربه‌ها، تولید محتوای آموزشی، راه‌اندازی پویش‌ها و کمپین‌ها و ... کمک کردند به این که شهروندان در مورد این پدیده و آسیب جدید، آموزش ببینند. مثلاً این که در این شرایط چگونه رفت‌وآمد داشته باشند، خرید کنند، کارهای روزمره خود را انجام دهند و ... این شروع، شروع مثبتی بود. اما وجه منفی آن هم این است که می‌بینیم رسانه‌ها با تمام توان اطلاع‌رسانی می‌کنند

در مورد پدیده کرونا  
که جامعه رسانه‌ای  
کشور شرایط  
ارتباطات بحران را  
تجربه می‌کند، هم  
رادیو و تلویزیون  
و هم مطبوعات و  
شبکه‌های مجازی و  
روابط عمومی‌ها باید  
نقش‌های متفاوتی  
با گذشته را بر  
عهده بگیرند و هم  
در طرف دیگر، از  
نهادهای اجتماعی و  
مدنی و شهروندان  
انتظار داشته باشیم  
که به ارتباطات  
اهمیت بیشتری  
بدهند.

و سیاست‌گذاران، مدیران و خصوصاً پزشکان و همه کادر درمانی که زندگی خودشان را در معرض خدمت به جامعه و دیگر دوستی گذاشته‌اند، مرتباً از مردم می‌خواهند که در خانه بمانید، ولی با این وجود عده‌ای بازهم مسافرت می‌کنند. زمانی هم که مثلاً خبرنگاری در ابتدای جاده از آن‌ها می‌پرسد که مگر شما نشنیده‌اید که نباید سفر کنید، پاسخ می‌دهند که: نه نشنیده‌ایم! چطور می‌شود که نشنیده باشند که نباید سفر کنند؟ چطور می‌شود که این ضرورت را دریافته باشند؟ پس این بدان معنی است که در آن طرف یعنی سمت گیرنده هم یک اختلال ارتباطی وجود دارد.

من و شما به‌عنوان دست‌اندرکاران رسانه، نباید فقط به این فکر کنیم که خوب و قشنگ پیام تولید کنیم. باید ببینیم این پیام اصلاً دیده می‌شود؟ شنیده می‌شود؟ نسبت به آن باور پیدا می‌شود یا نه؟ سپس برگردیم به این که شرایط اجتماعی ما، زمینه قدرتمند شدن و انجام کار مثبت را می‌تواند فراهم کند یا نه. اگر زمینه اجتماعی مساعد نباشد، به‌عنوان مثال آلودگی می‌تواند از همان بیمارستانی که برای درمان تدارک دیده شده، شروع شود. بنابراین باید زمینه اجتماعی هم مساعد باشد. جنبه‌های روانی و اجتماعی مسئله این است که جامعه در بحران را اولاً باید به جد حساس کرد که ابعاد واقعی بحران را بشناسد، شناختی که با عقل و تجربه خود به آن برسد. نمی‌شود با زیادی ترساندن یا اصلاً ترساندن، پیامی را به جامعه منتقل کرد. مخاطب حساس و فعال دنبال خیر می‌رود، اما مخاطب منفعل دنبال خیر نمی‌رود یا خیر را بد می‌فهمد و با اینکه فقط خیر بد را می‌فهمد. وقتی که جامعه دستخوش یک رخداد ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود، در درجه اول یک مسئولیت اخلاقی در برابرمان ظاهر می‌شود. اگر در جهان و ایران به شش ماه قبل برگردیم، اصلاً می‌توانستیم به این فکر کنید که عید امسال چگونه خواهد بود؟ اگر کسی می‌آمد و این حرف‌ها را می‌زد، داستان تخیلی و سیاه‌نمایی تلقی نمی‌شد؟ اما این اتفاق رخ داد و اکنون به نظر من مسئولیت اخلاقی ما این است که عهده‌دار نقش و سهمی توسط خودمان بشویم. یعنی برای رسانه، نهاد سیاسی و اجرایی یا نهاد خیرخواهانه نقش و سهمی را قائل شویم و منازعات و تسویه حساب‌ها را برای زمانی دیگر بگذاریم. با فرافکنی و با انداختن بار مشکلات هر بخش به دوش بخش دیگر مسئله حل نمی‌شود.

می‌شود فهرستی از کوتاهی‌ها و قصورهای همه رسانه‌ها چه در وجه دولتی و حکومتی و ارتباطات جمعی و چه مدنی و مجازی، نوشت. کرونا فقط در وجه سیاست‌گذاری رسمی پنهان نماند یا نسبت به آن پنهان کاری نشد. در وجه

می‌شود

فهرستی از  
کوتاهی‌ها و  
قصورهای همه  
رسانه‌ها چه  
در وجه دولتی  
و حکومتی و  
ارتباطات جمعی  
و چه مدنی و  
مجازی، نوشت.  
کرونا فقط در وجه  
سیاست‌گذاری  
رسمی پنهان نماند  
یا نسبت به آن  
پنهان کاری نشد.  
در وجه رسانه‌ای  
هم، خبر کرونا در  
دوران کمون ماند.

رسانه‌ای هم، خبر کرونا در دوران کمون مانند. این اتفاق را چنین می‌شود تشبیه کرد: همان‌طور که می‌گویند ۱۴ روز باید بگذرد که معلوم شود کسی کرونا گرفته یا نه، ما هم ۱۴ روزی گذشت تا به لحاظ خبری فهمیدیم که کرونایی هست. آن‌هم دلایل مختلفی دارد. آن سیاسی‌اندیش‌ها، توطئه‌اندیش‌ها و امنیتی‌اندیش‌ها، می‌توانند مانعی برای انعکاس اخبار درست و راست‌گویی در خبر و اعتباربخشی به خبر بشوند. می‌خواهم بگویم که در هر جایی از بحران و در هر نقطه‌ای از آن، وظیفه یک نهادی سنگین‌تر می‌شود و بقیه باید به آن کمک کنند. کما اینکه الآن بیشتر بار بحران، بر دوش مراکز درمانی، بیمارستان‌ها، پزشکان و پرستاران است. تا جایی که هر پزشک و پرستاری، خواب و خوراک را بر خودش حرام کرده است. ولی آیا آن‌ها به‌تنهایی مسئله کرونا را در کشور می‌توانند حل کنند؟ به اقتصاد و به آموزش بعد از کرونا فکر کرده‌ایم؟ به مدنیت بعد از کرونا فکر کرده‌ایم؟ این‌ها همه مسائلی است که مرتب پیش می‌آید. اگر هر نهادی وظیفه خودش را انجام ندهد یا خوب انجام ندهد، بارش بر دوش بقیه بخش‌ها از جمله رسانه‌ها می‌افتد. البته متقابلاً از رسانه‌ها هم باید این انتظار را داشت که آن‌ها هم بدانند کار اطلاع‌رسانی که انجام می‌دهند، هم‌زمان یک کار اجتماعی، سیاسی و روان‌شناسانه هم هست. بنابراین کار رسانه‌ای باید با تمام این الزامات و اقتضائات سازگار باشد. باید بدانیم با پنهان‌کاری، ترویج شادی‌های بی‌پایه، دادن امیدهای واهی و تعیین نقطه‌های غلطی به‌عنوان نقطه‌ی عبور از بحران، صرفاً بر مشکلات افزوده می‌شود.

«رسانه‌ها به‌تنهایی نه سرچشمه دردند و نه سرآغاز درمان. ارتباطات جمعی در این زمانه دو چهره دارد، یکی سازنده و دیگری ویرانگر. از یک‌سو عصر ما براثت تأثیر شگرف رسانه‌ها روزگار اکنون‌زدگی است و از سوی دیگر شاید بزرگ‌ترین خدمت و رسالت رسانه‌ها در این نهفته است که به ما تأمل درباره زمان را بیاموزد. از گذشته بریده‌ایم و فراغت اندیشیدن به آینده را هم از دست داده‌ایم.» نگاه ما به رسانه‌ها می‌بایست یک نگاه درست، متعادل و متناسب با نقش واقعی آن‌ها باشد. نه حد و اندازه آن‌ها را بالاتر از آن چیزی که هست ببریم و نه پایین‌تر. رسانه‌ها در بحران نقش مهمی دارند و می‌توانند با برعهده گرفتن وظایف آموزش عمومی، نقش بسیار مهمی در این زمینه ایفا کنند. است. نکته بسیار مهم دیگر توجه به نقش بسیار مخرب اخبار جعلی در زمانه بروز بحران‌هاست. در این ایام شاهد آن هستیم که ناگهان یک وی‌دیو جعلی وایرال شده و به آن نزد مخاطبان اعتباربخشی می‌شود، بدون آنکه برای

رسانه‌ها در  
بحران نقش  
مهمی دارند  
و می‌توانند با  
برعهده گرفتن  
وظایف آموزش  
عمومی، نقش  
بسیار مهمی در  
این زمینه ایفا  
کنند. است. نکته  
بسیار مهم دیگر  
توجه به نقش  
بسیار مخرب  
اخبار جعلی  
در زمانه بروز  
بحران‌هاست.

اعتبارسنجی و صحت‌سنجی آن به نهادهای معتبر تخصصی ارجاع داده شود. این‌ها برخی سیاست‌های غلطی هستند که رسانه‌های ما به‌خصوص تلویزیون ما داشته‌اند. البته به‌مرور تا حدودی بهبود پیدا کرده است و امیدوارم بهبود بیشتری پیدا کند. این رسانه همیشه دنبال افرادی رفته که آن افراد به لحاظ سیاسی موردقبولش باشند و در نتیجه هر حرف علمی، تخصصی و اجتماعی را هم فقط سعی کرده از آن‌ها بشنود. درحالی‌که این زمان، زمانی است که باید از همه ظرفیت‌های کشور و همه توان علمی و حرفه‌ای کشور استفاده کرد.

در شرایط بحرانی مثل شرایط امروز به جای توسل به مفاهیم و مقوله‌های کلی و انتزاعی باید به مسائل مشخص و کاربردی متکی شد. سواد رسانه‌ای مبحثی است که دایره وسیعی را دربرمی‌گیرد. طبیعتاً مهم‌ترین انتظاری که از آن هست این است که توان ارتباطی را بالا ببرد. یعنی توانایی گفتن، شنیدن، نوشتن و دیدن. متأسفانه مقوله سواد رسانه‌ای در جامعه ما به یک شاه‌کلید تبدیل شده است که گویی باید به هر در بسته‌ای بخورد. شبیه آن مثل طنزآمیز، همچون خاکشیر شده است که می‌گویند برای هر مرضی خوب است. اما خب چقدر خوب است؟ چه زمانی خوب است؟ چه کسی باید بخورد و چه کسی باید آن را بلدهد؟ ما مرتباً از پایین بودن سواد رسانه‌ای حرف می‌زنیم. متأسفانه سواد رسانه‌ای در دستگاه‌های تبلیغی سیاسی و پروپاگاندایی ما به این معنا است که ما چطور توانایی شنیدن مخاطبانمان را بالا ببریم که هر حرفی را می‌زنیم بپذیرند. این که سواد رسانه‌ای نیست! همین مسئله که «چرا زمانی که می‌گوییم سفر نکنید، مردم به حرف ما گوش نمی‌دهند؟» یک پرسش جدی است. خب واقعاً دلیل آن چیست؟ بخشی از این مسئله دلایل اجتماعی و سیاسی دارد. وقتی سرمایه اجتماعی و اعتماد پایین است و مردم آمیدی به آینده ندارند، طبیعی است که پذیرشی برای شنیدن حرف‌های حاکمیت در آن‌ها وجود نخواهد داشت. و بالعکس زمینه پذیرش یک نوع ناامیدی روشنفکر مابانه‌ای که از بی‌اقتی و حسرت و آماده مرگ بودن حرف بزند در مردم بالا می‌رود و آن‌هم خود به مانع بزرگی برای شنیدن حرف حاکمیت تبدیل می‌شود. خود من وقتی حرفی می‌زنم که سویه‌ای از امید دارد، می‌گویند الان وقت این حرف‌ها نیست! گویی که باید فقط چند ساعت دیگر منتظر بود، تا خاکستر ایران را در همه جا پخش کنند! درحالی‌که اگر کمی دید تاریخی و تطبیقی داشته باشیم، می‌بینیم که در سال ۱۲۹۷ خورشیدی یعنی ۱۰۰ سال پیش در ایران پس از جنگ جهانی اول چه گذشت. آن زمان عده‌ای به‌ضرورت اصلاح آموزش فکر کردند و آمدند دارالمعلمین را تأسیس کردند. در همان زمان مایوسانی بودند که

در شرایط بحرانی  
مثل شرایط امروز  
به جای توسل  
به مفاهیم و  
مقوله‌های کلی و  
انتزاعی باید به  
مسائل مشخص  
و کاربردی  
متکی شد.  
سواد رسانه‌ای  
مبحثی است که  
دایره وسیعی  
را دربرمی‌گیرد.  
طبیعتاً مهم‌ترین  
انتظاری که از آن  
هست این است  
که توان ارتباطی  
را بالا ببرد. یعنی  
توانایی گفتن،  
شنیدن، نوشتن و  
دیدن. متأسفانه  
مقوله سواد  
رسانه‌ای در جامعه  
ما به یک شاه‌کلید  
تبدیل شده است  
که گویی باید به  
هر در بسته‌ای  
بخورد.

با دیدگاه‌های تند و افراطی گفتند آیا حالا وقت آموزش است؟! درحالی که آن مؤسسين، به درستی دریافته بودند که واقعاً وقت آموزش بود.

زمانی که شما مواجهه‌ی کشورهای مختلف با کرونا را ببینید به هیچ‌عنوان نمی‌توانید یک تقسیم‌بندی در اقلیم سیاسی آن‌ها داشته باشید. یعنی در ایتالیای پیشرفته صنعتی هم ابعادش وسیع شده است. ولی از آن طرف کشورهایی هم هستند که سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تری دارند، اما کرونا خیلی دامن‌گیر آن‌ها نشده است. و یا مثلاً این‌که چرا کره جنوبی توانسته است موفق‌تر با پدیده کرونا مقابله کند، می‌تواند به دلیل فرهنگ شهروندی بالا و تعهد قوی شهروندان آن، به کشور و جامعه‌شان باشد. در جامعه ما هم اصلاً نمی‌توان حکم کلی داد. در سوره‌هایی از جامعه ما این رشد و همبستگی‌ها را می‌بینیم. در همین خلوت هم، به فکر جمع بودن‌ها را می‌بینیم. میزان بالا رفتن اطلاعات، دانش، تولیدات و فرآورده‌های آموزشی و حرفه‌ای و تخصصی را می‌بینیم که قدرت پیشگیری را در جاهایی بالا برده است. پس یکی از الزامات سواد رسانه‌ای این است که این عنوان کلی نزدیک به شاه‌کلید و خاک شیر را تبدیل به موضوعات و سوره‌هایی کنیم که در هر جایی بدانیم کارکرد آن چیست. این‌که چرا نمی‌شنویم، چرا نمی‌توانیم حرفمان را مطرح کنیم، چرا برای پیام‌هایمان از زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی غفلت می‌کنیم، چرا به مسائل اجتماعی، قومی و همبستگی ملی کم‌تر توجه می‌کنیم، هر کدام مقوله‌های مختلفی هستند و دلایل خاص خود را دارند که باید در جای خودشان به آن‌ها پرداخته شود. خود بحث همبستگی اجتماعی در شرایط بحران خیلی مهم است، و اگر به آن توجه نشود، همان‌طور که در جاهایی، نمونه‌هایی از آن را دیدیم - می‌تواند بین استان‌ها و مناطق مختلف کشور دعوا، مرافعه و اختلاف ایجاد کند. این‌که مرتب بگوییم از خانه بیرون نروید، اما فکر نکنیم تکلیف آن‌هایی که مجبور هستند از خانه بیرون بروند چیست. باید به این فکر کنیم که اگر در شرایط دشواری، افرادی بین مردن ناشی از فقر و مردن ناشی از کرونا قرار بگیرد، چه انتخابی خواهند داشت؟ حالت محتمل‌تر آن است که انسان‌ها خطر فقر را جدی‌تر می‌گیرند و به همین دلیل ممکن است در همین شرایط اوج بیماری، برای سیر کردن خود حتی زباله‌گردی هم بکنند. بنابراین نباید گمان کنیم که همه چیز را در ساحت خاص خودمان کامل می‌دانیم و می‌فهمیم و می‌توانیم به دیگران هم یاد بدهیم، و آن‌ها هم حرف ما را می‌شنوند و قبول می‌کنند. به قول معروف گاهی کرم از خود درخت است.

باید به این فکر  
کنیم که اگر در  
شرایط دشواری،  
افراد بی‌مردن  
ناشی از فقر و  
مردن ناشی از  
کرونا قرار بگیرد،  
چه انتخابی خواهند  
داشت؟ حالت  
محتمل‌تر آن  
است که انسان‌ها  
خطر فقر را  
جدی‌تر می‌گیرند  
و به همین دلیل  
ممکن است در  
همین شرایط اوج  
بیماری، برای سیر  
کردن خود حتی  
زباله‌گردی هم  
بکنند

## تحلیل و تبیین



آقای خانیکی از استادان برجسته عرصه ارتباطات و رسانه است. دکتری علوم ارتباطات از دانشگاه علامه طباطبایی دارد. او از نظر سیاسی نزدیک به طیف اصلاحات است و از تئوریسین‌های این جریان خاص سیاسی محسوب می‌شود.

در این مصاحبه نروزی تا حد زیادی روی این مساله تاکید می‌کند که ارتباطات و مسائل مربوط به آن در کشور ما بسیار ضعیف بوده و بحرانی مثل کرونا تا حد زیادی بر ضعف آن افزوده است. از نظر این استاد امروزه مردم ما نه با رسانه‌های دولتی و نه حتی با مردم دیگر جامعه ارتباطات مناسبی برقرار نکرده و درصد رضایت زیادی از این نوع زندگی اجتماعی ندارند. طبق نظر ایشان این ضعف ارتباطی دو علت اصلی دارد. اولین علت عدم وجود اعتماد بین خود مردم و بین مردم و رسانه‌های دولتی است. مردم چون به صدا و سیما اعتماد ندارند هیچگاه از اخباری که در رادیو و تلویزیون می‌شنوند ارضا نشده و آنرا به طور کامل باور نمی‌کنند. دومین علت ضعف ارتباطی در کشور ضعف سواد رسانه‌ای است. به نظر آقای خانیکی در ایران ما فقط یک نام کلی از سواد رسانه‌ای به همگان یاد داده‌ایم و هیچ یک از مصادیق و جزئیات آن را تشریح نکرده‌ایم در حالی که این عنوان کلی هیچ فایده‌ای در تصحیح روابط رسانه‌ای مردم ما نخواهد داشت.





## مصاحبه صوتی

# کرونا باوری

سید جواد میری

مفهوم قرنطینه یا خود قرنطینگی افراد تقریباً بی سابقه است و برای پیاده سازی آن به عنوان روشی در دورانی که مشخص نیست انتهای آن چه زمانی است، باید دیالوگی برقرار شود، مبنی بر اینکه قرنطینگی به چه معناست، بی تردید لازمه هر حرکت اجتماعی؛ تجربه، شعور و خودآگاهی و زمینه های ذهنی است. این خود قرنطینگی مطلق که در حال حاضر، حاکمیت از مردم درخواست می کند و بعضاً هم این پرسش را مطرح می کند که چرا اتفاق نیفتاده، علتی دارد و اگر به صورت مقایسه ای نگاه کنیم، فقط در ایران نیست که افراد رعایت نمی کنند و تقریباً تمام کشورهای دنیا با این مسئله مواجه هستند. حتی با برخی جامعه شناسان که اهل کشور آمریکا و روسیه هستند، در این مورد مشخص صحبت کردم، آنها هم گفتند مردم شان رعایت نمی کنند. طبعاً این عدم رعایت به معنای مخالفت با حاکمیت و بی اعتمادی نیست، اساساً چنین تجربه ای فارغ از تاریخ قرون وسطا، در این دوران ۸۰ ساله و ۱۰۰ ساله تقریباً بی سابقه است و چون تجربه قبلی وجود ندارد، عملاً الگو و الگواره های ذهنی برای مواجه با چنین پدیده ای در ذهن و زبان جامعه وجود ندارد. بنابراین می توان گفت، این بیرون آمدن و شکستن قرنطینه، نوعی آشوب



سید جواد  
میری

استاد دانشگاه  
کارشناس علوم اجتماعی  
پژوهشگر علوم انسانی

روحی - روانی است و ما باید این مسئله را به مثابه یک مشکل و آسیب ببینیم نه اینکه تصور کنیم مردم چون دولت را قبول ندارند و با حاکمیت زاویه دارند، در خانه نمی مانند، درحالیکه خودقرنطینگی به مثابه یک مفهوم، روشن نیست، اما این موضوع به گونه ای در گفتمان عمومی مطرح می شود که گویی همه می دانند مفهوم خودقرنطینگی چیست.

به عنوان مثال طی دو هفته اخیر، مفهومی را در صداوسیما و رسانه های جمعی تحت عنوان «فاصله گذاری اجتماعی» مطرح کرده اند ولی به چه معناست؟ این ویروس یک مسئله، اپیدمی است و برای عبور از این اپیدمی باید «فاصله گذاری اجتماعی» را مدنظر قرار داد یا «فاصله گذاری فیزیکی» را؟ بی تردید ما به «فاصله گذاری فیزیکی» نیاز داریم نه «فاصله گذاری اجتماعی». ضمن اینکه همین مفهوم «فاصله گذاری اجتماعی» هم در ذهن جامعه مشخص نیست. حالا قرار است، طرح فاصله گذاری اجتماعی با تبدیل به فاصله گذاری هوشمند ادامه یابد اما مختصات آن باید مشخص و مدون باشد. از طرفی مدیران و مسئولان هم به گونه ای از خودقرنطینگی صحبت می کنند که انگار همه می دانند معنا و محتوا و حدود و ثغور مفهومی آن چیست! ما با پدیده ای روبه رو شده ایم که در تاریخ معاصر ایران و حتی جهان، بی سابقه است و چون بی سابقه است، رفتارها و نوع مواجهه با این وضعیت هم به صورت ناهنجار است. اگر بخواهیم از مفهوم جامعه شناختی کمک بگیریم، می توان گفت ما در وضعیت آنومیک قرار گرفته ایم، یعنی در جامعه، یکسری نرم ها و هنجارهایی وجود دارد، این هنجارها در وضعیت زندگی روزمره به صورت تقریباً «ناخودآگاه»، رفتارها و کنش ها و رویکردهای افراد جامعه را مانند یک دست نامرئی کنترل می کند. به عنوان مثال وقتی می خواهیم از خیابان عبور کنیم، چراغ سبز برای عبور کردن است، این هنجارها و نرم ها به گونه ای آن هسته اجتماعی و کنش های اجتماعی و رفتارهای انسانی را در یک جامعه مدیریت و ساماندهی می کنند و ناگهان اتفاقی می افتد و دیگر نمی دانیم که آیا این هنجارها به راستی هنجارند یا ناهنجارند؟ به این حالت و وضعیت ابهام آلود که در نرم ها و چهارچوبها و هنجارهای اجتماعی رخ می دهد، وضعیت آنومیک می گویند. بنابراین وضعیت فعلی جامعه یک وضعیت آنومیک است یعنی نمی دانیم خودقرنطینگی یعنی چه و کسانی که در صداوسیما و رسانه های جمعی در این مورد صحبت می کنند، صورتبندی نظری ارائه نمی دهند و معلوم نیست خودقرنطینگی چیست.

وقتی صورتبندی نظری و مفهومی درست نباشد و کسانی که تخصص

ما با پدیده ای روبه  
رو شده ایم که در  
تاریخ معاصر ایران  
و حتی جهان، بی  
سابقه است و چون  
بی سابقه است،  
رفتارها و نوع مواجهه  
با این وضعیت هم  
به صورت ناهنجار  
است. اگر بخواهیم  
از مفهوم جامعه  
شناختی کمک  
بگیریم، می توان  
گفت ما در وضعیت  
آنومیک قرار گرفته  
ایم، یعنی در جامعه،  
یکسری نرم ها و  
هنجارهایی وجود  
دارد، این هنجارها  
در وضعیت زندگی  
روزمره به صورت  
تقریباً «ناخودآگاه»،  
رفتارها و کنش ها  
و رویکردهای افراد  
جامعه را مانند یک  
دست نامرئی کنترل  
می کند.

این اپیدمی به سرعت در این ایران منتشر شده و نیازمند یک هم بستگی است تا زنجیره آن گسسته شود اما اینکه در چنین وضعیتی مردم چه باید بکنند و چرا به مسافرت می روند، مقداری به این بازمی گردد که در هر جامعه ای انتظار یکسان سازی در سطح صددرصدی ممکن نیست و کسانی هستند که دستورالعمل و حکمهایی که صادر می شود را رعایت نمی کنند و جامعه ما هم از این مسئله مستثنی نیست و اتفاقا ما باید به این مسئله توجه کنیم که چه تعداد از مردم این دستورالعمل ها را رعایت کرده اند.

در این حوزه ندارند، به این حوزه ورود نداشته باشند و کار دست پزشکان و پرستاران و وزارت بیفتد، همین است. وزارت بهداشت تصویری از نظم اجتماعی ندارد. نظم اجتماعی یکی از بنیادی ترین مسائل فلسفی در حوزه علوم انسانی است و همه کس نمی تواند بفهمد که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. طبعا زندگی روزمره یک منطقی دارد و برای فهم این منطق که از درونی ترین و بدیهی ترین لایه ها در هر جامعه ای هست، پزشک و یا وزیر بهداشت و کسی که در حوزه نظامی کار می کند، نباید اظهارنظری داشته باشد چون درکی از این موضوع ندارد. ما در یک وضعیت تاریخی قرار داریم و از همه بدتر، نوشتارها و گفتارهایی است که اصحاب علوم اجتماعی در فضای مجازی به آن دامن می زنند. یک نوع نگرش و قلمی که برآمده از نوعی حالت نوستالژیک و توصیه ها و بایدها و نبایدهاست. طبعا کار جامعه شناس و فیلسوف این نیست، آنان باید بگویند چه اتفاقی افتاده و چگونه باید از آن عبور کرد. اصلا طرح مسئله درست هست یا نیست و نظم اجتماعی ما چگونه می تواند احیاء و بازسازی شود.

این اپیدمی به سرعت در این ایران منتشر شده و نیازمند یک هم بستگی است تا زنجیره آن گسسته شود اما اینکه در چنین وضعیتی مردم چه باید بکنند و چرا به مسافرت می روند، مقداری به این بازمی گردد که در هر جامعه ای انتظار یکسان سازی در سطح صددرصدی ممکن نیست و کسانی هستند که دستورالعمل و حکمهایی که صادر می شود را رعایت نمی کنند و جامعه ما هم از این مسئله مستثنی نیست و اتفاقا ما باید به این مسئله توجه کنیم که چه تعداد از مردم این دستورالعمل ها را رعایت کرده اند. فرض کنید ۳ میلیون نفر به سفرهای نوروزی رفته اند، این ۳ میلیون نفر در مقایسه با ۸۸ میلیون نفر دیگر، عددی نیست و این گونه نبوده که از ۸۸ میلیون جمعیت ایران، ۷۰ میلیون مسافرت کرده باشند و در سطح شهرها پرسه بزنند. به نظر می رسد قدری بزرگنمایی صورت گرفته مبنی بر اینکه مردم رعایت نمی کنند و بازهم چنانچه ۳ تا ۴ میلیون نفر در خانه نمانده و مسائل بهداشتی را رعایت نکرده باشند، در نسبت با آن آشوب و آشفتگی ذهنی که ایجاد شده، مسئله ای قابل مطالعه است و هیچ تجربه پیشینی هم نداشته است.

ما طی ۴۲ یا ۴۳ سال اخیر تجربه جنگ و انقلاب را داشته ایم و برای مدتی زندگی روزمره در شهر اختلال پیدا کرده و در شهرهای مرزی، زندگی از روال عادی خارج شده و برخی از شهرها به اشغال درآمده اما این وضعیت که ۲۴ ساعته تمامی امور زندگی مختل شده باشد و حرکت ها به سکون بدل شود،

تجربه ای جدید است و این بی تجربگی هم در سطح مدیریت و هم مردم نشان از این دارد که پدیده مذکور، هنوز صورت بندی نشده، در این شرایط برخی از اندیشمندان و نظریه پردازان و اساتید دانشگاه دستورالعمل ارائه می کنند و به گونه ای با این پدیده روبه رو می شوند که انگار صورت مسئله برای آنان مشخص است، این در حالی است که اصلا مشخص نیست و به این دلیل، آشفتگی وجود دارد و رفتارهای خارق عادت، هیجانی و انتحاری و غیرنرمال و رفتارهای خشونت آمیز و انزواطلبانه هم دیده می شود. در واقع یک رنج و طیفی از رفتارها بروز می کند که همه این ها خودش قابل مطالعه است و ما هنوز به درستی نمی دانیم چه اتفاقی در ذهن و زبان جامعه رخ داده و از طرف دیگر، در ساحت امر سیاسی چه ملی و چه جهانی یک فعل و انفعالاتی در حال صورت گرفتن است و مسائل لاینحلی که در جامعه وجود داشته، عیان تر شده است. به طور مثال در انگلستان، مسئله برگزیت، بن بست ایجاد کرده بود و نه سیاستمداران و نه مردم نمی دانستند راه پس و پیش چیست. در حال حاضر انگلستان از کرونا برای عبور کردن از بن بست خودش استفاده می کند. در آمریکا تنش ها و تضادهای بنیادینی ایجاد شده و جامعه در یک حالت بن بست قرار گرفته و در روسیه و چین هم به گونه ای دیگر و در اقصای نقاط جهان، هرکدام به اندازه وزن خودشان از این وضعیت برای عبور از مسائلی که باید برای آنها پاسخگو می بودند، فرار کرده اند. در ایران نیز همین وضعیت حاکم است. طی سه چهار سال اخیر یکسری مسائل انباشت شده و صاحب نظران هیچ راه برون رفتی هم برای آن متصور نبودند و در حال حاضر این مسئله پوششی شده تا امر سیاسی بتواند برخی مسائل لاینحل خودش را در این پوشش حل کرده و از آن عبور کند.

این بی برنامه‌گی حاکمیت در مواجهه با این پدیده از یک سو، برنامه ریزی برای بی برنامه‌گی است و می تواند پیامدهایی برای رفتار و کنش های مردم داشته باشد یعنی مردم در یک حالت سردرگمی قرار بگیرند، این ها را وقتی در کنار همدیگر می گذاریم، نشان دهنده این مسئله است که آنچه امروز در ایران اتفاق افتاده، یک پدیده بی سابقه ای است که صورت بندی مشخصی ندارد و راه حل مشخصی هم نمی توان برای آن نوشت و آنچیزی هم که به عنوان راه حل و یا نقشه راه ارائه می دهند، نقشه راه پزشکی است و برای یک مسئله که ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و به یک معنا، ابعاد تمدنی پیدا کرده نمی توان با نقشه راه پزشکی پیش رفت، پزشکان، تجربه و صلاحیت در حوزه آنومیک اجتماعی را ندارند. در این ماههای اخیر، سخنگویان خط مقدم،

در آمریکا تنش  
ها و تضادهای  
بنیادینی ایجاد  
شده و جامعه در  
یک حالت بن  
بستی قرار گرفته  
و در روسیه و چین  
هم به گونه ای  
دیگر و در اقصای  
نقاط جهان،  
هرکدام به اندازه  
وزن خودشان از  
این وضعیت برای  
عبور از مسائلی  
که باید برای  
آنها پاسخگو می  
بودند، فرار کرده  
اند. در ایران نیز  
همین وضعیت  
حاکم است.

به غیر از دولتی‌ها و حکومتی‌ها، کسانی هستند که یا پزشک و یا پرستارند. و این‌ها فهمی از مسائل اجتماعی ندارند، چون حوزه فعالیت آنان درمان است و بحث بر سر مسائل پزشکی است.

جامعه ما با یک اپیدمی مواجه شده و آن چیزی که امروز جامعه را به ورطه آشوب اجتماعی می‌برد، امر پزشکی و اپیدمیولوژیک نیست. بلکه یک مسئله بزرگ اجتماعی است و قرار نیست ما به عنوان جامعه شناس و فیلسوف انتقادی و منتقد اجتماعی، حرف پزشکان را تکرار کنیم و بگوییم به عنوان مثال چینی‌ها چطور با این اپیدمی روبه‌رو شدند و ما هم براین مبنای دستورالعمل بنویسیم و به مردم امید بدهیم، البته که باید امید بدهیم اما ابتدا باید صورت مسئله را درست طرح کنیم. بی‌تردید صورت مسئله ما، ذیل امر طبی خلاصه نمی‌شود. امروز مسئله ما فرایزشکی است و باید یک دیالوگ ملی برقرار شود. روانکاوها و جامعه‌شناسان و فیلسوفان انتقادی می‌گویند در چنین وضعیتی ما چگونه می‌توانیم صحت و سلامت جامعه را به مثابه امر اجتماعی حفظ کنیم. لذا ما با گفتمان پزشکی نمی‌توانیم این نظم را بازسازی کنیم. نظم اجتماعی یک امر فرایزشکی هست و هرچه جلوتر می‌رویم اختلال نظم اجتماعی بیشتر خواهد شد و ما را دچار آشفتگی‌های بیشتری می‌کند و بدتر اینکه گفتگویی برای این مسئله وجود ندارد.



سید جواد میری

وضعیت فعلی جامعه یک وضعیت آنومیک است یعنی نمی‌دانیم خودقرنطینگی یعنی چه و کسانی که در صداوسیما و رسانه‌های جمعی در این مورد صحبت می‌کنند، صورتبندی نظری ارائه نمی‌دهند و معلوم نیست خودقرنطینگی چیست.

جامعه ما با یک  
اپیدمی مواجه  
شده و آن چیزی  
که امروز جامعه  
را به ورطه آشوب  
اجتماعی می  
برد، امر پزشکی  
و اپیدمیولوژیک  
نیست. بلکه یک  
مسئله بزرگ  
اجتماعی است  
و قرار نیست ما  
به عنوان جامعه  
شناس و فیلسوف  
انتقادی و منتقد  
اجتماعی، حرف  
پزشکان را تکرار  
کنیم و بگوییم به  
عنوان مثال چینی  
ها چطور با این  
اپیدمی روبه‌رو  
شدند و ما هم براین  
مبنای دستورالعمل  
بنویسیم و به مردم  
امید بدهیم، البته که  
باید امید بدهیم اما  
ابتدا باید صورت  
مسئله را درست  
طرح کنیم.

## تحلیل و تبیین



آقای میری دانشیار جامعه شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. یکی از صاحب نظران در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فلسفه علوم اجتماعی است. ایشان در این مصاحبه برخلاف دیگر منتقدان عدم رعایت قرنطینه توسط مردم را نه به معنای عناد آنان با حکومت و نه به معنای عدم اعتماد آنان به صدا و سیما می‌داند، بلکه ایشان دو علت برای این امر ذکر می‌کند که در نوع خود قابل توجه است. اولین علت از نظر ایشان این است که مردم ایران هیچ تصویری از مفهوم قرنطینه و معنای آن نداشته و بالوالم آن آشنا نیستند و دولت هم هیچگاه این مساله را برای آنان شفاف توضیح نداده لذا نمی‌توان توقع داشت که همه به تمام جزئیات آن عمل کنند. دومین علتی که ایشان به آن اشاره می‌کنند بحث عدم توانایی دولت و مسئولین وزارت بهداشت برای ایجاد یک نظم جهانی است. از نظر ایشان جمهوری اسلامی هنوز آنقدر تخصص اجتماعی پیدا نکرده که بتواند تمام جامعه را با یکدیگر منظم و متحد کرده و آنان را در یک مسیر قرار دهد. در این اوضاع وجود مخالفت‌هایی از سوی بعضی از مردم طبیعی به نظر می‌رسد. مهمترین دیدگاه آقای میری در این یادداشت عدم تخصص مسئولین نظام در مدیریت جامعه و آموزش به مردم آن است.



## سخنرانی |

# نقش شهروند فعال و سیاست امید در ایران امروز

مقصود فراستخواه ▾

در وضعیت کرونا ما با یک اپیدمی به تمام عیار مواجه هستیم که خطر آن فراتر از مرزهای جغرافیایی بوده و انسانیت را تهدید می کند. توقع می رود که این خطر به عنوان یک درد در تمام بطن جامعه احساس شده و مردم نسبت به آن واکنش داشته باشند ولی متأسفانه ما شاهد آن هستیم که بسیاری از مردم بدون توجه به وجود این خطر، به خیابان ها آمده و زندگی عادی خود را ادامه می دهند. این مساله از دو حالت خارج نیست:

یا این عده نمی دانند که چه خطری در کمین آنها بوده و جان خود را تا چه اندازه به خطر می اندازند. این فرض تا حدود زیادی نادرست است چرا که با رواج رسانه ها امروزه کمتر کسی است که از وجود این خطر نا آگاه باشد. یا این عده متوجه خطر هستند ولی خودشان را به بی خیالی زده تا بتوانند به امر مهمتری مثل کسب و کار بپردازند. به این حالت در جامعه شناسی بی حسی و کرختی اجتماعی گفته می شود. مردم جامعه ی ما امروزه کرخت

مقصود  
فراستخواه

استاد دانشگاه  
جامعه شناس

شده و حسی نسبت به درد و خطر ندارند. آنها از احساس خطر گریخته و خود را به فراموشی می زنند در حالی این که امر باعث تشدید شدن احتمال خطر می شود. مهمتر از اثبات این بی حسی و کرختی پیدا کردن علت آن است. اگر چه که وضعیت بد اقتصادی موجب می شود تا مردم برای امرار معاش مجبور به انجام این کارها باشند ولی می توان علتی مهمتر از این را نیز پیدا کرد. به نظر من این علت وجود آشفتگی در بین گفتارهای دستگاه مرجع جامعه است. بلندگوهای حکومتی برای القای امید به جامعه حرف های ضد و نقیض و سهل انگارانه می زنند و این باعث فعالیت و بی خیالی مردم می شود. این گفتارها را می توان در سه بخش عمده تقسیم کرد:

#### گفتار سلامت

از همان اسفند ماه شنیده می شد که دانشگاه های علوم پزشکی آمار احتمالی مبتلایان را بیش از صد هزار نفر اعلام می کردند ولی ما می بینیم که وزارت بهداشت جمهوری اسلامی همچنان روزانه هزار مورد را به عنوان ابتلای قطعی به این ویروس اعلام می کند و این نشان از آن دارد که نمی خواهد مردم را به هراس بیندازد تا مبادا از ترس دست از کار کشیده و روحیه ی خود را از دست دهند. ولی نکته ی که این در این بین وجود دارد این است که این بی خیالی و امید واهی دادن به مردم باعث افزایش فعالیت های آنان شده و روز به روز بر آمار مبتلایان و خطرناک شدن این اپیدمی می افزاید.

#### گفتار سیاست

از ابتدای شروع این بیماری بارها در مسائل مختلف شاهد ناکارآمدی هایی در حوزه های مختلف سیاسی و مدیریتی کشور بوده ایم. سیاست های جمهوری اسلامی برای مدیریت چنین بحرانی در بعضی از نقاط ناکارآمد بوده و این ناتوانی ها به وضوح چالش ها و مشکلاتی را در کشور به وجود آورده است. شاید بتوان مهمترین مصداق این ضعف را در اعمال قرنطینه در سطح کشور دانست که دستگاه های اجرایی دولت برای جبران این اشتباه خود مجبور شدند تا اینگونه به مردم القا کنند که روش قرنطینه غیر علمی بوده و مردم نیز آن را جدی نگرفتند.

#### گفتار رسانه

رسانه های جمهوری اسلامی از ابتدای شروع این بحران به جای بازتاب عمق فاجعه در داخل کشور مدام بر خرابی های حاصل از این بیماری در کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای اروپایی و آمریکایی تاکید کرده و مردم را بیشتر از آنکه از داخل خود کشور بترسانند از خارج ترساندند. این مساله



به طور روانی این باور را در مردم جا انداخت که حتما وضع کشور ما از آن کشورها بهتر است که که اخبار فاجعه بار ندارد و این خود نور امیدی بود که به صورت واهی و کاذب در دل مردم روشن می شد و آنها را به خیابان ها و جمع های عمومی و سفر می کشاند.

## تحلیل و تبیین



آقای فراستخواه جامعه‌شناس، یکی از نظریه پردازان جدی در عرصه‌ی مسائل اجتماعی پیش از این سخنرانی بارها و بارها در باره‌ی مساله‌ی امیدهای کاذب در بین مردم ایران سخن گفته و آنها را به باد نقد گرفته است. طبق نظر ایشان مشکل مردم ما نه در نبود امید بلکه در وجود امیدهای کاذبی است که با واقعیت همخوانی ندارند. این امید نیز به نظر ایشان از ناحیه‌ی حکومت به جامعه و مردم تزریق می شود. در این سخنرانی آقای فراستخواه نسبت به مساله‌ی عدم تبعیت مردم از دستورات بهداشتی واکنش نشان داده و آن را نیز حاصل امید کاذبی می داند که مردم نسبت به سفید بودن اوضاع کشور و نادیده گرفتن خطر این اپیدمی دارند. ایشان آشفتگی در گفتارهای دستگاه های حاکم را مهمترین دلیل این امید واهی می داند. در واکنش به این نظر ایشان باید به سه مساله‌ی کلی اشاره کرد. اولین مساله این است که اگر حکومت اقدام به ترساندن مردم می کرد خطرات روانی آن به مراتب بیشتر از خطرات ناشی از کرونا می شد لذا باید این دو مساله را در کنار یکدیگر لحاظ کرد. مساله‌ی دوم این است که امید و ناامیدی یک امر نسبی هستند. در نسبت قرار دادن ایران با کشورهای دیگر از لحاظ وضعیت اجتماعی می توان گفت که واقعا انسان امیدوار شده و به پتانسیل های داخلی کشور مغرور خواهد شد ولی در نسبت خود کشور نسبت به دو ماه گذشته طبیعی است که حکومت باید درصدی از نگرانی را در دل مردم ایجاد کند تا خطر را جدی بگیرند. سومین مساله ای که در این سخنرانی به چشم می خورد این است که آفت های اجتماعی و گروه های غیر مطیع در امور اجتماعی به وفور در تمام جوامع یافت شده و این مساله اختصاصی به ایران ندارد. شاید بتوان عدم تبعیت آنان از فرامین بهداشتی را خیره سری و مشکل داشتن خود آنها دانست نه حکومت و جامعه.



مصاحبه |

## واکاوی رابطه مردم و حاکمیت در عصر کرونا

محمدتقی آزادارمکی

من فکر می‌کنم، رابطه مردم با حاکمیت مشخصاً رابطه‌ای خوب است. یعنی رابطه تزاومی نیست و همچنین مبتنی بر یک ندیده شدن هم نیست. به اصطلاح وقتی حاکمیت به مردم توصیه می‌کند در خانه‌های‌شان بمانند، می‌پذیرند و اساساً می‌توان گفت، مردم بیشتر از نظام حکمرانی احتیاط می‌کنند و تردیشان در معیار عمومی حتماً کمتر از آنی است که تصور می‌شد. در واقع باید گفت، در این روزها رابطه مردم با سیستم رابطه‌ای خوب است.

در واقع پدیده کرونا پدیده‌ای است که مختص ایران نیست و کل دنیا را به بدترین شکل ممکن درگیر خودش کرده است. پس وقتی مردم به واسطه مطلع بودن از خبرهای دیگر کشورهای جهان، عملکرد دولت را نسبت به آنچه در جاهای دیگر اتفاق می‌افتد، مطلوب می‌بینند، پیش خود می‌گویند خب! مسئولین در حال تلاش برای کاهش دغدغه‌های ما هستند. طبیعی است، در چنین حالتی اعتمادی که کمتر شاهدش بودیم، به دست می‌آید. یعنی یک تعامل اجباری و همسویی به وجود آمده است. به هر حال مردم رخدادهای



محمدتقی

آزادارمکی

جامعه‌شناس

استاد دانشگاه تهران

کرونا الزامی  
زیستی پزشکی  
است که به الزامی  
اقتصادی و اجتماعی  
هم تبدیل شده  
است. اما اینکه  
این همبستگی  
و حمایت را در  
بحران‌های بعدی  
هم ادامه بدهیم،  
نمی‌توانیم سراغ  
الزام‌های دیگر  
برویم. مثلاً نظام  
سیاسی در شرایط  
فعلی احساس کند،  
موفق بوده و از  
منافع مردم، زندگی  
مردم و جان مردم  
دفاع کرده است  
که این تبدیل به  
الزام می‌شود که با  
گذاره‌های اخلاقی  
فرق می‌کند.

را متوجه می‌شوند، پس نمی‌خواهند بمیرند و از بین بروند و به همین دلیل، کرونا را کاملاً جدی گرفته‌اند. البته نظام سیاسی هم این موضوع را بسیار جدی گرفته است. چون تلفات کرونا باعث خدشه‌دار شدن مشروعیت خواهد شد و همچنین اگر خطر در نطفه خنثی نشود، مهار کرونای توسعه‌یافته بسیار دشوار می‌شود. مسئولین همچنین این را هم می‌دانند، اگر خسارات بیش از حد باشد، باید جوابگو باشند. به همین دلیل نظام سیاسی تلاش‌اش را برای مهار کرونا انجام می‌دهد. نکته مهم دیگر چیزی جز این نیست که به قول معروف کار به کاردان سپرده شده است. یعنی وزارت بهداشت اداره بحران را در دست گرفته است تا با حاشیه‌نشین شدن سیاسیون، فضا برای سیاسی‌کاری و در نتیجه رقیب سیستمی که روی کار است، فرصت تنش‌زایی، تخریب و کارشکنی را از دست می‌دهد. با توجه به اینکه به دلیل تحریم امکانات پزشکی، درمانی و آزمایشگاهی مان محدود است، نظام کارشناسی هم در حد توانایی به خوبی توانسته از پس کار بر بیاید. آنهم در شرایطی که دنیا حتی در شرایط کرونایی هم دست از عناد و دشمنی علیه ایران بر نداشته است.

در واقع برای اینکه، در شرایط خاص، مدیریت مطلوب داشته باشیم، باید «الزام»ی بنیادی برای ما باشد. کرونا الزامی زیستی-پزشکی است که به الزامی اقتصادی و اجتماعی هم تبدیل شده است. اما اینکه این همبستگی و حمایت را در بحران‌های بعدی هم ادامه بدهیم، نمی‌توانیم سراغ الزام‌های دیگر برویم. مثلاً نظام سیاسی در شرایط فعلی احساس کند، موفق بوده و از منافع مردم، زندگی مردم و جان مردم دفاع کرده است که این تبدیل به الزام می‌شود که با گذاره‌های اخلاقی فرق می‌کند. یعنی گذاره‌های اجتماعی، اقتصادی و زیستی که هستند که به حیات و اقتصاد مردم ربط دارد. باز هم تاکید می‌کنم، امری اخلاقی نیستند و ناخواسته معطوف به الزامی مثل کرونا هستند که بهداشت، درمان، فقر و... را بیش از پیش مهم می‌کند.

نظام سیاسی از بالا به پایین شکاف خورده است، گویی یک بدنی از وسط سر تا پایین پا دو شقه شود. حتی می‌توان گفت، دوگانه که سهل است، سیستم مدیریتی صدگانه شده است. یعنی شکاف فقط بین مردم و حاکمیت نیست و خود نظام سیاسی شکاف‌هایی، چون گروه کارشناسان و بقیه، شکاف بین گروه راست و چپ، شکاف بین گروهی که متولی اقتصاد هستند با تصمیم‌گیران فرهنگی و... وجود دارند. در کل می‌توان گفت، شکاف‌هایی متعددی از بالا به پایین نظام سیاسی وجود دارد.

در واقع کرونا شکاف‌ها را با هم همراه کرده است. یعنی ممکن است بعد

از تمام شدن کرونا، شکاف‌ها دوباره فعال شوند. مثلا اصولگرایی که تا الان سکوت کرده و هیچ حرفی نمی‌زند، بعد از پایان بحران وارد گود شده و توفیق را به نام خود ثبت کنند و بگویند نیروهای ما اوضاع را مدیریت کردند. پس باید گفت، همراهی امروز آشتی موقت و محدود است. مگر اینکه کرونا همچنان ادامه داشته باشد و این آشتی ادامه‌دار باشد. به نظر من کرونا حالا حالاها ماندگار است و به تدریج کار دست گروه‌های کارشناسی خواهد افتاد.

وقتی گروه‌های کارشناسی به میدان بیایند، مناسبات بین نهادی و قوایی را می‌توانند تنظیم کند که این می‌تواند در نتیجه‌گیری تاثیر مثبت و مستقیمی داشته باشد. در واقع نظام کارشناسی، تصمیم به تقسیم کار اجتماعی خواهد گرفت. با این توضیح که راهی طولانی تا رسیدن به آن شرایط داریم. با این حال امیدوارم کرونا بتواند بستر را برای تقسیم کار اجتماعی فراهم کند.

مردم در این ۲ ماه طوری بودند که سیستم، جامعه، اقتصاد و... به آن‌ها تحمیل کرد. ببینید! اینطور نیست که همه نیروهای ایران مثل جامعه آمریکا به طور شفاف کار کنند یا بیکار باشند، در ایران کسانی هستند که خودشان کار خودشان را می‌کنند و به نوعی خودپرداز هستند. همچنین بخشی از مردم هم مشاغل فردی و خانوادگی دارند و با اینکه هیچ جا شمرده نشده‌اند و جزئی از بیکاران محسوب نمی‌شوند. به همین دلیل سیستم نسبت به سامان دادن‌شان خود را متعهد نمی‌داند. این گروه در دوران قرنطینه در مغازه‌های‌شان کار می‌کنند و درب را می‌بندند تا کسی متوجه نشود. البته به دلیل وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه چاره‌ای جز این رفتار ندارند و نمیشود به آن‌ها خُرده گرفت. در واقع مردم ایران هم بدشان نمی‌آید، مثل آمریکایی‌ها بروند ثبت‌نام کنند و بیکاری‌شان را به سیستم اعلام کنند تا از بسته‌های حمایتی برخوردار شوند. همچنین نظامی در ایران وجود ندارد و به همین دلیل، با وجود همه تهدیدها مجبور به بیرون رفتن از خانه هستند. با این حال به رفتار مردم می‌توان نمره قبولی داد.

مردم ایران مردمانی سازگار هستند و الان خود را با شرایط سازگار کرده‌اند. مثلا اگر کرونا فقط در ایران بود، خیلی‌ها به خارج و مخصوصا کشورهای همسایه پناه می‌بردند تا از شر کرونا خلاص شوند.

وقتی گروه‌های  
کارشناسی به میدان  
بیایند، مناسبات  
بین نهادی و قوایی  
را می‌توانند تنظیم  
کند که این می‌تواند  
در نتیجه‌گیری  
تاثیر مثبت و  
مستقیمی داشته  
باشد. در واقع  
نظام کارشناسی،  
تصمیم به تقسیم  
کار اجتماعی خواهد  
گرفت. با این  
توضیح که راهی  
طولانی تا رسیدن  
به آن شرایط داریم.  
با این حال امیدوارم  
کرونا بتواند بستر  
را برای تقسیم کار  
اجتماعی فراهم کند.



## تحلیل و تبیین

محمدتقی آزاد ارمکی جامعه‌شناس اصلاح‌طلب و استاد دانشکده علوم اجتماعی از دانشگاه تهران است. تقی ارمکی دکتری جامعه‌شناسی خود را در سال ۱۳۷۱ از دانشگاه مریلند دریافت کرد. او از جمله افرادی بود که در خلق گفتمان جامعه‌شناختی ایران با گسترش رشته‌ها، ارتقای مقاطع تحصیلی و تشکیل انجمن‌های علمی بویژه انجمن جامعه‌شناسی ایران قدم‌های ماندگاری برداشته است. پروژه فکری او «طرح و تبیین جامعه‌شناسی مدرن در ایران» است.

در مصاحبه‌ی اخیر که با سایت فرارو به مدیر مسئولی محمدحسین خوشوقت انجام داده است، بیان داشت که نظام سیاسی در ایران از بالا به پایین شکاف خورده است و سیستم مدیریتی صدگانه شده است. کرونا عاملی بوده که موجب شده تا شکاف‌ها با هم همراه شوند. یعنی ممکن است بعد از تمام شدن کرونا، شکاف‌ها دوباره فعال شوند!



مصاحبه |

## واکاوی رابطه مردم و حاکمیت در عصر کرونا

▲ حسن محدثی

کرونا بر خانواده و مناسبات خانوادگی تأثیر دارد. کرونا می تواند برخی فرصت ها را از اعضای خانواده بگیرد. خیلی از اعضای خانواده در روابط با همدیگر به دلیل تعارض انتظارات و منافع دچار تضاد هستند؛ تضادهایی که گاهی پایدار است. روابط والدین یا یکدیگر، روابط والدین با فرزندان و روابط بین فرزندان با همدیگر بسیاری از اوقات دچار چالش می شود. در گذشته آن ها وقتی دچار تنش با یکدیگر می شدند از خانه بیرون می رفتند؛ در این فاصله در روابط خود تأمل و بازاندیشی می کردند و این فاصله موجب فروکش کردن تنش می شد. شاید مسئله حل نمی شد، اما می توانست تخفیف پیدا کند.

تا پیش از این روابط اعضای خانواده به حداقل رسیده بود. آن ها برخی از روابط و علایق خود را در بیرون از خانه دنبال می کردند و بدین گونه فشارهای روابط خانوادگی را بر خود کم می کردند. اما بر اثر کرونا به دلیل از دست رفتن فرصت های بیرون از خانه، این روابط بیشتر شده است.

همچنین بسیاری از منابعی که در دوره پیش از کرونا، صرف امور دیگر می شد حالا باید در خانواده و برای مسائل مربوط به کرونا استفاده شود.



حسن  
محدثی

استاد یار جامعه شناسی دانشگاه  
تهران

بسیاری از خانواده‌ها در ایران خدماتی به فرزندان خود ارائه می‌دادند تا آن‌ها را راضی نگه دارند. به دلیل نظام تربیت و تعلیم در ایران، والدین زیادی، خادمان فرزندان خود شدند. اما در این شرایط بخش عمده‌ای از این فرصت‌ها از آن‌ها گرفته شده است. همین موجب شده تا روابط اجتماعی و خشونت‌های خانوادگی را افزایش دهد. گزارش‌ها هم این را تأیید می‌کنند که چه در ایران و چه در بسیاری از کشورهای دیگر دنیا در ایام کرونا، خشونت‌های خانگی افزایش پیدا کرده است.

امکانات اقتصادی بسیاری از افراد در شرایط کنونی به دلیل تعطیل شدن اغلب کسب‌وکارها از بین رفته است و افراد خانواده و به‌ویژه نان‌آورها تحت فشار اقتصادی قرار گرفتند؛ بنابراین آن‌ها نمی‌توانند خیلی از خدماتی که قبلاً از کرونا به اعضای خانواده می‌دادند در این وضعیت ارائه بدهند. چون کرونا به شغل و منابع درآمدی آن‌ها آسیب زده است. این در حالی است که انتظارات خانواده همچنان در جای خود باقی است، اما سرپرست خانواده نمی‌تواند به آن انتظارات پاسخ بدهد. این خود منشاء تنش‌ها و تضادها می‌شود.

بسیاری از خانواده‌ها در ایران خدماتی به فرزندان خود ارائه می‌دادند تا آن‌ها را راضی نگه دارند. به دلیل نظام تربیت و تعلیم در ایران، والدین زیادی، خادمان فرزندان خود شدند. اما در این شرایط بخش عمده‌ای از این فرصت‌ها از آن‌ها گرفته شده است. همین موجب شده تا روابط اجتماعی خطر آفرین شود و خشونت‌های خانوادگی را افزایش دهد. گزارش‌ها هم این را تأیید می‌کنند که چه در ایران و چه در بسیاری از کشورهای دیگر دنیا در ایام کرونا، خشونت‌های خانگی افزایش پیدا کرده است.

ما باید خانواده‌ها را به طور مورد به مورد در نظر بگیریم. باید ببینیم هر خانواده ایرانی در این وضعیت چه آسیبی خورده است. برخی از کسانی که طبقات بالا و متوسط به بالا هستند و امکاناتی در اختیار دارند می‌توانند با فشار کمتری از این مرحله بگذرند. آن‌ها زیاد تحت تأثیر شرایط جدید قرار نمی‌گیرند. ولی خانواده‌هایی که آسیب دیده‌اند و منابعی را از دست دادند به بازسازی منابع خویش مشغول می‌شوند.

ممکن است درگیری‌هایی که در این شرایط بین اعضای خانواده پدید می‌آید پس از اپیدمی کرونا تداوم پیدا کند و ابعاد تازه‌ای به خود بگیرد. ممکن است افراد شناخت تازه‌ای نسبت به هم پیدا کنند؛ نگاه‌شان نسبت به یکدیگر تغییر کند و در روابط با همدیگر تجدید نظر بکنند. ممکن است برعکس این هم باشد. در برخی خانواده‌ها این نزدیکی موجب شود تا اعضا همکاری کردن و هماهنگی با همدیگر را در ضرورت وضعیت کرونایی بیشتر بیاموزند و تمرین کنند. این خودش کمک می‌کند تا آن‌ها به هم نزدیک‌تر شوند.

به نظر می‌رسد اگر دوران کرونایی مدت زمان بیشتری مثلاً پنج الی شش ماه طول بکشد فشارها بر اعضای خانواده‌ها بیشتر می‌شود و احتمال تغییر قوت می‌گیرد. گزارش‌هایی وجود دارد که برخی از افراد در حال افسرده شدن هستند. برخی از افراد علاقه‌مندی به نوع فعالیت خاصی داشتند و با آن، احساس هویت و معنا می‌کردند، اما حالا از آن دور و دچار افسردگی شدند.

همین می‌تواند مسائل جدی برای خانواده‌ها پدید آورد.

یا فرزندان یک خانواده پیش از کرونا بیشتر وقت خود را در بیرون از منزل سپری می‌کردند. حالا مجبور به خانه ماندن هستند. از این وضع شکایت می‌کنند. وقتی این مدت بیشتر طول بکشد می‌تواند این وضعیت به والدین منتقل شود و منشأ اقسامی از درگیری شود. این را باید مورد به مورد و گروه به گروه بررسی کرد. براساس گزارش‌ها و تحقیقات دفتر مطالعات اجتماعی شهرداری تهران و ایسپا که در روز ۲۲ فروردین منتشر شد در این مدت تنش‌های خانوادگی ۱۶ درصد افزایش داشته است. اگر صحت داشته باشد ایده فوق را تأیید می‌کند.

سرنوشت خانواده در عصر پس از کرونا تحت تأثیر طبقات اقتصادی قرار دارد. یعنی ممکن است خانواده‌های طبقات بالا و متوسط از این مرحله بگذرند و طبقات پایین آسیب ببینند. چون خانواده‌ها برای سازگاری با این تنش‌ها و فشارها به منابعی نیاز دارند. خانواده‌های طبقات متوسط به پایین به منابع کمتری دسترسی دارند. منابع‌شان زودتر تمام می‌شود. اما توقع و انتظارات اعضای خانواده سر جای خودش باقی است، ولی منابعی برای پاسخگویی به این انتظارات وجود ندارد. پس فشارها بر آن‌ها بیشتر است.

طبقات متوسط به بالا و طبقات بالا به انواع و اقسامی از منابع دسترسی دارند. طبق اخبار، گروهی در تهران کرونا پارتی می‌گیرند. آن‌ها تعدادی را اجیر کردند تا بر روی آن‌ها آزمایش کرونا بگیرند و پس از منفی شدن تست، پارتی می‌گیرند. اینها، گروه‌هایی از مردم همین جامعه هستند که به دلیل برخورداری از منابع خاص می‌توانند به این شکل روزگار خود را بگذرانند. عده‌ای هم هستند که به نان شب خود محتاج هستند و تحت فشار قرار دارند، اما حکومت این توانایی را ندارد که به خانواده‌های ضعیف برسد و به آن‌ها منابعی بدهد.

در این وضعیت اخبار نگران‌کننده مبنی بر تعدیل یا به عبارتی اخراج نیروی برخی بیمارستان‌ها و دیگر شرکت‌ها نیز شنیده می‌شود که به دلیل فقدان منابع صورت می‌گیرد. این که آیا واقعاً فقدان منابع است یا سوء استفاده از شرایط؛ مشخص نیست. اما چه وضعیتی برای خانواده‌های این نیروهای اخراج شده پیش خواهد آمد و چه آسیب‌هایی متوجه خانواده‌های آن‌ها می‌شود. کشورهایی که به چنین خانواده‌هایی و طبقات پایینی در این شرایط کمک می‌کنند از فشار بر خانواده‌ها کم می‌کنند. ولی حکومت ایران، چنین توانایی و کارآمدی ندارد تا فشارها بر خانواده‌ها کم شود بنابراین منابع این خانواده‌ها کم است و آن‌ها با انبوهی از درگیری‌ها مواجه می‌شوند.

سرنوشت خانواده در عصر پس از کرونا تحت تأثیر طبقات اقتصادی قرار دارد. یعنی ممکن است خانواده‌های طبقات بالا و متوسط از این مرحله بگذرند و طبقات پایین آسیب ببینند. چون خانواده‌ها برای سازگاری با این تنش‌ها و فشارها به منابعی نیاز دارند. خانواده‌های طبقات متوسط به پایین به منابع کمتری دسترسی دارند. منابع‌شان زودتر تمام می‌شود.



بخشی از ماجرا مربوط به این خانواده‌ها می‌شود. آن‌ها درد و مصیبت بزرگی را تجربه کردند. در خانواده قربانیان، فرایند روانی سوگ طی نمی‌شود؛ سوگ مرحله‌ای دارد که غیر از مراحل اجتماعی، این مراحل باید طی شود تا افراد به مراحل عادی برگردند. اما در شرایط کرونایی مراحل سوگ به‌درستی و متناسب طی نمی‌شود. از این رو، آن‌ها ممکن است دچار آسیب‌های روانی خیلی جدی شوند. خاطرات تلخ بسیار ماندگاری بر وجودشان نهاده می‌شود. نگاه بسیار تلخ نسبت به زندگی بر آن‌ها حاکم می‌شود. این آسیب‌های جدی ممکن است ماندگار باشد و تداوم رنج در آن‌ها حتی ممکن است در برخی از افراد منجر به خودکشی شود. در این شرایط آن‌ها حتی امکان وداع با عزیز از دست داده را پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند ابراز عواطف و احساسات کنند. نمی‌توانند کنار هم قرار بگیرند و ابراز همدردی اجتماعی کنند. پس فرایند سوگ دچار اختلال می‌شود. قطعاً این موضوع، بسیار جدی است که بایست به‌صورت تجربی مطالعه شود.

کسانی که سرپرست خانوار هستند و مسئولیت اداره خانواده را دارند بالفعل تحت فشار هستند. اما به‌صورت قاطع نمی‌توان درباره همه به صورت کلی نظر داد. چون تاب تحمل افراد متفاوت است. این‌که آن‌ها پیش از این، چگونه زندگی می‌کردند و چه شرایطی داشتند می‌تواند بر تحمل آن‌ها مؤثر باشد. ممکن است افرادی روزهایی سختی را گذرانده باشند و حالا این موضوع برای آن‌ها قابل تأمل‌تر باشد. اما کسانی که قبلاً در شرایط سخت قرار نگرفته‌اند در این شرایط آسیبی جدی ببینند؛ بنابراین نمی‌توان یک فرمول قاطع داد، اما به‌طور قطع سرپرست خانواده بشدت تحت فشار قرار می‌گیرد.

هر قدر شرایط کرونایی بیشتر طول بکشد تأثیرات آن جدی‌تر خواهد بود. در کوتاه‌مدت شاید این تأثیرات در سطح کلان ملموس نباشد. به نظر می‌رسد پس از این تجربه، تمدن بشری مسیر تازه‌ای را طی می‌کند و خود را آماده می‌کند تا بتواند تمدنی ضدویروس پدید آورد که بتواند حیات او را در مقابل تهدیدات مشابه در آینده تضمین کند. ممکن است در مناسبات و روابط جهانی و نوع مواجهه با اکولوژی و محیط زیست تجدیدنظرهای جدی شود.

در داخل کشور نیز باید دید در ماه‌های آینده زمان چگونه پیش خواهد رفت. اگر فشار همین‌گونه ادامه داشته باشد و دولت نتواند خدمات به خانواده‌ها بدهد احتمال شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی مخرب قوت می‌گیرد. چون گروه‌هایی از مردم متحمل فشارهای زیادی شدند و آسیب دیدند. این موجب می‌شود این نارضایتی‌ها بر نارضایتی‌های انباشته شده از گذشته افزوده شود

## کسانی که

سرپرست خانوار

هستند و مسئولیت

اداره خانواده را

دارند بالفعل تحت

فشار هستند. اما

به‌صورت قاطع

نمی‌توان درباره

همه به صورت کلی

نظر داد. چون تاب

تحمل افراد متفاوت

است. این‌که آن‌ها

پیش از این، چگونه

زندگی می‌کردند

و چه شرایطی

داشتند می‌تواند بر

تحمل آن‌ها مؤثر

باشد.

و احتمال خیزش‌های اجتماعی در ماه‌های آینده را فراهم کند. این‌ها همه احتمالات است، ولی باید دید زمان چگونه پیش می‌رود و چقدر این مدت، طول می‌کشد و چه اتفاقاتی می‌افتد.

به نظر من، مشکل کلان‌تر از این است؛ مشکل به فقدان مدیریت علمی در کشور برمی‌گردد. مدیریت علمی وجود ندارد که انتظار داشته باشیم تا اهل علم و پژوهش بتوانند تأثیرگذار باشند. در ایران برنامه‌ریزی برای مشارکت جدی اهل علم و پژوهش در اداره امور کشور وجود ندارد و آن‌ها جایگاهی در حوزه مدیریت کشور ندارند. چون کشور ما براساس پژوهش و تحقیق اداره نمی‌شود. وقتی برنامه‌ای وجود ندارد بنابراین به آن‌ها توجهی نمی‌شود. ما باید یک سازمان مدیریتی علمی داشته باشیم که اهل علم بتوانند نقش آفرینی کنند و بتوانند حضور فعال داشته باشند. این‌گونه نیست که افراد خودشان بتوانند وارد شوند و بخواهند تأثیرگذار باشند؛ بنابراین اهل اندیشه و علم تنها می‌توانند نظرات خود را در رسانه‌های شخصی و مصاحبه با رسانه‌های مختلف ارائه کنند.

مدیریت دولت جای بحث دارد. حتی دولت نتوانست مراکز فرهنگی و مذهبی را با یک هماهنگی سریع در ماجرای کرونا ببندد و نتوانست شرایط را مدیریت کند. در ماه نخست شیوع کرونا، دولت ناتوان از هماهنگی بود. در این شرایط، فردی در شورای تأمین استان قم به عنوان مدعی طب اسلامی در کار تخصصی مداخله می‌کند و هر فرد و گروهی در گوشه‌وکنار کشور ادعایی می‌کند؛ حتی مقامات کشور نیز اظهار نظرهای متعددی می‌کنند یک مسئول از کاهش ابتلا در استانی و مسئول دیگری از وضعیت قرمز همان استان خبر می‌دهد. یعنی یک هماهنگی اولیه بین مقام‌های مدیریتی این کشور وجود ندارد.

در این شرایط چه انتظاری از اهل اندیشه و فن داریم که در مصدر امور نیستند و اختیاری ندارند. آن‌ها فقط می‌توانند نظرات خودشان را به یک رسانه منتقل کنند، ولی سیستمی نیست تا بتواند این ایده‌ها را اخذ کند؛ براساس آن برنامه‌ریزی یا پژوهشی تنظیم کند تا انجام شود؛ بعد نتایج آن پژوهش را عملی کند؛ وقتی خوب هیچ‌کدام از این‌ها نیست بنابراین چه انتظاری از دانشگاهیان می‌توان داشت.

**مدیریت علمی وجود  
ندارد که انتظار  
داشته باشیم تا  
اهل علم و پژوهش  
توانند تأثیرگذار  
باشند. در ایران  
برنامه‌ریزی برای  
مشارکت جدی اهل  
علم و پژوهش در  
اداره امور کشور  
وجود ندارد و آن‌ها  
جایگاهی در حوزه  
مدیریت کشور  
ندارند. چون کشور  
ما براساس پژوهش  
و تحقیق اداره  
نمی‌شود.**



## تحلیل و تبیین

حسن محدثی استادیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد تهران است. پروژه فکری او «تقدس‌زدایی از دین و جامعه دینی» است، به نقد دین سنتی پرداخته و سعی دارد با طرح بحث‌های مختلف قرائت‌های جدیدی و اصلاح‌گرایانه‌ای از دین ارائه دهد. پروژه‌های فکری دیگر او جامعه‌شناسی فساد و دیگری جامعه‌شناسی خانواده است. انتقادات تند به دین و احکام اسلامی در سخنرانی‌ها و یادداشت‌های او بسیار واضح و روشن است. او در کانال خود با عنوان «زیر سقف آسمان» بسیار پرکار و جدی به فعالیت می‌پردازد و بسیاری از چهره‌ها را به خود جلب کرده است.

او در مصاحبه اخیر خود با نگاه کاملاً پزیتویستی به تبعات کرونا بر نهاد خانواده پرداخته است و آسیب‌هایی که کرونا بر آن وارد می‌سازد. محدثی معتقد است اساساً در نهاد خانواده بین اعضا به دلیل تعارض منافع درگیری و تضاد وجود دارد و کرونا موجب افزایش این تنش و درگیری شده است. او می‌گوید سرنوشت خانواده در عصر پس از کرونا تحت تأثیر طبقات اقتصادی قرار دارد. بدین معنا که خانواده‌ها برای سازگاری با این تنش‌ها و فشارها به منابعی نیاز دارند. در این صورت خانواده‌های طبقات متوسط به پایین به منابع کمتری دسترسی دارند.

محدثی در مورد اثرگذاری کرونا معتقد است که هر قدر شرایط کرونایی بیشتر طول بکشد تأثیرات آن جدی‌تر خواهد بود و پس از این تجربه، تمدن بشری مسیر تازه‌ای را طی می‌کند و خود را آماده می‌کند تا بتواند تمدنی ضد ویروس پدید آورد که بتواند حیات او را در مقابل تهدیدات مشابه در آینده تضمین کند. لذا در برخی از مناسبات خود از جمله نسبت‌اش با محیط زیست تجدید نظر می‌کند. او مشکل اصلی کشور را در بحران کرونا، فقدان مدیریت علمی دانسته است و می‌گوید در ایران برنامه‌ریزی برای مشارکت جدی اهل علم و پژوهش در اداره امور کشور وجود ندارد و آن‌ها جایگاهی در حوزه مدیریت کشور ندارند. چون کشور ما بر اساس پژوهش و تحقیق اداره نمی‌شود!!

اما چند نکته در مورد صحبت‌های آقای محدثی وجود دارد که محل تامل است. نخست آنکه ایشان اساس و بنیان خانواده را بر تضاد و درگیری لحاظ کرده است که این مورد مناقشه است. بلکه برآمده از دین و سنت، خانواده مامن آرامش است. زوجین در کانون خانواده به ثبات و اطمینان می‌رسند نه اینکه برای کاهش درگیری‌ها نیازمند محیط خارج از خانواده باشند. نکته دیگر پارادایم فکری ایشان برای تحلیل مناسبات خانواده در جامعه ایرانی است. ایشان با زاویه دید پوزیتیویستی صرفاً به تحلیل آثار منفی و سوکرونا پرداخته است، درحالی که در نگاه دیگر می‌توان کرونا را فرصت خوبی برای تجدید حیات مناسبات اعضای خانواده دید که به دلیل مدرن شدن جامعه ایران، دستخوش تغییرات سوء شده بود. مساله دیگر اینکه ایشان و برخی دیگر از اندیشمندان و اساتید دانشگاهی به راحتی و بدون دلیل مدعی می‌شوند که در کشور ما مدیریت علمی وجود ندارد! فارغ از اینکه این ادعای بی‌دلیلی است، مخالف با واقعیت نیز هست. چراکه اتفاقاً جامعه ایرانی در این سال‌ها نشان داده است که می‌تواند در مواجهه با بحران‌ها متناسب با عقلانیت جمعی از بحران‌ها فائق آید. البته ظاهراً مراد ایشان از رویکردهای علمی، یک نگاه خاص است که همان جهت‌دهی خاص مدرن ایشان به حل مسائل است.



## مصاحبه

# کرونا، ورزیدگی و نظم نوین جامعه ایران

ابراهیم فیاض ▲

تمدن همه چیز را تعیین شده و عقلانی می‌کند. در غرب از لحظه‌ای که شما در فرودگاه پیاده می‌شوید، همه چیز تعیین شده است. وقتی همه چیز تعیین یافته و تعیین شده است، اگر امری طبیعی که قابل کنترل نباشد آن را به هم بزنند، استیصال به وجود می‌آید. زمانی سیل‌هایی در اروپا می‌آمد که قابل کنترل بود و حتی تفریح و بازی مردم هم تعطیل نمی‌شد، اما الان با پدیده‌ای مواجه شده است که به این سادگی قابل رفع نیست و آمار کشته‌ها در اروپا و آمریکا بسیار زیاد شده است. مردم به شدت وحشت‌زده و از آینده نگرانند. وقتی بحران در چنین مقیاسی ظهور می‌کند، اصل تمدن با خطر فروپاشی مواجه می‌شود. اروپا و آمریکا در مواجهه با کرونا فعلا در حال خرج کردن از سرمایه خود هستند، اما تبعات این هزینه‌ها در آینده هنوز قابل تصور نیست. در بحران ۲۰۰۸ هم همین‌طور بود.

قرآن می‌گوید ما بلا را می‌فرستیم تا مردمان متضرر و متذکر شوند، اما اینها به خطای بزرگ‌تری روی می‌آورند و نتیجه آن این است که بالای عظیم‌تری به‌وجود می‌آید. بحث فروپاشی ساختارهای قانونی و عقلانی در غرب واقعا جدی است. کرونا اندیشمندان و متفکران غربی را به شدت درگیر خواهد کرد



استاد دانشگاه  
جامعه شناس

و از آن متأثر خواهند شد، بنابراین بحران در یک نظم تعیین یافته باعث تزلزل و فروپاشی می‌شود.

اما در کشوری مثل ما که تازه قدم در راه تعین و عقلانیت برداشته است، چنین پدیده‌ای نه باعث فرسایش که باعث ورزشی می‌شود؛ مثل یک نوجوان یا جوانی که کار زیاد عضله‌های او را قدرتمندتر می‌کند.

در غرب به یکباره به فروشگاه‌ها حمله و آنها را خالی کردند، اما اینجا مردم حتی سفرهای نوروزی‌شان را ترک نکردند و به راحتی از فروشگاه‌ها خرید می‌کردند. البته از منظر بهداشتی اینها کارهای درستی نبود، اما اگر از زاویه نحوه کنش مردم در مواجهه با کرونا به قضیه نگاه کنیم، به خاطر سرمایه اجتماعی بالای ایرانی‌ها که متأثر از دینداری و فرهنگ و مسائل دیگر است، نوع کنش مردم با این پدیده متفاوت بود، بنابراین در نظم تعیین یافته جهت پیامدهای بحران به سمت فروپاشی است، اما در نظم در حال استقرار و استحکام، بحران به قوی شدن ساختار کمک می‌کند.

وقتی انفجار چرنوبیل رخ داد، تعین درونی و انسجام شوروی فروپاشید. در شوروی مارکسیست کمونیست، همه چیز متعین و به سرعت در حال حرکت بود، اما چرنوبیل کل ساختار را به هم ریخت و شوروی را از هم پاشاند. در تاریخ هم هست که خیلی از تمدن‌ها با یک بیماری یا یک بلای طبیعی از بین رفته‌اند.

بزرگ‌ترین مشکل ما در ایران دولت‌های غرب‌گرا هستند. حتی دولت نهم و دهم هم که ادعای ایران‌گرایی داشت، بدتر از دولت اصلاحات شد. دولت غرب‌گرا به ظرفیت‌های درونی و امکانات کشور توجهی ندارد و نگاهش به خارج از مرزهای ایران است؛ مثل جوانی که کار نکند و گدایی کند. این یک فرم است. من بارها گفته‌ام که این دولت اصلا دولت نیست. از زمانی که مردم در جاده‌ها در برف گیر کرده بودند، این دولت دچار شعار و به اصطلاح گنده‌گویی بود. گفتمان اصلی دولت حرف‌درمانی است، چون همه غرب‌گرا هستند. غرب‌گرایی مثل گدایی است. برجام هم یک نوع گدایی بود و اگر چیزی هم دادند با منت دادند. هوایما را آوردند و در ایران نشان‌مان دادند و وزیر ما هم رفت و با آن عکس گرفت، اما آخرش هم هوایما را به ما ندادند.

بنابراین اگر گفتمان حاکم غرب‌گرایی باشد، همین اتفاقی که شما می‌گویید رخ می‌دهد. تازه غربی‌ها که خودشان متمدن هستند دارند ورشکست می‌شوند، حالا اگر ما هم بخواهیم از آنها تقلید کنیم که دیگر تکلیف روشن است. کشتی تایتانیک چرا غرق شد؟ تایتانیک تعین داشت و پر قدرت و

در غرب به یکباره  
به فروشگاه‌ها  
حمله و آنها را  
خالی کردند،  
اما اینجا مردم  
حتی سفرهای  
نوروزی‌شان را  
ترک نکردند  
و به راحتی از  
فروشگاه‌ها خرید  
می‌کردند. البته از  
منظر بهداشتی  
اینها کارهای  
درستی نبود، اما  
اگر از زاویه نحوه  
کنش مردم در  
مواجهه با کرونا به  
قضیه نگاه کنیم،  
به خاطر سرمایه  
اجتماعی بالای  
ایرانی‌ها که متأثر  
از دینداری و  
فرهنگ و مسائل  
دیگر است، نوع  
کنش مردم با این  
پدیده متفاوت بود.

پرسرعت بود، اما به محض اینکه به طور غیرمنتظره به یک کوه یخی برخورد کرد، نابود شد، بنابراین وقتی جامعه‌ای نتواند «عدم تعین» را بفهمد، مشکل درست می‌شود. این دولت ما فقط دولت روئین است و عدم تعین و بحران را نمی‌فهمد. نهایتاً در هیأت دولت جلسه‌ای برگزار می‌کنند که فاصله‌گذاری اجتماعی رئیس با وزرا در آن برجسته است!

اما اگر جامعه مردمی باشد، اوضاع متفاوت است. غرب‌گرایی یعنی خفت و ذلت و نکبت. در قصه سیل پارسال هم دولت مستاصل بود و استناداران آن هم همین‌طور، بنابراین غرب‌گرایی نوعی کپی کلی و عاریه‌ای فرم از غرب است. اگر قرار بود با این فرم با بحران مواجه شویم، بدتر از غرب بر سر ما می‌آمد و دیدید که با کوتاهی دولت در اوایل قضیه داشت بحرانی می‌شد.

تحریم هم نشان داد چقدر برای ما نعمت است. تحریم باعث شد این دولت تسلیم شود و کنار برود تا خود مردم وسط بیایند و کار را به دست بگیرند. من خبیر دارم که بودجه پدافند غیرعامل قطع شده و آن را حذف کرده‌اند. دولت غرب‌گرا کارش اخلال در نظام و کارهاست و به خصوص در بحران ایجادکننده اخلال است، چون خودش توان انجام کار را ندارد، نمی‌گذارد سایر نیروهای اجتماعی هم وارد کار شوند، زمانی هم که اوضاع بدتر می‌شود، مجبور به عقب‌نشینی است، اما باز هم با تکبر و منت این کار را انجام می‌دهد. بنابراین مشکل اصلی ما دولتی غرب‌گرا است که مانعی بر سر راه است. قبل از انقلاب این موضوع بود و حالا هم هست. «رزم آرا» می‌گفت ما یک آفتابه هم نمی‌توانیم [بسازیم] و در دولت فعلی هم معاون رئیس‌جمهور گفت ما فقط می‌توانیم آبگوشت بزباش بسازیم. او متوجه نیست که آبگوشت بزباش از نظر فنی در بعد مردم‌شناسی غذا یکی از پیچیده‌ترین غذاهاست و سال‌ها زمان برده تا تکنولوژی ساخت آبگوشت بزباش به وجود بیاید. اگر مباحث لوئی اشتراوس را می‌فهمید، چنین حرفی نمی‌زد، بنابراین غرب‌گرایی بزرگ‌ترین مشکل ماست. خود غرب در حال فروپاشی است، چه برسد به این دولت‌های غرب‌گرا. راه خلاصی از این تنگنا هم برگشت به مردم و دانش و علم بومی و قومی است. مردم الان در صحنه وارد شده‌اند. در بسیاری از شهرها خود مردم جاده‌ها را کنترل و ماشین‌ها را سمپاشی می‌کردند. این دولت در بعد هماهنگی باید وارد شود که کاری از دستش ساخته نیست و چون خودش توان کار را ندارد، سعی می‌کند در کار سایر نیروهای اجتماعی هم اختلال ایجاد کند.

تمام غرب‌گراها دیکتاتورند و اصلاً از جامعه مدنی خوش‌شان نمی‌آید و

غرب‌گرایی  
بزرگ‌ترین مشکل  
ماست. خود غرب  
در حال فروپاشی  
است، چه برسد  
به این دولت‌های  
غرب‌گرا. راه  
خلاصی از این  
تنگنا هم برگشت  
به مردم و فرهنگ  
و دانش و علم  
بومی و قومی  
است. مردم الان  
در صحنه وارد  
شده‌اند.

به دنبال غرب‌گرایی آمرانه هستند. ممکن است شعار آزادی و دموکراسی بدهند، اما اینها به جامعه مدنی باور ندارند و تنها یک دیکتاتوری و یک جامعه مقید به غرب را قبول دارند. چون مردم ما فرهنگ و سنت خاص خودشان را دارند، می‌خواهند در ایران غرب‌گرایی را با زور تحمیل کنند.

متأسفانه در صداوسیما ما هم غرب‌گرایی به شدت ترویج می‌شود. کسی که در صداوسیما «ایران، ایران» می‌کند خودش کارگر کاناداست! ایران ایران می‌کنند، اما به دنبال این هستند تا پول جمع کنند و بچه‌هایشان را در غرب ثبت کنند و بعد هم از دبیرستان اینها را به آنجا بفرستند.

دولت غرب‌گرا در همین قضیه هم به سمت صندوق بین‌المللی پول رفت و از آمریکا تقاضای حذف تحریم‌ها را کرد. دولت غرب‌گرا چنین حالتی دارد، اما رهبری گفتند که اینطور نمایند و نهادهای مردمی را در بعد اقتصادی و اجتماعی تقویت کنید. این موارد باعث ورزیده شدن جامعه خواهد شد و به احتمال بسیار زیاد به واسطه این ورزیدگی، یک نظم نوین اجتماعی در ایران پسا‌کرونا شکل خواهد گرفت و این نظم نوین اجتماعی به شدت جهشی عمل خواهد کرد و به اقتصاد هم تسری خواهد یافت.

باید بین اروپا و آمریکا فرق گذاشت. اروپا به خاطر آب و هوایی که دارد، به شدت به هم پیوسته و کاملاً دولت‌محور است. شهرهای زیادی دارد که بسیار نزدیک به هم هستند و فضا متراکم است و بیابانی وجود ندارد؛ مثل شمال کشور ما. در این شرایط پای دولت وسط می‌آید و از قبل هم این موضوع وجود داشته است. اما زمانی که دولت به شدت وارد صحنه شده و کنترل را به دست گرفته است، بعید می‌دانم به آزادی‌ای که قبل از این ماجرای کرونا وجود داشت، برگردیم. قبل از کرونا در اروپا فساد و رانت‌خواری اوج گرفته بود، چراکه زمانی که دولت دخالت کند، رانت افزایش پیدا می‌کند، اما چون وفور نعمت بود، این مساله چندان در زندگی مردم خودش را نشان نمی‌داد. رانت‌خواری و فساد بیشتر بعد قضایی و درونی داشت و نهایتاً فرد مجبور به استعفا می‌شد، اما چیزی که الان در اروپا اتفاق افتاده، با قبل از آن متفاوت است. با مداخله و تمرکز دولت آن هم به این شدت بعید به نظر می‌رسد دولت همچنان بتواند استقامت کند، چراکه امکاناتی را که بتواند این فشار را جبران کند حداقل در کوتاه‌مدت و بعد از کرونا نخواهد داشت. در درازمدت هم من این فرض را بعید می‌دانم. اروپا در این قضیه تلاش داشت به روسیه و چین نزدیک‌تر شود و به نظر می‌رسد محور آمریکا-اروپا در اقتصاد رو به پایان است. می‌دانیم که کرونا از چین شروع شد، به ایران رسید و سپس به ایتالیا رفت؛ سه کشوری که

**دولت غرب‌گرا در  
همین قضیه هم  
به سمت صندوق  
بین‌المللی پول  
رفت و از آمریکا  
تقاضای حذف  
تحریم‌ها را کرد.  
دولت غرب‌گرا  
چنین حالتی  
دارد، اما رهبری  
گفتند که اینطور  
نمایند و نهادهای  
مردمی را در  
بعد اقتصادی و  
اجتماعی تقویت  
کنند**



در مسیر جاده ابریشم (محور بزرگ و استراتژیک چین برای توسعه اقتصاد) قرار داشتند، با جنگ بیولوژیک آمریکا مواجه شدند، چراکه محور جاده ابریشم تهدیدی جدی برای اقتصاد آمریکا تلقی می‌شود. به نظر من اتحادیه اروپا در بحران فروپاشی است، چراکه قرار بود اتحادیه با مالیات مردم کشورهای عضو به یک نهاد سیاسی - اقتصادی پر قدرت تبدیل شود که در موقع خطر به داد برسد، اما این اتفاق نیفتاد.

این گزاره تقویت خواهد شد که اگر «دولت ملی» وجود داشت، بهتر می‌توانست عمل کند. اروپایی‌ها مجبور خواهند شد دوباره «دولت ملی» را براساس عدالت اجتماعی درونی بازتعریف کنند و خود را از لیبرالیسم آمریکایی نجات دهند.

مدل دولت در بریتانیا فاشیستی و محافظه‌کاری است که سرمایه‌دارها و ملکه پشت آن هستند و اساسا بر فاصله طبقاتی اضافه می‌کند. دولتی که من از آن صحبت می‌کنم دولت‌های مدنی براساس اجتماع مدنی است و الگوی آن هم متأثر از ایران خواهد بود. دولت‌های فاشیستی اجازه پخش اذان را هم نمی‌دادند، اما در همین قضیه کرونا در برلین اجازه پخش اذان از ماذنه مساجد داده شد. این فاشیسم اروپایی از بین خواهد رفت و نوعی دولت ملی جدید جماعت‌گرا که کاملاً فرهنگی و سنت‌گرا و مردمی است، شکل خواهد گرفت و لیبرالیسم و سوسیالیسم و فاشیسم را پس خواهد زد. نوعی عدالت‌گرایی هم شکل خواهد گرفت که با ایستادن بر شکاف طبقاتی به اشرفیت لردها و بارون‌ها ضربه خواهد زد و تبعات جالبی هم در صنعت و اقتصاد خواهد داشت. شما به تظاهرات‌های فرانسه نگاه کنید. مکرر خودش را سوسیالیست‌تر از سوسیالیست‌ها نشان می‌دهد، اما به شدت از سرمایه‌دارها دفاع می‌کند و مردم احساس می‌کنند که سر آنها کلاه رفته است!

در آمریکا آزادی هست، اما در زمان بحران همان آزادی خشن‌ترین صورت را پیدا می‌کند. دولت به شدت وحشی‌تر از اروپا می‌شود آن‌هم به لحاظ ساختاری. در فیلم‌هایشان هم دیده‌اید که آخر داستان، ارتش وارد می‌شود و شروع به کشتن می‌کند و هیچ رحمی هم ندارد. احتمال اینکه در آمریکا خیلی‌ها به گرسنگی بيفتند و بعد هم روی هم اسلحه بکشند و بعد هم ارتش وارد شود، بسیار بالاست. الان آمار خرید سلاح در آمریکا به شدت افزایش پیدا کرده و رنگین‌پوستان یعنی آسیاسی‌ها و آمریکای لاتینی‌ها در حال خرید اسلحه هستند. در آمریکا رنگین‌پوستان بیش از بقیه در حال مرگند. از ابتدای کار هم ترامپ به کرونا لقب ویروس چینی را داد که باز در چارچوب همان

مدل دولت در  
بریتانیا فاشیستی و  
محافظه‌کاری است  
که سرمایه‌دارها  
و ملکه پشت آن  
هستند و اساسا  
بر فاصله طبقاتی  
اضافه می‌کند.  
دولتی که من از  
آن صحبت می‌کنم  
دولت‌های مدنی  
براساس اجتماع  
مدنی است و الگوی  
آن هم متأثر از  
ایران خواهد بود.  
دولت‌های فاشیستی  
اجازه پخش اذان  
را هم نمی‌دادند،  
اما در همین قضیه  
کرونا در برلین اجازه  
پخش اذان از ماذنه  
مساجد داده شد.



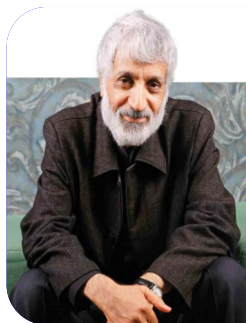
**قرآن می گوید ما  
بلایی نازل می کنیم  
تا مردم تضرع کنند  
و ظلم و فساد و گناه  
را کنار بگذارند و  
به سمت ما برگردند.  
بعد از آن به آنها  
نعمت می دهیم اما  
آنها از روی نوعی  
لجاجت بیشتر طغیان  
می کنند و سپس  
بلای سنگین تری  
نازل خواهد شد.  
سال ۲۰۰۸ غرب  
دچار یک بلای جدی  
شد و بحرانی که  
شرکت‌های برق و  
مسکن ایجاد کردند،  
گرسنگان بسیاری  
را به وجود آورد. با  
چاپیدن دنیا از این  
بحران گذشتند و  
حتی مدعی شدند  
که این بازگشت  
به مراتب قوی تر از  
گذشته خواهد بود.**

ایده نژادپرستی بود. سریعا ورود خارجی‌ها را محدود کرد و مرزها را بست. احتمال افزایش تنش و شکاف‌های نژادی در این کشور بالاست. آمریکا بسیار گسترده و پر از بیابان‌های برهوت است که خیلی‌ها در آن خواهند مرد و کسی متوجه هم نخواهد شد. زمانی که آمریکا حالت جنگی پیدا کند دیگر فرقی بین ملت خودش و سایر ملت‌ها نمی‌گذارد. باز اروپایی‌ها کمی ملت‌گرا هستند، اما فرهنگ آمریکایی کابویی است و هرکس زودتر اسلحه را بکشد دونل را برده است. دولت فاشیست و نژادپرست ترامپ بر سر کار است و همین تهدید افزایش خشونت را جدی تر خواهد کرد.

قرآن می گوید ما بلایی نازل می کنیم تا مردم تضرع کنند و ظلم و فساد و گناه را کنار بگذارند و به سمت ما برگردند. بعد از آن به آنها نعمت می دهیم اما آنها از روی نوعی لجاجت بیشتر طغیان می کنند و سپس بلای سنگین تری نازل خواهد شد. سال ۲۰۰۸ غرب دچار یک بلای جدی شد و بحرانی که شرکت‌های برق و مسکن ایجاد کردند، گرسنگان بسیاری را به وجود آورد. با چاپیدن دنیا از این بحران گذشتند و حتی مدعی شدند که این بازگشت به مراتب قوی تر از گذشته خواهد بود. اما کرونا نشان داد اینها دیگر افتخاری ندارد. حمله به هم و ماسک‌زدی، جنگ پنهان است و نشان می‌دهد اینها به خودشان هم رحم ندارند. بعد از ۲۰۰۸ ببینید راهپیمایی‌های همجنس‌گرایان در غرب از وین تا نیویورک چقدر زیاد شد. نکته دیگر شهادت حاج قاسم سلیمانی بود. خیلی‌ها معتقدند نفس زکیه همان حاج قاسم بود و ۲۵ میلیون حضورا در تشییع ایشان شرکت کردند و بر او گریستند و شهادت دادند که او پاک بود. از آیت‌الله بهجت نقل قولی هست که در زمان ظهور خیلی از نشانه‌ها جابه‌جا می‌شوند. ممکن است سفیانی ظهور کند اما یک فرد نباشد و گروهی مثل داعش باشند که حتی اگر کسی اسم شیعی داشته باشد او را شهید می‌کنند. فطرت جهانی هم الان به دنبال منجی است. اگر در این میان کشتار جدیدی هم اتفاق بیفتد، وضعیت وحشتناک می‌شود. آمریکا در ویزونلا و عراق به دنبال ایجاد درگیری و جنگ بود. تا همین جا هم آمریکا به شدت به فروپاشی نزدیک شده است و اگر کوچک‌ترین حرکتی انجام دهد، شدیداً ضربه خواهد خورد. سپاه ابرهه و نمرود هم با چند زنبور و مرغ دریایی نابود شد. بلا بر سر اینها نازل خواهد شد و این بار به صورت ویروس کوچکی این اتفاق خواهد افتاد. تا همین جا هم به شدت به فروپاشی نزدیک شده‌اند و خودشان مدعی هستند از جنگ جهانی دوم گرفتار چنین بحرانی به این ابعاد و گستردگی و پیچیدگی نشده بودند. نکته دیگر شکست تئوری آخالزمانی صهیونیست‌های مسیحی بود که

باور داشتند جهان را تسخیر خواهند کرد و دشمنان مسیح (مسلمانان) را از بین خواهند برد. با این وضعی که به وجود آمد حتی تئوری مذهبی اینها هم نابود شد. معتقد بودند نژاد برتر و برگزیده هستند که از بین نمی‌روند؛ در یک کشور کوچک تا الان ۱۰ هزار نفرشان دچار این بیماری شدند. بنابراین تئوری‌های اینها درخصوص آینده جهان هم عملاً نابود شد. ایده بازگشت مسیح که کاملاً انحرافی بود از بین خواهد رفت.

تراژدی اجتماعی فرهنگی آمریکا تایتانیک بود و تراژدی نظامی همان گلا دیاتور بود که بعد به بوش پسر و نتوکان‌ها و صهیونیست‌های مسیحی رسید. یهودی‌ها مطرح کردند که آخرین منجی مسیحیت ترامپ است و چقدر برای او دعا کردند. اما اینها نابود خواهد شد و الان همه به دنبال این هستند که یک منجی مسیح واقعی بیاید. چیزی که اتفاق افتاده است شکست تمام تئوری‌های صهیونیست‌ها و انحراف‌ها درباره مهدویت است و الان زمانی است که شیعه باید گفتمان مهدویت را احیا کند.



ابراهیم فیاض

فطرت جهانی هم الان به دنبال منجی است. اگر در این میان کشتار جدیدی هم اتفاق بیفتد، وضعیت وحشتناک می‌شود. آمریکا در ونزوئلا و عراق به دنبال ایجاد درگیری و جنگ بود. تا همین جا هم آمریکا به شدت به فروپاشی نزدیک شده است و اگر کوچک‌ترین حرکتی انجام دهد، شدیداً ضربه خواهد خورد. سپاه ابرهه و نمرود هم با چند زنبور و مرغ دریایی نابود شد.

تراژدی اجتماعی  
فرهنگی آمریکا  
تایتانیک بود و  
تراژدی نظامی  
همان گلا دیاتور  
بود که بعد به بوش  
پسر و نتوکان‌ها و  
صهیونیست‌های  
مسیحی رسید.  
یهودی‌ها مطرح  
کردند که آخرین  
منجی مسیحیت  
ترامپ است و  
چقدر برای او دعا  
کردند. اما اینها  
نابود خواهد شد و  
الان همه به دنبال  
این هستند که  
یک منجی مسیح  
واقعی بیاید. چیزی  
که اتفاق افتاده  
است شکست  
تمام تئوری‌های  
صهیونیست‌ها و  
انحراف‌ها درباره  
مهدویت است و  
الان زمانی است که  
شیعه باید گفتمان  
مهدویت را احیا  
کند.

## تحلیل و تبیین



فیاض پژوهشگر ایرانی حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و دانشیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران است. او در اندیشه‌های خود تضاد جدی با مبانی صدرایی و فلسفه اسلامی داشته و منتقد جدی غرب است. او معتقد است ما به هیچ وجه غرب را نفهمیده‌ایم زیرا بر روی سرشاخه نشسته و بحث می‌کنیم و هیچ وقت به ریشه‌های آن توجه کافی و وافی نداشته‌ایم. او در مصاحبه اخیر خود با فرهیختگان آنلاین وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی، با نگاه اجتماعی به تحلیل جامعه ایرانی، اروپایی و آمریکایی در بحران کرونا پرداخته است. فیاض می‌گوید در مورد تمدن‌ها چون همه چیز تعیین یافته و تعیین شده است، اگر امری طبیعی که قابل کنترل نباشد آن را به هم بزنند، استیصال به وجود می‌آید و وقتی بحران در چنین مقیاسی ظهور می‌کند، اصل تمدن با خطر فروپاشی مواجه می‌شود. او معتقد است بحث فروپاشی ساختارهای قانونی و عقلانی در غرب واقعا جدی است. اما در کشوری مثل ما که تازه قدم در راه تعیین و عقلانیت برداشته است، چنین پدیده‌ای نه باعث فرسایش که باعث ورزیدگی می‌شود؛ مثل یک نوجوان یا جوانی که کار زیاد عضله‌های او را قدرتمندتر می‌کند. او برخلاف دیگر نئوریسن‌های اصلاح طلب که در راستای تطهیر غرب مشکلات اصلی را به مدیریت نظام و انقلاب و دین ربط می‌دهند، مشکل اصلی جامعه ایران را غرب زدگی معرفی می‌کند و در مذمت غرب زدگی و آثار سوئی که ایجاد می‌کند سخن گفت. او معتقد است که تمام غرب‌گراها دیکتاتورند و اصلا از جامعه مدنی خوش‌شان نمی‌آید و به دنبال غرب‌گرایی آمرانه هستند. ممکن است شعار آزادی و دموکراسی بدهند، اما اینها به جامعه مدنی باور ندارند و تنها یک دیکتاتوری و یک جامعه مقید به غرب را قبول دارند. مساله دیگری که ایشان در مصاحبه پرداخته نسبت تغییرات دولت در کشورهای اروپایی و آمریکایی در مواجهه با بروز و ظهور بحران کروناس است. در نهایت ایشان با تبیین فلسفه بلا از نگاه قرآنی، می‌گوید آآن همه به دنبال این هستند که یک منجی مسیح واقعی بیاید. چیزی که اتفاق افتاده است شکست تمام تئوری‌های صهیونیست‌ها و انحراف‌ها درباره مهدویت است و الان زمانی است که شیعه باید گفتمان مهدویت را احیا کند.



یادداشت

## کرونا و سرسام اجتماعی

محمدباقر تاج‌الدین

"سرسام اجتماعی" نوعی آشفتگی و نگرانی اجتماعی است که طی آن افراد و گروه‌های مختلف جامعه در حالتی از بلا تکلیفی و ترس به سر می‌برند به گونه‌ای که نمی‌توانند درست فکر کنند و بیندیشند و درست و منطقی تصمیم بگیرند. به عبارت دیگر در وضعیت سرسام اجتماعی افراد به لحاظ ذهنی و عملی توان‌شان یا از دست می‌رود و یا رو به ضعف و سستی می‌نهد و به دلیل غلبه ترس و ناامیدی امکان حل و فصل بسیاری از امور خود را از دست می‌دهند. سرسام اجتماعی معلول شرایطی است که طی آن ساختارها و نهادهای اجتماعی کارآمدی مطلوب خود را از دست داده و توان مدیریت بهینه مشکلات را ندارند و در نتیجه افراد دچار ترس و نگرانی شده و اساساً نمی‌دانند که چگونه بود و باش و زندگی شخصی و اجتماعی خود را سامان دهند. با شیوع و ویروس کرونا در جهان اظهار نظرها و واکنش‌های عجیب و غریبی در این مدت از سوی بسیاری از افراد از فیلسوفان گرفته تا جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، اقتصاددانان، دین‌پژوهان، رهبران دینی و مذهبی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، پزشکان، تحلیل‌گران امور بهداشتی و درمانی، بیولوژیست‌ها، سیاستمداران و خلاصه همه آن‌ها که دستی بر نوشتن و زبانی



محمد باقر  
تاج‌الدین

استاد یار جامعه‌شناسی دانشگاه  
آزاد اسلامی تهران



اگر ساکنان کره  
خاکی و از جمله  
ساکنان سرزمین  
ایران در میانه  
این معرکه عجیب  
دچار آشفته‌گی  
های ذهن و زبان  
و سرگشتگی  
هایی در عمل و  
رفتار شده باشند  
به نظر می‌رسد  
که باید به ایشان  
حق داد. واقعیت  
این است که  
آسان نیست از  
این معرکه پُر پیچ  
و تاب به سلامت  
عبور کرد و دچار  
سرسام نشد.

در گفتن و تریبونی برای عرض اندام کردن داشته اند تا توانستند نوشتند و گفتند و تحلیل کردند و البته هنوز هم مشغول به چنین کاری‌اند. گشت و گذاری هر چند کوتاه و مختصر در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی آدمی را به جنگ بی‌سر و تهی از انواع و اقسام اخبار، گزارشات، تحلیل‌ها، تصاویر، فیلم‌ها، اظهار نظرها، هشدارها، توصیه‌ها، گمانه‌زنی‌ها، هراس افکنی‌ها، بیم‌ها و امیدها پرتاب می‌کند. در این میان رویکردهای مربوط به توهم توطئه هم آتش بیار معرکه شده است و از سیاستمداران گرفته تا مردم عادی کوچه و بازار خبر از توطئه‌ای بنیان برافکن یعنی جنگ بی‌تورریستی می‌دهند که برخی کشورها مثلاً آمریکا یا چین مرتکب آن شده‌اند تا همدیگر را از صحنه رقابت‌های اقتصادی و نظامی حذف کنند!!!

به راستی آدمی در می‌ماند که چه کس یا کسانی و کدام دولت‌ها، نهادها و سازمان‌ها و کدام مراجع علمی، فکری، پژوهشی و سیاستگذاری راست می‌گویند و اخبار و تحلیل‌های شان واقع‌نما است و بهره‌ای از حقیقت دارد؟! اگر ساکنان کره خاکی و از جمله ساکنان سرزمین ایران در میانه این معرکه عجیب دچار آشفته‌گی‌های ذهن و زبان و سرگشتگی‌هایی در عمل و رفتار شده باشند به نظر می‌رسد که باید به ایشان حق داد. واقعیت این است که آسان نیست از این معرکه پُر پیچ و تاب به سلامت عبور کرد و دچار سرسام نشد. ممکن است برخی دوستان بگویند که اگر آدمی از عقل و منطق بهره‌ای برده باشد خواهد توانست درست‌را از نادرست و صحیح‌را از غلط تشخیص دهد و دچار آشفته‌گی و سرگشتگی نیز نخواهد شد. این حرف کاملاً منطقی است و حقیقتاً تنها عقل و منطق است که می‌تواند آدمی را نجات دهد و از دریای خرافات، یاهو گویی‌ها، توطئه‌اندیشی‌ها، غرض‌ورزی‌ها، تعصب‌ها، جزم‌اندیشی‌ها، خودشیفتگی‌ها و جهالت‌ها بیرون آورد و به ساحل عقلانی و اخلاقی و انسانی زیستن است.

اکنون اما بحث فقط بر سر ندانستن‌ها و جهالت‌ها و بی‌خبری‌ها نیست که در جای خود در بروز سرسام اجتماعی بسیار هم موثر است، بلکه سخن در این است که گویی ازدیاد داده‌ها و اطلاعات نیز عامل مهم دیگری است که همگان را دچار سرسام کرده و به نوعی تصمیم‌گیری‌ها و چگونه‌عمل کردن‌ها را دچار خدشه‌های اساسی نموده است. برای مثال انواع تحلیل‌های پزشکی درباره ویروس کرونا که در مواردی حتی ضد و نقیض هم هستند فهم دقیق و درست این بیماری را با مشکل مواجه کرده است و مردم به درستی نمی‌دانند که کدام تحلیل را بپذیرند و بپذیرند و کدام را فروببندند و نپذیرند. باز هم

بر روشنفکران  
وظیفه شناس  
و با مسئولیت  
فرض است که  
به دور از هر گونه  
حُب و بغض ها  
و غرض ورزی  
ها و گرایشات  
سیاسی، حزبی،  
ملی، دینی،  
شرفی، غربی،  
علمی، فلسفی  
و به منظور فهم  
حقیقت از یک  
سو و کاهش درد  
و رنج انسان هایی  
که در این شرایط  
کرونا یی رنج می  
کشند پای در این  
میدان بگذارند  
و در حد توان  
خویش بکوشند.

دقت شود که سخن در این نیست که هیچ معیار و ملاک دقیقی برای تشخیص درست از نادرست مطلقاً وجود ندارد بلکه بحث در این است که گویی تعداد این ملاک ها و معیارها متنوع و متکثر شده است و در نتیجه دست یابی به یک نتیجه نسبتاً روشن را دشوار کرده است.

بر روشنفکران وظیفه شناس و با مسئولیت فرض است که به دور از هر گونه حُب و بغض ها و غرض ورزی ها و گرایشات سیاسی، حزبی، ملی، دینی، شرفی، غربی، علمی، فلسفی و به منظور فهم حقیقت از یک سو و کاهش درد و رنج انسان هایی که در این شرایط کرونا یی رنج می کشند پای در این میدان بگذارند و در حد توان خویش بکوشند. نجات انسان ها از سرسام اجتماعی ای که بروز و ظهور نموده است حقیقتاً کاریست ارزشمند و اخلاقی و در کنار درمان بیماری ناشی از ویروس کرونا خود درمانی است بر دردهای روحی و روانی آدمیان کره خاکی.

## تحلیل و تبیین



محمدباقر تاج‌الدین، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران است. تاج‌الدین دکترای جامعه‌شناسی کاربردی و برنامه‌ریزی اجتماعی دارد. کانال تلگرامی او با عنوان «در جست‌وجوی حقیقت» است که یادداشت‌ها و تاملات خود را بارگذاری می‌نماید. او در یادداشت اخیر خود به اثر اجتماعی که کرونا بر جامعه گذاشته پرداخته و از آن با عنوان سرسام اجتماعی یاد می‌کند. او می‌نویسد سرسام اجتماعی معلول شرایطی است که طی آن ساختارها و نهادهای اجتماعی کارآمدی مطلوب خود را از دست داده و توان مدیریت بهینه مشکلات را ندارند و در نتیجه افراد دچار ترس و نگرانی شده و اساساً نمی‌دانند که چگونه زندگی خود را سامان دهند. او این سرسام اجتماعی پیش آمده را نه تنها معلول جهالت و بی‌خبری‌ها دانسته بلکه از پدید آمدن اطلاعات را عامل مهم دیگری می‌داند که تصمیم‌گیری‌ها را دچار خدشه می‌کند. او در نهایت معتقد است که برای خروج از این وضعیت، وظیفه روشنفکران است که بدون حب و بغض پای در میدان گذاشته و در حد توان خویش بکوشند.



## یادداشت |

# فرهنگی شدن ویروس کرونا

فرشاد مهدی پور

گودزیلای کرونا از شرق عالم سربر آورده و چندوقتی است که ایران را زیر ضربه گرفته؛ هراس اجتماعی فراگیر از این بیماری ویروسی و ویروسی شده را می توان در تعداد اشخاص ماسک زده، چشمان نگران مسافران مترو و کاهش تردهای خیابانی دید. هرکسی که سرفه ای می کند، عطسه ای میزند یا رفتار نامنتظره ای دارد، به سرعت می تواند متهم به کرونا داشتن بشود.

آیا میتوان نشانه های این امر را در حوزه فرهنگ رهگیری، و درباره اش تامل کرد؟  
اول.

روشن ترین واکنش به بیماری های مسری عصر جدید، ترس از آلوده شدن به آنهاست؛ در فیلم «درخت گردو»ی محمدحسین مهدویان که در جشنواره فجر به نمایش درآمد، ما متوجه می شویم که مردم برخی شهرها، از امداد رسانی اولیه به افراد شیمیایی شده سرباز می زنند.

این نکته در فیلم بسیار غریب می نماید، ولی تصاویری که از اعتراضات محدود به انتقال بیماران کرونایی از بیمارستان یک شهر به شهر دیگر در برخی نقاط کشور منتشر شده و کاملاً خشونت آمیز است یا مقاومت تماشاگران



فرشاد

مهدی پور

ژورنالیست علمی

استاد دانشگاه

عضو هیئت علمی پژوهشگاه

فرهنگ و هنر

مدیرمسئول صبح نو



بخش عمده‌ای  
از مردم در  
سراسر کشور،  
کارمندان دستگاه  
دیوان‌سالاری دولتی  
یا خصوصی‌اند؛ آنها  
ساعات زیادی را در  
محل‌های ماموریت  
خود می‌گذرانند  
و بخش‌هایی از  
آنها، مجبورند با  
ارباب‌رجوع به‌طور  
مستقیم کار کنند.  
چین در چند ماهه  
اخیر، بسیاری از  
حوزه‌های خدماتی  
را تعطیل کرده؛ از  
حمل و نقل گرفته تا  
امور جاری اداری.  
ما در ایران، یا در  
این مرحله نیستیم  
یا تصمیمی در این  
زمینه گرفته نشده  
است.

یک بازی فوتبال که به دلیل امکان سرایت کرونا از حضور در ورزشگاه منع شده و ماموران ضدشورش مجبور به مقابله با آنها شده‌اند، نشان می‌دهد روایت درخت گردوی مهدویان لااقل در این بخش، نه تنها خالی از واقعیت تاریخی نیست، بلکه اتفاقی زنده و به‌روز می‌شود. این مساله را می‌توان در احتکار ماسک، مواد ضدعفونی‌کننده و موارد مشابه نیز دید؛ تقریباً نمی‌توان به داروخانه‌ای سر زد و این محصولات را خواست و پاسخ مثبت شنید. چرا؟ چون دلالتان، واردات چپ‌ها و کاسبان سلامت، کالاها را در انبارها نگه داشته‌اند تا قیمت بالاتر از این برود و سود کنند؛ کاسبی با اعصاب مردم، اینها را می‌توان نشانه‌هایی از تضعیف اخلاق عمومی دانست و در پی داده‌هایی گشت که آن را تقویت نکند. بخشی از آن به مدد روحیه طنزپردازانه کاربران فضای مجازی، در حال تلطیف شدن است.

دوم.  
بخش عمده‌ای از مردم در سراسر کشور، کارمندان دستگاه دیوان‌سالاری دولتی یا خصوصی‌اند؛ آنها ساعات زیادی را در محل‌های ماموریت خود می‌گذرانند و بخش‌هایی از آنها، مجبورند با ارباب‌رجوع به‌طور مستقیم کار کنند. چین در چند ماهه اخیر، بسیاری از حوزه‌های خدماتی را تعطیل کرده؛ از حمل و نقل گرفته تا امور جاری اداری. ما در ایران، یا در این مرحله نیستیم یا تصمیمی در این زمینه گرفته نشده است.

این بدان معناست که همه سازمان‌های کوچک و بزرگ، به کارشان ادامه می‌دهند و خود باید چاره‌ای برای خدمات‌شان بیندیشند. بانک‌ها از اولین موارد رویارویی روزمره مردمند؛ متصدیان آنها عمدتاً ماسک‌زده و از دستکش استفاده می‌کنند. در پروازها هم میهمانداران فعلاً از دستکش استفاده می‌کنند. در فروشگاه‌های بزرگ هم فروشندگان تا این لحظه، در روال فعالیت دچار اختلال نشده؛ اما وقتی در مترو، یک نفر از دید همه واگن، مبتلا به کرونا تشخیص داده می‌شود، میتوان حدس زد که چه بلوایی درون قطار و اولین ایستگاه مقصد به وجود می‌آید که تاکنون هم آمده است. با این همه، اکثریت پرسنل بیمارستان‌های درگیر با بیماران کرونایی را باید مورد توجه قرار داد که با از جان گذشتگی، مشغول کمک‌رسانی هستند و بنابه گزارش‌های موثق، تاکنون برخی از پزشکان و پرستاران این مراکز درمانی نیز به این بیماری مبتلا شده‌اند. این یعنی یک فرهنگ سازمانی پرقدرت که جان بیمار را بر خود مقدم می‌دارد.

سوم.

پیامدهای فرهنگی کرونا فقط در حوزه فرهنگ عمومی یا سازمانی ظاهر نمی‌شود؛ طی ماه گذشته، برخی اماکن در ایران تعطیل شده‌اند. در صدر فهرست مراکز آموزشی و دانشگاهی بوده‌اند. بعد سخن از مراکز مذهبی و بقاع متبرکه به میان آمده است. سپس متوقف کردن سینماها و سالن‌های نمایش و امثالهم. در واقع سیاست فرهنگی، ذیل سیاست عمومی هراس‌گرایی تعریف شده و این پرسش را ایجاد کرده است که مال‌های بزرگ تجاری، شهربازی‌های مرتبط با آنها، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و... که از جمله بزرگترین محل‌های تجمع انسانی هستند، چرا وادار به توقف فعالیت نشده‌اند. اینکه فرهنگ، ضعیف‌ترین و اولین حلقه حذف شدن است، البته نکته‌ای جدید نیست؛ در تمامی بودجه‌های سالیانه که با بالا رفتن درآمد ارزی، کم و زیاد می‌شوند، این بخش فرهنگی است که به سرعت از صدر و ذیلش باید کاسته شود و به بخور و نمیرترین شکل ممکن، ادامه حیات بدهد و کسی نیست تا پاسخ دهد که اگر فرهنگ نباشد، نظامات سلامت و امنیت و... چه شرایطی خواهند داشت.

در «کوری»، سازامگو برای ما از شهری سخن می‌گوید که همه بیمارند و کسی، کسی را نمی‌بیند و فقط یک نفر زنده است. او یک زن است که می‌تواند ایجادکننده آرامش، برقرارکننده نظم و پایان‌دهنده بحران باشد. توجه به موقعیت این زن به مثابه فرهنگ، در چنین موقعیت‌گرایی، برای ما می‌تواند هویدا کننده نقش فرهنگ برای کنترل مشکل باشد. خوشبختانه هنوز رسانه‌ها بیدارند و دچار کوری نشده‌اند؛ اگر در جنگ کسانی بودند که ماسک‌شان را در برابر حمله شیمیایی به دیگران میداند، همان وقت هم دیگرانی بودند که در پشت جبهه، در حال احتکار و تضعیف مردم بودند. اولی‌ها هنوز پیکرهای پودر شده‌شان را از اتمسفر مقاومت برای ما به ارمغان می‌آورند و دومی‌ها مشغول چپاول؛ اما فقط اولی‌ها هستند که می‌توانند آحاد توده‌ها را گرد هم آورند و امیدوار سازند. ظرفیت‌های مذهبی و اعتقادی را باید علاوه بر تلاش‌گری مسئولانه و اطاعت‌رسانی دقیق به کار گرفت؛ گودزیلای کرونا از شرق ظهور کرده و شرق زادگاه دین‌ها و دین‌پرستان است.

اگر در جنگ  
کسانی بودند که  
ماسک‌شان را در  
برابر حمله شیمیایی  
به دیگران میداند،  
همان وقت هم  
دیگرانی بودند که  
در پشت جبهه،  
در حال احتکار  
و تضعیف مردم  
بودند. اولی‌ها هنوز  
پیکرهای پودر  
شده‌شان را از  
اتم‌سفر مقاومت  
برای ما به ارمغان  
می‌آورند و دومی‌ها  
مشغول چپاول؛ اما  
فقط اولی‌ها هستند  
که می‌توانند آحاد  
توده‌ها را گرد هم  
آورند و امیدوار  
سازند.



## تحلیل و تبیین

مهدی پور ژورنالیست علمی، استاد دانشگاه، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدیرمسئول روزنامه صبح نو است. او دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی از دانشگاه باقرالعلوم دارد. او با نگاهی فرهنگی سعی کرده اتفاقاتی که ویروس کرونا رقم زده را ارزیابی نماید. او نشانه‌های هراس از ویروس را در لایه‌های فرهنگ عمومی و سازمانی ردیابی نموده و با انتقاد از تعطیل نشدن مال‌های بزرگ تجاری، شهربازی‌های مرتبط با آنها، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و... که از جمله بزرگترین محل‌های تجمع انسانی هستند، می‌نویسد اینکه فرهنگ، ضعیف‌ترین و اولین حلقه حذف شدن است، البته نکته‌ای جدید نیست؛ در تمامی بودجه‌های سالیانه، این بخش فرهنگی است که به سرعت از صدر و ذیلش باید کاسته شود!!



## مصاحبه صوتی

# دوران پسا کرونا

▲ احسان شریعتی

احسان شریعتی معتقد است بیکار شدن اقشار و طبقاتی که مجبورند به صورت روزانه و عملی کار کنند؛ کمترین پیامد چنین آفتی است، و عوارض و پیامدهای سنگین تر هم در راه است که بی شک افراد و سیستم های آسیب پذیرتر را بیشتر هدف و آماج تهاجم خود قرار می دهد. با توجه به بیکار شدن اقشار گسترده ای از مردم در همه جوامع و به ویژه ایران، نظام ساماندهی کار و تولید و توزیع از سویی باید بازبینی کامل شود و تا آن زمان، خیل بیکارشدگان اخیر تأمین مالی و مادی شوند برای ادامه ی بقا. و تمهیدات اخیر دولت در این زمینه به هیچ وجه کافی نیست. در درجه ی نخست باید ماهیت این بیماری مسری به درستی شناخته شود. به نظر می رسد که بزرگان از ابتدا خبر شیوع آن را بسیار کوچک ارزیابی می کردند و در سطح جهانی نیز آن را محلی و حاشیه ای می شمردند و چندان که باید جدی گرفته نمی شد. قد و قامت و ویروس البته چون بسیار کوچک بود، حتی برخی مسئولین مانند ترامپ به «فسقلی» بودن آن اشاره می کردند! مسئولین کشور ما نیز همین طور زمانی که این ویروس در چین شایع شد، گمان کردند در همان جا مهار خواهد شد. از این رو، هیچ کس خود را مستقیماً قربانی و شریک نمی دانست.

↙  
احسان  
شریعتی

فیلسوف  
استاد دانشگاه  
نظریه پرداز سیاسی

ویژگی نبردی  
که برای دفاع از  
حیات بشر شروع  
شده، در قیاس  
با جنگ‌های  
رایج نظامی که  
درگیری نیروها  
و قدرت‌های  
نظامی است، در  
این است که این  
جنگی علمی بوده  
و تنها با شناخت  
و روش‌های  
تخصص است که  
می‌توان بر حریف  
پیروز شد.

هیچ‌کدام از رهبران جهان و من جمله مسئولان ما متوجه اهمیت و گستردگی پیامدهای این پدیده نبودند؛ تا این‌که ویروس تبدیل به پدیده‌ای فراگیر در تراز جهانی شد. و در عصر جهانی سازی است که پدیده‌ی سرایت و آگیری می‌تواند تا این اندازه معنا و مصداقی دیگر پیدا کند. هیچ‌کس فکر چنین ابعاد اختاپوسی یا ریشه‌های شبکه‌ای یا «ریزومی» (زمین ساقه‌ای) را نمی‌کرد. بنابراین ابتدا باید تعریف دقیقی از ماهیت و ابعاد و اندازه‌های این پدیده به‌دست دهیم. در غیراین صورت و در غیاب شناخت این «پان‌دمی» («همه‌ی + مردم» جهان‌گیری)، دچار وحشت ناشی از جهل و حالات روانی فلج‌کننده‌ای مانند غلبه‌ی هراس جمعی یا «پانیک» می‌شویم (هراس فراگیر از «پان»، خدای یونانی که با گذرش در دل‌ها هراس می‌افکند). و این پدیده البته از منظر روان‌کاوانه نیازمند تحلیل و ارایه راه‌حل‌های روانشناختی است.

ویژگی نبردی که برای دفاع از حیات بشر شروع شده، در قیاس با جنگ‌های رایج نظامی که درگیری نیروها و قدرت‌های نظامی است، در این است که این جنگی علمی بوده و تنها با شناخت و روش‌های تخصص است که می‌توان بر حریف پیروز شد. بنابراین این جنگی است علیه جهل یا نشناختن ماهیت علمی و علل سرایت پدیده و از این‌رو نداشتن قدرت پیشگیری عملی مانند قرنطینه تا تولید واکسن. و به‌علت این ضعف، حیات بشر تا زمان رسیدن به یک راه‌حل موثر برای مقابله‌ی موثر تهدید می‌شود. تفاوت این پدیده با آفات و بلاهای «طبیعی» که درگذشته وجود داشته‌اند در این است که خود بشر این بار بیش از پیش در انتشار آن مسئول است. به‌عنوان مثال، چین کشوری است که برای بسیاری از نیروهای سیاسی و اقتصادی دنیا یک مُدل محسوب می‌شود. حتی زمانی محافظه‌کاران ما نیز می‌گفتند خوبی مدل چینی در این است که هم ایدئولوژی بر آن حاکم است و اقتدار دولتی را دارد و هم می‌تواند سیاست‌های اقتصادی کاپیتالیستی و موسوم به «نئولیبرال» را به‌خوبی پیش ببرد.

این نوع رویکرد از سوی کشوری که ایدئولوژی چپ داشته اما در سیاست‌های اقتصادی به راست در غلطیده، بسیار خطرناک‌تر است. زیرا آنها دیگر اخلاق سیاسی‌ای که در لیبرالیسم کلاسیک بوده یا آنکه در عرف سنتی وجود داشته، ندارند و با یک پیش به تعبیر هایدگر استثمارگر «معارضه‌جو» خطاب به ذات طبیعت به‌مثابه منبع استخراج انرژی و بهره‌کشی می‌نگرد. چنین رویکردی می‌پندارد که می‌توان به‌نفع انسان هرکاری با طبیعت انجام داد و مواد مورد نیاز بشر را از سایر موجودات تامین کرد. صاحبان چنین منشی با آزمایشات خود و نحوه تعاملی که با طبیعت دارند، موجب جهش‌های

ژنتیکی و برهم خوردن توازن اکوسیستم شده‌اند. در نتیجه هر از چندی شاهد جهش‌های ژنتیکی، بیماری‌های نوظهور (از جنسون‌گاو و آنفولانزاهای گوناگون گرفته تا ایدز و کرونا...)، و سونامی‌ها و آنومالی‌های گوناگون هستیم که متأسفانه بیش از پیش رو به افزایش اند. و این بار اما، جهش «طبیعی» این ویروس نوظدید، مدیریت و رفتار «غیرطبیعی» انسان با طبیعت و جامعه را زیرسوال می‌برد. این پدیده شوم پس از جنگ‌های جهانی عالم‌گیر بی‌سابقه است و تاکنون چنین پدیده‌ای نداشتیم که همه ی جهان را خانه‌نشین کند و نظام‌های مستقر اقتصادی و اجتماعی دنیا را تهدید کند و برهم زند. امریکا دارد به کانون اصلی شیوع کرونا تبدیل می‌شود، و ترامپ که در برابر تمهیدات لازم دولتی و اجتماعی مقاومت می‌کرد، در حال عقب‌نشینی است. در حالی که این فاجعه و حتی کلمه ی «کرونا» (از تاج به لاتینی)، در گزارشی از سی. آی. ای. در سال ۲۰۰۵ پیش‌بینی و اخطار داده شده بود (اخطار نسبت به سفارش ساخت تمام داروها به چین).

ببینید تصمیم به قرنطینه و برعهده‌گرفتن بها و هزینه‌های اجتماعی بیکاری که در کشورهایی نظیر بلژیک، ایتالیا، اسپانیا و فرانسه اجرایی شده و پیش‌بینی‌هایی که برای ماه‌های آتی صورت می‌گیرد نشان می‌دهد که به‌خلاف آنچه مسئولین ما می‌پنداشتند و می‌گفتند که قرنطینه شیوه‌ای قرون‌وسطایی است، اتفاقاً تنها راه حل، طبق آنچه جامعه پزشکی می‌گوید خانه‌نشینی و انزوا (قرنطینه) است و شرایط هم هرچه قرون‌وسطایی‌تر این اصل صادق‌تر! البته واقعیت این است که جامعه هم باید آمادگی لازم ذهنی و روانی و مادی و اقتصادی را برای مقابله و مواجهه با عوارض و پیامدهای این قرنطینه داشته باشد. به‌خصوص به‌لحاظ اقتصادی و اجتماعی، یعنی بیکار شدن اقشار و طبقاتی که مجبورند به‌صورت روزانه و عملی کار کنند. و این هنوز کمترین پیامد چنین آفت است، و عوارض و پیامدهای سنگین‌تر هم در راه است که بی‌شک افراد و سیستم‌های آسیب‌پذیرتر را بیشتر هدف و آماج تهاجم خود قرار می‌دهد. با توجه به بیکار شدن اقشار گسترده‌ای از مردم در همه‌جوامع و به‌ویژه ایران، نظام ساماندهی کار و تولید و توزیع از سویی باید بازبینی کامل شود و تا آن‌زمان، خیل بیکارشدگان اخیر تأمین مالی و مادی شوند برای ادامه ی بقا. و تمهیدات اخیر دولت در این زمینه به‌هیچ‌وجه کافی نیست!

بی‌اعتمادی موجود می‌تواند به این دلیل باشد که مسئولین تا مدت‌ها حساسیت، واکنش لازم و به‌موقع، و شاید شناخت کافی نسبت به شیوع این ویروس در کشور نداشتند. در این میان، فضای مجازی نیز سرشار از خبرهای

این پدیده شوم  
پس از جنگ‌های  
جهانی عالم‌گیر  
بی‌سابقه است  
و تاکنون چنین  
پدیده‌ای نداشتیم  
که همه ی جهان  
را خانه‌نشین کند  
و نظام‌های مستقر  
اقتصادی و اجتماعی  
دنیا را تهدید کند  
و برهم زند. امریکا  
دارد به کانون  
اصلی شیوع کرونا  
تبدیل می‌شود، و  
ترامپ که در برابر  
تمهیدات لازم  
دولتی و اجتماعی  
مقاومت می‌کرد، در  
حال عقب‌نشینی  
است. در حالی که  
این فاجعه و حتی  
کلمه ی «کرونا» (از  
تاج به لاتینی)، در  
گزارشی از سی. آی.  
ای. در سال ۲۰۰۵  
پیش‌بینی و اخطار  
داده شده بود  
(اخطار نسبت به  
سفارش ساخت  
تمام داروها به  
چین).

متناقض است که بر این بی‌اعتمادی می‌افزاید. هنگامی که شرایط سیاسی و اقتصادی هم مساعد و جوّ شفاف نباشد و درست خبر ندهند، همه بر بی‌اعتمادی‌ها می‌افزاید. در چنین حالتی مردم به جای آن‌که به منابع رسمی خبررسانی روی آورند، به منابع غیررسمی و زیرزمینی اقبال نشان می‌دهند و از آنجا که اخبار آن منابع نیز اغلب درهم و گاه مغرضانه است، موجب بی‌اعتمادی و سردرگمی رایج می‌شود. برای نمونه وقتی برای رفع احتیاجات به محله می‌روی، از مردم و کسبه محل نظرات متناقضی می‌شنوی: یک فروشنده اصلاً وجود خطر را نفی می‌کند (چون میان آشنایانش کسی نگرفته)، یکی آن را جنگ بیولوژیک کنترل شده‌ای می‌داند (که تا چندی دیگر از اساس منتهی می‌شود!). خلاصه اکثریت مردم که البته سعی به رعایت می‌کنند و اقلیتی قوی که آنرا هنوز جدی نگرفته، و مامورین دولتی و حکومتی که می‌شود دید تاکنون در بزنگاه‌ها غایب بوده‌اند. حال باید پرسید که این عدم اعتماد افکار عمومی را از چه راه‌هایی می‌توان جبران کرد؟ با استفاده از دو راه‌کار: نخست، شفافیت یا راست‌گویی در عین روشن کردن ابعاد تهدید و میزان تلفات و بها برای مردم، و دیگر، مسیر حقوقی افزایش قدرت اجرای قانون، و تبدیل نصیحت به تکلیف و الزام. برای نمونه، نخست‌وزیر انگلیس از همان اول آب پاکی را روی دست همه ریخت و گفت بسیاری از عزیزانتان از این بیماری خواهند مُرد! از سوی دیگر صدراعظم آلمان گفت ۶۰ الی ۷۰ درصد مردم دچار این بیماری خواهند شد و بسیاری از خانواده‌ها به خصوص اقشار آسیب پذیر عزیزان خود را از دست خواهند داد و اینها عدد و آمار نیستند، انسان اند که می‌میرند. بنابراین پیش از وقوع فاجعه افکار جامعه را آماده می‌کنند.

اما ما چه کار می‌کنیم؟ تلاش برای تقلیل مسأله انجام می‌دهیم و اطلاعات درست ارائه نمی‌دهیم. همین باعث می‌شود تا اعتماد از بین برود. این‌که حقیقت ترسناک و تلخ است و می‌تواند واکنش منفی مردم را در برداشته باشد، راه‌حلش دروغ‌گویی نیست. به‌عنوان مثال وقتی ایده‌ی قرنطینه در ایتالیا مطرح شد، همه ترسیدند و جمعیت جابه‌جا شد و این باعث انفجار بمب بیماری در کشور شد. اما با اینکه اخطار و انظار می‌تواند واکنشی چنین از سوی مردم در پی داشته باشد، فراموش نکنیم که راه‌حل چنین مسأله‌ای این نیست که اقدام اجباری نشود. بلکه باید در عین این‌که حقیقت گفته می‌شود، واکنش‌های منفی احتمالی اقلیتی از مردم پیشبینی و پیشگیری شود. برای نمونه، در روزهای عید دیدیم که علیرغم رعایت اکثریت، اقلیتی قوی هم به مسافرت رفتند و اقصی نقاط کشور آلوده شد. این پدیده نشان داد که ورودی و خروجی شهرها

حال باید پرسید  
که این عدم  
اعتماد افکار  
عمومی را از چه  
راه‌هایی می‌توان  
جبران کرد؟ با  
استفاده از دو  
راه‌کار: نخست،  
شفافیت یا  
راست‌گویی در  
عین روشن کردن  
ابعاد تهدید و  
میزان تلفات و  
بها برای مردم،  
و دیگر، مسیر  
حقوقی افزایش  
قدرت اجرای  
قانون، و تبدیل  
نصیحت به تکلیف  
و الزام.

می‌بایست بسته می‌شد. اما این کار نشد و حال در بازگشت این کار می‌خواهد تا حدودی انجام شود که دیر است. با این همه جلو ضرر را از هر جا بگیری منفعت است. این بحثی اخلاقی نیست که برای نمونه فلان مسئول دولتی بگوید «از مردم گلایه دارم!» کسی که مقررات عمومی را رعایت نمی‌کند و عبور و مرور غیر ضروری انجام می‌دهد، سایرین را مبتلا می‌کند مرتکب جرم و جُنحه می‌شود و باید تنبیه و جریمه سنگین شود. یعنی به لحاظ حقوقی مرتکب جرم شده و جامعه باید برای دفاع از خودش با او برخورد کند. اینها همه نشان ضعف اقتدار دولت (برغم قدرت بالقوه‌ی حاکمیت) است. همچنین در روزهای پیش از عید دیدیم کسانی به نام دفاع از مناسک دینی چگونه درب‌های حرم را شکستند. بی‌تردید اقدام آنها «جُنحه» بود و پلیس باید جلو پیشروی این گرایش را می‌گرفت. همانطور که اقدام شهروندان کشورهای «متمدن» بر سر دستمال کاغذی کاری زشت بود! بنابراین چه در امر دینی به‌ظاهر قدسی، چه در موارد بسیار حقیر مادی بحث حقوق و ساختارها مطرح است و جامعه باید با عقلانیت و خرد جمعی با هنجارشکنی غیر عقلانی اقلیت‌ها که سلامت و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند، برخورد کند. پس در این راستا، یکی شفافیت اطلاعاتی آگاهی‌بخش، و دیگر قدرت اعمال قانون اهمیت دارد. مشابه مدیریت عالی کشور چین که توانست شهر و منطقه‌ای را قرنطینه کرده و غذا به درب خانه‌ها برساند و همه جا و همه چیز را ضد عفونی و سالم‌سازی کند. اولین تغییری که در این وضعیت ایجاد می‌شود بر سر درک تازه‌ای از «جهان» فردا است. امروز تازه مردم جهان متوجه می‌شوند که جهانی شدن جهان چیست. جهانیان فهمیده‌اند که اتفاقی که در وهان چین افتاد به همه دنیا مربوط بوده و امر داخلی چینی نبوده است. امروز فهمیدیم همانطور که از وضع همدیگر در جهان مطلع می‌شویم، مرتبط نیز می‌شویم و همه چیز به هم سرایت می‌کند. بنابراین نمی‌توان در نقطه‌ای از دنیا پدیده‌ای مثبت یا منفی وجود داشته باشد و سایر نقاط از آن بی‌اطلاع یا بی‌تفاوت باشند. نمی‌تواند در نقطه‌ای ثروت مطلق باشد و در نقطه دیگر فقر مطلق؛ نمی‌تواند در جایی جنگ باشد و در سایر نقاط صلح، نمی‌تواند در نقطه‌ای بیماری باشد و در سایر نقاط سلامتی برقرار. همه این‌ها در امر جهانی شدن به هم سرایت می‌کنند. بنابراین، جهانیان مجبورند برای دفاع از خویش همه اختلافات و تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی و حتی سیاسی را موقتاً به تعلیق در آورند. برای نمونه، همین تحریم‌های آمریکا علیه ایران که منبهد بیش از پیش جور و جنحه و جنایت علیه مردم محسوب خواهند شد.

بنابراین چه در  
امر دینی به‌ظاهر  
قدسی، چه در  
موارد بسیار حقیر  
مادی بحث حقوق  
و ساختارها مطرح  
است و جامعه  
باید با عقلانیت  
و خرد جمعی  
با هنجارشکنی  
غیر عقلانی اقلیت‌ها  
که سلامت و امنیت  
جسمانی جامعه را  
به خطر می‌اندازند،  
برخورد کند. پس  
در این راستا، یکی  
شفافیت اطلاعاتی  
آگاهی‌بخش، و  
دیگر قدرت اعمال  
قانون اهمیت دارد.



این که هوپیمایهای کشوری را به منظور تامین سوخت بین مسیر ایران و اروپا دو بار بنشانند، یک جنحه ضدانسانی «کوچک» است؛ جان جماعتی را به خطر بیندازند، تا تنها تحریمی را اعمال کنند. چنانکه عدم توقف روند پروازهای عادی در شرایط جنگی امری توجیه‌ناپذیر بوده است؛ یعنی از سوی دیگر، مقابله‌های واکنشی و ارائه مدل‌ها و راه‌حل‌های منفی نیز در مقابل نظم جهانی، به نفع همین سیستم ناعادلانه نظم جهانی تمام شده، چراکه پس از آن نتیجه گرفته می‌شود که بدیلی بهتر برای نظم موجود وجود ندارد. در حالی که بشریت و جهان نیازمند راه‌حلی فراگیر و واحد مبتنی بر حق و عدل، صلح و آزادی است. درست مانند راه‌حل مقابله با این بیماری پاندمیک که باید جامع و برای کل جهان باشد و نه «یک بام و دو هوایی». به نظر من نهادهایی مانند سازمان ملل و سایر نهادهای جهانی باید وارد کار شوند و اعمال قدرت کنند. آنها ضعیف هستند و با اینکه ضرورت ورود آنها به صحنه احساس می‌شود، قادر به این کار نبوده‌اند. در چنین شرایطی همه کشورها به‌خصوص آنهایی که ضعیف‌ترند باید بتوانند متحد شوند و نهادهای سراسری جهانی را تقویت کنند تا از طریق آن‌ها بتوانند ابرقدرت‌ها را مهار سازند. کشورهای ضعیف‌تر باید در سطح محلی و کوچک‌تر سیستم‌هایی ارائه دهند که به نوعی راه‌حل بدیل ممکن و مطلوب‌تری برای نظم کنونی جهانی باشد. این کار باید نخست توسط مردم آن کشورها و سازمان‌های مردم‌نهاد و سمن‌ها انجام شود. نباید فراموش کرد که جوامع مدنی در این مسیر نقش مهمی ایفا می‌کنند. زیرا دولت‌ها و دیپلماسی جهان به دلیل همان «یک بام و دو هوایی» بودن یعنی داشتن منافع در مناسباتی که با یکدیگر دارند و در موازنه ی قوا، همچنان که نمی‌توانند حقیقت را بیان کنند، نمی‌توانند در عمل خیر عمومی و مصلحت عام بشری را تضمین کنند. بنابراین مردم، افکار عمومی و روشنفکران و در مجموع جوامع مدنی باید در این مسیر نقش ایفا کنند و با فوریتی هم که امروز ایجاد شده، به‌نظر می‌رسد بر مصم شدن آنها در ایفای نقش مؤثرتر در آینده بیفزاید.

قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نیز باید به قانونی عام و جهان‌شمول تن دهند و شکاف‌های میان خود را ترمیم کنند. شکاف میان دولت و ملت نیز باید برداشته شود. این شکاف می‌تواند به صورت مثبت یا منفی برداشته شود. شکل مثبتش این است که دولت و ملت یکی شوند. یعنی ملت بگوید دولتی‌ها نیز نمایندگان ما هستند و مانند مورد اخیر در اماکن مذهبی (مشهد) نشود که عده‌ای بگویند دولت «غلط کرده!» بحث این نیست که چرا گروهی دولت یا رئیس‌جمهور را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهند، بل که این است که نه به

## جهانیان

مجبورند برای

دفاع از خویش

همه اختلافات

و تفاوت‌ها و

تضادهای فرهنگی

و حتی سیاسی

را موقتا به تعلیق

درآورند. برای

نمونه، همین

تحریم‌های آمریکا

علیه ایران که منبع

بیش از پیش جور و

جنحه و جنایت علیه

مردم محسوب

خواهند شد.

نمایندگان جامعه که تصمیم گرفتند برای حفظ سلامت عمومی این تصمیمات را بگیرند و اقدامات را انجام دهند، توهین می‌کنند، بلکه می‌دانند که این نمایندگان منتخب و مطابق سلیقه خود آنها هستند، و باز به نمایندگان خودشان توهین می‌کنند! کسانی که با نمایندگان سلیقه سیاسی خود این می‌کنند، باید دید که با تفکرات دیگر چه‌ها نخواهند کرد. در اینجا دیگر باید تعارف‌ها کنار گذاشته شوند و جامعه برای دفاع از جان خود وارد صحنه شود. مسأله دیگر در سطح شوخی و تعارف و گله و انتقاد نیست. این مسأله تا اندازه‌ای فوریت داشت که دیدیم طی چند هفته از کجا به کجا رسیدیم. اول بحث بر سر این بود که باید پرواز چند هواپیما از چین ممنوع می‌شد، و امروز می‌بینیم که نه تنها بیمارستان‌ها تخت کافی برای بستری نداشته که حتی قبرستان‌ها نیز گنجایش ندارند، پس بیماران بهتر است در خانه خود را در مان کنند.

با انتشار این ویروس در نقاط مختلف کشور و در سراسر جهان، سیاسی دیدن صرف پدیده کاری اشتباه است. بحران انتقاد کنیم، اما این مشکل تنها محدود به ایران نیست و در کشورهای دیگر نیز مشکلات مشابهی وجود دارد. آنچه مسلم است و دیدیم این است که مدل مواجهه چین با این بیماری موفق بوده است. بنابراین باید تمام ملت‌ها و دولت‌ها دست به دست هم دهند و علیرغم نقدهایی که به مدیریت‌های تاکنونی وجود دارد و بی‌اعتمادی در کنار آن، اقدام به چاره‌جویی کنند. در همین رابطه، برخورد دوگانه‌ی اخیر مقامات با «پزشکان بدون مرز» به‌هیچ‌وجه موجه نبود و به ضرر کشور ما تمام شد. می‌بینیم که در روزهای اخیر دولت فرانسه نیز اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی همه مخارج شهروندان از آب و برق و اجاره و... را برعهده می‌گیرد. در فرانسه چنانچه شهروندان بدون ضرورت از خانه‌های خود خارج شوند، جریمه سنگین می‌شوند و اگر کسی حتی بخواهد به‌دلیل موجهی بیرون رود باید پرسشنامه‌ای از طریق اینترنت پُر کند و دلیل بیرون آمدن خود را اعلام کند. دولت‌ها و جوامع سیاسی و مدنی پس از قرون وسطی و استقلال پیدا کردند و در پیمان و ستفالی با استفاده از یک واژه دینی «سکولار» (در برابر رگولار)، روی اموال کلیسا دست گذاشتند. در ایران نیز این روند با خود انقلاب شروع شد. بدین معنا که دین وارد امور دنیوی و اجرائیات شد و از حالت مجزا و قدسی خودش دور شد و به‌نوعی توسط نظام دینی «سکولاریزه» شد. در ادامه به اینجا رسیده که قدسی و ماورائی بودنش توسط امر سیاسی و مادی تهدید می‌شود. بنابراین ضرورت تفکیک آن احساس می‌شود و رسیدن به نوعی تفکیک و تقسیم کاری که به‌نفع هر دو باشد. به این معنا به نفع هر دو

با انتشار این  
ویروس در نقاط  
مختلف کشور و  
در سراسر جهان،  
سیاسی دیدن  
صرف پدیده کاری  
اشتباه است.  
ممکن است ما به  
مدیریت محلی  
این بحران انتقاد  
کنیم، اما این  
مشکل تنها محدود  
به ایران نیست  
و در کشورهای  
دیگر نیز مشکلات  
مشابهی وجود  
دارد.

که به نام «امر دینی» عقلانیت را مانند ماجرای قم و مشهد که در مثال آوردیم، تهدید نکنند و به نام امر سیاسی و اجتماعی، آزادی‌های دینی و انجم و اعمال مناسک و آیین و اعتقادات دینی تهدید نشوند؛ چنان‌که جوامع کمونیستی سابق یا کشوری مانند فرانسه که قصد داشت پس از انقلاب کبیر، دین دولتی درست کند و کلیساها را وابسته به خود سازد و البته از سال ۱۹۰۵ بدینسو در آنجا به این نتیجه رسیدند که این دو عرصه باید از یکدیگر تفکیک شوند. در ایران باید مراقب بود که این روند به افراط و تفریط کشیده نشود. یعنی یا یک‌عده به نام سکولاریسم «دین‌هراسی» (فوبیا) ایجاد کنند و یا به‌عکس عده‌ای به نام دفاع از دخالت دین در عرصه‌ها نگویند که در همه حوزه‌ها از بهداشت و اقتصاد و... رویکرد دینی جداگانه مغایر عقل و عرف داریم. مثلاً در حوزه بهداشت نگویند که ما تصمیماتی می‌گیریم که با طب و بهداشت عمومی در تناقض باشد. برای نمونه، مراکز بزرگ مذهبی از آنجا که به معنای معنوی «شفاخانه» هستند نباید با بیمارستان اشتباه گرفته شوند و یک عده با این تصور ضریح حرم‌ها را لیس نزنند! به نظر می‌رسد که یک رشته تحولات بزرگ اعتقادی در راه باشد. بدین معنا که به موجب آن خرافات و باورهای سست گذشته در ذهنیت و اعتقاد اجتماعی ابطال خواهند شد. به نظر من جایگاه طب سنتی اگر در تناقض با طب جدید باشند، منفی است. برای نمونه، وقتی می‌گویند به‌جای آنکه واکسن این ویروس را پیدا کنیم، می‌خواهیم از طریق خوردن غذاهای سنتی یا دعا و ادویه و... مشکل را حل کنیم، مسلماً مرتکب اشتباه می‌شوند. از سوی دیگر، با اینکه طب گیاهی و سنتی اثرات درمانی دارد اما دوره درمانی طولانی دارد و نمی‌تواند در خصوص چنین بیماری‌های فوری چاره‌ساز باشند. بی‌تردید اگر مدعیان طب سنتی از حدود تکمیلی خود در کنار طب جدید خارج شوند می‌توانند آثار زیان‌باری داشته باشند، زیرا مقابله با این بلا و بیماری راه‌حل‌های فوری علمی می‌طلبند و جان انسان‌ها به خطر می‌افتد. از این‌رو، با اینکه طب گیاهی می‌تواند نقش طب مکمل ایفا کند اما جایگزین راه درمان آبی و فوری نمی‌شود. واقعیت این است که جز رعایت جداسازی و بهداشت فردی، تأکید می‌شود که هنوز واکسنی برای این ویروس وجود ندارد. پس سیستم ایمنی بدن باید قوی باشد و این اصلی کلی است. اما این روزها آنقدر توصیه‌های پزشکی و ایمنی می‌شود که اشباع و انسداد اطلاعاتی پزشکی پیش آمده. برای نمونه تا چندی چندان نمیدانستیم فرق باکتری و ویروس و قارچ و... چیست، اما امروز همه درباره‌ی تفاوت این ویروس با معادل‌های قبلی‌اش اظهار نظر می‌کنند. همه طبیب شده‌اند، مانند سیاست و اقتصاددانی ملی! این پدیده خود

برای نمونه، مراکز  
بزرگ مذهبی از  
آنجا که به معنای  
معنوی «شفاخانه»  
هستند نباید با  
بیمارستان اشتباه  
گرفته شوند و یک  
عده با این تصور  
ضریح حرم‌ها را  
لیس نزنند! به نظر  
می‌رسد که یک  
رشته تحولات  
بزرگ اعتقادی در  
راه باشد.

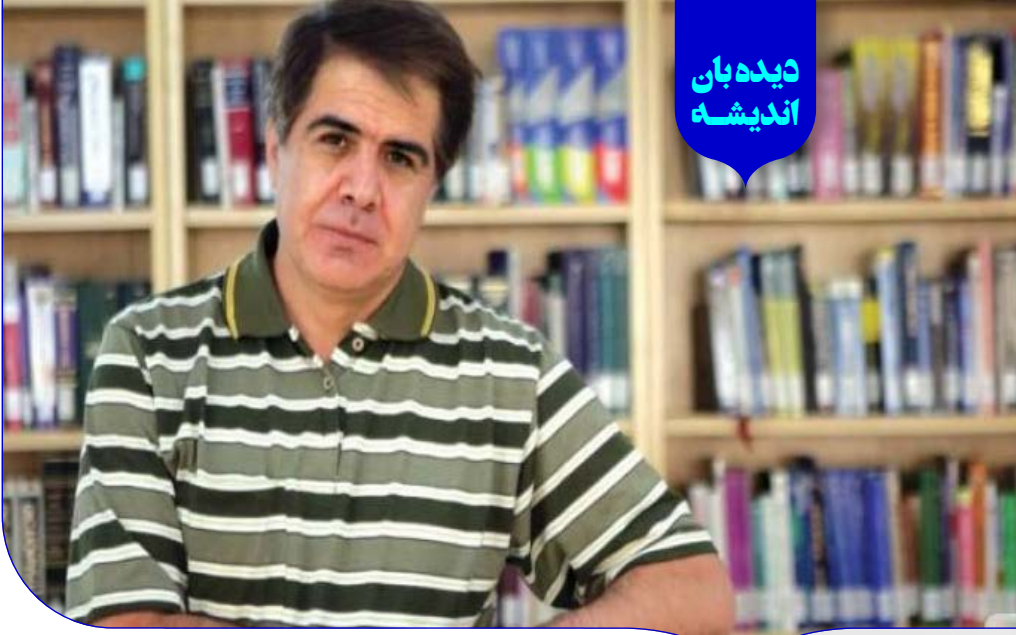
نوعی عارضه‌ی روانی ایجاد می‌کند؛ اینکه همه طیب شوند و صبح تا شب بحث‌های پزشکی کنند خود موجب گمراهی و سردرگمی می‌شود. همچنین از سوی دیگر این پرگویی و «درایش»، می‌تواند باعث بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی عمومی شود، به نحوی که می‌بینیم انگار برای خیلی‌ها در خیابان‌ها و اماکن عمومی اتفاقی نیفتاده و بی‌اعتنا به این خطر به تردها، خریده‌ها و سفرهای خود ادامه می‌دهند. بی‌تردید و فور انتشار اطلاعات متناقض در حوزه طب موجب این اشباع اطلاعاتی شده است. در حالی که رعایت یک اصل ساده کفایت می‌کند و آن این که از خانه بیرون نرویم تا زنجیره سرایت این بیماری قطع شود. اصول بهداشت فردی را رعایت کنیم. ما ملتی هستیم که هم فرهنگ ملی پیش از اسلام مان به طهارت و بهداشت تا مرز افراط تاکید داشته و هم پس از اسلام به «وسواس» فقهی تبدیل شده، اما به‌گونه‌ای متناقض نما ما در یک جامعه‌ی آلوده و کثیف به سر می‌بریم! به توالی‌ها عمومی نگاه کنید یا به زباله‌ها و نگاهی به همه‌ی آلودگی‌هایی که در سطح اجتماع به وفور وجود دارد، ببیندازید. این‌ها نشان می‌دهد که مردم بیرون از خانه و سپهر عمومی را از آن خود نمی‌دانند و آنجا را آلوده می‌سازند. این روزها از شهرداری‌ها می‌شنویم که زباله‌گردی کودکان پس از کرونا ممنوع شده، اما بنده می‌بینم که این داستان فجیع همچنان ادامه دارد و هنوز کودکانی را هرشب می‌بینیم که سرهای خود را تا کمر درون سطل‌های زباله‌ها فروبرده‌اند و پلاستیک می‌جویند. به‌هرحال می‌بینیم که ما برخلاف فرهنگ مان در جامعه‌ی آلوده زندگی می‌کنیم و این خود از همان تناقضات عجیب قابل مطالعه‌ی فرهنگی و اجتماعی است. و باین که می‌توانیم با رعایت یکی دو اصل ساده جلو انتشار بیماری را بگیریم، این کار را نمی‌کنیم و دائما داستان می‌بافیم. متأسفانه داستان‌های طبی بازگو می‌شوند و از آنجا که سطوح واقعی و غیرواقعی بودن مطالب نیز قابل تشخیص و اعتماد نیست، باعث سردرگمی و بی‌تفاوتی بیشتر می‌شود. برای نمونه، یک بار گفته می‌شود این ویروس آنقدر ریز است که از ماسک رد می‌شود، بنابراین لازم نیست ماسک بزنید! از طرفی دیگر گفته می‌شود این ویروس آنقدر درشت هست که از ماسک و پارچه رد نشود پس ماسک بزنید! در جای دیگر می‌گویند این پایان دنیاست و تاریخ تمام خواهد شد و می‌نویسند که این تازه شروع ماجراست و...؛ یکی می‌نویسد واکسن این ویروس ساخته و حتی امتحان شده و از سوی دیگر می‌گویند تولید واکسن حداقل دوسال طول می‌کشد. این اخبار متناقض نشان می‌دهد نباید زیاد توجهی به شایعات کرد و باید رویکرد دیگری برگزید.

این روزها از  
شهرداری‌ها  
می‌شنویم که  
زباله‌گردی کودکان  
پس از کرونا ممنوع  
شده، اما بنده می‌بینم  
که این داستان  
فجیع همچنان ادامه  
دارد و هنوز کودکانی  
را هرشب می‌بینیم  
که سرهای خود را تا  
کمر درون سطل‌های  
زباله‌ها فروبرده‌اند و  
پلاستیک می‌جویند.  
به‌هرحال می‌بینیم  
که ما برخلاف  
فرهنگ مان در جامعه  
ای آلوده زندگی  
می‌کنیم و این خود  
از همان تناقضات  
عجیب قابل مطالعه  
ی فرهنگی و  
اجتماعی است.



## تحلیل و تبیین

احسان شریعتی فیلسوف و نظریه پرداز سیاسی و اولین فرزند دکتر شریعتی در این مصاحبه ابتدا نکاتی را راجع به زمان حال (یعنی اوج شیوع بیماری کرونا) و سپس توضیحاتی را راجع به آینده ی جهان بیان می کنند. از نظر ایشان منشا این بیماری نه گناهان خطاهای انسانی بلکه یک مساله ی کاملاً برآمده از طبیعت جهان است. از طرف دیگر علت بالا بودن سرعت شیوع آن در ایران نیز، عدم اعتماد مردم به حکومت و همچنین شکاف بین ملت و دولت است. مردم هیچگاه حرف حکومت را جدی نگرفته و خانه نشینی را به طور کامل تجربه نکردند لذا این بیماری نیز روز به روز فراگیر تر شد. البته به نظر ایشان حکومت نیز خالی از اشکال نبوده و چهار مشکل اساسی را در این زمینه مرتکب شده است: اولین مشکل سهل انگاری و کوچک شمردن این بیماری بود که باعث تاخیر در اقدامات دولتی شد. دومین مشکل عدم اعمال خشونت نسبت به قرنطینه کردن شهرهای آلوده مثل قم بود و سومین مشکل عدم تفکیک نهاد دین و تقدس از نهاد سیاست و امور اجتماعی است که مسائلی همچون حمله به حرم های قم و مشهد را پدید آورده است. آخرین مشکل نیز بها دادن بیش از حد به طب سنتی و مدعیان آن و همچنین عدم اعتنا به علم پزشکی مدرن است. غیر از تمام این نقد هایی که جناب آقای شریعتی مطرح می کنند به نظر می رسد مهم ترین نکته ای که ایشان در این مصاحبه به دنبال اثبات آن هستند، مساله ی جهان شدن است. به نظر ایشان با وقوع این بیماری همگان متوجه شدند که هیچ کشوری دیگر نمی تواند جدا از دیگران فعالیت کند و برای ادامه ی حیات همه باید مانند اعضای یک خانواده در کنار هم باشند و با یکدیگر مدارا کنند. مساله ی جهانی شدن که یکی از مسائل جدید علوم اجتماعی است، توسط مک لوهان بسط داده شده و پیش فرض هایی از قبلی تساهل و تسامح های دینی و سیاسی به همراه خواهد داشت.



یادداشت

## چشم انداز جهان پس از کرونا

علی دینی ترکمانی ▲

کمتر کسی (جز افرادی خاص همچون اولریش پک و منتقدان پست مدرن)، گمان می کرد هستی در سطح جهانی، در آینده نه چندان دور، می تواند به جایی برسد که مصداق عینی از استعاره‌ی آخرالزمان باشد. واکنش به کرونا، چه در سطح فردی و چه در سطح دولت‌ها، در ابتدا، بی خیالی بود. اما، آرام آرام، نگرانی و بعد با شنیدن خبرهای ابتلا و فوت بیشتر، دلهره‌ی نفس‌گش، جای آن را گرفت. دلهره‌ای با دو بعد. یکی، ترس از ابتلای به درد شدید بیماری و در نهایت مرگ فجیع. دیگری، ترس از به‌درازا کشیده شدن این موقعیت و اختلال جدی در زنجیره‌های تولید و تامین کالاها و خدمات و افزایش شدید بیکاری. یعنی، کاهش عرضه در سویی و ناتوانی بخش قابل توجهی از جمعیت در دسترسی به حداقل‌های زندگی در سوی دیگر. تحقق تصویر مالتوسی و نه مارکسی. در تصویر مارکسی، زنجیره‌های تولید و تامین فعال‌اند ولی بدلیل کارکرد قانون انباشت و ارزش اضافی، مازاد تولید ناشی از فقر انبوه، وجود دارد. در تصویر مالتوس، زنجیره‌ها بر اثر قحطی و بیماری‌هایی چون طاعون و وبا (و در اینجا کرونا) از کار می افتند و موجب مرگ و میر بخش قابل توجهی از جمعیت می شوند.

علی  
دینی ترکمانی

آینده‌پژوه  
استاد دانشگاه  
نظریه پرداز سیاسی

البته، واقعیت دیگر، در کنار کرونا، توانمندی‌های فن‌آورانه است. همان چیزی که مالتوس نادیده می‌گرفت و مورد توجه مارکس بود. بی‌تردید، واکسن پیشگیری از ابتلاء و داروی درمان بعد از ابتلاء، در آینده نه چندان دور ارایه خواهد شد. حتی اگر آماده‌سازی واکسن پیشگیری (که آزمایش‌های اولیه آن بر روی انسان شروع شده) زمان ببرد، داروی درمانی قوی و دستگاه کیت سریع‌العمل در شناسایی، بزودی خواهد آمد و دلهره تا حد زیادی رفع خواهد شد. اما، با عبور از این دوره، امکان این‌که جهان اندیشه‌ورزی و نظام حکمرانی و سیاستگذاری جهانی، به‌روال سابق ادامه یابد وجود نخواهد داشت. تلاش‌ها برای دستیابی سریع به درمان، در قالب همکاری جهانی، به ریاست سازمان بهداشت جهانی، بسیار جدی شده است. شاید این اولین بار باشد که انسان معنای مشکل جهانی و راه‌کار جهانی را در سطحی فراگیر درک می‌کند. از این پس، سرنوشت به هم پیوسته‌ی جامعه جهانی، بیش‌تر مورد توجه قرار خواهد گرفت. از همین منظر، می‌توان بر افزایش نقش سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن و سازمان‌هایی چون بهداشت جهانی اشاره کرد. بنابراین، مفهوم حاکمیت ملی بدون پاسخگو، نه بدلیل سیطره‌ی سرمایه جهانی و قواعد اقتصادی آن، بلکه بخاطر افزایش اهمیت سلامت اجتماعی، تضعیف خواهد شد. تلاش برای پاسخ‌گو کردن کشورها در زمینه جان و سلامت افراد، بیش‌تر از قبل، خواهد شد.

در همین راستا، موازنه قوا در عرصه‌ی تصمیم‌سازی و سیاستگذاری جهانی، به ضرر نهادهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تغییر خواهد کرد که تعریف‌شان از سیاست اقتصادی در حداقل‌سازی مداخله دولت و آزادسازی‌های حداکثری بازارهای کالاها و خدمات خلاصه می‌شود. دیدگاه‌هایی که بار د هویت وجودی جامعه، در پی ابتدای کلان بر بنیان خرد، هستند، در معرض نقد جدی قرار خواهند گرفت. فردریک فون هایک و میلتون فریدمن و به تاسی از آنان، مارگارت تاجر، معتقد بودند "جامعه چیزی جز جمع جبری افراد نیست". کرونا نشان می‌دهد، تصور فرد بدون جامعه‌ی ایمن، چقدر نادرست و ابلهانه است. نشان می‌دهد که سرنوشت افراد چقدر به هم وابسته است. هیچ‌کسی در داخل کشوری، و هیچ کشوری در جامعه جهانی، نمی‌تواند بدون مشکل باشد، چنانچه دیگران در مشکل باشند.

کرونا نشان می‌دهد که در غیاب ساماندهی صحیح نظام اجتماعی و اقتصادی، امکان بروز "شکست نظام‌مند" در مقیاس جهانی وجود دارد. شکستی متفاوت از شکست‌های بازاری که با ابزارهای انگیزشی مالی چون

شاید این اولین بار باشد که انسان معنای مشکل جهانی و راه‌کار جهانی را در سطحی فراگیر درک می‌کند. از این پس، سرنوشت به هم پیوسته‌ی جامعه جهانی، بیش‌تر مورد توجه قرار خواهد گرفت. از همین منظر، می‌توان بر افزایش نقش سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن و سازمان‌هایی چون بهداشت جهانی اشاره کرد.

مالیات و یارانه قابل رفع است. وقتی شکست نظام‌مند پیش می‌آید گریزی از ابراری چون قرنطینه‌سازی نیست. در عین حال، رفع این شکست، مستلزم مداخله جدی دیگر دولت، از جمله تخصیص بودجه ۲ هزار میلیارد دلاری آمریکا و بودجه‌های دولتی دیگر است. از این پس، مفهوم بازار اجتماعی گرا مورد توجه بیشتری قرار خواهد گرفت. این به معنای حذف بازار در عرصه زندگی اجتماعی نیست که امری است امکان‌ناپذیر. به معنای توجه بیشتر به مسائلی چون سرنوشت به هم پیوسته افراد و بنابراین ضرورت تامین زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی بهتر، توزیع عادلانه ثروت و درآمد، کنترل عملکرد بازارها از جمله بازار حیوانات و مواد غذایی و غیره است. در عین حال، به معنای دموکراتیزه کردن حداکثری ساخت دولت و قدرت از طریق میدان دادن به صداها و نهادهای اعتراضی و انتقادی چون سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، نهادهای غیر دولتی زیست محیطی و جنبش‌های اجتماعی مساوات‌گراست.

## تحلیل و تبیین



آینده پژوهی یکی از عرصه‌های نوینی است که در علوم اجتماعی مطرح شده و طرفداران زیادی پیدا کرده است. در مورد وضعیت موجود و شیوع بیماری کرونا نیز عده زیادی از اندیشمندان علوم اجتماعی اقدام به پیش‌بینی آینده کرده‌اند. آقای ترکمانی عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، با نگاهی اقتصادی به جهان پس از کرونا نگرینسته و معتقد است که این بیماری باعث نزدیک شدن به مساله جهانی شدن خواهد شد. از نظر ایشان این بیماری به همه کشورها فهماند که به تنهایی نمی‌توانند از پس مشکلات خود برآمده و باید خود را تحت جهانی واحد قرار دهند. غیر از مساله «جهانی شدن»، مهمترین مساله‌ای که این نویسنده به آن اشاره می‌کند بحث «جبر اجتماعی» است که تمام انسان‌ها را احاطه کرده است. از نظر ایشان اصلا فرد هویتی به صورت مستقل نداشته و این جامعه است که به صورت جبری هویت به او داده و ملزومات زندگی‌اش را تعیین می‌کند. این دیدگاه جبرگرایانه برآمده از نظریات فلسفی هگل و برخلاف نظریات فلسفه اسلامی است.





## یادداشت

# پسا کرونا: تعبیری ناصحیح

احمد بخارایی ▲

وقتی سخن از «پسا» می‌رود بدون وقفه، ذهن به سمت «پسا مدرن» هدایت می‌شود. «مدرنیسم» شامل مفاهیم و نظریه‌های مندرج در بیش از چهار قرن بود و بر این اساس، دوره «پسا مدرن» که «شالوده‌شکنی» مدرنیسم را تعقیب می‌کرد معنا دار می‌شد. «پست مدرنیسم» در تعارض محتوایی با فلسفه مدرنیسم و در تقابل با «دوگانه»‌های مطلق‌انگار بود. در «پسا مدرن»، تکثرگرایی و پلورالیسم به جای دوگانه‌های محتمل بازمانده از دوران «مدرن» نشست. در این دوره نوین، جنبش‌هایی مانند فمینیسم، سبزها، صلح‌گرایی و خلع سلاح هسته‌ای شکل گرفتند. با این تعریف از «پسا»، آیا می‌توان آینده نزدیک را «پسا کرونا» نامید؟ آیا «کرونا»، خود یک حلقه از حلقه‌های زنجیره «پسا مدرن» نیست؟ آیا دوره جدیدی از «دوگانه»‌ستیزی آغاز نشده است که این جنبش نوین هم در چارچوب مفهومی «پست مدرن» قابل تعریف و تبیین است؟ به نظر نمی‌رسد «کرونا» در دوره‌ای که به ناصحیح «پسا کرونا» نامیده شده است به چالش کشیده شود بلکه «کرونا» تداوم خواهد داشت به این معنا که «مفهوم کرونایی»، آینده را تحت الشعاع قرار خواهد داد. بر این اساس ما هم چنان در کرونا به سر خواهیم برد هر چند با کشف واکسن کرونا این پرونده،



احمد  
بخارایی  
استاد جامعه‌شناسی



همان گونه که  
پس از جنگ  
جهانی دوم، «رشد  
جهانی» آغاز شد  
و جهان نه تنها  
به «پایان» نرسید  
بلکه آغازی دوباره  
داشت پس از  
کشف واکسن  
کرونا هم جهان  
با رشد علمی  
مواجه خواهد شد  
و کشورهایی که  
«علم» و ملزومات  
«اندیشه‌ورزی»  
مانند «تکنوگرایی»  
و دموکراسی  
را برمی‌تابند  
از مشروعیت  
بیشتری نزد  
مردمانش بهره‌مند  
خواهند شد.

مصادقا و موقتا مختومه شود. نمی‌خواهم دوره نوین آتی را بسان برخی اهالی قلم، با مفاهیمی از نوع خاص پیوند بزنم و وارد بحث «پایان تاریخ» فوکویامایی و نیز شکل‌گیری نوین «نظام جهانی» و الرشتاینی شوم که هر دو قابل نقد است. نمی‌خواهم نگاه نه چندان فراخ امانویل والرشتاین در خصوص افول قدرت آمریکا و کاهش هژمونی‌اش که بنا به ادعای نه چندان درست این نظریه‌پرداز در سال ۲۰۱۳ و حمله جرج دبلیو بوش به عراق آغاز شد را نقد کنم و قصد ندارم وارد این بحث شوم که در روند تحولات آتی، آیا با افزایش قدرت ژئوپولیتیک چین و قدرت‌نمایی «یوان» چین در مقابل «دلار» آمریکا مواجه خواهیم بود یا خیر؟ این روزها تحت عنوان ناصحیح «پسا کرونا» این گونه مباحث در برخی محافل رونق دارد. هر چه هست، ذکر چند نکته شاید ضروری باشد: ۱- کرونا، «سلاح» به نظر نمی‌رسد تا لازم آید از آن به عنوان «سلاح بیولوژیک» در مقابل «سلاح هسته‌ای» استفاده شود. ۲- همان گونه که پس از جنگ جهانی دوم، «رشد جهانی» آغاز شد و جهان نه تنها به «پایان» نرسید بلکه آغازی دوباره داشت پس از کشف واکسن کرونا هم جهان با رشد علمی مواجه خواهد شد و کشورهایی که «علم» و ملزومات «اندیشه‌ورزی» مانند «تکنوگرایی» و دموکراسی را برمی‌تابند از مشروعیت بیشتری نزد مردمانش بهره‌مند خواهند شد. ۳- پس از دوره عرض اندام «کووید ۱۹»، نقش «دولت‌ها» در کنترل و مدیریت کلان جوامع بیش از پیش مورد توجه قرار خواهد گرفت. در این میان، دولت‌هایی که عرصه‌های اقتصادی را با چالش مواجه ساخته‌اند و آن را با محوریت «ایدئولوژی» در هم آمیخته‌اند با چالش روبرو خواهند شد زیرا صلاحیت‌شان از سوی اعضای جامعه مورد داوری قرار خواهد گرفت. ۴- در زمانی نه چندان دور، «اقتصاد جهانی» علاوه بر عناصر «سیاست جهانی» با مقولات مرتبط با «رشد علمی» پیوندی عمیق‌تر خواهد خورد و دولت موفق، دولتی خواهد بود که علاوه بر دموکرات و چندجانبه‌گرا بودن، مراقبت‌های بهداشتی را برای همه اعضا به ویژه قشرهای آسیب‌پذیر جامعه‌اش تدارک ببیند. ۵- به نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک، نظریه «جهانی شدن» به نفع «ناسیونالیسم» عقب‌نشینی کند بلکه بسا «جهانی شدن» به شکلی نوین و مسالمت‌جویانه‌تر عرض اندام کند و بشریت بیش از پیش احساس کند که در دوگانه‌هایی مانند: «مشیت الهی - انسان‌محوری»، مفهوم برجسته‌تری وجود دارد به نام «انسانیت محوری». این مفهوم که فراز و فرود تاریخی مبسوطی را پشت سر گذاشته است امروزه با صورتی نوین پا به عرصه گذاشته که مفاهیم ایدئولوژیک محور را با چالش جدی مواجه ساخته است.



## تحلیل و تبیین

دکتر بخارایی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه اصلاح‌طلب، رئیس گروه مسائل اجتماعی انجمن جامعه‌شناسی ایران و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور است. از نظریات جالب توجه این استاد جامعه‌شناس این بود که کشور ایران دچار یک «ابربحران» شده است و ما با یک ناکارآمدی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گسترده مواجه هستیم!!

او در این یادداشت نسبت به اصطلاح پسا کرونا که توسط بعضی از نویسندگان مطرح شده نقد وارد کرده و آن را واژه‌ای بی معنا می‌داند چرا که خود کرونا در دوره پسامدرن اتفاق افتاده و در ادامه نیز در همین دوران خواهد ماند. علت این مساله این است که کرونا تمام ویژگی‌های دوران پست مدرن را دارد. برای مثال از نظر آقای بخارایی مهمترین ویژگی کرونا مثل پست مدرنیسم این است که عنصر جهانی شدن را برای تمام مردم جهان جا انداخته و تمام کشورها را به پذیرفتن مولفه‌های جهانی شدن مُجاب می‌کند.



یادداشت

## تاملی بر مسئله آموزش آنلاین و مسئولیت اجتماعی در ایام قرنطینه

عباس کاظمی ▲

گسترش ویروس کرونا همانطور که بسیاری از واحدها را به تعطیلی کشانده است مراکز آموزشی را نیز مجبور به تغییر و دگرذیسی شیوه‌های تعلیم و اداره بحران کرده است. اگرچه چارچوبهایی برای آموزش در دوران قرنطینه توسط دو وزارتخانه آموزش و پرورش و آموزش عالی تدوین شده است و اکنون مراکز ذی‌ربط، مدارس و دانشگاهها، کارهای آموزشی خود را آغاز کرده‌اند اما آموزش آنلاین تاکنون مسائلی متعددی را موجب شده است: مانند عدم همگرایی در استفاده از نرم افزارها و رویه های مناسب آموزشی، فقدان زیرساختهای اینترنتی برای استفاده بلندمدت و با کیفیت بالا، عدم آموزش کافی استادان برای ارائه درس به شیوه آنلاین که کلاسها را بیش از پیش کسالت بار کرده است، همه اینها اعتراضات زیادی را درون متن جامعه دانشجویی موجب شده است که تاکنون جدی گرفته نشده است و صدای آنان شنیده نشده است.

جدای از مسائلی که بیان شد، موضوعات مغفول مانده و مشکلات نادیده



عباس  
کاظمی

پژوهشگر فرهنگی  
استاد دانشگاه  
جامعه شناسی

جدای از مسائلی که  
بیان شد، موضوعات  
مغفول مانده و  
مشکلات نادیده

زیادی باقی مانده  
است که من صرفاً  
در اینجا به یکی از  
آنها اشاره می‌کنم.  
در حالی که مساله  
اولیه مراکز آموزشی  
برگزاری دوره‌های  
آنلاین است،

موضوع مهم برای ما  
هزینه‌هایی است که  
دانشجویان و دانش  
آموزان باید بابت  
کلاس‌های آنلاین  
پرداخت کنند. این  
موضوع در برخی  
کشورها چون آمریکا  
و کانادا مورد بحث  
قرار گرفته است اما  
زیر سایه پزشکی زده  
جامعه ما تاکنون  
دیده نشده است و در  
برخی خبرگزاری‌های  
داخلی در حد خبر  
و تکذیب خبر به  
فراموشی سپرده شده  
است.

زیادی باقی مانده است که من صرفاً در اینجا به یکی از آنها اشاره می‌کنم. در حالی که مساله اولیه مراکز آموزشی برگزاری دوره‌های آنلاین است، موضوع مهم برای ما هزینه‌هایی است که دانشجویان و دانش‌آموزان باید بابت کلاس‌های آنلاین پرداخت کنند. این موضوع در برخی کشورها چون آمریکا و کانادا مورد بحث قرار گرفته است اما زیر سایه پزشکی زده جامعه ما تاکنون دیده نشده است و در برخی خبرگزاری‌های داخلی در حد خبر و تکذیب خبر به فراموشی سپرده شده است.

پرسش من این است چرا باید دانش‌آموزان و دانشجویان از جیب خود هزینه خرید بسته‌های اینترنتی کلاس‌های آنلاین را بدهند؟ بگذارید اینگونه بگویم که بعد از تعطیلی دانشگاه‌ها، دانشجویان با خانه‌های خود بازگشتند و بخش قابل توجهی از آنها که در خوابگاه‌ها سکونت داشتند به شهرها و روستاهای خود رفتند و همین‌طور برخی از آنان که به نقاط دورافتاده رفتند با عدم دسترسی به دکل‌های مخابراتی برای اتصال به اینترنت روبرو شدند.

نتایج نظرسنجی ملی ایسپا در سال ۱۳۹۸ نشان داد که تنها، ۶۹ درصد کسانی که موبایل دارند، از گوشی هوشمند استفاده می‌کنند. وزیر آموزش و پرورش نیز چندی پیش اعلام کرده بود که حدود ۷ درصد دانش‌آموزان کشور به اینترنت دسترسی ندارند و تقریباً همین تعداد را برای دانشجویان می‌توان انتظار داشت. پس مساله اول، عدم دسترسی به گوشی‌های هوشمند یا کامپیوترهای شخصی مناسب برای دسترسی به کلاس‌های آنلاین است. مسئله دوم، فقدان منابع مالی برای خرید بسته‌های اینترنتی یا اینترنت وای فای خانگی برای بخشی از جامعه آموزشی کشور است. پیشنهاد می‌کنم مخابرات و ایرانشل و... در جهت مسئولیت اخلاقی لازم است تارفع کامل بحران اپیدمی کرونا اینترنت رایگان برای دانش‌آموزان و دانشجویان فراهم کنند، دانشگاه‌ها و مجموعه‌های خوابگاهی که به اینترنت وای فای دسترسی دارند با خالی شدن از دانشجویان و کارکنان امکانات اینترنتی را برای ساکنان اطراف و محلی به شکل رایگان ارائه دهند. شرکت‌هایی که اینترنت وای فای عرضه می‌کنند در طول این مدت به دلیل استقبال مردم سود بالایی کسب کرده‌اند و به منظور مسئولیت اخلاقی برای طبقات محروم اجتماعی تسهیلات ویژه‌ای قائل شوند. این پیشنهاد، تنها بخش کوچکی از مشکلات آنها را حل خواهد کرد اما مسائل بزرگتری که ناشی از عدم دسترسی سخت‌افزاری مناسب (عدم دسترسی به گوشی هوشمند و کامپیوتر مناسب) برای استفاده از کلاس‌های آن لاین است برای اقشار ضعیف‌تر کماکان پابرجا می‌ماند.

## تحلیل و تبیین



عباس کاظمی، پژوهشگر حوزه مطالعات فرهنگی و جامعه شناس است. او عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم می باشد که مباحث خود را در کانال شخصی تلگرامی خود بارگذاری می کند. کتاب معروف او « دانشگاه؛ از نردبان تا سایه بان» نام دارد. او در یادداشت اخیر خود نسبت به مساله آموزش های مجازی در کشور واکنش نشان داده و آنرا به چالش می کشد. به نظر ایشان دانش آموزان و دانشجویان در آموزش آنلاین با دو مشکل اساسی برخوردارند. اولین مشکل نبود گوشی های هوشمند و دستگاه های شخصی در برخی از خانه هاست و دومین مشکل نبود بودجه برای خرید بسته های اینترنتی است. در این تحلیل مردم نباید پول اینترنت آموزشی را از جیب خود بپردازند بلکه دولت باید اینترنت رایگان در اختیار آنان بگذارد. به نظر می رسد باید این مساله به طور جدی تری مورد دقت و پژوهش قرار بگیرد و آسیب ها و فرصت های «آموزش مجازی» استخراج گردیده و آن گاه به سیاست گذاری هدفمند پردازیم.



## یادداشت

# کرونا و عالمی دیگر به نام فضای مجازی

محمد هادی همایون

یکی از تأمل برانگیزترین دیدگاه‌هایی را که در این دوره کرونایی خواندم، دیدگاهی بود که از سوی حضرت آیت الله میرباقری در خصوص دو احتمال آینده‌نگرانه شیوع کرونا مطرح شده بود. این یادداشت تکمله و تبیینی است بر این دیدگاه بر اساس فهم و باورهای نگارنده.

آنچه را ما در ادبیات دینی، عالم نام می‌نهیم، از قبیل عالم دنیا و برزخ و قیامت، بی‌شک به معنای مکانی جدا که انسان‌ها به آن منتقل شده و در آن ظرف قرار می‌گیرند نیست. عالم فضایی است که از نحوه حضور ما و بر اساس اعمال و رفتارهایمان شکل می‌گیرد. نحوه حضور و جنس دنیوی رفتارهای ما عالم دنیا و اعمال و مناسبات برزخی و ملکوتی ما عالم ملکوت را شکل می‌دهد، آنچنان که نحوه حضور هنرمندانه در همین عالم دنیا عالم هنرمندان و فضای حاکم بر رفتار کودکان عالم کودکان را شکل می‌دهد.

این عوالم در یک جمع بندی و تقریب از آنچه تا کنون گفته شده از ذات اقدس الهی به نام هاهوت سرچشمه گرفته و سپس در رتبه‌ای پایین‌تر، آنجا که این ذات در قالب اسماً و صفات الهی تجلی کرده و به چشم می‌آیند به عالم لاهوت می‌رسند. این عالم نتیجه تجلی تام صفات الهی در رفتار معصومان و



محمد هادی  
همایون

استاد فرهنگ و ارتباطات دانشگاه  
امام صادق علیه السلام  
پژوهشگر دینی



**رفتارهای ملکوتی  
در فضای دنیا است  
که عالم ملکوت  
را بر انسان‌ها  
می‌گشاید و  
آسمان را به زمین  
پیوند می‌دهد. به  
تعبیری دیگر در  
تاریخ، اتفاقات  
سرنوشت‌ساز  
در عالم دنیا واقع  
می‌شود، اما از  
سوی کسانی که  
ضمن حضور فعال  
در آن، ارتباط خود  
را با ملکوت قطع  
نکرده و از آنجا  
دائماً تغذیه شده  
و رزق مدام دارند،  
تا بتوانند راه خود و  
دیگر انسان‌ها را به  
سمت آسمان هموار  
کنند**

اهل بیت (ع) در همین عالم دنیا و طول زندگی مادی ایشان است. لاهوت در رتبه‌ای پایین‌تر به فضای انسان‌های مؤمن سرریز شده و عالم قیامت یا جبروت را در رتبه نخست و سپس در تنزلی دیگر عالم برزخ یا ملکوت را شکل می‌دهد که هر کدام ویژگی‌ها و کارکردهای خاص خود را دارد. نهایتاً در پایین‌ترین لایه و در تنزل آخر به عالم دنیا یا ناسوت و مُلک می‌رسیم که از ماده و قوانین آن سرشار شده است. این سیر در لسان اهل عرفان به قوس نزول و در اصطلاح قرآنی به هبوط نامگذاری شده است.

اما در نگاهی دیگر و این بار از پایین به بالا، در فرایند عروج و قوس صعود، اگرچه به هر میزان به عوالم بالاتر سیر کنیم بر شرف آن عالم افزوده می‌شود، اما آنچه سبب این شرف و این سیر می‌شود اعمالی است که در نازل‌ترین لایه یعنی عالم دنیا انجام شده است، که فرمودند: "الیوم عمل ولا حساب و غداً حساب ولا عمل". و این معنای جایگاه و اهمیت عالم دنیا و اعمال آن است. البته بی‌شک این بدان معنی نیست که در عالم دنیا تنها باید دنیوی عمل کرد و پس از انتقال به عالم ملکوت، در رتبه بالاتر، اعمال ملکوتی را پیش کشید. رفتارهای ملکوتی در فضای دنیا است که عالم ملکوت را بر انسان‌ها می‌گشاید و آسمان را به زمین پیوند می‌دهد. به تعبیری دیگر در تاریخ، اتفاقات سرنوشت‌ساز در عالم دنیا واقع می‌شود، اما از سوی کسانی که ضمن حضور فعال در آن، ارتباط خود را با ملکوت قطع نکرده و از آنجا دائماً تغذیه شده و رزق مدام دارند، تا بتوانند راه خود و دیگر انسان‌ها را به سمت آسمان هموار کنند.

اینک آنچه در مورد وضعیت کرونایی جهان معاصر ما می‌توان گفت این است که به نظر می‌رسد در پایان جهان و در دوره‌ای که آخرالزمان می‌دانیمش، شیطان و حزب شیطان به آخرین تلاش خود در تقابل با حزب‌الله و زمینه‌سازان ظهور دست زده‌اند، تلاشی نه تنها برای نگاه داشتن انسان در دنیا، که برای کشاندن او به رتبه‌ای پایین‌تر که در اندیشه و خیال باطل‌شان خود را در آن فضا نبروندتر و ساختارها و مناسبات‌شان را مستحکم‌تر می‌دانند. این رتبه و فضا، عالمی است که می‌توان آن را عالم مجازی یا فضای مجازی نام نهاد، عالمی که وهم و خیال در رتبه‌ای پایین‌تر از دنیا و با مجازی اندر مجاز دنیا آن را برپا ساخته است. همانگونه که در مورد عالم دنیا و لزوم هبوط به آن و سپس آغاز سیر از این پایین‌ترین رتبه گفتیم، در اینجا نیز گفتگو از مطلوب نبودن ورود به این عالم و ادامه تقابل در آن نیست. همانطور که در عالم ملکوت اثری از جنگ‌افزار و سلاح‌های دنیوی نیست و در عین حال در سفر به دنیا مأمور شده‌ایم تا "اعدوا لهم ما استطعتم من قوه"، در این عالم نیز بدون تردید باید وارد



شده و خود را در جنگ پیش رو به شدت قوی کنیم. تنها با پیروزی در این جنگ مجازی است که می‌توانیم در عالم دنیا نیز آن را فهم کرده و راه خود را به سمت عوالم بالاتر و بهشت موعود بگشاییم.

در عین حال نباید از یاد برد که در عالم دنیا قرارمان این نبوده که از کاروانسرا بودن آن غافل شده و در آن بمانیم. در دنیا همواره باید با حفظ پیوند به ملکوت و مراحل بالاتر، بر اساس قوانینی آسمانی عمل کرد که در عین حال در دنیا هم معنی‌دار و دارای اثر است. بر همین اساس نیز همواره باید توجه داشته باشیم که در نبرد جدید از سویی باید به جدّ در فضای مجازی وارد و در آن قوی شد و از سوی دیگر لااقل هر از چندی سری به عالم دنیا و بالاتر از آن با همه مناسباتش زده و از آن توشه برداریم. در این جبهه گسترده و عمیق، قطع ارتباطات دنیایی را همواره باید وضعیتی اضطراری و نه مطلوب و محتوم بدانیم که برای رفع آن در حال نبردیم. و سرانجام، نکته آخر آنکه این چالش و مکر شیطان و حزب او همانند دیگر اقداماتشان در طول تاریخ اگرچه برای آنان خزی و ذلت ابدی در پی خواهد داشت، اما نهایتاً در همان لحظه‌ی طراحی و اجرا، به شکلی حقیقی‌تر در چارچوب برنامه الهی و سیر دادن انسان و تاریخ به سوی دارالقرار در حال وقوع و پیشرفت است، که فرمود: "و مکر و مکر الله و الله خیر الماکرین".

بر همین اساس  
نیز همواره باید  
توجه داشته باشیم  
که در نبرد جدید  
از سویی باید  
به جدّ در فضای  
مجازی وارد و  
در آن قوی شد  
و از سوی دیگر  
لااقل هر از چندی  
سری به عالم دنیا  
و بالاتر از آن با  
همه مناسباتش  
زده و از آن توشه  
برداریم. در این  
جبهه گسترده  
و عمیق، قطع  
ارتباطات دنیایی  
را همواره باید  
وضعیتی اضطراری  
و نه مطلوب و  
محتوم بدانیم که  
برای رفع آن در  
حال نبردیم.



محمد هادی همایون

عالم فضایی است که از نحوه حضور ما و بر اساس اعمال و رفتارهایمان شکل می‌گیرد. نحوه حضور و جنس دنیوی رفتارهای ما عالم دنیا و اعمال و مناسبات برزخی و ملکوتی ما عالم ملکوت را شکل می‌دهد، آنچنان که نحوه حضور هنرمندان در همین عالم دنیا عالم هنرمندان و فضای حاکم بر رفتار کودکان عالم کودکان را شکل می‌دهد.

## تحلیل و تبیین



محمدهادی همایون دکتری فرهنگ و ارتباطات از دانشگاه امام صادق (ع) دارد و هم‌اکنون عضو هیأت علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات این دانشگاه است. او همچنین مدیر مسؤول و سردبیر نشریات متعدد علمی، پژوهشی و ترویجی از جمله فصلنامه «نامه پژوهش فرهنگی»، «فصلنامه مدیریت فردا»، «فصلنامه فرهنگ رضوی» و... می‌باشد. آقای میرباقری در مورد بحران کرونا تحلیل مبسوطی را بیان داشتند که در شماره اول دیده‌بان اندیشه به ثبت رسید. آقای میرباقری دو احتمال را در مورد حادثه جهانی کرونا طرح نمودند: احتمال نخست اینکه در امتداد این واقعه، فضای عبور از نظم مادی مدرن به نظم معنوی و نظم تحت تأثیر هدایت‌های الهی و در جهت غلبه ولایت حقه به وجود بیاید و احتمال دوم آنکه دستگاه ابلیس و شیاطین انس از این فرصت استفاده کنند و با طراحی‌های بزرگ و پنهان در پشت صحنه، به دنبال تغییر مفهوم و سازوکارهای حکمرانی بر جهان و ایجاد یک نظم پیچیده‌تر مادی، یعنی عبور از حاکمیت کنونی قدرتهای مادی بر جهان به سمت حاکمیت مجازی و حکمرانی مجازی و سایبری باشند که فضایی مدیریت‌پذیرتر، خشک‌تر و سخت‌تر است. یادداشت اخیر آقای همایون به دنبال تکمیل و تبیین این سخنان آقای میرباقری است و با تبیین مراتب عالم، سخن از تقابل آخرالزمانی جبهه حق و باطل برای تنزل جایگاه دنیا به محیطی پست‌تر بیان داشته‌اند.



یادداشت

## از تغییرگرایی به تقدیرگرایی

فردین علیخواه ▲

در این روزهای سخت و سنگین، در شبکه های اجتماعی پیام های مختلفی درباره سال ۱۳۹۸ منتشر می شود. در این پیام ها همه بلاای طبیعی، فجایع، مصیبت های ناشی از خطاهای انسانی و حیوانی! یک به یک، و با آرامش و تواضع برشمرده می شوند و در نهایت سوال می شود که مصیبت بعدی مان چیست ای پروردگار عالم؟ برخی از این پیام ها از سهم معینی از مصیبت ها می گویند که پروردگار به طور ثابت و روزانه به ایرانیان اختصاص می دهد. وفور و فراوانی این پیام ها محدود و مختص شبکه های اجتماعی نیست.

در گفتگوهای عادی روزمره نیز چنین تلقی ها و تفسیرهایی از مصیبت های جاری دیده می شود و گهگاه با رویی گشاده نقل می شوند. شاید ما ببینیم و بخندیم ولی مشاهده این پیام ها به همراه شکلک های قهقهه خنده در زیر یا بالای آنها، لزوماً به معنای خنده دار بودن شان نیست. حداقل آنکه، طنزی تلخ و جگرسوز است. دلالت های نهفته در این سنخ پیام ها نشان از تغییری تدریجی و آهسته در روان شناسی اجتماعی ما ایرانیان در یکی دو سال اخیر دارد: عبور جامعه از تغییرگرایی به تقدیرگرایی، که بی تردید رخدادی ناگوار است.



فردین  
علیخواه

استادیار و عضو هیئت علمی گروه  
جامعه شناسی دانشگاه گیلان

مهمترین ویژگی «تقدیرگرایی» (fatalism)، داشتن این احساس است که من قدرت تغییر مسیر حوادثی را که رخ خواهند داد ندارم. به بیان دیگر، احساس بی قدرتی، عجز و ناتوانی در مرکز تقدیرگرایی قرار دارد. در اینجا فرد می پذیرد که هر آنچه می آید از پیش مقدر شده و در واقع، گریز ناپذیر تفسیر می شود. در نتیجه آنچه با رواج و گسترش تقدیرگرایی رخت برمی بندد نقش و قدرت انتخاب، کنشگری و اراده انسانی است. سرنوشت، کتابی است که از قبل نوشته شده است. هر چند در علوم انسانی دیدگاه‌های مختلفی درباره تقدیرگرایی طرح شده است ولی در مجموع آن قسم از تقدیرگرایی که به انفعال، پذیرش منفعلانه، و تسلیم محض در برابر هر آنچه پیش می آید نزدیک شود نامطلوب، و مورد نقد است.

باید توجه داشت که این توصیف از تقدیرگرایی، مشابه آن چیزی نیست که در جوامع سنتی همواره با نام‌ها و عناوین مختلفی وجود داشته است. تقدیرگرایی در جامعه سنتی یا در ادبیات دینی بحث این مطلب کوتاه نیست. آن شکل از تقدیرگرایی که کانون توجه این نوشته است به تدریج دارد در طبقه متوسط شهری، در اجتماع کتابخوان، در اجتماع تحصیلگرده و حتی در اقشار معتقد به کنشگری رخ می دهد. خیره شدن به جایی نامعلوم از آسمان یا سقف خانه، خود را غرق در خواندن رمان یا تماشای فیلم کردن، اتخاذ تدریجی نگاهی فلسفی یا معنوی به حیات به معنای کلی آن و عزیمت تدریجی به سوی تفکر «هر چه پیش آید خوش آید» از مختصات این تقدیرگرایی است. همچنین واقعیت‌گریزی و تکیه بر قدرت تخیل، ششانه به شانه تقدیرگرایی مذکور پیش می رود. باید توجه داشت که ایستگاه پیشین این نوع تقدیرگرایی، تغییرگرایی بوده است و شاید همین امر عامل تمایز آن از تقدیرگرایی در برداشتی سنتی و مرسوم باشد. این نوع تقدیرگرایی از پیامدهای یک جامعه خسته از تغییرگرایی و حاصل یک جامعه عاری از دستاورد است.

سوق یافتن یا سوق دادن جامعه به سوی آنچه توصیف شد به نفع هیچ حاکمیتی، هیچ تفکر و هیچ سلیقه سیاسی نیست. نوع افراطی و آسیب شناسانه این شکل از تقدیرگرایی را مدتی قبل در زندگی روزمره دیدم و بسیار ترسیدم. محترم‌مانه به یکی از دانشجویانم در خصوص مصرف آب تذکره دادم. با لبخند تلخی واکنش نشان داد: «استاد، من چه در مصرف آب صرفه جویی یا احتیاط کنم و چه نکنم در سرنوشت سیاه ما هیچ تأثیری نخواهد داشت. پس بهتر است به خودم سختی ندهم.» هر چند در خصوص نگاهی که این دانشجوی داشت با او به بحث و گفتگو پرداختم ولی این جمله نشانه‌ای از بروز یک تقدیرگرایی

آن شکل از  
تقدیرگرایی که  
کانون توجه این  
نوشته است به  
تدریج دارد در طبقه  
متوسط شهری، در  
اجتماع کتابخوان،  
در اجتماع  
تحصیلگرده و حتی  
در اقشار معتقد به  
کنشگری رخ می  
دهد. خیره شدن  
به جایی نامعلوم  
از آسمان یا سقف  
خانه، خود را غرق  
در خواندن رمان یا  
تماشای فیلم کردن،  
اتخاذ تدریجی  
نگاهی فلسفی یا  
معنوی به حیات به  
معنای کلی آن و  
عزیمت تدریجی  
به سوی تفکر «هر  
چه پیش آید خوش  
آید» از مختصات  
این تقدیرگرایی  
است.

کور و جدید در بخش هایی از جامعه ایران است.

کرونا، گویی تیر خلاصی بر حوادث، رخدادها و اتفاقات تلخ سال ۹۸ بود تا بخش هایی از جامعه را بیش از پیش به سوی تقدیرگرایی سوق دهد. در پایان آیا می توان این پرسش را طرح کرد که بخش هایی از گروه های اجتماعی که این روزها علیرغم شیوع کرونا به شمال می روند گرفتار همین نوع تقدیرگرایی اند و معتقدند که در این کشور اگر کرونا هم نباشد قطعاً مصیبتی دیگر خواهد بود!

آنچه طرح شد از موضع نگرانی از شیوع ویروسی اجتماعی در جامعه ایرانی است. آنچه که می توان آنرا تقدیرگرایی یک جامعه خسته و بدون دستاورد دانست. بدون تردید گسترش این تقدیرگرایی با کاهش مسئولیت پذیری اجتماعی همراه است و به همین دلیل باید آنرا جدی گرفت.

## تحلیل و تبیین



فردین علیخواه استادیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان است. او دکتری جامعه‌شناسی سیاسی خود را از دانشگاه علامه طباطبایی اخذ نموده است. در این یادداشت، نسبت به مساله رخوت و تنبلی مردم ایران واکنش نشان داده و آنرا حاصل مولفه‌ای به عنوان «تقدیر» می‌داند که برای اولین بار توسط ادیان و مکاتب سنتی مطرح شده است. به نظر ایشان مردم ایران با دیدن مصیبت‌های زیاد خود را در مقام رخوت و انفعال قرار داده و با «شوم تلقی کردن آینده» دست به هیچگونه تغییری نمی‌زنند. از نظر ایشان اعتقاد به تقدیر با اختیار انسان در تضاد بوده و باعث رخوت آن می‌شود در حالی که در تعالیم اسلامی تقدیر امری غیر از قضاء الهی تلقی می‌شود که قطعی و غیر قابل تغییر است. مساله سوم نیز بحث عدم جزمیت و قطعیت در امور این عالم است که ایشان آنرا در ضمن یک بحث اجتماعی و سیاسی مطرح می‌کند و گویا متوجه لوازم خطرناک آن نیست.



## یادداشت

# سریالی که تصویر منفی از ایران می‌سازد

حجت الاسلام خسروپناه

دوستانی از بنده خواستند تحلیلی از پایتخت ۶ داشته باشم و اینک بعد از مشاهده قسمت ۱۵، ضمن تشکر از دست‌اندرکاران این سریال و تبریک سال نو و اعیاد رجبیه و شعبانیه به نقدی کلیدی اشاره می‌کنم.

البته کارشناسان نقدهای واردی بر آن گرفتند؛ از جمله: اختلاط نامحرم، ترویج بی‌حدرقص و موسیقی، تعبیر بی‌ادبانه مخصوصاً نسبت به والدین و بزرگترها، بی‌احترامی به نماز و حج و غیره و لکن نقد ریشه‌ای‌تر این سریال به نظر بنده، رویکرد ایران‌گریزی و ایران تضعیفی است که متأسفانه از دوره قاجار توسط مستشرقین و بعد روشنفکر نمایان داخلی دنبال می‌شود و کتاب‌ها در باب ناتوانی و مجمع‌الرزایل بودن ایرانیان نوشته می‌شود.

این سریال با نشان دادن ایرانیانی که یا قاچاقچی (ارسطو) هستند یا روانی (بهبود) یا مسئول ناتوان و بی‌عرضه و منفعل (نماینده مجلس) یا دارای کمبود شخصیت (بهتاش) یا نوجوانان غرق در اینستاگرام و فضای مجازی (دختران دوقلو) یا مدعیان پرادعای هیچ‌کاره و فرصت‌طلب (نقی) یا مروج آرایشگری و رفتارهای نامناسب (رحمت و فهیمه) یا عقل‌کلی که در مواردی احساسی‌دواری می‌کند (هما) که برای بیننده مخصوصاً بیننده خارجی تصویر بسیار



استاد  
خسروپناه

استاد حوزه و دانشگاه

منفی علیه ایران می‌سازد.

سوال این است که چرا عده‌ای از نویسندگان و هنرمندان با هم تلاش می‌کنند تا ایرانی را با موفقیت‌ها، مقاومت‌ها و فرهنگ و تمدن بزرگ به ایرانی بی‌عرضه، ناکارآمد و احساسی و فاقد فرهنگ و تمدن معرفی کنند. انتظار این بود لااقل واقعیت‌های ایران اعم از ضعف‌ها و قوت‌ها به نمایش گذاشته شود تا ناامیدی در مخاطب تحقق نیابد. نکته قابل تأمل اینکه چرا پایتخت ۶ بعد از پایتخت ۵ (مقابله با داعش) ساخته می‌شود؟ آیا نباید مدیران صدا و سیما در باب جریان‌شناسی سریال‌های ایرانی دقت بیشتری نمایند.

## تحلیل و تبیین



آقای عبدالحسین خسروپناه، استاد دانشگاه و حوزه علمیه و معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی، در طی یادداشتی به نقد سریال پایتخت که نوروز امسال از تلویزیون پخش گردید، پرداخته‌اند. ایشان معتقد است نویسنده سریال، تصویرسازی منفی از ایران صورت داده که با واقعیت و فرهنگ و موفقیت‌های کشور با فرهنگ و تمدن ایرانی سازگاری ندارد.



# اندیشه دین

- ▲ تأثیر وپروس کرونا بر سیاست و الهیات
- ▲ فقه در حوزه وضع قوانین اجتماعی ناکارآمد است
- ▲ انتظار از دین؟
- ▲ دشمنان جنی و دشمنان انسی  
(تأملی در آیات ۱۱۳-۱۱۴ سوره انعام)
- ▲ تقریری اجمالی از نگاه مرحوم رضا بابایی به دین
- ▲ طوفانی بی حضور نوح
- ▲ قرنطینه نشدن قم





## یادداشت

# کرونا و مناسک مذهبی

سید حسین شرف الدین

از باب مقدمه توجه به چند نکته را ضروری می دانم: اولاً، کاهش مناسک مذهبی یعنی مناسک جمعی نه مطلق مناسک، یک انتخاب نبود، بلکه یک ضرورت تحمیل شده ناشی از بروز یک رویداد نسبتاً بی سابقه و غیر قابل پیش بینی آنهم در مقیاس جهانی بود. احتمالاً همین ویژگی غیر اختیاری بودن و جهانگستری آن، و نیز داشتن منشاء بیرونی، در افزایش میزان تاب آوری و تحمل پذیری آن در سطح ملت و دولت موثر بوده است؛ ثانیاً، این تعطیلی موقت نیز به برخی قوانین بالادستی مستند است. سازمان بهداشت جهانی در برخی پروتکل های خود، تعطیلی همه مراکز تجمع را به هنگام بروز بحرانهای اپیدمیک را خواستار شده است و مراکز مذهبی نیز از شمول این قاعده مستثنا نیستند؛ ثالثاً، این تعطیلی مجوز شرعی نیز دارد. توصیه برخی روایات این است که مومنان به هنگام بروز بیمارهای مسری همچون وبا و طاعون، باید برای حفظ جان خود از شهر و دیار مالوف فرار کنند؛ رابعاً، این تعطیلی موقت به دلایل عقلانی نیز مستند است. عقل صراحتاً بر لزوم حفظ جان خود و دیگران، به هنگام احتمال بروز خطر (مرگ)، تاکید دارد. به دلیل اهمیت محتمل، حتی با فرض ضعیف بودن احتمال نیز این تحرز و پناه بردن به جای امن، بسیار



سید حسین

شرف الدین

جامعه شناس

عضو هیئت علمی گروه

جامعه شناسی موسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (ره)

معتقول و موجه خواهد بود. در منابع دینی، برای اثبات این ضرورت عقلی، گاه به قاعده لاضرر یا قاعده وجوب مقدمه واجب استناد می‌شود؛ خامسا، انجام مناسک به صورت جمعی (به استثنای حج آنهم برای کسانی که حج واجب دارند)، امری مستحب؛ و حفظ جان و سلامت خود و دیگران در مقابل یک ویروس سریع الانتقال و دارای قابلیت میراندگی، امری واجب است. وعموم مومنان واقف اند که در مواجهه با چنین تراحماتی، همواره باید امرواجب را بر امر مستحب مقدم داشت؛ سادسا، برخی از مناسک را به صورت فردی نیز می‌توان به انجام رسانید (مثل نماز، دعا، تلاوت قرآن، استماع سخنرانی‌ها و موسیقی‌های مذهبی و...). از این رو، تعطیلی اشکال جمعی آنها به اصل اقامه دست کم برخی از آنها خللی وارد نمی‌سازد؛ سابعاً، وقتی فقها و مراجع عظام تقلید به عنوان هادیان امت و تبیین‌کنندگان مجازو ممنوع الهی بر این تعطیلی موقت مهرتایید نهادند و به صلاح‌دید جامعه پزشکی، ضرورت این تعطیلی را امضا کردند و به تبع آن تولید اماکن مقدسه، ستاد امور مساجد و ستاد اقامه نماز جمعه در موضعی مشترک به تعطیلی آنها اقدام کردند؛ دیگران را نرسد که با اجتهاد در مقابل نص، بر آن خرده‌گیری کنند و آن را نوعی بدعت شمرند.

این تعطیلی موقت، زمینه و فرصت مناسبی برای اطلاع‌یابی درک برخی واقعیات، ضرورت اندیشه ورزی یا بازاندیشی پیرامون آنها و به تبع آن انجام برخی اقدامات و اصلاحات ضروری در عرصه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و ارتباطاتی را فراهم ساخت. از آن جمله: ضعف و ناتوانی انسان مدرن در مواجهه با برخی بحرانهای به ظاهر ساده، نیاز عمیق و وابستگی شدید و زوال ناپذیر انسان به عوامل غیبی و نیروهای ماورایی جهت اصلاح امور این جهانی، تعیین قلمرو علم و دین و نحوه تعامل آنها، چالش‌های محتمل آنها در نحوه مواجهه با واقعیات عینی، تعارضات و تراحمات محتمل میان توصیه‌های عملی و کاربردی آنها، ملاک‌های ترجیح آراء کارشناسانه یکی بر دیگری، استلزامات همکاری آنها در تدبیر امور اجتماعی بویژه در بحرانها، واکاوی ذهنیت‌ها و انگاره‌های خرافی مردم در مواجهه با موضوعات علمی و دینی، جدی گرفتن تخصص‌ها و ایجاد فرصت برای متخصصان هر حوزه جهت نقش آفرینی بیشتر در توسعه جامعه، بازخوانی ضرورت و اهمیت کارکردی اماکن قدسی و میزان وابستگی ما بدانها، ظرفیت‌های روحانیت برای ایفای نقش‌های خدماتی جدید (فرا تراز کارکردهای معهود)، حساسیت بیشتر نسبت به ضرورت‌ها و چالش‌های

وقتی فقها و  
مراجع عظام تقلید  
به عنوان هادیان  
امت و تبیین  
کنندگان مجازو  
ممنوع الهی بر این  
تعطیلی موقت  
مهرتایید نهادند و  
به صلاح‌دید  
جامعه پزشکی،  
ضرورت این  
تعطیلی را امضا  
کردند و به تبع  
آن تولید اماکن  
مقدسه، ستاد امور  
مساجد و ستاد  
اقامه نماز جمعه در  
موضعی مشترک  
به تعطیلی آنها  
اقدام کردند؛  
دیگران را نرسد که  
با اجتهاد در مقابل  
نص، بر آن خرده  
گیری کنند و آن  
را نوعی بدعت  
شمرند.

حوزه بهداشت عمومی، نقش و اهمیت رسانه ها در سامان یابی یا تشویش افکار عمومی، ضرورت وجود زبان مشترک میان مردم و مسئولان، ضرورت ایجاد مانع در طرح اظهار نظرهای سطحی و غیرکارشناسانه که موجب تشویش و تحیر عموم می گردد، جدی شدن موضوع جریان آزاد اطلاعات (بارعایت هنجارهای لازم)، ضرورت تقویت هویت ملی و در آمیختن آن با هویت دینی یا دست کم رفع انگاره های ناهمسودر ذهنیت برخی متشرعان، اعمال برخی اصلاحات در نظام باورها، ارزش ها، نگرشها، و هنجارهای دینی و سبک زندگی مرجع مومنانه، افزایش ضریب حساسیت و میزان توجه عموم به مسئولیت های مدنی و ووظایف متقابل شهروندی، ضرورت التفات چند وجهی به مسائل و بحرانهای اجتماعی، ضرورت ایجاد مدیریت های ستادی برای بسیج امکانات به هنگام نیاز، تقویت زبان مفاهمه بویژه میان متخصصان و مردم عادی در بخش آموزه های علمی و دینی، افزایش میزان التزام سازمانها و نهادهای مدنی به رعایت اخلاق کاربردی، بازخوانی منطق و نحوه تشخیص اولویت ها و مصالح در شرایط بحرانی، ضرورت افزایش توان پاسخگویی سازمانهای مسئول به نیازها و مطالبات مردم، ضرورت افزایش سواد بهداشتی و سواد رسانه ای مردم، درک عمیق نقش و کارکرد بی بدیل رسانه ها در مدیریت بحرانها، ضرورت آشنایی هر چه بیشتر با ظرفیت های رسانه ای کشور برای تامین نیازهای معارفی مردم (الهیات مجازی)، توجه بیشتر به نقش دعا و توسل در برون رفت از بحرانها در کنار اقدامات معمول، توجه بیشتر به گروهها و جریانات دگر اندیش در تفسیر ایده ها و آموزه های مذهبی، لزوم کسب آمادگی های بیشتر برای مواجهه آگاهانه با بحرانهای محتمل، اهمیت و نقش صمیمیت های جمعی در پیشبرد امور، انگیزه یابی عموم به ایثار و از خودگذشتگی و همیاری و مساعدت در رفع حوایج عموم بویژه اقشار آسیب پذیر، تشدید تمایل به پیوند عاطفی با همه ابناء بشر در گستره جهان، کاهش شیطنت قدرتهای استکباری در شرایط استیصال و...

در هر حال، توجه به این نکته مهم است که مراکز قدسی و عبادی نه به اعتبار جنبه ارزشی بلکه به اعتبار اینکه کانون های تجمع مردم اند و از این حیث فرقی با سایر مراکز ندارند، به تعطیلی کشیده شدند؛ نکته دیگر، شفابخشی معنوی این مراکز (با فرض قبول) منافاتی با آلوده شدن آنها تحت تاثیر ازدحام جمعیت و ناقلان محتمل ویروس ندارد. زایران این مرکز در شرایط عادی، نیز سعی می کنند خود را از تماس با افراد مبتلا به سرما خوردگی و سایر بیماریهای واگیردار بدور دارند؛ نکته دیگر اینکه، شفاخواهی و توسل

## شفابخشی

### معنوی این

### مراکز (با فرض

### قبول) منافاتی

### با آلوده شدن

### آنها تحت تاثیر

### ازدحام جمعیت

### و ناقلان محتمل

### ویروس ندارد.

### زایران این

### مرکز در شرایط

### عادی، نیز سعی

### می کنند خود

### را از تماس با

### افراد مبتلا به

### سرما خوردگی و

### سایر بیماریهای

### واگیردار بدور

### دارند.

جستن به دستگاه ائمه اطهار(ع) مستلزم حضور فیزیکی در این مکانها نیست. شیعیان جهان بویژه در ایران و عراق، سالها به دلیل محدودیت و ممنوعیت حضور در حرم امام حسین(ع)، از دور زیارت و طلب حاجت می کردند. هم اینک نیز اکثر مردم و شیعیان غیر ساکن در شهرهای مذهبی، براحتی توفیق حضور مستقیم در این مشاهدرا ندارند و به زیارت از راه دور بسنده می کنند. امکان یابی زیارت از طریق ارتباطات مجازی نیز تا حد زیاد، عطش حضور را فرونشانده و ضرورت آن را بویژه برای کسانی که دسترسی مستقیم ندارند، تقلیل داده است.

مناسک و آیین ها از ارکان بنیادین هردین و مذهب به شمار می آیند و مومن از مجرای مشارکت در آنها قصد ارتباط و اتصال با امر مقدس و عالم بالا را دارد. از دیدگلیفوردگیرتز، مردم شناس امریکایی، مناسک، صور نمادین و تبلورو تجسد ترکیب یافته ای از ارکان دین داری اند. دورکن مهم دینداری یعنی التزام به ارزش های اخلاقی (=جهان آنگونه که زیسته می شود) و پذیرش جهان بینی (=جهان آنگونه که تصور می شود) در قالب مناسک به هم می آمیزند. به بیان دیگر، انجام مناسک، به ظهور در آوردن حقیقت قدسی و زیستن بر مبنای آن است.

از منظر کارکردی نیز انجام مناسک، آثار و نتایج روحی و اجتماعی قابل توجهی در پی دارد یا عموم مومنان انتظار دارند از رهگذر آنها به این نتایج دست یابند. فرهنگ دینی عمدتاً از طریق مناسک عینیت، تثبیت، تداوم و انتقال می یابد. تمایز فرهنگ ها عمدتاً از طریق جلوه های نمادین و رفتارهای عینی افراد وابسته عینیت می یابد. مومنان تنها با مشارکت در مناسک است که ایمان دینی خود را کمال بخشیده و به صورت مکرر در مسیر تعالی تدریجی باز تولید می کنند. روشن است که حظ و بهره مومنان از این قبیل اعمال عبادی نسبت آشکاری با میزان معرفت دینی، تربیت و منش دینی، آمادگی روحی، تجربه های زیسته، سبک زندگی، سرمایه فرهنگی و اهتمام عملی ایشان دارد.



## تحلیل و تبیین

دکتر شرف‌الدین، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) است. او در مصاحبه با روزنامه قدس، به بحث از بحران رابطه کرونا و مناسک مذهبی و تأثیراتی که کرونا بر مناسک مذهب داشته است، پرداخته‌اند. به نظر ایشان کاهش مناسک مذهبی یعنی مناسک جمعی نه مطلق مناسک، یک انتخاب نبوده، بلکه یک ضرورت تحمیل شده ناشی از بروز یک رویداد نسبتاً بی سابقه و غیرقابل پیش بینی آنهاست. در مقیاس جهانی بوده است که مجوز شرعی و عقلی برای تعطیلی آن وجود دارد. ایشان در ادامه بیان داشتند که کرونا موجب بازاندیشی پیرامون برخی موضوعات شد و به تبع آن انجام برخی اقدامات و اصلاحات ضروری در عرصه‌های مختلف را فراهم ساخته است از جمله اینکه کرونا ضعف انسان مدرن را نشان داد و نیاز انسان امروز به معنویت را ثابت نمود. او همچنان به عدم تنافی شفاف‌دهندگی امکان مذهبی با تعطیلی آنها تذکر داده و این مسأله را تبیین نمودند. در آخر از اهمیت مناسک مذهبی و تأثیرات آنها در زندگی انسان سخن گفتند.



یادداشت

## فقه در حوزه وضع قوانین اجتماعی ناکار آمد است

صدیقه وسمقی

مداخله فقه در قوانین اجتماعی، ایجاد مشکل کرده و نظام حقوقی ما را دچار نوعی از دوگانگی تاریخی کرده است. واقعیت این است که قوانین اجتماعی، خارج از حوزه شریعت است، بنابراین می‌بایست در هر زمانی و در عدالت، نظم و احقاق حقوق است، بنابراین می‌بایست در هر زمانی و در هر جامعه‌ای متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی آن جامعه، قانون‌گذاری شود. برای مثال بحث کودک همسری یکی از مصادیق دوگانگی نظام حقوقی و مداخله فقه در وضع قوانین اجتماعی است. نمونه مبانی نادرستی که برای استنباط احکام شرعی وجود دارد را در بحث کودک همسری می‌بینیم. اسلام به هیچ وجه برای ازدواج سنی تعیین نکرده است زیرا ازدواج مانند نماز و روزه، یک تکلیف نیست که برای آن سن مشخص تعریف شود، به همین اعتبار مسأله ازدواج یک امر مباح است که در اختیار خود مردم و یک مسأله عرفی است بنابراین کارشناسان امور اجتماعی و قانونگذاران می‌توانند سن ازدواج در قانون را تغییر دهند و این مسئله هیچ منافاتی با شرع ندارد. اینکه



صدیقه  
وسمقی

نویسنده

تحلیل‌گر مسائل اجتماعی و  
سیاسی

پدر یا جد پدری می تواند دختر را در هر سن و شرایطی وادار به ازدواج کند، این برگرفته شده از سنت اعراب است و هیچ سنخیتی با اسلام اصیل و فرهنگ و جامعه ما و حتی جامعه امروزی اعراب هم ندارد.

در اسلام برای انتخاب رئیس جمهور، گرفتن پاسپورت، افتتاح حساب بانکی و گرفتن گواهینامه رانندگی هم سن تعیین نشده، قرار نیست همه مسائل را اسلام به ما دیکته کند، پس جایگاه عقل در این میان کجاست؟ ما باید بر اساس شرایط و نیازهای روز و جامعه جدید قانون گذاری کنیم. این که اسلام سنی مشخص نکرده، بدان معناست که آن را به عهده عقل انسانی گذاشته است نه اینکه مردم آزادند هر وقت خواستند ازدواج کنند یا رای دهند و پاسپورت بگیرند؟ مگر ما در آن امور با این منطقی عمل کرده ایم که در مورد ازدواج، این منطقی را به کار می بریم؟! ما نباید اسلام را با فقه یکی بدانیم. این سخن فقه است که می گوید ما برای همه موضوعات عرفی و اجتماعی زندگی خود باید دستوری از اسلام داشته باشیم. خود اسلام چنین آموزه ای ندارد، برخی فقها به دلایل تاریخی و اینکه همواره در کنار ساختار سیاسی و قدرت‌مندان قرار داشتند، وظیفه قانون گذاری را بر عهده گرفته و قوانین وضع شده را به شرع هم نسبت داده اند، این سنت دیرپا هنوز باقی مانده است. در دنیای امروز و جامعه مدرن که نهادهای قانون گذار می بایست بر اساس نیاز جامعه به معنای عام، قانون گذاری کنند، هنوز قوه قانون گذاری سنتی، یعنی فقه عمل می کند و قانون گذاری مدرن را با مشکل مواجه ساخته، در صورتی که اسلام چنین ادعایی ندارد که باید همه قوانین زندگی، ماخذ از دین باشد، این ادعای فقه است.

اینکه بگوییم فقه پویا عرفی سازی را انجام دهد، لازمه آن بازنگری بنیادین در باورها و فرضیه هایی است که فقه بر آن استوار شده است. من نمی دانم که چقدر چنین ظرفیتی در حوزه ها و در میان فقها وجود دارد که بخواهند چنین بازنگری عمیق و بنیادینی را داشته باشند. من معتقدم قوانین اجتماعی و قوانین زندگی، کاملاً عرفی است و از حوزه فقه و شرعیت خارج است. باید منفک و عرفی شده و به نهادهای مدرن قانون گذاری سپرده شود. اینکه حوزه و فقه چقدر خودش را با این تفکر بتواند سازگار کند معلوم نیست. واقعیت اما این است که هر چه که ما پیش می رویم می بینیم که ناهماهنگی میان فقه و توقعات و نیازهای مردم در زندگی امروز، شکاف بزرگی ایجاد کرده است.

در دنیای امروز و  
جامعه مدرن که  
نهادهای قانون گذار  
می بایست بر  
اساس نیاز  
جامعه به معنای  
عام، قانون گذاری  
کنند، هنوز قوه  
قانون گذاری  
سنتی، یعنی فقه  
عمل می کند و  
قانون گذاری مدرن  
را با مشکل مواجه  
ساخته، در صورتی  
که اسلام چنین  
ادعایی ندارد که  
باید همه قوانین  
زندگی، ماخذ از  
دین باشد، این  
ادعای فقه است.

## تحلیل و تبیین



خانم و سقمی، نویسنده و تحلیل‌گر مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی، در این یادداشت نسبت به مساله دخالت فقه در امور اجتماعی واکنش نشان می‌دهد. اساساً یکی از راهبردها اصلی این نویسندگان، «انتقاد به فقه حکومتی به عنوان هسته اصلی دین اجتماعی» است. به نظر ایشان فقه از آنجایی که نمی‌تواند پویا باشد نمی‌تواند نسبت به مسائل روز پاسخگو باشد. این رویکرد حداقلی به فقه در واقع ضربه زدن به اصل دین و نقصان در فهم دین است چراکه دین اساساً اجتماعی است و فقه به عنوان دانش فهم دین، بواسطه علماء در طول تاریخ کارآمدی و پویایی خود را نشان داده است و توانسته جامعه شیعی را مدیریت نمایند. و سقمی دخالت فقه را بخاطر حضور فقها در عالم سیاست می‌داند!! اما این مطلب نادرست است. زیرا کسی که با ابزار معرفتی دین آشنا باشد و آگاه به منابع اساسی دین باشد، می‌تواند به راحتی لزوم حضور فقه در اجتماع و سیاست و فقیه به عنوان کارشناس دین را، از متن دین فهم کند. این امر جزء دستورات اسلام ناب است و امری شخصی نیست.





یادداشت

## تأثیر ویروس کرونا بر سیاست و الهیات

سید صادق حقیقت

کرونا ویروس، یا ویروس تاجدار، حداقل خود را به هفت شکل از جمله سارس و کووید ۱۹ نشان داده است. ارتقای این ویروس از مرز اپیدمیک (همه گیری) به حد پاندمیک (عالم گیری) سبب شده به موضوعی جهانی تبدیل شود. ابتلای دنیا به این ویروس، بلایی بشری تلقی می شود. کسانی که این مسئله را نظریه توطئه تحلیل کرده اند، نه تنها شواهد متقنی برای آن ندارند، بلکه خود به چند گروه تقسیم شده اند. وقتی ویروس در چین گسترده شد، گفتند کار امریکا است، و وقتی قربانیان امریکا از چین فزونی گرفت، گفتند کار چین است! به گفته عبدالله شهبازی اولاً این ویروس با تحلیل فوق سازگار به نظر نمی رسد، ثانیاً اگر بنا باشد این نظریه را مبنای قرار دهیم، باید آن را توطئه روسیه علیه ناتو بدانیم! به هر حال، کرونا توانسته جهان را در ابعاد مختلف به خود مشغول سازد. این ویروس در حوزه های مختلف سیاست تأثیراتی به شرح ذیل داشته است:

۱- فلسفه سیاسی: کرونا لیبرالیسم به عنوان مکتب مسلط قرن بیستم را به چالش کشید. انسان فردگرای مغروری که با ابتناء بر اومانیسیم خود را مرکز جهان می انگاشت، اینک در مقابل موجودی بسیار کوچک کرنش کرده است. حجم ویروس کرونا در کل جهان چیزی حدود ۵ گرم برآورد می شود، و بنابراین باید



سید صادق  
حقیقت

استادیار و عضو هیئت علمی گروه  
جامعه شناسی دانشگاه گیلان

گفت نیروی همه دنیا به اندازه ۵ گرم کارایی نداشته است! گفتمان پسا مدرنیسم پایه های تجددگرایی را از دهه ۱۹۶۰ سست کرده بود، و اینک مشخص شد که، به قول فوکو، باید از قدرت مویرگی و منتشر سخن بگوئیم، نه از قدرت متمرکز در سطح نهادهایی همچون دولت. کرونا توانست فردگرایی لیبرالیستی را به چالش بکشد، چرا که به قول ژیتک، اینک کل بشر در یک قایق نشسته اند، و بازنده اصلی ملی گرایان و نژادپرستان خواهند بود. برعکس، استیون والت معتقد است کرونا به قدرت گیری ناسیونالیسم، کم رنگ تر شدن گلوبالیسم و تضعیف بازار آزاد منجر خواهد شد.

۲- روابط بین الملل: نظام دوقطبی جنگ سرد بلوک غرب را در مقابل بلوک شرق قرار داده بود. این نظام با فروپاشی شوروی از بین رفت، و قدرتهای بزرگ اقتصادی همچون اتحادیه اروپا، بیره‌ای آسیا و مهمتر از همه چین در کنار امریکا سر بر آوردند. نظام موجود روابط بین الملل نظام چندقطبی است که یک کشور در رأس آنها وجود دارد، هر چند در آینده نزدیک به سوی نظامی دوقطبی (امریکا-چین) در حال حرکت است. کرونا تمامی مفروضات فوق را، حداقل در زمانی محدود، به چالش کشید. به اعتقاد کوری شایک، امریکا دیگر به عنوان یک رهبر بین المللی شناخته نمی شود. همچنین، به نظر می رسد تنش بین چین و امریکارو به فزونی باشد. به اعتقاد جان ایکنبری، استاد دانشگاه پرینستون، وضعیت کنونی موجب قدرت گیری چین، و جدانشدن استراتژیک کشورها خواهد شد. جوزف نای نیز معتقد است کرونا ناکافی بودن استراتژی امنیت ملی ترامپ و ضرورت تنظیم استراتژی امریکا با جهان جدید را آشکار کرد. از سویی دیگر، چه کسی باور می کرد شکاف بزرگی در ناتو ایجاد شود و حتی پروازهای اروپا به امریکا کلاً لغو شود؟! نخست وزیر ایتالیا نیز هشدار داد که ممکن است اتحادیه اروپا فلسفه وجودی خود را از دست بدهد. متأسفانه، به تعبیر جان آلن، رئیس اندیشکده بروکینگز، باید شاهد افزایش بی ثباتی و درگیری گسترده در داخل و خارج از مرزها باشیم.

۳- سیاست خارجی: سیاست خارجی عبارت است از دنبال کردن اهداف یک کشور در محیط بین المللی و در رابطه با جامعه ها، دولت ها و کشورهای دیگر. از آن جا که سیاست خارجی راهنمای موضع گیری در جهان است و امکان دارد در طی زمان تغییر کند، چه بسا از مسائل دیگر تأثیر پذیرد. کرونا، به عنوان میهمانی ناخوانده، وارد خانه سیاست خارجی شد و میزبان خود را تحت تأثیر قرار داد. در منطقه غرب آسیا، شعله های جنگ و درگیری نظامی گروه های نیابتی فروکش کرده، و گویا «مسئولیت های فراملی» کشورها تحت الشعاع «اصاله البقاء»

نظام دوقطبی  
جنگ سرد بلوک  
غرب را در مقابل  
بلوک شرق قرار  
داده بود. این  
نظام با فروپاشی  
شوروی از بین  
رفت، و قدرتهای  
بزرگ اقتصادی  
همچون اتحادیه  
اروپا، بیره‌ای آسیا  
و مهمتر از همه  
چین در کنار امریکا  
سر بر آوردند. نظام  
موجود روابط  
بین الملل نظام  
چندقطبی است که  
یک کشور در رأس  
آنها وجود دارد،  
هر چند در آینده  
نزدیک به سوی  
نظامی دوقطبی  
(امریکا-چین) در  
حال حرکت است.

قرار گرفته است! مسئولیتهای فراملی هزینه دارد، و در حالی که همه کشورهای نگران اقتصاد داخلی خود هستند، امکان کمک به دیگران به حداقل می رسد. اینک، مسئله اول همه کشورها و گروه های نیابتی آن است که به شکلی بمانند تادر آینده دوباره بجنگند و یکدیگر را از بین ببرند! به نظر می رسد ویروس ناچیز کرونا بنیادگرایی و اسلام سیاسی رادیکال را، حداقل در کوتاه مدت، به محاق برده باشد.

۴- سیاست داخلی: سیاست داخلی عبارت است از راه و رسم حکومت و کاربرد قدرت و تمام اموری که در قلمرو اختیارات دولت و نهادهای سیاسی به شمار می رود. شیوشانکار، استراتژیست دانشگاه ملی سنگاپور، معتقد است هرچند تغییر سیاست در همه کشورها به سود دولتها خواهد بود، اما بعید است اوضاع به سود اقتدارگرایان و پوپولیست ها تغییر کند. کرونا هم پایه های مدرنیسم را به لرزه درآورد، هم ارکان حکومت های استبدادی را، یکی دیگر از برکات کرونا آن بود که اختلافات سیاسی در داخل کشورها را به حاشیه برد. در ایام کرونایی در ایران، کمتر از دوگانه اصولگرا/ اصلاح طلب و مانند آن می شنویم. اصلاح طلبی که با تظاهرات آبان ماه ۹۸ و دیگر مسائل با چالش جدی و کاهش محبوبیت روبرو شده بود، اینک بیم آن می رود که موضوعیت خود را در مقابل «دیگری» (اصولگرایی) از دست دهد.

۵- اقتصاد سیاسی: اقتصاد چه در سطح داخلی و چه در سطح بین الملل از کرونا متأثر شد. صندوق جهانی پول پیش بینی کرد که بحران اقتصادی دنیا در ۹۰ سال اخیر بی سابقه باشد؛ و همان گونه که کاندو لیزا رایس گفته، چه بسا با بحرانی بزرگتر از بحران ۲۰۰۸ روبرو باشیم. به نظر رابین نیلبت، کرونا می تواند کمر جهانی سازی اقتصادی را بشکند، و پایان جهانی شدن را اعلام نماید. حداقل این است که به قول محبوبانی، پژوهشگر مؤسسه پژوهشی آسیا-سنگاپور، وضعیت کرونایی موجب تسریع روند عبور از جهانی شدن آمریکایی شود. تضعیف اصول اساسی تولید جهانی و کوچکتر شدن شرکت های زنجیره ای در جهان، به تعبیر شانون اونیل، عضو شورای روابط خارجی آمریکا، از جمله آثار وضعیت کرونایی در آینده خواهد بود. در کشورهای با اقتصاد ضعیف، کرونا ممکن است به گسترش فقر، بیکاری، اعتیاد و بحرانهای اجتماعی و سیاسی منجر شود. شدت اثر و ماندگاری تبعات مختلف بحران کرونا به ماهیت و نوع سیاستها و سرعت واکنش دولتها ارتباط دارد.

۶- الهیات سیاسی: الهیات یا کلام به مباحث مربوط به وجود خداوند و دفاع از دین می پردازد، و وقتی شکل سیاسی پیدا می کند، «الهیات سیاسی» نامیده می شود. کرونا بر الهیات (سیاسی) نیز بی تأثیر نبوده است. وقتی از «دین» سخن می

تضعیف اصول

اساسی تولید

جهانی و کوچکتر

شدن شرکت

های زنجیره ای

در جهان، به تعبیر

شانون اونیل، عضو

شورای روابط

خارجی آمریکا، از

جمله آثار وضعیت

کرونایی در آینده

خواهد بود. در

کشورهای با

اقتصاد ضعیف،

کرونا ممکن است

به گسترش فقر،

بیکاری، اعتیاد

و بحرانهای

اجتماعی و

سیاسی منجر

شود. شدت اثر و

ماندگاری تبعات

مختلف بحران

کرونا به ماهیت

و نوع سیاستها و

سرعت واکنش

دولتها ارتباط دارد.

گوییم، لازم است سه ساحت متون دینی، شعائر دینی و تجربه دینی را از هم جدا کنیم. هر چند خود متون دینی در شرائط اخیر دچار تحول نشده، اما فهم از آنها، بدون تردید، تحول یافته است. در ایام کرونایی، شعائر و نهادهای دینی به شکل خاص به چالش کشیده شد. حداقل به شکل ظاهری، بسیاری از مناسک دینی تعطیل شدند، و نهاد روحانیت (در ادیان مختلف) در مقابل سؤالهای الهیاتی مردم قرار گرفتند. مهمترین مسئله، در این بین، رویارویی سنت و تجدد بود. معتقدین به طب سنتی در ایران مدعی شدند که پزشکی جدید کارایی ندارد، و چاره‌ای جز پناه بردن به طب سنتی (یادینی؟) وجود ندارد. بسیاری از پیروان یهودیت ارتدوکس، و از جمله یهودیان حریدی، نیز مخالف تعطیلی مراسم و مدارس مذهبی هستند؛ و از این جهت، با دولت درگیری دارند.

تجربه دینی، اما، وضعیت دیگری دارد. علی‌الظاهر، این بعد از دین در بسیاری از موارد تقویت شده است، هر چند قانون کلی برای این مسئله وجود ندارد و باید در زمان و مکان خاص مورد تحلیل قرار گیرد. قرآن کریم معتقد است وقتی انسانها در کشتی در حال غرق شدن هستند، خالصانه او را یاد می‌کنند، اما وقتی به ساحل می‌رسند، دوباره مشرک می‌شوند. ایام کرونایی باعث شده بسیاری از انسانها خالصانه تر از قبل خدایشان را یاد کنند، خصوصاً انسان مدرن و اومانیزست که این بعد از حیات معنوی را به حاشیه برده بود.

## تحلیل و تبیین



صادق حقیقت، استاد تمام دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه مفید است. پژوهش‌های او در حوزه اندیشه سیاسی اسلام است. وی علاوه بر عضویت در هیئت علمی گروه سیاسی دانشگاه مفید و ریاست دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه‌های تهران و باقر العلوم نیز در سطوح مختلف تحصیلی، به تدریس مشغول می‌باشد. از مهم‌ترین نظریات سید صادق حقیقت می‌توان به دو نظریه رهبری مذهبی و نظریه همرویی (Confluence Theory) در دو حوزه مطالعات انقلاب اسلامی ایران و اندیشه (سیاسی) اسلامی اشاره کرد. او طی یادداشتی در روزنامه اصلاح طلب مستقل به مدیر مسئولی علی نظری، از آثاری که کرونا ایجاد کرده است سخن به میان آورد. او با بررسی مختصر تحولات کرونا در عرصه‌های فلسفه سیاسی، روابط بین‌الملل، سیاست خارجی و داخلی، اقتصاد سیاسی و الهیات سیاسی، معتقد است که کرونا، لیبرالیسم را به عنوان مکتب مسلط قرن بیستم را به چالش کشید. او در نسبت با تغییراتی که کرونا در مناسبات الهیاتی رقم زده نوشت در ایام کرونایی، شعائر و نهادهای دینی به شکل خاص به چالش کشیده شد و نهاد روحانیت (در ادیان مختلف) در مقابل سؤالهای الهیاتی مردم قرار گرفتند.



یادداشت

## فقه در حوزه وضع قوانین اجتماعی ناکارآمد است

سارا شریعتی ▲

"انتظار مذهب اعتراض" تنها متن شریعتی در خصوص موعود گرایی شیعی است. و از جایگاه قابل توجهی در مجموعه آثار وی برخوردار است. عنوان سخنرانی، در واقع صورتبندی نظریه اصلی شریعتی در طرح انتظار به عنوان اعتراض اجتماعی است و ارائه تیپولوژی ای از چهره "منتظر" به عنوان چهره "معترض".

در بخش اول سخنرانی خود، شریعتی به طرح "کلیات طرز تفکر شیعه امروز درباره امام زمان" میپردازد و با اشاره به تلقی انتظار و مهدی موعود و آخرالزمان در نزد "غیر مذهبی های تحصیلکرده"، "مذهبی های متجدد"، "توده مذهبی" و "روحانیون"، به ارزیابی و نقد این مواضع می پردازد و رویکرد خود را بدین ترتیب معرفی میکند که "بیاییم به جای اینکه اذهان و افکار را درگیر مطالب ذهنی و کلامی قدیم و جدید کنیم، به پرسش مهمتری پاسخ دهیم و آن اینکه اعتقاد به این اصل چه تاثیری بر جامعه و سرنوشت فردای ما دارد؟".

با این وصف شریعتی در پرداخت به مساله انتظار رویکردی کارکردگرایانه



سارا

شریعتی

جامعه شناس

عضو هیئت علمی دانشکده علوم

اجتماعی دانشگاه تهران

اتخاذ میکنند و موضوع خود را مطالعه نقش اجتماعی اعتقاد به اصل انتظار قرار می دهد. چه کسی منتظر است؟ چرا منتظر است؟ انتظار او چه نقش اجتماعی ای ایفا میکند؟ اینها اهم پرسش های شریعتی در انتظار مذهب اعتراض است.

شریعتی انتظار را بر چهار پایه استوار می داند: ۱. اسارت. ۲. غیبت. ۳. انتظار. ۴. نجات. و اشاره می کند که دو نوع انتظار وجود دارد که درست ضد یکدیگرند، یکی بزرگ ترین عامل انحطاط و دیگری بزرگ ترین عامل حرکت است. یکی توجیه وضع موجود است و دیگری اعتراض بدان. انتظار مثبت و انتظار منفی.

انتظار منفی "اعتقاد به انتظار و نجاتبخش غیبی، بزرگترین سلاح برای دفاع از وضع موجود و بزرگ ترین عاملی است که به مردم بیاوراند که به ظلم تن دهند تا وقتی که نجات در آخر الزمان پیش بیاید و آن هم به دست او و نه من و تو!"

از نظر شریعتی "غیبت" از طرفی بهترین فرصت برای حاکمیت تثلیث زر و زور و "گروهی است که هیچ گونه صلاحیت نیابت امام غایب را ندارند تا زمام افکار و ایمان و شکل عقاید و سرنوشت زندگی اجتماعی و مسئولیتهای مردم را به دست گرفته و خلق را به نام دین و به نیابت امامت حقیقی او به هر جا که خودشان و همدستانشان می خواهند برانند."

اما شریعتی انتظار مثبت را در چهار محور مورد ارزیابی قرار می دهد: ۱. انتظار به عنوان یک اصل اجتماعی که در مطالعات اجتماعی موعودگرایی messianism بدان پرداخته شده است. ۲. انتظار به عنوان سنتز تضاد میان دو اصل متناقض "حقیقت" و "واقعیت" که در تضاد میان واقعیت باطل حاکم و حقیقت نجاتبخش محکوم تجلی می یابد و نقش یک ضد واقعیت را ایفا می کند و "اگر این انتظار را ملت محکوم از دست داد، محکومیت را به عنوان سرنوشت محتومش برای همیشه خواهد پذیرفت". ۳. انتظار از منظر فلسفه تاریخ به معنای این "اعتقاد که جبر قطعی تاریخ به نفع عدالت تمام میشود" و "همچون سلاحی است که اراده عدالتخواهان و امیدستمدیدگان را به آینده بیشتر کرده و آنها را مجهز تر و متحرک تر خواهد کرد". ۴. انتظار به عنوان تسلسل و وحدت تاریخی که سه دوره را به هم متصل میکند: "دوره اول نبوت، دوره دوم امامت و پس از آن غیبت که در آن نه نبوت وجود دارد و نه امامت حکومت عینی دارد

شریعتی تصریح میکند که "تاریخ عدالتخواهی یک جریان به هم پیوسته

از نظر شریعتی  
«غیبت» از طرفی  
بهترین فرصت  
برای حاکمیت  
تثلیث زر و زور و  
تزویر و «گروهی  
است که هیچ  
گونه صلاحیت  
نیابت امام غایب  
را ندارند تا زمام  
افکار و ایمان و  
شکل عقاید و  
سرنوشت زندگی  
اجتماعی و  
مسئولیتهای مردم  
را به دست گرفته  
و خلق را به نام  
دین و به نیابت  
امامت حقیقی او به  
هر جا که خودشان  
و همدستانشان  
می خواهند  
برانند».

است و مبارزه به خاطر آزادی و عدالت مثل یک رودخانه در بستر زمان جریان دارد، ابراهیم است و موسی است و عیسی است و محمد است و علی است و حسن است و حسین و همینطور تا آخر الزمان... ادامه دارد. اعتقاد به اینکه منجی نهایی تاریخ بشر، دنباله ائمه شیعه و دوازدهمین امام است، به این معناست که آن انقلاب جهانی و پیروزی آخرین، دنباله یک نهضت بزرگ عدالتخواهی علیه ظلم در جهان و در طول زمان است، نهضتی که در یک دوره نبوت، رهبریش کرد و بعد از خاتمیت، امامت و سپس در دوران طولانی غیبت، علم".

انتظار مذهب اعتراض را می توان از طرفی به عنوان متنی شیعی خواند که در آن شریعتی، تحلیل انتقادی کارکرد اجتماعی و سیاسی انتظار را در تاریخ تشیع مورد ارزیابی قرار میدهد و به این عنوان می توان این مطلب را در مجموعه ی متون اصلاح گرایان دینی دسته بندی نمود که در آن نظریاتی چون علم، به عنوان راهنما در عصر غیبت، مناقشه آمیز شد. از سوی دیگر این اثر، واجد سوپرایم عام تر نیز هست و می توان این نظریه را در ادامه مجموعه ی مطالعات اجتماعی مسیانیسم از مانهایم تا بلوخ ارزیابی نمود که بر وجه اتوپنایی انتظار به عنوان نظریه ی انقلاب مستمر و کارکرد اعتراضی در نقد نظم موجود، ضد سلطه و ضد قدرت آن پرداخته اند. طبیعت شفاهی متن اما، در آمیختگی مهدویت خاص شیعی و موعودگرایی در شکل عام آن، طرح گذرای نظریات اصلاحی بسیار، در هم تنیدگی تحلیل اجتماعی و رویکرد اصلاح گرایانه همچون اغلب سخنرانیهای شریعتی، نیازمند استخراج مباحث و تفکیک سطوح متفاوت بحث در وجه عام و خاص و وجه تحلیلی و اعتقادی آن است.

انتظار مذهب  
اعتراض را می  
توان از طرفی  
به عنوان متنی  
شیعی خواند که  
در آن شریعتی،  
تحلیل انتقادی  
کارکرد اجتماعی  
و سیاسی انتظار  
را در تاریخ  
تشیع مورد  
ارزیابی قرار  
میدهد و به این  
عنوان می توان  
این مطلب را در  
مجموعه ی متون  
اصلاح گرایان  
دینی دسته بندی  
نمود که در آن  
نظریاتی چون  
علم، به عنوان  
راهنما در عصر  
غیبت، مناقشه  
آمیز شد.

## تحلیل و تبیین



سارا شریعتی جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. او فرزند سوم شریعتی است و اندیشه‌های او بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی هنر است.

«ترویج افکار روشنفکران التقاطی» مانند شریعتی در فضای مجازی، به جد دنبال می‌شود و با برجسته‌سازی اندیشه‌ها و افکار این روشنفکران، نوع خاصی از قرائت دین القا می‌شود که با اسلام ناب زاویه دارد. اینک در آستانه نیمه شعبان، سارا شریعتی به بازخوانی دیدگاه پدر درباره مساله انتظار پرداخته است. شریعتی با نگاهی کارکردگرایانه و از زاویه دید مارکسیستی به مساله انتظار در مذهب شیعه پرداخته است و به دنبال این پرسش است که اعتقاد به منجی، چه آثاری در جامعه دارد؟! شریعتی در زمانه خود با یک تلقی تخریبی «انحطاطی» خاصی مواجه بود که دعوت به سکون و سکوت در برابر استبداد و ظلم و شکنجه، استثمار و تبعیض، و استعمار بود. او با سخنرانی و مقاله «انتظار مذهب اعتراض» به مضاف با «انتظار مذهب انفعال» پرداخت.

شریعتی فردی تحصیلکرده غرب بود و بدیهی است که شاکله فکری وی را متفکران غربی و آراء و نظرات آنها تشکیل دهد. به دلیل آشنایی کمتر او با منابع اساسی اسلامی نظیر «فقه» و «تفسیر»، افکار و نظریات او در زمینه اسلام‌شناسی و فلسفه اسلامی قابل ملاحظه است. نکته دیگر که بسیار محل تامل است و در مساله انتظار از دیدگاه ایشان بسیار پررنگ است، تلفیق اسلام با مارکسیسم در اندیشه شریعتی است که بعضاً موجب تناقض ساختاری در اندیشه وی شده بود. شریعتی مارکسیسم را قبول نداشت اما از سوی دیگر بیشتر به کارکرد اجتماعی دین نظر داشت و معتقد بود دین می‌تواند در جهت تهییج مردم در راستای حرکت انقلابی به کار آید. بنابراین در تحلیل نهایی، توجه او به دین به طور عام و اسلام به طور خاص، به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی بود که بتواند توده مردم را به حرکت درآورد. نکته دیگر در پارادایم نظری شریعتی، یک کاسه کردن دو نوع توجه به اسلام (نوگرا- سنتی، بنیادگرا) تحت یک عنوان «اسلام سیاسی» (یا انقلابی) است که به نوعی ساده‌سازی ژورنالیستی و سطحی‌انگاری در اندیشه‌های او است.





مصاحبه

## انتظار از دین؟

حسین یوسفی اشکوری

پرسش «چه انتظاری از دین» و یا دقیق تر «از دین چه انتظاری می توان داشت؟»، پرسش از کارکرد دین و به عبارت دیگر پرسش از فایده و یا فواید دین برای آدمیزاد است. بالاخره هر پدیده ای از یک سو اگر فایده و کارکردی (فایده مادی و یا معنوی و یا هر دو) برای آدمی داشته باشد مورد توجه و اقبال قرار می گرد؛ و از سوی دیگر، به میزانی که پدیده نقش ذاتی و یا قراردادی خود را ایفا می کند، در عرصه زندگی فردی و یا اجتماعی ماندگار و نقش آفرین می شود. طبیعا پدیده انسانی دین نیز از این قاعده مستثنی نیست. می دانیم که دین به معنای عام جامعه شناختی آن، کهن ترین و دیرپا ترین پدیده اجتماعی و انسانی تاریخ است. چنین می نماید که، جدای از میزان اعتبار معرفت شناختی و یا ایمانی هر دینی، ماندگاری دینها و جان سختی های نهاد دین در جوامع مختلف بشری در اعصار گوناگون (از پیشاتاریخ تا روزگار مدرن)، به کارکردهای متنوع و پیچیده پدیده دین بر می گردد. از این رو، هر زمان دینی و یا جوهری از دین کارکرد خود را از دست بدهد، به طور طبیعی و قهری از عرصه حذف خواهد شد. چنان که تا کنون هزاران دین پدید آمده و مدتی نقش ایفا کرده و بعد از میدان کنار رفته و چه بسا از آن حتی نامی نیز در خاطره ها و یا



حسین  
یوسفی اشکوری  
روزنامه نگار  
فعال سیاسی اصلاحطلب

منابع تاریخی نمانده باشد. بیفزایم ماندگاری یک دین لزوماً دلیل حقانیت آن نیست اما قطعاً به معنای کارکردهای آن است.

حال پرسش از دین چه انتظاری، هرچند در تاریخ ادیان و از جمله در تاریخ فکر و اندیشه اسلامی دیرینه سال است، اما در روزگار جدید با قوت بیشتر مطرح شده و می شود. یکی از عوامل آن البته به نقش و کارکردهای فردی و اجتماعی دیانت در جهان جدید است. در فضای کنونی جهان برای دین رقیبانی قدرتمند و اثرگذار و پر مدعا پیدا شده و از این رو هر روز بیشتر پرسش از دین به ویژه در میان دینداران و به طور اخص در میان مسلمانان بیش از گذشته جدی تر شده و طبعاً هر فرد دینداری باید بدان پاسخ دهد و در برابر مدعیان و رقیبان رنگارنگ و حتی برای خود به نحو استدلالی بگوید که دیانت او چه کارکردهای مفید و یا کارکرد یگانه ای دارد که از رقیبان بر نمی آید. اگر تعبیر «کلام جدید» درست باشد، متکلمان نواندیش و مدعی کلام و یا الهیات جدید باید بدان پاسخ دهند. بی گمان بدون ارائه تعریفی، هرچند شخصی و حداقلی از عنوان «دین» و طبعاً دینداری، نمی توان افاده مقصود کرد. اما می دانیم که ارائه تعریفی واحد و جامع و مانع از لغت و اصطلاح دین ناممکن است ولی شاید بتوان حول کارکردهای دین اسلام اجمالاً روی این تعریف توافق کرد که: دین اسلام (البته بیشتر معطوف به ادب اسلامی و در عرف مؤمنان به اسلام) عبارت است از:

- مواجهه وجودی و استعلایی آدمی با امر قدسی (خداوند به مثابه جان جهان و صانع هستی) و نوعی تفسیر و فهم از جهان و هستی (به تعبیر آقای مجتهد شبستری «تفسیر نبوی جهان»). این مواجهه زیست هدفدار و معناداری آدمی را در این جهان کرانه ناپیدا ممکن می کند. طریق وصول به آن نیز بیش از هر چیز از طریق به تعبیر اقبال «تجربه دینی» و به تعبیر عارفان «شهود باطنی» حاصل می شود. البته بعد معرفت شناختی و استدلالی آن نیز در جای خود مهم و معتبر است.

- تأسیس یک سلسله ارزش های اخلاقی و هنجاری و «باید»ها و «نباید»های برآمده از جهان نگری خاص حول محور بنیادین توحید و یکتانگاری در تمام ابعاد و اضلاع آن که از دستگاه معرفتی و ایمانی خاص اسلامی (مانند هر دین دیگری) حاصل می شود.

- مجموعه ای از احکام عملی و یا سنن و شعائر (فردی و اجتماعی) برای تحقق سلوک مؤمنانه و زیست انسانی و اخلاقی مؤمنان و برخی اصلاحات اجتماعی. هرچند اخلاق امر مستقلی است و می تواند بالاستقلال

در فضای کنونی  
جهان برای دین  
رقیبانی قدرتمند و  
اثرگذار و پر مدعا  
پیدا شده و از این  
رو هر روز بیشتر  
پرسش از دین  
به ویژه در میان  
دینداران و به طور  
اخص در میان  
مسلمانان بیش از  
گذشته جدی تر  
شده و طبعاً هر  
فرد دینداری باید  
بدان پاسخ دهد و  
در برابر مدعیان و  
رقیبان رنگارنگ  
و حتی برای خود  
به نحو استدلالی  
بگوید که دیانت  
او چه کارکردهای  
مفید و یا کارکرد  
یگانه ای دارد  
که از رقیبان بر  
نمی آید.

مطرح شود (که می شود) ولی از یک سو تفاسیر و فهم دینی مؤمنان باید به گونه ای باشد که با اصل ماتقدم اخلاق سازگار باشد و دست کم با محکومات اخلاق در تعارض قرار نگیرد و از سوی دیگر آموزه های دینی و سلوک مؤمنانه خود از مقومات نوعی اخلاق باشد. سخن نبوی بعثت للاثم مکارم الاخلاق سند نقلی مهم در این باب است. کارکرد این اصول موضوعه در یک پیوند معرفتی و اعتقادی ارگانیکی، منطقا و عملا باید به پیامدهایی منتهی شود که در این میان سه مؤلفه مهم ترین است:

یک. تطهیر نفوس

این تعبیر را از سید جمال وام گرفته ام. او از دوگانه «تنویر عقول» و «تطهیر نفوس» یاد می کند. تنویر عقول در این مقام از دایره بحث ما خارج است ولی تطهیر نفوس مناسب و روشنگر می نماید. مراد از تطهیر نفوس همان تعالی اخلاقی و طهارت روحانی آدمی است و همان است که ابن مسکویه روزگاری بدان «طهاره الاعراق» گفته بود. در هر حال دینداری لزوما باید به طهارت نفس و پاکیزگی اخلاقی و روانی و معنوی مؤمنان کمک کند و به تحکیم جامعه ای اخلاقی و انسانی یاری رساند و گرنه دین بی اخلاق و به ویژه دین ضد اخلاق، مردود است و باید قاطعانه رد شود. شاید درست باشد که گفته شود چنین دینی موضوعا دین نیست.

دو. عدالت

حتی اگر صرفا به اسناد نقلی دین اسلام یعنی قرآن و سنت و سیره نبوی و صحابه مراجعه کنیم، به صورت آشکار و روشن عنصر عدل و عدالت از اهداف پیامبران الهی و مؤلفه ای مهم در فلسفه بعثت ها و از جمله بعثت نبی اسلام شمرده شده است. فکر نمی کنم که در این دعوی تردیدی روا باشد. در این صورت، دینی معقول و مقبول است که عادلانه و همواره حامی و مقوم عدالت محوری در زیست فردی و جمعی باشد. به ویژه معتزله و شیعه را از قدیم «عدلیه» (و البته عقلیه) گفته اند. با این همه، باید دانست که هم تعریف از عدل و عدالت همواره تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم مفروضات پیشینی و معرفتی است و هم به و ویژه با توجه به مقتضیات زمانه مصادیق دوگانه «عدل / ظلم» پیوسته تغییر می کند و نمودهای عینی متفاوت و چه بسا متعارض پیدا کند. یعنی قاعده و قانونی ممکن است در زمانی و در شرایطی عدل باشد و در زمانی دیگر و در شرایطی متفاوت ظلم شمرده شود. حقوق زنان از صدر اسلام تا کنون یکی از مصادیق چنین ادعایی است. در هر حال عدل و ظلم مانند دیگر مفاهیم، هم در تعریف نسبی است و هم در مصادیق. اما این ملاحظات در

حتی اگر صرفا به  
اسناد نقلی دین  
اسلام یعنی قرآن  
و سنت و سیره  
نبوی و صحابه  
مراجعه کنیم، به  
صورت آشکار و  
روشن عنصر عدل  
و عدالت از اهداف  
پیامبران الهی و  
مؤلفه ای مهم در  
فلسفه بعثت ها  
و از جمله بعثت  
نبی اسلام شمرده  
شده است. فکر  
نمی کنم که  
در این دعوی  
تردیدی روا باشد.

این مبحث خللی ایجاد نمی‌کند. از آموزه‌های دینی و سلوک عملی مذهبی انتظار می‌رود که به تعمیق و تحکیم عنصر عدالت در تمام ابعاد زندگی آدمی کمک کند. آنچه اسلام و قرآن به ما می‌آموزد تأکید روی اصل عدالت است و گرنه عدالت مصداقا در تخته بند زمان و مکان است. در این باب گفته مطهری درست است که دین باید عادلانه باشد و نه عدالت دینی.

سه. کاهش رنج آدمی

اول بگوییم که در اینجا مراد از «رنج» آسیب‌ها و گرفتاری‌های پیچیده و درهم تنیده آدمی در زندگی عادی و روزمره است. انسانی که گوشت و پوست و استخوان دارد، همواره و به مقتضای شرایط و امکانات زمان و زمانه و حتی مکان در چنبره انواع رنج‌های ریز و درشت فردی و جمعی است. مراد رنج‌های فلسفی نیست؛ آن‌گونه که عارفان گفته‌اند و یا آن‌گونه که شریعی از «رنج بودن» می‌گفت. او در ژانر نیش خود گفته است: خدایا! مرا به ابتذال آرامش و خوشبختی مکشان، اضطرابهای بزرگ، غم‌های ارجمند و حیرت‌های عظیم را به روحم عطا کن. لذت‌ها را به بندگان حقیرت بخش». چنین نگاهی (درست و یا نادرست) از محدوده مبحث کنونی ما خارج است. در حرحال از دیانت و دینداران انتظار می‌رود که از رنج‌های طبیعی و غیر طبیعی و روزمره آرمیزاد بکاهند و به آدمیان کمک کنند تا رنج‌ها را برطرف و در صورت گریزناپذیری حداقل تحمل کنند. ایمان و سلوک دینی هم باید شخص مؤمن را در مسیر کاهش رنج‌های مداوم یاری رسانند و هم باید برای کاهش انواع رنج‌های مردمان پیرامون بکوشند. رنج‌هایی چون فقر، بیماری، جنگ، گرسنگی، بلایای طبیعی، مرگ و... همواره وجود دارند. در گذشته و تا حدودی در جهان مدرن، دین و نهادهای دینی و شماری از رهبران مذهبی غالباً مأمّن و پناهگاه فرودستان بوده و تیماردارشان بوده‌اند. دین اسلام را از همان آغاز (البته مخالفان به انگیزه خرده‌گیری و تخفیف) دین فرودستان گفته‌اند. دلیل آن نیز آن بوده که اسلام در قلمرو کارکردهای مدنی و اجتماعی اش بیش از هر چیز به سود فرودستان بوده و از رنج‌های پر شمارشان می‌کاسته است. راهبه‌های مسیحی در این زمینه نقش مهمی داشته و دارند. «مادر ترزا» از نمونه‌های آخرین آن است. در اسلام نیز سنت‌هایی چون وقف، اطعام فقیران، آزاد کردن برده‌ها، قرض الحسنه، هبه، دارالایتام، ابن السبیل و دهها فریضه و حسنه دیگر (حسنت) وجود داشته و دارد که جهت‌گیری و کارکردهای شان اولاً و بالذات برای کاهش رنج آدمی است. نمونه آخر آن اطلاعیه دفتر آیت الله سیستانی در قم است که امروز (پنجشنبه ۱۵ اسفند ۹۸) انتشار یافته و در آن «اختصاص

در گذشته و تا حدودی در جهان مدرن، دین و نهادهای دینی و شماری از رهبران مذهبی غالباً مأمّن و پناهگاه فرودستان بوده و تیماردارشان بوده‌اند. دین اسلام را از همان آغاز (البته مخالفان به انگیزه خرده‌گیری و تخفیف) دین فرودستان گفته‌اند. دلیل آن نیز آن بوده که اسلام در قلمرو کارکردهای مدنی و اجتماعی اش بیش از هر چیز به سود فرودستان بوده و از رنج‌های پر شمارشان می‌کاسته است. راهبه‌های مسیحی در این زمینه نقش مهمی داشته و دارند.

نصف سهم مبارک امام (ع) به تسکین آلام بیماران و پیشگیری از ابتلای مردم به ویروس کرونا را مجاز دانست».

اما در قلمرو جامعه و سیاست و مدیریت، به طور اساسی سه عنصر «عقل» و «علم» و «تجربه» نقش ذاتی و عام دارند. از آنجا که این سه عنصر مهم مطلق نبوده و نیستند، باید پسوند «زمانه» را افزود و از عقل و علم و تجربه زمانه یاد کرد. البته دین در عرصه جامعه و سیاست کاملاً منقطع و بی نقش نیست ولی نقش آن در سطح جهت گیری ها و الهام بخشی ها و در چهارچوب قواعد بازی دموکراسی مدرن ست. گفتن ندارد وقتی فردی دیندار و ملتزم به ارزش های دینی (مثلاً اسلام) در پارلمان است اندیشه ها و ارزش های مقبول دینی اش در آرای او خواه ناخواه اثر می گذارد. اگر همان سه مؤلفه پیشین یعنی تطهیر نفوس، التزام به عدالت (در روزگار ما عدالت به مثابه برابری ذاتی و حقوقی آدمیان) و کاهش از رنج آدمی از مقومات دینداری یک مسلمان باشد، ناگزیر پارلمانتاریست مسلمان (چه به صورت فردی و چه در قالب تشکیلات حزبی) ناگزیر در سازگار با آنها رأی خواهد داد و یا تصمیم خواهد گرفت. چگونه ممکن است مؤمنی که دینداری را عاقلانه و عادلانه و اخلاقی می خواهد و به ویژه در قلمرو عدالت به برابری ذاتی و حقوقی تمام انسانها (موضوع ماده اول و دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر) ملتزم است، در پارلمان و یا در دولت مدرن، به لوایح و یا قوانین تبعیض آلود و ستم بنیاد رأی بدهد؟ از این منظر، مؤمن صادق منطقی نمی تواند به حکومت دینی معتقد و ملتزم باشد. زیرا حکومت اسلامی، طبق تعریف، دو مؤلفه دارد و هر دو بر بنیاد تبعیض است. یکی به نحو پیشینی التزام به «حق و ویژه حکمرانی» برای فرد و یا افرادی خاص (امام معصوم و یا فقیه در عصر غیبت) است و دیگر، مفروض گرفتن حق قانونگذاری ذاتی و اساسی برای شارع و نمایندگان شریعت در عصر غیبت (فقیهان) است و آن هم مقررات شرعی که بخش هایی از آنها در زمان ما مصداق روشن ظلم و تبعیض اند. در هر حال در حال حاضر دموکراسی ملتزم به اعلامیه جهانی بشر، به رغم تمام ایرادها و کاستی های محتمل، سازگارترین نظام سیاسی شمرده می شود. با توجه به این ملاحظات، پرسش از دین و یا از قرآن چه انتظاری، پرسش باطلی نیست و بلکه کاملاً منطقی و ضروری است. اگر هر دو وجه دوگانه «بازسازی / بهسازی» پیشنهادی دکتر محمود صدری را روا و ضروری بدانیم، ناگزیر در هر دو وجه پرسش از چیستی و کارکرد دین موجه خواهد بود

حکومت اسلامی،  
طبق تعریف، دو  
مؤلفه دارد و هر دو بر  
بنیاد تبعیض است.  
یکی به نحو پیشینی  
التزام به «حق و ویژه  
حکمرانی» برای  
فرد و یا افرادی  
خاص (امام معصوم  
و یا فقیه در عصر  
غیبت) است و دیگر،  
مفروض گرفتن حق  
قانونگذاری ذاتی  
و اساسی برای  
شارع و نمایندگان  
شریعت در عصر  
غیبت (فقیهان) است  
و آن هم مقررات  
شرعی که بخش  
هایی از آنها در زمان  
ما مصداق روشن  
ظلم و تبعیض اند.  
در هر حال در حال حاضر  
دموکراسی ملتزم  
به اعلامیه جهانی  
بشر، به رغم تمام  
ایرادها و کاستی های  
محتمل، سازگارترین  
نظام سیاسی شمرده  
می شود.

## تحلیل و تبیین



آقای یوسفی اشکوری، روزنامه‌نگار و از روحانیان هم‌طیف جماعت ملی مذهبی است و به‌عنوان پیاده‌نظام جریان روشنفکری وابسته محسوب می‌شود. اشکوری هم‌اکنون ساکن آلمان است. او به‌عنوان یک دین‌پژوه در این مصاحبه با طرح لزوم پرسش خدمات دین به بشر و انتظاری که بشر از دین دارد، معتقد است دین آمده تا در خدمت بشر باشد نه اینکه بشر در خدمت‌گذاری به دین حاضر شود! لذا باید به دنبال دستاوردهایی باشیم که دین در زندگی بشر به وجود آورده و اگر دینی دست‌آورد نداشت قطعاً آن دین بی‌فایده و کذب است. «قرائت امانستی و سکولار از دین» راهبرد محوری از سوی روشنفکرانی چون یوسفی اشکوری است. دین موهبتی از جانب پرورگار است که مسیر سعادت را برای انسان نشان می‌دهد و البته در مسیر دنیا نیز راه‌گشا او خواهد بود. در طول تاریخ نیز دین خدمات زیادی برای بشر به ارمغان آورده است و در این مساله شکی نیست اما این دیدگاه و این استدلال که اگر دین دست‌آورد دنیوی نداشته باشد پس قطعاً بی‌فایده است صحیح نیست.



یادداشت |

## دشمنان جنی و دشمنان انسی، تأملی در آیات ۱۱۳-۱۱۳ سوره‌ی انعام

محسن آرمین

آیت الله خامنه‌ای در اظهارات اخیر خود با استشهاد به این آیات فرمودند: «هم دشمنان جنی هم دشمنان انسی وجود دارند و اینها به هم کمک هم می‌کنند، سیستم‌های اطلاعاتی خیلی از کشورها علیه ما با همدیگر همکاری می‌کنند» این سخنان واکنش گسترده‌ای در فضای مجازی و رسانه‌های خارجی داشته است. حذف این جمله در بازپخش بیانات ایشان و درسایت رهبری بر ابهام موضوع افزوده است. چنان که برخی از رسانه‌ها اشاره کرده‌اند، استناد آیت الله خامنه‌ای به این آیات و تأکید بر این که دستگاه‌های جاسوسی دشمنان از اجنه استفاده می‌کنند تازگی ندارد. ایشان در سخنرانی‌های خود چندین بار به این آیات استشهاد کرده‌اند. از جمله در سخنرانی ۱۳ تیر ۹۳ گفته‌اند: «مراقب باشیم که دستگاه محاسباتی ما به وسیله شیطان‌های انس و جن دچار اختلال نشود... یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند». هشدار نسبت به این که در محاسبات



محسن  
آرمین

سیاستمدار

فعال سیاسی اصلاحطلب

از بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین

انقلاب اسلامی

نباید در چارچوب عوامل مادی و محسوس محدود ماند، آن هم با استناد به این آیات جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که برداشت رهبری از این آیات این است که دشمنان انس و جن با یکدیگر علیه انبیاء و طبیعتاً علیه حق خواهان توطئه و همکاری می‌کنند. از جمله این همکاری‌ها همکاری اطلاعاتی و جاسوسی است.

در ماه‌های گذشته نیز افرادی در گوشه و کنار مدعی شده‌اند موساد از اجنه برای کارهای اطلاعاتی استفاده می‌کند. این که آیا این گونه اظهارات در توجیه و تبیین نظر رهبری بیان می‌شود یا رهبری در پی دریافت نظرات دیگران به چنین قناعتی رسیده‌اند بر ما معلوم نیست.

آن چه مسلم است این است که در دوره‌ی اخیر سوء ظن و نگرش مبتنی بر تئوری توطئه در برخی جریان‌های ذی نفوذ در حاکمیت و نیز برخی مراکز اطلاعاتی به نحو چشمگیری تقویت شده است. کثرت دستگیری افراد عادی به اتهام جاسوسی طی سال‌های اخیر این نظر را تأیید می‌کند. برخورد غیر محترمانه با پزشکان بدون مرز در روزهای اخیر و مقایسه آن با استقبال از پزشکان بدون مرز و پذیرش کمک‌های بشر دوستانه بین المللی و حتی کمک‌های آمریکا در ماجرای زلزله بم گویای این تحول نامبارک است.

در این نوشتار قصد بررسی این موضوع و علل آن را نداریم. نوشتار حاضر صرفاً به بحثی تفسیری اختصاص دارد. می‌خواهیم به آیات ۱۱۲-۱۱۳ سوره ی انعام نظری بیفکنیم و ببینیم آیا این آیات دلالتی بر کشش‌گری و نقش آفرینی عملی شیاطین جن در مناسبات منفی و مثبت میان کشورها دارد؟

﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ وَ لِيَتَضَعُوا إِلَيْهِ أُنْفُسَهُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيُرِيضُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ (انعام: ۱۱۲-۱۱۳) (وبدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می‌کنند؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار. و [چنین مقرر شده است] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بپسندند، و تا این که آن چه را که باید مرتکب شوند)

پیش از تفسیر آیات مذکور لازم است عرض کنم در قرآن کریم بر وجود موجودی به نام جن تصریح شده است. برخی از قرآن پژوهان جدید تصریح قرآن به وجود جن را از باب همراهی کتاب مقدس با عقاید و عرف عرب عصر

کثرت دستگیری  
افراد عادی به  
اتهام جاسوسی  
طی سال‌های اخیر  
این نظر را تأیید  
می‌کند. برخورد  
غیر محترمانه با  
پزشکان بدون  
مرز در روزهای  
اخیر و مقایسه  
آن با استقبال از  
پزشکان بدون  
مرز و پذیرش  
کمک‌های بشر  
دوستانه بین المللی  
و حتی کمک‌های  
آمریکا در ماجرای  
زلزله بم گویای  
این تحول نامبارک  
است.



نزول می‌دانند. برخی جن را به انسان‌های بیابانگرد و شب رو تأویل می‌کنند و برخی نیز با استناد به آیات قرآن معتقدند جن یکی از موجودات جهان هستی و از مخلوقات خداوند است، همچنان که فرشتگان از موجودات جهان هستی و از مخلوقات خداوند هستند.

به گمان من مشغول شدن به این موضوع ما را از فهم آیه دور می‌کند. اگر نظر قرآن پژوهانی که جن را موجودی خیالی و موهوم می‌دانند، بپذیریم و معتقد شویم واژه ی «جن» در این آیات از باب مجاز یا همراهی با مخاطبان عصر نزول به کار رفته، اساساً موضوع بحث منتفی می‌شود، زیرا دیگر استناد به این آیات و ادعای این که دشمنان و مراکز اطلاعاتی دشمن از جن به مثابه موجودی موهوم علیه دیگران از جمله جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند، وجهی نخواهد داشت.

بنابراین اجازه بدهید فرض را بر این بگذاریم که جن موجودی از موجودات عالم است و همان گونه که قرآن می‌فرماید از آتش خلق شده است، و با فرض واقعی بودن موجودی به نام جن به بررسی آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره ی انعام بپردازیم و ببینیم معنای این دو آیه چیست، چه تصویری از نسبت شیاطین جن با انسان ترسیم می‌کنند، آیا از آن‌ها می‌توان همکاری عملی میان جن و انسان را استنباط کرد؟

پیش از بررسی دو آیه ی مورد بحث ذکر مقدمه‌ای کوتاه ضروری است: ابلیس به تصریح قرآن از جنس جن است و برخلاف انسان از آتش آفریده شده است، اما این موجود قدرت تصرف و دخالت در امور انسان‌ها را ندارد. قرآن صحنه‌ای ازگفت و گوی دوزخیان و شیطان/ابلیس را در قیامت تصویر می‌کند. در این گفت و گو دوزخیان شیطان را مسؤل عذاب خود می‌دانند و او در پاسخ می‌گوید: من بر شما تسلطی نداشتم و تنها شما را دعوت کردم و شما پذیرفتید بنابراین مراسم‌سزانش نکنید. همچنین خداوند در باره ی شیطان و نقش او در فریب آدمیان تأکید می‌کند که شیطان بر انسان‌ها سلطه‌ای ندارد. بر اساس آیات فوق نقش شیاطین در زندگی انسان از وسوسه و تحریک به گناه و نافرمانی خداوند فراتر نمی‌رود. آن‌ها قادر نیستند در زندگی ما تصرف کنند و امور را تغییر دهند، بلکه هرگونه تغییر و تحول فکری و عملی نتیجه انتخاب و عمل آزادانه و سر اختیار انسان است. از نظر قرآن نقش و کارکرد شیطان فراتر از وسوسه نیست و البته نقش وسوسه و تحریک مخصوص ابلیس هم نیست. بلکه انسان‌ها هم می‌توانند چنین کارکردی داشته باشند. با توجه به مطالب فوق اکنون می‌توانیم به بررسی دوآیه ی مورد بحث

بپذیریم و معتقد شویم واژه ی «جن» در این آیات از باب مجاز یا همراهی با مخاطبان عصر نزول به کار رفته، اساساً موضوع بحث منتفی می‌شود، زیرا دیگر استناد به این آیات و ادعای این که دشمنان و مراکز اطلاعاتی دشمن از جن به مثابه موجودی موهوم علیه دیگران از جمله جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند، وجهی نخواهد داشت.

می‌پردازیم. این دو آیه در سیاق تسلی پیغمبر (ص) و دل‌داری دادن به آن حضرت در برابر عناد و دشمنی مشرکان نازل شده و با این جمله آغاز می‌شود: «ما برای هر پیامبری دشمنانی از انسان و جن قرار دادیم». تا این جای آیه روشن می‌شود که مقصود از جن در این آیه شیطان یا شیاطین از جنس جن هستند.

چنان که می‌دانیم به تصریح قرآن دشمنی شیطان اختصاصی به پیامبران ندارد، بلکه ابلیس دشمن نوع انسان است اما چنان که گفتیم که این دشمنی از حد وسوسه فراتر نمی‌رود، در نتیجه دشمنی او برای پیامبران نیز همین گونه است. ادامه آیه این نظر را تأیید می‌کند: «آن‌ها برای فریب به یکدیگر سخنانی زیبا را وحی می‌کنند» وحی در لغت به معنای اشاره، به رمز و سریع چیزی را به کسی منتقل کردن است و در این جا طبعاً به معنای وسوسه است. یعنی کار این شیاطین آن است که با وسوسه کارهای زشت را زیبا جلوه دهند و اعمال زشت را در نظر انسان‌ها می‌آیند تا آنان فریب بخورند.

به تصریح قرآن آراستن اعمال زشت در نظر آدمیان کار شیطان است. در واقع تعبیر «زُخْرَفَ الْقَوْلِ» (سخنان زیبا) در این آیه به معنای «تزیین عمل» یا همان وسوسه است. با توجه به آن چه گفته شد معنای آیه تا اینجا چنین است: «ای پیامبر از دشمنی مشرکان دلگیر و ملول مشو ما برای هر پیامبری دشمنانی از شیطان‌های جن و انس قرار دادیم که کارشان وسوسه و سخنان فریبنده برای فریب انسان‌هاست».

نکته جالب توجه در این آیه عبارت «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» (شیاطین جن و انس به یکدیگر وحی می‌کنند) است. طبعاً معنای این عبارت این نیست که انسان و شیطان به یکدیگر را وسوسه می‌کنند زیرا به تعبیر قرآن همواره این انسان است که تحت وسوسه شیطان قرار می‌گیرد و نه بر عکس و شیطان‌ها انسانی نیز تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان به انسان‌ها شیطان صفت و به تعبیر قرآن به برادران شیاطین تبدیل شده‌اند

بنابراین معنای عبارت مذکور این است که شیطان انسان‌های شیطان صفت و انسان‌های شیطان -صفت که در این آیات همان رهبران مشرک قریش باشند- یکدیگر را به دشمنی با پیامبر (ص) ترغیب و تشویق می‌کنند.

به این ترتیب روشن می‌شود که ناراحتی پیامبر (ص) از تهمت‌ها و افترااتی بوده است که مشرکان علیه او می‌گفتند. همان که قرآن بارها می‌فرماید که آن حضرت را جادوگر، کاهن، دروغگو و دیوانه و شاعر می‌خواندند، به تعبیر امروز پیامبر (ص) از جنگ تبلیغاتی سران مشرک مکه که موجب فریب

ناراحتی  
پیامبر(ص)  
از تهمت‌ها و  
افترااتی بوده  
است که مشرکان  
علیه او می‌گفتند.  
همان که قرآن  
بارها می‌فرماید  
که آن حضرت را  
جادوگر، کاهن،  
دروغگو و دیوانه و  
شاعر می‌خواندند،  
به تعبیر امروز  
پیامبر(ص) از  
جنگ تبلیغاتی  
سران مشرک مکه  
که موجب فریب  
مردم و ایمان  
نیابردن به آن  
حضرت می‌شد،  
دلگیر بود و خداوند  
با این آیات به او  
دل‌داری می‌دهد.

مردم و ایمان نیاوردن به آن حضرت می‌شد، دلگیر بود و خداوند با این آیات به او دلداری می‌دهد و در تکمیل این دلداری خطاب به وی ادامه می‌دهد: اگر خدا می‌خواست آنان نمی‌توانستند این گونه با تو دشمنی و مخالفت کنند، اما اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که انسان‌ها براساس اختیار و اراده‌ی آزاد خود عمل کنند و هرکه خواست هدایت یابد و هرکه خواست طریق گمراهی برگزیند.

بنابراین آنان را واگذار هر دروغی که می‌خواهند بگویند و هر تهمتی که می‌خواهند به تو بزنند: «فَدَرُّهُمْ وَ مَا يَقْتُرُونَ» تا دل‌های کسانی که به خدا و روز قیامت باور ندارند به دروغ‌ها و تهمت‌های ایشان جلب و بدان راضی شود «لَتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْنِدَةٌ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لَيَرْضَوْنَهُ» آیات با عبارتی که لحنی تهدید آمیز دارد به پایان می‌رسد «[بگذار] آن چه را [گناهانی را] که باید مرتکب شوند».

چنان که پیداست در این دو آیه نه سخنی از تأثیر عملی شیاطین جن بر زندگی انسان به میان آمده و نه از همکاری عملی شیاطین جن و انسان و نه چنان که فرموده‌اند به همکاری‌های جاسوسی و اطلاعاتی و ... اشاره‌ای وجود دارد، بلکه موضوع سخن تبلیغات منفی و کذب علیه پیامبران است. از این رو اگر قصد تعمیم یا تطبیق داشته باشیم از این آیات بیش از این نمی‌توان فهمید که دشمنان علیه ما اقدام به فعالیت‌های تبلیغاتی منفی می‌کنند. اکنون پس از تبیین معنای آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره‌ی انعام بی‌مناسبت نمی‌دانیم به تفاسیر مراجعه کنیم و ببینیم مفسران نامدار از این دو آیه چه فهمیده‌اند.

طبری این آیات را چنین معنا کرده است: «ای محمد همان گونه همان گونه که از مشرکان قومت برای تو دشمنانی شیطانی قرار دادیم که به یکدیگر سخنان به ظاهر آراسته می‌گویند تا با مجادله با تو آنان را از پیروی و ایمان به تو بازدارند، پیامبران و رسولان پیش از تو را نیز به این امر مبتلا کردیم.

برای آنان نیز دشمنانی از قومشان قرار دادیم تا با ستیزه و دشمنی آزارشان دهند. بنابراین، چنین وضعیتی که تو را بدان می‌آزماییم تنها مخصوص تو نیست بلکه آنان را نیز بدان آزمودیم با این که قادر به جلوگیری از آزار و اذیت آن‌ها بودیم اما چنین نکردیم تا پیامبران صاحب عزم و اراده را از دیگران باز شناسیم. پس شکیبایی پیشه کن همچنان که رسولان دارای عزم و اراده شکیبایی ورزیدند». مرحوم طبرسی نیز در بیانی مشابهه در باره‌ی آیه مورد بحث می‌گوید: «همان گونه که برای تو شیاطین انس و جن را دشمن قرار دادیم برای پیامبران و جوامع پیش از تو نیز چنین کردیم... آن‌ها پنهانی وسوسه می‌کنند

چنان که پیداست  
در این دو آیه نه  
سخنی از تأثیر  
عملی شیاطین جن  
بر زندگی انسان  
به میان آمده و نه  
از همکاری عملی  
شیاطین جن و  
انسان و نه چنان  
که فرموده‌اند  
به همکاری‌های  
جاسوسی و ...  
اطلاعاتی و ...  
اشاره‌ای وجود  
دارد، بلکه موضوع  
سخن تبلیغات  
منفی و کذب علیه  
پیامبران است.

یعنی سخنانی که ظاهری دلفریب اما بی پایه و عاری از حق را یکدیگر القاء می‌کنند و بوسیله آنها مردم را می‌فریبند.... و اگر خداوند می‌خواست قدرت داشت که مانع آنان شود...».

محمود زمخشری نیز در تفسیر این آیات می‌گوید: «همچنان که تو و دشمنانت را وا گذاشتیم با پیامبران پیش از تو و دشمنان نشان چنین کردیم و مانع دشمنی آنان نشدیم زیرا این کار موجب امتحان استواری و شکیبایی و افزونی ثواب و پاداش است...».

شیاطین، شیاطین انس را وسوسه می‌کنند و همچنین جنیان یکدیگر و انسان‌ها و انسان‌ها یکدیگر را وسوسه می‌کنند. از مالک بن دینار [تابعی پرهیزکار] نقل شده است که می‌گفت: «من از شیطان انس بیمناکترم تا شیطان جن چون هرگاه به خدا پناه می‌برم شیطان جن از من دور می‌شود اما شیطان انس آشکارا نزد من می‌آید و مرا به گناه می‌کشاند».

چنان که پیداست مفسران بزرگ از این آیات چیزی بیش از وسوسه‌ی شیطان و بدگویی و اتهام مخالفان علیه پیامبر نفهمیده‌اند. مفسران دیگر نیز همگی آیات مذکور را همین گونه تفسیر کرده‌اند و هیچ مفسری از آن همکاری عملی و اطلاعاتی جن و انس را برداشت نکرده است. بنابراین اگر قرار بر این باشد که از آیات مورد بحث الهام بگیریم و آن را بر وضعیت خود تطبیق دهیم بیش از این نمی‌توان گفت که دشمنان علیه ما به تبلیغات منفی و اروونه‌نمایی و دروغ‌پراکنی مشغولند. خداوند به ما توفیق بهره‌مندی هرچه بیشتر از هدایت‌های قرآن عطا فرماید ان شاء الله.

شیاطین، شیاطین  
انس را وسوسه  
می‌کنند و همچنین  
جنیان یکدیگر  
و انسان‌ها و  
انسان‌ها یکدیگر  
را وسوسه  
می‌کنند. از مالک  
بن دینار [تابعی  
پرهیزکار] نقل  
شده است که  
می‌گفت: «من  
از شیطان انس  
بیمناکترم تا  
شیطان جن چون  
هرگاه به خدا پناه  
می‌برم شیطان  
جن از من دور  
می‌شود اما شیطان  
انس آشکارا نزد  
من می‌آید و مرا  
به گناه می‌کشاند».

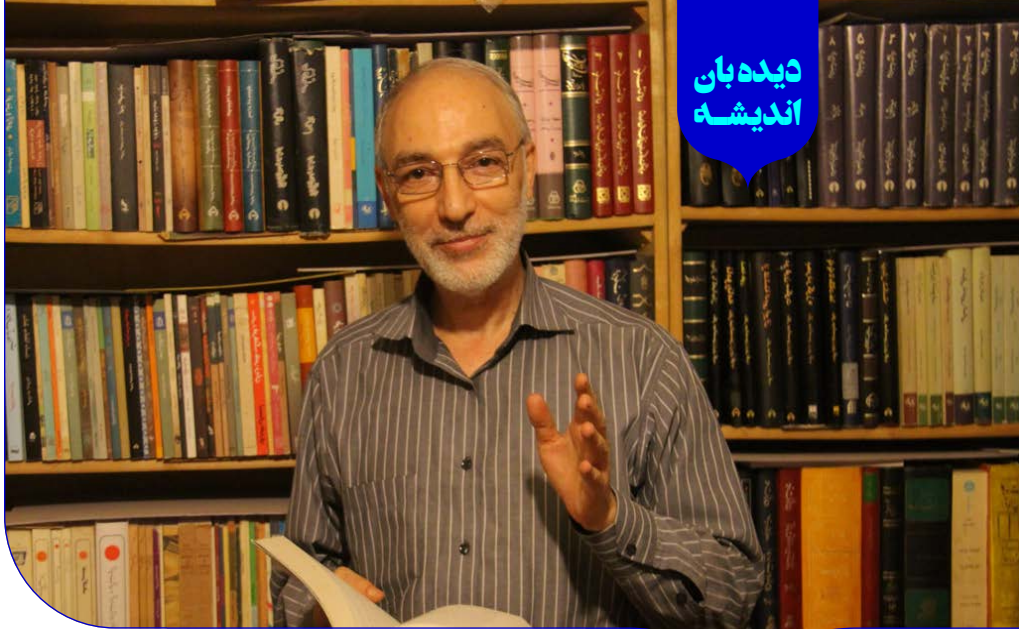


## تحلیل و تبیین

آقای آرمین سیاست مدار اصلاح طلب، از بنیان گذاران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. او به همراه سعید حجاریان، محسن سازگارا، علی رضا علوی تبار، اکبر گنجی و عمادالدین باقی به عنوان حلقه چپ اسلامی بودند که در حلقه کیان گرد آمدند. این افراد خود در دهه اول انقلاب به طور رسمی جزو بدنه جمهوری اسلامی و حتی عضو رسمی نهادهایی چون سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات محسوب می شدند.

آرمین که سابقه تحصن در مجلس ششم و محکومیت در فتنه ۸۸ را در کارنامه خود دارد، در این یادداشت برای نقد سخنان رهبری در مورد یاری رساندن جنیان به سرویس های اطلاعاتی دشمن، به تفسیر آیات سوره اعراف پرداخته و در نهایت این نتیجه را می گیرد که ذکر این مسائل بخاطر توهم توطئه ای است که سران جمهوری اسلامی نسبت به غرب دارند.

از نظر ایشان جنیان صرفا می توانند انسان ها را وسوسه کرده و یا راه و چاه را به آنها نشان دهند ولی هیچگاه نمی توانند به طور مستقیم در افعال انسان دخالت کنند و این با ادعای رهبری مبنی بر کمک جنیان به سرویس های جاسوسی ناهمخوانی دارد. به نظر می رسد ایشان ابتدا تفسیر اشتباه خود را از کلام رهبری برداشت کرده و روی همان تفسیر نقد وارد می کند. کمک جنیان به انسان صرفا به دخالت مستقیم در افعال او ختم نشده و همین مشورت دادن و وسوسه کردن هم نوعی کمک محسوب می شود. این مساله که دشمنان دین و حقیقت از سرچشمه معارف شیطانی ارتزاق می کنند بارها توسط خود قرآن مطرح شده و این ارتزاق هیچگاه به معنای دخالت مستقیم این موجودات در عالم انسانی نیست. مضاف بر اینکه آقای آرمین با شیطنت تمام به جای بهره گیری از تفاسیر معتبر شیعی به سراغ تفاسیر حاشیه ای و غیر معتبر از نظر شیعه رفته است.



یادداشت

## تقریری اجمالی از نگاه مرحوم رضا بابایی به دین

علی شفیعی ▲

مرحوم بابایی یکی از علاقه‌مندان به جریان نواندیشی دینی بود و تلاش بسیاری در پیشبرد این حرکت فکری داشت که در پاسداشت تلاش‌های ستودنی وی مروری اجمالی بر پاره‌ای از آراء دین‌شناسانه وی خواهم داشت و از درگاه خداوند رحمان رحمت و مهربانی را برای روح آن عزیز خواستارم. نواندیشی دینی در مواجهه با دین و دین‌داری در دو ساحت فعال است: ساحت اول: پاسخ‌های عصری به سؤالاتی که همیشه برای انسان‌ها مطرح بوده و هست؛ سؤالاتی همانند این‌که: دین چیست؟ مؤلفه‌های آن کدام‌اند؟ چه عناصری جزء ذاتیات و چه محورهایی جزء عرضیات دین‌اند؟ منشأ دین چیست؟ با چالش‌های پیش‌روی دین و دین‌داری چه باید کرد؟ و... ساحت دوم: آسیب‌شناسی رویکردهای جاری به دین و دین‌داری و ارائه رویکرد و تقریری نو و متناسب با چالش‌ها و دغدغه‌های عصری از دین و دین‌داری. این دو ساحت فکری است که نواندیشی دینی را تعریف و ضرورت آن را در همه زمان‌ها و زمینه‌ها توجیه می‌کند.

↓  
علی  
شفیعی

نواندیشی دینی همان دغدغه‌ای را دارد که بابایی به آن توجه نشان داده و در مقدمه کتاب خواندنی‌اش «دیانت و عقلانیت» خود را در پی رسیدن به آن می‌داند. وی می‌نویسد: «- در پی - رسیدن به فهمی از متون تاریخی دین است که مهم‌ترین ویژگی آن، سازوکاری همه اجزای دین با یکدیگر و نیز سازگاری با روح و اهداف ادیان بزرگ است.» (بابایی؛ رضا؛ دیانت و عقلانیت؛ ص ۱۲). نواندیشان دینی نگاهی حداقل به دین داشته و آن را همان‌گونه که بابایی تقریر کرده است: «جز چند پیام کوتاه و کلی و چند برنامه عبادی ساده (نمی‌دانند)، (و معتقدند) دیگر اجزا و باورهای منسوب به دین، مخلوطی از تاریخ دین و تأملات بشری و فرهنگ زمانه و اجتهاد عالمان و ظنون اند.» (بابایی؛ رضا؛ دین عمومی و اتوریته عامه؛ یادداشت تلگرامی.)

بابایی در تبیین نسبت دین و آسمان می‌نویسد: «دین آسمانی، به این معنا که از صدر تا ذیل آن نسبتی روشن با آسمان و خدا داشته باشد، وجود خارجی ندارد.» و به همین جهت وی دین را امری بشری - الهی می‌داند نه الهی - بشری: «دین در بهترین حالت، پدیده‌ای الهی - بشری یا به گمان من، بشری - الهی است.» وی همین نگاه را در تقریرش از پیامبر نیز بازتاب داده و در یادداشتی دیگر می‌نویسد: «در میان همه صفت‌ها و لقب‌های حضرت محمد (ص)، هیچ‌یک از جملندی کلمه «پیامبر» را ندارد. او برای ما پیامی آورد؛ پیامی که مانند آن را از زبان دانشمندان و فیلسوفان و سیاست‌مداران شنیده‌ایم. پیام او روشن، ساده و حتی تکراری بود: چندان سرگرم بازار و خانه و خاک نشوید که آن‌سوتر را نبینید.» یکی از شنیدنی‌ترین سخنان بابایی را در ترسیم ماندگاری دین از نگاه وی باید دانست. وی معتقد است: «دین‌ها برای ماندگاری نیازی به حقانیت ندارند و هیچ دین و مذهبی به دلیل باطل بودن، از صفحه روزگار محو نمی‌شود؛ وگرنه باید یکی از آنها می‌ماند و بقیه اندک‌اندک به موزه‌ها می‌رفتند.» اگر حقانیت راز ماندگاری دین نیست پس چیست؟ پاسخ بابایی شنیدنی است. وی می‌گوید: «بقای هر دین و آیینی به مجموعه‌ای از امکانات و توانایی آن، در پاسخگویی به برخی نیازهای خاص فردی و اجتماعی است.» (بابایی؛ ادیان ماندگار؛ یادداشت تلگرامی.)

این دین ساده و بی‌آلایشی که در تقریر بابایی آمده؛ در رویکرد نواندیشان از عناصر بنیادینی همچون: اخلاق محوری؛ رحمانیت؛ عقلانیت؛ انسان‌محوری؛ و عصری‌سازی شده؛ برخوردار است که غفلت از هر یک از این عناصر دین را ناکارآمد و با بحران مشروعیت مواجه خواهد کرد که در ادامه با مراجعه به آراء استاد رضا بابایی به پاره‌ای از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

## بابایی در

### تبیین نسبت

### دین و آسمان

### می‌نویسد: «دین

### آسمانی، به این

### معنا که از صدر

### تا ذیل آن نسبتی

### روشن با آسمان و

### خدا داشته باشد،

### وجود خارجی

### ندارد.» و به همین

### جهت وی دین

### را امری بشری

### الهی می‌داند نه

### الهی - بشری:

### «دین در بهترین

### حالت، پدیده‌ای

### الهی بشری یا به

### گمان من، بشری

### الهی است.»

الف) ضرورت گذر از تکلیف‌محوری به اخلاق‌محوری  
پارادایم دینی موجود و غالب در زیست این چند قرن دین‌داری مسلمانان پارادایم «تکلیف‌گرایی دینی» بوده است. این پارادایم پیامدهای مهمی همانند: به حاشیه رفتن اخلاق‌گرایی دینی؛ کم‌رنگ شدن عقلانیت بشری؛ ضعف انسان‌محوری و در آسیب‌شناسی کلان‌تر چالش‌برانگیز شدن دین‌داری در دوران جدید را به دنبال داشته است. نواندیشان دینی یکی از ساحت‌های لازم برای بازخوانی و عصری‌سازی دینی را اصلاح این پارادایم دانسته‌اند و معتقدند باید پارادایم «اخلاق‌محوری» را در جهان معاصر جایگزین «تکلیف‌گرایی دینی» کرد. این دغدغه یکی از نکات مورد توجه بابایی نیز بوده است. وی که دین را اخلاقی می‌خواست و در آن به دنبال معنویت بود بر وضعیت موجود دین‌داری خُرده می‌گرفت که: «فقه، بزرگ‌ترین دستگاه تکثیر دین و عرفی‌سازی آن است. فقه، از بازار تا حمام ما را با احکام دینی می‌آمیزد و از این رهگذر، دین را عرفی‌ترین پدیده زندگی بشر می‌کند». (بابایی؛ تکثیر مکانیکی دین؛ یادداشت تلگرامی). پیامدهای این رویکرد نیز در نوشته‌های بابایی مورد توجه قرار می‌گیرد و از غفلت‌های بزرگ رخ داده نیز گلایه می‌کند که: «پوشش زن، مهم‌ترین مسئله فرهنگی، دینی، حقوقی و امنیتی ایران در چهل سال گذشته بوده است. هیچ‌یک از آرمان‌های انسانی یا دینی (مانند عدالت، توسعه، اخلاق و معنویت، حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، برابری فرصت‌ها و استقلال قوا) در ایران اسلامی نتوانست به جایگاهی نزدیک به حجاب و چادر دست یابد و به اندازه آن موضوع خطابه‌های دینی و باعث نگرانی مسئولان کشوری و لشگری، و معیار خوب و بد شود...».

ب) ضرورت گذر از نص‌گرایی به تعقل‌گرایی  
یکی از اشکالات اساسی که در رویکرد سنتی به دین وجود دارد و نواندیشان دینی در اصلاح آن تلاش بسیاری داشته‌اند ضرورت گذر از نص‌گرایی به تعقل‌گرایی است. بابایی در اشاره به این معضل مهم می‌نویسد: «اصلاح باورهای دینی جز از راه تغییر جایگاه متن در دین‌شناسی ممکن نیست. تا آنکه که الفاظ و عبارات، یگانه‌منبع شناخت دین است، روزآمدسازی دین در حد امور جزئی و پس از طی زمان‌های طولانی و تحمل هزینه‌های سنگین است». نص‌گرایی که برخی از آن به قرائت تعبدی یاد می‌کنند (خالد بن سعید المشرفی؛ القراء التبعديه فی الخطاب الفقهي؛ ص ۵۷). مبتنی بر منصوصات موجود در کتاب و سنت بوده و از هرگونه اعمال نظر و بهره‌گیری از رأی در مواردی که نصی در آن‌ها نیست یا تمسک به عقل و عقلانیت در مواجهه

هیچ‌یک از  
آرمان‌های انسانی  
یا دینی (مانند  
عدالت، توسعه،  
اخلاق و معنویت،  
حقوق بشر،  
آزادی‌های مدنی،  
برابری فرصت‌ها  
و استقلال قوا)  
در ایران اسلامی  
نتوانست به  
جایگاهی نزدیک  
به حجاب و  
چادر دست  
یابد و به اندازه  
آن موضوع  
خطابه‌های دینی  
و باعث نگرانی  
مسئولان کشوری  
و لشگری، و معیار  
خوب و بد شو».



با متن خودداری می‌کند. ایشان در برابر پرسش‌ها و دانش‌های چالش‌برانگیز، بر بالادستی بودن ادله دینی و حجیت آن‌ها، پافشاری و ظنی بودن و ضعف ذاتی بیشتر داده‌های علمی را دلیلی بر عدم نیاز به آن‌ها می‌دانند. (محمد مهدی اصفهانی؛ ابواب الهدی؛ ص ۶۱ به بعد.)

از آنجاکه نواندیشان دینی برای نص‌گرایی پیامدهای غیرقابل توجیهی قائل‌اند تلاش فراوانی دارند تا عقل‌گرایی و بهره‌گیری از عقلانیت عصری در فهم آموزه‌ها و گزاره‌های دینی را راهی برای رهایی از آن پیامدها تعریف کنند. مرحوم مطهری یادداشتی دارد در تبیین جایگاه عقل و قرآن در منظومه فکری ما و نوشته است: «در روزگار ما روحانیت شیعه از «عقل» و «قرآن» گریزان است.» این نوشته مطهری دست‌مایه یادداشتی شده که مرحوم بابایی به تبیین چرایی این وضعیت در میان متولیان دین بپردازد و بنویسد: «عقل و قرآن، دو ویژگی دارند که هیچ‌یک به کار متولیان دین نمی‌آید: نخست اینکه آن دو دین را ساده، سبک و پیراسته از دعاوی جزئی و متعدد می‌کنند. دوم اینکه بلوغ بشر را در امور دنیوی، کم‌و بیش می‌پذیرند. این دو ویژگی، دین‌داری را آسان و عمیق‌تر می‌کند؛ اما برخی ساختارهای سنتی و بسیاری از مشاغل و جایگاه‌های مهم را در جامعه به حاشیه می‌رانند.»

«دین‌شناسی متن‌محور - نص‌گرا» پیامدهایی دارد که آغاز آن دین‌داری ظاهرگرایانه و فرجام آن هم خشونت‌طلبی و اختلافات مذهبی است. مرحوم بابایی در تقریر این نوع نگاه به دین می‌نویسد: «هر کس که نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و انگشتر عمیق می‌پوشد و تسبیح می‌گرداند و چشم از نامحرم می‌بندد، با شنیدن «یا ایها الذین آمنوا»، شاخک‌های احساسش می‌جنبند؛ اما همو نصیب دیگران را یا «المغضوب علیهم» می‌داند یا «الضّالین». اگر در راهی باشد که بیشتر مردم همان راه را می‌روند، می‌گوید «ید الله مع الجماعة» و اگر بیشتر مردم را در مقابل خود ببیند، می‌گوید: «اکثرهم لایعقلون». وقتی در قرآن می‌خواند که حزب‌الله پیروز است، مشت‌های خود را گره می‌کند و بر سر احزاب دیگر می‌کوبد، و وقتی به او می‌گوئی چرا شیوه گفت‌وگو و مذاکره را بر تندی و خشم برگزیده‌ای، آیه «محمد رسول الله والذین معهُ اشداء علی الکفار» را قرائت می‌کند. راه‌رهایی از این چالش را بابایی این‌گونه تقریر می‌کند: «اگر راهی داشته باشد، استمداد از مؤلفه‌های برون‌متنی است؛ مؤلفه‌هایی همچون خرد جمعی، تجربه‌های تاریخی بشر، عقل خودبنیاد، مشی مشترک ادیان، اعتباربخشی به داورهای بی‌طرف، روح دیانت، بسندگی به قدر متیقن‌ها و احتیاط متقیانه.»

مرحوم بابایی در  
تقریر این نوع نگاه  
به دین می‌نویسد:  
«هر کس که نماز  
می‌خواند و روزه  
می‌گیرد و انگشتر  
عمیق می‌پوشد و  
تسبیح می‌گرداند  
و چشم از نامحرم  
می‌بندد، با شنیدن  
«یا ایها الذین  
آمنوا»، شاخک‌های  
احساسش  
می‌جنبند؛ اما همو  
نصیب دیگران  
را یا «المغضوب  
علیهم» می‌داند  
یا «الضّالین». اگر  
در راهی باشد که  
بیشتر مردم همان  
راه را می‌روند،  
می‌گوید «ید الله  
مع الجماعة» و اگر  
بیشتر مردم را در  
مقابل خود ببیند،  
می‌گوید: «اکثرهم  
لایعقلون».

ج) گذر از عقیده به دین

یکی دیگر از دغدغه‌های نواندیشان دینی که در نوشته‌های مرحوم بابایی نیز مورد توجه قرار گرفته است بحث باور/عقیده و نسبت آن با دین و انسان است. آیا دین از جنس عقیده و باور است یا خیر؟ دین به کلی چیز دیگری است. آیا انسان‌ها را با عقیده باید تعریف کرد یا بی عقیده نیز می‌توان زیست؟ انسان هرگاه در برابر گزاره یا قضیه‌ای قرار می‌گیرد سه حالت از وی قابل تصور است: پذیرش (Acceptance)، انکار (Disacceptance) و تعلیق (Withhold). اگر ذهن مفاد قضیه‌ای را پذیرفت و بدان اقرار نمود، در این صورت صاحب باور شده است. در مقابل، انکار و عدم پذیرش آن است که انسان فحوای قضیه‌ای را نپذیرد. حالتی که ذهن، مضمون قضیه‌ای را نپذیرد و نه نپذیرد به آن تعلیق گفته می‌شود. پس باور حالتی ذهنی و پذیرشی درونی است که نسبت به مفاد و محتوای قضیه رخ می‌دهد. باورها اولاً: سهم مهمی در مدیریت انسان‌ها ایفا می‌کنند؛ ثانیاً: همه انسان‌ها باورهایی دارند و هیچ انسانی بی باور نیست؛ و ثالثاً: بخش مهمی از نامالایمات جهان را باورها رهبری می‌کنند. باورها عینک‌های انسانی هستند برای آن‌که هر یک از ما از پشت آن خدا؛ جهان؛ انسان؛ روابط این سه؛ جایگاه خویش در این میانه و... را نظاره کنیم. حال سخن این است که آیا دین از سنخ باور و عقیده است یا خیر به کلی چیز دیگری است؟

رضا بابایی در نگاهش به عقیده و باور می‌نویسد: «هیچ جزم و یقینی را به وجودت راه نده. هیچ و هیچ و هیچ، این، عاقلانه‌ترین کاری است که از دست بشر ساخته است. باقی، همه نادانی‌های دانایی‌نماست. باقی، بازی شیطان با روح و روان ماست. جامه عقیده بر تن آگاهی، کفن او است. عقیده، سفره‌ای است که شیطان برای خام‌خواران گسترده است. عقیده، مقبره باشکوه آگاهی است.» (بابایی «روندگان و چرندگان (یادداشت‌های تلگرامی) وی عقیده‌مندی را با تعصب همراه می‌داند و می‌نویسد: «انسان متعصب همان قدر که بر دیگران سخت می‌گیرد، در عقاید خویش خوش‌بینانه می‌نگرد و آسان‌گیر است. موی سفید را در ماست دیگری می‌بیند و بیرون می‌کشد؛ اما خال درشت و سیاه را در صورت خویش نمی‌بیند. تفاوت انسان‌ها در اصل مدارا و آسان‌گیری نیست؛ در محل آن است. انسان متعصب بر خود آسان می‌گیرد و بر دیگری سخت؛ برعکس آزاداندیشان که بر خود سخت می‌گیرند و بر دیگری، آسان.» این ادبیات شفاف و تیز وی در نگاه به عقیده و باور را با آرزویی از وی که برآورده نشد و در همین اواخر عمر شریفش بر زبان جاری کرده بود به

رضا بابایی در  
نگاهش به عقیده  
و باور می‌نویسد:  
«هیچ جزم و یقینی  
را به وجودت  
راه نده. هیچ و  
هیچ و هیچ، این،  
عاقلانه‌ترین  
کاری است که از  
دست بشر ساخته  
است. باقی،  
همه نادانی‌های  
دانایی‌نماست.  
باقی، بازی  
شیطان با روح  
و روان ماست.  
جامه عقیده بر  
تن آگاهی، کفن  
او است. عقیده،  
سفره‌ای است  
که شیطان برای  
خام‌خواران  
گسترده است.  
عقیده، مقبره  
باشکوه آگاهی  
است.»

پایان می‌برم آنجا که نوشته بود: «اگر عمری باشد، در پی هیچ عقیده و ایمانی نمی‌دوم. در خانه می‌نشینم تا ایمانی که سزاوار من است به سراغم آید.»

## تحلیل و تبیین



آقای شفيعی یکی از شاگردان مرحوم رضا بابایی است که به مناسبت درگذشت او، در این یادداشت به نقل دیدگاه‌های ایشان در حوزه‌های مختلف نواندیشی دینی پرداخته و آنها را بسط می‌دهد. به طور کلی می‌توان منظومه فکری رضا بابایی در عرصه‌ی دین را در سه مولفه خلاصه کرد. اولین مولفه فرار از مناسک خشک و بی‌روح و تن دادن به عقلانیت بشری است که در مقابل هر یک از مناسک به پرسش و پاسخ پردازد. دومین مولفه پویایی و نسبیّت در قوانین و دستورات دینی و عدم اعتنا به نصوص سنتی دینی است که نتیجه‌ای جز تفسیر به رأی و همچنین نسبیّت در خیر و شر نخواهد داشت. سومین مولفه نیز عدم جزم‌اندیشی و تعصب نسبت به عقاید شخصی است که تساهل و تسامح با دیگر عقاید جهان را برای انسان متصور می‌سازد. با این سه مولفه می‌توان فهمید که رضا بابایی گویا به طور کلی درصدد تاسیس یک دین جدید و مدرن بوده و به هیچ یک از صفات دین سنتی یعنی جزمیت، نص‌گرایی و مناسک‌گرایی پایبند نبوده است.



یادداشت

## طوفانی بی حضور نوح

محمد جواد غلامرضا کاشی

داستان طوفان نوح است. موج سیل آسایی در دره مرگ به راه افتاده و شماری از ما را با خود برده و می برد. ما با ترس به صخره های دو سوی دره چسبیده ایم. سیل گاهی بالاتر می آید، و شماری دیگر را همراه سفر مرگ می کند.

ما بالاتر و بالاتر می رویم و به هم اطمینان می دهیم خطری نیست. دست تطاول این سیل به آنجاها که ما هستیم نخواهد رسید. ما این بالا، بر تخته سنگها تکیه زده ایم و برای کاستن از بار این همه ترس، حرف می زنیم، شوخی می کنیم، بحث های فلسفی و تئوریک رد و بدل میکنیم. از آینده پس از این سیل مرگبار سخن میگوئیم.

تلاش می کنیم تا جاییکه ممکن است به عمق دره نگاه نکنیم. اما حتی به خودهامان هم با اطمینان نگاه نمیکنیم. بعید نمی دانیم حتی مخاطبی را هم که رویاروی ماست، یکباره دست سیل بر باید. آنگاه با سرعت رو بر می گردانیم و رشته بریده شده کلام را با یک مخاطب دیگر تداوم می بخشیم.

همه چیز شبیه ماجرای طوفان نوح است. با این تفاوت که نوحی در کار نیست و کشتی نجاتی در میان سیلاب مرگ آور حرکت نمی کند. این جا



محمد جواد  
کاشی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

در این فضای هولناک، همه سخن می گویند، تنها کسانی فاقد زبان و سخن هستند که سیلاب مرگ گریبانشان را گرفته است.

ما به دو گروه با صدا و بی صدا تقسیم شده ایم. آنها که می روند، حتی مجالی برای بزرگداشت شان نیست. مجالی برای گریستن جمعی. برای سوگواری سوگواران. آنکه رفت رفت مجبور به فراموشی هستیم. فقط مرگ او که مرد، حواس دیگران را بیشتر جلب می کند که یکی دو قدم از صخره هایی که به آن چسبیده بالاتر رود. همین.

این داستان البته داستان زندگی ماست. در روزهای معمول هم همین داستان برقرار بود اما نه این قدر صریح. همیشه سیل مرگی هست که بخشی از جمعیت را در کام خود می کشد.

سیل فقر، تحقیر، نادیده گرفته شدگی، سرکوب. اما طبقات دیگر جامعه چسبیده اند به صخره های پیرامونی. به قدرت، به عطایی که به آن ها بخشیده شده، به موقعیت هایی که به دست آورده اند. سیل گاهی بالاتر می آمد و ما در دامن قدرت بالاتر می رفتیم و بیشتر و بیشتر به آن آویزان می شدیم. به عمق دره نگاه نمی کردیم اما حواسمان بود آن جا چه خبر است، پس شدیداً مراقب بودیم از دامن قدرت به پایین پرتاب نشویم. آن روزها هم جهان پر از سر و صدا بود، اما آنها که در عمق دره به کام مرگ میرفتند صدایی نداشتند. هیچ مناسک سوگی برای آنها برقرار نبود.

بجای نوح حتی اگر شیادی هم برکف این سیلاب کشتی برآند، بخشی به درون آن هجوم می برند چرا که ذلت ناشی از تحمل این وضعیت کمتر از مرگ نیست.

سبیل گاهی  
بالاتر می آمد و ما  
در دامن قدرت  
بالاتر می رفتیم  
و بیشتر و بیشتر  
به آن آویزان  
می شدیم. به  
عمق دره نگاه  
نمی کردیم اما  
حواسمان بود  
آن جا چه خبر  
است، پس شدیداً  
مراقب بودیم  
از دامن قدرت  
به پایین پرتاب  
نشویم. آن روزها  
هم جهان پر از  
سر و صدا بود، اما  
آنها که در عمق  
دره به کام مرگ  
میرفتند صدایی  
نداشتند. هیچ  
مناسک سوگی  
برای آنها برقرار  
نبود.

## تحلیل و تبیین



غلامرضا کاشی استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی است. یادداشت‌های او در کانال تلگرامی اش تاثیرگذار، متن قوی و ساده به تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی ایران می‌پردازد. او از شاگردان پیشین دکتر علی شریعتی بوده است که بخشی از نظرات او در تحلیل ایده‌های مرحوم شریعتی است. او یکی از افرادی است که در حلقه کیان در کنار حسن آرمین، علیرضا علوی تبار، آرش نراقی و سعید حجاریان زنجیره‌های این حلقه را تشکیل می‌دادند. او که در یادداشت سابق خود، بیان داشته بود که انقلاب اسلامی نهادی برخواسته از جنگ است که تمام مفاهیم دیگر از جمله فرهنگ و دین را تحت تاثیر این نظام معنایی جنگ می‌داند! در یادداشت دیگر، وضعیت کنونی را بسیار اسفبار و تاریک تصویر کرده است. او وضعیت کروئایی را مانند وضعیت طوفان نوح تصور کرده با این تفاوت که نه نوحی است و نه کشتی نجات بخشی! البته به طور کنایی با انتقاد از نظام می‌نویسد البته که این وضعیت تازه‌ای نیست و سابق براین طبقه فرودست جامعه نیز دچار بحران سیل فقر، تحقیر، نادیده گرفته شدگی، سرکوب بوده است! البته این راهبرد اصلاح‌طلبان برای «سیاه‌نمایی و القا ناامیدی نسبت به وضعیت موجود» همواره در دستورکار نویسندگان و روشنفکران‌شان بوده است. اتفاقاً وضعیت جمهوری اسلامی در برابر حوادثی مثل کرونا به مراتب بهتر از برخی کشورهای اروپایی بوده است. فارغ از اینکه یک نوع نگاه سکولاریستی و پوچ‌انگارانه در نوشته ایشان به چشم می‌خورد و هیچ جایگاهی برای حضور خداوند در عرصه اجتماعی قائل نیست.



## مصاحبه

### قرنطینه نشدن قم

عبدالکریم سروش

اینکه چرا قم قرنطینه نشد، بدیهی است که در آنجا زور روحانیان و مدّاحان بر سیاستمداران و بر مسئولان بهداشت کشور چربید و متأسفانه اینان نتوانستند قم را از چنگال اداره و تدبیر آنها بیرون بکشند و در دست خود بگیرند و لذا فاجعه افزون‌تر و انبوه‌تر شد. گفته‌اند که هیچ مغازه‌داری به اختیار دکان خود را تعطیل نمی‌کند. مدّاحان و روحانیان مدّاح صفت هم چنین‌اند. امروز قم بدست مدّاح‌ها افتاده است و من در مقاله «پای مدّاحان در نعلین روحانیان» ظهور این فاجعه را آوردم و خبر دادم. این اماکن مسّی به مقدّس به هیچ وجه از جان آدمیان مقدّس تر نیستند. اولاً که سابقه‌ای در اسلام ندارند، ثانیاً ما هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری نداریم که این خفتگان در زیر خاک، خواه امام باشند خواه خواهر امام خواه برادر امام، صدای زائران را می‌شنوند و به آنها پاسخ می‌دهند و یا اساساً قدرت بر آوردن حاجات آنها را دارند. آنان در زمان حیات خود برای درمان دردهایشان به طبّ زمانه و طبیبان دوران مراجعه می‌کردند. اینان که امروزه این همه از طبّ الرضا و طبّ الصادق دم می‌زنند نمی‌دانند که این همان طبیی بود که امامان بدان عمل می‌کردند و به هیچ وجه جنبه الهی و آسمانی نداشت؟ کجا در حکایات و روایات شرعی آمده است که

عبدالکریم  
سروش

روشنفکر دینی  
فعال سیاسی اصلاح طلب

مردم بر در خانه پیامبر یا امامان صف می کشیدند تا امراضشان را شفا دهند؟ این خلدون می گوید پیامبر هنگام بیماری به طبیبان راهنشین حجاز مراجعه می کرد و از آنان داروهای گیاهی می گرفت. وقتی امام علی را ضربت زدند جراحسی یهودی را بر بالینش آوردند تا او را علاج کند. نه علی نه حسن و نه حسین هیچکدام دست به معجزه نبردند بلکه شفای علی را از یک یهودی خواستند. گفته اند که هیچ مغازه داری به اختیار دکان خود را تعطیل نمی کند. مداحان و روحانیان مداح صفت هم چنین اند. امروز قم بدست مداح ها افتاده است. من مشکلی ندارم با اینکه آدمیان به بزرگان خود احترام بگذارند، حتی به قبور آنها احترام بگذارند. اما قصه‌ی حرمت نهادن و ستایش کردن چیزی است و قصه‌ی حاجت خواستن و شفا خواستن چیز دیگری است.

اینها را از یکدیگر باید جدا کرد. دیری ست که در تاریخ اسلام قصه‌ی رفتن به مزارها اهمیت و قداست پیدا کرده، این مزارات سرفقلی‌هایی پیدا کرده و گردانندگانی هم دارد که کرامات و معجزات معجوله بسیاری نقل می کنند و در میان مردم می پراکنند و از این طریق دل خلائق را می ربایند و در هنگام ناامیدی‌ها و دشواری‌ها به آنان تلقین می کنند که رواشدن حاجتشان و برطرف شدن بلاها را از این مزارات طلب کنند در صورتی که هیچ حجت عقلی و نقلی معتبری بر صحت این رفتارها نداریم. شما نظر کنید در همین چند دهه اخیر یک مسجد متروکه‌ی ناشناخته‌ای به نام جمکران را به چه مرتبه و منزلتی رسانده اند که حتی اینک تقدسش از تقدس حرم حضرت معصومه در قم افزون تر شده و جمعیت بیش تری را به آن جا جذب می کند و مردم به آن جا می روند و نذورات می کنند و نامه‌ها و عریضه‌ها می نویسند. در آن جا دو چاه نهاده اند یکی برای زنان و یکی برای مردان تا هر کدام عریض خود را جداگانه در آن چاه بیاندازند تا به دست امام غائب برسد. امثال اینها متأسفانه جزو عوارض یا عناصر جدی دینداری عوامانه است. شما می دانید که من سه نوع دینداری را از یک تفکیک کرده ام؛ دینداری عوامانه یا دینداری معیشت اندیش، دینداری معرفت اندیش و دینداری تجربت اندیش. در دینداری معیشت اندیش که همان دینداری عوامانه باشد، این گونه امور و آیین‌ها به وفور یافت می شود و روحانیانی که پیشوایان عوام هستند و خودشان هم عوام و عوام زده هستند این گونه امور را تشویق و تبلیغ می کنند و برای آن‌ها چه بهتر از این که روزگاری فرا برسد که مردم تصور کنند از دست طب و پزشکی کاری بر نمی آید و هجوم به سوی این مزارات متبرکه بزنند.

در این میان دسته‌ای دیگر از روحانیان هم به پا خاستند و فکر کردند که این

امروز قم بدست  
مداح‌ها افتاده  
است. من  
مشکلی ندارم  
با اینکه آدمیان  
به بزرگان خود  
احترام بگذارند،  
حتی به قبور آنها  
احترام بگذارند.  
اما قصه‌ی حرمت  
نهادن و ستایش  
کردن چیزی است  
و قصه‌ی حاجت  
خواستن و شفا  
خواستن چیز  
دیگری است.



حادثه می‌تواند موجب تقویت پاره‌ای از معتقدات و منقولات پیشین شیعیان بشود. گفتند که روایات بسیار داریم که قبل از ظهور امام غایب مرگ سفید آدمیان را از پا خواهد انداخت و آن‌گاه تمسک جستند به تصاویر پرتونگاری ریه‌های کسانی که در اثر ابتلا به کرونا ریه‌هاشان سفید شده است. گفتند که این همان مرگ سفید است و لذا ظهور امام غایب نزدیک است. حتی پا را فراتر نهادند و بعضی از آن‌ها که یکی‌شان در بحرین و چند تا در قم و جاهای دیگر هستند رسماً اعلام کردند که ظهور امام غایب نزدیک است و سفیانی که قبل از ظهور امام ظاهر خواهد شد همین آقای اردوغان رئیس‌جمهور کنونی ترکیه است! یاره‌هایی از این دست فراوان گفتند و غافل بودند از این‌که در همین روایات آمده است که وقتی این بلا یا به سرتان آمد به قم پناهنده شوید و اکنون می‌بینیم که نقیض آن رخ داده و قم خود کانون و سرچشمه این بیماری مرگبار شده است.

## تحلیل و تبیین



آقای سروش به عنوان تئوریسین جریان روشنفکری مدتی بود که دیگر از اینگونه لحن‌های تند علیه جریان مذهبی جمهوری اسلامی استفاده نکرده و در جریانات علمی نیز به عنوان یک اندیشمند عقل‌محور از ایشان یاد می‌شد. بر خلاف این امر ایشان در این مصاحبه با لحنی کاملاً عرفی و عوامانه نسبت به عقاید مذهبی مردم ایران توهین کرده و آنها را خرافه می‌خواند. طبق نظر ایشان روحانیون مذهبی با استفاده از خرافاتی مثل شفاگرفتن از امام میت و همچنین عریضه نوشتن برای امام غایب توانسته‌اند مردم را در اختیار خود گرفته و چنان قدرتی کسب کنند که حکومت حتی نتواند در مواردی مثل کرونا اقدام به قرنطینه کردن شهر آنها بنماید. مهمترین مساله مورد نقد ایشان زیارت قبور و حاجت خواستن از امامان معصوم است که نیاز به بحث‌های کلامی و استدلالی دارد نه ادعاهای سطحی و عوامانه.



یادداشت

## کرونا و دوگانه دعا و دوا؛ جستاری معرفت‌شناسانه

رضا لکزایی ▲

پرسش این است که برای درمان بیماری به سراغ چه برویم، ادعیه یا ادویه؟ خدا یا دوا؟ در مجموع چهار پاسخ وجود دارد:

۱. هر دو ۲. خدا (صدقه، توسل، زیارت، دعا و امور معنوی) ۳. دوا. ۴. هیچ کدام. پاسخ چهارم قائل ندارد و کنار گذاشته می‌شود، می‌ماند بقیه. از این سه جواب، چهار پرسش ایجاد می‌شود: ۱. اگر ادویه شفابخش است، نقش ادعیه در این میان چیست؟ ۲. اگر خدا شفا بخش است، پس نقش دوا چیست؟ ۳. اگر هم هر دو شفا دهنده اند، این کار را به صورت شریکی انجام می‌دهند، نقش کدام یک پررنگ‌تر است؟ ۴. از کجا بدانیم که کدام پاسخ درست است؟

جنس این نوع از مباحث، معرفت‌شناسانه است و باید معرفت‌شناسی به این پرسش‌ها پاسخ بدهد. اگر معرفت‌شناسی افراد از یکدیگر متفاوت باشد، آنگاه پاسخ‌ها متفاوت خواهد بود. بنابراین پاسخ پرسش شماره ۴ این است که هر معرفت‌شناسی که درست باشد، پاسخ هم درست است.

➡  
رضا  
لکزایی

دانشجوی دکتری رشته انقلاب  
اسلامی و پژوهشگر پژوهشگاه بین  
المللی جامعه المصطفی‌العالمیه

۱. بر اساس تعامل ابزارهای معرفتی: تعامل سه عنصر عقل، وحی و تجربه به این صورت است که عقل ضرورت‌ها را درک می‌کند (ضرورت در مان)، وحی چارچوب‌ها را تعیین می‌کند (وجوب حفظ سلامتی، استفاده نکردن از مواد نجس و حرام در تهیه دارو و ...)، تجربه هم روش درمان را مطرح می‌کند که چگونه باشد. به صورت ماندن در خانه یا استفاده از فلان داروی گیاهی یا شیمیایی یا فلان عمل جراحی.

۲. بر اساس دینی دانستن علوم تجربی: یک موحد و بلکه یک انسان دانشمند، حوزه علوم انسانی را از علوم تجربی تفکیک می‌کند. موضوع علوم انسانی فعل انسان است و چون فعل انسان با اراده او پیوند می‌خورد، علوم انسانی به الهی و غیرالهی تقسیم می‌شود. حال آنکه موضوع علوم تجربی، شناخت جهان خلقت و پدیده‌های مختلف آن است که طبق جهان بینی الهی فعل خداست و شناخت فعل خدا براساس تجربه معتبر، یک علم دینی است، حتی اگر کاشف آن به خدا معتقد نباشد؛ مثل اینکه یک انسان کافر اما راستگو حدیثی را از امام معصوم نقل کند. بنابراین شناخت خواص درمانی داروها، یک علم دینی و توحیدی است و تقابلی با دین ندارد تا لازم باشد از تقابل میان علم و دین و ادعیه و ادویه بحث شود. چون دارو و دعا هر دو ابزار دینی و الهی هستند، یکی در علوم انسانی و دیگری در علوم تجربی.

۳. بر اساس قلمرو دانش‌ها: دعا در علوم انسانی الهی و دوا در علوم تجربی الهی تجویز می‌شود و اصولاً علوم تجربی حق ندارد به وادی علوم انسانی ورود پیدا کند و راجع به محتوا و درست و نادرست بودن آن نظر بدهد، چون بنا بر تصریح خودشان، منبع معرفت فقط مشاهده است و وقتی آنها دعا را نمی‌توانند آزمایش کنند، باید عالمانه راجع به آن سکوت کنند.

۴. بر اساس تجربه پذیری امور معنوی: دعا و امور معنوی قابل مشاهده و تجربه است و می‌توان میزان سلامتی ساکنان کوی دعا و توسل و مناجات را با کسانی که ساکن وادی‌های مادی هستند با هم مقایسه نمود و به صورت کمی و آماری ارائه داد. بنابراین این ادعا که امور معنوی تجربه ناپذیرند، صحیح نیست. مثلاً در ماه محرم و رمضان آمار جرم کاهش پیدا می‌کند، چون معنویت در زندگی حضور بیشتری دارد.

۵. بر اساس نقض ادعای منحصر دانستن علم در امور قابل مشاهده: ما شناختی که ۱۰۰ درصد و خالص حسی باشد، نداریم؛ چون تمامی شناخت‌های حسی به شناخت عقلی تکیه دارند. برای نمونه چشم گزارش می‌دهد که هوا روشن است. اما آیا این گزارش به ما یقین می‌دهد؟ شاید ما

دعا در علوم  
انسانی الهی و دوا  
در علوم تجربی  
الهی تجویز  
می‌شود و اصولاً  
علوم تجربی حق  
ندارد به وادی  
علوم انسانی  
ورود پیدا کند و  
راجع به محتوا و  
درست و نادرست  
بودن آن نظر  
بدهد، چون بنا بر  
تصریح خودشان،  
منبع معرفت فقط  
مشاهده است و  
وقتی آنها دعا را  
نمی‌توانند آزمایش  
کنند، باید عالمانه  
راجع به آن سکوت  
کنند

هوا را روشن تصور می‌کنیم و هوا واقعاً روشن نیست! ما چه زمانی به وجود نور یقین می‌کنیم؟ زمانی که این احتمال منتفی باشد، و این احتمال زمانی منتفی است که ما پذیرفته باشیم که امکان ندارد که در یک زمان و در یک مکان، نور هم باشد و هم نباشد. این اصل، «اصل امتناع اجتماع نقیضین» نام دارد و تا این اصل را ما خود آگاه و یا ناخود آگاه پذیرفته باشیم هیچ کدام از شناخت‌های حسی ما رنگ یقین به خود نمی‌گیرند. بنابراین شناخت حسی ما به شناخت غیبی ما متکی است. بنابراین کاری که ما در تمام شناخت‌هایی که از حس کسب می‌کنیم اینطور است که می‌گوئیم: ۱. من این شیء را مشاهده می‌کنم. ۲. هر شیء یا هست یا نیست. ۳. اجتماع بودن و نبودن یک شیء در آن واحد محال است. (امکان ندارد که این کتابی را که من دارم مطالعه می‌کنم همین الان هم باشد و هم نباشد) آنگاه بگوییم: ۴. من یقین دارم که این شیء هست (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۳۱۵). بنابراین سلامت حس زمینه و قابلیت فهم را در ما ایجاد می‌کند و وقتی به عقل گزارشش را داد، این عقل است که حکم می‌کند نه آنکه خود حس و مشاهده حکمی داشته باشند.

۶. بر اساس تبیین علت قابلی از علت فاعلی: با این بحث، پاسخ پرسش ۳ هم روشن می‌شود. لازم است میان علت فاعلی و قابلی هم تفکیک کنیم. به این معنا که انسان موحد تنها خدا را مؤثر می‌داند و نه برای دعا و نه برای دوا تأثیر مستقل قائل نیست و آنها را شریک خدا نمی‌داند. از منظر قرآن کریم کسی مشرک است که حداقل یکی از این چهار اعتقاد را داشته باشد: ۱. موجودی غیر از خدا، به صورت مستقل «مالک» چیزی است؛ ۲. موجودی در امری با خدا «مشارکت» دارد؛ ۳. موجودی «پشتیبان» خدا است؛ ۴. موجودی می‌تواند بدون اذن خدا از موجود دیگری «شفاعت» کند (سوره سبأ، آیه ۲۲-۲۳). سه فرض اول، امکان ندارد و مورد چهارم با اذن خداوند ممکن است. بنابراین دعا و دوا از نظر انسان مؤمن دارای تأثیر استقلالی یا مشارکتی نیستند، نقش پشتیبانی هم ندارند. اکنون پرسش این است که نحوه تأثیر دعا چگونه است؟ به صورت علت فاعلی است یا علت قابلی؟ گفتیم که دعا و صدقه و تمامی امور معنوی و مادی تأثیر استقلالی ندارند و بنابراین نمی‌توانند به عنوان علت فاعلی در نظر گرفته شوند. وقتی بیمار یا غیر بیمار دعا می‌کند، قابلیت دریافت فیض و رحمت مادی و معنوی خدا را در خود ایجاد می‌کند. البته ممکن هم هست که خداوند به دعا و دوا تأثیری که ما می‌خواهیم ندهد اما این امر در انجام وظیفه ما که همان وجوب حفظ سلامتی و تمسک به دعا و صدقه و ... است، نقشی ندارد.

از منظر قرآن  
کریم کسی  
مشرک است که  
حداقل یکی از  
این چهار اعتقاد  
را داشته باشد  
۱. موجودی غیر  
از خدا، به صورت  
مستقل «مالک»  
چیزی است؛ ۲.  
موجودی در امری  
با خدا «مشارکت»  
دارد؛ ۳. موجودی  
«پشتیبان» خدا  
است؛ ۴. موجودی  
می‌تواند بدون  
اذن خدا از موجود  
دیگری «شفاعت»  
کند

نکته آخر اینکه، چنانکه برخی از حکمای مسلمان هم گفته اند تقسیم مرگ به حتمی و معلق، نسبت به علم انسان است اما نسبت به علم خدا، فقط یک اجل وجود دارد که قابلیت تقدیم و تأخیر ندارد (سوره یونس، آیه ۴۹). به این معنا که خداوند متعال می‌داند عمر شخص الف به دلیل رعایت مواردی از قبیل رعایت بهداشت، نذر، صدقه، صلّه رحم و ... یا انجام ندادن این موارد، این مقدار است؛ و دلیل این مطلب که به ما گفته شده توسل، دعا، زیارت و ... باعث افزایش عمر می‌شود، لطف پنهان خداوند متعال به ماست و روشی است که خدا به وسیله آن آدرسش را به ما داده است؛ چون ممکن است به امید سلامت جسمی و بدنی، سلامت روحی و معنوی نصیب انسان شود که فرمود: **أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ**؛ ما اهالی شهرها را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند (سوره مؤمنون، آیه ۹۴).

## تحلیل و تبیین



رضا لکزایی دانشجوی دکتری رشته انقلاب اسلامی و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی‌العاملیه قم است. او در طی یادداشتی با نگاه معرفت‌شناسی پاسخی به شبهات اخیر در رابطه با رابطه دعا و دوا در درمان و شفا بیماری پرداخته است. او با از چند زاویه مبتنی بر نگاه اسلامی به این مساله پرداخته است.



پاداشت

## کرونا جهانی زمینه ساز دولت جهانی

اسماعیل شفیعی سروستانی

آنگاه که از اصطلاح نظم نوین جهانی (new world Order) که به اختصار با علامت NWO معرفی می شود، سخن به میان آمد و با بیان شواهد و قراین، پرده از یک دکترین و برنامه برداشته شد، بلندگوهای تعبیه شده در گوشه گوشه جهان، از آن به عنوان توهم توطئه یاد کردند. اما طراحان و دنبال کنندگان این نظم نوین در ابعاد جهانی و مرحله به مرحله در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به پیش رفتند و جهان و ساکنان جهان را مهیای این واقعه کردند.

جورج بوش پدر، نخستین سیاستمداری بود که در سخنرانی خود، خطاب به کنگره در سال ۱۹۹۰ میلادی بر ضرورت ایجاد نظم نوین جهانی تأکید کرد و از آن پس، این ایده کهنسال اشترار مجامع مخفی ماسونی و ایلومیناتی، وارد فاز عملیاتی شد. مقصود اصلی و غایی، تأسیس جهانی تک حکومتی بود که به آن رنگ و لعاب صلح پایدار زده می شد.

اجرای این پروژه، در ۳ فاز، جامه عمل می پوشد:

فاز اول، از مسیر جنگ جهانی اول اتفاق افتاد و طی آن با پایان یافتن



اسماعیل

شفیعی سروستانی

پژوهشگر

محقق

مدیر موسسه فرهنگی موعود

در ازدحام جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۴ میلادی سازمان «ملل متحد» پایه‌ریزی و اولین نشست آن در سال ۱۹۴۶ میلادی در «لندن» برگزار و مقرر شد، مقرر همیشگی این سازمان در «نیویورک» باشد. نکته جالب توجه این است که در اوج بی‌خبری سایر ملت‌ها از تأسیس این سازمان و اهدافش، اغلب کرسی‌های آن را صهیونیست‌ها و هواداران آن‌ها، به عنوان نمایندگان کشورها تصاحب کردند.

جنگ، بخش‌هایی از اختیارات همه ملل مستقل به سازمان‌های جهانی واگذار و زمام سهمی از آن به مجامع بین‌المللی سپرده شد.

فاز دوم، در جنگ جهانی دوم جامه عمل پوشید و پس از آتش‌بازی خونین دست‌ساز پرده‌نشینان، با تکمیل بخش‌های دیگر سازمان‌های جهانی، بخش دیگری از اختیارات ملل جهان، دست مجامعی سپرده شد که اگر چه در ظاهر، مستقل می‌نمودند، اما در باطن، وابسته به مجامع مخفی ماسونی و ایلومیناتی مستقر در اروپا و آمریکا بودند.

در ازدحام جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۴ میلادی سازمان «ملل متحد» پایه‌ریزی و اولین نشست آن در سال ۱۹۴۶ میلادی در «لندن» برگزار و مقرر شد، مقرر همیشگی این سازمان در «نیویورک» باشد. نکته جالب توجه این است که در اوج بی‌خبری سایر ملت‌ها از تأسیس این سازمان و اهدافش، اغلب کرسی‌های آن را صهیونیست‌ها و هواداران آن‌ها، به عنوان نمایندگان کشورها تصاحب کردند.

زمین مورد نیاز این سازمان توسط راکفلر، به عنوان اولین حامی به این سازمان اهدا شد. وی عضو گروه ماسونی «جمع‌جمه و استخوان» بود. شواهد غیرقابل انکاری نشان می‌دهد که مجامع مخفی ماسونی و ایلومیناتی در همه سطوح تأسیس، مدیریت و پیشبرد برنامه‌های سازمان ملل متحد حضور داشته‌اند.

در این فاز، عملاً، جهان آزاد به ۲ بلوک شرقی و غربی تقسیم شد؛ در حالی که در نهایت سران هر ۲ بلوک، به نحوی وابسته، گمارده شده و مطیع اوامر مجامع فراماسونری جهانی و ایلومیناتی بودند.

پس از هفتاد سال، آنگاه که تاریخ مصرف پروژه تقسیم جهان به دو بلوک شرقی و غربی به سر رسید، همان مجامع، مقدمات فروپاشی «شوروی» و در نتیجه بلوک شرق را فراهم آوردند تا زمینه‌های استقرار کل جهان ذیل «دولت جهانی» فراهم آید.

طی سال‌های میان جنگ جهانی اول و فروپاشی شوروی، ایلومیناتی برای مشروعیت دادن به اهداف مرحله‌ای خود از مسیر سازمان ملل متحد و مؤسسات فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و حتی بهداشتی وابسته به آن وارد شده و گام به گام به آن، جامه عمل پوشانده است.

تأسیس دولت جهانی، هدف غایی است تا آنجا که قوانین داخلی کشورها دارای ارزش پایین‌تری نسبت به قوانین این دولت یکپارچه باشند. این روند بایستی از طریق حذف خاستگاه ناسیونالیستی موجود و مطرح بین‌اقوام و ملل

تحقق پیدا کند.

ترومن، رئیس جمهور اسبق و البته فراماسونر «ایالات متحده آمریکا» در حمایت از دولت جهانی گفته بود، هماهنگ شدن مردم با یک جمهوری جهانی، به اندازه هماهنگی ما در سازمان‌های ملل متحد آسان خواهد بود. غروب قرن بیستم و طلوع قرن بیست و یکم، بیش از پیش، امید برافراشتن پرچم دولت جهانی را به اهتزاز درآورد.

طی بیست سال اخیر، ایلومیناتی به آشوبی در ابعاد جهانی می‌اندیشید تا از میانه آن، ضرورت ایجاد نظم نوین جهانی را به دیگران بفهماند و سرانجام در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و در پی حمله به مرکز تجارت جهانی، تام بروکو، گوینده محبوب اخبار در آمریکا اعلام داشت که جهان اکنون، نظم نوین جهانی را شکل داده است.

امنیت راهبردی مورد نظر مجامع مخفی برای دستیابی به آخرین مرحله از پروژه نظم نوین جهانی، محقق ساختن یک آشوب در ابعاد جهانی و ایجاد نوعی اضطراب و اضطراب بزرگ در ذهن و زبان ساکنان بحران‌زده زمین را در دستور کار خود داشت: (نظم از میان آشوب Ordo Ab Chao)

ایجاد زمینه‌های جنگ جهانی سوم، منفعل، خسته و آسیب‌پذیر کردن ساکنان زمین و بالاخره القای ضرورت تأسیس دولتی جهانی با اختیارات و امکاناتی فراتر از اختیار و امکانات ناسیونالیستی و ملی همه کشورها.

شاید در باور همگان نباید؛ اما قرائین بسیاری حکایت از این دارد که نامنی، ترس و بیقراری زایدالوصف حاصل از یک بیماری مسری (کرونا) بیرون آمده از خانه سیاه شرکت‌های سازنده و ویروس وابسته به مجامع مخفی ماسونی و ایلومیناتی، خود مراحل پایانی تأسیس دولت جهانی است.

هفته گذشته گوردون براون، نخست وزیر سابق «انگلیس» اذعان به اینکه کشورها به تنهایی نمی‌توانند با کرونا مقابله کنند، از رهبران جهانی خواسته است تا جهت مقابله با شیوع ویروس کرونا، نوعی حکومت جهانی موقتی تشکیل دهند.

روزنامه «گاردین» طی گزارش مجازی گروه ۲۰، متشکل از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، روز پنج‌شنبه، نهم فروردین ماه جاری که به ریاست «عربستان» برگزار شد، برای مقابله با کرونا اعلام کرد: این چیزی نیست که یک کشور واحد بتواند از پس آن برآید. یک واکنش جهانی هماهنگ باید صورت پذیرد.

واگذاری اختیاراتی فراگیر و در گستره جهانی به سازمان‌ها و نهادهای

شاید در باور  
همگان نباید؛ اما  
قراین بسیاری  
حکایت از این  
دارد که نامنی،  
ترس و بیقراری  
زایدالوصف حاصل  
از یک بیماری  
مسری (کرونا)  
بیرون آمده از خانه  
سیاه شرکت‌های  
سازنده و ویروس  
وابسته به مجامع  
مخفی ماسونی و  
ایلومیناتی، خود  
مراحل پایانی  
تأسیس  
دولت جهانی است.



کاهن بزرگ  
فراماسونری  
جهانی، سال‌ها  
پیش از این، در  
پاسخ به درخواست  
استاد خود، جوزپه  
مازینی، به کمک  
ده تن از بزرگان و  
مشاوران لژ بزرگ  
«چارلستون»،  
نامه‌ای را تنظیم  
و پیشنهادهای  
خود برای بسط  
سکولاریسم،  
محدود ساختن  
قوانین دینی، پروژه  
۳ جنگ جهانی  
برای تأسیس  
نظم نوین جهانی  
را ارائه کرده بود.  
یازده عضو بارز  
فرقه شیطان  
فراماسونری  
جهانی، تأکید  
کرده بودند که در  
منتها الیه آشوب  
و درگیری‌های  
فیزیکی، اقتصادی  
و اخلاقی جهانی،  
نور واقعی از طریق  
ارائه دکترین خالص  
و لوسیفر [شیطان]  
در مقیاس جهانی  
پیش روی همه قرار  
می‌گیرد.

بین‌المللی وابسته به مجامع مخفی ماسونی به بهانه ناتوانی کشورها برای مقابله با ویروس کرونا، این مجامع را بیش از پیش به تأسیس دولت جهانی و به ظاهر زیر چتر سازمان‌های بین‌المللی نزدیک می‌کند. آن‌ها یک بیماری فراگیر در ابعاد جهانی را به بحران اقتصادی فراگیر، در ابعاد جهانی پیوند خواهند داد و شاید به جنگی فراگیر و در ابعاد جهانی، تا از میانه آن، نجات‌بخش ساخته و پرداخته شده، برای نجات بشر در ابعاد جهانی سربرآورد.

کاهن بزرگ فراماسونری جهانی، سال‌ها پیش از این، در پاسخ به درخواست استاد خود، جوزپه مازینی، به کمک ده تن از بزرگان و مشاوران لژ بزرگ «چارلستون»، نامه‌ای را تنظیم و پیشنهادهای خود برای بسط سکولاریسم، محدود ساختن قوانین دینی، پروژه ۳ جنگ جهانی برای تأسیس نظم نوین جهانی را ارائه کرده بود. یازده عضو بارز فرقه شیطان فراماسونری جهانی، تأکید کرده بودند که در منتها الیه آشوب و درگیری‌های فیزیکی، اقتصادی و اخلاقی جهانی، نور واقعی از طریق ارائه دکترین خالص و لوسیفر [شیطان] در مقیاس جهانی پیش روی همه قرار می‌گیرد.

## تحلیل و تبیین



اسماعیل شفیعی سروستانی نویسنده، مهدوی‌پژوه و مدیر مؤسسه فرهنگی موعود است. با توجه به شیوع ویروس کرونا در بیش از ۱۹۰ کشور جهان یادداشتی را با موضوع «کرونای جهانی، زمینه‌ساز دولت جهانی» به رشته تحریر درآورده است. او در این یادداشت می‌نویسد و آگاهی اختیاراتی در گستره جهانی به سازمان‌های بین‌المللی وابسته به مجامع مخفی ماسونی به بهانه ناتوانی کشورها برای مقابله با ویروس کرونا، این مجامع را بیش از پیش به تأسیس دولت جهانی نزدیک می‌کند.



یادداشت

## کرونا و روزه در ماه رمضان

حجت الاسلام ابوالقاسم علیدوست

اخیراً بحثی در برخی فضاهاى مجازى راجع به موضوع فوق (حکم روزه در ماه رمضان بر فرض خوف روزه دار از گرفتن یا تشدید مرض ناشی از ویروس کرونا به واسطه روزه گرفتن) صورت گرفته است. مطالب خوبی گفته شده است لکن سخنان غیر فنی هم کم گفته شد. برخی هم به طور غیر جامع حکم به جواز روزه نگرفتن کردند. در پیوند با موضوع فوق نکاتی را یادآور می شویم:

۱- آنچه در ادامه گفته می شود، هر چند مطابق قاعده و بالطبع نباید در آن اختلافی صورت گیرد، لکن مقلدان باید نظر مرجع خود را در این باره جویا شوند. با این همه، این بحث خالی از فایده نیست و در ادامه وجه آن روشن می گردد.

۲- مسئله فوق، هیچ خصوصیتی ندارد و از مصادیق مسلم مسئله معروف رفع وجوب روزه رمضان بر فرض خوف ضرر است. تنها ویژگی آن، عارض ثانوی آن است که اگر فقیهان و مراجع عظام در این باره چه در محتوا، چه در شکل بیان آن به نقطه واحدی نرسند یا باری بر دوش فقه نهاده شود که مسئول حمل آن، فقه نیست ممکن است عوارض نامطلوبی داشته باشد. بنابراین - با توجه به وضوح حکم شرعی در این باره و عدم قابلیت اختلاف در آن - رسیدن



حجت الاسلام  
و المسلمین  
ابوالقاسم  
علیدوست

استاد خارج فقه و اصول

به قراری معین کاملاً مورد انتظار است. هر چند امیدواریم با لطف عمیم خداوند تا آن روز ریشه این ویروس برچیده شود.

۳- در مسئله آنچه معیار جواز روزه نگرفتن (بلکه حرمت روزه گرفتن) است خوف شخص روزه‌دار از گرفتن این مرض یا تشدید آن است، البته قول کارشناس می‌تواند طریقی برای ایجاد خوف یا رفع خوف در شخص روزه‌دار باشد. بنابراین نظر کارشناس امین طریقت دارد نه موضوعیت.

۴- در جواز روزه نگرفتن باید توجه کرد که گاه روزه‌دار می‌تواند با تدابیری خوف خود را بر طرف کند، مثلاً با خوردن برخی غذاها و نوشیدن برخی نوشیدنی‌ها در سحر و در فاصله افطار تا سحر و بیرون نرفتن از منزل - بدون اینکه عسر و حرجی برای او باشد - می‌تواند آب بدن را برای یک روز تأمین کند، نظیر افرادی که ناراحتی کلیه دارند و برخی پزشکان به ایشان این پیشنهاد را می‌دهند. همچنین اگر بتواند با جویدن برخی جویدنی‌ها که مبطّل روزه نیست و مشکل مرض را حل می‌کند تکلیف روزه را انجام دهد. طبیعی است که در این مورد هم نظر کارشناس می‌تواند برای روزه‌دار ایجاد اطمینان کند و راهگشا باشد.

۵- در هر صورت مسافرت برای روزه نگرفتن واجب نیست ولی قضای روزه در فصل مناسب لازم است. یادآوری دو نکته لازم است:

۱- برخی از اساتید مطرح کرده بودند که قول ثقّه و بینه در کنار خوف ضرر از روزه گرفتن، مجوز افطار است. در پاسخ به این نکته باید گفت آنچه مورد اتفاق فقها است خوف ضرر است و البته برخی مثل مرحوم آیت‌الله خوئی قول ثقّه حاذق را هم اضافه کرده‌اند، لکن مطرح کردن شهادت بینه در اینجا ناصحیح است، زیرا بینه در شهادت بر محسوسات نظرش اعتبار دارد و در اینجا شهادت بر محسوس نیست، زیرا متعلق شهادت در فرض بحث ضرر داشتن روزه برای من روزه دار است و این امری حدسی است نه حسی. شاید توهم شده که متعلق شهادت ضرر داشتن روزه و عدم آن به طور کلی است تازه همین هم که باشد که نباید باشد باز هم شهادت بر حسی نیست. بنا بر این طرح بینه در اینجا غلط است، ضمن اینکه در اعتبار کلیت بینه نیز اختلاف است.

۲- باید توجه کرد که ضرر، خوف ضرر، حرج، عسر و نهادهای مشابه گاه توسط شارع مقدس در جعل حکم ملاحظه می‌شود، در اینجا است که معمولاً ضرر نوعی، خوف نوع مردم از ضرر، حرج نوعی و امثال آن توسط قانون‌گذار ملاحظه می‌شود. لکن ضرر، حرج یا خوف از ضرر وقتی در سلسله پس از

در مسئله آنچه معیار جواز روزه نگرفتن (بلکه حرمت روزه گرفتن) است خوف شخص روزه‌دار از گرفتن این مرض یا تشدید آن است، البته قول کارشناس می‌تواند طریقی برای ایجاد خوف یا رفع خوف در شخص روزه‌دار باشد. بنابراین نظر کارشناس امین طریقت دارد نه موضوعیت.

جعل و در زمان امتثال حکم مطرح می‌شود، ضرر، حرج و خوف شخصی مراد است. نباید حضور این نهادها را در فرایند جعل با فرض حضور این نهادها پس از جعل و در فرایند امتثال یکی دانست.

در پایان باید گفت آنچه مهم است فضا سازی رسانه‌ها در پیوند با این امر است تا دشمنان تدین مردم، این مسئله را وسیله‌ای برای اعتقاد زدایی مؤمنان قرار ندهند. خداوند بزرگ همه امور را اصلاح نماید و همگان را از شرور آخرالزمان و از هجوم امواج ضلال در امان نگه دارد.

## تحلیل و تبیین



آیت الله علیدوست استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم است. وی رئیس اندیشکده فقه و حقوق اسلامی مرکز الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، و با رتبه استادی عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. وی در یادداشت اخیر خود به برخی شبهاتی که نسبت به روزه ماه رمضان بوده، پاسخ دادند. با بررسی فقهی و به صورت عالمانه بحث خوف از ضرر را نسبت به سقوط وجوب احکام اسلامی از جمله روزه طرح نمودند و در نهایت بیان داشتند که این دست از مسائل نباید دستاویز «اعتقاداتی» از مردم قرار بگیرد.



## اندیشه اقتصادی

چارجوبی برای سیاست‌گذاری اقتصادی در دوران کرونا ▲

آزادی‌سازی قیمت‌ها ▲

کرونا و اقتصاد ما ▲

فرصت‌طلایی کرونا برای اقتصاد ایران ▲

دولت باید خرج مردم را بدهد! ▲

کرونا و اجتناب‌ناپذیر بودن بوجه‌های ولو بدون پشتوانه یا با برداشت از ▲

صندوق توسعه ملی

مدیریت اقتصادی پساکرونا در ایران ▲



یادداشت

## چارچوبی برای سیاست گذاری اقتصادی در دوران کرونا

علی سرزعی

وقوع کرونا و خانه نشینی اجباری افت شدید فعالیت های اقتصادی را موجب شده است. طبیعی است که انتظار می رود سیاستگذار واکنشی به این وضعیت داشته باشد. البته روشن است که سیاست های کوتاه مدت (چند ماه)، میان مدت (تا یک سال) و بلندمدت (چند سال) باید متفاوت باشد. اگر این پدیده خیلی موقت باشد (چند ماه) باید سیاست هایی برای تاب آوری بخش های مختلف جامعه اتخاذ کرد. اما اگر این ویروس دو یا چند سال فعال بماند و یافتن واکسن آن خیلی طول بکشد، باید سیاست های دیگری برای تاب آوری کل اقتصاد اتخاذ کرد. در سطح کلان با یک پدیده متعارف مواجه هستیم و آن این است که به دلیل کاهش مصرف خانوار به دلیل سفر نرفتن، کلاس زبان نرفتن، جابجانشدن، خرید نکردن و .... تقاضای کل به شدت کاهش یافته و چون تقاضا کاهش یافته، عرضه نیز صورت نمی گیرد. سیاست اقتصادی پیشنهادی کینز این است که باید تقاضا را افزایش داد. برای این منظور یا باید سیاست مالی انبساطی اتخاذ کرد یعنی دولت هزینه هایش را بالا ببرد و یا باید تدابیری به کار برد که خانواده ها مصرف بیشتری کنند. در کوتاه مدت (یک بازه مثلا سه ماهه) بهترین گزینه آنست



علی

سرزعی

اقتصاددان و استاد دانشگاه

که قدرت خرید خانواده‌هایی که با افت شدید درآمد مواجه شده‌اند توسط دولت احیا شود. دست‌فروشان، برخی مغازه‌ها و کسب‌وکارهای خرد از این زمره‌اند. سیاست درست - از دید من - این است که به افراد خیلی فقیر کمک بلاعوض داده شود. اما در مورد افراد و کسب‌وکارهایی که در آینده احیا خواهند شد و در آینده به اندازه کافی درآمد خواهند داشت، لازم است که امروز وام بدون دردسر و تشریفات پرداخت شود (با هدف هموارسازی مصرف). به نظر می‌رسد بهتر این است که منابع لازم برای کمک‌های بلاعوض از محل کاهش هزینه‌های جاری دولت (حقوق و دستمزد کارکنان دولت و هزینه‌های اداری) تامین شود. هدفمندتر شدن یارانه نقدی و یارانه معیشتی بنزین دیگر گزینه‌های دمدست هستند. روشن است که هدف اصلی این سیاست، مقابله با افزایش فقر است. برای یک بازه یک‌ساله (میان‌مدت)، باید تلاش کرد تا با سیاست‌های کینزی تقاضای کل را برای کالاها و خدمات تحریک کرد. اگر قرار باشد دولت بخواهد هزینه‌هایش را بالا ببرد البته گزینه مطلوب این است که هزینه‌های عمرانی افزایش یابد نه هزینه‌های جاری. همچنین لازم است که با انتشار اوراق بدهی و فروش سریعتر دارایی‌های دولت، منابع لازم را تامین کرد. همچنین می‌توان وام‌های مصرفی را تقویت کرد تا جامعه ترغیب شود هزینه بیشتری کند و اینگونه تقاضای خانوارها افزایش یابد. در سمت عرضه یعنی بنگاه‌های اقتصادی لازم است با وسواس و دقت، کسب‌وکارها و اصنافی که آسیب جدی و مستقیم دیده‌اند شناسایی شوند و برای آن‌ها امهال در پرداخت مالیات و وام بانکی را تمهید کرد. باید مراقب بود که اگر در اعطای معافیت مالیاتی دست‌ودلبازی کرد درآمدهای دولت در شرایط تحریم با افت شدیدی مواجه می‌شود که پیامد آن قاعدتاً تورم بالا خواهد بود.

اصلاح موقت قانون بیمه بیکاری برای تحت پوشش قراردادن کسانی که به تازگی بیکار شده‌اند ضروری است تا قدرت خرید آن‌ها تا حدودی حفظ شود و جمعیت فقیر ملحق نشوند و تقاضای کل توسط آن‌ها تضعیف نگردد. از سوی دیگر لازم است انگیزه‌هایی ایجاد کرد تا کارفرمایان رغبت کمتری به اخراج کارگران پیدا نکنند. آسان‌گیری در مورد قانون کار و قراردادهای جدید امسال و پرداخت یارانه دستمزد (سیاست‌های فعال بازار کار) از گزینه‌های پیش‌رو هستند. اگر قرار باشد و بی‌روس چند سال باقی بماند (بلندمدت) باید شرایطی را فراهم کرد که ساختارهای اقتصاد با سرعت بیشتر و سختی کمتری به شکل‌های سازگارتر با این وضعیت تغییر شکل یابند. مثلاً شاید لازم شود که شکل دانشگاه‌ها به آموزش آنلاین تغییر وضعیت جدی یابد. فروش‌های عادی به سمت فروش آنلاین تغییر یابند. دورکاری به معنی واقعی شکل بگیرد و دولت الکترونیک محقق شود.

برای یک  
بازه یک‌ساله  
(میان‌مدت)، باید  
تلاش کرد تا با  
سیاست‌های کینزی  
تقاضای کل را برای  
کالاها و خدمات  
تحریک کرد. اگر  
قرار باشد دولت  
بخواهد هزینه‌هایش  
را بالا ببرد البته  
گزینه مطلوب این  
است که هزینه‌های  
عمرانی افزایش  
یابد نه هزینه‌های  
جاری. همچنین  
لازم است که با  
انتشار اوراق بدهی  
و فروش سریعتر  
دارایی‌های دولت،  
منابع لازم را تامین  
کرد.

## تحلیل و تبیین



علی سرزعیم اقتصاددان اصلاح طلب و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی است. او پروژه فکری (توسعه) نئولیبرالی را به همراه امیر ناظمی (متخصص سیاست علم و فناوری) و محمد فاضلی (جامعه‌شناس) دنبال می‌کند. او در فضای مجازی در کانالی با عنوان «شبکه توسعه» تقریباً با ۷۶/۰۰۰ مخاطب، فعالیت دارد که در حوزه اقتصاد و توسعه ایران قلم می‌زند. زمینه‌های تخصصی وی اقتصاد مالی، اقتصاد سیاسی و اقتصاد رفتاری است. وی سابقه همکاری با موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی (وزارت نفت)، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای (صداسیما)، مرکز پژوهش‌های مجلس و شرکت تامین سرمایه سپهر دارد. وی سالیان متمادی با روزنامه‌ها و سایت‌های اقتصادی نظیر روزنامه دنیای اقتصاد، روزنامه جهان اقتصاد، سایت اقتصاد آنلاین و غیره همکاری داشته و در این مدت مطالب زیادی را منتشر کرده است.

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی در این یادداشت با زبان ساده، اقدام به ارائه راه‌حل برای برون‌رفت از اوضاع اقتصادی بحران‌زده توسط کرونا می‌کند. از نظر آقای سرزعیم بخاطر شیوع این بیماری تقاضای مردم برای خرید کمتر شده است در حالی که عرضه تغییری نکرده و یا حتی بیشتر شده است. از این رو دولت باید برای رعایت توازن میان این دو تا جایی که می‌تواند سطح مالی مردم را بالا بکشد تا آنها بتوانند بیشتر خرید کنند. فارغ از تصویر اشتباهی که ایشان از وضعیت کشور می‌دهد به نظر می‌رسد تزرُق نقدینگی به جامعه برای بالا بردن تقاضای خرید نتیجه‌ای جز بالا رفتن تورم و رکود بیش از پیش بازار نخواهد داشت. مضاف بر اینکه مصرف‌گرایی و بالا بردن عطش مردم برای مصرف و خرید مولفه‌ای است که در اقتصاد مدرن و غربی قابل توجه است نه در کشوری که ادعای دینی بودن دارد و از مضرات مصرف‌گرایی به دور است.





پادشاهت

## آزادی سازی قیمت ها

حمید آذرمند ▲



حمید  
آذرمند

پژوهشگر اقتصادی  
استاد دانشگاه

دولت برای طیف وسیعی از کالاهای مصرفی عادی از قبیل خودرو، شکر، میوه و روغن و خدماتی مانند حمل و نقل و خدمات مالی و برخی نهادهای تولید مانند جو، ذرت، کود و امثال آن، قیمت تعیین می کند. در مواردی هیات دولت و در مواردی هم ستاد تنظیم بازار (با اختیارات بسیار گسترده) با رصد کردن بازار، فهرست کالاهای مشمول را تعیین می کند و به تشخیص خود نرخ گذاری می کند. از طرف دیگر، دولت برخی کالاها را که انحصار عرضه آن را در اختیار دارد، به قیمتی کمتر از هزینه تمام شده یا قیمت آن در سایر کشورها عرضه می کند؛ از جمله بنزین، گازوئیل، برق و گاز. توجیه دولت ها و طرفداران دخالت دولت در قیمتگذاری آن است که آزادسازی قیمتها، منشاء اصلی تورم است. به بیان دیگر، طرفداران قیمتگذاری دولتی، زعم آن دارند که با قیمتگذاری می توان تورم را کنترل کرد و رفاه جامعه را افزایش داد. این استدلال، یکی از مصادیق مغالطه در تحلیل های اقتصادی است؛ زیرا:

اولاً، تورم اساساً یک پدیده پولی است و منشاء آن، تغییرات متغیرهای پولی است. به بیانی ساده، اگر متغیرهای پولی با شتابی بیش از ظرفیتهای

بخش واقعی و طرف عرضه اقتصاد منبسط شود، آثار آن به صورت رشد مستمر سطح عمومی قیمت‌ها آشکار می‌شود که همان تورم است. ریشه انبساط پولی هم عمده‌تاً، ناترازی‌های مالی در بودجه عمومی و نظام بانکی است. با این توضیح، اگر دولت بخواهد کسری بودجه ساختاری یا بدهی‌های انباشته خود را به اتکای منابع بانکی یا بانک مرکزی جبران کند، یا ناترازی منابع و مصارف بانکی به منابع بانک مرکزی منتقل شود، شتاب تغییرات متغیرهای پولی بر ظرفیتهای بخش واقعی اقتصاد پیشی گرفته و پس از یک وقفه زمانی، نرخ تورم افزایش خواهد یافت. بنابراین، تنها راه کاهش مستمر و پایدار تورم در اقتصاد از طریق کنترل رشد متغیرهای پولی و اصلاح ریشه‌های آن به ویژه اصلاح سیاست‌های مالی دولت، انضباط مالی، پایداری بودجه عمومی و همچنین اصلاح نظام بانکی است.

ثانیاً، از طریق کنترل قیمت‌ها و دخالت مستقیم دولت در قیمت‌گذاری و سرکوب قیمت‌ها نه تنها به طور پایدار نمی‌توان از افزایش قیمت‌ها ممانعت کرد بلکه حتی این دخالت‌ها موجب بروز اختلال و ناکارایی در اقتصاد و حتی چه بسا افزایش تورم می‌شود. به عنوان مثال، در شرایطی که در اثر کسری بودجه و مشکلات ساختاری نظام بانکی، نرخ رشد نقدینگی به بیش از ۲۸ درصد رسیده است، دولت تلاش می‌کند از طریق قیمت‌گذاری طیف گسترده‌ای از کالاهای عادی و ابزارهایی مانند تثبیت قیمت انرژی و سرکوب سود بانکی و پرداخت یارانه ارزی، قیمت‌ها را کنترل کند. هر یک از این شیوه‌ها، تبعاتی مانند افزایش کسری بودجه دولت یا تضعیف ظرفیتهای عرضه و نظایر آن را به دنبال دارد و در عمل از طریق سازوکارهایی به تشدید تورم منجر می‌شود. (در این مورد قبلاً به تفصیل یادداشتهایی به قلم نگارنده منتشر شده است)

ثالثاً، تجربه کشورهای نشان می‌دهد که اغلب کشورهای جهان از طریق انضباط مالی دولت، قواعد مالی کارآمد، سیاست پولی موثر و ارتقای استانداردهای بانکداری، توانسته اند به تورم‌های پایدار کمتر از ۵ درصد دست یابند. از طرف مقابل در ایران، با وجود دخالت‌های مستقیم و بسیار گسترده دولت در قیمت‌گذاری انواع کالا و خدمات، اقتصاد ایران یکی از بالاترین نرخ‌های تورم را در جهان دارد. یادآور می‌شود که میانگین نرخ تورم چهل ساله در ایران رقمی در حدود ۲۰ درصد و نرخ تورم دو سال گذشته رقمی بیش از ۳۰ درصد بوده است.

رابعاً، آزادسازی قیمت‌ها، البته مشروط به رفع انحصارات و رفع ناکارایی بازار و فراهم کردن شرایط رقابت در بازار، نه تنها به افزایش تورم منجر نمی‌

**تجربه کشورهای نشان  
می‌دهد که اغلب  
کشورهای جهان از  
طریق انضباط مالی  
دولت، قواعد مالی  
کارآمد، سیاست  
پولی موثر و ارتقای  
استانداردهای  
بانکداری، توانسته  
اند به تورم‌های  
پایدار کمتر از ۵  
درصد دست یابند.  
از طرف مقابل در  
ایران، با وجود دخالت  
های مستقیم و  
بسیار گسترده دولت  
در قیمت‌گذاری  
انواع کالا و خدمات،  
اقتصاد ایران یکی از  
بالاترین نرخ‌های  
تورم را در جهان  
دارد.**

شود بلکه به واسطه افزایش انگیزه تولید، کاهش اتلاف منابع، کاهش صادرات قاچاق، اصلاح الگوی مصرف، بهبود تراز مالی دولت و پایداری مالی دولت، در نهایت به ثبات قیمتها منجر خواهد شد.

## تحلیل و تبیین



بحث تورم و دخالت‌های دولت در مهار آن در ایران یکی از بحث‌های جدی است که طرفداران و مخالفین زیادی دارد. آقای آذرمند تحلیلگر اقتصادی در این یادداشت بر این مساله تاکید می‌کند که قیمت‌گذاری توسط دولت از آنجایی که انحصار و عدم رقابت را به بازار تزریق می‌کند نتیجه‌ای جز رکود و تورم را به همراه نخواهد داشت. از نظر این تحلیلگر اگر دولت بازار آزادی را برای تمام تولید کنندگان و عرضه‌کنندگان باز بگذارد، خود بازار قواعد خود را اجرا کرده و شرکت‌ها در رقابت با یکدیگر قرار می‌گیرند. همچنین بخاطر عدم وجود اجناس قاچاق، جلوی رشد بی‌رویه قیمت‌ها و تورم را گرفته و از بحران اقتصادی در کشور جلوگیری می‌کنند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین مشکل افرادی همچون آقای آذرمند و موافقین قیمت‌گذاری دولتی، نگاه صفر و صدی آنهاست. با استفاده از همین قواعد بازار و همچنین تاریخ این کشور می‌توان فهمید که قیمت‌گذاری دولتی و رقابت آزاد در بازار هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند البته در صورتی که هر کدام در جای خود بوده و محل روشنی داشته باشند.



مصاحبه

## کرونا و اقتصاد ما

فرشاد مومنی



فرشاد

مومنی

اقتصاددان

رئیس موسسه دین و اقتصاد

راه نجات ما، جلب مشارکت عامه و محور قرار دادن تولید توسعه گرا، از طریق مهار آزمندی غیرمولدها، متوقف ساختن مفت خوارگی‌ها، پیشگیری از فساد و متوقف ساختن خروج سرمایه‌های مادی و انسانی از کشور، از طریق علم محوری در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع و مشارکت‌پذیری از طریق امیدوار کردن فرهیختگان به منطقی شدن شیوه حکمرانی است. در چنین شرایطی روندهایی مشاهده می‌شود که حکایت از آن دارد نظام تصمیم‌گیری ما درس‌های بایسته از تحریم و کرونا نگرفته است. اگر به آثار تحریم‌کنندگان کشور مراجعه کنید به وضوح مشاهده می‌شود که آنها محور اصلی تمرکز خود را برای تحمیل شکنندگی‌ها بر اقتصاد و جامعه ایران در ایجاد بیشترین فشار بر تولید توسعه‌گرا و اشتغال‌صنعتی مدرن قرار داده‌اند. جای دریغ و تأسف بسیار بالایی دارد که جهت‌گیری‌های سیاستی ما در این زمینه به شدت در راستای اهداف تحریم‌کنندگان است و با کمال تأسف جهت‌گیری‌های سیاستی که بر سه محور ایجاد تورم، تحمیل رکود عمق‌یافته و تشدید وابستگی به واردات برای

در سیاست‌های پولی  
وضع ما به گونه‌ای  
است که در سال  
۱۳۹۸ نزدیک به ۱۶  
درصد تولید ناخالص  
داخلی بابت سود  
سپرده‌ها پرداخت  
شد و این در حالی  
است که سهم بخش  
صنعت و کشاورزی ما  
از تولید ناخالص داخلی  
به شدت پایین تر  
است. فعالیت‌های  
سوداگرانه همچنان در  
اقتصاد سیاسی ایران  
در قلب اولویت‌های  
سیاست گذاری دولت  
قرار دارد. در حالی  
که غیرمتعارف‌ترین  
جهش‌ها در ارزش  
دارایی‌های غیرمولدها  
اتفاق افتاده است،  
سهم دستمزد کارگران  
در هزینه تمام شده  
تولید در ایران از حدود  
۱۷ درصد در سال  
۱۳۸۴ به حدود ۵  
درصد در سال ۱۳۹۸  
رسیده است

تولید استوار شده است دقیقاً در راستای اهداف تحریم‌کنندگان بوده و در مواجهه با کرونا نیز بیشترین شکنندگی‌ها را برای ما به وجود آورده است.

در سیاست‌های پولی اوضاع ما به گونه‌ای است که در سال ۱۳۹۸ نزدیک به ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی بابت سود سپرده‌ها پرداخت شد و این در حالی است که سهم بخش صنعت و کشاورزی ما از تولید ناخالص داخلی به شدت پایین تر است. فعالیت‌های سوداگرانه همچنان در اقتصاد سیاسی ایران در قلب اولویت‌های سیاست گذاری دولت قرار دارد. در حالی که غیرمتعارف‌ترین جهش‌ها در ارزش دارایی‌های غیرمولدها اتفاق افتاده است، سهم دستمزد کارگران در هزینه تمام شده تولید در ایران از حدود ۱۷ درصد در سال ۱۳۸۴ به حدود ۵ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است که نشان دهنده اوج خطاهایی است که در سیاست گذاری مرتکب شده‌ایم و بحران سرمایه‌گذاری مولد را هم می‌توان در این کادر توضیح داد.

با وجود این مشاهده می‌شود که یکی از فوری‌ترین تصمیم‌گیری‌ها، در سال جدید، متوقف ساختن اعمال افزایش حداقل دستمزد تا تعیین تکلیف کرونا است. این در حالی است که اغلب کشورهای پیشرفته صنعتی، با تجربه بیش از صد سال بهره‌مندی از نظام تولید انبوه، اولین کاری که به اعتبار شرایط رکودی می‌کنند، متوقف ساختن آقایی پول و رساندن نرخ بهره به پایین‌ترین سطح قابل عمل است. اما در کشور ما، در حالی که برخی برآوردها، نشان می‌دهد تا تابستان ۱۳۹۹، حجم سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار بانکی از مرز دو هزار، هزار میلیارد تومان عبور کرده و سود تعلق یافته به آن، روزانه معادل تقریباً هزار میلیارد تومان می‌شود که این به صورت سرانه به معنای پرداخت ماهی یک میلیون تومان به جمعیتی حدود سی میلیون نفر می‌شود. عزیزان در حالی که خود می‌گویند که حداقل دستمزد موجود، مطلقاً قادر به رفع فقر نیست، فشار بر مزد و حقوق بگیران را اولویت داده، شاغلان را تنبیه و سود بی‌مزد و منت و معاف از مالیات را دست نمی‌زنند در حالیکه آسیب‌پذیری ما از رکود ده‌ها برابر بیشتر از اقتصادهای قدرتمند صنعتی است و پاداشی که ما به سروری و آقایی پول در این کشور می‌دهیم، گاه بیش از ده برابر آنهاست. این به معنای تسخیرشدگی افراطی و ناتوانی در تشخیص اولویت‌ها هم است. این خطاها به واقع خطاهای نابخشودنی هستند که اگر استمرار داشته باشند به یقین شکنندگی‌های جامعه ما را افزایش می‌دهند.

مثلاً در اواسط اسفند ۱۳۹۸ اداره کل مقررات صادرات و واردات وزارت صمت مجوزی برای صدور خوراک دام صادر کرده است. با توجه به اینکه در

شرایط کرونایی نیاز مردم به تغذیه سالم بیشتر، نقل و انتقال به دنیای خارج چه در قالب صادرات و چه در قالب واردات پرخطرتر می‌شود و با توجه به این که بخش اعظم آن از ذرت‌ها و سویاها و وارداتی هستند، این جزئی یک تصمیم‌گیری مشکوک نمی‌توان اسم دیگری بر روی آن گذاشت که برای دامداران و طیورداران کشور بحران‌های شدید ایجاد می‌کند و هم فشارهای غیر متعارفی به مصرف‌کنندگان وارد می‌کند. با توجه به در هم تنیدگی شدید بین سیاست‌های تورم‌زا و رکودآفرین در اقتصاد ایران به طور همزمان این مسئله رکودتورمی را هم در اقتصاد ما تشدید می‌کند. مسئله مهم دیگر افزایش‌های گاه و بیگاه و مشکوک نرخ ارز است که گویی لااقل در بخش‌هایی از ساختار قدرت هنوز طمع بر خورده‌ری‌های سوداگران از افزایش نرخ ارز برای تامین کسری‌های مالی وجود دارد یعنی هنوز از بازی با قیمت دلار امید فرج داریم و این می‌تواند زنگ خطری باشد که به معنای آن است که از تجربه سی سال گذشته درس نگرفته و می‌خواهند این شیوه فاجعه‌ساز را همچنان ادامه دهند. مورد مشکوک دیگر در این موضوع زمزمه‌هایی است که در مورد افزایش دلار ترجیحی برای کالا‌های اساسی مطرح می‌شود، با توجه به تورم‌زایی و عمق بخشی به رکودی که این سیاست‌گذاری می‌تواند داشته باشد شکنندگی‌های کشور را افزایش می‌دهد و طبقات فرودست را با یک بحران روبرو می‌کند.

به شدت نیازمند آن هستیم که یک تیم صاحب صلاحیت غیر ذینفع، از تحولات بورس کشور رمزگشایی کند. با کمال تعجب آنچه در بورس می‌گذرد حدیث فاجعه‌هایی است که در بخش صنعتی مدرن ما به وجود آمده و در آن تولید، محملی برای کسب رانت‌های غیر متعارف شده است. در این زمینه توجه کنید در فاصله شهریور ۱۳۹۶ تا بهمن ۱۳۹۸ ارزش جاری سهام پنج رشته متکی به رانت منابع در بورس بالغ بر ۴۹۶ درصد فراتر رفته است، در حالی که در این دوره با بی‌سابقه‌ترین سطوح تجربه شده صنعت‌زدایی در اقتصاد سیاسی ایران روبرو بوده‌ایم. باید این مسئله را گوشزد کرد که به یک تیم صاحب صلاحیت و خارج از چارچوب قدرت نیز نیاز داریم که نحوه توزیع ارز، از سوی بانک مرکزی را زیر ذره‌بین قرار دهد و به نظرم بی‌منطقی‌های بسیار غیر متعارفی در نحوه توزیع ارز در این شرایط بحرانی وجود دارد که مسئولان کشور به ویژه سران محترم قوا را دعوت می‌کنم به تجربه عریان شدن نحوه تخصیص ارز در فاجعه ارزی سال ۱۳۹۷ برگردند تا بتوانند عمق فساد و رانت را در غیاب نظارت‌های تخصصی و مدنی در آن تجربه مشاهده کنند.

به نظر بنده راه حل عملی این مسئله آن چیزی است که متفکران بزرگ

**مسئله مهم دیگر  
افزایش‌های گاه  
و بیگاه و مشکوک  
نرخ ارز است  
که گویی لااقل  
در بخش‌هایی  
از ساختار قدرت  
هنوز طمع  
بر خورده‌ری‌های  
سوداگران از  
افزایش نرخ  
ارز برای تامین  
کسری‌های مالی  
وجود دارد یعنی  
هنوز از بازی با  
قیمت دلار امید  
فرج داریم و این  
می‌تواند زنگ  
خطری باشد که  
به معنای آن است  
که از تجربه سی  
سال گذشته درس  
نگرفته و می‌خواهند  
این شیوه فاجعه‌ساز  
را همچنان ادامه  
دهند.**

کرونا شدیداً به  
جان، مال، شغل  
و آینده اقتصاد ما  
آسیب زده است  
چون برخی از  
جهت‌گیری‌های  
راهبردی ما در  
نظام سلامت  
اشکال دارد و به  
جای پیشگیری  
بر درمان اولویت  
داده و در صنعت  
داروسازی نیز،  
تولیدکنندگان  
اصیل و ملی  
را، تحت فشار  
قرار داده و به  
واردکنندگان،  
امتیازات بزرگ  
و به غایت  
مشکوک می‌دهیم  
و به همین خاطر  
کرونا هزینه‌های  
بیشتری با  
دست‌آورد اندک به  
ما تحمیل کرده  
است.

توسعه مطرح کرده‌اند و در سطح بالاتر در قالب نهیب‌های مکرر خداوند در قرآن هم آمده است، با این مضمون که چرا عقل خداداد را به کار نمی‌گیرید و چرا به گذشته خود و دیگران نگاه نمی‌کنید. خداوند چه نعمتی بالاتر از عقل به ما داده است که با کفران نعمت و عدم استفاده، خود را وابسته به مسیری کردیم که نتایج آن مشاهده شده است. باید به صراحت گفت که استمرار روندهای مبتنی بر اندیشه‌های فاجعه‌ساز بازارگرایی مبتذل در عرصه مدیریت اقتصاد کشور می‌تواند ما را به بن‌بست کامل برساند. به تعبیر آن بزرگ کاشانی؛ بیایم در این سال جدید چشم‌های خود را بشوئیم و جور دیگری به سرنوشت خودمان نگاه کنیم. به عدالت و آزادی و استقلال ملی بیشتر از توزیع رانت و ربا و برخورد سهل‌انگارانه و منفعلانه با فساد، اهمیت و اولویت دهیم. طی این مدت بیشتر اسیر توطئه اندیشی شده و به اراده، اختیار و توانایی خود پشت کردیم و من این را در قالب بحران مشارکت به عینه و با عدد و رقم نشان داده‌ام. توطئه‌ها وجود دارند اما اصیل نیستند آنچه اصیل است، ما هستیم. اگر ما قاعده‌گذاری‌های خود را درست انجام دهیم آن توطئه‌ها شکست می‌خورند، تحریم‌ها به شدت لطمه زده است اما واقعیت این است که لطمه تحریم‌ها بیش از هر چیز تابع آن است که ما اقتصاد خود را با نابخردی و فساد، آسیب‌پذیر کردیم که اگر ما جور دیگر بینیم و عمل بکنیم و به جای تشویق رانت، ربا، سوداگری و دلالی به تولید توسعه‌گرا اهمیت بدهیم، تحریم‌ها تا این اندازه موثر واقع نمی‌شوند.

کرونا شدیداً به جان، مال، شغل و آینده اقتصاد ما آسیب زده است چون برخی از جهت‌گیری‌های راهبردی ما در نظام سلامت اشکال دارد و به جای پیشگیری بر درمان اولویت داده و در صنعت داروسازی نیز، تولیدکنندگان اصیل و ملی را، تحت فشار قرار داده و به واردکنندگان، امتیازات بزرگ و به غایت مشکوک می‌دهیم و به همین خاطر کرونا هزینه‌های بیشتری با دست‌آورد اندک به ما تحمیل کرده است. آلودگی و ناپایداری محیط زیست به شدت ما را تهدید می‌کند، برخورد سهل‌انگارانه و شیوه‌های نادرستی که در مدیریت اقتصاد وجود دارد باعث شده بحران فرسایش خاک در کشور ما از جهتی از بحران آب هم حادث‌تر و مهم‌تر باشد. در مورد بحران آب هم اگر بستر مهار سیلاب‌ها را فراهم کرده بودیم و به سفره‌های زیرزمینی نسبت به سدسازی‌های غیر متعارف و افراطی اولویت می‌دادیم این همه در برابر سیل آسیب‌پذیر نمی‌شدیم. اگر اقتصاد تا این اندازه به خام‌فروشی متکی نشده بود، سقوط قیمت نفت نمی‌توانست ما را تا این اندازه شکننده کند.

در فاصله ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۵ سهم صنایع متکی بر رانت در کل ارزش افزوده

بخش صنعت ما از حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۰ به حدود ۷۰ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است و این مسئله، پوششی برای صنعت‌زدایی و حشمتاک رانپنهان کردن و فروپاشی تعداد قابل اعتنایی صنایع کوچک و متوسط را نادیده گرفتن، ساخت. چه کسی می گوید این سرنوشت محتوم ما بود. تولید صنعتی به شدت تضعیف شد تا راه برای واردات بیشتر هموار شود و به اسم صادرات، دارایی‌های بین نسلی کشور، نابود گردد. اگر دولت ساختار هزینه‌های خود را منطقی می کرد چه در مورد هزینه‌های ارزی و چه در مورد هزینه‌های ریالی، امروز نیاز به این همه دارایی فروشی، خام فروشی و آینده فروشی نبود و بدهکاری‌های فزاینده ارزی و ریالی گریبان ما را نمی گرفت. اگر محور کار را بر پیشگیری نهادمند به جای شیوه کنونی که بر خورد انفعالی و پسینی در مبارزه با فساد است قرار داده بودیم تا این اندازه آسیب پذیر نمی شدیم. برآوردهایی وجود دارد که نشان می دهد از کل رشد چشم انداز درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۹۹ حدود ۸۷ درصد آن از کانال رشد مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر کالاها و خدمات و مالیات بر درآمد، عامه مردم را تحت فشار قرار می دهد. این در حالی است که نسبت به عملکرد ۱۳۹۶ رشد سهم مالیات بر مشاغل حدود ۱۳ درصد است و رشد سهم مالیات بر ثروت و مستغلات کمتر از ۶ درصد است. در سال ۱۳۹۶ در کتاب «عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز» پیشنهادی را مطرح کرده و آن را به نظام تصمیم گیری کشور به عنوان یک اتمام حجت هدیه کرده بودم. در آن جا پیشنهاد دادم برای اینکه نظام تصمیم گیری ما از سرگیجه گروه‌های غیر مولد نجات پیدا کند، یک استراتژی را در دستور کار قرار بدهد و اگر این کار انجام شود هم توان و مقاومت ما در برابر کرونا و تحریم‌ها افزایش پیدا می کند و هم برای افزایش توان رقابتی اقتصاد ملی و کیفیت زندگی مردم بستر سازی می شود. باید استراتژی بسط فرصت‌های شغلی مولد توسعه‌گرا در دستور کار قرار بگیرد اما به شرحی که اشاره کردم این نیازمند آن است که کل نظام تصمیم گیری لوازم نهادی بایسته آن را شرافتمندانه بپذیرند و این مسئله را با تمام وجود در عمل نشان بدهد که درک کرده‌اند سرنوشت ایران با مشارکت هر چه فعال‌تر اقتصادی و سیاسی مردم می تواند بهبود پیدا کند و بنابراین راه را برای مشارکت فعال و موثر مردم در بازارهای سیاست و اقتصاد باید باز کرد. اگر چنین شود، اوضاع ما به روزی نمی افتد که برای وام گیری پنج میلیارد دلاری، این همه به تکاپو بیفتیم و کشوری که فقط از سر آغاز جدی شدن تحریم‌ها در سال ۱۳۸۵ تا پایان سال ۱۳۹۶، بیش از هزار و دویست و پنجاه میلیارد دلار، عایدات ارزی را بر باد داده، امروز به چنین شرایطی برای وام گیری، دچار شود.

اگر محور کار را بر  
پیشگیری نهادمند  
به جای شیوه کنونی  
که بر خورد انفعالی  
و پسینی در مبارزه  
با فساد است  
قرار داده بودیم تا  
این اندازه آسیب  
پذیر نمی شدیم.  
برآوردهایی وجود  
دارد که نشان  
می دهد از کل  
رشد چشم انداز  
درآمدهای مالیاتی  
سال ۱۳۹۹ حدود  
۸۷ درصد آن از  
کانال رشد مالیات  
بر ارزش افزوده،  
مالیات بر کالاها و  
خدمات و مالیات  
بر درآمد، عامه  
مردم را تحت فشار  
قرار می دهد. این  
در حالی است که  
نسبت به عملکرد  
۱۳۹۶ رشد سهم  
مالیات بر مشاغل  
حدود ۱۳ درصد  
است و رشد سهم  
مالیات بر ثروت و  
مستغلات کمتر از ۶  
درصد است.



انصافا باید در اینجا، از تلاش‌های بی‌وقفه دفتر پژوهش‌ها و مطالعات اقتصادی اتاق مشهد سیاست‌گذار باشیم که با فراهم آوردن داده‌های عالی و پردازش شده، کمک کار کارشناسان برای فهم بهتر واقعیت‌ها و روندها شده‌اند. در غیاب حضور مردم، خداوند در قرآن نشان داده است که حتی انبیا هم به تنهایی و در غیاب برانگیخته شدن مردم نمی‌توانند سرپرده قسط و عدل را برپا بدارند. در مقام جمع بندی می‌توان گفت اگر روندهای پیشین در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، استمرار پیدا کند ما به سمت قهقرا خواهیم رفت و امتیاز بزرگ داشتن چشم‌انداز و آینده‌نگری آن است که فرصت‌هایی را می‌دهد تا تسلیم آن روندهای نامطلوب نشویم و اراده کافی تجهیز کنیم برای ساختن آینده‌ای بهتر، امیدوارم چنین توفیقی برای مردم و حکومت ما در سال ۱۳۹۹ فراهم بشود. راه نجات ما، جلب مشارکت عامه و محور قرار دادن تولید توسعه‌گرا، از طریق مهار آزمندی غیر مولدها، متوقف ساختن مفت‌خوارگی‌ها، پیشگیری از فساد و متوقف ساختن خروج سرمایه‌های مادی و انسانی از کشور، از طریق علم محوری در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع و مشارکت‌پذیری از طریق امیدوار کردن فرهیختگان به منطقی شدن شیوه حکمرانی است.

## تحلیل و تبیین



آقای مومنی رئیس موسسه «دین و اقتصاد» و از جمله اقتصاددانان نهادگرا، در این مصاحبه به ذکر مشکلات و معضلات اقتصادی کشور پرداخته و آنها را مهمترین عامل تشدید خرابی‌های کرونا توصیف می‌کند. تجمیع سخنان ایشان این است که حکومت جمهوری اسلامی با سیاست‌گذاری‌های نادرست اقتصادی خود در واقع تمام اهداف تحریم‌کنندگان خود را به دست خود فراهم کرده و زندگی را روز به روز بر مردم خود سخت‌تر کرده است. ایشان به سه مورد از مهمترین سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غلط حکومت اشاره کرده و البته برای آنها راه‌حل نیز ارائه می‌دهد: اولین مشکل و مهمترین مشکل از نظر ایشان عدم مشارکت مردم در بخش اقتصادی کشور است که به عدم رقابت در بازار و همچنین رکود و رخوت آن می‌انجامد. دومین مشکل از نظر ایشان رواج نقدبنگی و اعطای جایگاه اربابی به پول و ثروت در کشور آن هم در دوران تحریم است که نتیجه‌ای جز تورم در تمام بخش‌ها نخواهد داشت. سومین مشکل نیز از نظر ایشان واردات بی‌رویه و عدم اعتماد به تولیدکنندگان داخلی است که این هم باز به تبلیغات خود دولت برمی‌گردد.



یادداشت

## فرصت طلایی کرونا برای اقتصاد ایران

سید امیر سیاح ▲

کرونا فرصتی طلایی و بی سابقه برای ترک زدن و اگر جدی باشیم برداشتن دیوار تحریمهای ظالمانه ایجاد کرده است. رویکرد دولت و وزارت خارجه ما برای برداشتن دیوار تحریم تا امروز، درخواست و خواهش بوده است. یعنی در مذاکرات به ۱+۵ می‌گفتیم ببینید ما تعهدات مان را در برجام اجرا کردیم، این هم تاییدیه آژانس! حالا میشه تحریمها را بردارید؟ خب آنها هم نه لوطی و بامعرفت هستند و نه هالو، تاوقتی احساس کنند ما به آنها نیاز داریم و کاسه گداییی دستمان است، تاچه بالا میگذارند. حالا کرونا چه فرصتی ایجاد کرده؟ همه گیری جهانی کرونا باعث شده تقاضا برای اقلام پیشگیری از ابتلای به این ویروس و نیز تجهیزات تست و مهار و درمان آن، به شدت بالا برود. اقلامی مثل انواع ماسک، گان، دستکش، ژل و مایعات ضدعفونی کننده دستها و سطوح، کیت تشخیص، اکسیژن ساز و... این اقلام، چند ویژگی دارند. اول اینکه از نظر اقتصادی، تقاضای این اقلام در شرایط فعلی همگی پرکشش هستند یعنی متقاضیان خرید به قیمت آن حساس نیستند و طبعاً فروشنده در تعیین قیمت آن دست بالاتر دارد. از طرف دیگر، این اقلام خوشبختانه همگی در داخل قابل تولید هستند.



سید امیر  
سیاح

اقتصاددان

دکتری مدیریت استراتژیک از  
دانشگاه عالی دفاع ملی

هم فناوری تولیدشان را داریم، هم نیروی انسانی لازم را و اگر دولت دست تجار ایرانی را بازکند، امکان بازاریابی و فروش بین المللی اش را هم داریم. بسیاری از کارگاه های تعطیل شده می توانند با تغییر نسبتا مختصری در خطوط تولیدشان، تولیدکننده ماسک و گان و دستکش و ژل و کیت و اکسیژن ساز و... شوند. کار آسانی نیست ولی شدنی است.

برای تحقق این مهم، وزارت صمت و وزارتخانه های صمت و بهداشت دو کار فوری باید انجام دهند. وزارت صمت بطور آنی مجوز صادر کند و وزارت بهداشت، ضوابط تولید هریک از اقلام را سهل و شفاف و صریح اعلام کند. آنگذر سهل، که بشود در همه شهرها و کارگاه های سراسر کشور، این اقلام را تولید کرد و آنگذر صریح که ماموران نتوانند از خطوط تولید ایرادهای بنی اسرائیلی بگیرند. این ضوابط تولید درعین سهولت، باید سلامتی کارگران و کیفیت محصول هم هم تضمین کند. کار شبکه سازی افقی و عمودی و تشکیل زنجیره ارزش هم، به عهده بخش خصوصی. کارآفرینان بزرگی داریم که اگر ماموران و ادارات دولتی اذیتشان نکنند، آماده اند با کیفیت بالا، تشکیل زنجیره و شبکه و بازاریابی این پروژه بزرگ را به عهده بگیرند.

طبعا تامین نیاز داخل، اولویت است. اما بعد از تامین نیاز داخل، با انبوه اقلام تولیدشده، چند کار مهم میتوان کرد. اول صادرات به کشورهایی که در دوران تحریم، شریک تجاری ما بوده و هستند بخصوص کشورهای منطقه. اما کار بزرگتر با این اقلام را می توان با کشورهایی انجام داد که ایران را تحریم کرده اند. اروپای غربی و آمریکای شمالی به وضوح دچار کمبود اقلام پیشگیری و مهار کرونا هستند. تجار ایرانی می توانند به این کشورها اعلام کنند این اقلام را با استانداردهای جهانی و با این قیمتها (که به دلایل مختلف باید رقابتی باشند) موجود است، از مسیرهای متعارف بانکی درخواست کنید (دیوار تحریم را بشکنید) تا فوری با هواپیما بفرستیم. تاکید می کنم این بخش کار را حتما باید تجاربخش خصوصی انجام دهند، نه سیاسیون چون این کار ماهیتا یک کار تجاری است نه سیاسی. مطلقا هم نباید به سمت کار نمادین و نمایشی برود. این پروژه باید تولید و صادرات واقعی و جدی باشد.

ممکن است دولت آمریکا مخالفت و تهدیدکنند. ممکن است دولتمردان اروپایی این بارهم از تهدید آمریکا بترسند و استقبال نکنند. ممکن است شرکتهای این کشورها هم بترسند و از مسیر بانکی کالاهای ضدکرونايي ما را نخرند، اما با این کار، چند اتفاق قطعا رقم خواهد افتاد: برای اولین بار، با غرب فعالانه و از موضوع قدرت، درباره تحریم حرف زده ایم. بجای اینکه از آنها خواهش کنیم تحریم را بردارید، به آنها گفته ایم کالاهای موردنیازتان را داریم. اگر میخواهید؛ از مسیر غیر تحریمی بیاید بخرید.

اروپای غربی و  
آمریکای شمالی به  
وضوح دچار کمبود  
اقلام پیشگیری و  
مهار کرونا هستند.  
تجار ایرانی می  
توانند به این  
کشورها اعلام  
کنند این اقلام را  
با استانداردهای  
جهانی و با این  
قیمتها (که به  
دلایل مختلف باید  
رقابتی باشند)  
موجود است، از  
مسیرهای متعارف  
بانکی درخواست  
کنید (دیوار تحریم  
را بشکنید) تا  
فوری با هواپیما  
بفرستیم.

اگر از مسیر بانکی و غیر تحریمی اقلام ما را نخرند، تحت فشار شدید افکار عمومی شان قرار میگیرند. اگر خوب دیپلماسی عمومی کنیم، طبعاً در اروپا و آمریکا خواهند پرسید، کشوری که پرستارانش بجای ماسک و گان، کیسه زباله می پوشند، چرا نمیگذارد شرکتهایش از ایران گان و ماسک و کیت وارد کنند؟! این جدی ترین ترک بر دیوار تحریم خواهد بود. البته از آنطرف دیوار و نه با خواهش و ذلت.

اقلام ضد کرونایی ما، در هر صورت فروش خواهد رفت. تاجر ایرانی اگر بخشنامه‌های ضدونقیض دولت ما دستش را نیندد، حتی به خود آمریکا هم می‌تواند ماسک و ژل صادر کند. اما این ماجرا، یک اتفاق بی سابقه خواهد بود و یک درس برای سیاست خارجی و تجارت خارجی ما: میتوانیم فعالانه و از روی قدرت، کاری کنیم دیوار تحریمها ترک بردارد و حتی فروپاشد، اگر قوی باشیم و اگر از فرصتها خوب استفاده کنیم.

می توان به این پیشنهاد پوزخند زد و گفت نمیشود! نه آوردن و منفی بافی، ساده ترین کار دنیاست که تنبلیها خوب بلدند. اما می توان همت کرد، با کار جهادی و سریع، هم اشتغال و درآمد ارزی بزرگی برای کشور ایجاد کرد و هم، تجربه بی سابقه ای در سیاست خارجی تهاجمی مبتنی بر صادرات بدست آورد. تولید و صادرات انبوه، تنها راه قوی شدن و پایان دادن به تحریمها است و کرونای، بطور شگفت انگیزی این فرصت طلایی را پیش پای ما قرارداده است.

**اقلام ضد کرونایی  
ما، در هر صورت  
فروش خواهد  
رفت. تاجر ایرانی  
اگر بخشنامه‌های  
ضدونقیض دولت  
ما دستش را نیندد،  
حتی به خود آمریکا  
هم می‌تواند  
ماسک و ژل  
صادر کند. اما این  
ماجرای یک اتفاق  
بی سابقه خواهد  
بود و یک درس  
برای سیاست  
خارجی و تجارت  
خارجی ما: میتوانیم  
فعالانه و از روی  
قدرت، کاری کنیم  
دیوار تحریمها  
ترک بردارد و حتی  
فروپاشد، اگر  
قوی باشیم و اگر  
از فرصتها خوب  
استفاده کنیم.**

## تحلیل و تبیین



امیر سیاح تحلیل گر مسائل اقتصادی، دکتر مدیریت استراتژیک از دانشگاه عالی دفاع ملی دارد. او مدیر گروه اقتصاد شبکه یک و عضو مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی است. او با تحلیل وضعیت پیش آمده معتقد است که می توان با یک تدبیر هوشمندانه دیوارهای تحریرهای ظالمانه را فرو بریزیم. او می گوید همه گیری جهانی کرونا باعث شده تقاضا برای اقلام پیشگیری از ابتلای به این ویروس و نیز تجهیزات تست و مهار و درمان آن، به شدت بالا برود. حال کشور که فناوری تولید و نیروی انسانی لازم برای تهیه این اقلام را دارد به جاست بعد از تامین نیاز داخل، با انبوه اقلام تولید شده هم می توان با کشورهایی که در دوران تحریم، شریک تجاری ما بوده و هستند یا کشورهایی که ما را تحریم کرده اند، صادرات انجام داد. در کشورهایی مثل اروپا و آمریکا که به شدت نیازمند این اقلام هستند درخواست شود که از مسیرهای متعارف بانکی این تبادل صورت بگیرد و این به معنای شکستن دیوارهای تحریم است. اینگونه می توان با غرب فعالانه و از موضوع قدرت، درباره تحریم حرف زد.



## یادداشت

# دولت باید خرج مردم را بدهد!

محمد رضا سبزی علی پور

«مدتی است عده ای در داخل کشور نوک حملات خود را به سمت بنگاههای بزرگ اقتصادی عمومی و حتی خصوصی و به زعم خودشان "قدرتهای بزرگ مالی" نشانه رفته و تمام مشکلات ایران، فقر مردم و حتی کم کاری و سوءمدیریت دولت را به گردن این مجموعه های اقتصادی می اندازند و در اصل چشمشان بدنبال منابع مالی این بنگاههای اقتصادی میباشد و صراحتاً میگویند که اگر پول این دستگاههای اقتصادی خرج کشور شود یا بهتر و روشن تر بگویم اگر این پولها در اختیار دولت قرار گیرد، همه مشکلاتمان حل و "ایران گلستان" یا بعبارتی "مدینه فاضله" میشود!!

در این راستا و برای شفاف شدن موضوع، باید به چند مورد اشاره کنیم:  
\* بنگاههای بزرگ اقتصادی از جمله ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان و جانبازان، آستان قدس رضوی، قرارگاه خاتم الانبیا و... غیره چند دهه است که تأسیس و در حال فعالیت میباشند، پس ظهور آنان مربوط به سالهای اخیر نمیشود!!

\* با وجود اینکه چند دهه از تأسیس و فعالیت این دستگاههای بزرگ اقتصادی میگذرد، پس چرا این نهادها در "دولت روحانی" به سیل حملات



محمد رضا  
سبزی علی پور

پژوهشگر اقتصادی  
رئیس مرکز جهانی ایران

مبدل شده و بیشترین هجمه و انتقاد به آنها در سالهای اخیر صورت گرفته و میگیرد!!

\* اصلاً چرا و به چه دلیلی و یا طبق چه معیاری این بنگاههای بزرگ اقتصادی عمومی و بعضاً خصوصی باید پول خود را به صرف خواست عده ای خرج کشور بکنند!!

\* چرا اقدامات عام المنفعه و کمکهای این دستگاههای بزرگ اقتصادی و حتی قدرتهای مالی بخش خصوصی به اقشار محروم و آسیب پذیر کشورمان چندان دیده نمیشود!!

محض اطلاع مجموعه های بزرگ اقتصادی همچون ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان و جانبازان، آستان قدس رضوی، قرارگاه خاتم الانبیا... غیره چند دهه است که تأسیس و در حال فعالیت میباشند، یعنی تاریخ راه اندازی و آغاز بکار برخی از این نهادهای اقتصادی به پیروزی انقلاب اسلامی گره خورده، یعنی با پیروزی انقلاب طبق فرمان امام خمینی ره فعالیت این دستگاهها با شرح وظایف خاصی آغاز شده که تا به امروز چیزی حدود ۴۰ سال از عمر این نهادها میگذرد و هر یک از آن بنگاههای اقتصادی از بدو تأسیس تاکنون دهها رئیس و مسئول به خود دیده و بدون هیچ حاشیه ای تا همین سالهای اخیر مشغول به کار بوده اند از تمامی مسئولین نظام و دولتمردان ۴۰ سال گذشته ایران از ماهیت وجودی و چرایی تأسیس این نهادها و همچنین نحوه فعالیت آنها بخوبی آگاه بوده اند.

با این وجود طی چند سال گذشته بویژه در دولت آقای روحانی بنابه دلایلی کاملاً مبهم و تأمل برانگیز آنهم بطور غیر مستقیم، اقدامات نهادهای اقتصادی فوق الذکر زیر سوال رفته و آنان را امپراتوریهای عظیم مالی و اقتصادی ایران معرفی کرده و حتی بنوعی این بنگاههای اقتصادی را "دولت در دولت" نیز نامیده اند!! همچنانکه چند سال پیش آقای روحانی صراحتاً و در برابر رسانه ها و مردم ایران "سپاه پاسداران" را نیز "دولت با تفنگ" معرفی کرد!! حمله کنندگان به این مجموعه ها، یک هدف مشترک را دنبال میکنند و همگی یک صدا و متحد اعلام میدارند که چون این نهادهای اقتصادی "ملی یا عمومی" هستند پس پول و سرمایه آنان مال ملت میباشد و در نتیجه باید پولهای شان را برای رفع مشکلات کشور و ملت خرج کنند!!

منتقدان و حمله کنندگان به نهادهای اقتصادی فوق با طرح این مسائل و تلقین نمودن به مردم که پول مجموعه های اقتصادی همچون ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان و جانبازان، آستان قدس رضوی، قرارگاه

تاریخ راه اندازی  
و آغاز بکار برخی  
از این نهادهای  
اقتصادی به پیروزی  
انقلاب اسلامی  
گره خورده، یعنی  
با پیروزی انقلاب  
طبق فرمان امام  
خمینی ره فعالیت  
این دستگاهها با  
شرح وظایف خاصی  
آغاز شده که تا به  
امروز چیزی حدود  
۴۰ سال از عمر این  
نهادها میگذرد و هر  
یک از آن بنگاههای  
اقتصادی از بدو  
تأسیس تاکنون دهها  
رئیس و مسئول به  
خود دیده و بدون  
هیچ حاشیه ای  
تا همین سالهای  
اخیر مشغول به کار  
بوده اند از همین  
رو تمامی مسئولین  
نظام و دولتمردان ۴۰  
سال گذشته ایران  
از ماهیت وجودی و  
چرایی تأسیس این  
نهادها و همچنین  
نحوه فعالیت آنها  
بخوبی آگاه بوده اند.

خاتم الانبیا و... غیره مال شماسست، اذهان عموم و جامعه را ملتهب کرده و عمداً یا سهواً به رسانه های خارجی علی الخصوص رسانه های فارسی زبان و افراد معاند خط میدهند تا همین مسیر را دنبال کنند!! افراد معاند و ضد انقلاب نیز بقول معروف (نزده می رقصند) تا چه رسد باینکه عده ای در داخل کشور با طرح این مسائل برای آنان ارکستر هم راه میاندازند!!

حال با ورود افراد معاند و رسانه های خارجی به این بحث، "یک کلاغ چهل کلاغ" میشود و دارائی و ثروت هر یک از این نهادها، دهها و یا صدها میلیارد دلار تخمین زده میشود و نه تنها این بنگاههای اقتصادی را جزء برجسته ترین و ثروتمندترین مجموعه های اقتصادی جهان مینامند بلکه از همه مهمتر اینکه مالکیت این نهادهای اقتصادی را به بیت رهبری نسبت داده و کل ثروت آنان را نیز جز دارائی های شخصی مقام عالی نظام اعلام میکنند و با این داستان سرایی خود اذهان عوام را منحرف و به عمد، کم کاری و سوءمدیریت دولت و ظهور تمامی مشکلات اقتصادی کشور را به گردن این نهادها انداخته و به مردم نیز تلقین میکنند که دلیل فقر و کوچک شدن سفره هایشان، پولداری و ثروتمند بودن همین بنگاههای اقتصادی است!!

جدای از اینکه تمام این بحثها و حمله به نهادهای اقتصادی فوق، سناریویی بیش نمیباشد و اهداف خاصی را دنبال میکند، بفرض محال که ادعاهای ایشان درست باشد و بنگاههای بزرگ اقتصادی همچون ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان و جانبازان، آستان قدس رضوی، قرارگاه خاتم الانبیا و... غیره ثروتمند هم باشند، اصلاً چرا باید به تنهایی مسئولیت مشکلات کشور و ملت را برعهده بگیرند و دارایی خود را جهت رفع مشکلات و سوءمدیریتها صورت گرفته هزینه کنند؟ مگر قرار است هر شخص حقیقی و حقوقی که در ایران بزرگ و ثروتمند میشود باید پول و سرمایه اش را بدون حساب و کتاب ریخت و پاش کرده و خود را نابود کند تا بگویند خیلی خوب و قابل احترام است و با نابودی خویش رضایت منتقدین و حمله کنندگان را بدست آورند!!؟

این چه توقع عجیب و غریبی است که در ایران وجود دارد؟ جدای از این توقعاتی که آقایان دارند، انتقادات و انتظارات دیگری هم دارند و آن اینکه چرا رؤسای این نهادها را رهبری تعیین و منصوب میکنند و عزل و نصب این مجموعه ها در اختیار دولت نیست!! در پاسخ باید عرض کنم وقتیکه بنگاه و نهادی خصوصی و دولتی نیست و طبق گفته منتقدین عمومی میباشد پس باید یک نفر از طرف ملت، حافظ منافع آنان باشد که طبق قانون، بویژه طبق اصل ۴۹ قانون اساسی، نظارت و کنترل این نهادها برعهده "ولی فقیه" میباشد

با این وجود طی  
چند سال گذشته  
بویژه در دولت  
آقای روحانی بنابه  
دلایلی کاملاً مبهم  
و تأمل برانگیز آنهم  
بطور غیر مستقیم،  
اقدامات نهادهای  
اقتصادی فوق  
الذکر زیر سوال  
رفته و آنان را  
امپراتوریهای عظیم  
مالی و اقتصادی  
ایران معرفی کرده  
و حتی بنوعی این  
بنگاههای اقتصادی  
را [دولت در دولت]  
نیز نامیده اند!!  
همچنانکه چند  
سال پیش آقای  
روحانی صراحتاً و  
در برابر رسانه ها و  
مردم ایران [سپاه  
پاسداران] را نیز  
[دولت با تفنگ]  
معرفی کرد!!

که از بدو پیروزی انقلاب تاکنون همین روند ادامه داشته است، بطور مثال صندوق ذخیره ارزی نیز چون متعلق به شخص خاصی نیست و ذخایر آن فقط و فقط متعلق به ملت و آیندگان می‌باشد از همین رو رهبر حکیم انقلاب به نمایندگی از جانب ملت شریف ایران منابع این صندوق را نظارت و کنترل میکند تا خدایی ناخواسته کسی به این منابع دست اندازی نکند و یکی از دلایلی هم که تاکنون منابع این صندوق محفوظ مانده همین کوتاه بودن دست افراد غیر تحت نظارت رهبر معظم انقلاب بوده است والا اگر منابع صندوق ذخیره ارزی و یا دارایی و ثروت نهادهای اقتصادی فوق الذکر در اختیار دولت بود، قطعاً تاکنون چیزی از آنها باقی نمانده بود و همچون "صندوق فرهنگیان" و صندوقهای بازنشستگی و... غیره فقط نامی از آنان به یادگار می‌ماند!!! پس ملاحظه میفرمائید که فعالیت این بنگاههای اقتصادی و همچنین "صندوق ذخیره ارزی" تحت نظارت و کنترل "ولی فقیه" مطمئن تر، امن تر و معقول تر می‌باشد.

سالمهاست نهادهای اقتصادی عمومی بخشی از درآمدهای خود را در سراسر ایران علی‌الخصوص در مناطق محروم هزینه میکنند و بنوعی به یاری اقسشار آسیب پذیر می‌شتابند از جمله، ساخت مراکز بهداشتی و درمانی، آموزشی، فنی و حرفه ای، مذهبی، فرهنگی و... همچنین ایجاد صدها هزار شغل، پرداخت کمک هزینه زندگی و کمک هزینه های درمانی و آموزشی و... یاری رساندن به هموطنانی که از وقوع حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله آسیب دیده اند و اخیراً نیز با شیوع "ویروس کرونا" پا به صحنه کار و زار گذاشته و به یاری مراکز بهداشتی و درمانی کشور و مردم عزیزمان شتافته اند که در این راستا با ایجاد بیمارستانهای موقت کرونایی در استانهای مختلف و تولید و توزیع لوازم و تجهیزات بهداشتی همچون ماسک، دستکش، لباس و مواد ضدعفونی کننده گام مهمی در این زمینه برداشته و به یاری دولت و ملت آمده اند.

اما بحث اصلی اینجاست که هزینه کرد و انجام کارهای عمرانی، خیریه و عام المنفعه این نهادهای اقتصادی چندان به چشم نیامده و منتقدین و حمله کنندگان نیز اصلاً این اقدامات را نمی‌بینند و یا اگر هم می‌بینند، خیلی ریز می‌بینند که قابل تعریف و گفتن نمیدانند!! بطور مثال: در بحث فعالیت‌های کرونایی این نهادها و حتی بخش های خصوصی بزرگ، تاکنون حتی یکبار هم آقای روحانی نام این مجموعه ها را به زبان نیاورده و از آنان تعریف یا قدردانی نیز نکرده است، بلکه عملکرد مثبت آنان را هم به حساب دولت خویش

**سالمهاست  
نهادهای اقتصادی  
عمومی بخشی از  
درآمدهای خود را در  
سراسر ایران علی  
الخصوص در مناطق  
محروم هزینه  
میکند و بنوعی به  
یاری اقسشار آسیب  
پذیر می‌شتابند  
از جمله، ساخت  
مراکز بهداشتی و  
درمانی، آموزشی،  
فنی و حرفه ای،  
مذهبی، فرهنگی  
و... همچنین ایجاد  
صدها هزار شغل،  
پرداخت کمک  
هزینه زندگی و  
کمک هزینه های  
درمانی و آموزشی  
و... یاری رساندن  
به هموطنانی که از  
وقوع حوادث طبیعی  
همچون سیل و  
زلزله آسیب دیده  
اند**



گذشته و از آن بهره برداری تبلیغاتی به نفع خویش کرده است!! جهت پرهیز از اطاله کلام و طولانی نشدن این یادداشت، نمیخواهم به شرح وظایف، عملکرد و کارهای مثبت تک تک نهادهای اقتصادی فوق که به کرات به آنها اشاره شد بپردازم اما برای شفاف شدن موضوع باختصار یکی از این نهادها را مورد واکاوی قرار میدهم تا دین مطلب تاحدودی ادا شود.

مثلاً ستاد اجرایی فرمان امام؛ ستاد اجرایی فرمان امام طبق دستور امام خمینی (ره) سال ۶۸ جهت در اختیار گرفتن کلیه وجوه و اموال مجهول المالك و بلاصاحب، بلا وارث و همچنین اموالی که بابت تخمیس و خروج از ذمه و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین در اختیار "ولی فقیه" قرار گرفته، تأسیس شد. این نهاد در دو حوزه اصلی یعنی امور خیریه و بخش اقتصادی فعالیت میکند. شرکتهای وابسته به ستاد اجرایی فرمان امام نیز در زمینه هایی مختلف فعال میباشند.

فعالیت اقتصادی ستاد اجرایی از سال ۱۳۸۶ با هدف فراهم آوردن امکان مشارکت مردم به ویژه کارآفرینان، مخترعان و نخبگان کشور با اولویت دادن به قشرهای محروم جامعه در مناطق دور افتاده و محروم کشور آغاز گردید. بخش اعظمی از اموال و دارایی های این ستاد طی سالهای گذشته توسط وزارت خزانه داری آمریکا تحریم شده است.

طی سه دهه ای که از آغاز فعالیت این ستاد میگذرد، کارهای عام المنفعه گسترده ای از جانب این نهاد در سراسر ایران انجام شده و هر روز شاهد ساخت و راه اندازی مراکز آموزشی، بهداشتی و درمانی و... غیره جدیدی هستیم که توسط مجموعه های وابسته از جمله "بنیاد برکت" اجرا میشوند. این ستاد با فعالیتهای اقتصادی خود بیش از ۴۰۰ هزار شغل ایجاد نموده و بخشی از مشکلات اقتصادی را مرتفع نموده است.

طبق اظهارات رئیس سابق سازمان امور مالیاتی، "ستاد اجرایی فرمان امام" تمام مالیاتهای متعلقه را پرداخت نموده و یکی از بهترین و همراه ترین مؤدیان نظام مالیاتی کشور میباشد.

البته نگارنده این یادداشت قصد تعریف و تمجید این نهاد را نداشته و اطلاعات ذکر شده درخصوص "ستاد اجرایی فرمان امام" را به نقل از مقامات مسئول کشوری و دستگاههای ذیربط و همچنین اخبار رسانه ها نگاشته و شخصاً هیچگونه دخل و تصرف و اعمال نظری هم در این اطلاعات نداشته است.

طبق اخبار رسانه های کثیرالانتشار، این ستاد از زمان آغاز "بحران کرونا"،

### فعالیت اقتصادی

ستاد اجرایی

از سال ۱۳۸۶

با هدف فراهم

آوردن امکان

مشارکت مردم به

ویژه کارآفرینان،

مخترعان و

نخبگان کشور با

اولویت دادن به

قشرهای محروم

جامعه در مناطق

دور افتاده و

محروم کشور آغاز

گردید.

فعالیت‌های گسترده‌ای را در جهت ایجاد امکانات درمانی و تولید و توزیع رایگان لوازم و تجهیزات بهداشتی و ضد عفونی در سراسر ایران آغاز نموده که چشمگیر و قابل توجه بوده است.

هر چند اینجانب نیز اعتقاد این است که همه دستگاهها و بنگاههای اقتصادی خصوصی و دولتی بویژه همین نهادهای عمومی باید کمک حال کشور و ملت باشند و قدمهای مهمی را نیز در این راه بردارند اما بر این اصل نیز معتقدم که اگر قرار است هر کسی راجع به این نهادها قضاوت و یا اظهار نظری انجام دهد، حتماً بدون حب و بغض و بدور از گرایش‌های سیاسی و جناحی باشد تا نتیجه قابل قبول و مستندی بدست آید نه اینکه با کینه و دشمنی عملکرد این نهادها را زیر ذربین برده و هر مطلب خلاف واقعی را به آنها نسبت دهیم تا به هدف سیاسی خود دست یابیم!!

اینکه هزینه کشورداری در این ایام بحرانی بسیار زیاد شده است، "قبول" اما در کدام کتاب قانون نوشته شده که هزینه‌های کشور را باید نهادهای اقتصادی عمومی و یا فعالان بزرگ اقتصادی بخش خصوصی بپردازند؟! بطور مثال: اگر دولت آمریکا نتواند هزینه‌های کشورش را تأمین کند، پس باید دستور بدهد تا بنگاههای اقتصادی بزرگ آمریکایی از جمله اپل، ماکروسافت، آمازون و گوگل و... یا میلیاردرهایی همچون جف بزوس، بیل گیتس، وارن بافت، ریچارد برانسون و... غیره هزینه‌های کشور را پرداخت کنند؟

حال اگر شخصی یا نهادی خودش به وظایف و تعهداتش آشنا بود و بدون هیچ اجباری اقدامات انسان دوستانه‌ای را برای کشور و مردمش انجام داد جای تقدیر دارد و باید دستشان را هم بوسید، در غیر اینصورت هیچ شخصی را نمیتوان مجبور به انجام کاری که در حیطه وظایف قانونی اش نباشد وادار کرد. اگر نهادهای عمومی نیز در شرح وظایف شان انجام کارهای خیریه و عام المنفعه آمده باشد بدون تنش و فارغ از جنگ و جدل‌های سیاسی و جناحی باید هر از چند گاهی وظایف شان را یادآوری و در مقابل، از عملکرد مثبت شان نیز قدردانی نمود.

ضمناً اگر هم قرار است پولی از جانب این نهادها و یا مردم برای کشور خرج بشود که هرکس رأساً نمیتواند پولش را برای کشور خرج کند و مثلاً حقوق کارمندان دولت را بپردازد، که خود دولت بارها از موازی کاری و دخالت نهادها گلگ کرده است، پس اگر هم قرار است تا پولی از جانب این نهادها و حتی بزرگان بخش خصوصی به کشور تزریق شود، دولت وضعیت حال حاضر و بحرانی کشور را دقیق و مستند کارشناسی کند سپس با زبان شیرین و

حال اگر شخصی یا نهادی خودش به وظایف و تعهداتش آشنا بود و بدون هیچ اجباری اقدامات انسان دوستانه‌ای را برای کشور و مردمش انجام داد جای تقدیر دارد و باید دستشان را هم بوسید، در غیر اینصورت هیچ شخصی را نمیتوان مجبور به انجام کاری که در حیطه وظایف قانونی اش نباشد وادار کرد. اگر نهادهای عمومی نیز در شرح وظایف شان انجام کارهای خیریه و عام المنفعه آمده باشد بدون تنش و فارغ از جنگ و جدل‌های سیاسی و جناحی باید هر از چند گاهی وظایف شان را یادآوری و در مقابل، از عملکرد مثبت شان نیز قدردانی نمود.

محترمانه نه با زبان تلخ و گزنده و طلبکارانه اعلام کند که برای حل مشکلات و کنترل بیماری کرونا، فلان مبلغ مورد نیاز می‌باشد تا همه به دولت برای تأمین آن مبلغ کمک کنند همچنانکه طی نامه ای به رهبر معظم انقلاب مبلغ یک میلیارد دلار درخواست شد و امام خامنه ای نیز با برداشت آن مبلغ موافقت نمودند.

مخلص کلام اینکه کشور مان دولت دارد و وظیفه دولت هم این است تا به بهترین نحو کشور را اداره و به مردمش خدمت کند نه اینکه خودش استراحت کند و مردم و بنگاههای عمومی و خصوصی خرج دولت را بدهند!! کشور بزرگ و تاریخی ایران و مردم شریف آنرا که نمیشود با امور خیریه اداره کرد!! در این صورت نقش و فلسفه وجودی دولت چیست؟ دولت میتواند با وجود تحریمها و اوضاع بد اقتصادی با تدبیر و سیاستهای صحیح و عملکرد درستش نه تنها منابع مالی جدیدی را بدست آورد بلکه بر مشکلات اقتصادی کشور نیز فائق آمده و به نحو احسن به اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم آنهم در این بحران کرونایی رسیدگی کند، بشرطی که اول اعتماد مردم را به خود جلب نماید.

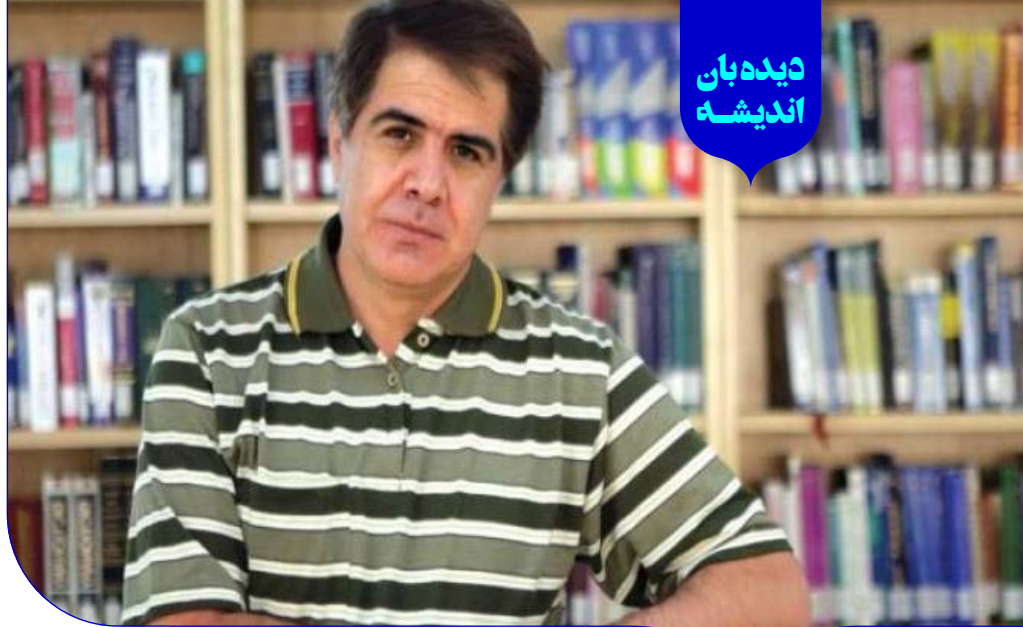
**وظیفه دولت هم این است تا به بهترین نحو کشور را اداره و به مردمش خدمت کند نه اینکه خودش استراحت کند و مردم و بنگاههای عمومی و خصوصی خرج دولت را بدهند!! کشور بزرگ و تاریخی ایران و مردم شریف آنرا که نمیشود با امور خیریه اداره کرد!!**

### تحلیل و تبیین



سبز علی پور، اقتصاددان و رئیس مرکز تجارت جهانی ایران در یادداشتی با انتقاد از کسانی پرداخت که معتقدند تمام مشکلات ایران، فقر مردم و حتی کم کاری و سوءمدیریت دولت را به گردن مجموعه‌های عمومی و خصوصی اقتصادی مانند بنیاد مستضعفان و جانبازان، آستان قدس رضوی، قرارگاه خاتم الانبیا و... می‌اندازند به نحوی که گویی اگر این پولها در اختیار دولت قرار گیرد، همه مشکلاتمان حل می‌شود! او معتقد است مام این بحثها و حمله به نهادهای اقتصادی فوق، سناریویی بیش نمیباشد و اهداف خاصی را دنبال میکنند و به دنبال تشویش اذهان عمومی جامعه هستند چراکه منتقدین هزینه کرد و انجام کارهای عمرانی، خیریه و عام المنفعه این نهادهای اقتصادی را در نظر نگرفته و قابل گفتن نمیدانند!

او با تبیین اینکه اساسا در کشورهای بزرگ مثل آمریکا نیز دولت وظیفه خاص خود را دارد و در صورت کسری نمیتواند از بنگاههای اقتصادی بزرگ آمریکایی از جمله اپل، ماکروسافت، آمازون و گوگل و... هزینه دریافت کند. کشورمان دولت دارد و وظیفه دولت هم این است تا به بهترین نحو کشور را اداره و به مردمش خدمت کند نه اینکه خودش استراحت کند و مردم و بنگاههای عمومی و خصوصی خرج دولت را بدهند!!



یادداشت

## کرونا و اجتنان پذیر بودن بودجه‌های ولو بدون پشتوانه یا با برداشت از صندوق توسعه ملی

علی دینی ترکمانی ▲

اقتصاد ایران در سال جاری یکی از بدترین شرایط خود را تجربه خواهد کرد. علاوه بر کاهش صادرات نفت به زیر ۵۰۰ هزار بشکه در روز و تاثیر جدی آن بر درآمدهای دولت، سه اتفاق دیگر، رخ داده است که وضع دخل و خرج دولت را بدتر می‌کند. اول، کاهش شدید قیمت جهانی نفت است که دو علت دارد: الف. عدم هماهنگی میان اوپک و روسیه بر سر تولید و تاثیر آن بر عرضه جهانی نفت. ب. ویروس جهانی کرونا و تاثیر آن بر چرخ تولید و تقاضای جهانی نفت.

با هماهنگی میان تولیدکنندگان نفت و عبور از کرونا، احتمال افزایش قیمت نفت، زیاد است. ولی بعید است این افزایش در ماه‌های آینده به اندازه‌ای باشد که میانگین ۵۰ دلار بودجه را محقق کند. اگر میانگین قیمت نفت در حد ۴۰ دلار باشد، میزان درآمد نفتی محاسبه شده در بودجه، ۲۰ درصد کم‌تر



علی  
دینی ترکمانی

استاد دانشگاه تهران

می‌شود.

دوم، کاهش صادرات غیرنفتی بر اثر تحریم‌هاست. درآمدهای غیرنفتی، بدلیل فرض غیر دولتی بودن‌شان، در بودجه لحاظ نمی‌شود. بنابراین تأثیر مستقیمی در بودجه ندارد. اما، تأثیر مستقیم آن بر بازار ارز و سرعت چرخ تولید این بخش غیر قابل انکار است. میزان صادرات غیر نفتی در حدود ۴۸ میلیارد دلار بوده است. حدود ۱۸ میلیارد دلار مربوط به صادرات میعانات گازی و فرآورده‌های پتروشیمی و حدود ۹ میلیارد دلار نیز مربوط به صادرات تولیدات معدنی و صنایع معدنی از جمله فولاد و فلزات است. در مجموع ۲۷ میلیارد دلار.

چنانچه، تحریم‌های صادرات پتروشیمی و فرآورده‌های معدنی و صنایع معدنی به صورت جدی اعمال شود، درآمدهای ارزی از این محل، کاهش خواهد یافت. میزان کاهش، بسته به شدت اجرا و امکان‌پذیر بودن اجرای آن، می‌تواند متغیر باشد.

اتفاق سوم، مربوط به کروناست که هم مخارج جاری غیر مترقبه‌ای را پیش آورده و هم اقتصاد را در گرداب رکودی در ورای گرداب رکود ساختاری و تحریمی پیشین گرفتار کرده است.

پیامدها:

۱. افزایش نرخ دلار و قرار گرفتن آن در کانال‌های بالاتر و حتی حرکت به سمت تکرار بالاترین رکورد پیشین یعنی ۱۹ هزار تومان در سال ۱۳۹۷.
- تنها یک اتفاق مثبت مانند شُل شدن تحریم‌ها و تأثیر واقعی و روانی آن می‌تواند مانع چنین حرکتی بشود. این نیز با توجه به شواهد و قرائن فعلی، بعید است که رخ بدهد. بنابراین، احتمال افزایش نرخ دلار بیش تر است.
۲. افزایش کسری بودجه به مبالغی بیش تر از آنچه قبلاً در حدود حداقل ۱۵۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی می‌شد. افزایش مخارج جاری بر اثر کرونا و کاهش درآمدهای نفتی، کسری بودجه را بیش تر خواهد کرد.
۳. منفی شدن رشد اقتصادی. در پیش‌بینی‌های قبلی، تخمین زده می‌شد که رشد اقتصادی بعد از رشد منفی سال‌های ۹۷ و ۹۸، در سال ۹۹ بین صفر تا ۱ درصد شود. با توجه به تأثیر رکودی کرونا دست‌کم برای فصل اول سال و تأثیر رکودی احتمالی کاهش صادرات غیر نفتی، رشد اقتصادی در سال جاری منفی خواهد شد. میزان آن بسته به زمان بازگشت اقتصاد به شرایط عادی پیش از کرونا و میزان کاهش صادرات غیرنفتی و صادرات نفت، متغیر است. ولی در مقام حدس، با توجه به شرایط مذکور، ۳ تا ۴ درصد، قابل انتظار است.

منفی شدن رشد  
اقتصادی. در  
پیش‌بینی‌های قبلی،  
تخمین زده می‌شد  
که رشد اقتصادی  
بعد از رشد منفی  
سال‌های ۹۷ و ۹۸،  
در سال ۹۹ بین صفر  
تا ۱ درصد شود. با  
توجه به تأثیر رکودی  
کرونا دست‌کم برای  
فصل اول سال و  
تأثیر رکودی احتمالی  
کاهش صادرات غیر  
نفتی، رشد اقتصادی  
در سال جاری منفی  
خواهد شد. میزان  
آن بسته به زمان  
بازگشت اقتصاد به  
شرایط عادی پیش  
از کرونا و میزان  
کاهش صادرات  
غیرنفتی و صادرات  
نفت، متغیر است.

۴. میزان تورم، به رغم تلاش بانک مرکزی برای کاهش آن به حدود ۲۰ درصد، در بهترین حالت حول و حوش میزان سال گذشته (۳۵) درصد طبق آمار مرکز آمار و ۴۱ درصد طبق آمار بانک مرکزی) و در بدترین حالت بیش از این خواهد شد.

احتمال کاهش میزان تورم بدلائل افزایش نرخ دلار، کاهش درآمدهای نفتی، و تشدید انتظارات روانی ناشی از این شرایط و تشدید تنش‌های سیاسی ضعیف است.

البته، با راه‌اندازی بازار عملیات باز و انتشار و فروش اوراق قرضه دولتی، امکان پوشش بخشی از کسری بودجه از این طریق و کمک به عدم استقراض از بانک مرکزی، وجود دارد. ولی، این سیاست پیش شرط و تاثیر مهمی دارد. پیش شرط فروش اوراق در حد کسری یا رقمی حول و حوش ۱۰۰ هزار میلیارد تومان، اعتماد اجتماعی است. تاثیر جذب منابع از طریق فروش اوراق نیز تشدید رکود است. اگر با فرض وجود پیش شرط مذکور، امکان استفاده خوب از این ابزار و پوشش کسری بودجه و ممانعت از افزایش زیاد پایه پولی و نقدینگی وجود داشته باشد، تعمیق رکود از این محل را نمی‌توان نادیده گرفت. در موقعیت رکود تورمی، سیاست انقباضی پولی، رکود را تشدید می‌کند.

با راه‌اندازی بازار  
عملیات باز و  
انتشار و فروش  
اوراق قرضه  
دولتی، امکان  
پوشش بخشی از  
کسری بودجه از  
این طریق و کمک  
به عدم استقراض  
از بانک مرکزی،  
وجود دارد. ولی،  
این سیاست  
پیش شرط و  
تاثیر مهمی دارد.  
پیش شرط فروش  
اوراق در حد  
کسری یا رقمی  
حول و حوش  
۱۰۰ هزار میلیارد  
تومان، اعتماد  
اجتماعی است.

## تحلیل و تبیین



آقای دینی ترکمانی اقتصاددان است و تحصیلات خود را در رشته توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه تهران دارد. ایشان همچنین سردبیری دو نشریه فصلنامه "پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی" (طی سال‌های ۸۴-۱۳۸۰) و ماهنامه "بررسی‌های بازرگانی" (۱۳۸۱ تا به اکنون) را برعهده داشته است.



عطاءالله  
رفیعی آتانی

استاد یار گروه مدیریت و فلسفه  
علم و فناوری دانشگاه علم و  
صنعت و عضو شورای علمی  
کنگره بین المللی علوم انسانی



یادداشت

## مدیریت اقتصادی پسا کرونا در ایران

عطاءالله رفیعی آتانی

حال و هوای امروز مردم ایران، بهترین فرصت را برای شکل دهی به یک اقتصاد اجتماعی، فراهم کرده است. منظور از اقتصاد اجتماعی آن است که اقتصاد مبتنی بر فردگرایی افراطی جای خودش را به یک اقتصاد مبتنی بر تعلقات، تعهدات، مسئولیت‌ها، دلبستگی‌ها و وابستگی‌های اجتماعی - البته با کاهش نقش دولت - بدهد. حال دیگر این یک انتخاب نیست، یک ضرورت است.

این روزها همه‌ی کشورهای جهان - در حالیکه در حال رتق و فتق امور مربوط به کرونا هستند - اما هم‌وزن و گاه بیشتر از آن نگران اقتصاد دوران پسا کرونا هستند. به نظر می‌آید این موضوع حتی بیش از اینها حائز اهمیت باشد. البته کشور ما در حالی که در فضای تحریم بی‌رحمانه آمریکا و غرب در حال تجربه مدیریت کروناست، از این جهت وضعیت بهتری دارد، زیرا ویروس تحریم، بخشهای آسیب پذیر اقتصاد ایران را به اندازه کافی کوچک و تا حدی مقاوم کرده بود، زیرا جنب و جوش زیادی در دولت و مردم ایران - در یک طول یک فرصت زمانی به نسبت کافی - برای واکنش کردن اقتصاد در برابر

ویروس تحریم بوجود آمده است و حالا هم اتفاق اساساً مهم و متفاوتی نیفتاده، فقط یک ویروس دیگر اضافه شده است! اما به نظر من اینها در مقابل اتفاق مهمی که برای چندمین بار در جامعه ما رخ نمائی کرده اهمیت چندانی ندارد؛ و آن اتفاق مهم، شکوفا شدن، به ظهور و جلوه آمدن و نمایان شدن سرمایه‌های اجتماعی عظیم در اتمسفر فرهنگ دینی و انقلابی- که حالا دیگر با هویت ایرانی عینیت و وحدت یافته- همراه با وحدت مسئولان کشور است.

حال و هوای امروز مردم ایران، بهترین فرصت را برای شکل دهی به یک اقتصاد اجتماعی، فراهم کرده است. منظور از اقتصاد اجتماعی آن است که اقتصاد مبتنی بر فردگرایی افراطی جای خودش را به یک اقتصاد مبتنی بر تعلقات، تعهدات، مسئولیت‌ها، دلبستگی‌ها و وابستگی‌های اجتماعی- البته با کاهش نقش دولت- بدهد. حال دیگر این یک انتخاب نیست، یک ضرورت است. در نتیجه بهتر است، موضوع تحلیل و تصمیم و سیاستگذاری‌ها و مدیریت اقتصادی به جای فرد به هویت‌های جمعی تبدیل شود. البته به این موضوع نباید فقط به عنوان یک ارزش اخلاقی توجه شود- چنانکه معلوم است که چنین نیز هست- بلکه اگر قرار است در ایران بتوانیم سیاستگذاری و مدیریت موفق‌تری داشته باشیم- مثل مدیریت جنگ تحمیلی و کرونا و موارد بسیاری دیگر- این یک انتخاب نیست، یک ضرورت است و حتی استفاده‌ی عاقلانه از فرصتها و راه خوبی برای تبدیل تهدیدها به فرصت‌هاست. چنانکه همیشه در تهدیدها بود که این فرصت‌ها خود را نشان داده‌اند.

واقعیت آن است که مردم ایران تحت تاثیر مبانی دینی و معارف انقلاب اسلامی و نیز هویت تاریخی فوق‌العاده بی‌نظیر، اساساً با تعلقات اجتماعی زندگی می‌کنند. باور کنیم اگر اصرار شود که به دلیل ضرورت تحقق مکانیزم بازار غربی در اقتصاد، یا دموکراسی غربی در سیاست، باید هویتها و منافع فردی تقویت و هویتها و منافع اجتماعی تضعیف شوند، این مردم را با خودشان به جنگ دعوت کرده‌ایم! مردم ایران اساساً با تعلقات خانوادگی، محلی، قومی، ملی، اسلامی و انسانی، زنده‌اند. ببینید! این مردم نه فقط در جنگ، بلکه در همین روزها دارند برای هم می‌میرند! احتمالاً در همین روزها، «پوش هم‌دلی و رزمایش مواسات» جلوه‌ای از بهشت را در این سرزمین بهشتیان رقم خواهد زد. به نظر می‌رسد اگر بتوان یک تحلیل محتوای واقع‌بینانه از مجموع گفت و شنودهای شفاهی و کتبی روزانه مردم ایران صورت پذیرد به روشنی نشان خواهد داد که عموماً در باره‌ی موضوعات و مصالح اجتماعی است تا منافع فردی. به همین دلیل است که مردم ایران فوق‌العاده سیاسی هستند! عموماً نمی‌توانند سر در لاک زندگی فردی خود فرو برند.

بهار شادمان زندگی آنها زمانی رقم می‌خورد که در کنار هم- و بدون توجه به

واقعیت آن است  
که مردم ایران  
تحت تاثیر  
مبانی دینی و  
معارف انقلاب  
اسلامی و نیز  
هویت تاریخی  
فوق‌العاده  
بی‌نظیر، اساساً با  
تعلقات اجتماعی  
زندگی می‌کنند.  
باور کنیم اگر  
اصرار شود که  
به دلیل ضرورت  
تحقق مکانیزم  
بازار غربی  
در اقتصاد، یا  
دموکراسی غربی  
در سیاست، باید  
هویتها و منافع  
فردی تقویت و  
هویتها و منافع  
اجتماعی تضعیف  
شوند، این مردم  
را با خودشان  
به جنگ دعوت  
کرده‌ایم!



فردیت خود-در حال انجام یک مسئولیت اجتماعی هستند. اصل وقوع انقلاب اسلامی محصول اوج فعلیت‌یافتگی و تعالی معنوی این تعلق و مسئولیت اجتماعی در ظرف مبانی و معارف اسلامی بود. مدیریت دفاع مقدس نیز با استفاده‌ی متعالی‌تر از همین ظرفیت، به موفقیت کم‌نظیری در تاریخ ایران دست یافت. البته دستاورد دفاع مقدس بیش از موفقیت نظامی به دست آمده، رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی محصول مدیریت صحیح آن بود. محصولی که تا بی‌پایان، مردم ایران و جهان از آن تغذیه خواهند کرد. اما پس از جنگ، به جای استفاده‌ی متعالی‌تر از ظرفیت دفاع مقدس، از آن جهت که الگوی دولت‌سالار اداری نظام زندگی اقتصادی در جهان فعلی - نظام مارکسیستی - دقیقاً در آغاز دوران حکمرانی دولت‌سازندگی در ایران، با یک شکست باور نکردنی روبرو شده بود، یکبار دیگر، فرهنگ، تمدن و به ویژه نظام اقتصادی غرب در چشم‌ها و دل‌ها درخشید و دولت‌سازندگی بر آن شد که الگوهای توسعه اقتصادی غرب مبتنی بر آزادسازی اقتصادی الگوی مطلوب برای تأمین مطالبات معوقه مردم و نهایتاً پیشرفت اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی ایران است.

فردگرانی، برخورداری از مواهب مادی زندگی، لذت‌طلبی‌های گوناگون در زندگی، عدم اهتمام به هم‌نوع و عدالت اجتماعی، سودطلبی افراطی و... از عناصر این فضای فرهنگی بود. در گام بعدی در دولت اصلاحات - و گویی در تداوم گام قبلی، اما در بعد سیاسی - تحقق دموکراسی مبتنی بر حداکثرسازی تفاوت موجودیتهای فردی و منافع و خواسته‌های آنها به مثابه توسعه‌سیاسی در راستای دستیابی به حقوق فردی قلمداد شد؛ این در حالی بود که واقعاً در چارچوب الگوی مردم‌سالاری دینی مردم بیش از استیفای حقوق فردی و در راستای انجام وظیفه‌ی اجتماعی در معرض انتخاب شدن و انتخاب کردن قرار می‌گیرند و انتخاب شدن و انتخاب کردن بیش از آنکه حق انسان باشد - که البته حق انسان هم هست - وظیفه‌ی هر انسانی است. آدمی حق دارد از حق خود صرف نظر کند و اما حق ندارد که از انجام وظیفه سرباز زند، چون حق دیگران ضایع خواهد شد. این مبناء سبب می‌شد و میشود که حتی اگر منافع فردی افراد اقتضاء نکند، به دلیل آثار اجتماعی انتخابات به عنوان یک تکلیف و وظیفه اجتماعی در انتخابات مشارکت خواهند کرد. اما در چارچوب نظری دموکراسی غربی، فرد، هر زمانی که نتایج انتخابات را در راستای تأمین منافع فردی خود پیش‌بینی کرد در انتخابات شرکت می‌کند و الا نه! حال، واقعاً در چارچوب مبانی اسلامی مردم‌سالاری تقویت میشود یا مبانی غربی؟!!

جالب توجه این بود که ماجرای مبارزه با فساد نیز در دولت بعدی، به همین سرنوشت دچار شد. در این دوران نیز هر کس و همه کس باید تا حداکثر ممکن متهم می‌شدند، در این فضا هیچ کس نباید به هیچ کس دیگری اعتماد

فردگرانی،  
برخورداری  
از مواهب  
مادی زندگی،  
لذت‌طلبی‌های  
گوناگون در زندگی،  
عدم اهتمام به  
هم‌نوع و عدالت  
اجتماعی، سودطلبی  
افراطی و... از  
عناصر این فضای  
فرهنگی بود. در  
گام بعدی در  
دولت اصلاحات -  
و گویی در تداوم  
گام قبلی، اما در بعد  
سیاسی - تحقق  
دموکراسی مبتنی  
بر حداکثرسازی  
تفاوت موجودیتهای  
فردی و منافع و  
خواسته‌های آنها به  
مثابه توسعه‌سیاسی  
در راستای دستیابی  
به حقوق فردی  
قلمداد شد؛

می داشت، خروجی این ماجرا کاهش حداکثری اعتماد بین مردم و در نتیجه کاهش سرمایه‌های اجتماعی و گسست بین دولت و ملت شد... به نظر می‌رسد حتی با خوش بینی و با حمل بر صحت هر سه تجربه‌ی قبلی - بدین معنا که در اتخاذ این سیاستها سوء نیتی در کار نبوده است - باید با ایجاد یک عزم ملی از ظرفیت بالقوه و بالفعل سرمایه‌های اجتماعی ناشی از تعلقات اجتماعی مردم ایران، در ظرف عقلانیت دینی و انقلابی، برای مدیریت دوران پساکرونا، به ویژه در مدیریت اقتصادی کشور، استفاده شود.

اما و در هر صورت، به نظر می‌رسد رویکردهای مسلط بر دانش اقتصاد و ایضاً بر کنشگران اقتصادی و دولت در ایران به صورت طیفی مابین اتکاء حداکثری به بازار یا دولت قابل صورت‌بندی است. این موضوع می‌تواند همچنان محل گفت‌وگو و آزمون عملی باشد. به نظر می‌رسد روابط نهادها در چارچوب اقتصاد اسلامی به صورت فازی، ذومراتب و تکاملی از اقتصاد بازار، اقتصاد مشارکتی، اقتصاد مردمی تا یک اقتصاد اجتماعی حداکثری خواهد بود. البته برای درک تفاوت این مکتب فکری و رویکردهای رقیب با توجه به شرائط فعلی کشور می‌توان «اقتصاد مشارکتی» را محور همه مقایسه‌ها با قبل و بعد از آن قرار داد. منظور از مکانیزم بازار واضح است. اقتصاد دارای چهار بازار داخلی کالا و خدمات، کار، سرمایه و پول و یک بازار خارجی است. در اقتصاد متعارف بازار کالا و خدمات با قیمت و بازار کار با دستمزد و سرمایه با سود و پول با نرخ بهره و بازار خارجی با نرخ ارز تنظیم می‌شود. اقتصاد اسلامی مکانیزم مذکور را در بازار پول کلاً نمی‌پذیرد و مکانیزم دستمزد را در بازار کار بسیار ناپسند و نزدیک به ممنوع می‌داند و مکانیزم سود را در بازار سرمایه با قیودی می‌پذیرد و نرخ ارز قصه متفاوت خود را دارد.

در چارچوب مبانی اسلامی اتکاء به مکانیزم بازار اساساً مردود نیست، اما مطلوب نیست. بنابراین مطلوب آن است که به سطح مشارکتی ارتقاء یابد. ای کاش در طول این سال‌ها تلاش می‌شد تا به جای توجیحات عجیب و غریب و ظاهرسازی‌های عجیب و غریبتر به صورت جدی به سوی تحقق این آرمان انسانی و اسلامی گامی برداشته می‌شد. براساس نظام مشارکتی مناسبات کارگر و کارفرما به جای دریافت و پرداخت دستمزد با سیستم تسهیم بازدهی ناشی از تولید تنظیم می‌شود. با استدلالات متعدد و با مدل‌های واضح و ساده ریاضیاتی می‌توان نشان داد که در این مکانیزم به جای آنکه سود حداکثر شود - که می‌تواند محصول قیمت باشد - تولید حداکثر خواهد شد و بر همین اساس تامین منافع کارگر و کارفرما با منافع اجتماعی هم‌جهت می‌شود. به خاطر دارم که این موضوع را با بسط و تفصیل در کلاس درس دوره کارشناسی ارشد مورد بحث قرار می‌دادم و دانشجویانم به وجد می‌آمدند و می‌گفتند: در این صورت

در چارچوب مبانی  
اسلامی اتکاء به  
مکانیزم بازار اساساً  
مردود نیست، اما  
مطلوب نیست.  
بنابراین مطلوب آن  
است که به سطح  
مشارکتی ارتقاء  
یابد. ای کاش در  
طول این سال‌ها  
تلاش می‌شد تا  
به جای توجیحات  
عجیب و غریب و  
ظاهرسازی‌های  
عجیب و غریبتر  
به صورت جدی  
به سوی تحقق  
این آرمان انسانی  
و اسلامی گامی  
برداشته می‌شد.

اما همچنان بازار  
خرید و فروش کالاها  
و خدمات مصرفی  
بر اساس مکانیزم  
بازار به رسمیت  
شناخته می‌شوند،  
البته همینها نیز  
می‌توانند به طراحی  
بنگاههای مشارکتی  
توزیع و فروش کالا  
بین خریداران و  
فروشندهگان منجر  
شود. الگوی نهادهای  
مشارکتی میتواند  
به عرصه های  
فرهنگی و سیاسی  
و... تعمیم پیدا کند  
که فعلاً موضوع ما  
نیست. خروجی  
چنین وضعیتی رشد  
خلاقیت و عقلانیت و  
کار و تلاش و تولید و  
رفاه و عدالت خواهد  
بود که در مجالی  
فراختر می‌توان به  
تفصیل رابطه منطقی  
هر یک را با این  
مبانی نشان داد.  
البته این ایده در آثار  
نگارنده به تفصیل  
مورد بحث بوده اند.

تولید بیش از اندازه خواهد شد! مناسبات صاحب پس انداز (متاسفانه فعلاً بخوانید بانک) و سرمایه‌گذاران نیز به جای دریافت و پرداخت بهره براساس سیستم تسهیم بازدهی اقتصادی خواهد بود. پیدا است که چنین رویکردی اجازه نخواهد داد که صاحبان پس انداز ولو هزاران میلیاردی هم لحظه‌ای بدون تلاش فکری و فیزیکی به سر کنند. چون هیچ دریافت قطعی نخواهند داشت هر چند ممکن است واقعاً مجموع دریافتی آنها از حالت دریافتی قطعی ربوی نیز بیشتر باشد. حال سرمایه‌گذاران می‌توانند تاجران تولیدکنندگان و... باشند.

اما همچنان بازار خرید و فروش کالاها و خدمات مصرفی بر اساس مکانیزم بازار به رسمیت شناخته می‌شوند، البته همینها نیز می‌توانند به طراحی بنگاههای مشارکتی توزیع و فروش کالا بین خریداران و فروشندهگان منجر شود. الگوی نهادهای مشارکتی میتواند به عرصه های فرهنگی و سیاسی و... تعمیم پیدا کند که فعلاً موضوع ما نیست. خروجی چنین وضعیتی رشد خلاقیت و عقلانیت و کار و تلاش و تولید و رفاه و عدالت خواهد بود که در مجالی فراختر می‌توان به تفصیل رابطه منطقی هر یک را با این مبانی نشان داد. البته این ایده در آثار نگارنده به تفصیل مورد بحث بوده اند.

در این چارچوب فکری آنانی که به دنبال یک زندگی اقتصادی مطلوب و البته معطوف به تحقق مصلحت فردی و اجتماعی هستند نیازی به ورود به بخش دولتی ندارند. در همین چارچوب نظری نقش دولت به تحقق مصالح اجتماعی منحصر خواهد شد. براساس مبانی اسلامی کار در بخش دولتی ماهیت عبادت را دارد. به همین دلیل براساس برخی از مبانی فقهی حتی دریافت دستمزد از برخی از مناصب دولتی گاه نامشروع و حتماً نامطلوب است ای کاش مجبور نبودم تا این حد احتیاط‌آمیز سخن بگویم که در این صورت نباید به کمتر از نامشروع راضی باشیم (بنده هم اکنون در حال تامل فقهی در همین عرصه هستم). به نظر می‌رسد با اندک تأملی این معیار بر اکثریت مشاغل دولتی و غیرقابل تصدی توسط غیر دولت قابل تعمیم است. بر این اساس دلیلی ندارد تا افراد به هدف بهبود مشروع زندگی اقتصادی خود وارد بخش دولتی شوند. راستی آیا شما در این روزگاران افراد زیادی را می‌شناسید که انحصاراً برای تحقق مصلحت اجتماعی وارد کار در بخش دولتی شوند؟ و منطقاً چرا باید افرادی که به دنبال تحقق منافع فردی خود هستند، به مبانی دینی دولت‌مردی عمل کنند؟ واقعیت آن است که این مبنا یک مفروض اساسی دارد که ماهیت بخش دولتی برای ایجاد کار و اشتغال و تولید و... نیست. کار و اشتغال و تولید باید در چارچوب یک اقتصاد مشارکتی تحت حمایت و هدایت دولت و نه مداخله دولت صورت پذیرد. این موضوع را در چارچوب مقاله نقش دولت در اقتصاد اسلامی (دولت مصالح) مستند و مستدل کرده‌ام.

در همین چارچوب نظری باید تلاش شود که اقتصاد مشارکتی به سمت یک اقتصاد مردمی که نوعی مردم‌سالاری دینی در اقتصاد به وزن و ملاک مردم‌سالاری دینی در سیاست است ارتقاء یابد. در نظام مشارکتی همچنان فرد ضربدر سرمایه اش ایفای نقش می‌کند اما در اقتصاد مردمی هر فرد انسانی از آن جهت که انسان است نقش اقتصادی خواهد داشت. معنای این سخن آن نیست که اقتصاد باید مکانیزم مشارکتی را کاملاً وانهند و به این چارچوب نهادی نقل مکان کند. چنانچه که نباید مکانیزم بازار کاملاً عنصر نامطلوب ارزیابی شود اما باید نهادهای اقتصادی متناسب با تحقق این ایده و آرمان در نظام اقتصادی وجود داشته باشد. فاز آخر، نهادهای اجتماعی اقتصاد است. ماهیت این نهادها بر کار و سرمایه‌گذاری و مدیریت اقتصادی فقط به منظور تحقق مصلحت اجتماعی استوار است. این نوع نهادسازی نظیر وقف و... در تاریخ و تمدن ما به خوبی شناخته شده است.

به نظر می‌رسد بار اصلی این نظام اقتصادی با توجه به شرایط کنونی کشور ما بردوش اقتصاد مشارکتی خواهد بود. و نیز به نظر می‌رسد در این چارچوب نظری همه مطلوب‌های اقتصادی نظیر اقتصاد، اشتغال و تولید و عدالت و کاهش فساد بخش دولتی، پیشرفت اقتصادی و... محقق می‌شود.

اگر این مبانی و معارف را اندکی باور داشته باشیم باید در قوانین مربوط به نظام پولی و بانکی و نیز قانون کار بازبینی اساسی صورت پذیرد و یا کاملاً باید کار جدیدی در این دو عرصه انجام شود. ضمناً باید با قانونگذاری، اداره مشارکتی شرکت‌های اقتصادی تحت مالکیت دولتی را تسهیل کنیم تا شرایط واقعی برای کاهش تصدیگری اقتصادی توسط دولت را هموار سازیم... البته پیداست که اینجانب هم بین دولت بزرگ در اقتصاد و این خصوصی سازی که تاکنون شده و یا میشود حتماً دولت بزرگ را ترجیح می‌دهم!... علاوه بر اینها باید به فکر بازتولید نهادهایی چون جهاد سازندگی برای سیاستگذاری و مدیریت اقتصاد مردمی و اجتماعی بود و... به نظر میرسد نباید خود را مجبور بین دو انتخاب دولت بزرگ و یا بخش خصوصی (که برابر با افراد پولدار جامعه هستند) در چارچوب مکانیزم و منطق بازار بدانیم. دولت بزرگ همچنانکه در عمل ناموفق بود، و بهترین گواه آن، تجربه شوروی سابق است، از حیث توریک و مبانی اسلامی نیز، غیر مقبول و نامشروع است. حاکمیت بازار نیز در حالیکه اساساً با مشکلات توریک روبرو بود، اما کرونا (مثل سقوط شوروی) نشان داد، «بازار» با اینکه در طول سالیان متمادی، حتی با زمان‌دار کردن طول عمر بسیاری از کالاهای با دوام و نیز رنگ و وارنگ کردن کالاهای مصرفی، از همه‌ی فرصتها و از تک تک افراد جامعه، به طرز محیرالعقولی استفاده کرده بود، اما در این روزها که همان افراد به دستمال و... دستگاههای تنفسی برای نمردن، بدان نیازمندند

به نظر می‌رسد  
بار اصلی این  
نظام اقتصادی با  
توجه به شرایط  
کنونی کشور ما  
بردوش اقتصاد  
مشارکتی خواهد  
بود. و نیز به نظر  
می‌رسد در این  
چارچوب نظری  
همه مطلوب‌های  
اقتصادی نظیر  
اقتصاد، اشتغال  
و تولید و عدالت  
و کاهش فساد  
بخش دولتی،  
پیشرفت اقتصادی  
و... محقق  
می‌شود.

دقیقاً با همان منطق از آنها دریغ می‌کند! مردمانی که با کارکردن و مصرف کردن به کمپانی‌ها خدمت می‌کنند و با مالیات دادن هزینه‌ی دولت دائماً متجاوز امریکا را می‌پردازند! بنابراین مردم خوب در این سیستم زندگی، مردمی هستند که هم مصرف‌کننده باشند و هم مالیات دهند! (Taxpayer & consumer)

پرسش مهمتر آن است که اگر همین الان - یعنی دقیقاً همین الان! - عربستان متقاضی خرید اسلحه از امریکا باشد، آیا کمپانی‌های عظیم صنعتی در امریکا حتی خطوط تولیدی خود را عوض نمی‌کنند؟! اما چرا اینجاست و حالا این کار را انجام نمی‌دهند؟! آیا واقعاً باور پذیر است که اقتصاد و صنعت امریکا با ظرفیت بین یک پنجم تا یک چهارم اقتصاد جهان نتواند چنین مشکلی را حل کند؟! پاسخ روشن است؛ احتمالاً ماجرای فرایند ماکزیموم سازی منفعت در منطق حاکم بر بازار در امریکا این اجازه را نخواهد داد!

## تحلیل و تبیین



رفیعی آتانی استادیار گروه مدیریت و فلسفه علم و فناوری دانشگاه علم و صنعت و عضو شورای علمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی است. او دکترای تخصصی اقتصاد از دانشگاه تهران دارد. وی علاوه بر انجام کارهای پژوهشی در قلمرو فلسفه علوم انسانی و اقتصاد اسلامی سخنرانی‌های علمی عمده‌تاً بر محور جنبش نرم‌افزاری، عدالت و نظام سیاسی اسلام، حدود و حقوق مردم در نظریه ولایت‌فقیه نسبت ما و لیبرالیسم و نسبت علم و دین و... در حوزه و دانشگاه داشته است. رفیعی آتانی هم اکنون، سردبیر مجله «کتاب نقد» و هیئت تحریریه فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا نیز هست.

دکتر رفیعی آتانی در یادداشت اخیر، با تحلیل وضعیت کشور و بحران کرونا، معتقد است که امروزه بهترین زمان برای اقتصاد اجتماعی است. اقتصاد اجتماعی آن است که اقتصاد مبتنی بر فردگرایی افراطی جای خودش را به یک اقتصاد مبتنی بر تعلقات، تعهدات، مسئولیت‌ها، دلستگی‌ها و وابستگی‌های اجتماعی بدهد. ایشان با تحلیل گفت‌وگوهای اقتصادی حاکم بر کشور بعد از دوران جنگ تاکنون معتقد است رویکردهای مسلط بر دانش اقتصاد و ایضاً بر کنشگران اقتصادی و دولت در ایران به صورت طیفی مابین اتکاء حداکثری به بازار یا دولت قابل صورت‌بندی است. آتانی می‌نویسد در کل نگاه حاکم بر اقتصاد کشور متأثر از فضای فرهنگی لیبرالی دوران سازندگی، برخوردار از فردگرایی، برخوردار از مواهب مادی زندگی، لذت‌طلبی‌های گوناگون در زندگی، عدم اهتمام به همونوع و عدالت اجتماعی، سودطلبی افراطی و... است. او با تبیین نگاه اقتصاد اسلامی جایگاه بازار در منطق اسلامی را اینگونه بیان می‌دارد که در چارچوب مبانی اسلامی اتکاء به مکانیزم بازار اساساً مردود نیست، اما مطلوب هم نیست. بنابراین مطلوب آن است که به سطح مشارکتی ارتقاء یابد. در نهایت ایشان تأکید می‌کنند که اگر این مبانی و معارف را اندکی باور داشته باشیم باید در قوانین مربوط به نظام پولی و بانکی و نیز قانون کار بازمینی اساسی صورت پذیرد و یا کلاً باید کار جدیدی در این دو عرصه انجام شود.

